

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مؤسسة فرهنكي فقه الثقلين

پاسخ به مسائل شرعی

دفتر حضرت آية الله العظمى صانعی مدظله العالی
دفتر قم - تلفن: ۷۷۴۴۷۶۷ - ۷۷۴۴۰۱۰ - ۷۷۴۴۰۰۹
۷۸۳۱۶۶۲ - ۷۸۳۱۶۶۱ - ۷۸۳۱۶۶۰
نمبر: ۷۷۳۵۰۸۰ - ۰۲۵۱

نشانی: پل حجتیه، خیابان شهید محمد منتظری، کوچه ۸، پلاک ۴

دفتر تهران - تلفن: ۴ - ۶۶۵۶۴۰۰۰
نمبر: ۰۲۱ - ۶۶۵۶۴۰۰۵
نشانی: خ کارگر جنوبی، بین آذربایجان و جمهوری، کوچه کامیاب، پلاک ۱۷

دفتر مشهد - تلفن: ۲۲۵۱۱۵۲ - ۲۲۲۲۲۷۷ - ۲۲۱۰۰۰۲
نمبر: ۰۵۱۱ - ۲۲۲۲۵۷۷

دفتر اصفهان - تلفن: ۴۴۸۷۶۶۲ - ۴۴۸۷۶۶۱ - ۴۴۸۷۶۶۰
نمبر: ۰۳۱۱ - ۴۴۶۳۳۹۱

دفتر شیراز - تلفن: ۲۲۴۳۳۳۴ - ۲۲۴۳۴۹۸ - ۲۲۲۲۲۹۴
نمبر: ۰۷۱۱ - ۲۲۲۶۷۰۰

دفتر اراک - تلفن: ۲۲۷۲۳۰۰ - ۲۲۷۲۲۰۰
نمبر: ۰۸۶۱ - ۲۲۵۹۷۷۷

دفتر تبریز - تلفن:
۰۴۱۱ - ۵۲۶۴۶۲۶

دفتر کرمان - تلفن: ۲۲۳۲۳۵۷ - ۲۲۳۲۳۵۶ - ۲۲۳۹۱۴۳
نمبر: ۰۳۴۱ - ۲۲۲۱۲۷۴

دفتر خرم آباد - تلفن:
۰۶۶۱ - ۳۲۲۷۶۱۹ - ۳۲۱۷۰۴۰ - ۳۲۱۷۰۳۹۰

دفتر گرگان - تلفن: ۲۲۳۳۲۷۰ - ۲۲۳۳۲۶۰
نمبر: ۰۱۷۱ - ۲۲۳۳۲۸۰

پاسخگویی به مسائل حج:

تلفن: ۲ - ۷۸۳۱۶۶۰
همراه: ۰۹۱۲۲۵۱۰۰۰۷

www.saanei.org

آدرس اینترنت:

Istifta @ saanei.org
Saanei @ saanei.org
Info @ saanei.org
۳۰۰۰۷۹۶۰

پاسخ به استفتائات
تماس با دفتر معظم له
تهیه کتاب
سرویس پیام کوتاه

مجمع المسائل

استفتاآت

جلد سوم

با اصلاحات و ویرایش جدید

از مخضرمرجع عالیقدر

حضرت آية الله العظمى حاج شيخ يوسف صانعي رحمته الله

صانعی، یوسف، ۱۳۱۶ -

مجمع المسائل استفتائات / از محضر مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی - قم: میثم تمار، ۱۳۸۶.

۴۲۸ ص. شابک دوره: ۷-۰۷-۲۷۸۶-۹۶۴-۹۷۸ شابک جلد سوم: ۷-۱۰-۲۷۸۶-۹۶۴-۹۷۸

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

ج. ۳ (چاپ دوم: ۱۳۸۷).

۱. فقه جعفری -- رساله عملیه. ۲. فتاویهای شیعه -- قرن ۱۴. الف. عنوان.

۲۹۷/۳۴۲۲

۳ م ۲۵ ص ۱۸۳/۹/ BP

۸۷۱۶-۷۸ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات میثم تمار

مجمع المسائل استفتائات جلد سوم

مطابق با فتاوی مرجع عالیقدر

حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی

ناشر: انتشارات میثم تمار

لیتوگرافی: نویس

چاپ: مؤسسه چاپ زیتون

نوبت چاپ: دوم / زمستان ۱۳۸۷

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

بهاء دوره سه جلدی: ۱۵۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم - خیابان صفائیه - کوچه ۳۷ - کوچه ناصر - پلاک ۱۶۲

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۵۵۷، تلفن: ۱-۷۸۳۵۰۹۰، تلفکس: ۷۷۴۱۰۶۵ (۰۲۵۱)

همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۸۸۰۸

www.m-tammar.ir

فهرست مطالب

غصب	۴۲-۹
تصرف در مال دیگران	۹
منفعت مال غصبی	۲۲
وجوب برگرداندن مال غصبی	۲۵
احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند	۳۱
مجهول المالك	۳۴
مسائل متفرقه	۳۷
مسائل محجوران	۴۳-۴۶
ولایت بر اولاد و تصرف در اموال آنها	۴۷-۵۶
احیای موات و مشترکات	۵۷-۶۶
احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات	۶۷-۷۶
شرایط سربریدن و شکار	۶۷
صید ماهی	۷۳
مسائل متفرقه شکار و سر بریدن	۷۵
احکام خوردنیها و آشامیدنیها	۷۷-۹۰
احکام نذر و قسم	۹۱-۱۰۸
نذر	۹۱

۹۵	وجوب عمل به نذر
۱۰۲	کفاره تخلف از نذر
۱۰۴	نذر زن بدون اجازه شوهر
۱۰۴	مصرف نذورات
۱۰۸	مسائل قسم

۱۲۰-۱۰۹	احکام هبه
۱۷۶-۱۲۱	وقف
۱۳۱	شرایط وقف
۱۳۵	تصرف در موقوفات
۱۴۴	فروختن و اجاره موقوفه
۱۵۵	تغییر وقف
۱۶۳	متولی موقوفات
۱۷۰	مصرف موقوفات
۱۷۵	مسائل متفرقه وقف

۲۰۲-۱۷۷	وصیت
۱۸۳	وصیت بر ثلث
۱۹۳	احکام وصی
۱۹۹	مسائل متفرقه وصیت

۲۴۸-۲۰۳	احکام ارث
۲۰۳	ارث
۲۱۴	موانع ارث
۲۱۹	دیون و مطالبات میت

۲۲۲	سهام ورثه
۲۲۸	ارث زن
۲۳۵	هدایا و جهیزیه تهیه شده
۲۳۹	تصرف در ماترک متوقفاً بدون اجازه ورثه
۲۴۰	قیمت نمودن اموال متوقفاً
۲۴۲	ارث افرادی که تقدّم و تأخر مرگ آنها معلوم نیست
۲۴۴	مسائل متفرقه ارث

۳۱۲-۲۴۹ احکام قضا و شهادات

۲۴۹	احکام قضا
۲۵۶	شرایط قاضی
۲۷۲	قسم
۲۷۵	شهادات
۲۷۷	حدود
۳۰۷	تعزیرات
۳۱۲	تعزیرات حکومتی

۳۶۲-۳۱۵ احکام قصاص

۳۱۵	موجبات قصاص
۳۳۱	قتل
۳۳۷	شرکت در قتل
۳۴۴	قصاص اعضا
۳۴۶	لوٹ و قسامه
۳۵۲	مسائل متفرقه قصاص

۳۹۰-۳۶۳	احکام دیات
۳۶۳	دیه قتل
۳۷۲	دیه اعضا
۳۸۰	دیه جنین
۳۸۲	مسائل متفرقه دیات

۴۱۰-۳۹۱	ملحقات
۳۹۱	مالیات
۳۹۳	بیمه
۳۹۷	تلقیح
۳۹۹	تشریح و پیوند اعضا
۴۰۳	شبيه‌سازی
۴۰۷	برده‌داری
۴۰۸	استمنا
۴۰۹	ترور

۴۲۰-۴۱۱	مقررات راهنمایی و رانندگی
۴۳۲-۴۲۱	متفرقات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عمل بر رساله مجمع المسائل که توسط جمعی از فضلاي محترم جمع آوری
تظیم شده است مجزی و مبرر ذمه است ان شاء الله تعالی.

ربیع الثانی ۱۴۱۸



غصب

تصرف در مال دیگران

س ۱) آیا خرید و فروش مال مسروقه، عملی باطل است یا غیر نافذ؟

ج - نافذ نیست و با اجازه مالک صحیح می شود. ۷۱/۶/۲۹

س ۲) عده‌ای از دانشجویان در انجمن اسلامی دانشجویان فعالیت دارند، آیا

می توانند از امکاناتی که در آنجا وجود دارد، استفاده شخصی کنند؟

ج - منوط به اجازه کسانی است که دست‌اندرکار و متولی امر هستند و آنها هم باید

در هنگام گرفتن پول از افراد، انواع استفاده را به آنان گوشزد کنند. ۷۶/۱/۸

س ۳) این جانب آموزگار هستم و در یکی از مهدهای کودک وابسته به آموزش و پرورش

مشغول به کار می باشم. مخارج خوراک کودکان در مهد کودک با اخذ شهریه ماهیانه از اولیای

ایشان تلمین می شود، آیا بنده که آموزگار و مربی مهد کودک هستم اجازه خوردن از این غذا

را - که برای رفع گرسنگی میان روز کودکان تهیه می شود - دارم یا خیر؟ (لازم به یادآوری

است که سالهاست تمامی پرسنل و کارکنان و مدیر مهد کودک از این غذا استفاده می کنند.

ضمناً ریاست اداره مهد کودک در آموزش و پرورش اجازه استفاده از این غذا را داده اند).

ج - در مفروض سؤال به خاطر اجازه ریاست آن مهد و سیره بقیه پرسنل و کارکنان

و اطمینان تقریبی به رضایت دهندگان شهریه، استفاده و خوردن از آن غذاها

ظاهراً مانعی ندارد و جایز می باشد. ۸۲/۱/۱۸

﴿س ۴﴾ احتراماً نظر به اینکه در بعضی ادارات و مؤسسات دولتی، در ساعات اداری به مناسبت‌های مختلف مراسمی برگزار می‌کنند و یا در طول سال، هر هفته یک ساعت درس اخلاق یا زیارت عاشورا یا دعای توسل برگزار می‌کنند، لطفاً نظر مبارک را بیان فرمایید. (لازم به یادآوری است مراسم در ساعتی برگزار می‌شود که ارباب رجوع کمتر مراجعه می‌کنند).

ج - وقت مسئولین و افرادی که از بودجه دولت تأمین می‌شوند باید در اختیار مردم قرار داده و صرف کاری که به آنها محوّل شده بنماید، و صرف آن در غیر خدمت و کار آنها، خلاف شرع و خلاف مقررات است، مگر با تصویب مجلس و یا آیین‌نامه و بخشنامه، آن هم باید در حدّ اختیارات دولت و افراد باشد. ۸۰/۱۰/۷

﴿س ۵﴾ آیا صاحبخانه حق دارد بدون اجازه مستأجر، به هر جای خانه مستأجر وارد شود؟

ج - حقّ تصرّف و وارد شدن بدون اجازه مستأجر را ندارد، مگر اینکه در ضمن عقد، شرط نموده باشد. ۷۹/۸/۱۷

﴿س ۶﴾ ما دانشجو هستیم و در منزل استیجاری زندگی می‌کنیم. صاحبخانه ما پیرمردی است که زن و فرزندی ندارد و لوازم زندگی بسیاری به صورت بلااستفاده در منزل ایشان وجود دارد. آیا می‌توانیم از این وسایل استفاده کنیم؟

ج - بدون اجازه مالک، تصرّف جایز نیست. ۷۶/۱/۶

﴿س ۷﴾ از طرف دولت جمهوری اسلامی و دستگاه‌های ذیربط به متقاضیان واجد شرایط، قطعه زمینی واگذار گردیده است، پس از واگذاری، یکی از ارگانهای دولتی علی‌رغم مخالفت افراد مذکور، اقدام به احداث یک باب مسجد نموده است، این کار از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج - تصرّف در آن چه که متعلّق به غیر است «حَقّاً أَوْ مِلْکاً، عَیْناً أَوْ مَنْفَعَةً» منوط به رضایت اوست، و در این حکم فرقی بین اشخاص و نهادها و مسجد و غیر آن نیست، و در ساختن مسجد سزاوارتر این است که جهات شرعی رعایت شود؛ و ناگفته نماند آن چه گفته شد حکم کلی مسئله است، و در مورد اختلاف باید به مراجع حلّ اختلاف مراجعه کرد و حکم حاکم صالح از نظر ظاهری متّبع است، وگرنه هر کسی بین خود و خدا هر نحو می‌داند باید عمل نماید. ۷۶/۳/۳

﴿س ۸﴾ به هنگام اجرای اصلاحات ارضی، به یکی از کشاورزان قطعه زمینی واگذار گردید. در حال حاضر مالک اصلی زمین و شخصی که زمین به او واگذار شده، در قید حیات نیستند، ولی وراثت آنها هستند. آیا می‌توان با توافق وراثت طرفین، برای ساخت مسجد از آن زمین استفاده کرد یا خیر؟

ج - استفاده برای مسجد از زمین در مفروض سؤال، با توافق وراثت طرفین قطعاً مانعی ندارد و جایز است.
۶۹/۱۲/۲۲

﴿س ۹﴾ نظر به اینکه اسناد تقسیم اراضی، مورد تأیید نظام جمهوری اسلامی می‌باشد نقل و انتقال املاک مزبور به فرزندان و یا اشخاص ثالث با شرایط پرداخت حق‌الارض به مالک اصلی چه صورت دارد؟ لازم به توضیح است که صاحب سند اصلاحات ارضی، سرمایه‌گذاری زیادی بر روی زمین نموده است.

ج - به طور کلی تصرف در ملک دیگران احتیاج به رضایت صاحب آن دارد و تصرف بدون اجازه او جایز نیست.
۸۲/۵/۲۴

﴿س ۱۰﴾ زمینهایی را که قومی از قوم دیگر و ملیتی از ملیت دیگر، (مثل قوم پشتون از هزاره) در اثر تحولات سیاسی، غصب کرده و صادره نموده، آیا قوم مغضوب می‌تواند زمینهای خویش را از قوم دیگر باز ستاند و در صورت عدم امکان، به هر نحو تقاص نماید؟

ج - اگر پس گرفتن اموال مغضوبه از غاصب، ممکن نباشد، کسی که اموالش غصب شده، می‌تواند از اموال غاصب به مقدار اموال غصب شده، تقاصاً بردارد، نه از اموال کسی که غصب نکرده، ولو با غاصب از یک فامیل یا طایفه باشد.

۷۹/۳/۲۴

﴿س ۱۱﴾ شخصی که پشت منزلش به کوچه بن بستی منتهی می‌شود، با توجه به اینکه از کوچه دیگری رفت و آمد می‌کند، می‌تواند بدون اطلاع و رضایت اهالی کوچه بن بست، اقدام به گشودن در یا پنجره‌ای به سوی این کوچه نماید؟

ج - باز کردن در و پنجره در کوچه‌های بن بست، برای کسانی که در خانه‌شان در آن کوچه قرار ندارد، بدون رضایت و اجازه اهل آن کوچه، جایز نیست. ۶۹/۱۰/۵

﴿س ۱۲﴾ اگر یکی از ورّاث، سهام منزل موروثی تعدادی از ورثه را شرعاً و قانوناً خریداری نماید، آیا به صرف این موضوع مجاز است بدون رضایت ورّاث دیگر در منزل مذکور سکونت کند؟ در این صورت، انجام عبادات مانند نماز و روزه در منزلی که عده‌ای از شرکا راضی نیستند، چگونه است؟ همچنین با توجه به اینکه صلّه رَحِم از مستحبات مؤکد است، آیا افرادی که بر نارضایتی عده‌ای از ورثه واقفند، می‌توانند به جهت صلّه رَحِم ساکنین، وارد آن خانه شوند؟

ج - تصرّف یکی از ورثه در مال میّت که بین او و بقیّه ورّاث مشترک می‌باشد، مانند تصرّف شریک بدون اجازه شریک دیگر است، که حرام و غیر جایز است؛ و عبادات مانند نماز و غیر آن در چنین مکانی، چون تصرّف در مال غیر بدون رضایت است، باطل و صلّه رَحِم مجوّز تصرّف در مال غیر نیست.

۷۴/۱۱/۱۵

﴿س ۱۳﴾ باغی دارم که در آن علف خودرو هست، آیا می‌توانم گاو و گوسفند دیگران را از ورود به باغم منع کنم؟

ج - مانعی ندارد. ۷۵/۶/۲۰

﴿س ۱۴﴾ محلی قبلاً زمین کشاورزی و آباد بود، ولی در اثر سیل قسمتهایی از آن را شن و ماسه پوشانده و صاحبان زمینها اعراض نکرده‌اند، ولی راضی به تصرّف دیگران هم نیستند، آیا در فرض مزبور دیگران می‌توانند در آن محلها تصرّف نمایند و یا از شن و ماسه آن بردارند؟ و آیا دیگران می‌توانند آن محلها را بدون اجاره و یا با اجاره، در اختیار شخص ثالث قرار داده و به ایشان واگذار نمایند؟

ج - اگر عملاً اعراض ننموده‌اند و هنوز به نظر مردم ملک آنهاست، نمی‌توان بدون

رضایت صاحبان آنها تصرّف نمود، و همه آثار ملکیت بار می‌شود. ۷۵/۶/۲۱

﴿س ۱۵﴾ با توجه به سؤال فوق، اگر کسی این کارها را انجام داده باشد چه حکمی دارد؟

ج - جواز و عدم جواز و ضمان و عدم ضمان، تابع ملکیت و عدم آن است.

﴿س ۱۶﴾ اگر از جایی عبور می‌کنید که آن مکان، ملک شخصی باشد و در آن ملک هم انواع میوه جات یا سبزیجات موجود باشد و میوه از روی درخت به زمین افتاده باشد و شما اطمینان حاصل کنید که اگر استفاده نشود، میوه‌ها از بین می‌رود، خوردن این‌گونه میوه‌ها بدون اجازه مالک چه حکمی دارد؟

ج - خوردن بدون رضایت، حرام و تصرف در مال غیر است و آن چه در حلیت در تصرف در مال غیر، معتبر است، احراز رضایت است از هر راهی که باشد. ۸۲/۳/۹

﴿س ۱۷﴾ شاخه و برگ درخت میوه‌دار خانه همسایه در خانه ما آمده است. آیا می‌توانیم از میوه آن مقدار از شاخه‌ها که در خانه ماست، بدون اجازه صاحب درخت استفاده نماییم و حلال است یا نه؟

ج - بدون اجازه صاحب درخت، حق استفاده از میوه‌های آن را ندارید و مال غیر است که محتاج به اجازه است؛ لیکن می‌توانید از صاحب درخت بخواهید که شاخه را یا به خانه خودش ببرد و یا قطع نماید؛ چون آمدن شاخه درخت غیر در خانه انسان، هم تصرف در ملک غیر است و بدون اجازه، حرام است. آری، طرفین می‌توانند با هم به توافق برسند که شاخه‌ها باشد و صاحب منزل که مالک درخت نیست، از آن استفاده نماید. به هر حال، بودن شاخه درخت در خانه دیگران حرام است و خوردن میوه درخت دیگران، ولو از شاخه‌ای که به خانه دیگری آمده نیز حرام است، و حلیت هر دو احتیاج به اجازه دارد. ۷۷/۳/۲۶

﴿س ۱۸﴾ اگر داخل باغی شویم و میوه‌هایی را که از درخت جدا شده و روی زمین افتاده، بخوریم، حلال است یا حرام؟

ج - خوردن بدون اجازه، حرام و تصرف در مال غیر است. ۷۷/۳/۳۰

﴿س ۱۹﴾ در روستاها باغهایی وجود دارد که شاخه‌های درختان میوه آن باغ، از دیوار باغ بیرون آمده و وارد کوچه شده است، آیا ما می‌توانیم میوه‌ها را از این شاخه‌ها جدا کنیم و بخوریم یا اول باید از صاحب باغ اجازه بگیریم؟

ج - خوردن به اندازه حاجت و سیر شدن به شرطی که آن را باخود نبرد و به شرط آنکه در مسیرش باشد (نه آنکه تنها به قصد خوردن میوه به آن جا

برود و نحوه حیل‌های برای استفاده از حقّ المارّه باشد) و شاخه‌ها و میوه‌ها را هم از بین نبرد، مانعی ندارد؛ اما احتیاط این است که به جایی که عدم رضایت، معلوم نیست، اکتفا شود و با یقین به عدم رضایت، استفاده ننماید.

۸۱/۶/۱۷

﴿س ۲۰﴾ وارد شدن بی‌اجازه به باغی که حصار ندارد و مشخص نیست که آیا خصوصی است یا اینکه بدون صاحب است، حکمش چیست؟ و خوردن از میوه چنین درختی، چه صورتی دارد؟

ج - باغ، مثل جنگل نیست که صاحب خصوصی نداشته باشد، لذا ورود به هر باغی بدون اجازه، جایز نیست و حرام است.

۷۷/۳/۳۰

﴿س ۲۱﴾ درختهای میوه‌دار، از جمله توت که در معابر عمومی و کنار جاده‌ها و پارک‌ها موجود است، خوردنش چه صورتی دارد؟

ج - درختان کنار جاده‌ها و معابر، ظاهراً وقف بر متردّان و عابران است و استفاده از میوه‌شان جایز است؛ و اما در پارک‌ها، تابع مقرّرات آن است.

۷۶/۴/۸

﴿س ۲۲﴾ این جانب ساکن روستا هستم و یک باب منزل مسکونی دارم. به هنگام بارندگی، آبهای جاری شده از نزولات آسمانی از کوچه‌های محلّه بالا از طریق آبراه باریکی سرازیر می‌شود و برای ما که در پایین هستیم، زیان‌هایی را به همراه می‌آورد. لازم به یادآوری است که در گذشته، آبهای جاری محل از سه مسیر مختلف عبور می‌کرد، اما در سالهای اخیر، صاحبان منازلی که مسیر آب از کوچه آنها عبور می‌کرده با بالا آوردن سطح کوچه‌ها جلوی مسیر آب را گرفته و عبور تمامی آبهای جاری را فقط به مسیری باریک به سوی منزل حقیر جاری کرده‌اند. خواهشمند است حکم شرعی مسئله را بیان فرمایید.

ج - تصرف افراد در کوچه‌ای که شارع عام است و محل عبور آب ساختمانهای سابق بوده و با تغییر در محل آن، باعث ضرر به عابرین و یا خانه و افراد شود، جایز نیست و حرام است.

۷۵/۲/۱۰

﴿س ۲۳﴾ شخصی در روستایی، در حریم زمین دیگران ساختمان می‌سازد. در ابتدا از اهل روستا، کسی از ساختمان‌سازی او جلوگیری نکرده است؛ اما بعد از تکمیل شدن ساختمان، صاحبان آنها ادعای حق می‌کنند. حکم شرعی آن چیست؟

ج - تصرف و احیای حریم املاک شخصی و یا روستاها بدون اجازه صاحبان و اهالی روستا، جایز نیست، و با احیا و ساختمان‌سازی، مالک نمی‌شود؛ و صاحبان املاک و اهالی روستا می‌توانند کسی را که در حریم آنها ساختمان ساخته، مجبور به برداشتن ساختمان و یا اجازه حریم نمایند، و اگر راضی به شرکت هم بشوند، مانعی ندارد. به هر حال، جواز تصرف، منوط به رضایت صاحبان حریم است. ۸۰/۲/۱۸

﴿س ۲۴﴾ گاهی اوقات برای اردوی دانش‌آموزی، در آغاز برای هزینه سفر مبالغی از آنان دریافت می‌شود که در پایان اردو، مبلغی اضافه می‌آید. آیا مسئولان اردو اجازه دارند از این پول برای امور دبیرستان هزینه کنند و یا به عنوان حق الزحمه برای خود اختصاص دهند؟

ج - مجاز نیستند و تصرف در اموال دیگران، منوط به رضایت آنهاست. ۷۵/۴/۸

﴿س ۲۵﴾ در ماه رمضان، بعضی از مدارس، اقدام به دادن افطاری با توجه به شرایط

ذیل می‌نمایند:

۱. برای مدارس شبانه روزی، هزینه‌ای برای دانش‌آموزان از طرف دولت در نظر گرفته شده است.

۲. مدارس، دارای امکانات رفاهی برای دانش‌آموزان نیست.

۳. مدارس از دانش‌آموزان، مبلغی جهت تأمین مخارج همین مسئله اخذ می‌کند.

۴. مدعوین، معمولاً از مسئولان ادارات و ارگانها هستند.

۵. با توجه به محروم بودن منطقه و دانش‌آموزان و مشکلات متعدد آنها، مبالغ هنگفتی صرف این‌گونه برنامه‌ها می‌شود.

بفرمایید که اگر مراتب فوق، جهت نشان دادن خود از طرف مدیران به مسئولان یا به

جهت مورد تشویق قرار گرفتن از طرف مسئولان مافوق انجام پذیرد، چه حکمی دارد؟

ج - تصرف در اموال دیگران بدون رضایت، جایز نیست و رعایت اولویتها در خرج

کردن مال، در اختیار مالکان شخصی است، و نسبت به اموال عمومی و بیت‌المال

هم تابع مصلحت‌اندیشی نمایندگان در قوانین و دولت و مسئولان در آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌هاست.

۷۸/۹/۶

﴿س ۲۶﴾ برخی از دانش‌آموزان، گاهی وسایل غیر درسی مانند چاقو، تیله و غیره به همراه خود به مدرسه می‌آورند که معمولاً مدیران و معلمان، آنها را از آنان گرفته و دیگر پس نمی‌دهند. این امر تا چه حد جایز است و پس ندادن آن موجب حق‌الناس نمی‌گردد؟

ج - ضامن بازگرداندن به صاحبانشان می‌باشند؛ چون تصرف در مال دیگران موجب ضمان است.

۸۰/۳/۱۹

﴿س ۲۷﴾ اگر دانش‌آموزی از روی غرض و یا غیره، به وسیله نقلیه معلمی خسارت وارد کند، علی‌رغم اینکه به سن تکلیف نرسیده است، آیا می‌توان خسارت وارده را از ولی او گرفت؟

ج - اگر ممیز باشد، ضامن است و باید از مال او پرداخت شود و یا بعد از بلوغ، خسارت را جبران نماید، و اگر غیر ممیز است، ولی او ضامن است «عمد الصبی خطا تحمله العاقلة».

۸۲/۵/۶

﴿س ۲۸﴾ ملکی را قبل از انقلاب به صورت اقساط جهت منزل مسکونی خریداری نمودم و بعد از پرداخت کلیه اقساط، سند مالکیت به نام بنده صادر شد. این زمین، قبل از انقلاب در محدوده ۲۵ ساله خدمات شهرداری قرار گرفت و ساخت و ساز در آن ممنوع شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، این زمین جزء اراضی ملی و در اختیار دولت و منابع طبیعی در آمد و الآن در اختیار یکی از ارگانهای دولت محترم جمهوری اسلامی است. آیا برای بنده که مالک زمین هستم، شرعاً حقی برای مطالبه عوض زمین و یا مطالبه وجهی بابت ارزش آن وجود دارد؟

ج - وقتی که انسان خود را مالک چیزی می‌داند، شرعاً می‌تواند عوض آن ملک را از متصرف بگیرد.

۷۸/۴/۲۵

﴿س ۲۹﴾ احتراماً به استحضار می‌رساند که با توجه به تبصره یک‌بند دو ماده ۵۵ قانون شهرداری که مقرر می‌دارد: «سدّ معابر عمومی و اشغال پیاده‌روها و استفاده غیرمجاز آنها برای کسب و یا سکنا و یا هر عنوان دیگری ممنوع است و شهرداری، مکلف

است از آن جلوگیری کند و در رفع موانع موجود و آزاد نمودن معابر و اماکن مذکور به وسیلهٔ مأمورین خود رأساً اقدام کند»، عده‌ای از مغازه‌داران با گماردن وسایل خود در خارج از مغازه و پیاده‌روها، مشکلاتی همچون مشکل رفت و آمد عابران محترم پیاده را ایجاد نموده‌اند. نظر حضرت عالی در مورد گذاردن وسایل در خارج از مغازه و پیاده‌روها با توجه به مشکلات آن چیست؟

ج - هرگونه تصرف در معبر، در صورتی که مزاحمت برای عابران داشته باشد، نباید

انجام گیرد و انسان باید از آن اجتناب نماید. ۷۷/۱۱/۱۱

﴿س ۳۰﴾ در مورد مواد غذایی که توسط مأمورین سدّ معبر شهرداریها ضبط می‌گردد که جهت مصارف، به این مرکز (مرکز روانپزشکی) ارسال می‌گردد (از قبیل میوه، سبزی، کاهو ...) استدعا دارد حکم شرعی معظم له را در این موارد اعلام فرمایید:

۱. آیا استفاده از موارد فوق، از نظر شرعی جایز است؟

۲. آیا پرسنل زحمت کش که برای افراد فوق خدمت می‌کنند و حقوق بگیر هستند،

می‌توانند از غذای تهیه شده با آنها استفاده کنند یا خیر؟

ج - تصرف در آنها چه به خورد دیگران دادن و چه استفاده از آنها، برای کسی که

می‌داند صاحبانش راضی نمی‌باشند، جایز نیست، لیکن اعلام به دیگران که

نمی‌دانند و غافلند، چون عمل حکومت معمول بر صحت است، لازم نمی‌باشد؛ و

چه نیکوست که با مسئول سازمان بهیستی صحبت شود که برای قضیه فکری

بکنند و مانع ورود آن مواد به چنین جاهایی که عزیزان زحمت کش با آن همه

صدمه، آن‌جاها را اداره و آن انسانها را پرستاری می‌نمایند بشوند تا پاکی و صفا و

ایمان افراد بهتر حفظ شود. ۸۰/۵/۹

﴿س ۳۱﴾ در روستاهای یتیمانی که به حدّ بلوغ نرسیده‌اند در خیلی کارها احتیاج به کمک

دارند، آیا فامیلها مانند عمّه، خاله، پسر عمو، دختر عمو و ... می‌توانند موقع کمک به کارهای

یتیم، مانند کشاورزی و غیره، از مال یتیم، غذا و ... بخورند و در منزل استراحت کنند؟

ج - رفت و آمد به منزل صغار و استفاده از غذاهای آنها به عنوان دوستی و میهمانی -

که جزء لوازم زندگی اسلامی و انسانی و عاطفی است - مانعی ندارد؛ چون

مصلحت عاطفی و عظمت اجتماعی صغار در آن است، خصوصاً با کمک‌هایی که در مفروض سؤال آمده، لیکن اجازهٔ قیّم و ولیّ - مادر، پدر بزرگ - معتبر می‌باشد، و طبیعی است که از جهات مادی هم جبران می‌شود، چون رفت و آمد و میهمانی، طرفینی است؛ آری، اگر رفت و آمد به قصد خیانت و مفت خوری و به قول معروف، ناخنک زدن باشد، حرام است.
۸۰/۶/۲۶

﴿س ۳۲﴾ اگر طفل ممیّز مال غیر را از بین ببرد، چه حکمی دارد؟

ج - ضامن است و باید بعد از تکلیف، از عهدهٔ آن بر آید.

﴿س ۳۳﴾ وسایلی که گمرک به دلایل مختلف ضبط می‌کند و سپس در قبال دریافت

وجه، در اختیار مردم قرار می‌دهد، چه حکمی دارد؟

ج - اگر با نظر مسئولان قانونی و اطمینان حاصل شود که همهٔ دست‌اندرکاران فروش و ضبط آنها با رعایت مقررات شرعی عمل می‌نمایند، نمی‌توان گفت ممنوع است؛ به هر حال، اگر چه نیاز هم نباشد، ولی در همهٔ شبهات رعایت احتیاط مطلوب است.
۷۵/۹/۱

﴿س ۳۴﴾ فردی خود را بر خلاف واقع، مؤلف یک کتاب و خالق یک اثر هنری معرفی

می‌نماید و اقدام به تکثیر و چاپ آن اثر نموده، و اموالی را از این طریق به دست می‌آورد. این کار شرعاً چه حکمی دارد؟

ج - تصرفاتش نسبت به مقداری که مربوط به حقّ غیر است، حرام و غضب، و عقود بر آن، فضولی است.
۷۶/۹/۱۲

﴿س ۳۵﴾ معمولاً مادر زن برای داماد خود هدیه‌ای تهیه می‌کند و گاهی تهیهٔ هدیه

بدون اجازهٔ شوهرش است. آیا تصرف در این‌گونه هدایا برای داماد، جایز است یا خیر؟

ج - برداشتن از مال شوهر، بدون رضایت و اجازهٔ او جایز نیست؛ لیکن زن می‌تواند در مقابل زحماتی که متحمّل می‌شود، اجرت طلب نماید.
۷۶/۱۱/۲

﴿س ۳۶﴾ شخصی در مسجد محل که مورد تأیید همه است، برای خادم مسجد،

پول جمع‌آوری می‌نماید و مردمی که پول می‌دهند، همه برای خادم پول می‌دهند. شخص دیگری هم هست که اکثراً در مسجد حاضر است و اگر خادم نیاید، کارهای

مسجد را انجام می‌دهد. آیا از این پولی که برای خادم مسجد جمع آوری می‌شود، می‌توان به او داد یا نه؟

ج- به غیر از شخصی که پول برای او گرفته شده و برای او پول داده‌اند، نمی‌توان وجه جمع شده را به دیگری پرداخت نمود؛ و پرداخت به دیگری، تصرف در مال غیر بدون رضایت است. ۷۶/۱۱/۹

﴿س ۳۷﴾ آیا برپا کردن مراسم عزاداری یا جشن برای ائمه علیهم‌السلام و یا میهمانی کردن بدون اجازه شوهر توسط زن، جایز است؟

ج- تصرف زن و هر شخص دیگر در خانه و اموال مردم، غیر جایز است و شوهر هم در این جهت، جزء مردم است که تصرف در خانه و زندگی‌اش، ولو برای عزاداری، احتیاج به اجازه دارد؛ و اما اگر زن بخواهد از اموال خود و در اموال خود عزاداری نماید، اجازه شوهر لازم نیست و هر کسی بر اموال خود، مسلط است.

﴿س ۳۸﴾ در کتابی خواندم که وقتی میهمان، سرزده وارد خانه می‌شود و غذا میل می‌کند، برای او حکم سرقت را دارد. آیا چنین چیزی درست است؟ در مورد فامیلهای نسبی زوجین، به چه کیفیتی است؟

ج- اگر احتمال عدم رضایت صاحبخانه و میزبان در کار باشد، نباید در خانه و غذاهای آنها تصرف نمود و خوردن غذاهایشان غیر جایز است و باید اجتناب نمود. به هر حال، تصرف در اموال دیگران که از اقوام درجه یک نباشند - مانند پدر و برادر - منوط به احراز رضایت صاحب مال است. ۷۹/۸/۱۷

﴿س ۳۹﴾ مسائل حقوق زوجین از لحاظ عرفی بین شهرها و روستاها فرق می‌کند؛ مثلاً در روستاها بدون کمک زن، مخارج و امکانات خانواده را تهیه کردن، ممکن نیست، در کارهای مرد، زن هم شریک است؛ مثلاً در کشاورزی، دام‌داری، و کارهای دیگر، بیشتر به عهده زن می‌باشد ولی اصل مال و زمین، ملک مرد است. در این صورت آیا زن می‌تواند چیزی که به سبب کشاورزی و دام‌داری و ... به دست می‌آورند بدون اجازه مرد خرج کند؛ مثلاً چند کیلو گندم یا یک گوسفند یا پشم یا

شیر به عنوان نذر یا کمک به مسجد و حسینیه و مدرسه علمیه و فقرا و یا به عنوان نیاز برای عزاداری امام حسین علیه السلام؟

ج - چون کار کردن زن در خانه یا صحرا از وظایف او نمی‌باشد، اگر در کارش قصد تبّرع نداشته، به حکم حرمت عمل، مستحقّ اجرت‌المثل است و اگر با مطالبه نمی‌پردازد، از باب تقاص می‌تواند اعمال ذکر شده در سؤال را انجام دهد؛ و الاّ اجازه شوهر، لازم است و تصرف در مال غیر می‌باشد که حرام است. ۸۰/۶/۲۶

﴿س ۴۰﴾ اگر شخصی از روی سهو و یا نسیان، در مال غیر تصرف کند و از بین برود، چه حکمی دارد؟

ج - هرگاه شخصی از روی سهو یا نسیان، در مال غیر تصرف کند و آن مال را از بین ببرد، ضامن است.

﴿س ۴۱﴾ اگر به مغازه‌ای برویم و از اجناس خوراکی آن مغازه، چیزی بخوریم و ندانیم که صاحب آن، قلباً رضایت دارد یا نه، چه حکمی دارد؟

ج - احراز رضایت، لازم است و باشکّ در رضایت، تصرف در مال مردم و حرام است. ۷۸/۷/۲۷

﴿س ۴۲﴾ آیا حضرت عالی اجازه می‌فرمایید وسایلی که استفاده حرام از آنها می‌شود مثل آلات قمار، نوارهای ترانه و ... بدون اجازه صاحب آن، برداشته شود و مثلاً از نوارهای مبتذل، استفاده صحیح و شرعی شود؟

ج - تصرف در چیزهایی که شرعاً و عرفاً مالیت دارد، بدون اجازه صاحبش غیر جایز و حرام است و حکم مورد سؤال هم از این بیان حکم کلی معلوم می‌شود.

۷۹/۱۲/۳

﴿س ۴۳﴾ رفتن به مکانی که معروف است زمین آن غصبی است، چه حکمی دارد؟

ج - اگر شیاع به قدری است که اطمینان به غصبی بودن آن مکان پیدا می‌شود، رفتن و تصرف، جایز نیست. ۷۹/۷/۱۴

﴿س ۴۴﴾ من زمینی را در نزدیکی قبرستان روستای خودمان دارم که ۱۴ مرلاس

وسعت دارد، از این زمین ۷ مرلاس آن از اجدادم به من رسیده است، اما ۷ مرلاس دیگر

یک زمین ترکیبی است که ساکنان دیگر ده نیز در آن حق دارند. از مدتی پیش این زمین ۷ مرلای را به صورت غیرقانونی - همانند کسان دیگری که آنها نیز زمینهای ترکیبی را در روستا تصاحب کردند - با نقض کامل قوانین اسلامی که در این جا مرسوم است تصاحب کردم. بعضی از افراد می خواهند این ۱۴ مرلاس زمین را از من خریده و تبدیل به قبرستان نمایند مطمئناً من حق فروش ۷ مرلاس زمین متعلق به خودم و استفاده از پول آن را دارم. در صورتی که من ۷ مرلاس زمین ترکیبی را رها کنم، ترس آن را دارم که افراد دیگری در همین روستا ۷ مرلاس را تصاحب شوند و آن را فروخته و پول را به جیب خود بزنند که با اسلام و شریعت تناقض دارد. لطفاً بفرمایید با توجه به آنکه من پول آن را به جیب خودم نخواهم گذاشت بلکه آن را بین افراد فقیر و یتیم و زنان بیوه در روستای خودم تقسیم می کنم و قسمتی را نیز به مسجد یا حسینیه می بخشم. آیا می توانم در مقابل پول، این ۷ مرلاس زمین را بفروشم؟

ج - بر شما است که به علم خود عمل نمایید؛ یعنی آن چه را که ملک خود می دانید می توانید برای قبرستان یا کار دیگر بفروشید، و آن چه از شما نبوده باید به مراجع و مسئولین قانونی آن ارجاع دهید و یا مجاناً در اختیار قبرستان که برای همه مردم قریه و محل است و نفعش به همه می رسد قرار دهید؛ به هر حال، حق فروش آن را ندارید، و صرف نمودن پولش در فقر و یا آنکه اگر من رها کنم دیگران می برند، مجوز تصرف در حق دیگران و فروش آن نمی باشد. ۸۱/۵/۸

﴿س ۴۵﴾ سازمان آب، استفاده از پمپ آب را غیر قانونی می داند با توجه به اینکه فشار آب در بعضی مناطق کشور بسیار کم می باشد و در همان حال در دیگر مناطق کشور فشار آب بسیار بیشتر از آن مناطق بسیار کم فشار است و حق تمامی مردم استفاده مساوی از سازمان آب است - خاطر نشان می کنم که گاهی بیشتر اوقات شبانه روز آب به طور کامل قطع است - آیا استفاده از پمپ آب برای تأمین فشار - نه زیاده روی و اسراف - خصوصاً برای غسل و وضو - جایز می باشد؟ اگر جایز نمی باشد، آیا جایز است که با استفاده از پمپ آب، تانکی (منبع) را پر کرده سپس پس از خاموش کردن پمپ آب، از آب آن استفاده کنیم - خصوصاً برای غسل و وضو؟ و در غیر این صورت چنانچه آب

شهری قطع باشد و هیچ آب دیگری برای غسل و وضو در دسترس نباشد، وظیفه ما برای غسل و وضو چیست؟ در حالیکه می توان با استفاده از پمپ، آب مورد نیاز برای غسل را تأمین نمود؟

ج - حرمت استفاده در مفروض سؤال که توجه به همه جوانب در آن شده، ثابت نمی باشد و وضو و غسل و استفاده از آن آبها در حد متعارف ظاهراً مانعی ندارد و صحیح و جایز است.
۸۱/۵/۸

س ۴۶ ﴿﴾ شخصی در مجلسی کفشش را می برند و به جای آن، کفش دیگری می گذارند. آیا استفاده از این کفش، جایز است؟ و آیا گرفتن وضو در موقعی که این کفش در پای اوست، جایز است یا خیر؟

ج - اگر اطمینان حاصل شود که کفش به جا مانده، برای کسی است که کفش او را برده است، استفاده از آن تا صاحبش مراجعه نماید، از باب تقاض، مانعی ندارد، وگرنه تصرف در آن، غیر جایز است و حکم مجهول المالك را دارد و؛ ناگفته نماند به نظر این جانب، آن چه شرط صحت وضوست، غصبی نبودن آب است، و اما غصبی بودن مکان و یا کفش و امثال آن، گرچه حرام و معصیت است، اما عدم غصبیت آنها شرط صحت وضو نیست.

منفعت مال غصبی

س ۴۷ ﴿﴾ اگر پیوند غصبی را به درخت بزنند، نمو آن و میوه اش مال کیست؟
ج - منافع و ثمر آن به حکم تبعیت، از آن خود صاحب درخت است؛ لیکن قیمت آن جزء پیوند زده شده و ضررهایی که به صاحب پیوند از این راه وارد شده را صاحب درخت غاصب به حکم ضرر زدن و سببیتش برای ضرر، ضامن می باشد؛ و اگر صاحب آن جزء پیوند زده شده بخواهد آن جزء را از درخت بردارد در حالی که آن جزء، باقی است، می تواند و چنین حقی دارد، اگر چه خسارتهای زیادی به صاحب درخت وارد می شود «فإن الغاصب یؤخذ بأشق الاحوال».

۸۳/۲/۱۴

﴿س ۴۸﴾ قطعه زمین دیمی، مورد اختلاف دو نفر می‌باشد، یکی از آن دو، زمین را شخم زده و دیگری بذرش را پاشیده است، محصول، متعلق به کدام یک می‌باشد؟ اگر اولی زمین را اجاره داده باشد و مستأجر زمین را شخم زده و مدعی مالکیت، بذر را پاشیده باشد، چه حکمی دارد؟

ج - حاصل، ملک صاحب بذر است «فانّ الزرع للزارع ولو كان غاصباً»؛ لیکن اجرت‌المثل زمین را به مالک، اگر مالکیتش ثابت شود و یا مستأجر، باید بپردازد.
۷۴/۴/۱۹

﴿س ۴۹﴾ استفاده از خودروهای مسروقه کشف شده به وسیله نیروی انتظامی با اجازه قاضی، و بدون اطلاع صاحبان آنان، چه حکمی دارد؟ با توجه به اینکه در هوای نامساعد فرسوده می‌شوند، و اگر از آنها استفاده شود، از فرسودگی جلوگیری می‌شود.

ج - در مفروض سؤال، جایز نیست، مگر آنکه حفظ مال غیر از تلف شدن و نقصان قیمت، منوط به تصرف و متوقف بر آن باشد که در این صورت، با شرط ضمان و قدرت طرف بر ادای مال‌الفساد و توان اخذ از او، با اجازه قاضی مانعی ندارد. به هر حال مسئله ضرورت است «والضرورات تنقذ بقدرها»، و رعایت احتیاط مال غیر و حق الناس، امری مطلوب و در برخی موارد، واجب است. ۷۳/۷/۱۶

﴿س ۵۰﴾ اگر شخصی بیست سال پیش، زمینی را از کسی خریده و بعداً مشخص شده که آن زمین، مستحق‌الغیر است و فعلاً به ده‌ها برابر ارزش ثمن قبلی آن ترقی کرده و مشتری، این زمین را برای مسکن یا احداث محل کسب خریداری کرده بود و اکنون باید به قیمت روز که ده‌ها برابر قبلی است، همان زمین و یا زمین مشابهی را برای سکونت و یا محل کسب خود خریداری کند. حال مرقوم فرماید آیا مشتری می‌تواند برای جبران منفعت از دست رفته و یا ضرر وارده، زمین مشابه و یا قیمت فعلی زمین مزبور را از او طلب کند یا خیر؟

ج - خریدار، حق مطالبه ثمن پرداخت شده را به قیمت روز دارد و فروشنده ضامن آن می‌باشد، نه ضامن ضررها و عدم نفع آن زمین و قیمت مشابه آن زمین. چون قیمت بالا رفته، زمینی که امروز از دست مشتری رفته ضرر زدن به او محسوب نمی‌شود، برای آنکه شاید مشتری اگر آن زمین را نمی‌خرید، زمین دیگری را

می‌خرید که امروزه قیمتش تنزل کرده باشد. آری، اگر محرز شود که مشتریهای زمین بر حسب جریان عادی اگر آن زمین را نمی‌خریدند، حتماً زمین مشابه آن را که ترقی‌اش معلوم بوده و همانند آن بوده می‌خریدند، در این صورت، بعید نیست که فروشنده به حکم ضرر زدن به مشتری، ضامن قیمت آن زمین و مشابه آن باشد و به هر حال، قیمت و ارزش پول پرداخته شده را باید با مثل طلا و دلار که معمولاً میزان محاسبه ارزشها می‌باشد، محاسبه نمود. ۸۳/۲/۱۴

﴿س ۵۱﴾ باغی از مرحوم پدرم به ارث مانده و بعد از گذشت چند سال از فوت او، بنا به دلایلی هنوز بین ورثه تقسیم نگردیده است. یکی از وارثان در این مدت ده سال، بدون رضایت بقیه وراثت، باغ مذکور را به خرج خود آبیاری کرده و رسیدگی نموده است. آیا ایشان به دلیل آنکه زحمت کشیده و خرج نموده، می‌تواند میوه این باغ را برداشت نموده و استفاده کند؟

ج - تصرف غیر جایز در ملک دیگری، موجب اجرت نیست؛ و عمل مسلم اگر مباح باشد، محترم و سبب اجرت است. ۷۴/۱۱/۱۵

﴿س ۵۲﴾ چشمه‌ای از ملک کسی جوشیده و جاری است، آیا بدون رضایت مالک ملک مذکور، کسی می‌تواند به منظور زیاد شدن آب، چشمه را حفاری کند؟ و اگر کسی این کار را انجام دهد و آب چشمه زیاد شود، برای کسی که باعث زیادی آب شده، آیا حقی ایجاد می‌شود؟

ج - چون کندن چشمه در مفروض سؤال، تصرف در ملک دیگران است، گذشته از اینکه حرام است، حقی در زیاد شدن آب برای او پیدا نمی‌شود، و آن آب اضافه مثل خود چشمه و محل آن، ملک مالک آن زمین است و نه تنها حقی پیدا نمی‌کند، بلکه ضامن خسارتهایی که به ملک زده، می‌باشد. ۷۵/۷/۱۷

﴿س ۵۳﴾ مبلغ هفتصد هزار تومان بدون قرض از شخصی برای دیگری می‌ماند که چندین ماه می‌گذرد. آیا صاحب پول می‌تواند به عنوان اجرت‌المثل چیزی بگیرد یا خیر؟

ج - اگر پول را غصب کرده، غاصب، ضامن منافع عادی پول می‌باشد؛ و اگر دهنده پول با قرار دیگری پول را داده، تابع همان قرارداد می‌باشد، اگر قرارداد مشروع باشد.

۸۰/۱۲/۱۵

﴿س ۵۴﴾ شخصی مال الغیر را در سال ۱۳۶۴ می‌فروشد و در سال ۱۳۷۸ مالک اصلی پیدا شده و زمین یا قیمت زمین را به نرخ روز و همراه با اجرت‌المثل مطالبه می‌کند. خسارات وارده بر خریدار بر عهده کیست؟

ج - اگر خریدار، جاهل به مال الغیر بودن آن زمین بوده است، تمام خسارات وارده بر او را باید فروشنده جبران نماید، چون او سبب خسارت می‌باشد و اقوی از مباشر جاهل است، چرا که جهل مباشر، باعث ضعف او و اقوایت سبب (فروشنده) می‌باشد.

﴿س ۵۵﴾ شخصی مال الغیر را در سال ۱۳۶۴ می‌فروشد و در سال ۱۳۷۸ مالک اصلی پیدا شده و زمین یا قیمت زمین را به نرخ روز و همراه با اجرت‌المثل مطالبه می‌کند. خریدار قیمت زمین را از فروشنده باید به نرخ روز مطالبه کند یا به قیمت زمان خرید (سال ۱۳۶۴)؟

ج - خریدار قیمت زمین را به قیمت روز طلبکار می‌باشد، چرا که فروشنده عقد را بر روی زمین قرار داده؛ یعنی زمین را به او منتقل کرده و متعهد به تحویل آن شده. پس امروز باید قیمت زمین را به قیمت روز بپردازد تا از ضمان و عهده‌داری مبیع خارج شود، و عرفاً پرداخت قیمت دیروز، قیمت زمین نمی‌باشد و از ضمان قیمی بالقیمه خارج نگشته و به تعهد و ضمان مبیع عمل نشده. ۸۱/۳/۸

و جوب برگرداندن مال غصبی

﴿س ۵۶﴾ در سالهای اول ازدواج مشکلات مالی داشتیم. خواهرم در آن موقع، گاهی پولی را به من قرض داده و گاهی هم می‌بخشید و یا برای بچه‌های من هدیه می‌خرید و شوهرش از آن بخششها اطلاعی نداشت. در حال حاضر، شوهر خواهرم فوت کرده و خواهرم از این بابت بسیار ناراحت است، وظیفه چیست؟

ج - آن چه که یقین دارید از مال شوهر خواهرتان نزد شماست، باید به ورثه برگردانید، یا رضایت آنها را مجاناً یا با مصالحه تحصیل نمایید. ۷۲/۱/۱۵

﴿س ۵۷﴾ در جوانی و بدون اجازه پدرم، چیزی از مال او را می فروختم و بدون اینکه بفهمم، پولش را برای خودم بر می داشتم، و اکنون متوجه خطای خود شده‌ام. تکلیف من چیست؟

ج - احتیاطاً مقداری برایش صدقه بدهید که ثواب صدقه را پدر ببرد و صدقه را به خانواده‌های مستمند اقوام و اقارب بدهید و چه نیکو، بلکه لازم است که آن مقدار از پولی که یقینی است تخلف شده، به ورثه پدر بدهید. ۷۹/۹/۱۲

﴿س ۵۸﴾ بنده زمان تحصیل در دانشگاه، اجازه استفاده از رایانه جهت تایپ پایان‌نامه را داشتم، لیکن به جای این کار، خواهرم که کارمند یکی از ادارات بود، با استفاده از همان امکانات در محل کارش و در زمان بیکاری‌اش اقدام به تایپ و چاپ آن نمود. اینک آیا بنده باید به بیت‌المال، غرامتی بپردازم؟ اگر جواب مثبت باشد، آیا باید به حساب آن اداره باشد یا اینکه می‌توان به حساب کمک‌های مردمی دولت واریز نمود؟

ج - باید به مسئول مربوط مراجعه نمود و در صورت مشکلات به مقداری که یقین دارید، به حساب اداره واریز نمایید تا بری‌الذمه شوید. ۷۶/۱۱/۲

﴿س ۵۹﴾ نرم‌افزار دانشگاه، دارای قفلی است که بدون آن امکان استفاده از نرم‌افزار وجود ندارد. بنده قفل دانشگاه را برای استفاده موقت به خانه بردم. سپس یکی از دوستان، آن قفل را گرفت و مدتی نزدیک شش ماه از آن استفاده نمود و در حقیقت، کاسبی کرد. حال تکلیف بنده و ایشان چیست؟

ج - به مقدار اجرت‌المثل آن، بدهکارید و باید استغفار و توبه هم بنمایید.

۷۶/۱۱/۲

﴿س ۶۰﴾ استفاده از رایانه و امکانات دیگر دولتی برای کارهای شخصی، آیا تنها سبب مدیون شدن به بیت‌المال است و یا آنکه مصداق مال حرام در زندگی نیز هست؟

ج - در صورتی که عین باقی نماند، دین محسوب می‌شود و باید به بیت‌المال مسترد نمود. ۷۶/۱۱/۲

﴿س ۶۱﴾ در زمانی که پدر بنده کارمند بانک بودند سن کمی داشتیم، بعضی وسایل بانک را مانند کاغذ برای استفاده به خانه می آوردم و یا موجب تضییع اموال بانک می شدم؛ حال نمی دانم چگونه باید جبران کنم، آیامی توان به مقداری که یقین دارم صدقه دهم؟

ج - باید به مقداری که یقین دارید، به همان بانک برگردانید و اگر نمی توانید برگردانید؛ به خانواده فقیری صدقه بدهید.

۸۱/۹/۲۱

﴿س ۶۲﴾ آیا مبلغ اضافه آمده از پول اردوی دانش آموزان را می توان در زمینه های دیگر مثلاً خرج عموم دانش آموزان، امور مدرسه و یا هفته معلم جهت معلمان هزینه کرد، یا باید به دانش آموزان برگردد؟

ج - مبلغی که از دانش آموزان اخذ شده و زیاد آمده، باید به خود دانش آموزان برگردانده شود، و برای هزینه کردن آن به اجازه از اولیا و صاحبان پول نیاز دارد.

۸۲/۵/۱۲

﴿س ۶۳﴾ شخصی حدود هفتاد سال قبل در یک سرقت شرکت می کند و حدود شصت تومان سهم وی می شود، حال فرزند ذکور آن مرحوم قصد دارد پدر خود را بریء الذمه نماید، چگونه باید عمل کند؟ قابل توجه اینکه فرزند او مبلغ دو هزار و چهارصد تومان به نام رد مظالم به همین منظور پرداخت کرده است.

ج - در صورتی که صاحب مال را می شناسید، باید مال را با قیمت فعلی آن به او یا وارثش بپردازید؛ وگرنه به مقدار قیمت روز، برای صاحب مال صدقه بدهید، و ناگفته نماند که شما قیمت آن چه را سهم او شده باید بپردازید.

۷۲/۹/۱۳

﴿س ۶۴﴾ این جانب در کودکی مال کسی را از بین بردم. اینک که به سن تکلیف رسیده ام، آیامی توانم از فرزندان صاحب مال، کسب رضایت نمایم؟ آیا فرزندان صاحب مال، با توجه به اینکه پدرشان در قید حیات است، می توانند اجازه استفاده از اموال پدر را به دیگران بدهند؟

ج - چون صاحب مال که همان پدر باشد زنده است، رضایت فرزندان او موجب براءة ذمه نمی شود و باید رضایت صاحب مال که همان پدر است جلب گردد، مگر آنکه جلب رضایت پدر مشکل باشد، که باید قیمت مال به نحوی به او پرداخت شود.

۶۸/۹/۲۷

﴿س ۶۵﴾ اگر از نوجوانی که به سن تکلیف نرسیده، خطایی سر زده باشد و مثلاً از مغازه‌ای یا جایی دیگر چیزی را برداشته باشد و به صاحب آن نرسانده باشد و صاحب آن را بشناسد و در موردی دیگر آن را نشناسد، چه کار باید بکند. همچنین مثلاً ۲۵ سال پیش، ارزش آن، دو ریال بوده است الان چه مقدار باید به جای آن بپردازم؟

ج - به قدر قدرت خرید همان دو ریال در آن سال بدهکارید، و صاحبش اگر شناخته شده است، باید ولو هم نفهمد، به او برگرداند، وگرنه برای صاحبش باید صدقه داد.

﴿س ۶۶﴾ در بعضی کتب دینی آمده است: «چنانچه کسی پشت سر دیگری غیبت کرد، اگر مفسده ندارد، باید از او رضایت بگیرد». آیا این در مورد غیبت است یا مطلق حق الناس (اعم از مالی و عرضی) را هم در بر می‌گیرد؟ و اگر مفسده دارد آیا لازم است رضایت بگیرد؟

ج - در مسائل عرضی، گفتن و تذکر دادن لازم نیست، بلکه حرام و گناه است و توبه آن فیمابین خود و خداوند است؛ و در مسائل مالی اگر جلب رضایت او مستلزم مفسده و مشکل و مشقت باشد، باید مالش را به نحوی که ممکن است - ولو به عنوان هدیه و تحفه باشد - به او برگرداند، و لازم نیست که بداند مال اوست که برگردانده می‌شود و توبه‌اش منوط به رد مال است. ۷۴/۷/۹

﴿س ۶۷﴾ این جانب متأسفانه مدتی پیش، مال حرامی در زندگی‌ام وارد کردم، البته این اتفاق طی پنج سال افتاده است که حدود یک میلیون تومان است و هنوز مقداری هم به صورت غیر نقدی وجود دارد که سالهاست باعث آزارم شده است. از طرفی صاحب مال را می‌شناسم، اما چون ایشان صاحب یک شرکت معتبر هستند، به سادگی نمی‌شود به ملاقاتشان رفت و یا تماس گرفت، مشکل تر اینکه شرمندگی بسیار زیاد، مانع از مطرح کردن آن می‌شود. اکنون با توجه به اینکه وضع مالی خوبی ندارم، چگونه می‌توانم به طور آبرومندانه ادای دین نمایم؟

ج - اموال مردم مطلقاً با فرض شناخت صاحبش، باید به آنها به هر وسیله ممکن - ولو با واریز کردن در شماره حساب بانکی آنها با نام مستعار یا راه دیگر که منجر به مشکلات ذکر شده در سؤال نشود - برگردانده شود؛ و برای غاصب و کسی که مال مردم در دست او می‌باشد، حلال نیست. ۸۲/۸/۱۶

﴿س ۶۸﴾ شخصی انگشتری را که غصبی بوده است به کسی هدیه داده است. مدتهاست که آن انگشتر دائماً در دست شخص اهدا شده می‌باشد. اکنون اهداکننده از این کارش پشیمان شده و قدرت در آوردن انگشتر از دست او را ندارد. اگر صاحب انگشتر را بشناسد، آیا لازم است که پول را به خود او بدهد؟ مثلاً اگر از لحاظ اجتماعی و ترس از آبرو نتواند این کار را بکند، آیا می‌تواند پولش را به فقیر برساند؟

ج - چون مالک انگشتر معلوم است، باید به خود او برگردانده شود، یا رضایتش جلب شود.
۷۵/۹/۲

﴿س ۶۹﴾ یک کشاورز روستایی از شخصی پول نزولی قرض نموده و چون نتوانسته بدهی خود را بپردازد، مشارالیه زمین وی را تصرف کرده است. بعد از دو سال، او زمین را با زمین شخص ثالثی معاوضه کرده است. بعد از انقلاب، صاحب زمین به دادگاه مراجعه کرده و زمین خود را از شخص ثالثی که طرف معاوضه با نزول دهنده تصرف بوده، پس گرفته است. آیا زمین اصلی شخص ثالث، اکنون در دست نزول دهنده، غصب است؟ در این صورت، آیا این شخص می‌تواند زمین خود را از نزول دهنده مطالبه کند؟

ج - زمینی که عوض زمین به کسی داده شده و بین آن دو زمین معاوضه انجام گرفته، هرگاه یکی از آن دو زمین، مال غیر در آمد و مالکش استرداد نمود، زمین باقی‌مانده به صاحب قبلی‌اش برمی‌گردد، و تصرف در آن بدون رضایت صاحبش حرام و غصب است؛ و برای احقاق حق هم مانند دیگران می‌تواند به مراجع ذیصلاح مراجعه نماید.
۷۰/۱۰/۲۳

﴿س ۷۰﴾ پدرم شخصی است که نماز و روزه به جا نمی‌آورد و مدتی نان حلال در می‌آورده و مدتی نان حرام، بنده را هم در ۱۳-۱۴ سالگی به دزدی باغ مردم می‌فرستاد و میوه‌های آن باغ را چیده و آورده می‌فروختیم و به هر حال برادرم هم دزدی می‌کرد و از پول حرام آن، آب موتور (تلمبه) خریدیم و به باغ دادیم. آیا میوه‌های این باغ حرام می‌باشد؟

ج - میوه‌های این باغ حرام نمی‌باشد، و قیمت پول دزدی شده را به صاحبش ضامن هستید.
۸۲/۴/۲۴

﴿س ۷۱﴾ اگر گاوی از ملک دیگران تغذیه کند و مالک راضی نباشد، آیا شیر و ماست حاصل از آن تغذیه، حلال است یا حرام؟

ج - گوشت و شیر، متعلق به صاحب گاو است؛ لیکن صاحب گاو در برابر علوفه و آذوقه‌ای که گاو از بین برده، مدیون است و حق الناس به گردن اوست. ۷۵/۲/۲۰

﴿س ۷۲﴾ نصف نهال‌های باغی را خریده‌ایم ولی بقیه را بدون اجازه صاحبش به باغمان آورده‌ایم، آیا چیدن میوه‌های آن حرام است؟

ج - اگر صاحبش راضی نبوده و الآن هم راضی نمی‌شود، پول نهال را به قیمت امروز به او پردازید. ۸۱/۶/۲۷

﴿س ۷۳﴾ شخصی به کسی وکالت داده که اموال او را بفروشد و برایش بفرستد و کیل، اموال را فروخته و در پول او تصرف عدوانی کرده است. در موقع مصرف، دینار عراقی صد تومان بوده، ولی اکنون دینار عراقی پنج ریال ارزش دارد، این تصرف عدوانی چه حکمی دارد؟

ج - ذمه او به قدرت خرید پول در زمان فروش، که تقریباً در مفروض سؤال، همان یکصد تومان می‌باشد، مشغول است. ۷۶/۲/۲۸

﴿س ۷۴﴾ شخصی که حق الناس بر ذمه‌اش هست و به جهت فقر قادر به ادای آن نیست، تکلیفش چیست؟

ج - باید رضایت صاحب حق - اگر زنده باشد - یا ورثه را جلب نماید؛ و در صورتی که رضایت ندهند، برای صاحب حق، نماز یا قرآن بخواند و یا روزه بگیرد و یا طلب آمرزش کند؛ و اگر اجلش رسیده و به آن حالت ادا نشده، خداوند ان شاء الله طرفش را راضی می‌کند.

﴿س ۷۵﴾ قطعه زمینی و خانه‌ای از پدر بزرگ بنده به ارث رسیده است که بعضاً فرزندان او از محصولات اندک آن استفاده می‌کنند که هیچ کدام اجازه لفظی برای تصرف در مال ارث از دیگری ندارد، به خاطر اینکه این مسائل بین آنها مطرح نیست؛ حال اگر از این محصولات به خانه ما آورده شود، آیا ما که فرزندان خانواده هستیم می‌توانیم از آن استفاده کنیم با توجه به اینکه پدر اجازه لفظی نخواهند گرفت؟

ج - همان رضایت باطنی و عدم اعتراض بقیه ورثه، کفایت می‌کند. ۸۱/۱/۲۹

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

﴿س ۷۶﴾ چیزهایی که پیدا می‌شود، در چه صورتی برای پیدا کردن صاحبش باید

تلاش کرد، و در چه صورتی لازم به اعلام نیست؟ در زمان ما وضعیت چگونه است؟

ج - اگر قیمت چیز پیدا شده از یک درهم کمتر باشد (۱۲/۶) نخود نقره سگه‌دار) تعریف

آن لازم نیست و می‌تواند تملک نماید، کما اینکه می‌تواند برای صاحبش صدقه بدهد؛

و اما اگر قیمت آن از مقدار مذکور بیشتر است و دارای نشانه است، باید تا یک سال

تعریف نماید و کیفیت تعریف هم به نحوی باشد که بگویند یک سال تعریف کرده و

در بوته فراموشی سپرده نشده. و یکی از مصادیق تعریف آن است که از روز یافتن آن

تا یک هفته هر روز، و بعد تا یک سال هر هفته یک بار، در محل اجتماع مردم

اعلان کند و بعد از آن می‌تواند تملک نماید، و یا برای صاحبش صدقه بدهد، لیکن

برداشتن لقطه‌ای که اطمینان به پیدا کردن صاحبش را ندارد، مکروه است. ۷۴/۶/۲۴

﴿س ۷۷﴾ با توجه به تعریف «لقطه»، آیا اعلان و تعریف، به نوشتن در روزنامه و یا زدن

اعلامیه به دیوار حاصل می‌شود؟ و اگر از اول از پیدا کردن صاحبش مأیوس باشیم، چه

کار باید بکنیم؟

ج - لقطه به هر شکلی که اعلان شود، اما با رعایت شرایط که در رساله عملیه آمده

و به اطلاع مردم محل برسد، ولو در روزنامه و اعلامیه، کفایت می‌کند؛ و اگر از

اول از پیدا شدن صاحب آن مأیوس باشید، می‌توانید به اذن مجتهد به مستمندی

صدقه بدهید تا ثوابش برای صاحبش باشد و اگر احیاناً پیدا شد، صدقه‌دهنده

ضامن است. ۷۶/۴/۹

﴿س ۷۸﴾ اگر شخصی چیزی را (غیر از پول) پیدا نماید که حدود ۱۲/۶ نخود نقره ارزش

داشته باشد، با توجه به اینکه احتمال می‌دهد نتواند آن را به صاحبش برساند، و یا اینکه

فرصت کافی برای اعلام شرعی آن ندارد، تکلیف چیست؟ آیا می‌تواند تملیک نماید؟

ج - نتوانستن یا فرصت کافی نداشتن، احکام لقطه را عوض نمی‌کند؛ چون برداشتن بر

او واجب نبوده و اگر برداشت، باید حسب آن چه در «رساله توضیح المسائل»

احکام لقطه، مسئله ۲۵۹۵ درباره «مال پیدا شده» آمده، عمل نماید. ۷۴/۱۲/۴

﴿س ۷۹﴾ شخصی مبلغی پول خارجی (دلار و پوند) پیدا کرده است و از پیدا شدن صاحب پول، ناامید است و یا طبق موازین شرع، آن را تعریف کرده است و پول پیدا شده، زیاد و مورد توجه است و می خواهد آن را از طرف صاحب پول به چند نفر، صدقه بدهد. این پول پیدا شده، دو نوع قیمت و ارزش دارد و قیمت دولتی هر دلار مثلاً سیصد تومان است و قیمت آزاد آن چهارصد و پنجاه تومان. آیا این شخص، شرعاً مجاز است این پول را برای این منظور به پول ایرانی تبدیل نماید، و در صورت جواز، قیمت قانونی و دولتی آن را صدقه بدهد یا باید قیمت آزاد آن را به فقرا پرداخت نماید؟

ج- پول خارجی و مانند آن از اشیایی که نشانه ندارند، بعد از یأس از پیدا شدن صاحبش، با اجازه از مجتهد باید برای صاحبش صدقه داد، و چون مال مردم است، لازم است به بالاترین قیمت که خریداری می شود، بفروشند؛ و ناگفته نماند هر زمان که صاحبش پیدا شد، اگر مطالبه نمود، صدقه دهنده ضامن است و ثواب به خودش بر می گردد؛ و در کیفیت صدقه دادن باید توجه داشت که صدقه، از مصادیق خیر و معروف باشد، نه از مصادیق شر و منکر، مانند صدقه ای که سبب تنبلی و گداپرووری و کوبیدن شخصیت افراد گردد.^۱

﴿س ۸۰﴾ همان گونه که مستحضرید، فروشگاه اتکا، مسئول خدمات رسانی به پرسنل محترم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و عموم مشتریان محترم است. لذا در مواقع اعلام اجناس سهمیه و کوپن شهری، به علت ازدحام و شلوغی بیش از حد و مشکل بودن کنترل، مقداری کوپن ستاد بسیج اقتصادی به صورت سریال پیدا شده و چون بعضاً حدود یک سال از پیدا شدن آن می گذرد و صاحب آن جهت تحویل به فروشگاه مراجعه ننموده است، با توجه به اینکه در مواقع اعلام کوپن، زمان مشخص جهت تحویل گرفتن، تعیین می شود و بعد از آن، از اعتبار ساقط می گردد، خواهشمند است حکم شرعی در خصوص استفاده از این گونه کوپنها جهت افرادی بضاعت و مستمند، قبل از باطل شدن آنها را بفرمایید.

ج- در صورت مایوس شدن از پیدا شدن صاحب کوپن و ترس از باطل شدن، آن کوپن را بفروشند و پول آن را از طرف صاحب آن صدقه دهند، یا آنکه جنس در نظر

۱- برای توضیح بیشتر در مورد مسائل صدقه، به مجمع المسائل (ج ۱) مراجعه فرمایید.

گرفته شده برای کوپن را بگیرند و مابه‌التفاوت قیمت دولتی و رسمی آن را از طرف صاحب کوپن صدقه دهند، و هر کدام از دو راه فوق یا راه دیگر که سود بهتری دارد، طبق آن عمل بشود.
۷۸/۳/۱۶

﴿س ۸۱﴾ این جانب راننده کامیون هستم. در بیابان نزدیک غروب، گوسفندی را دیدم که از گله جا مانده بود. به خاطر اینکه حیوانی آن را از بین نبرد، آن را گرفتم و چند کیلومتر بعد به یک پاسگاه ژاندارمری تحویل دادم، آنان گفتند ما گله‌دارها را می‌شناسیم. اگر گوسفند به دست صاحبش نرسیده باشد، تکلیف بنده چیست؟

ج - اگر اطمینان ندارید که به صاحبش مسترد شده باشد، ضامن هستید و باید به قیمت روز، برای صاحبش صدقه بدهید.
۷۴/۲/۱۰

﴿س ۸۲﴾ راننده اتوبوس هستم که در خارج از شهر کار می‌کنم. گاهی چیزهایی از لوازم مسافران جا می‌ماند. صاحبانشان را نمی‌شناسیم، تکلیف چیست؟

ج - اگر جایی برای این گونه لوازم معین شده، باید اشیای پیدا شده را به آنجا سپرد و گرنه با یأس از پیدا شدن صاحب، از طرف او باید به فقرا و مستمندان صدقه داد.
۷۱/۱۱/۱۷

﴿س ۸۳﴾ برای تعمیر ماشین خود به تعمیرگاه مراجعه کردم. بعد از تعمیر ماشین و آمدن به خانه، درون ماشین یک آچار پیدا کردم. به همانجا مراجعه کردم صاحب تعمیرگاه گفت مال ما نیست. تکلیف بنده چیست؟

ج - لقطه است و حکم پول را دارد که هر زمان از پیدا شدن صاحبش مأیوس شدید، برای او صدقه بدهید، و مجاز هستید قیمت کنید و پولش را برایش صدقه بدهید.
۷۵/۲/۱۳

﴿س ۸۴﴾ در سال ۱۳۵۶ در یک کارخانه آسفالت سازی مبلغ چهل و دو هزار تومان پیدا کردم. رئیس کارخانه اعلام کرد مبلغ گم شده، مربوط به فلان کارگر افغانی است، ولی من نگفتم که آن را پیدا کرده‌ام و پول را خرج نمودم. بعد از انقلاب از کار خود پشیمان شدم، ولی آن کارگر افغانی را پیدا نکردم. اکنون وظیفه بنده چیست؟

ج - اگر با آن پول، چیزی مانند منزل و ماشین خریداری نموده‌اید و فعلاً موجود است، به نسبت پولی که از آن مسلمان افغانی بوده، معامله فصولی است و به

اعتبار مصلحت در امر غایب، باید به همان نسبت برایش صدقه داده شود؛ و اگر چیزی خریده‌اید که مصرف شده، مانند مواد غذایی، باز هم باید ملاحظه کرد در آن روز با آن پول چه مقدار مواد غذایی می‌شد خرید، و الآن به همان مقدار باید محاسبه و پولش را برای صاحبش صدقه داده شود. و ناگفته نماند که صدقه را به افراد مستمند بدهید نه مصارف امور خیریه دیگر.

﴿س ۸۵﴾ مقداری طلا در کمربندی جاده قم - اصفهان به ارزش تقریبی پنجاه هزار تومان پیدا شده است، آیا نیاز به اعلان دارد، با اینکه محل قابل اعلان و آگاه کردن نیست؟ آیا می‌توان آن را به فقیر صدقه داد؟

ج - برای مدتی در اماکن نزدیک به آن محل، به صورت اعلامیه در حد قدرت، اعلام گردد و با اطمینان به پیدا نشدن صاحب آن، که در این‌گونه موارد هم اطمینان سریع حاصل می‌شود، مجاز هستید برای صاحبش به فقیر صدقه بدهید، و یا اینکه پولش را به قیمت روز صدقه دهید.

﴿س ۸۶﴾ لقطه‌ای که قابل تعریف نیست، مثل یک اسکناس صد یا هزار تومانی که بدون ظرف و علامت دیگری است که بتوان تعریف کرد، حکمش چیست؟

ج - احوط، تصدق است و بعید نیست تملک هم جایز باشد.

مجهول المالک

﴿س ۸۷﴾ شخصی دو حلقه لاستیک ماشین دست دوم از شخصی آشنا خریداری نموده است. لذا پس از گذشت چند روز، از طریق دوستان می‌شنود که آن شخص فروشنده، لاستیک‌های سرقت شده را به قیمت کم‌تر می‌فروشد. لذا خریدار، مدت یک سال است از لاستیک‌ها به علت مشکوک بودن، استفاده نکرده است و از طرفی هم به فروشنده نمی‌تواند برگرداند؛ چون از زمان خرید آن، بسیار گذشته و حال می‌خواهد از لاستیک‌ها استفاده نماید. خواهشمند است حکم استفاده از آنها را مرقوم فرمایید.

ج - اگر به دزدی لاستیک‌های خریداری شده، یقین ندارد، تصرف جایز است؛ وگرنه باید قیمت آن را برای صاحبش صدقه بدهد و مجاز در صدقه هم هست.

۷۶/۱۱/۲۴

﴿س ۸۸﴾ تعدادی کتاب از دوستانم نزد من مانده است، اکنون نمی‌دانم این کتابها مال کیست؟ چون فراموش کرده‌ام و نشانی آنان را هم ندارم، وظیفه‌ام چیست؟
ج - پولش را از طرف صاحبش صدقه بدهید. ۶۸/۱۱/۱۶

﴿س ۸۹﴾ این جانب با کسی نزاع داشتم و به دلیل همین اختلاف، وی موتور بنده را به اداره آگاهی تحویل داده است. بعد از چندی سند ارائه دادم، ولی موتور بنده نبود، آنان گفتند می‌توانیم یکی از موتورهایی که در انبار است را به شما تحویل بدهیم. بنده یقین دارم که این موتور مجهول‌المالک است، آیا شرعاً حق گرفتن آن را دارم؟

ج - اگر مطمئن باشید که موتور از آن خودتان نیست، تصرف در مال غیر است و جایز نیست؛ مگر آنکه مجهول‌المالک باشد و با مجوز شرعی به شما فروخته شود، و یا آنکه مطمئن باشید موتور از کسی است که موتور شما را برده است. ۷۴/۸/۱

﴿س ۹۰﴾ تکلیف وسایل به جا مانده از دانش‌آموزان در مدرسه، مثل کت، کاپشن، چتر و قلم چیست؟ اگر اعلام شود و صاحب آنها نیاید، چه باید کرد؟

ج - با یأس از پیدا شدن صاحب آنها، مجازید برای آنها صدقه بدهید. ۷۶/۵/۲۱

﴿س ۹۱﴾ کتابهایی که در فرودگاه جده طی سال گذشته توسط مأموران سعودی از زائران خانه خدا اخذ و ضبط گردیده، اکنون به سازمان حج و زیارت عودت داده شده است، در حالی که اکثر کتابها مشابه‌اند و صاحبان آنها در بین هفتاد هزار زائر سال گذشته، نامشخص است، و تشخیص کتابها حتی از سوی صاحبان آنها هم کاری دشوار است و گاهی غیر ممکن، و مراجعه صاحبان آنها به سازمان برای دریافت کتب، موجب عسر و حرج است. حکم شرعی در مورد این کتابها چیست؟

ج - نسبت به امثال مفاتیح و مناسک و غیر آنها از کتبی که نسخ زیاد و مشابه دارد و شاهد حال و رضایت و طیب نفس بر قرار دادن آنها در کتابخانه‌ها و یا هبه به افرادی که مورد مطالعه قرار می‌دهند، وجود دارد، تصرف در آنها به این نحو جایز است؛ و اما نسبت به معدود کتبی که به این نحو نیستند، احتیاط به اعلام، ولو در یک روزنامه کثیرالانتشار و قرار دادن مدتی که توان مراجعه برای صاحبان آنها باشد، مطلوب، بلکه شاید لازم باشد، و با عدم مراجعه، به حکم مجهول‌المالک بودن، مجاز در صدقه دادن برای صاحبانش هستید. ۷۶/۴/۱

﴿س ۹۲﴾ چندی پیش در مقابل در ورودی پادگان، یک وانت پارک شده بود. وقتی دقت کردم یک نوار ضبط در آن دیدم. به محتویات آن مشکوک شدم، سپس آن را به داخل پادگان برده و پس از بررسی دیدم آهنگهای مبتذل در آن ضبط شده، با کمک دوستان آن را پاک کردیم، ولی وقتی برگشتم خبری از وانت نبود، تکلیف چیست؟

ج- اگر از پیدا شدن صاحب آن مأیوس هستید، می‌توانید صدقه بدهید. ۷۵/۵/۲۱

﴿س ۹۳﴾ آیا شخص فقیر می‌تواند ردّ مظالم خود را به زوجه یا اولاد خود بدهد؟
ج- به شرط اینکه زوجه و یا اولاد، فقیر باشند، می‌تواند به آنها بدهد و آنها مالک می‌شوند و می‌توانند دوباره به آن مرد ببخشند؛ و او اگر بخواهد باز ردّ مظالم بدهد تا دینش ادا شود، مانعی ندارد.

﴿س ۹۴﴾ آیا غیر سید می‌تواند ردّ مظالم را به سید بدهد؟

ج- سیادت برای آنکه مظلّم می‌دهد مدخلیت ندارد، چه اینکه صدقه از او نیست، بلکه بنا بر اینکه صدقه از صاحب حق باشد و معلوم باشد که او سید نبوده است، مدخلیت محتمل است، لیکن چون صدقه واجب از او نیست یا معلوم نیست که صدقه واجب باشد و با عدم معلومیت، اصل، عدم وجوب است، پس از این جهت معلوم نیست که مانع داشته باشد، چون صدقه مندوبه غیر سید به سید، مانعی ندارد. آری، چون حکم این صدقه، وجوب است؛ یعنی تصدّق نمودن واجب است، اگر کسی بنا بر این بگذارد که همین که حکم صدقه، وجوب شد به سید نمی‌رسد، باید بگوید نمی‌توان مظلّمه را به سید داد، لیکن این معنی در عمل منع است، بلکه ظاهر ادله، منع صدقه واجب به اصل شرع است.

﴿س ۹۵﴾ در صورتی که اجناسی مانند حبوبات در تاکسیران جا بماند و صاحب آن پس از فاسد شدن آنها مراجعه کند آیا تاکسی ران مسئول است؟ در صورت مصرف چه صورت دارد؟

ج- اگر در نگهداری آن، تفریط نشده، کسی ضامن نیست، چون حفظ برایش واجب نبوده؛ اما در صورت مصرف شدن، پول آن را مصرف کننده باید به صاحب آن برگرداند. ۸۱/۴/۲

مسائل متفرقه

﴿س ۹۶﴾ در هیئت مذهبی، هنگامی که غذا تقسیم می‌کنند، اگر شخصی غذای زیادی بگیرد، چه حکمی دارد؟

ج- اگر موجب تضييع حق ديگران نباشد، مانعی ندارد. ۷۹/۹/۲۰

﴿س ۹۷﴾ اگر در مجالس عروسی یا غیر آن، بیش از حد متعارف شیرینی و میوه استفاده کنیم، اشکال دارد؟

ج- استفاده بیش از حد متعارف، منوط به اطمینان و رضایت صاحب آنهاست؛ و حصول

اطمینان به حسب موارد و مقدار میوه و شیرینی و اشخاص، مختلف است. ۷۴/۱۰/۲۸

﴿س ۹۸﴾ مبالغی که شک می‌کنیم که زیر دین هستیم یا خیر و صاحب آن معلوم نیست و مبلغ هم مشخص نیست؛ به طور مثال، استفاده از اموال اداری بدون قصد و بی‌اختیار، آیا می‌توان در راه خیر یا برای کمک به مسجد، مبلغی را ماهیانه به صورت ردّ مظالم، پرداخت کرد؟

ج- مظالم را باید به افراد مستمند، آن هم احتیاطاً با اجازه از مجتهد پرداخت نمود و

نمی‌توان کارهای خیر دیگری نمود. ۷۸/۹/۲۵

﴿س ۹۹﴾ در دبیرستان محل کار بنده، از سود تعاونی دانش‌آموزان، مقداری چای و نان و پنیر برای صبحانه معلمان آن مدرسه خریداری می‌شود، دانش‌آموزان در این مورد اظهار نظر نکرده‌اند. آیا ما حق خوردن از آنها را داریم یا نه؟

ج- درآمد و سود تعاونی، مربوط به صاحبان آنهاست و بدون اجازه آنان، تصرف در

آن جایز نیست. ۷۲/۱۲/۷

﴿س ۱۰۰﴾ فردی که به عائله خود مال حرام بدهد، آیا عائله او به خاطر خوردن مال حرام، در پیشگاه خداوند مسئول هستند؟

ج- اگر کسی یقین پیدا کرد مالی که دیگری در اختیارش قرار داده، عین مال حرام

است، تصرف در آن جایز نیست؛ لیکن اگر دهنده مال، کار حلال دارد و کار حرام

هم دارد و گیرنده نمی‌داند از کدام یک از دو مال به او داده شده، تصرف در آن

جایز است و ید صاحب مال، دلیل بر ملکیتش می‌باشد. ۷۶/۱۲/۲

﴿س ۱۰۱﴾ در هیئت، گاهی کسی وقتی می‌نشیند، برای افراد کنار دست خود مزاحمت ایجاد می‌کند. آیا چنین کاری درست است؟

ج - ایجاد مزاحمت، اگر تصرّف در حقّ دیگری باشد و طرف هم ناراضی باشد، حرام و غیر جایز است؛ چون مَن سَبَقَ إِلَى مَكَانٍ فَهُوَ أَحَقُّ. ۷۹/۷/۹

﴿س ۱۰۲﴾ اگر جمعی در قسمتی از مسجد و در صف نماز نشسته‌اند و شخصی وارد شود و به زور در میان آنان بنشیند که جا برای آنان تنگ شود. آیا نماز این شخص صحیح است؟
ج - اگر راضی نشوند، صحّت نمازش مشکل است.

﴿س ۱۰۳﴾ شخصی در مسجد، جانماز انداخته، آیا می‌توان آن را جمع کرد و در آن محل، نماز خواند؟

ج - هرگاه کسی در مسجد جانماز بگذارد و دیگری عدواناً در آنجا نماز بخواند، صحّت نمازش قبل از اعراض آن شخص از آن مکان، محلّ اشکال است.

﴿س ۱۰۴﴾ اگر شخصی زمان طولانی جانمازی در مسجد بیندازد و خودش برای نماز نیاید، آیا دیگران می‌توانند آن جانماز را جمع کرده و در آن محل نماز بخوانند؟
ج - در صورتی که می‌دانند که او نمی‌آید یا از حال او خبر ندارند، می‌توانند جانماز او را برچینند و نماز بخوانند.

﴿س ۱۰۵﴾ در مرز بین دو زمین که هر کدام به یک مالک تعلق دارد، درختی خود به خود روییده است، صاحبان هر یک از زمینها ادعای مالکیت درخت مذکور را دارند. این درخت مربوط به کدام یک از آن دو می‌باشد؟

ج - اگر درخت در مرز مشترک روییده باشد، هر دو شریکند. ۷۴/۱۱/۲۹

﴿س ۱۰۶﴾ شاخ و برگ و ریشه‌های درختی باعث آسیب دیدن همسایه شده است، آیا وی حق دارد ریشه‌ها و یا آن قسمت از شاخه‌ها را که بر زمین او سایه انداخته و باعث ضررش شده قطع نماید؟

ج - در مفروض سؤال، صاحب زمین (همسایه) می‌تواند ریشه و شاخه درخت را بعد از آنکه به مالک درخت رجوع کرد و وی ترتیب اثر نداد و قطع ننمود، قطع نماید، به شرط اینکه باعث اختلاف نشود؛ وگرنه باید به مسئولان قانونی مراجعه نماید. ۷۴/۱۱/۲۹

﴿س ۱۰۷﴾ آیا برداشتن مال کفار - اعم از اهل کتاب و غیر آن - جایز است یا نه؟

ج - جایز نیست و نباید انجام گیرد. ۷۴/۹/۱۰

﴿س ۱۰۸﴾ چند نفر نیکوکار قبل از انقلاب اقدام به تأسیس صندوق قرض الحسنه‌ای

نمودند تا بتوانند با اعطای وام‌های بدون بهره، مشکلات نیازمندان را حل کنند. گاهی اوقات نیز برای پرداخت پول، صاحبان حساب مجبور بودند که از دارایی خودشان ضرر را بپردازند. اکنون بعد از چند سال، اعضای صندوق با استفاده از اموال آن، اقدام به خرید زمین و احداث ساختمان در آن کرده‌اند. با توجه به اینکه در طول این مدت هیئت مؤسس به طور رایگان خدمات ارائه داده‌اند، در صورتی که صندوق منحل شود، افزایش قیمت املاک خریداری شده، متعلق به چه کسانی است؟

ج - چون پول از صندوق بوده، ظاهراً ملک هم متعلق به صندوق است و منافع و ارتقای

قیمت، از آن صاحب ملک است، و باید دید در اساسنامه برای صندوق در زمان

انحلال، چه موردی پیش‌بینی شده؛ و کارکردن تبرّعی، باعث تغییر مقررات و ضوابط

نیست و نمی‌توان به حساب گذشته برداشت، چون تبرّعی بوده است. ۶۸/۸/۲۷

﴿س ۱۰۹﴾ اگر کسی چوبی را غصب کند و با آن در و یا دیوار بسازد و یا در بدنه کشتی به

کار برد و مالک، همان چوب را طلب کند، چه باید کرد؟

ج - همان عین را رد کند، اگر چه موجب ضرر کلی بر غاصب شود.

﴿س ۱۱۰﴾ چند خانه و باغ مخروبه از سالیان دور کنار روستای ما وجود دارد، آیا

می‌توانیم در آنها تصرف نموده و آباد کنیم؟

ج - خرابه‌های بی‌صاحبی که در مجاورت آبادی وجود دارد، گرفتن آنها بدون اجازه

مجتهد، غصب است.

﴿س ۱۱۱﴾ سیاه کردن دیوار و رواق و حرم یا ضریح امامان علیهم‌السلام به وسیله دود شمع یا

وسایل دیگر، چه حکمی دارد؟ و آیا می‌توان برای تبرّک چیزی را که متعلق به حرم

است، مثلاً شمعی را برداشته و به خانه ببریم؟

ج - سیاه کردن جایز نیست، و بردن اشیای متعلق به حرم حتی شمع یا قسمتی از آن به

خیال تبرّک، غصب و حرام است. اما چکه‌های آن، که بر لباس یا زمین می‌ریزد،

مباح است.

﴿س ۱۱۲﴾ اگر افرادی که در دسترس نیستند و از ما مقدار کمی طلبکارند، آیا می‌توانیم آن را به صورت صدقه به نیابت بدهیم؟

ج - اگر ممکن نیست که طلب آنها را بدهید، از طرف آنها صدقه بدهید. ۸۳/۸/۴

﴿س ۱۱۳﴾ برخی کمک‌های جمع آوری شده برای افطاری توسط کمک‌کننده، با بی‌میلی و در محذوریت قرار گرفتن، صورت می‌گیرد؛ در این حالت، حکم چیست؟

ج - حکمش عدم جواز است و المأخوذ حیاء کالمأخوذ غصباً. ۸۱/۸/۲۸

﴿س ۱۱۴﴾ طبق قاعده لاضرر، آیا مالک ملک مجاور می‌تواند سبب ضرر و اذیت و باعث مزاحمت همسایه شود یا خیر؟

ج - همسایه نه تنها از جهت حق الجوار و انصاف نباید سبب ضرر به همسایه شود؛

بلکه شرعاً تصرف همسایه در ملکش به نحوی که موجب ضرر و یا حرج و یا

فساد در خانه و ملک همسایه شود، حرام و غیر جایز و موجب ضمان است،

و نمی‌تواند و نباید چنین تصرفاتی را در ملکش انجام دهد و سلطه ناس بر اموال

- که یک قاعده شرعی عقلائی است - اگر خود، منصرف و غیر شامل از چنین

تصرفاتی نباشد، محکوم قاعده لاضرر و لا ضرر و نفی فساد است. ۸۱/۴/۴

﴿س ۱۱۵﴾ با توجه به اصل ۴۵ قانون اساسی که معادن، جزء اموال عمومی محسوب

و مواد ۱۸ و ۱۹ قانون معادن نحوه استخراج و بهره‌برداری از معادن رامشخص و صریحاً

استخراج بدون مجوز ماده معدنی را تصرف در اموال عمومی و دولتی تعیین و اعلام نموده:

۱. اگر استخراج ماده معدنی در مناطقی که جزء منابع ملی (تپه، کوهستان، اراضی

ملی شده) مشخص گردیده، بدون مجوز بهره‌برداری انجام و مواد معدنی را بفروش

برساند - جهت شخص و بدون پرداخت حقوق دولتی - آیا از نظر شرعی، کسب معاش از

این طریق اشکال شرعی دارد یا خیر؟

۲. برداشت و استخراج مواد معدنی به عنوان شغل و بدون اخذ پروانه و خلاف قانون

چه حکمی دارد؟

۳. اگر برابر مقررات، منطقه معدنی با محدوده مشخص و بامدت زمان معین و بامقدار

وزنی تعیین شده از طرف اداره صنایع و معادن، به شخصی واگذار گردد و هزینه‌های مرتبط

در کسب مجوز، از قبیل تعهدات حسن انجام کار را به حساب خزانه‌داری کل واریز و به ازای

هرتن ماده معدنی برداشت شده، حقوق دولتی را پرداخت نماید. حال اگر شخص یا اشخاصی دیگر بدون اذن وی و حتی با زور و مخفیانه اقدام به استخراج ماده معدنی از محل واگذار شده نموده و ماده معدنی را به فروش برسانند، موضوع از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

۴. اگر خریدار ماده معدنی عالماً و عامداً - در حالی که موضوع بند ۳ را کاملاً اطلاع دارد - و با علم به اینکه ماده معدنی به صورت غیر مجاز از محدوده واگذار شده به غیر - از طریق صنایع و معادن - استخراج و عرضه می‌گردد، آیا شرعاً در خرید ماده معدنی مسئولیت قانونی و شرعی دارد یا فقط فروشنده، مسئول است؟

۵. افرادی که بدون مجوز قانونی مبادرت به استخراج ماده معدنی می‌نمایند، هیچ‌گونه حقوق متعلقه به دولت و منابع را پرداخت ننموده و متحمل خسارات اخذ مجوز نمی‌گردند؛ ولی دارندگان پروانه بهره‌برداری از وزارت صنایع، معادن و متعهد به پرداخت حقوق دولتی حاصل از استخراج مواد معدنی بوده و حقوق متعلقه را برابر مقررات، به خزانه‌داری کل واریز می‌نمایند و ابتدا پیش از هرگونه استخراجی ده درصد از کل حقوق متعلقه به دولت را به عنوان ضمانت‌نامه حسن انجام کار، نقداً به حساب خزانه‌داری دولت واریزی نمایند؛ ولی افرادی که بدون اخذ پروانه، اقدام به استخراج ماده معدنی می‌نمایند حقوق متعلقه بیت‌المال را پرداخت ننموده و جهت استخراج ماده معدنی حتماً بایستی از بلدوزر و کمپرسور (حفر چال) و مواد ناریه استفاده نموده و امکان برداشت بدون وسیله میسر نمی‌باشد.

ج - مقررات جمهوری اسلامی، لازم‌الاتباع است و رعایت حقوق آن به عنوان بیت‌المال

مسلمین واجب می‌باشد، و تزییع آن، تزییع حقوق همه است با توجه به اینکه برای تمام موارد ذکر شده در سؤال، قانون و مقرراتی وضع شده است؛ لذا تخلف از آنها از باب تخلف از مقررات نظام حاکم جمهوری اسلامی حرام است، و پولی که از فروش مواد معدنی کسب می‌کنند، ظاهراً مالک نمی‌شوند و خریدار هم اگر بداند که مال غیر است، مالک نمی‌گردد و حق تصرف در مواد معدنی را ندارد؛ و آن چه بیان شد حکم کلی مسأله است و از قضایای شخصیه اطلاع ندارم. ۸۰/۵/۱۲

﴿س ۱۱۶﴾ اگر مال مسلمانی در معرض تلف باشد و دسترسی به مالک یا کسی که اجازه

دادن را دارد نباشد، آیا می‌توان آن مال را اداره نمود تا از بین نرود؟

ج - آری، می‌توان و جایز می‌باشد، چون برّ و احسان به صاحب مال است؛ بلکه با دید

کلان و با توجه به مسائل اقتصادی در دنیای امروز، برّ به همه افراد مملکت و جامعه و حکومت می‌باشد و مشمول اطلاقات ادلّه برّ و احسان و معروف خواهد بود.

۸۰/۳/۱۹

﴿س ۱۱۷﴾ این حدیث شریف رسول مکرم اسلام حضرت محمد ﷺ «حرمة مال المسلم كحرمة دمه» آیا دال بر وجوب است و تکلیفی بر انسان بار می‌کند یا خیر؟ آیا ارتباطی با موضوع اداره فضولی اموال غیر، پیدا می‌کند؟

ج - حدیث به صورتی که در سؤال آمده، سند ندارد و مرحوم شیخ رحمته الله در مبسوط در باب غضب، روایت را نقل کرده و روایتی که در کافی و فقیه با سند صحیح آمده است این است «سباب المؤمن فسوق، و قتاله كفر، و اكل لحمه من معصية الله، و حرمة ماله كحرمة دمه» و ظاهر حدیث به قرینه سیاق، آن است که مربوط به تصرف غاصبانه و بدون رضایت مالک است نه مربوط به حفظ نفس از تلف؛ اما به هر حال، وجوب حفظ نفس دیگران در همه مراحل، ثابت نمی‌باشد و وجوب و لزوم، مربوط به موارد خاصه است همانند مقام معالجه و پزشک و یا نجات غریق با فرض اطمینان به اینکه نجات دهنده، صدمه‌ای نمی‌خورد. آری، مسأله ایثار و جواز و استحباب آن، مسأله دیگری است و غیر از باب وجوب شرعی و لزوم عقلی است.

۸۰/۳/۱۹

﴿س ۱۱۸﴾ بر فرض وجوب یا جواز، مدیر در مخارجی که در جهت اداره اموال هزینه نموده و قصد تبرّع هم نداشته، آیا مستحق رجوع به مالک است یا خیر؟ در ذیل ماده (۳۰۶) قانون مدنی آمده است «دخالت کننده، مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره، لازم بوده است» ارتباط ماده فوق را با فقه امامیه تدوین بفرمایید. و آیا مدیر علاوه بر اخذ مخارج، مستحق اجرت‌المثل زمان اداره خواهد بود یا خیر؟

ج - ماده ۳۰۶، منطبق با موازین شرعی و مستفاد از «وما علی المحسنین من سبیل» و نفی ضرر و ضرار و حرج می‌باشد؛ چون عدم استحقاق رجوع به مالک، سبیل اقتصادی برای حافظ و نگهدار مال است؛ به علاوه که استحقاق رجوع به آن چه مصرف نموده و همین طرز اجرت‌المثل زمان اداره آن مال، مقتضای قاعده حرمت مال مسلم می‌باشد.

۸۰/۳/۱۹

مسائل محجوران

﴿س ۱۱۹﴾ آیا معسر و مفلس دارای یک حکم‌اند؟ آیا جمیع تصرفات معسر حین الاعسار حتی در مستثنیات دین، نافذ و صحیح است یا خیر؟ در این مورد، بین قبل و بعد از حکم حاکم به اعسار، فرقی هست یا خیر؟

ج - معسر تا وقتی که مالی کسب نکرده، محجور نیست؛ ولی مفلس محجور می‌باشد تا زمانی که اموالش را حاکم بین غرما تقسیم نماید؛ و تصرفات محجور و مفلس در مستثنیات دین، جایز است و در این مورد فرقی بین قبل و بعد از حکم به اعسار نیست.

۷۹/۵/۱۶

﴿س ۱۲۰﴾ آیا حجر معسر، مطلق است یا محدود به تصرفات مالی است؟ و آیا سایر اقدامات غیر مالی معسر، مثل ازدواج، قبول هدایا، استیفای قصاص و عفو آن و... نافذ است یا خیر؟ و آیا حاکم می‌تواند اضافه بر حجر مالی، او را از جمیع تصرفات، منع نماید یا خیر؟

ج - محدود به تصرفات مالی است و مدیون در سایر تصرفات و اقداماتی که به امور مالی و به ضرر غرما برنگردد، محجور و ممنوع نیست، مثل اینکه بخواهد ازدواج نماید و مهر را نقداً پرداخت نماید، چون این‌جا به ضرر غرماست، حاکم او را از تصرف، منع می‌کند.

۷۹/۵/۱۶

﴿س ۱۲۱﴾ زید از دادگاه تقاضای گرفتن طلب خود از عمرو نموده و عمرو با مراجعه به دادگاه، ادعای اعسار نموده، سؤال این است که محدوده تحقیق و تفحص دادگاه، در اصل دعوی اعسار چه قدر است؟ آیا صرفاً دارایی عمرو را بررسی می‌کند یا اینکه حق فحوص در نحوه صرف اموال و غیره را نیز دارد؟

ج - محدوده تحقیق و تفحص تا جایی لازم است که برای حاکم، علم به اعسار پیدا

شود، و اگر معسر بودن مدیون، ثابت نشد، او را از تصرف در اموالش منع می‌کند و آن اموال را بین غرما تقسیم می‌نماید، و اگر اعسارش ثابت شد، حقّ محجور کردن او را ندارد؛ لیکن بنا به نظر بعضی فقها، می‌تواند او را وادار به کسب نماید یا به عنوان اجیر در اختیار غرما قرار دهد. ۷۹/۵/۱۶

﴿س ۱۲۲﴾ آیا برای صدور حکم اعسار، شرایطی از قبیل: ثبوت دین نزد حاکم و عدم کفاف دارایی مدیون جهت ادای دین و حال بودن دین و درخواست غرما مبنی بر صدور حکم حجر مدیون را شرط می‌دانید یا خیر؟

ج- آری، شرایط ذکر شده در سؤال، شرایط جواز صدور حکم حجر برای مدیون است و ظاهر مراد از حکم به اعسار که در سؤال آمده، همان حکم به حجر است، و حاکم با تحقق این شرایط می‌تواند حکم به منع تصرف مدیون در اموال خودش بدهد یا اینکه خود مدیون، از حاکم تقاضای حجر نماید، وگرنه حاکم نمی‌تواند او را محجور نماید، چون حجر بر خلاف اصل است؛ و ناگفته نماند که اگر برای حاکم، اعسار مدیون ثابت شد، نمی‌تواند او را محجور یا حبس نماید، بلکه مهلت می‌دهند تا وقتی که توان ادای دین خود را پیدا نماید. ۷۹/۵/۱۶

﴿س ۱۲۳﴾ آیا معاملات معسر در حکم احتیال (کلاهبرداری) است؟ و آیا می‌توان بر آن، آثار حقوقی، اعم از اینکه مال به مالکیت محتال در نیاید و منافع مدت تصرف را ضامن باشد و در معامله با اموال محیله، حکم معامله با مال غیر را کرد یا خیر؟

ج- اگر معاملات مفلس را باطل بدانیم به سبب حجر، چنانکه مشهور قائل شده‌اند، در این فرض، منافع مدت تصرف را اگر تصرفی است که به ضرر غرماست، مدیون متصرف، ضامن است و چنانچه معاملاتش را صحیح بدانیم و فضولی، بستگی به اجازه غرما دارد؛ اگر اجازه دادند، معامله صحیح است و فضول چیزی بدهکار نیست و اگر اجازه ندادند، ضامن تصرفات خود است. ۷۹/۵/۱۸

﴿س ۱۲۴﴾ آیا حاکم می‌تواند بستگان محجور را، الأقرب فالأقرب، به قبول قیمومت مجبور نماید؟

ج- اگر حجر به خاطر جنون و صغیر بودن باشد، ولایت بر او از آن پدر است و با نبود پدر، مادر که به حکم آیه شریفه «و أولوالأرحام بعضهم أولى ببعض» بر پدر

بزرگ، اولویت دارد و با نبود مادر، پدر بزرگ وصی است و با نبود وصی، حاکم ولایت دارد، و اگر حجر به دلیل سفاهت و مفلس بودن باشد، ولایت در اموالشان برای حاکم است نه غیر، و حاکم نمی‌تواند کسی را مجبور به پذیرفتن ولایت آنها نماید؛ لیکن می‌تواند یک نفر را از طرف خود، ولّی برای آنها قرار دهد. ۷۹/۱/۲۵

﴿س ۱۲۵﴾ آیا شوهر دایمی در مورد قیّم شدن همسر خود که دچار جنون ادواری و یا

دایم شده باشد، نسبت به پدر، جدّ پدری، مادر و یا سایر اقارب همسر، اولویت دارد؟

ج - اولیای قهری مانند پدر و مادر و جدّ پدری هستند که با بودن آنها، نوبت به غیر آنها نمی‌رسد؛ چون معین شده از طرف شارع مقدّس‌اند. آری، با نبود آنها اختیار به دست حاکم است که بر او هم لازم است اولویتها را از جهت حفظ مصالح موّلی علیه رعایت بنماید، و هر کس را که تشخیص داد، اولی است که او را قیّم قرار دهد و معمولاً شوهر، اولی است؛ و ناگفته نماند که قیّم قهری می‌تواند به شوهر یا دیگری با رعایت مصلحت، نیابت در اداره امور موّلی علیه را بدهد. ۷۸/۳/۱

﴿س ۱۲۶﴾ افراد متعددی از شخصی طلبکار بوده‌اند و از وی در دادگاه شکایت نموده‌اند.

لازم به یادآوری است بعضی از افراد زودتر از دیگران شکایت نموده و برای اینکه مدیون، دارایی خود را برای فرار از دین، به دیگری منتقل نکند، و مال مزبور در صورت محکومیت مدیون، کلاً به وی پرداخت شود، به اندازه سهم خود اموال وی را توقیف نموده‌اند، و بقیّه طلبکاران در حین شکایت از روی ناآگاهی و بی‌اطلاعی از مال دیگر، موفق به توقیف مالی از متهم نشده‌اند، و با توجه به اظهارات آنان و مشخص بودن مدیون، مال دیگری از او به دست نیامده که آنها بتوانند توقیف کنند، آیا اقدام بعضی از طلبکاران بر توقیف اموال موجب می‌شود که آنها حق تقدّم بر سایرین داشته باشند و ابتدائاً سهم آنها پرداخت گردد - هر چند به دیگران نرسد - یا خیر؟ با فرض اینکه مدیون از دادگاه درخواست می‌نماید که کلیه دارایی موجود خود را بین طلبکاران نسبت به سهم خود تقسیم کند و دادگاه هم اجازه تصرّف در اموال توقیف شده را به مدیون نمی‌دهد. مستدعی است نظر مبارک را در مسئله ایجاد حق تقدّم برای توقیف‌کنندگان نسبت به سایر غرماء، بیان فرمایید؟

ج - درخواست توقیف مال از طرف بعضی از طلبکاران - چه به خاطر جلوگیری از انتقال به غیر و چه به جهت دیگر باشد - مانع از تعلق حق بقیّه طلبکارها، که

طلبشان حالّ بوده و وقتش رسیده، نمی‌شود، و اموالش متعلق به همه طلبکاران است، چون محض درخواست توقیف، حتی اگر از موارد حجر بدانیم و منوط به سلب اهلیت ندانیم، باز موجب سلب حقّ دیگران نمی‌گردد، و درخواست بعضی هم نمی‌تواند سبب ضرر و زیان به دیگران و محرومیت آنها از حقوقشان گردد، و چگونه بتواند سبب باشد، با اینکه بین فقها خلافی نیست که اگر بعضی از طلبکارها تقاضای حجر مدیون را نموده، بعد از حکم به حجر، اموال مدیون باید بین طلبکارها تقسیم شود، حتی آنها که غایب بوده‌اند و یا اصلاً متوجه افلاس مدیون و تقاضای حجر نبوده‌اند، بلکه اگر بعد از تقسیم، بعضی از طلبکاران، متوجه حجر شدند، باید اموال دو مرتبه بین همه آنها تقسیم گردد. آری، تعلق حقّ دیگران منوط به حالّ بودن دین در زمان حجر می‌باشد، پس بنا بر آن چه ذکر شد، درخواست توقیف از بعضی طلبکارها در مفروض سؤال، مانع از حقّ بقیّه طلبکارها نمی‌شود و عمل به درخواست خود مدیون نیز که درخواستی مطابق حفظ حقوق آنهاست، جایز و بدون اشکال است.

ولایت بر اولاد و تصرف در اموال آنها

﴿س ۱۲۷﴾ آیا ولایت قهری پدر و جدّ بر فرزند و نوه، فقط در امور مالی است یا در امور غیر مالی مثل تربیت، نگهداری و ... هم هست؟

ج- ولایت قهری پدر و جدّ بر صغیر، عمومیت دارد و مالی و غیرمالی را در برمی‌گیرد. آری، مسئله حضانة، مسئله دیگری است. ۷۷/۸/۱۷

﴿س ۱۲۸﴾ آیا صغیر پس از رسیدن به سنّ بلوغ، رشید محسوب می‌شود؟
ج- رشد، غیر از بلوغ است و باید رشید بودن شخص، ثابت گردد. ۷۱/۱۱/۲۴

﴿س ۱۲۹﴾ آیا صغیر بعد از رشد می‌تواند حسابرسی اموال خود را از ولی قهری بخواهد، یا اعمال وی حمل بر صحت می‌گردد؟

ج- صغیر پس از رشد، حقّ حسابرسی مال خود را از ولی دارد، لیکن به حکم «اصالة الصّحة» و جهات دیگر، بر صغیر است که تخلف ولی را با قسم و حلف اثبات نماید، چون منکر است، پس موازین قسم و قضا، دعوا را فیصله می‌دهد.

۷۱/۱۱/۲۴

﴿س ۱۳۰﴾ آیا حاکم می‌تواند ولی قهری طفل صغیر را پس از ثبوت اضرار به اموال او عزل کند؟

ج- اگر با ضمّ امین نتواند جلوی اضرار را بگیرد، می‌تواند از باب حسبه و ولایت، او را عزل نماید. ۷۱/۶/۲۹

﴿س ۱۳۱﴾ پدری مغازه فرزند نابالغ خود را به قیمت عادلانه روز، سرقتی داده است. حالاکه فرزند بالغ شده، آیا می‌تواند ادّعایی و یا درخواست تجدید

نظری نسبت به معامله پدر داشته باشد یا اینکه معامله پدر به عنوان ولی، تمام است؟

ج - معاملات و تصرف‌های ولی قهری یا قیم شرعی، با رعایت مصلحت صغیر، لازم و مانند تصرف‌های خود مالک است. ۷۷/۲/۱۱

﴿س ۱۳۲﴾ آیا قیم صغیر نسبت به مصرف مال او هر طور که بخواهد، می‌تواند انجام دهد؟ و آیا وصی می‌تواند نظارت داشته باشد و به امور مخارج رسیدگی کند؟

ج - قیم باید رعایت مصلحت را بنماید و وصی هم اگر برایش جعل نظارت از طرف موصی شده باشد، نظارتش نافذ است؛ و کیفیت اعمال نظارت، تابع نظر موصی است. ۷۷/۱۱/۲۴

﴿س ۱۳۳﴾ چنانچه دولت، زمین یا اموال دیگری برای اطفال شهدا در نظر گرفته و قصد انتقال آنها را به ایشان داشته باشد و ولی قهری، حاضر به امضای اسناد نباشد، آیا حاکم می‌تواند به نیابت از طرف او، به انجام چنین کاری اقدام نماید؟

ج - آری، می‌تواند. ۷۱/۶/۲۹

﴿س ۱۳۴﴾ آیا پدر در امور حسبی بر محجور ولایت دارد یا ولایت در برخورداری و استیفای منفعت به نفع خود را نیز دارد؟

ج - پدر ولایت در امور محجور با رعایت مصلحت محجور را دارد و برخورداری اموال به نفع خود، مصلحت محجور نیست، بلکه مفسده محجور در آن است و بر آن، ولایت ندارد. ۷۸/۷/۲۶

﴿س ۱۳۵﴾ اگر ولی برخلاف مصلحت مؤلی علیه، اموال وی را به دیگران منتقل نماید، آیا عمل مزبور باطل و غیرنافذ است؟

ج - عمل ولی، برخلاف مصلحت در مال مؤلی علیه، غیرنافذ و باطل است.

۷۱/۱۱/۲۴

﴿س ۱۳۶﴾ آیا ولیّ می تواند ضمن عقد لازمی، وکالت فروش مال صغیر را به شخصی دهد و این امر را حتی به بعد از بلوغ وی نیز سرایت دهد؟

ج - گرفتن وکیل از طرف ولیّ نسبت به قبل از بلوغ مؤلّی علیه، که در باره او اختیار دارد، با رعایت مصلحت، مانعی ندارد. ۷۱/۱۱/۲۴

﴿س ۱۳۷﴾ آیا والدین می توانند در اموال فرزندان، تصرفاتی از قبیل قرض دادن به دیگران و یا معامله به نفع خود و یا به نفع فرزندان بنمایند؟

ج - آن چه که مصلحت فرزند باشد، مانعی ندارد. ۷۵/۵/۵

﴿س ۱۳۸﴾ تشخیص غبطه صغیر به عهده ولیّ است. حال اگر ولیّ با سوء نیت، مال صغیر را به خود یا نزدیکانش منتقل کند و علی رغم غبن مؤلّی علیه، اصرار به غبطه او در این میان دارد، آیا حاکم حق دخالت دارد؟

ج - نه تنها حق دخالت دارد، بلکه دخالت، بر حاکم لازم و واجب است و باید برای اعمال آینده ولیّ، ضمّ امین نماید و از آن به بعد، عمل ولیّ، بدون نظر و موافقت امین، غیر جایز و باطل است، حتی اگر رعایت غبطه را نیز بنماید. ۷۴/۱/۱۱

﴿س ۱۳۹﴾ آیا عدالت در ولیّ طفل شرط است؟ اگر ولیّ، فاسق باشد و بیم فساد طفل یا اموالش برود، حاکم چه می تواند بکند؟

ج - عدالت شرط نیست، لیکن با بیم عدم رعایت مصالح طفل، حاکم باید مراقبت نماید، و اگر نمی تواند، برای حفظ اموال صغیر باید ولیّ را عزل نماید. ۷۱/۶/۲۹

﴿س ۱۴۰﴾ رفت و آمد به منزل صغار و خوردن غذای آنان چه حکمی دارد؟

ج - رفت و آمد به منزل صغار و استفاده از غذاهای آنها به عنوان دوستی و میهمانی - که جزء لوازم زندگی اسلامی و انسانی و عاطفی است - مانعی ندارد؛ چون مصلحت عاطفی و عظمت اجتماعی صغار در آن است؛ لیکن اجازه قیّم و ولیّ، معتبر است و طبیعی است که از جهات مادی هم جبران می شود، چون رفت و آمد و میهمانی طرفینی است. آری، اگر رفت و آمد به قصد خیانت و سوء استفاده باشد، حرام است. ۷۰/۱۱/۹

﴿س ۱۴۱﴾ چون مراقبت و حفظ اموال شهدا و مفقودان و بررسی مشکلات خانواده‌های ایشان، به سرکشی و دیدار از این عزیزان نیاز دارد که معمولاً با پذیرایی از طرف میزبان همراه است. با توجه به اینکه بعضاً در میان اعضای خانواده شهید، صغار نیز حضور دارند، مصرف اموال آنان، چه حکمی دارد؟ شایان یادآوری است اکثر خانواده‌ها از حقوق دولتی استفاده می‌کنند و در موارد اندکی نیز مخارج اعاشه ایشان، از اموال شهید است.

ج - این گونه رفت و آمد و تصرفها، حتی اگر محرز شود که تصرف در مال صغیر است، نه از بودجه دولت، مانعی ندارد و جایز است، چون به نفع و صلاح آنهاست. ۷۲/۲/۳۰

﴿س ۱۴۲﴾ بعد از فوت شوهرم جهت سرپرستی دختر پنج ساله‌ام به دادگاه عمومی مراجعه کردم و از سوی دادگاه، برگ قیمومیت به نام این جانب صادر شد. شوهر متوقایم قبل از ازدواج با من دارای دو همسر مطلقه بوده که به موجب وصیت‌نامه‌اش، قیمومیت فرزندانش در آن ایام، به عهده فرزند ارشد از همسر اولش سپرده شده بود. فرزند ارشدش به کشور آمریکا مهاجرت کرده و با احراز تابعیت، مقیم آن دیار شد. حال به ایران برگشته و به موجب وصیت‌نامه، در صدد سلب قیمومیت من نسبت به فرزندم برآمده که می‌ترسم اگر دادگاه موافقت کند، فرزندم را از من جدا کند و با خود به آمریکا ببرد. با توجه به مراتب فوق، نظر خود را در مورد قیمومیت فرزندم مرقوم فرمایید.

ج - در فرض سؤال که پدر از دنیا رفته و مادر، در حال حیات است، حق حضانت و نگهداری فرزند با مادر است و هیچ‌کس، حق گرفتن و جدا کردن فرزند از مادر را ندارد، ولو اینکه کسی ولی قهری یا قیم باشد تا چه رسد به جایی که مادر، قیم قانونی فرزند هم باشد که به طریق اولی نمی‌توان او را از حضانت، محروم نمود. ناگفته نماند که اگر کسی وصی از طرف ولی طفل باشد، قطع نظر از آنکه وصایت، موجب حضانت نیست باید وصی، صلاحیتش و رعایت غبطه‌اش برای صغیر محفوظ بماند. ۸۶/۲/۲۹

﴿س ۱۴۳﴾ ۱. طبق ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی «در صورتی که به علت طلاق یا به هر جهتی دیگر، ابوین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند، هر یک از ابوین که طفل تحت حضانت او نمی‌باشد، حق ملاقات طفل خود را دارد. تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوط به آن، در صورت اختلاف بین ابوین با محکمه است». در صورتی مصداق پیدا می‌نماید که ابوین، در حال حیات باشند؛ اما آن چه در خصوص این ماده قابل بحث است، اینکه آیا در صورتی که هر یک از ابوین فوت نماید؛ مثلاً پدر فوت نماید و ولی قهری هم نداشته باشند، آیا هر یک از طبقات مختلف ارث و درجات آن، می‌توانند با طفلی که حضانت او با مادر است، در صورت استنکاف و ممانعت مادر اطفال از ملاقات اقربای نسبی و سببی - ملاقات نمایند یا خیر؟ و در صورتی که مادر طفل ممانعت به عمل آورد، آیا مستند شرعی و قانونی وجود دارد که او را ملزم به رفع ممانعت و تمکین نسبت به ملاقات با طفل نماید یا خیر؟

۲. در صورتی که همسر متوقاً زوجه دوم او باشد و برای متوقاً یک فرزند دختر از زوجه اولش باشد، آیا این دختر، در صورت ممانعت مادر صغار و طفل تحت حضانت او که این طفل برادر و خواهر ابی دختر زوجه اول متوقاست، حق ملاقات با این اطفال را دارد یا خیر؟

۳. در صورتی که برای قیّم صغار، ناظر استصوابی از سوی محکمه تعیین شده باشد و این ناظر همچنین برادر ابوینی متوقاً باشد، آیا مادر طفل که حضانت و قیمومیت طفل به او انتقال یافته، می‌تواند شرعاً و قانوناً مانع ملاقات ناظر استصوابی تعیین شده - که عموی صغار نیز هست - بشود یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا می‌تواند مانع دستور و تکلیف شرعی صلّه ارحام که وظیفه انسانی و شرعی هر مسلمانی است، بشود یا خیر؟

ج - پاسخ قانونی سؤاها را از مراجع قانونی باید استفسار نمود و قانون، پاسخگوی آن است؛ اما از جهت شرعی، ولی و یا قیّم طفل، حقّ منع از صلّه رجم و اظهار عواطف اقربا و انسانها نسبت به کودک چه رسد به دیگران را نداشته و ندارند.

آری، اگر قیم و یا ولی قهری، ملاقاتی را بر خلاف مصلحت و دارای مفسده بدانند، می‌تواند جلوگیری موردی بنماید.

۷۹/۸/۹

﴿س ۱۴۴﴾ برادرم فوت کرد و از او سه صغیر باقی ماند که پدرم سرپرستی آنها را به عهده داشت و چون پیر و ناتوان بود، بنده مدّت شش سال و نیم عهده‌دار مصارف صغیران و پدرم بودم و دو سال هم علاوه بر اینها خرجی همسر برادرم را داده‌ام. زن برادرم بعد از بزرگ شدن، آنها را به حيله از ما جدا نموده است. حال که بچه‌ها بزرگ شده‌اند، آیا می‌توانم مخارجی را که در طول این چند سال برای آنها و مادرشان صرف کرده‌ام، مطالبه نمایم؟

ج - چون آن چه را که مصرف کودکان و مادر آنها نموده‌اید، ظاهراً تیرّاً بوده، طلبکار نیستید و آنها هم ضامن نیستند. آری، اگر مطمئن هستید که با اجازه ولی آنها، یعنی پدر بزرگ، به عنوان قرض، خرج آنها نموده‌اید، طلبکارید و آنها هم ضامن هستند.

۷۷/۱۲/۲۴

﴿س ۱۴۵﴾ این جانب با زنی که شوهر خود را از دست داده ازدواج کرده‌ام که یک فرزند صغیر دارد و در حال حاضر به اتفاق همسر و این فرزند و چند فرزند خودم در منزل متعلّق به این صغیر که از ارث پدرش است، زندگی می‌کنیم. (البته یک دانگ از منزل به نام همسر است). در این صورت، آیا بنده باید مبلغی به عنوان اجاره پرداخت نمایم یا خیر؟ در صورتی که باید اجاره پرداخت نمایم، آیا می‌توانم به امید اینکه بعد از بلوغ این صغیر از ایشان رضایت بگیرم، از دادن اجاره صرف‌نظر نمایم؟ یا اگر رضایت نداد، در آن زمان اجاره‌اش را پرداخت نمایم؟ نماز در این منزل با اجازه قیم فرزند که همسر می‌باشد، در صورتی که اجاره پرداخت نشود، چه صورتی دارد؟

ج - بودن شما در منزل صغیر با اجازه قیم و صلاحدید او، مانعی ندارد؛ و قیم باید همیشه رعایت مصلحت صغیر را بنماید و مصلحت هم منحصر به امور مادی نیست، بلکه مسائل تربیتی و زندگی خانوادگی، خود از اهمّ مصالح است؛ و نسبت به اجاره هم باید طبق مصلحت عمل شود.

۷۳/۸/۲۱

﴿س ۱۴۶﴾ آیا عدم قبول هبه و صلح بلاعوض به نفع طفل، از جانب ولی، عدم رعایت صلاح و صرفه طفل محسوب می شود؟

ج - آری، مگر آنکه جنبه های دیگری باشد که ضرر مالی ناشی از عدم قبول هبه و صلح را جبران نماید.

۷۱/۶/۲۹

﴿س ۱۴۷﴾ سرپرستی فرزندانم بعد از فوت مادرشان به عهده این جانب است. آیا می توانم سهم الارث آنها را برایشان در کارهای سودآور به کار گیرم؟ یا اینکه لازم است برای آنها در بانک نگهداری نمایم؟

ج - تصرف به هر نحوی که مصلحت و نفع آنها باشد، چون شما ولی هستید، جایز است، یعنی می توانید با پول و اموال آنان داد و ستد نمایید و یا در بانک بگذارید. به هر حال مصلحت کودکان یتیم در معامله و تجارت در اموالشان باید مراعات شود.

۷۰/۱۰/۱

﴿س ۱۴۸﴾ زنی هستم که شوهرم فوت کرده است و از او چهار فرزند، دو پسر و دو دختر دارم، و از متوقاً یک باب خانه، یک دستگاه ماشین سواری، دو باب مغازه و مقداری دارایی باقی مانده است و بنده قیّم قانونی آنان هستم، لطفاً با توجه به مطالب مزبور حکم سؤالات ذیل را بیان فرمایید:

۱. آیا می توانم برای تمام امور بچه ها که به نفع آنهاست از ماشین استفاده کنم یا خیر؟

۲. آیا می توانم از درآمد مغازه برای آنان صدقه و کفّاره روزه بدهم یا خیر؟

۳. میهمانیهای متعارف که به خویشان و دوستان داده می شود، آیا جایز است یا خیر؟

۴. آیا از درآمد مغازه می توانم بچه ها را به مسافرت و زیارت ببرم یا خیر؟

۵. آیا بنده به عنوان مادر و قیّم می توانم از درآمد مغازه، برای خوراک و پوشاک خودم استفاده نمایم؟

۶. آیا از درآمد مغازه می توانم برای پدرشان خیرات کنم و کفّاره روزه بپردازم یا خیر؟

۷. همهٔ بچه‌های یتیم مشغول تحصیل هستند، آیا هزینه‌های خوراک و پوشاک، تحصیل و درمان آنها را می‌توانم از درآمد مغازه بردارم و یک‌جا به نحو همگانی خرج نمایم، یا اینکه مخارج هر یک، به طور جداگانه حساب شود؟ با توجه به اینکه بچه‌های بزرگتر خرجشان بیشتر است.

ج ۱- هر چند استفاده از ماشین از جهت بی‌نفعی بچه‌هاست، اما باید توجه داشت در موارد و مسافرت‌هایی که احتمال ضرر برای ماشین هست و معمولاً افراد از ماشین شخصی استفاده نمی‌کنند، استفاده نمایید؛ و در غیر آنها مانعی ندارد.

ج ۲- از درآمد و سهم هر کدام که کبیر هستند با اجازه و رضایت خودشان که بعد در سهم‌الارثشان محاسبه شود، مانعی ندارد؛ اما اگر صغیرند، نمی‌توان چنین کاری انجام داد، چون بر صغیر، نه کفاره واجب است و نه صدقه.

ج ۳- مانعی ندارد.

ج ۴- مانعی ندارد، چون عواطف و احساسات آنان باید مورد توجه قرار گیرد.

ج ۵- در حدّ زندگی معمولی و متعارف، اشکالی ندارد.

ج ۶- خیرات و صدقات مستحب برای پدر در صورتی که وصیت ننموده، نمی‌توان داد، چون مغازه و درآمد آن بعد از فوت، حق و ملک صغار است. آری، کفارهٔ روزه واجب، یعنی کفارهٔ تأخیر (نه کفارهٔ افطار عمدی) چون از واجبات مالی است، می‌توان پرداخت.

ج ۷- با توجه به اینکه سهم پسر از ارث دو برابر ارث دختر است، در آخر هر سال باید مخارج به طور تقریبی یادداشت شود، و وقتی که بزرگ شدند، مخارج هر کدام در سهم‌الارثشان محاسبه گردد، و محاسبهٔ خرج بیشتر دختر و پسر بزرگتر، آن هم به صورت تقریبی لازم نیست، و همین قدر که قصد خیانت به اموال صغار نباشد و نفع و صلاح آنها در نظر گرفته شود، کافی است. ۷۱/۱/۱۰

﴿س ۱۴۹﴾ آیا چشم‌روشنی و هدیه‌ای که بعد از تولد بچه می‌آورند، برای بچه است یا

والدین؟ در صورتی که برای بچه باشد، آیا می‌توانیم در آن تصرف کنیم؟

ج - ظاهراً چشم‌روشنی تابع عرف خاص و خصوصیات محل و مورد است و تصرف در آن در صورتی که از آن بچه باشد، با اجازه و مصلحت اندیشی قیّم قهری، مانعی ندارد. ۷۵/۱۲/۱۷

﴿س ۱۵۰﴾ چنانچه پدر، فرزند خود را از تحصیل علوم دینی نهی نکند، ولی معلوم باشد که قلباً به این کار راضی نیست، تحصیل برای فرزند چه حکمی دارد؟

ج - صرف آگاهی به عدم رضایت والدین، موجب عدم جواز عمل نمی‌شود؛ از طرفی ایذای پدر و مادر، حرام است.

۷۲/۶/۱۶

﴿س ۱۵۱﴾ آیا تنبیه دانش‌آموزان در مدارس جایز است یا خیر؟

ج - تنبیه، تابع اجازه اولیای شرعی و مقررات آموزش و پرورش است، آن هم به مقدار بسیار ناچیز؛ به هر حال اگر همه شرایط هم محقق شود که معمولاً تحقق نمی‌یابد، اجتناب از تنبیه بدنی لازم است، مبدا انسان گرفتار عواقب وخیم آن بشود.

۷۵/۱۲/۲۰

﴿س ۱۵۲﴾ آیا پدر می‌تواند دختر خود را که در سال دوم دبستان درس می‌خواند از تحصیل در مدرسه منع نماید بدین دلیل که شاید محیط مدرسه ناسالم باشد و باعث انحراف گردد و یا بعضی از معلمان یا دانش‌آموزان، مؤمن و اهل نماز نباشند؟

ج - آن چه مهم است جلب رضایت است و با عدم رضایت، ولو مشکل شرعی هم نباشد، مسئله مشکل اجتماعی و اختلاف خانوادگی بین پدر و فرزند، مطرح است.

۷۵/۱۰/۳

﴿س ۱۵۳﴾ زنی شوهرش شهید شده است و چهار فرزند دارد و پدر شهید نیز وصی آنان است، حال آن خانم ازدواج کرده است. آیا می‌تواند از حقوق بنیاد شهید که به فرزندان او تعلق دارد، برای خودش زمین یا چیزهای دیگر بخرد؟ شوهر دوم او که به خانه آنها می‌آید اگر نفقه ندهد، آیا می‌تواند از اموال بچه‌های صغیر استفاده کند. وظیفه پدر و مادر شهید در این گونه امور چیست؟

ج - تصرف در بودجه‌هایی که بنیاد شهید می‌دهد چه به نحو استفاده دیگران، حتی شوهر زن شهید و یا به صورت خرید زمین برای غیر فرزندان شهید، منوط به اجازه بنیاد شهید است، و هرگونه تصرف، مورد رضایت مسئولین بنیاد شهید نباشد، حرام و غیر جایز است، و معاملاتی که با آن پولها انجام گرفته، باطل و فضولی است که با اجازه بنیاد به نفع صاحبان پول، صحیح و لازم می‌گردد؛

و تصرّف در اموال صغیر که از پدرشان مانده، باید با اجازه و رعایت مصلحت از طرف قیّم قهری، - یعنی مادر - که به حکم آیه شریفه «و اولوا الارحام بعضهم اولى ببعض»^۱ بر پدر بزرگ، اولویت دارد و با نبود مادر، پدر بزرگ - باشد؛ و بر قیّم قهری است که تا حدّ امکان و مقرّرات قانونی، در حفظ اموال صغار کوشا باشد.

۷۸/۴/۲۹

۱. سورة انفال (۸)، آیه ۷۵.

احیای موات و مشترکات

﴿س ۱۵۴﴾ در سال ۱۳۵۷ از طرف نمایندگان شورای شهر اردکان، قطعاتی از زمینهای موات را تحویل عده‌ای از کشاورزان روستایی داده‌اند که افراد پس از تحویل گرفتن، با کدّ یمین و عرق جبین، آنها را احیا و آباد نموده‌اند و حيازت زمینهای تحویلی نیز به عهده خود کشاورزان بوده است و برای آباد نمودن آنها، زحمات بسزایی کشیده‌اند و از زمان تحویل تا به حال، در این زمینها مشغول کشاورزی هستند و در تصرف مالکانه دارند. آیا کشاورزان یاد شده، طبق موازین شرعی دین مبین اسلام مالک‌اند یا خیر؟

ج - اراضی مواتی که قبل از حکومت اسلامی احیا شده، به حکم سببیت احیا برای مالکیت، شرعاً ملک محیی است؛ و اما اگر بعد از پیروزی انقلاب با اجازه دولت بوده، تابع مقررات حکومت است. ۷۶/۶/۲۴

﴿س ۱۵۵﴾ کسی که زمینی را به دست خود آباد کند، آیا مالک آن می‌شود یا خیر؟
ج - اگر کسی زمین مواتی که ملک کسی نبوده را احیاء نماید، مالک آن زمین می‌گردد. ۸۰/۵/۱۲

﴿س ۱۵۶﴾ چند قطعه زمین در افغانستان، حدود هشتاد سال می‌شود که تقسیم شده است. بعضی از وارثان، قسمتشان هیچ جای گسترش و وسعت نداشته و به حال خود باقی مانده است، و بعضیهای دیگر که جای وسعت دادن داشته، زمینشان خیلی زیاد شده به صورتی که دو برابر تقسیمهای دیگر شده است. آیا وارثان اینها می‌توانند این زمینها را دوباره تقسیم کنند یا خیر؟

ج - اگر کسی زمین مواتی را احیا کند، مالک آن می‌شود و کسی که در احیای زمین، شریک نبوده، هیچ‌گونه حقی در زمین ندارد. ۷۹/۱/۲۹

﴿س ۱۵۷﴾ عده‌ای کشاورز از زمان کودکی بر روی چندین هکتار زمین به همراه پدران خود، و قبل از آن نیز آبا و اجدادشان بر روی همین زمینها کشاورزی کرده‌اند، منتها با توجه به تسلط خوانین بر روستاها و زمینهای کشاورزی، زمینهای این عده و حتی تمامی خانه‌ها و حمام و مسجد روستا که وقف است، به نام یک نفر خان بوده که ماحصل زحمات این عده را می‌گرفته و مقداری ناچیز به آنها می‌داده، بدون اینکه خود این خان و آبا و اجدادش لحظه‌ای روی این زمینها کار کرده و یا حتی یک وجب را احیا کرده باشند. حال، با عنایت به روایات کثیری که در باب احیای موات آمده، از جمله روایت «من احیی مواتاً من الارض فهی له...»، زمینهای مذکور شرعاً متعلق به چه کسی است؟

ج - تصرف در آن چه در اختیار انسان است و در «ید» اوست، جایز است و زمین مواتی را که افراد، قبل از تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی برای خودشان احیا نموده‌اند، طبق حکم شرعی احیای موات، ملک آنهاست، لیکن رعایت مقررات جمهوری اسلامی لازم است؛ و ناگفته نماند آن چه مرقوم شد، بیان حکم واقعی شرعی است؛ و اما در موارد اختلاف باید مسئله را با مرافعة شرعیه یا رجوع به افراد مسئول حل نمود.

۷۵/۲/۱۷

﴿س ۱۵۸﴾ ملک بایری متعلق به چند نفر بوده است. بعد از چند سال، یکی از مالکان، مبادرت به احیا و عمران اراضی می‌نماید و پس از چند سال، اقدام به حفر چاه عمیق می‌کند که در این موارد، هیچ‌کدام از مالکان، شرکت نمی‌کنند و بعد از حدود بیست سال، یکی از مالکان مدعی می‌شود. آیا این شخص تنها در ملک شرکت دارد و سهیم است یا اینکه در چاه عمیق هم شریک است؟

ج - چاه حفر شده در ملک افراد، متعلق به مالک آن ملک‌هاست و حفرکننده هم اگر بدون رضایت حفر نماید، چون تصرف در ملک غیر و غصب است، مستحق اجرت‌المثل عمل هم نیست و در تبعیت چاه نسبت به مالک زمین، فرقی بین یک مالک و یا زیادتر نیست.

۷۸/۱۱/۵

﴿س ۱۵۹﴾ بر اساس توافقی که در سال ۱۳۴۳ بین اهالی روستایی واقع شده، مبنی بر اینکه این قطعه زمینی که در کنار ده و نزدیک به رودخانه واقع شده و به صورت دیم توسط گروهی از اهالی ده، کشت می‌شده است، قرار شد همه اهالی که جمعاً ۴۴ خانوار بودند، اقدام به جدول‌کشی کنند و زمین را آبی کنند و به صورت مساوی (یعنی ۴۴ سهم) تقسیم شود، کار جدول‌کشی، بعد از انعقاد قرارداد به مدت ۵۸ روز ادامه پیدا کرد و در این حین، یکی از کدخدایان محل نیز ادعای سهم کرد و به این خاطر، کار جدول‌کشی ادامه پیدا نکرد و زمین به صورت کشت دیم در دست آن گروه خاص، باقی ماند و حالا با کمک دولت، قصد اقدام به پمپاژ و جدول‌کشی را دارند و اهالی ده، ادعا دارند که زمین مذکور، باید طبق قرارداد سال ۱۳۴۳ بین ۴۴ خانوار، تقسیم شود. آیا اهالی ده از زمین حق می‌برند یا نه؟ همچنین حق کارکرد آنها چه می‌شود؟

ج- اگر کشت افراد در زمین دیم، موجب آبادانی و احیای آن گردد و باعث تفاوت قیمت شود، آن زمین، ملک احیاگر و کشت‌کننده است؛ لیکن به شرط آنکه زمین حریم قریه، یعنی مرتع و محل مرافق آن قریه نباشد؛ وگرنه زمین، حق همه مردم قریه است و فقط احیاکننده که منع نشده، طلبکار مابه‌التفاوت قیمت زمین است که با توجه به درآمد حاصل از آن زمین و تفاوت قیمت، محاسبه می‌شود و کانه، حق ریشه‌ای طلبکار است. ۷۶/۴/۸

﴿س ۱۶۰﴾ شخصی چهار ساعت از آب قناتی را مهریه زوجه‌اش قرار داده، زوجه فوت می‌کند. بعد از فوت زوجه، بر اثر خشک سالی در حریم قنات که مهریه زوجه بوده قنات جدید با توافق شرکای قنات قدیم احداث شده است مشروط بر اینکه هرکس از قنات قدیم سهم دارد، به همان نسبت از قنات تازه احداث شده، سهم داشته باشد. در حال حاضر شوهر مرحومه (پدرم) مدعی است که فرزندان خانم فوت شده، از قنات جدید، سهمی نمی‌برند با اینکه قنات جدید تابع قنات قدیم است؛ یعنی هرکس که در قنات قدیم سهم دارد، در قنات جدید هم سهم داشته باشد. خواهشمند است که حکم الله را بیان فرمایید.

ج- حفر چاه در حریم قنات خشک شده، منوط به رضایت صاحبان قنات سابق به

نسبت سهمشان می‌باشد و باید به نسبت سهمشان مخارج آن را بدهند، و اگر کسی به نسبت سهمش مخارج را پرداخت ننموده، تنها باید ارزش حریم به نسبت سهمش به او داده شود.

۸۲/۱/۲۳

﴿س ۱۶۱﴾ کسی که در زمین زراعتی ملکی خود و با هزینه شخصی و با پروانه، چاهی حفر کند یا قناتی احداث کند، آیا آب حاصل از آن به صاحب زمین و مالک آن تعلق دارد یا خیر؟ آیا کسی یا کسانی می‌توانند از مالک آن چاه، آب‌بها درخواست کنند یا خیر؟

ج- به طور کلی چاه و یا قنات حفر شده در ملک افراد، متعلق به مالک آن ملک می‌باشد، و دیگران که هیچ‌گونه شراکت یا سرمایه‌گذاری با مالک زمین نکرده‌اند، مالک آب نمی‌باشند.

۸۰/۵/۱۲

﴿س ۱۶۲﴾ آیا افراد غیر اهالی محل، از کوه‌هایی که به عنوان مرتع حیوانات اهلی محلی است و اهالی، نیازمند به آن هستند می‌توانند استفاده نمایند؟ در صورت عدم جواز، آیا نسبت به مراتع استهلاک شده نسبت به اهالی محل، ضامن‌اند؟

ج- اگر حریم قریه باشد و خود اهالی به آن نیاز داشته باشند، دیگران نمی‌توانند آن را تصرف نمایند و اگر تصرف کردند، ضامن‌اند.

۷۹/۳/۲۴

﴿س ۱۶۳﴾ معیار در کوه‌های عام که باید مورد استفاده اهالی روستا قرار گیرد، چیست؟ نفوس، آب‌رفت و یا سایر نیازمندیهای دیگر؟

ج- حدّ چراگاه‌هایی که حریم قریه است، به مقدار حاجت اهالی است به حسب عادت، به طوری که اگر دیگران تصرف کنند، اهالی قریه در عُسر و حَرَج واقع می‌شوند و این معنی با کثرت اهالی و مواشی و... فرق می‌کند.

۷۹/۳/۲۴

﴿س ۱۶۴﴾ کوه‌های عمومی که به عنوان مرتع حیوانات همه اهالی یک منطقه محسوب می‌شود، آیا کسی می‌تواند صرفاً به دلیل نزدیک بودن به زمینش آن را تصاحب کند و زیرکشت ببرد؟

ج- اگر جزء حریم منطقه مذکور باشد، کسی حق تملک ندارد و اگر خارج از حریم باشد، تملک آن با احیا، مانعی ندارد.

۷۹/۳/۲۴

﴿س ۱۶۵﴾ در برخی قریه‌ها و مناطق، چنین رسم است که صحرا و کوه عام را در بین خود، حدود بندی می‌کنند که حریم قریه، مشخص باشد. هر کدام در حدود خود محصول دیمی می‌کارند و علف آن را جمع می‌کنند برای زمستان مواشی خود، و افراد دیگر، از حدود شخص دیگری علف جمع می‌کنند و آن افراد که حدود، متعلق به آنها بوده، آن علف را می‌گیرند. آیا این کار، شرعاً جایز است یا خیر؟ بعضی از مردم که از شخص دیگری پول می‌گیرند و از حدودی که متعلق به خودش است، برای صاحب پول می‌دهد که علف آن را برای خود جمع‌آوری کند، آیا گرفتن پول برای آن فرد، شرعاً جایز است یا خیر؟

ج - حدود مشخص شده، در حکم ملک برای صاحبان آن حدود است و همه آثار ملکیت از جواز تصرف صاحب و خرید و فروش علوفه‌اش و عدم جواز تصرف دیگران در محدوده دیگری به هیچ نحو از انحاء، بر آن بار می‌شود و باید دانست هر قرارداد و حیل‌های برای رفع نزاع و اختلاف و مشخص شدن حدود حریم و چراگاه‌ها مقرر می‌شود، به حکم حدّ و تقسیم و قرارداد بودن از طرف من له الحق، رعایتش واجب است و تخلف از آن، حرام.

﴿س ۱۶۶﴾ آیا با مسلوب‌المنفعت شدن قنات و چاه‌های آن که در زمینهای افراد دیگر قرار گرفته است، حق حریم چاه‌ها و مظهر قنات و مساحت چاه‌ها برای مالکان قنات به عنوان حق ارتفاقی به قوت خود محفوظ است؟

ج - همه آن چه قبل از بایر شدن چاه و قنات و قبل از مسلوب‌المنفعت شدن آنها حریم محسوب می‌شده، اگر هنوز صاحبان قنات و چاه‌ها می‌خواهند آن را آباد کنند و از نظر مقررات دولتی هم اجازه داده می‌شود، حریمها به قوت حریم بودن باقی است؛ یعنی تصرفاتی که مانع از رفتن و سرکشیدن به قنات و چاه‌ها و لایروبی آنها باشد، جایز نیست؛ اما اگر قنات و مظهر آب، از حیث استفاده افتاده و دیگر قابل آباد شدن نیست و یا مقررات، اجازه آن را نمی‌دهد و حریم هم جزء اراضی موات بوده و به تبع قنات، حریم شده و مالک قنات هم نمی‌خواهد روی آن قنات و حریم، ساختمان و یا کار دیگری انجام دهد، حریم به موات قبلی خود برمی‌گردد.

﴿س ۱۶۷﴾ آیا شرعاً برای چاه‌ها و قنات‌ها، حریم در نظر گرفته شده است؟

ج - حریم جویها و مجاری آب و چاه‌ها به قدری است که بتوان رفت و آمد نمود و در لایروبی و کشیدن گل چاه‌ها جایی برای ریختن گِلها و بردن آنها باشد. و به هر حال، مقداری از اطراف چاه و قنات که مورد نیاز آنهاست، حدّ حریم است؛ و اما حریم چاه‌ها از حیث منبع آب بودن، تا جایی است که حفر قنات دیگری برایش ضرر نداشته باشد.

۷۸/۷/۱۶

﴿س ۱۶۸﴾ از لحاظ شرعی، حقّ حریم چاه‌های قنات در زمینهای مجاور و متعلق به

غیر چه قدر است؟

ج - تابع سبق ملکیت قنات و ملکیت حریم است؛ یعنی اگر مالکیت قنات قبل از مالکیت حریم بوده، نتیجتاً زمین مجاور قبلاً حریم شده، و اگر مالکیت زمین مجاور از قبل بوده، حریم شدنش منوط بر رضایت آنهاست.

۷۸/۷/۱۶

﴿س ۱۶۹﴾ منظور از حریم که در بعضی عبارتها، در باب احیای موات و مشترکات به آن

اشاره شده چیست؟

ج - حریم عبارت است از جایی که استفاده از محلّ آباد شده از نظر متعارف و عادت مردم، مورد احتیاج باشد، مانند اطراف قنات برای لایروبی آنها و ریختن گِل و لای در آنجا و یا برف‌انداز خانه‌ها و یا مقدار جایی که برای ریختن و جمع کردن میوه درختان به آن احتیاج است.

۷۷/۵/۱۴

﴿س ۱۷۰﴾ چنانچه آب متعلق به کشاورزان متعدد، از وسط ملک شخصی رد می‌شده

(حق ارتفاق در ملک دیگری) و اکنون در بستر آن نهر، دیگر آبی جریان ندارد:

اولاً: تکلیف کسانی که در حریم بستر نهر - که قبلاً آب داشته - تردد می‌نموده‌اند

چیست؟ آیا کما فی السابق، حق تردد و استفاده از حریم بستر نهر خشک شده را دارند یا

خیر؟

ثانیاً: مع الوصف، بستر نهر خشک شده متعلق به کیست؟

ج - به طور کلی محل نهر و ارتفاقتها در ملک غیر، محکوم به ملکیت همان غیر

می‌باشد - و برای استفاده از آن - به طوری که متعارف بوده و استفاده کنندگان، ید

برآن دارند - حق استفاده کنندگان می‌باشد و مالک زمین، حق جلوگیری از آن استفاده متعارف را ندارد؛ لیکن آن محل هر زمان که از آن استفاده افتاد، حق ارتفاقی دیگران ساقط می‌شود. ۸۲/۸/۱۴

﴿س ۱۷۱﴾ در روستایی نهرهایی با درختان کهنسال در کنار آن وجود دارد که مالکیت این نهرها و درختان کنار آن متعلق به افراد متعددی است و جوی عمومی نامیده می‌شود و از قدیم‌الایام، آب زارعینی که محل زراعتشان در انتهای جوی مذکور قرار داشته از آن عبور می‌کرده و درختان کنار آن تا به حال از همین آب مشروب می‌شده‌اند و آب شرب دیگری نداشته. آیا شرعاً این زارعین به صرف اینکه مالک آب خود هستند، حق دارند با بستن نهر یا ایجاد نهر جدید و یا لوله کشی، آب را از جوی عمومی قطع کرده و باعث خشکیدن درختها و خسارت به مالکین آنها بشوند؟

ج - بر مالکین آب است که رعایت انصاف و ضرر نخوردن به افراد و صاحبان درختها را بنمایند، گر چه از نظر شرعی ظاهراً کشت درختها در کنار جوی آب دیگران سبب حق نمی‌شود، بلکه اباحه و اذنی بیش نبوده است. ۸۰/۱۲/۱۵

﴿س ۱۷۲﴾ آب عده‌ای از کشاورزان و باغداران از ملک زیدی عبور می‌کرده و زید در کنار جویی که آب زارعین عبور می‌کرده نهال نشانیده. در صورتی که صاحبان آب به نشانیدن نهال راضی نباشند، محصول نهال چه صورت دارد؟

ج - اگر باغداران و کشاورزان به علاوه از مالکیت آب، به زمین جوی هم حق داشته‌اند - هر چند از راه قاعده ید و تعارف قدیمی در محل و معلوم نبودن مالکیت زمین جوی - در این فرض، عدم رضایت آنها مؤثر است؛ چون استفاده درختان از آبی که ملک آنها است، بدون رضایت آنها جایز نبوده به علاوه که اگر آن درختان برای جوی هم ضرر داشته باشد، از این جهت هم جلب رضایت آنها لازم است؛ و اما اگر زمین جوی، ملک کسی باشد که درخت غرس می‌کند، رضایت آنها در غرس درختان لازم نمی‌باشد، لیکن صاحبان آب می‌توانند مسیر و ممر آب خود را تغییر دهند یا با هم کنار بیایند. آن چه مرقوم شد بیان حکم کلی مسئله است و رفع اختلاف موردی نیاز به مرافعه شرعیه دارد. ۸۰/۱۲/۱۵

﴿س ۱۷۳﴾ بیست و پنج سال قبل یک حلقه چاه حفر شده است که به مرور زمان به علت نداشتن پروانه و شکایات مردم، اراضی، درختان و چاه مذکور موات شده و موتور چاه نیز فروخته شده است، ولی قبل از موات شدن مقدار شش ساعت از آب چاه به زیدی فروخته شده که مدتی بعد از فروش، موات شده است. چند سال قبل اعضای اصلی که چهار نفر هستند با پیگیریهایی مداوم، توسط دولت پروانه بهره‌برداری از آب چاه برای آنان صادر شده است. حال بعد از احیای چاه و صدور پروانه، زید ادعای شش ساعت از آب چاه را دارد. با عنایت به اینکه چاه سابق موات شده و موتور آن نیز فروخته شده و مشارالیه سهمی در احیای چاه آب و دریافت پروانه نداشته، آیا حقی نسبت به آن دارد یا خیر؟

ج - اگر چاه حفر شده، در زمینی بوده که قبلاً کشت می‌شده است و بعد موات شده و زید مالک آن زمین بوده - چه به صورت مشاع و چه به تبع مالکیت زمین - مالک چاه نیز هست، لیکن چون پروانه به نام اشخاص دیگری است، می‌توانند رضایت او را به دست آورند، کما اینکه می‌توانند پروانه را باطل کنند. به هر حال، زید نسبت به پروانه حقی ندارد و اگر چاه حفر شده در زمین موات بالاصالة یا زمینی بوده که ربطی به زید نداشته، هیچ‌گونه حقی برای او وجود ندارد.

﴿س ۱۷۴﴾ همسایه‌ای دارم که کل زمینش را ساختمان نموده و مقدار چهار متر از بر ساختمان ماکه حیاط ساختمان ماست، جلوتر رفته و سه طبقه بالا رفته و موجب شده که نور ساختمان ماکم و فضای آن گرفته شود و از همه مهم‌تر بر ساختمان ما مشرف گردیده است. کارشناس دادگستری نیز نظر داده که باعث کاهش قیمت ساختمان ما شده است. خواهشمندم حکم شرعی مسئله را بیان فرمایید.

ج - ضرر زدن به همسایه و در مشکل قرارداد و ایجاد حرج نمودن برای او به وسیله ساختمانهای چند طبقه که نور و روشنایی خانه همسایه را بگیرد و یا قیمتش را تنزل دهد و یا باعث اشرف و یا غیر آنها گردد، همه و همه، حرام و غیر جایز است.

۷۸/۹/۷

﴿س ۱۷۵﴾ حکم تکلیفی و وضعی احداث «دَر» در ملک و دیوار اختصاصی خود به ملک غیر، بدون قصد عبور از ملک غیر چیست؟ در صورتی که قصد عبور داشته باشد، آیا فقط می‌توان مالک «دَر» را به عدم عبور (مثلاً با گذاشتن مانع) ملزم نمود یا اینکه می‌توان وی را به قلع دَر احداثی ملزم کرد؟ در این صورت، هزینه قلع آن و ترمیم دیوار بر عهده کیست؟

ج - باز کردن دَر و یا پنجره در ملک خود، که موجب اذیت و آزار و ضرر زدن به همسایه گردد، حرام و غیر جایز است و باید به نحوی باشد که به خانه غیر، اشراف نداشته باشد؛ و اما باز کردن در با فرض عبور از ملک غیر، حرمتش واضح است و با فرض عدم عبور، اگر نفس گذاشتن دَر، موجب اضرار باشد نیز حرام است و مخارج قلع و قمع هر چیزی که برای همسایه ضرر دارد، به عهده بازکننده است که سبب اذیت و ضرر شده است. ۷۸/۳/۱۰

﴿س ۱۷۶﴾ در روستای ما عده‌ای در کوچه‌ها و خیابانهای روستا درختان میوه می‌کارند و چون این کوچه‌ها عمومی و محل گذر عام است و آب آن نیز از آب عمومی استفاده می‌شود، آیا استفاده از میوه آنها اشکال شرعی دارد یا نه؟

ج - مانعی ندارد، چون ظاهر غرس و کاشتن آنها در معابر عمومی، بدون اعلام عدم رضایت نسبت به استفاده از میوه‌های آن، دلیل بر عدم کراهت و وجود رضایت است، به علاوه که چون معابر عمومی برای همگان است، غرس درخت برای استفاده شخصی، غضب است، گرچه میوه‌اش ملک مالک درخت است. ۷۸/۲/۲۲

﴿س ۱۷۷﴾ شخصی درختی در بالای زمین کس دیگری می‌کارد و آن درخت را قطع می‌کند، ولی از ریشه آن درخت، نهال در زمین دیگری سبز می‌شود. آیا آن درخت از آن صاحب اصلی درخت است یا صاحب زمین؟ و همین‌طور شخصی درختی در بالای زمین خودش غرس می‌کند و ریشه آن به زمین شخص دیگری می‌رسد و از آن، نهال می‌روید. آیا آن نهال از آن صاحب زمین می‌شود یا صاحب درخت؟

ج - درختی که از ریشه درخت دیگری است، مال کسی است که اصل درخت، ملک اوست؛ لیکن اگر درخت در ملک و زمین غیر است، مالک زمین، مخیر است بین اجازه ابقای مجانی و یا اجرت گرفتن و بین درخواست قلع و کندن و بردن آن

درخت به ملک صاحب درخت، به خاطر اینکه نهال روییده شده از ریشهٔ درخت دیگری در ملک غیر، تصرّف در مال دیگران است، هرچند نهال مال مالک و صاحب ریشه است. آری، اگر صاحب نهال از نهالش اعراض کند و صاحب ملک عالم به این اعراض باشد، می‌تواند مالک نهال بشود، با تصرّف.

۸۰/۲/۱۸

- ﴿س ۱۷۸﴾ ۱. آیا زمینهای کشور ما (ایران) جزء مفتوحه عنوة محسوب می‌شود و ما باید علاوه، بر زکات خراج و مقاسمه به فقیه جامع الشرائط بپردازیم؟
۲. آیا زکات، همان خراج و مقاسمه‌ای است که به امام باید بابت زمینهای مفتوحه عنوة داده شود؟
۳. زمین ایران جزء مفتوحه عنوة است یا انفال؟ و آیا دارای احکام شرعی خاصی می‌باشد؟

ج ۱ - نباید بپردازید و حکم آنها را ندارد.

ج ۲ - قطعاً خراج نمی‌باشد.

ج ۳ - احکام شرعی خاصی ندارد، و زمینهای ایران از نظر شرعی در زمان فعلی حکم

۸۲/۴/۹

زمینهای بقیة ممالک را دارد.

احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات

شرایط سربریدن و شکار

﴿س ۱۷۹﴾ اگر فردی به جای ذابح «بسم الله» بگوید، آیا ذبح شرعی تحقق می یابد یا نه؟

ج - ذبح شرعی تحقق پیدا نمی کند و فقط ذابح باید «بسم الله» بگوید. ۷۵/۶/۶

﴿س ۱۸۰﴾ آیا گفتن «الحمد لله»، «الله اکبر»، «سبحان الله»، و اذکار دیگر که نام جلاله دارد یا

ترجمه یکی از اینها مانند «خدا منزه و پیراسته است»، به جای «بسم الله» کافی است یا نه؟

ج - گفتن الحمد لله، الله اکبر، سبحان الله و یا ترجمه یکی از آنها، کفایت می کند، ولی

گفتن «الله» تنها، مکفی نیست. ۷۵/۶/۶

﴿س ۱۸۱﴾ علت تحریم گوشت در آمریکا و کشورهای غیر مسلمان چیست؟

ج - به طور کلی هر حیوان حلال گوشتی ذبح شرعی شود و در هنگام ذبح نام خدا برده

شود - چه ذبح کننده مسلمان باشد و چه کافر - پاک و خوردنش هم حلال می باشد، و

در غیر این صورت، خوردن آن حرام می باشد و حرمت استفاده از گوشت در

کشورهای غیر مسلمان به خاطر شک در گفتن بسم الله و نام خدا هنگام ذبح گاو و

گوسفند و بقیه حیوانات حلال گوشت می باشد، و حیوان حلال گوشت ذبح شده در

ممالک غیر اسلامی گرچه از جهات ظاهر با ذبح شده در ممالک اسلامی همانند

است، لیکن به خاطر آنکه محرز نشده و یقین نیست بلکه غالباً یقین بر خلاف آن

است، به حکم نص قرآن و وحی ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾، حرام

می باشد و خوردنش معصیت و گناه است، خلاصه آنکه در ممالک غیر اسلامی به

علاوه از ذبح باید احراز شود که با نام خدا ذبح شده و باشک در آن - چه رسد به

یقین به ذکر نشدن - به حکم کتاب و سنت، حرام می باشد. ۸۲/۱/۲۴

﴿س ۱۸۲﴾ اگر با فشار یک کلید بتوان در یک لحظه ده‌ها گوسفند و گاو و مرغ را ذبح کرد، آیا گفتن فقط یک «بسم‌الله» کافی است یا نه؟

ج - در صورتی که اتصال در کشتن آنها باشد و طول نکشد، اشکالی ندارد، وگرنه باید به طور مرتب «بسم‌الله» بگوید تا همه با ذکر «بسم‌الله» ذبح شوند. ۷۵/۶/۶

﴿س ۱۸۳﴾ آیا پخش مکرر «بسم‌الله» در ضبط صوت به هنگام ذبح، کفایت از ذبح شرعی مرغ‌هایی کند یا نه؟ و آیا «بسم‌الله» باید بر زبان جاری شود یا آنکه یاد آن در قلب، کافی است؟
ج - کفایت نمی‌کند و باید بر زبان ذایح جاری شود. ۷۵/۶/۶

﴿س ۱۸۴﴾ اگر در ذبح حیوانات حلال گوشت نسبت به رعایت قبله و گفتن «بسم‌الله» واقعاً تردید باشد، آیا خوردن آن گوشت جایز است یا نه؟

ج - اگر در گفتن بسم‌الله (تسمیه) و رعایت قبله (استقبال) علم به ترک عمدی آن باشد، ذبیحه حلال نمی‌شود و در غیر این صورت، حلال است. ۷۵/۶/۶

﴿س ۱۸۵﴾ ذبح حیواناتی مانند مرغ به وسیله دستگاه، شرعاً چگونه است؛ با توجه به اینکه دستگاه، حیوان را گاهی پشت به قبله کرده و گاهی در یک لحظه، سر چند حیوان بریده می‌شود، و گاهی سر، بالاتر یا پایین‌تر از محل تعیین شده بریده می‌شود؟

ج - شرایط تذکیه هر کجا مراعات شود، موجب حلیت و تذکیه است و در این حکم، بین دستگاه و غیر آن، فرقی نیست و سربریدن چندین حیوان با یک دستگاه در یک زمان، باعث حرمت نمی‌شود؛ چون در تذکیه شرط نیست که حیوانات تنها تذکیه شوند؛ و نسبت به بریده شدن بالاتر یا پایین‌تر، اگر اطمینان و یقین حاصل شد که چهار رگ بریده شده، حلال است وگرنه حرام. ناگفته نماند که بازار مسلمین و سوق آنها همچون یدشان حجت بر تذکیه است و نباید به آن چه در آنجا به فروش می‌رسد و موجود است، با نگاه تردید بدان نگریست. ۷۴/۶/۱۴

﴿س ۱۸۶﴾ ذبح با گیوتین و ماشینهای اتوماتیک برقی، هرگاه رو به قبله باشد و کسی که تلمبه را فشار می‌دهد مسلم باشد و بسم‌الله بگوید و سایر شرایط را رعایت کند، آیا موجب حلیت حیوان می‌شود؟

ج - ذبح با گیوتین که به یک باره سر از بدن حیوان قطع می‌کند، حرمتش خالی از وجه نیست، اگر چه گوشت ذبیحه حرام نمی‌باشد، و اما ذبح با ماشینهای اتوماتیک با رعایت شرایطی که در سئوالات قبل آمده، مانعی ندارد. ۸۲/۱۲/۲

﴿س ۱۸۷﴾ اگر فردی به دلیل آگاه نبودن به مسأله، در مورد سربریدن گوسفند ذکر بسم الله را نگوید آیا این گوسفند حلال کشته شده یا حرام است؟ تمام شرایط سربریدن رعایت شده است غیر از این یک مورد، زیرا این فرد فکر می کرد که ذکر نام خدا واجب نیست؟

ج - اظهر این است که اگر جاهل به حکم بوده، حرام می شود. ۸۲/۴/۲۹

﴿س ۱۸۸﴾ فردی لال است و می خواهد قصابی کند و حیوانی را ذبح نماید و البته هنگام ذبح کردن و تذکیر، متوجه خدای متعال است. ذبیحه او شرعاً چه صورتی دارد؟ اگر به جای ذکر نام خدای متعال، اشاره کند، صحیح است؟

ج - صحیح است و اشاره اخرس در قرائت و حمد و عقود و تسمیه هنگام ذبح و غیره،

به جای تکلم است و کافی است. ۷۸/۵/۲۹

﴿س ۱۸۹﴾ ذبح حیوان با کارد استیل چه حکمی دارد؟

ج - ذبح با استیل، با نبودن آهن و در اختیار نداشتن آن، ظاهراً کافی است، گرچه استیل

آهن نباشد؛ و اما با وجود آهن، کفایت ذبح، منوط به صدق آهن است عرفاً،

و ظاهراً اگر آهن ربا آن را بگیرد، مردم آن را آهن می دانند. ۷۵/۱۰/۵

﴿س ۱۹۰﴾ حیوانی را که ذبح می کنند و می بینند که حلقوم و مری او بریده نشده

است. اگر در مرتبه دوم که هنوز جان در بدن حیوان هست، حلق و مری را نیز ببرند، آیا

گوشت حیوان حلال است یا نه؟

ج - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند،

فایده ندارد؛ بلکه اگر بدان مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول، چهار رگ

را پشت سر هم ببرند، اگرچه پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگها را ببرند هم

اشکال دارد. ۷۸/۱۲/۶

﴿س ۱۹۱﴾ شخصی که مدتی گوسفند ذبح می کرده، اگر در مورد بریدن گلوی حیوان،

شک کند که صحیح بریده یا نه، تکلیف چیست؟ همچنین اگر بعد از گذشت مثلاً دو

سال، به علت فراموشی احتمال دهد که گلوی حیوان صحیح ذبح نشده، چطور؟

ج - به شک خود اعتنا نکند، و ان شاء الله گذشته ها درست بوده است، و بر شک فعلی

هم ظاهراً اثری بار نمی شود. ۶۹/۷/۱۱

﴿س ۱۹۲﴾ چنانچه پس از ذبح حیوان و خارج شدن روح، معلوم شود که یک رگ بریده نشده، چه حکمی دارد؟

ج - در صورتی که یکی از رگها بریده نشده باشد، یا شک داشته باشند که چهار رگ بریده شده یا نه، حلال نیست.

﴿س ۱۹۳﴾ اگر اول بیخ حلق گوسفندی را ببرند و بعد از آن چهار رگ را ببرند، آیا حرام است یا حلال؟

ج - در صورتی که قبل از بریدن رگها، حیات داشته باشد، هر چند حیات مستقر نباشد، و محض حیات در حیوان، کافی است و حلال می باشد.

﴿س ۱۹۴﴾ اگر حیوان حلال گوشت را قبل از ذبح به وسیله آمپول، اسپری و یا چیز دیگری بی حس نمایند به جهت اینکه کمتر احساس درد کند، چه حکمی دارد؟

ج - ذبیحه، حلال است؛ و آن چه در تذکیه معتبر است، اصل حیات و زنده بودن است.
۷۴/۴/۱۵

﴿س ۱۹۵﴾ آیا گوسفند را می توان با دست چپ ذبح نمود؟

ج - اگر به صورتی گوسفند را بخوابانند که رو به قبله باشد، اشکال ندارد.

﴿س ۱۹۶﴾ اگر به جای بریدن سر حیوانات کوچک و پرندگان، سر آن را با دست بکنند، چه حکمی دارد؟

ج - در صورتی که سر حیوان یا حتی پرندۀ کوچکی مثل گنجشک را بکنند، حرام است.

﴿س ۱۹۷﴾ گوسفندی را ذبح می نمایند و بچه ای در شکم او هست. در صورتی که خلقت بچه اش کامل باشد، حکم آن از نظر طهارت و ذبح، چگونه است؟ اگر سر بچه را ببرند و خون بیاید، ولی دست و پا نزنند، آیا حلال است؟

ج - با تمام شدن خلقت و روئیدن مو در بدن آن بچه، گاو و یا گوسفند، تذکیه اش به تذکیه

مادراست و پاک و حلال است؛ لیکن اگر بعد از ذبح و تذکیه مادر، زنده مانده و زنده

بیرون آورده شده است، باید همانند خود گوسفند، ذبح شود و تذکیه گردد. ۷۷/۱/۷

﴿س ۱۹۸﴾ مسائل شکار با اسلحه های قدیم در رساله ها موجود است. آیا از نظر حضرت عالی،

حال که اسلحه های قدیم وجود ندارد، نسبت به اسلحه های جدید همان احکام جاری می شود؟

ج - در صورت تحقق شرایط دیگر، فرقی بین اسلحه های قدیم و جدید نمی باشد. ۸۰/۴/۴

﴿س ۱۹۹﴾ آیا شکار کردن گناه دارد یا خیر؟

ج - گناه ندارد؛ اما نباید بر خلاف مقررات جمهوری اسلامی باشد. ۷۶/۷/۱۵

﴿س ۲۰۰﴾ با توجه به اینکه هنگام سربریدن حیوان حتماً باید بسم الله گفته شود، اگر

کسی هنگام رفتن به شکار، «بسم الله» را در ابتدای عازم شدن بگوید کافی است یا نه؟

ج - یکی از شرایط شکار کردن حیوانات حلال گوشت با اسلحه، این است که

شکارچی موقع به کار بردن اسلحه، نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را

نبرد، شکار حلال نمی‌شود؛ ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد. ۷۹/۶/۲۶

﴿س ۲۰۱﴾ شکار با تفنگ‌های امروزی که دارای ساچمه‌های گرد هستند، چه حکمی دارد؟

ج - شکار با تفنگ‌های امروزی که ساچمه‌های گرد، با فشار وارد بدن حیوان می‌شود

و بدن آن را پاره می‌کند، مانعی ندارد و گوشت حیوان شکار شده به وسیله آن،

حلال و پاک است. ۸۰/۶/۳۰

﴿س ۲۰۲﴾ بر اساس قانون، یک فرد، تحت هیچ شرایطی (چه مجوز داشته باشد، چه نداشته

باشد) نمی‌تواند از سلاح مجاز دیگران استفاده نماید. در این صورت اگر فردی از سلاح دیگری

در شکار استفاده نماید - ولو با اجازه صاحب سلاح - حکم شرعی شکار، چگونه خواهد بود؟

ج - اگر خلاف مقررات عمل نماید، مرتکب حرام شده است؛ ولی شکار با اسلحه

دیگری که راضی بوده، حلال است، کما اینکه اگر راضی نباشد و سلاح را غضب

کرده باشد، این کار، حلال است؛ ولی او به خاطر غضب، گناه کرده و باید اجرت

اسلحه طرف را بپردازد. ۷۹/۷/۶

﴿س ۲۰۳﴾ در کتب فقهی، یکی از شرایط شکار، تیزی یا بُردگی آلت شکار قید شده است.

با توجه به گسترش علم و فن آوری، در صورتی که شکار با سلاح‌های الکترونیکی و لیزری

صورت بگیرد و زخمی در شکار به وجود نیاید، شرعاً چه حکمی خواهد داشت؟

ج - حرام است؛ چون پاره کردن بدن حیوان به وسیله تیزی آلت شکار، یکی از شرایط

حلیت شکار است، مگر اینکه زنده بماند و بعد از گرفتن، او را ذبح کنند. ۷۹/۷/۶

﴿س ۲۰۴﴾ همه ساله تعداد زیادی حیوان حرام گوشت مانند گراز، به علت وارد آوردن خسارت

به مزارع کشاورزان مسلمان، توسط ایشان شکار می‌شوند. خواهشمند است بفرمایید که آیا

تحويل لاشة این حیوانات به اقلیت‌های مذهبی از قبیل ارامنه و دریافت حق الزحمه از بابت شکار و هزینه حمل از ایشان، حلال و مطابق با دستورات شرع مقدس اسلام هست یا خیر؟
ج - نه تنها گرفتن امثال حق الزحمه و هزینه حمل، مانعی ندارد و حلال است؛ بلکه فروش به آنها هم اگر مفسده سیاسی نداشته باشد، جایز است، چون مبیع دارای منافی برای آنهاست و معامله عقلایی است و حرمت انتفاع نسبت به غالب و متعارف آنها فعلیت و تنجز ندارد.
۷۷/۲/۲۳

﴿س ۲۰۵﴾ چگونه می‌توان تشخیص داد که گوشت پرنده‌ای حلال است یا حرام؟ شکار و خوردن گوشت پرندگانی مانند کاکلی، شانیه به سر، زاغ سیاه، دارکوب و یا کریم، چه حکمی دارد؟

ج - راه شناخت پرندگان حلال گوشت، داشتن یکی از نشانه‌های سه گانه است:

۱. در موقع پریدن، حرکت پر و بالش زیادتر از ثبات آن باشد؛

۲. چینه‌دان داشته باشد؛

۳. ناخن پشت پا داشته باشد.

و اگر پرنده‌ای هیچ یک از این سه علامت را نداشت، حرام گوشت است و شانیه به سر و یا کریم، که از خانواده گنجشک و کبوتر هستند، جزء حلال گوشتها هستند و زاغ سیاه، حرام گوشت است؛ و اما دارکوب، اگر از اقسام کبوتر یا گنجشک یا دارای علامتهای ذکر شده باشد، حلال است، وگرنه حرام.
۷۸/۳/۲۰

﴿س ۲۰۶﴾ من در شهر سیاتل آمریکا زندگی می‌کنم و در این جا دسترسی به گوشت اسلامی کم است و اگر هم باشد، بسیار گران و کثیف است، آیا ما می‌توانیم از گوشت مغازه‌های آمریکایی استفاده کنیم یا نه؟ در غیر این صورت، آیا می‌توانیم از گوشت‌هایی که یهودیان به صورت ذبح به نوع اسلامی تهیه می‌کنند - مانند مسلمانان از زیر گلو می‌برند و چهار رگ نیز بریده می‌شود - استفاده کرد یا نه؟

ج - اگر حیوانات حلال گوشتی که یهودیان یا مسیحیان یا غیر آنها از غیر مسلمانان هنگام سربریدن، نام خدا را بگویند و چهار رگ بریده شود، آن گوشتها پاک و حلال است و خوردن آنها مانعی ندارد.
۸۰/۱۰/۱۷

صید ماهی

﴿س ۲۰۷﴾ بعضی از صیّادان برای به دام انداختن ماهیها از مواد منفجره یا انواع سموم و یا ابزار آلات دیگری که ذاتاً آلت شکار محسوب نمی شوند، استفاده می نمایند و قانون هم استفاده از این گونه ابزار آلات را منع کرده است. حکم شرعی این نوع شکارها چیست؟

ج- اگر ماهی فلس دار به خودی خود نمرده باشد، بلکه صید شده باشد، پاک است و خوردن آن، حلال است و فرقی بین آلات صید و روش آن نیست و فرقی نمی کند که در آب مرده باشد یا خارج از آب. آری، خلاف مقررات عمل کردن، حرام است.

﴿س ۲۰۸﴾ عده ای از صیّادان نقل می کنند که ماهی را از دریا به وسیله تورهای ثابت صید می کنند و ماهی صید شده در آب می میرد. سؤال این است که آیا این ماهی حلال است یا حرام؟ و حکم این عمل چیست؟

ج- اگر ماهی، زنده صید شود و در تور و شبکه بیفتد، حلال است هر چند بعد از آن در آب بمیرد، چون صید ماهی به طور زنده، ظاهراً تذکیه آن است. ۷۴/۴/۱۵

﴿س ۲۰۹﴾ اگر مسلمان ببیند که کافر ماهی را از آب بیرون آورد، یا ببیند موج دریا ماهی را در خشکی رها کرد، آیا حلال است یا خیر؟

ج- اگر بداند که کافر ماهی را از آب، زنده بیرون آورده، محکوم به تذکیه است و دیدن مسلمان، یکی از طُرُق علم به زنده بیرون آوردن است و موضوعیت ندارد؛ کما اینکه در تذکیه ماهی، نه تسمیه شرط است و نه اسلام، بلکه «أَخَذَهُ مِنَ الْمَاءِ حَيًّا» کفایت می کند؛ و اما نسبت به موج دریا، اگر بداند زنده از آب بیرون افتاده، خوردنش حلال است. ۷۶/۲/۲۸

﴿س ۲۱۰﴾ اگر ماهی، خود را از آب بیرون بیندازد، آیا خوردنش حلال است یا حرام؟
ج- اگر بداند ماهی، خود را از آب بیرون انداخته، خوردن آن حلال است.

﴿س ۲۱۱﴾ موجودی دریایی به شکل هشت پا هست که به ماهی «مرکب» معروف است و بدون فلس است و اهل سنت جزایر خلیج فارس، آن را مصرف می کنند. آیا حلال است یا خیر؟ همچنین در کمر همین موجود دریایی، غضروفی وجود دارد در اندازه های

مختلف که بعد از جدا شدن از بدن آن (در حالت زنده بودن) به روی آب می‌آید و کنار ساحل کشیده می‌شود و به «کف دریا» معروف است و گوشت آن، شبیه گوشت میگو است. آیا حلال است؟

ج - چون بدون فلس است، محکوم به حرمت است. ۷۷/۱۰/۱۶

﴿س ۲۱۲﴾ آیا اکتاپوس و ماهی مرکب حلال است؟ و با توجه به آیه «احل لكم صيد البحر وطعامه متاعاً لكم» نمی‌توان گفت کل موجودات دریایی حلال است؟

ج - اکتاپوس یا همان هشت پا حرام می‌باشد، و ماهی مرکب اگر از گروه ماهیان باشد و فلس داشته باشد، حلال است؛ اما راجع به آیه قرآن و بحث اجتهادی باید دانست به همان نحو که اظهار نظر در همه علوم و دانشها نیاز به احاطه علمی و تخصص و دانش فراوان دارد، در کشف احکام الهی از قرآن و ادله دیگر، همان نیاز وجود دارد و بدون آن احاطه و تخصص، اظهار نظر صواب نمی‌باشد و حجت الهیه نیست، و نیز باید توجه داشت که آن چه در اسلام حرام شده و در فقه شیعه بیان گشته، حرمتش قطعاً به خاطر مفسد و مضار بهداشت تن و روان بوده و هست و امروزه می‌بینیم که برخی از آن مضار برای بشر کشف می‌شود. چگونه چنین نباشد و حال آنکه امروزه صاحب نظران و اهل فن در مسائل طب و بهداشت از نگهداری حیوانات مخصوصاً گربه و سگ در خانه منع می‌نمایند و معتقدند نگهداری آنها موجب بیماری‌های کشنده می‌باشد، و ما به اسلام که می‌نگریم می‌بینیم حتی یک موی گربه و هر حیوان حرام گوشت دیگر را در بدن یا لباس نمازگزار، موجب و سبب بطلان نماز می‌داند و نماز بایک موی حیوانات حرام گوشت - هر چند با همه خصوصیات مانند خضوع و خشوع همراه باشد - باطل و وجودش با عدم مساوی است و الله اکبر «وما اوتیتم من العلم الا قليلاً».

﴿س ۲۱۳﴾ شرط حلیت ماهیان حلال گوشت، به نظر مبارک آیا صرف صید است ولو در تور صید شوند و در حالی که در دریا است بمیرند، یا اینکه باید حتماً ماهی خارج از آب جان دهد تا حلال باشد؟

ج - ملاک حلیت، صید است، ولو اینکه در تور در دریا بمیرند. ۸۱/۱۲/۱۳

مسائل متفرقه شکار و سر بریدن

﴿س ۲۱۴﴾ در اطراف روستایی، حیوانات وحشی نظیر گرگ و گراز هستند و به اهالی ضرر مالی می‌رسانند. یکی از اهالی، بدون اجازه از اداره محیط زیست برای کشتن این حیوانات موذی، جایزه‌ای تعیین می‌کند. سؤال این است که کسی که اقدام به کشتن این حیوانات کند و پولی دریافت دارد، حلال است یا نه؟ یادآور می‌شود که اداره محیط زیست، کشتن این حیوانات را ممنوع کرده است.

ج- اگر بعد از مراجعه به مسئولان محیط زیست و نقل قضیه برای آنها، اقدامی از طرف آنها انجام نگرفت که جلوی ضرر و زیان مردم گرفته شود، اقدامی محدود در دفع و رفع ضرر حیوان موذی و ضررزننده، مانعی ندارد و گرفتن پول در مقابل آن عمل هم مانعی ندارد. ۷۹/۶/۲۶

﴿س ۲۱۵﴾ کسی که شغل او قصابی است، اگر بخواهد کفّاره بدهد برای کشتن گاو و گوسفند، برای هر کدام چه قدر باید کفّاره بدهد؟

ج- کار قصابی مثل بقیه حرفه‌ها و کارها جایز است و کار جایز، کفّاره ندارد، هرچند بعضی از انواع قصابیها مکروه است و آن قصابی‌ای است که خود قصاب، گوسفند را ذبح می‌کند که باعث قساوت قلب می‌گردد. ۷۷/۱/۷

﴿س ۲۱۶﴾ اگر کسی در فصلی یا موقعی مبادرت به شکار پرندگان کند که در آن فصل یا موقع، شکار آن پرنده از طرف اداره محیط زیست ممنوع باشد، خوردن گوشت آن چه حکمی دارد؟
ج- گرچه نفس صید، ممنوع است، اما آن گوشتها حرام نیست؛ یعنی منع از صید، سبب حرمت حیوان حلال گوشت صید شده نیست. ۷۹/۶/۲۶

﴿س ۲۱۷﴾ چون بعضی از اقلیتهای مذهبی، گوشت برخی از حیواناتی را که از نظر شرع مقدّس اسلام حرام است، مصرف می‌نمایند، آیا مجاز است که مسلمانی در تولید و بسته‌بندی این گوشتها - مانند خوک، گراز - و صرفاً برای مصرف غیرمسلمانان و یا صادرات، شرکت نماید؟ و آیا می‌شود که از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران اجازه داده شود که با ایجاد واحدهای صنعتی، نسبت به تولید و فروش فرآورده‌های این نوع گوشتها توسط اقلیتهای مذهبی و صرفاً برای مصرف اقلیتهای مذهبی کشور و یا صادرات به کشورهای غیرمسلمان، اقدام نمود؟
ج- جایز است؛ چون تولید و بسته‌بندی و تجارت، دارای منافی برای آنهاست

و معامله عقلایی است و حرمت انتفاع نسبت به غالب و متعارف آنها، فعلیت و تنجز ندارد.
۷۷/۲/۲۳

﴿س ۲۱۸﴾ شخصی که در کشورهای غیر اسلامی از گوشتی که ذبح شرعی نشده، کباب تهیه می‌کند و به اهل کتاب و کسانی که ذبیحه اهل کتاب را حلال می‌دانند می‌فروشد، چه حکمی دارد؟ همچنین کسی که به اهل کتاب، شراب می‌فروشد، با قصد اینکه من شیشه می‌فروشم، کار کردن و کسب درآمد در آنجا چه حکمی دارد؟

ج - فروش ذبایح اهل کتاب به اهل کتاب و به کسانی که ذبایح آنها را حلال می‌دانند، مانعی ندارد؛ اما فروش شراب به قصد شیشه، سبب جواز و صحّت معامله نمی‌گردد.
۸۰/۱۰/۵

﴿س ۲۱۹﴾ آیا فروش گوشت نپخته گراز به اقلیتهای مذهبی که کتاب مقدسشان هیچ گونه منعی برای مصرف گوشت مذکور را ندارد، و برای مصرف روزانه و تولید سوسیس و کالباس جایز است؟

ج - ساختن فرآورده‌های گوشتی، مثل سوسیس و کالباس، از گوشت گراز و فروش آن به اقلیتهای مذهبی که خود، حلال می‌دانند، اگر مفسده سیاسی نداشته باشد جایز می‌باشد، چون دارای منافی برای آنها می‌باشد و معامله نیز عقلایی می‌باشد، و حرمت انتفاع نسبت به غالب و متعارف آنها فعلیت و تنجز ندارد.
۸۰/۲/۱۹

﴿س ۲۲۰﴾ آیا ذبح حیوان، توسط افراد مسلمان غیر شیعه اثناعشری مشروعیت دارد؟
ج - اگر شرایط سر بردن را مراعات کنند، کافی است و مشروعیت دارد، مگر آنکه از نواصب باشند که ذبیحه آنها محکوم به میتة است.
۷۵/۶/۶

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

﴿س ۲۲۱﴾ در مورد آیه شریفه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» هنگامی که انسان آن را به طور استحباب، قبل از غذا خوردن یا کار دیگری قرائت می کند، آیا حتماً باید طوری باشد که خودش آن را بشنود و یا اگر در قلب بگذراند، کافی است؟

ج - باید بر زبان آورد تا گفتن و قرائت صدق نماید، و در قلب گذراندن، کافی نیست.

۷۵/۱۱/۸

﴿س ۲۲۲﴾ لطف کنید دعای اول سفره غذا و دعای آخر سفره غذا را بنویسید.

ج - از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که هنگام طعام این دعا را

می خوانند: «اللَّهُمَّ هَذَا مِنْ مَنَّاكَ وَفَضْلِكَ وَعَطَائِكَ فَبَارِكْ لَنَا فِيهِ وَسَوِّغْنَاهُ وَأَرْزُقْنَا

خَلْقًا إِذَا أَكَلْنَا وَرُبَّ مُحْتَاجٍ إِلَيْهِ رَزَقْتَ فَأَحْسَنْتَ اللَّهُمَّ أَجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ» و بعد از

اتمام غذا می خوانند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَمَلْنَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ

وَفَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا».

۸۲/۱۲/۵

﴿س ۲۲۳﴾ احکام خوردن غذاهای آماده نظیر ساندویچ و کنسرو گوشت و ماهی

چگونه است؟

ج - اگر از بازار مسلمانان خریده شود، خوردن آنها مانعی ندارد و اگر از بازار کفار یا

از دست کفار تهیه شود، اگر چه پاک است، اما خوردن آنها حرام است، غیر از

ماهی و کنسرو آن که اگر بدانیم ماهی را صید کرده اند، نه آنکه در آب مُرده بوده

و آن را برداشته اند، گرچه کافر صید کرده باشد، خوردن آن حلال است و لازم

نیست که ماهی، خارج از آب جان داده باشد.

۷۸/۱۱/۱۶

﴿س ۲۲۴﴾ احکام خوردن گوشت مرغ و ماهی با عنایت به اینکه در ایران نیز مرغ‌ها به طریق مکانیزه و با ماشین، سر بریده می‌شوند و در آن جان نیز یک چنین روشی معمول است و یا آنکه در کشتیهای بزرگ صید می‌شوند و امکان اینکه روی زمین جان دهند وجود ندارد، چگونه است؟

ج - مرغ‌های کشته شده که در بازار مسلمانان به فروش می‌رسد، حلال است و حکم ماهی، در مسئله قبل معلوم شد.
۷۸/۱۱/۱۶

﴿س ۲۲۵﴾ نظر حضرت عالی در مورد جوجه تیغی که برخی افراد آن را می‌خورند، چیست و چه اثری در نماز و روزه افراد دارد؟

ج - خوردن گوشت جوجه تیغی، حرام است و خوردنش مانند خوردن حرامهای دیگر، اثر وضعی در روح و قلب دارد و موجب عذاب است؛ لیکن در صحت اعمال مانند نماز و روزه، اثر خاصی ندارد.
۷۹/۹/۱۶

﴿س ۲۲۶﴾ گوشت خرگوش چه حکمی دارد؟ آیا محکوم به حرمت است یا حلیت؟ در صورت حرام بودن، اگر خاصیت درمانی داشته باشد، آیا می‌توان به اندازه ضرورت و طبق عقیده عامه برای رفع پادرد، خصوصاً در افراد پیر، از آن استفاده کرد؟

ج - خوردن گوشت خرگوش، حرام است و نمی‌توان از آن استفاده کرد؛ لیکن اگر پزشک تشخیص دهد که درمان درد منحصر به آن است، به اندازه ضرورت، مانعی ندارد.
۷۴/۱۲/۴

﴿س ۲۲۷﴾ حکم خوردن خرچنگ چیست؟

ج - خوردن خرچنگ که به آن «السرطان» هم گفته می‌شود، حرام است. ۷۹/۳/۲۰

﴿س ۲۲۸﴾ خوردن گوشت مار چه حکمی دارد؟

ج - حرام است. ۷۹/۱۲/۱۶

﴿س ۲۲۹﴾ بعضی از عوام می‌گویند که طرف راست گوشت گاو و خرگوش حلال و طرف چپ آنها حرام است، آیا این مسئله صحت دارد یا خیر؟

ج - گوشت گاو و خرگوش حرام است، و طرف راست و چپ آنها فرقی ندارد.

۷۶/۱/۶

﴿س ۲۳۰﴾ با توجه به اینکه حیوانات دریایی از تنوع زیادی برخوردارند، کدام نوع حلال گوشت‌اند و کدام حرام گوشت؟ ملاک کلی برای شناخت نوع حلال از حرام چیست؟

ج - ماهیهای بدون فلس و حیوانات دریایی که شبیه و یا هم‌نام آنها در خشکی حرام است، حرام‌اند و بقیه، مخصوصاً آنهایی که دارای پوستی شبیه به فلس دارند و یا همانند آنها در خشکی حلال است، نمی‌توان حکم به حرمت آنها نمود و حسب قاعده و اصل حلیت، حلال‌اند و مسئله هم مصبّ اجتهاد است و به شهرات مدّعات همانند نفی خلاف‌ها اعتماد نمودن مشکل، بلکه ممنوع است. ۷۸/۷/۱۷

﴿س ۲۳۱﴾ یک ماهی صید شده و ماهی دیگری داخل شکم آن بوده است، آیا آن ماهی هم حلال است؟

ج - بر فرض این که از ماهی‌های حلال گوشت باشد، حلال است و موثقه سکونی و مرسله ابان بر این معنی دلالت دارد و حجّت است، به علاوه از این که مقتضای استصحاب حیات هم، چنان که محقق در شرایع فرموده، حلیت و تذکیه است.

۸۷/۱۰/۲۱

﴿س ۲۳۲﴾ آیا خوردن گوشت داخل صدف حلال است یا حرام و اگر برای علاج بعضی امراض مفید باشد چه حکمی دارد؟

ج - خوردن صدف حرام است؛ اما استفاده برای معالجه و در مقام ضرورت، در حدّ ضرورت به عنوان دارو مانعی ندارد. ۸۱/۱۲/۱۳

﴿س ۲۳۳﴾ کوسه حلال است یا حرام؟ فروش کوسه یا بعضی اعضای آن مثل باله برای استفاده‌های غیر از خوردن به کشورهای خارجی چه حکمی دارد؟

ج - اگر دارای فلس نباشد، خوردن آن حرام است؛ اما فروش آن برای غیر خوردن مانعی ندارد. ۸۱/۱۲/۱۳

﴿س ۲۳۴﴾ خوردن ماهی‌هایی که شبیه کوسه هستند و در حال حاضر در بعضی از مناطق به فروش می‌رسند، چه حکمی دارد؟

ج - به طور کلی اگر فلس داشته باشند، هر چند فلس‌های ریز کنار گوش، حلال و بدون فلس، مطلقاً حرام هستند. ۷۵/۱۲/۲۴

﴿س ۲۳۵﴾ خوردن ماهی ازون برون، چه حکمی دارد؟

ج - با احراز داشتن فلس، هر چند فلس آن کم باشد، خوردنش جایز است؛ کما اینکه با شک در داشتن فلس هم به حکم اصل حلّ و برائت، حلال است. آری، شک در تذکیه در مطلق لحوم، سبب حل نمی‌گردد و به مقتضای قاعده یا اصل عدم تذکیه، محکوم به حرمت است.

۷۳/۱۰/۲۰

﴿س ۲۳۶﴾ کلاً فروش آبزیان حرام گوشت به مسلمین و غیر مسلمین برای خوردن یا

استفاده‌های غیر خوردن چه حکمی دارند؟

ج - فروش آنها برای غیر خوردن و فروش به کسانی که آنها را حلال می‌دانند، مانعی ندارد.

۸۱/۱۲/۱۳

﴿س ۲۳۷﴾ در مورد حیوانی به نام زرافه که جزء نشخوارکنندگان و سم داران می‌باشد

و ظاهراً شباهت به آهو دارد، با این اوصاف، حیوان مذکور، گوشتش حلال می‌باشد یا حرام؟

ج - چون لاشخور و درنده نمی‌باشد و دلیلی بر حرمت بالخصوص آن نداریم، محکوم به حلیت است.

۸۳/۴/۱۴

﴿س ۲۳۸﴾ تخم پرندگان حلال گوشت که نجاستخوار شده‌اند، پاک است یا نجس؟

خوردن آنها چه حکمی دارد؟

ج - پاک است؛ اما خوردن آنها حرام و تابع گوشت آن است.

۷۷/۱۰/۹

﴿س ۲۳۹﴾ آیا گوشت حیوان حلال گوشت که نجاستخوار شده، پاک است یا نجس؟

خوردن آن، چه حکمی دارد؟

ج - خوردن گوشت حیوانی که نجاست انسان را می‌خورد، حرام و بول و فضله‌اش

نجس است؛ لیکن خود حیوان نجس نیست؛ اما شتر نجاستخوار، عرقش هم نجس

است و برای حلیت و پاک شدن بول و فضله و عرق، باید حیوان را استبرا نمود

و کیفیت استبرا، در رساله‌های عملیه مفصلاً بیان شده است.

۷۷/۱۰/۹

﴿س ۲۴۰﴾ بره‌ای که شیرسگ خورده باشد، آیا مثل خوردن شیراز خوک است و آن

احکام را دارد؟

۸۶/۲/۳۱

ج - ظاهراً احکام آن را ندارد.

﴿س ۲۴۱﴾ اگر بره‌ای را از زنی شیر بدهند، آیا گوشت این بره حلال است؟

ج - خوردن گوشت گوسفندی که از زن شیر خورده، تنها کراهت دارد و حرام نیست.

۷۸/۲/۵

﴿س ۲۴۲﴾ خوردن کنسرو و ماهی که پولک‌دار بودنش مشکوک است، پس از احراز

اینکه زنده از آب خارج شده، چه حکمی دارد؟

ج - به حکم «اصالة الحلّ و البرائة»، حلال است و خوردنش جایز است. آری، در

موارد شکّ در تذکّیه در مطلق لحوم، قاعده مستفاد از روایات خاصّه، حرمت

است و اصالة الحلّ، جاری نیست.

۷۸/۳/۳

﴿س ۲۴۳﴾ به طوری که می‌گویند، سوسیس از مواد گوشتی تهیه شده و از خارج وارد

می‌شود. آیا استفاده کردن مسلمانها از این قبیل مواد غذایی، جایز است یا خیر؟

ج - بودن در بازار اسلامی، حجّت و اماره بر حلیّت و تذکّیه است، مگر انسان

اطمینان پیدا کند که از ممالک غیر اسلامی آورده شده و جمهوری اسلامی در آن

دخالت نداشته که در این صورت، محکوم به میته بودن است.

۷۶/۱۲/۲۴

﴿س ۲۴۴﴾ آیا خوردن ذبیحه اهل کتاب، جایز است؟

ج - ذبیحه آنان محکوم به حرمت است و خوردنش جایز نیست، مگر آنکه احراز

شود که ذبیحه آنها با بسم الله و تسمیه بوده، و در این جهت فرقی بین اهل کتاب

و غیر آنها از غیر مسلمانان و کفار نیست، و ظاهراً همان طور که از کتاب و

روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود، معیار در حلیّت ذبایح آنها، ذبح و تسمیه

است، هر چند رعایت احتیاط نسبت به ذبیحه همه آنها مطلوب است.

۸۰/۹/۱۰

﴿س ۲۴۵﴾ اگر گوشت حیوانات حلال گوشت در بازار غیر مسلمانان (آمریکا) که به طریق

شرعی ذبح شده، موجود باشد، آیا مسلمان می‌تواند از ذبیحه اهل کتاب استفاده کند؟

ج - اگر شرایط تذکّیه، در ذبح آنها هم رعایت شده باشد و احراز گردد - که آن هم

امری مشکل است - گرچه ذبیحه آنان فی حدّ نفسه حلال است؛ لیکن در مفروض

سؤال نباید از آنها خریداری شود.

۸۲/۱۰/۱۶

﴿س ۲۴۶﴾ آیا خرید مواد غذایی از اغذیه فروشیهای متعلق به اقلیتهای مذهبی، جایز است؟

ج - در صورتی که مواد غذایی آنان از گوشت حیوان و مشتقات آن نباشد، محکوم به طهارت است؛ و ناگفته نماند که ترک خرید از اغذیه فروشیهایی که صاحبان آن مسلمان نیستند، فوقالعاده مطلوب و نیکوست.
۷۸/۶/۱۳

﴿س ۲۴۷﴾ با توجه به اینکه ما در کشوری غیر اسلامی زندانی هستیم و پنهان کردن عقاید برای ما ضروری است، و از طرفی طبخ و تهیه غذا توسط افراد غیرمسلمان صورت می پذیرد، و تهیه غذا دیگر توسط افراد مسلمان برای ما ممکن نیست، بفرمایید مصرف غذای مذکور تا چه حدی جایز است و چه حکمی دارد؟

ج - مخفی نمودن عقاید در این گونه موارد نه تنها جایز، بلکه واجب و لازم است، و استفاده از غذای مذکور هم علاوه بر مشکوک بودن طهارت و نجاستش، به حکم گرفتاری مانعی ندارد و جایز است.
۷۲/۶/۱۱

﴿س ۲۴۸﴾ خوردن گوشت بسته بندی شده، کنسرو ماهی و گوشتی که معلوم نیست از کدام کشور آورده شده، چه حکمی دارد؟

ج - گوشت حیوان حلال گوشتی که در بازار مسلمین به فروش می رسد، تا زمانی که یقین نداشته باشید از بلاد کفر آورده شده، محکوم به طهارت می باشد و خوردن آن حلال است.
۷۶/۳/۷

﴿س ۲۴۹﴾ آیا گوشتهایی که وارداتی است و توسط دولت جمهوری اسلامی ایران وارد کشور می شود و به فروش می رسد، نیاز به تحقیق در مورد ذبح شرعی دارد یا همین که صدق واردات از طریق دولت شود، کافی و خوردن آن حلال است؟

ج - تحقیق لازم نیست و خوردن آن حلال است.
۷۵/۶/۳۰

﴿س ۲۵۰﴾ چیزهایی که خوردن آن درگوسفند حرام است، مثل مغز حرام و غیر آن، اگر در حیوانات حلال گوشت دیگر و یا پرندگان یافت شود، چه حکمی دارد؟

ج - هر چه از آنها که در حیوانات و پرندگان حلال گوشت یافت شود، حرام است.

۷۵/۱۰/۵

﴿س ۲۵۱﴾ دنبلان گوسفند به هر نوعی که از آن استفاده شود، از نظر شرعی حلال است یا حرام؟

ج - دنبلان گوسفند و یا غیرگوسفند، حرام است؛ اما استفاده از آن در غیر خوردن، مانعی ندارد. ۷۴/۷/۲۵

﴿س ۲۵۲﴾ برخی فرآورده‌های گوشتی تولید ایران، مانند سوسیس و کالباس با اسامی غیراسلامی با اجازه وزارت بازرگانی، تولید و در بازار توزیع شده و به فروش می‌رسند. ضمناً با دستگاه‌های بُرشی که آنها برش داده می‌شوند، سایر فرآورده‌های گوشتی بُرش داده و فروخته می‌شوند. حکم استفاده از این فرآورده‌ها (با فرض داشتن صاحب امتیاز غیرمسلمان و با توجه به داشتن مجوز وزارت بازرگانی جمهوری اسلامی) چیست؟ و در مورد سایر فرآورده‌ها که با ابزار واحد، بُرش داده و فروخته می‌شوند، چه؟

ج - گوشت حیوان حلال گوشت و فرآورده‌های آن که در بازار مسلمانان به فروش می‌رسند، تا زمانی که یقین نشود که از بلاد کفر آورده شده‌اند، محکوم به طهارت‌اند و خوردن آنها حلال است و با فرض یقین هم اگر احتمال دهیم که وزارت بازرگانی جمهوری اسلامی، شرایط ذبح را رعایت نموده، نیز محکوم به حلیت بوده و پاک است. ۷۹/۳/۱۰

﴿س ۲۵۳﴾ خوردن حشراتی مثل مورچه و پشه و... که در میان غذا افتاده و موقع جویدن، قهراً حل می‌شوند و بعضی اعتنا نمی‌کنند و می‌خورند، چه طور است؟

ج - خوردن از روی غفلت، مانعی ندارد؛ ولی از روی بی‌اعتنایی و به عمد خوردن حشرات، حرام است. آری، اگر عین آن را بر دارد، خوردن غذا از جهت شرعی مانعی ندارد، مگر یقین به نجاست بدن حیوان داشته باشد؛ اما مسئله بهداشت و نظافت، مسئله دیگری است.

﴿س ۲۵۴﴾ سالها قبل به علت جهالت، اقدام به عمل شنیع نزدیکی با حیوان نموده‌ام. هم اینک از عمل خویش پشیمان گشته‌ام، با توجه به اینکه در رساله‌های عملیه نوشته

شده که باید آن حیوان، خریداری و سوزانده شود، در صورت عدم تشخیص یا ترس از رسوایی، تکلیف بنده چیست؟ و این امکان وجود دارد که خود آن حیوان و یا بچه‌هایش بین چند حیوان باشند، ولی اطمینان ندارم، تکلیف چیست؟

ج- اگر آن حیوان از خود شماست و حلال گوشت می‌باشد، گوشت آن حرام است، و در صورت امکان باید آن را بسوزانید؛ اما اگر سوزندان آن موجب می‌شود که دیگران هم از این موضوع مطلع شوند، به نحو دیگری، مثلاً کشتن و در خاک دفن کردن، آن را از بین ببرید، و چنانچه حیوانی است که از گوشتش استفاده نمی‌شود و برای بارکشی و امثال آن نگهداری می‌شود، مانند اسب و الاغ، در صورتی که امکان دارد و موجب فاش شدن موضوع نشود، باید به شهر دیگری ببرید و بفروشید؛ ولی در صورتی که حیوان در تملک شما نیست، اگر خریدن و از بین بردن آن امکان دارد و موجب فاش شدن موضوع نشود، بنا بر احتیاط باید عمل شود، و در صورت عدم امکان، واجب نیست؛ ولی گوشت و شیر آن حیوان و نسل آن، بر شما حرام است و اعلام آن هم لازم نیست. ۶۹/۶/۲۰

﴿س ۲۵۵﴾ پسر نابالغی با حیوان حلال گوشتی وطی می‌نماید، آیا این حیوان باید سوزانده شود؟

ج- در حرمت گوشت حیوان موطوئه و سوزاندن آن، فرقی بین وطی صغیر و کبیر و مجنون و غیر مجنون نیست و اولیای طفل، ضامن قیمت حیوان موطوئه هستند. ۷۹/۶/۲۰

﴿س ۲۵۶﴾ فرو بردن خونی که از لای دندانها به واسطه بیماری یا مسواک کردن می‌آید، چه حکمی دارد؟

ج- خونی که هنگام غذا خوردن و یا مسواک زدن از لابه لای دندانها خارج می‌شود، نجس است و خوردن آن حرام است؛ ولی اگر با آب دهان مخلوط شود و قابل تشخیص نباشد، فرو بردن آن، اشکال ندارد و آب کشیدن دهان نیز لازم نیست. ۷۷/۳/۹

﴿س ۲۵۷﴾ مُسکر چیست؟ آیا هر مسکری را حرام می‌دانید؟ و آیا فردی که در مقابل مسکر مقاوم است و عقلش زایل نمی‌شود، می‌تواند آن را مصرف کند؟ از نظر مقدار مصرف، آیا بین کم یا زیاد بودن مسکر، فرقی نیست؟

ج - به هر چیزی که معمولاً مست کننده است، مُسکر گفته می‌شود و بین کم و زیاد آن از جهت حکم شرعی فرق نیست و خوردن آن حرام است؛ حتی اگر شخص در اثر استفاده زیاد یا به جهت دیگری، از مسکر، مست هم نشود. ۷۵/۶/۳۰

﴿س ۲۵۸﴾ در مسأله ۱۱۳ رساله، نوشیدنی‌ای را شراب خطاب می‌نمایید که مست کننده می‌باشد و حتی حشیش و بنگ را حتی اگر محلول باشد شراب نمی‌دانید. در حال حاضر خیلی از مشروبات الکلی از انگور گرفته نمی‌شود و بعضاً به صورت صناعی ساخته می‌شود، در این صورت نمی‌توان ترتیب $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{3}$ از آب انگور را به درستی تشخیص داد. حال اگر نوشیدنی را کسی بخورد که مست نشود؛ ولی محتوی الکل باشد و فقط مثل مواد مخدر، سرخوشی بدهد؛ ولی عقل را ضایع نگرداند چه حکمی دارد؟ بسیاری از مواد غذایی حتی نان، محتوی میزانهای متغیری از الکل و متابولیت‌های آن می‌باشد. آیا میزان، الکل موجود در آن است و یا میزان، مست کنندگی آن؟

ج - میزان، مست کنندگی آن به طور متعارف است؛ یعنی خوردن آن برای غالب مردم، مست کننده باشد. ۸۲/۱/۱۸

﴿س ۲۵۹﴾ آب‌جوها یا مشروبات الکلی رایج در بازار که دارای درصدهای مختلفی از الکل هستند، آیا حرام بودن آنها به وسیله الکل آنهاست یا مختل شدن عقل و سستی آوردن آنها یا هر دو؟ آب جو یا عَرَق یا مشروبات الکلی‌ای در بازار وجود دارد و به صورت قاچاق از کشورهای دیگر وارد می‌شود که درصدی الکل دارد؛ اما حالت مستی نمی‌آورد و فقط ممکن است کمی بدن سست شود؛ اما سستی و مختل شدن عقل را ندارد. افرادی که می‌خورند، می‌گویند برای کلیه‌ها هم خوب است و می‌گویند که اینها حرام نیست، لطفاً حکم شرعی آنها را بفرمایید؟

ج - شراب و هر نوشیدنی‌ای که معمولاً مست کننده باشد، نجس و خوردن آن، حرام

است و بین کم و زیاد آن از جهت شرعی فرقی نیست و حتی اگر در اثر کم بودن مقدار آن یا استفاده زیاد، دیگر فرد از خوردن آن سُست هم نشود، باز حرام و نجس است و همین طور آب جو که به آن «فُقَاع» می‌گویند؛ ولی آبی که به نظر متخصصین از جو می‌گیرند و به آن «ماء‌الشعیر» می‌گویند، پاک است و خوردنش حلال است. بنابراین، تمام موارد ذکر شده در سؤال، حرام و نجس است. ۷۹/۶/۲۰

﴿س ۲۶۰﴾ بعضی از نوشابه‌هایی که از خارج وارد می‌شوند، در روی قوطی آنها نوشته شده که دو درصد الکل دارند. آیا نوشیدن آنها حلال است؟

ج- اگر اطمینان به وجود الکل مُسکر در آن باشد، نجس‌اند و خوردن آنها حرام است، و اگر شک در مُسکریت الکل باشد، محکوم به طهارت‌اند و خوردنش حلال است. ۷۹/۶/۴

﴿س ۲۶۱﴾ فردی به بیماری‌ای دچار است که طبق نظر پزشک، درمان آن خوردن شراب است. آیا خوردن شراب در این فرض، جایز است؟

ج- جایز نیست و معالجه با شراب به نظر این‌جانب، ممنوع است. آری، اگر بیمار با تشخیص پزشکان با خطر مرگ روبه‌روست و راه معالجه، منحصر به خوردن شراب است، برای نجات جان، به قدر ضرورت، خوردن آن را نمی‌توان گفت که حرام است.

﴿س ۲۶۲﴾ اگر انسان نان سوخته بخورد و موقع جویدن، سوختگی نان در دهان حل شود، خوردن این نان سوخته، آیا اشکال دارد؟

ج- خوردن چیز خبیث که طبیعت انسان از آن متنفر است ولی پاک می‌باشد، اگر مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم به حساب نیاید، خوردن آن اشکال ندارد؛ مگر اینکه برای بدن، مضر باشد و ناگفته نماند که نان سوخته، جزء خبائث نیست. ۷۹/۶/۱۶

﴿س ۲۶۳﴾ آیا خوردن غذاهای حلال که موجب تشدید و یا طولانی شدن بیماری می‌شود، حرام است؟

ج- اگر اطمینان به ضرر داشته باشد، هر چند بیماری طولانی شود، حرام است.

۶۸/۹/۲۷

﴿س ۲۶۴﴾ مطرح است که گوشت بعضی از حیوانات حرام گوشت در معالجه بعضی از امراض مؤثر است که سند معتبر علمی و فقهی در این زمینه وجود ندارد. شکار و استفاده از گوشت یا خون این گونه حیوانات، چه حکمی دارد؟

ج- خوردن گوشت حیوانات حرام گوشت، حرام است و نمی‌توان از آن استفاده کرد؛

ولی اگر پزشک تشخیص دهد که داروی درد، منحصر به خوردن گوشت حیوان

حرام گوشت است، به اندازه ضرورت، مانعی ندارد؛ لیکن باید تذکیر شود تا لاقط

پاک باشد، گرچه حرام گوشت است.

۷۹/۷/۶

﴿س ۲۶۵﴾ همسرم مقید به امور دینی است و اخیراً دچار بیماری سنگ کلیه شده است. پزشک معالج ایشان اعلام کرده‌اند که ایشان ماهیانه باید از آب جو (ماء‌الشعیر) استفاده کند. حکم شرعی استفاده از آن چیست؟

ج- آبی که به نظر متخصصین از جو می‌گیرند و مورد سؤال می‌باشد و به آن

«ماء‌الشعیر»، می‌گویند، خوردن آن اشکالی ندارد و قطعاً جایز است. ۷۸/۵/۲۸

﴿س ۲۶۶﴾ حکم سرخ کردن و پختن کشمش با غذا چگونه است؟

ج- حرام نمی‌شود و خوردن آنها مانعی ندارد. ۷۸/۵/۲۸

﴿س ۲۶۷﴾ آیا مصرف ژلاتین (تهیه شده از مغز استخوان خوک یا گاوهایی که ذبح

شرعی نشده‌اند) در خوراکیها مانند آب نبات، ماست و... و داروهای کپسولی (استفاده

برای جلد کپسول)، جایز است یا نه؟

ج- در صورتی که مواد مورد استفاده برای تهیه ژلاتین (از حیواناتی مثل خوک یا

حیواناتی مثل گاو که ذبح شرعی نشده‌اند)، در مراحل تهیه ژلاتین، به طور کلی،

تغییر ماهیت داده و استحاله گردد - همانند تبدیل سگ به نمک در نمک‌زارها -

این گونه ژلاتینها پاک‌اند و مصرف آنها مانعی ندارد؛ ولی در صورتی که این تبدیل و تحوّلها و تغییر ماهیت صورت نگیرد، این‌گونه ژلاتینها پاک نیستند و مصرف آنها جایز نیست، مگر در مواردی از بابِ معالجه و مصرف دارو که در آن صورت، حرام نیست؛ گرچه نجس است و تشخیص موضوع در مورد تغییر ماهیت مواد، به عهده خود مکلف است. ۸۰/۱/۲۴

﴿س ۲۶۸﴾ بعضاً جهت صرفه‌جویی در تهیه پروتئین مرغداریه‌ها، اقدام به استفاده از گوشت حیواناتی که گوشت آنها مکروه است، مثل الاغ و اسب می‌نمایند و یا از گوشت حیوانات حرام گوشت، مثل خوک استفاده می‌کنند و یا اینکه از حیوانات بدون ذبح شرعی استفاده می‌گردد. فتوای حضرت‌عالی در این زمینه چیست؟

ج - مانعی ندارد و آن چه باعث حرمت می‌شود، تغذی حیوان از عذره انسان و صدق جمل است. ۷۹/۱۰/۱۶

﴿س ۲۶۹﴾ نظر به اهمیت حیاتی آب و حساسیت آب آشامیدنی از نظر بهداشت و رعایت سلامت مردم، ورود فاضلاب، فضولات دامی و سایر مواد آلوده‌کننده به مخازن سدها و رودخانه‌های تأمین‌کننده آب شرب مردم، از نظر شرعی چه وجهی دارد؟

ج - حرام است و موجب ضمان به اشخاص صدمه دیده و خروج از عدالت و موجب تعزیر هم هست، و چگونه چنین نباشد و چگونه می‌توان صدمه زدن به مردم و بیمار نمودن آنها و ضربه زدن به سلامت و صحت آنها را که حرام و منکر عقلی و شرعی و عرفی است و جلوگیری از آن واجب است، جایز دانست؟ و آیا می‌شود منکر را مباح دانست و به مخاطره انداختن انسانها را مجاز دانست؟ و آیا می‌توان با توجه به اینکه ایجاد ضرر و زیان در معابر عمومی و شوارع را که اسلام به حکم «لا ضرر» و به حکم «من أضر بشيء من طریق المسلمین فهوله ضامن» حرام و باعث ضمان دانسته - چه رسد به ایذاء غیر و بیمار نمودن آنها و به مخاطره انداختن جان آنها به وسیله آلوده کردن آب آشامیدنی به نحوی که

در سؤال آمده - غیر حرام و بی‌اثر نسبت به ضمان دانست؟ و آیا این‌گونه ظلمها و خیانتها که ظلم به جان و سلامتی است، کم‌تر از توهین جزئی شخصی است که از موارد تعزیر است؟ به هر حال، بر همهٔ ماست که به خاطر خدا و وجدان دینی و حسّ انسان‌دوستی، هم خود مرتکب گناهی مثل آلوده نمودن آبها نشویم و هم دیگران را هدایت و ارشاد نماییم؛ و بر همه است که در حدّ قدرت، از این‌گونه سنّت‌ها و جورها به حکم نهی از منکر، با رعایت قوانین و ضوابط جمهوری اسلامی جلوگیری به عمل آورند و باید از شرور نفس و شیطان، به خدا پناه بُرد و از او هدایت به صراط مستقیم انسانیّت و حفظ حقوق دیگران را مسئلت نمود که تضييع حقوق دیگران، یکی از دو گناهی است که خداوند نمی‌بخشد.

۷۸/۱۲/۱۷

﴿س ۲۷۰﴾ مرجع صدور مجوز صید یا خرید و فروش انواع آبزیان صادراتی، شیلات می‌باشد. در خصوص آبزیان حرام گوشت، معصیتی متوجه مرجع صادر کننده مجوز می‌باشد یا خیر؟

ج - برای استفاده‌های غیر خوراکی و جهت فروش به کسانی که خوردن آنها را حلال می‌دانند، مانعی ندارد.

۸۱/۱۲/۱۳

﴿س ۲۷۱﴾ خرید و فروش آبزیان فاسد شده که بعضاً کله زنی شده و به صورت ظاهراً سالم و تازه قلمداد می‌شود چه حکمی دارد؟

ج - اگر ضرر داشته باشد، خرید و فروش آن برای استفادهٔ خوراکی، حرام است.

۸۱/۱۲/۱۳

﴿س ۲۷۲﴾ فروش آبزیان حرام گوشت با انجام فرآوری (مانند فیله کردن) به جای ماهیان حلال گوشت چه حکمی دارد؟

ج - با فرض حرام گوشت بودن، برای استفادهٔ خوراکی، جایز نیست و حرام است.

۸۱/۱۲/۱۳

﴿س ۲۷۳﴾ آیا خوردن شیر زن بر انسان مکلف، حرام است یا خیر؟

ج - خوردن شیر زن، فی حدّ نفسه، جایز است، مگر آنکه عنوان خبیث و یا عنوان

مضر بودن پیدا کند که حرام می شود. ۷۸/۹/۱۰

﴿س ۲۷۴﴾ در مورد حکم استفاده از ماءالشعیرهایی که فقط دارای یک درصد الکل

هستند آیا نوشیدن آنها شرعا مجاز است.

ج - اگر آن الکلها مستکننده باشد، مثل شراب و آب جو، سبب حرمت آن

ماءالشعیرها می شود؛ هر چند آن الکلها کمتر از یک دهم هم باشد، و الا حرام

نمی باشد. ۸۲/۲/۱۷

﴿س ۲۷۵﴾ ما حکم شرب سور القط والکلب؟

ج - سور الکل نجس و آكله حرام؛ واما سور القط، الظاهر عدم فرق بین سورّه و سور

مما لا یؤکل لحمه فی الکراهة و مطلوبیة التنزه عنه. ۸۲/۷/۲۶

احکام نذر و قسم

نذر

﴿س ۲۷۶﴾ آیا نذر به نام اولیای الهی و معصومین علیهم السلام، بدون خواندن صیغه‌ای که دلالت بر اسمای جلاله و متبرکه باشد، منعقد می‌شود؟

ج - منعقد نمی‌شود، و نذر باید حتماً با صیغه نذر که در رساله‌های عملیه آمده خوانده شود تا محقق گردد.
۷۹/۷/۶

﴿س ۲۷۷﴾ آیا می‌شود نذر را تا برآورده شدن حاجت عوض کرد؟

ج - جایز نیست.
۷۷/۱۱/۵

﴿س ۲۷۸﴾ اگر نذر کنم برای مثال روزی چند آیه از قرآن بخوانم یا صلوات بفرستم، آیا می‌توانم برای چند روز را یک دفعه انجام دهم، یا حتماً باید هر روز به همان مقدار به جا آورم؟

ج - باید به همان نحو که نذر نموده‌اید عمل نمایید، و با تخلف از آن، مبرء ذمه نمی‌شوید.
۷۷/۱۱/۵

﴿س ۲۷۹﴾ آیا نذر فرزندان در حالی که هنوز تحت سرپرستی والدین هستند، صحیح است یا خیر؟ اگر والدین اصلاً راضی نباشند، آیا نذر آنان محقق می‌شود؟

ج - هرگاه فرزند بدون اجازه پدر و مادر نذر نماید، اگر موجب ایدای آنان باشد، نذرش صحیح نیست.
۷۷/۱۱/۵

﴿س ۲۸۰﴾ اگر کسی برای مسجد چیزی نذر کرده باشد؛ ولی به هنگام ادای نذر، مسجد از آن لوازم بی‌نیاز باشد و به وسایل دیگری احتیاج داشته باشد، آیا می‌توان با تهیه لوازم دیگر یا پرداخت وجه نقد به مسجد، به نذر وفا نمود؟

ج - با فرض عدم نیاز می‌توان وسایل مشابه دیگر را برای همان مسجد تهیه نمود، و با فرض عدم نیاز به وسایل مشابه، در کارهای دیگر مسجد که نزدیک به غرض در همان کار منذور است، مصرف نمود.

﴿س ۲۸۱﴾ این جانب نذر کرده‌ام هر سال یک وسیله برای آشپزخانه مسجد محل تهیه کنم. آیا می‌توانم در عوض آن برای کتابخانه مسجد، کتاب خریداری نمایم؟

ج - به نذر عمل نمایید.

﴿س ۲۸۲﴾ برادر کوچک این جانب حدود بیست سال پیش در میدانهای نبرد به شهادت رسید. همان موقع من نذر کردم که هر بار او را در خواب ببینم - چون در روز چهارشنبه به شهادت رسیده بود و علاقه زیادی به نماز حضرت رسول ﷺ داشت - به نیت او چهارشنبه را روزه بگیرم و نماز حضرت رسول ﷺ را به جا آورم. سالها به این نذر خود عمل می‌کردم و هر بار که او را در خواب می‌دیدم، به نذر خود وفا می‌کردم. تا حدود چند سال پیش که شرایط من عوض شد به طوری که انجام آن برایم مشکل شد (البته محال نبود). بنابراین، از همان موقع با خدای خود صحبت کردم که تا به حال به نذر خود عمل نموده‌ام؛ ولی دیگر نمی‌توانم؛ لذا از آن زمان به بعد دیگر مقید به آن نبودم. حال سؤال من این است که آیا نذری را که زمان برای آن قید نشده و در حال استمرار است و تا آن زمان هم هر موقع پیش می‌آمد، آن را ادا می‌کردم، می‌توانستم شرط بطلان برای آن قرار دهم؟ در صورت منفی بودن پاسخ آیا باید کفاره بپردازم؟ اگر با این تصور که با خدای خود قرار نذر را عوض کرده‌ام و به نذر خود وفا ننموده‌ام، آیا باید کفاره بپردازم؟

ج - آن چه در گذشته انجام داده‌اید ان شاء الله نسبت به آنها مأجور و عمل به وظیفه شده است؛ اما نسبت به زمان مشقت و زحمت هم چیزی بر شما نیست؛ چون اولاً، معلوم نیست که شما صیغه نذر خوانده باشید و محض نذر کردن لزوم وفا

نمی‌آورد، ثانیاً، مشقت و زحمت، رافع وجوب وفای به نذر و آثار تخلف یعنی کفاره است. آری، اگر نذر صحیح و با صیغه نذر باشد، نمی‌توان آن را تغییر داد.

۷۹/۵/۱۱

﴿س ۲۸۳﴾ بنده نذر کرده‌ام که اگر کار مورد نظرم انجام گرفت، چهارده ماه روزه بگیرم، اما تا به حال نگرفته‌ام، آیا این نذر بنده، با توجه به اینکه صیغه شرعی نخوانده‌ام، لازم‌الوفاء است؟

ج - به اندازه قدرت و توان، عمل به این گونه نذرها مطلوب است و مأجور هستید.

۷۴/۳/۱۳

﴿س ۲۸۴﴾ مسجدی بین راهی به نام مقدّس حضرت ابوالفضل علیه السلام احداث شده است، و توسط هیئت امناء و معتمدین منطقه اداره می‌شود و مورد استقبال مردم واقع شده، و نذورات قابل توجهی جمع‌آوری و خرج امور مربوط به مسجد می‌گردد. جدیداً اداره محترم اوقاف و امور خیریه، ده درصد حق‌التصدی از صندوق نذورات را مطالبه می‌نماید. خواهشمند است نظر مبارکتان را مرقوم فرمایید.

ج - هیئت امنای هر مؤسسه‌ای موظف است که وجوه برّیه و جمع‌آوری شده از

نذورات و... را در اموری که در تیت افراد و مورد نذر بوده مصرف نماید، و

پرداخت هرگونه وجهی به دیگران وقتی برایش جایز است که طلب‌کننده، مجوّز

شرعی داشته باشد، یا آنکه مجبور و مُکره باشد وگرنه حرام و پرداخت‌کننده

معصیتکار و ضامن است.

﴿س ۲۸۵﴾ زن و شوهری به بچه‌دار شدن تمایلی ندارند، اگر زن احتمال دهد باردار

شده است و برای باردار نبودن خود نذر کند، آیا این نذر صحیح است؟

۷۰/۹/۲۱

ج - صحیح است.

﴿س ۲۸۶﴾ کسی نذر کرده است که روز عید قربان و عید غدیر و روز عاشورا را روزه

بگیرد، آیا نذرش صحیح است یا خیر؟

ج - روزه عید قربان چون حرام است، اگر نذر کند که روز عید قربان را روزه بگیرد،

نذرش باطل است؛ روز عید غدیر، گرچه روزه گرفتن مستحب است، ولی با نذر،

واجب می‌گردد؛ و روزه روز عاشورا، چون کراهت دارد و مرجوح است، نذر او

محقق نمی‌شود. ۷۵/۱۱/۹

﴿س ۲۸۷﴾ شخصی با صیغه شرعی نذر کرده است که نصف گوسفندش نذر حضرت ابوالفضل علیه السلام باشد. حالا می‌خواهد به نذر خود عمل کند، آیا باید گوسفند را بکشد و نصف آن را خرج نذر کند یا می‌تواند قیمت نصف را بدون کشتن گوسفند خرج نذر کند؟

ج - نذر شخص، تابع یتیش می‌باشد، و اگر به این جهات توجه نداشته (یعنی دادن پول و یا کشتن گوسفند) باید به متعارف محل در این گونه نذرها عمل کند و اگر آن هم معلوم نباشد، احتیاط در کشتن و مصرف نمودن عین گوشت آن است.

۷۶/۳/۱۳

﴿س ۲۸۸﴾ در فرض مسئله فوق، اگر گوسفند بچه زایید، آیا مثل مادر، نصف آن متعلق نذر می‌شود یا نه؟

ج - ظاهراً بچه گوسفند هم که از نمائات (ثمرات) منذور است، تابع آن می‌باشد و برای منذورله است.

۷۶/۳/۱۳

﴿س ۲۸۹﴾ شخصی با صیغه شرعی نذر کرده است که اگر گوسفندم بچه نر زایید، نذر حضرت ابوالفضل علیه السلام و اگر ماده زایید، مال خودم باشد. اتفاقاً گوسفند دو قلو زایید. (هم نر و هم ماده). آیا نذر او نسبت به نر محقق می‌شود یا نه؟

ج - باید به نذر عمل کند. در این نذر خدا عنایت فرموده و به خود ناذر (نذر کننده) هم نعمت داده است. آری، اگر در حین نذر متوجه احتمال دو قلو زاییدن و یک قلو زاییدن بوده و نذرش را مقید کرده به اینکه اگر یک قلو نر بود، برای حضرت ابوالفضل علیه السلام و اگر یک قلو ماده و یا دو قلو بود، برای خودم باشد، روشن است که مورد نذر محقق نشده است.

۷۶/۳/۱۳

﴿س ۲۹۰﴾ شخصی با صیغه شرعی نذر کرده که موی سر بچه اش را در محل مقدس و در کنار حرم یا در صحن حرم بتراشد، آیا این نذر محقق می‌شود و واجب الوفا است یا نه؟

ج - باید به نذر عمل کند.

۷۶/۳/۱۳

﴿س ۲۹۱﴾ این جانب چند سال قبل به بیماری صعب العلاج مبتلا شدم و در حین بیماری، نخلی نذر کرده و به هیئت تقدیم کردم که همه ساله در روز عاشورا ضمن عزاداری، حمل نمایند؛ لیکن به علت اختلافات جانبی و عقیده‌های متفاوت، هیئت نتوانست از عهده و انجام این کار برآید و قصد دارم که نخل را در محل، حبس نمایند؛ لذا این جانب از شما تقاضا دارم نظریه خود را راجع به اینکه آیا می‌شود آن را به هیئتی دیگر برده و پس از عزاداری آن را به مکان اولیه برگرداند یا خیر؟

ج - به طور کلی هر نذر کننده‌ای تا قبل از عمل به نذر، مسئولیت انجام آن را دارد؛ ولی بعد از آنکه به نذر عمل شد و در اختیار افراد قرار گرفت، نذر کننده دیگر وظیفه‌ای نسبت به مورد نذر از جهت استفاده وافر در مندرجه و یا حبس و عدم استفاده آن نداشته و ندارد. ۸۲/۱۲/۲۵

﴿س ۲۹۲﴾ به مناسبت‌های مختلف مذهبی خصوصاً در ماه محرم و ایام ماه مبارک رمضان، بعضی از متدینین اقدام به برپایی مجالس روضه خوانی در منازل خود می‌نمایند و یا اینکه جهت خیرات به اموات اقدام به اطعام دهی و از این قبیل امور می‌نمایند با توجه به اینکه در حکومت اسلامی، این گونه شعایر مذهبی چه توسط رسانه‌ها و یا تکایا و یا مساجد، برپا و احیا می‌گردد و همچنین با عنایت به این مسئله که در جامعه افرادی محروم زندگی می‌کنند که از عهده مخارج زندگی خود بر نمی‌آیند، آیا بهتر نیست که این گونه هزینه‌ها صرف امور خیریه گردد؟

ج - همه سنت‌های اسلامی باید حفظ شود و عمل به نذرها باید انجام گیرد و برای هر کار خیر باید از بودجه نذری و خیری خودش استفاده شود و نمی‌توان و نباید جلوی کار خیری را برای خیر دیگر گرفت و نباید بودجه‌اش صرف دیگری شود. ۸۲/۲/۱۸

وجوب عمل به نذر

﴿س ۲۹۳﴾ بنده با شرکای خود قرارداد کرده‌ام که مقدار یک درصد از درآمد خود را به حضرت ولی عصر علیه السلام اختصاص دهیم. آیا این عمل فی نفسه درست است؟ لطفاً نحوه مصرف آن را بیان فرمایید.

ج - نذر به کیفیت مذکور در سؤال صحیح است؛ و مصرف در هر کار خیری برای آن حضرت، خصوصاً عزاداری اهل بیت علیهم السلام مطلوب و مجزی است. ۷۹/۱/۳۱

﴿س ۲۹۴﴾ حدود دو سال قبل، بعد از اتمام تحصیلات دوره راهنمایی به ادامه تحصیل در دبیرستان نمونه دخترانه اصفهان - که در حدود ۱۰۰ کیلومتری روستای مایا قرار دارد - علاقه مند شدم. با توجه به اینکه تصور می‌کردم اگر در امتحان ورودی قبول شوم، می‌توانم به آن دبیرستان راه یابم، صد رکعت نماز نذر کردم؛ ولی به خاطر نمی‌آورم که در آن هنگام، قبولی در امتحان ورودی را نیت کردم یا رفتن به دبیرستان. بر حسب اتفاق در امتحان ورودی قبول شدم؛ ولی به علت تعداد زیاد پذیرفته شدگان، اسم من در گروه ذخیره اعلام شد. به هر حال در آن سال بنا به دلایلی موفق به ادامه تحصیل در دبیرستان فوق الذکر نشدم. حال وظیفه من در مورد به جا آوردن نذر چیست؟

ج - چون شک در معلق علیه نذر دارید و نمی‌دانید که آن چه غرض شما در نذر بوده، حاصل شده یا نه، عمل به آن نذر واجب نیست؛ به علاوه صیغه نذر هم خوانده نشده، تا حتماً لازم الوفا باشد.
۷۸/۵/۲۹

﴿س ۲۹۵﴾ شخصی نذر کرده در ماه محرم به اهالی روستای خود، غذا بدهد و تاموقعی که زنده بود، با پانزده کیلو برنج این نذر را ادا می‌کرد، بعد از فوت وی ورثه ایشان عهد می‌کنند که این عمل خیر را ادامه دهند، چند سال هم ورثه با همان پانزده یا بیست کیلو برنج عمل را ادامه داده‌اند، ولی بتدریج جمعیت روستا زیاد شده و این مقدار برنج کفایت نمی‌کند و بیش از چهل کیلو برنج لازم است که برای ورثه مقدور نیست. آیا وفای به عهد لازم است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، ادامه این کار خیر برای ورثه، واجب نیست؛ اما بهتر است همان پانزده کیلو را که بنا گذاشته‌اند خرج کنند، به هر مقدار از افرادی که می‌رسد، بدهند.
۷۳/۸/۷

﴿س ۲۹۶﴾ همان طور که مستحضر هستید زوآر و شیفتگان عتبات عالیات، از کشور عزیزمان عازم عراق می‌شوند، و در این رابطه نذر یا نذوراتی دارند که قصد ادای آن را دارند. با توجه به اینکه اداره این اماکن مقدّس، در بعضی مواقع در دست حکام جائز است، آیا در حال حاضر، ادای این نذر یا نذورات واجب است، یا می‌توان آن را به وقت دیگری که اداره آن در دست حکومت مردمی باشد، واگذار نمود؟ آیا واریز نذورات به

داخل ضریح مطهر جایز است؟ آیا وجوهی که عده‌ای از شیفتگان عتبات عالیات برای واریز نمودن به داخل ضریح به زائرین پرداخت می‌کنند، می‌توان به کسانی که زیارتنامه می‌خوانند، پرداخت نمود؟

ج- عمل به نذر با فرض خوانده شدن صیغه شرعی، واجب است و اما بدون صیغه شرعی مثل اینکه نذر کردم، یا این فرش نذر است و امثال اینها، گرچه وجوب شرعی آن همانند صورت قبل روشن نیست؛ لیکن نمی‌توانیم بگوییم مخالفت با این‌گونه نذرها آن هم نسبت به سیدالشهداء (علیه السلام) و ائمه معصومین (علیهم السلام) و تالیان عصمت، جایز است؛ و چگونه سخنی را بگویم و یا بگویم که موجب ضعف در اعتقاد مردم است و تعدی و تجاوز از نذر را به دنبال داشته باشد، و به هر حال عمل به این‌گونه نذرها، حداقل فایده‌اش تألیف قلوب و اثبات علاقه و عقیده مردم به معصومین (علیهم السلام) و مقدسین بوده و می‌باشد.

﴿س ۲۹۷﴾ زنی نذر کرده که گوشواره خودش را در ضریح امام حسین (علیه السلام) بیندازد. آیا این نذر (با توجه به بسته بودن راه) درست است یا نه؟ و اگر درست باشد، فعلاً که راه بسته است، تکلیف چیست؟

ج- اگر صیغه نذر را خوانده باشد، نذر او صحیح است و در حال حاضر، باید گوشواره را در اختیار شخصی که عازم کربلاست و مورد وثوق است بگذارد، تا در ضریح حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) بیندازد.

﴿س ۲۹۸﴾ در مواردی از نذورات - که تعدادش هم کم نیست - اگر اصل نذر و بعضاً کم و کیف آن را فراموش کنیم، چه تکلیفی داریم؟

ج- نسبت به آن چه که شخص یقین دارد نذر صحیح کرده و به مقصود رسیده، باید به نذر خود وفا کند؛ و نسبت به آن چه شک دارد که نذر کرده یا خیر، انسان تکلیفی ندارد.

﴿س ۲۹۹﴾ اگر انسان نذر کند مثلاً به شخص سیدی هزار تومان بدهد، ولی بعداً فراموش کند حکم آن چیست؟

ج- هر وقت یادش آمد، به نذر عمل نماید.

﴿س ۳۰۰﴾ اگر فردی نسبت به مکانی نذر کند و حاجتش برآورده شود؛ ولی نتواند به نذر خود وفا کند، این عمل چه حکمی دارد؟

ج- اگر عمل نکردن به نذر به علت ناتوانی باشد و از اول هم می دانسته که ناتوان است، نذرش باطل بوده؛ ولی اگر از اول توانایی داشته و بعد توان عمل به نذر را از دست داده، تا وقتی که توانایی پیدا کند، چیزی بر او نیست. ۷۹/۶/۱

﴿س ۳۰۱﴾ زنی دخترش بیمار شد. نذر کرد اگر دخترم بهبود یابد، نصف مهر او برای حضرت ابوالفضل (ع) باشد و نذر را با صیغه شرعی انجام داده، آیا نذر او درست است؟
ج- چون نذر در حق غیر است، لازم الوفا نیست. آری، خود دختر اگر خواست انجام دهد، مانعی ندارد؛ لیکن لازم نیست. ۷۵/۲/۱۳

﴿س ۳۰۲﴾ اگر کسی نذر شرعی نموده باشد که هر سال روز عید قربان، یک گوسفند قربانی نماید، آیا می تواند پول گوسفند را به مؤسّسات خیریه پرداخت نماید؟ در غیر این صورت، آیا می تواند گوشت قربانی را به مؤسّسات خیریه، برای تقسیم بین فقرا اهدا نماید؟

ج- باید به نذر عمل کند و قربانی نماید و گوشتش را هم صرف موارد قربانی نماید؛ یعنی هم خودش مصرف کند و هم مقداری هدیه به دوستان و آشنایان بدهد، و مقداری هم صدقه و صرف فقرا کند. ۷۹/۱/۱۲

﴿س ۳۰۳﴾ در ماه های محرم و صفر و به ویژه در ایام تاسوعا و عاشورای حسینی عده ای به جهت نذوراتی که دارند در مقابل دسته های عزاداری، گوسفند ذبح نموده و مایلند که گوشت آن مصرف غذاهای عزاداران حسینی گردد؛ ولی بعضاً مشاهده می شود که قسمتی از آنها را با عنوان مازاد به فروش می رسانند و مبلغ حاصل از فروش آن را صرف امور دیگر از قبیل مداحی و سایر هزینه های حسینی می نمایند و در امور غذا و پذیرایی از عزاداران حسینی هزینه نمی گردد؛ لذا مستدعی است در این خصوص اعلام نظر فرمایید؟

ج- از قضیه شخصیه اطلاع ندارم و چون اصل هم حمل اعمال دیگران بر صحت است، پس نباید اعتراض نمود. آری، اصل در باب نذر عمل به نذر و تیت ناذر است و اگر

نذر معینی را نتوان در مکان و زمان معین آن مصرف نمود، باید در مورد شبیه به آن مصرف نمود نه در مورد مغایر، و از همه گذشته سؤال ابهام دارد؛ چون بحث میل، غیر از نذر است و در نذرهای مطلق، صرف آن در عزاداری منذورله (مثل ابی عبدالله علیه السلام) به هر نحو جایز می‌باشد.

﴿س ۳۰۴﴾ فردی گوسفندی کوچک (برّه دو ماهه) را نذر کرده و به زبان جاری نموده است که نصف این برّه را به مستمندان و فقرا بدهد. آیا می‌تواند این برّه را بفروشد و در آینده یک برّه بزرگتری خریداری کند و ذبح نماید و گوشت آن را بین فقرا تقسیم نماید؟
ج - چون متعلق نذر، برّه معینی بوده، نمی‌تواند آن را بفروشد و یا تبدیل نماید؛ لیکن چون زمان کشتن آن را معین نکرده، می‌تواند همان برّه را بزرگ کند و بعد ذبح کند و به نذر خود عمل نماید.

﴿س ۳۰۵﴾ در دوران تحصیل نذر کرده بودم پس از فارغ التحصیل شدن و اشتغال به کار، یک پنجم از حقوق ماهیانه‌ام را صرف امور خیریه نمایم (البته نوع امور خیریه را مشخص نکرده بودم). اما یک ترم قبل از فارغ التحصیلی و قبل از اشتغال، از نذر خود عدول نمودم و علت آن نیز تورّم اقتصادی بود که امکان ادای چنین نذری برایم مشکل‌ساز بود. حال با توجه به این موضوع اولاً، آیا عدول از نذر مذکور جایز بوده یا خیر؟ ثانیاً، در صورت الزام وفای به نذر، آیا اختصاص مقداری از نذر مذکور به برادر و خواهر دانشجوییم که خود تمکن مالی ندارند، جایز است؟

ج - اگر زمان فارغ التحصیل شدن، توان پرداخت یک پنجم از حقوق ماهیانه را نداشتید، نذر شما از اول به علت عدم قدرت در زمان فعلیت نذر، غیر صحیح می‌باشد و لزوم وفا ندارد، و در این جهت فرقی بین کل مندور و یا بعض آن نیست؛ بنابراین، اگر صیغه نذر نخوانده‌اید (یعنی صیغه مخصوص نذر) و فقط گفته‌اید نذر کردم، نذر محقق نشده؛ ولی اگر صیغه نذر خوانده‌اید تا زمانی که قدرت دارید و می‌خواهید عمل نمایید، به نحو مرقوم در سؤال یعنی با کمک به خویشان دانشجوی، عمل به نذر محقق می‌شود، ولو همه یک پنجم را به آنها بپردازید.

﴿س ۳۰۶﴾ اگر کسی نذر کند که مدتی (چند روز) در فصل تابستان در یک غار، تنها با خدایش راز و نیاز کند؛ ولی به دلیل دوری راه و گرمای شدید نتواند آن جا بماند، آیا می‌تواند در جای دیگری مثل امامزاده‌ها به جا آورد؟

ج - هر چند نباید انسان این‌گونه نذر را بنماید و اگر صیغۀ نذر خوانده نشده، لزوم عمل ندارد؛ اما اگر صیغۀ نذر خوانده شده، در حدّ توان باید به نذر عمل کند و نباید تخلف نماید. آری، اگر انجام نذر برایش ممکن نباشد، تکلیف ساقط است. ۷۸/۱۱/۵

﴿س ۳۰۷﴾ کسانی که در نذر می‌گویند: «خدا یا اگر بیمار من بهبود یابد، فلان عمل را انجام می‌دهم» یا می‌گویند: «یا اباالفضل! اگر حاجت مرا دادی، فلان چیز نذر تو باشد»، آیا این‌گونه نذرها لازم‌الوفاست یا خیر؟

ج - در حدّ توان باید عمل کرد و نباید تخلف نمود؛ هر چند نذر شرعی موجب کفاره، باید به همان نحو باشد که در رساله‌های عملیه آمده است. ۷۵/۲/۲۰

﴿س ۳۰۸﴾ اگر انسان نذر کند که در روز معینی غذای مشخصی را بپزد و به مردم بدهد، آیا می‌تواند زمان و نوع غذا را تغییر دهد؟ به طور کلی، نذر با چه شرایطی بر انسان واجب است؟

ج - در مطلق نذرها باید به خصوصیات نذر عمل کرد، هر چند نذر شرعی دارای صیغۀ خاص است.^۱ ۷۵/۳/۳۱

﴿س ۳۰۹﴾ افرادی در گذشته به مناسبت‌های مختلف اقدام به نذر کرده‌اند و سالها نیز به نذر خود وفا نموده‌اند؛ ولی در حال حاضر به لحاظ مشکلات مالی، توانایی ادای نذر را نداشته و گاهی مواردی پیش می‌آید که برای عمل به نذر خود، اقدام به فروش اثاث خانه یا فروش کالا برگ و حتی به افراد و نهادهای مختلف برای دریافت کمک‌های مالی مراجعه می‌نمایند که آثار سوء آن کاملاً بر خانواده و جامعه مشهود است. لطفاً نظر مبارک را در این خصوص اعلام فرمایید.

ج - کسی که کار یا چیزی را در وقت معین نذر کرده است، اگر قدرت و توانایی‌اش در هنگام ادای نذر از بین برود و یا مانند مورد ذکر شده در سؤال مشقت داشته

۱. برای اطلاع بیشتر می‌توانید به «رساله توضیح المسائل» احکام نذر و عهد مراجعه کنید.

باشد، عمل به نذر بر او واجب نیست؛ و بر مسلمین و مؤمنین است که در عین حفظ تعهد در عمل به نذر، خود و یا دیگران از مسئولین و غیره را به زحمت و مشقت نیندازند، که اسلام هیچ حکم حرجی و مشقت و مشکل آفرین نداشته و ندارد. ۷۹/۲/۲۴

﴿س ۳۱۰﴾ حدود ده سال پیش نذری برای امامزاده داود نمودم، متأسفانه باگذشت زمان توفیق حاصل نشد تا جهت زیارت و ادای نذرم به آن جا بروم. آیا می‌توانم به جای خریداری لوازم نذر شده، پول آن را به دفتر کمک‌های امامزاده داود پرداخت کنم؟

ج- اگر کسی نذر کند لوازمی از قبیل فرش یا بخاری و... برای حرم امام(ع) یا امامزاده بخرد و در حرم بگذارد، باید بر طبق نذر و نیت خود عمل نماید و نمی‌تواند قیمت آن را به صندوق یا به متولیان حرم بدهد؛ مگر اینکه متولئی حرم به نیابت از او - اگر نذر نکرده باشد خودش بخرد و در حرم بگذارد - با آن پول، وسایل را خریداری کند و در حرم بگذارد. ۷۹/۳/۱۸

﴿س ۳۱۱﴾ مسجدی به نام حضرت ابوالفضل(ع) بنا کرده‌اند و مسجد احتیاج زیادی به کمک دارد. مردم محل همه ساله نذرهایی برای امام حسین و سایر ائمه اطهار(ع) کرده‌اند از قبیل آش و حلیم و...، آیا مجاز هستند خودشان پول آن نذورات را برای بنای مسجد صرف کنند؟

ج- چنانچه نذر کرده‌اند که آش یا حلیم بدهند، باید به نذر عمل کنند. ۷۸/۱۱/۱۹

﴿س ۳۱۲﴾ آیا افرادی که با نیت نذر برای سیدالشهدا(ع) خرج می‌دهند، مانند برنج یا حلیم، می‌توانند نیت خود را تغییر دهند؟ مثلاً کسی که تاکنون برنج داده، آیا می‌تواند محاسبه کند و پول آن را در راه سیدالشهدا(ع) به گونه‌ای دیگر خرج کند؟

ج- اگر نذر کند عملی را با کیفیت خاصی انجام دهد، همان طور که نذر کرده باید عمل نماید؛ ولی اگر نذر کرده که سالانه مقداری خرج امام حسین(ع) کند؛ اما معین نکرده برنج باشد یا چیز دیگر و یا در روز خاصی باشد، در هر راهی برای امام حسین(ع) که خیر و صلاح باشد و در هر وقت می‌تواند به نیت امام حسین(ع) خرج کند، و چه بهتر که در زمینه روضه‌خوانی امام حسین(ع) با بیان مواعظ و نصایح خرج شود. ۷۹/۳/۱۲

﴿س ۳۱۳﴾ اگر کسی نذر کرده باشد که هر روز قرآن بخواند، آیا می‌تواند هنگام عادت ماهیانه (حیض) نیز بخواند؟

ج - آری، اما سوره‌های سجده دار، که چهار سوره می‌باشد را نباید بخواند، و خواندن یک کلمه و حتی بسم الله آن نیز بر حائض، حرام است.

۷۸/۹/۹

﴿س ۳۱۴﴾ کسی که نذر کرده است چهار جمعه پیاپی غسل کند، چنانچه در این مدت به ایام عادت برخورد نماید، تکلیفش چیست؟

ج - چون غسل جمعه و مانند آن با حیض هم صحیح است، باید به نذرش عمل نماید.

۷۱/۱۰/۷

﴿س ۳۱۵﴾ من جهت قبولی در کنکور در اکثر مناسبت‌های مذهبی نذر کرده‌ام و هم اکنون که قبول شدم متأسفانه همه را فراموش کرده‌ام؛ یعنی نمی‌دانم چه نذری کرده‌ام. تکلیف من چیست؟

ج - به حداقل آن چه را که یاد دارید باید عمل نمایید.

۸۲/۱۲/۲۵

﴿س ۳۱۶﴾ آیا نذر برای سفره درست می‌باشد، یعنی نذر کردن سفره ام‌البینین صحیح است یا نه، و آیا می‌توان به جای گرفتن سفره به فقرا پول داد؟

ج - هر نذری باید به آن عمل شود و نباید تخلف نمود و ارزشها که در نذرها - چه

ارزش انسانها و چه ارزشهای دیگر - ملحوظ است، نباید از بین برود و باید باعمل

به نذرها این گونه ارزشها محفوظ بماند.

۸۲/۴/۱

﴿س ۳۱۷﴾ اگر انسان قسم بخورد یا نذر یا عهد کند که چهار رکعت نماز مستحبی مانند

نماز عصر، سه رکعت نماز مستحبی مانند نماز مغرب، و یک رکعت نماز مستحبی مانند

نماز وتر بخواند، بیان نماید خود این قسم یا عهد یا نذر و عمل به آن چه حکمی دارد؟

ج - احتیاط در عمل به نذر است.

۸۳/۸/۲۷

کفاره تخلف از نذر

﴿س ۳۱۸﴾ آیا شکستن عهد و قسم فقط در مرتبه اول کفاره دارد، یا تکرار شکستن آنها

هم کفاره دارد؟

ج - یک کفاره کافی است.

۷۹/۷/۶

﴿س ۳۱۹﴾ کسی نذر کرده روزهای خاصی را روزه بگیرد، بر حسب اتفاق در آن ایام در شرایط سخت و طاقت فرسای آموزش نظامی قرار گرفته و موفق به وفای به نذر نشده است، همچنین مدّت آن به گونه‌ای است که نمی‌تواند برای هر روز شصت و یک روز، بی در پی روزه بگیرد. تکلیف او چیست؟

ج - بیش از قضای روزهایی که نذر کرده، با فرض آنکه نذرش صحیح بوده، یعنی صیغۀ نذر را به عربی یا فارسی خوانده، چیزی بر عهده‌اش نیست؛ چون حنث و تخلف از نذر به علت حَرَج و مشقّت بوده است. ۷۹/۹/۲۰

﴿س ۳۲۰﴾ شخصی نذر کرده که مال معینی را در روز معینی صرف کار خیری کند و در آن روز معین نتوانسته است. آیا هر زمانی که ممکن شد، باید انجام دهد؟

ج - لازم نیست بعداً انجام دهد؛ اما اگر انجام دهد، احوط است. ۷۶/۴/۱۸

﴿س ۳۲۱﴾ اگر کسی نذر کند در صورت برآورده شدن حاجتی، به مدت یک سال هر روز صد مرتبه صلوات بفرستد، در صورت تخلف از نذر، آیا یک کفّاره لازم است یا باید برای هر روز کفّاره جداگانه بدهد؟

ج - یک کفّاره کافی است. ۷۰/۹/۲۱

﴿س ۳۲۲﴾ اگر نذرکننده، به وجوب کفّاره برای ترک نذر علم نداشته باشد و نیز احتمال آن را هم ندهد و کلاً جاهل به مسئله باشد، چه حکمی دارد؟ آیا قاصر و مقصر بودن، در حکم تأثیر دارد؟

ج - جهل در احکام وضعیه، عذر نیست و کفّاره لازم است. ۷۰/۹/۲۱

﴿س ۳۲۳﴾ لو عاهد شخص الله (عزوجل) عهداً بصیغة شرعية بأن لايهدب لحيته بطريقة حلاقة معينة والآن هو يري ان تلك الطريقة أصلح له وهو نادم على ذلك العهد لأنه تسرع وقد كرر صيغة العهد مرات عديدة هل يجب عليه البقاء على عهده، وهل يجوز له مخالفة العهد؟

ج - العهد وان صار منعقداً لكفاية الاباحة في متعلقه لیكن مع التخلف عنه في المرّة الأولى يبطل العهد ولا يجب عليه الوفاء والبقاء عليه ثانياً وفيما بعد ذلك التخلف عليه اداء كفّارة واحدة للحنث في المرّة الأولى فقط. ۸۲/۱/۲۵

نذر زن بدون اجازه شوهر

﴿س ۳۲۴﴾ آیا در عقد موقت و یا دایم، نذر زن منوط به اجازه شوهر است یا خیر؟
 ج - نذر زن در مواردی که مانع از حقوق واجبه شوهر، مانند حق استمتاع به طور متعارف باشد، منوط به اجازه شوهر است و فرقی بین عقد دایم و موقت نیست.
 ﴿س ۳۲۵﴾ اگر زن یقین دارد که شوهرش به نذر راضی است، آیا می تواند بدون اینکه از او اجازه بگیرد، نذر کند؟

ج - رضایت شوهر، با توجه او به نذر زن و متوجه بودن به آن، کافی است؛ چون همان اذن است.
 ۷۰/۹/۲۱

﴿س ۳۲۶﴾ آیا پدر و شوهر می توانند نذر فرزند و همسر را ابطال کنند؟
 ج - در صورتی که نذر آنان صحیح باشد، نمی توانند ابطال کنند.
 ۷۶/۲/۲۸

مصرف نذورات

﴿س ۳۲۷﴾ این جانب کلیددار یک امامزاده هستم و نذورات مردم هر چند وقت یک بار جمع آوری می گردد. آیا می توان این نذورات را برای قبور مسلمین مصرف نمود؟ برای کارهای فرهنگی چه طور؟ در غیر این صورت باید در چه راهی مصرف کرد؟

ج - اگر برای حرم یکی از امامان علیهم السلام یا امامزادگان چیزی را نذر کنند، باید آن را به مصارف حرم برسانند از قبیل فرش، پرده، روشنایی و ... و اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده نذر کنند، می توان در هر کار خیری مصرف نمود تا ثوابش برای منذورله باشد، و شاید صرف در عزاداری اهل بیت علیهم السلام اولی باشد؛ و اگر معلوم نباشد که نذر حرم است یا امام علیه السلام و یا امامزاده، بهتر است صرف مخارج خود حرم شود.

۷۹/۱/۲۸

﴿س ۳۲۸﴾ آیا می توان چیزی را که نذر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام نموده اند، برای ساختمان مسجدی که به نام آن حضرت در حال احداث است صرف کرد؟ البته نذر مطلق بوده و جهتی برایش بیان نشده است.

ج - این گونه نذرها را می توان در هر کار خیری مصرف نمود تا ثوابش برای منذورله باشد، و شاید صرف در عزاداری آن حضرت علیه السلام اولی باشد.
 ۷۴/۲/۳۰

﴿س ۳۲۹﴾ در محل ما مرسوم است که در مکان مخصوصی خیمه‌گاه درست کرده و برای اباعبدالله‌الحسین علیه السلام و یارانش عزاداری و گریه می‌کنند، عده‌ای از مردم نذرهای نقدی و غیرنقدی تقدیم می‌کنند که قسمتی از آن، خرج عزاداران می‌شود، مقداری که زیاد می‌آید، در چه راهی مصرف گردد؟

ج- این قبیل نذرها را می‌توان جهت اقامه روضه‌خوانی و عزاداری برای حضرت اباعبدالله علیه السلام، و در تبلیغ سنتی دیانت مقدسه مصرف نمود. ۷۴/۱۰/۲۷

﴿س ۳۳۰﴾ لطفاً موارد مصرف نذورات و اموالی که توسط هیئتهای مذهبی جمع‌آوری می‌شوند را بیان فرمایید.

ج- باید صرف عزاداری شود، از مخارج خوراکیها گرفته تا پرداخت پول برای بیان مواعظ و نصایح و ذکر مصیبت به عنوان منبری و یا مرثیه‌خوانی توسط مداحان و.... ۷۸/۹/۶

﴿س ۳۳۱﴾ در روستاها در ایام محرم الحرام مراسم جا به جایی نخل (علامتی ساخته شده از چوب) به احترام مقام سیدالشهدا علیه السلام انجام می‌شود که اهالی محل، نذورات خود را که عمدتاً به صورت پارچه‌های گران قیمت و اعلا می‌باشد، به منظور بستن به اطراف نخل، تحویل مسئولین اجرای مراسم می‌نمایند. با توجه به اینکه همه ساله میزان پارچه‌های تحویلی انباشته گردیده و امکان نگهداری بهینه از آنها وجود ندارد، آیا می‌توان در جهت اجرای هر چه بهتر مراسم عزاداری، آنها را بفروشد و عواید حاصل از آن را صرف دیگر امور مربوط نمایند؟

ج- نذوراتی که در فرض سؤال آمده، مجازید بفروشید و در مراسم عزاداری حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام که در آن محل برگزار می‌شود، مصرف نمایید. ۷۶/۱۰/۲۸

﴿س ۳۳۲﴾ آیا از پول نذورات حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام که مصرف آن تعیین نشده است، می‌توان به بیماران کلیوی که کلیه خود را از دست داده‌اند و از لحاظ مادی بسیار مشکل دارند کمک کرد؟

ج- در امثال نذرهای مورد سؤال که نذر برای جهت معینی از جهات منذورله نباشد، در هر کار خیری برای او و رسیدن به ثوابش، جایز است و مانعی ندارد و مورد سؤال هم از کارهای خیر است. ۷۶/۳/۳

﴿س ۳۳۳﴾ در خصوص وفای به نذر، در صورتی که فردی نذر کرده باشد مبلغی را برای حضرت ابوالفضل علیه السلام، در صندوقی که از طرف جوانان محل تشکیل شده، به صورت جاری (حساب در گردش) واریز نماید، ارائه طریق فرمایید. شایان توجه است که در این صندوق به جوانان و کسانی که از نظر مالی مشکلاتی داشته باشند، با تصویب هیئت امناء، وام پرداخت می‌شود.

ج - در امثال نذرهای مفروض در سؤال که نذر برای جهت معینی از جهات مندورله نیست، مصرف در هر کار خیری برای او و رسیدن به ثوابش جایز است و مانعی ندارد، و مورد سؤال هم از کارهای خیر است. آری، باید مشخص شود که بعد از بر هم خوردن صندوق - چون اصل پول مندور باقی می‌ماند - در امور خیر یا عزاداری و تشکیل مجالس موعظه برای آن حضرت صرف گردد، و اعضای صندوق نمی‌توانند مالک این پول شوند. ۷۹/۱/۲۲

﴿س ۳۳۴﴾ عموم مردم منطقه‌ای بدون ذکر مصارف خاص، چیزی نذر حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌نمایند و صیغه نذر را نمی‌دانند. سابقاً آیات عظام، امر به صرف در امور خیریه می‌کردند، مستدعی است بفرمایید برای چه اموری جایز است مصرف شود؟

ج - همان طور که فرموده‌اند، درست است و اگر در هر امر خیری صرف شود که ثوابش برای مندورله باشد، صحیح است؛ لیکن صرف در تشکیل مجالس موعظه و عزاداری آن حضرت و صرف در مخارجش، شاید اولی باشد. ۷۴/۱۲/۲۸

﴿س ۳۳۵﴾ آیا نذورات و اموال هیئتهای مذهبی را می‌توان تبدیل به احسن نمود؟ مثلاً در کارهای تولیدی، سرمایه‌گذاری کرد؟

ج - جایز نیست؛ چون اهدا شده است تا برای عزاداری مصرف شود. آری، اگر قبلاً به کسانی که نذورات را می‌دهند گفته شود که در صورت تمایل می‌توانند وجوهی را برای عزاداری ولو به صورت سرمایه‌گذاری اهدا کنند، و اگر آنان با این قصد وجوهی را بدهند، مصرف آن در مواردی که رضایت قبلی آنان حاصل شده است، مانعی ندارد. ۷۸/۹/۶

﴿س ۳۳۶﴾ هیئت امنای مسجدی به منظور برگزاری مراسم عزاداری ایام تاسوعا و عاشورا، همه ساله نذوراتی از قبیل گوشت، برنج، روغن، قند و شکر و... مصرف می‌کنند و مقداری از این اقلام، مازاد بر مصرف می‌ماند. آیا می‌توانند آنها را فروخته و پول آن را ذخیره کنند تا در سال آینده در مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام استفاده کنند؟

ج- اگر نگهداری مواد مصرفی ممکن نیست و یا مشقت دارد، فروش آن به نحو مرقوم در سؤال مانعی ندارد.

۷۹/۱۰/۲۵

﴿س ۳۳۷﴾ شخصی مبلغ پانصد هزار تومان به نیت قبرستان بقیع یا نجف اشرف و یا کاظمین نذر نموده است. لطفاً نحوه ارسال و وفای به نذر را بیان فرمایید.

ج- اگر نذر به نیت اماکن مذهبی، برای حرم معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - باشد، باید صرف تعمیر آن اماکن شود؛ و با فرض عدم امکان، خرج زائرین آنها نمودن نیز موجب ابرای ذمه است.

۷۶/۶/۲

﴿س ۳۳۸﴾ شخصی زمینی به مساحت دویست متر به منظور ساختن منزل برای روحانی مسجد، اهدا نموده است. آیا می‌توان از پول مسجد، جهت ساختن این منزل استفاده کرد؟

ج- مبالغی که برای مصارف خصوصی مسجد داده می‌شود نباید به مصرف مورد سؤال برسد؛ اما مبالغی که جهت مصارف عامه و اموری که برای آبادی معنوی و ظاهری مسجد پرداخت می‌شود، صرف آنها در مورد سؤال مانعی ندارد.

۷۸/۷/۲۷

﴿س ۳۳۹﴾ آیا می‌شود با فروش نذورات اضافی که به هیئتهای مذهبی اختصاص می‌دهند مسجد، حمام، دبستان، نمازخانه، حسینیه، راه و پل را تعمیر کرد؟ و نیز آیا می‌توان نذورات اضافی را خرج افراد نیازمند کرد یا به فروش رساند؟ و یا نذورات را تبدیل به پول کرد و به افراد بی بضاعت برای ازدواج اهدا کرد؟

ج- اگر در موقع دادن پول از صاحبان نذورات برای مطلق کار خیر گرفته شود، صرف در موارد مذکور در مورد سؤال جایز است، چون جزء کارهای خیر می‌باشد، و الا جایز نیست و باید برای عزاداری در هیئتهای دیگر مصرف شود.

۸۰/۴/۱۵

﴿س ۳۴۰﴾ اگر کسی در خواب ببیند که وعده‌ای به کسی می‌دهد، یا نذری می‌کند؛ آیا باید در عالم بیداری به آن عمل کند؟

ج- لازم نیست و خواب حجّت شرعی نیست و نباید انسان به صرف خواب دیدن، خود را به زحمت بیندازد.

۷۸/۹/۹

مسائل قسم

﴿س ۳۴۱﴾ در بعضی از حوزه‌های انتخابیه، بعضی از کاندیداها برای تبلیغ انتخاباتی به سود خود، قرآن را واسطه قرار داده و مردم را به قرآن سوگند می‌دهند که به کاندیداهاى مورد نظرشان رأی دهند. آیا از نظر شرعی این نوع سوگند نافذ است؟ وظیفه مردم در قبال این‌گونه سوگندها چیست؟

ج- اگرچه بنده فکر نمی‌کنم که در جمهوری اسلامی، شخص یا اشخاصی به چنین اعمال نادرست که موجب ترک احترام لازم به قرآن کریم، این کتاب ارزشمند الهی است دست بزنند، و این‌گونه اعمال را روا بدانند؛ اما به هر حال، قطع نظر از اینکه بر مردم لازم است که با این‌گونه درخواستها مخالفت نموده و نه تنها سوگند یاد ننمایند؛ بلکه به آنان رأی ندهند، و جلوی این‌گونه غفلتها یا حيله‌ها را بگیرند تا دین و قرآن سرمایه و کالای تجاری - سیاسی نگردد؛ و این نحو سوگند به قرآن قطعاً لزوم وفا نداشته، بلکه مخالفت با آن به عنوان احترام و ارزش نهادن به قرآن و جلوگیری از سوء استفاده نمودن از آن، لازم عقلی و ملّی بلکه در بعضی موارد آن، واجب شرعی نیز می‌باشد.

۷۸/۱۰/۳۰

احکام هبه

﴿س ۳۴۲﴾ شخصی در زمان حیات، ملک خود را به نوه‌های یتیم خود واگذار نموده؛ ولی قید کرده است که اعمال حق مالکانه قیّم صغار با خودشان منوط به فوت اوست. با این وصف تقاضا دارد اعلام فرمایید:

۱. آیا عمل فی مابین مالک و قیّم قانونی صغار به شرح فوق هبه می‌باشد یا صلح؟

۲. در هبه امکان استثنای حق سکنا برای واهب وجود دارد یا خیر؟

ج - به طور کلی در صحّت هبه بالخصوص، قبض و اقباض شرط است و قبض ولیّ قهری

بعد از هبه‌اش اگر به عنوان قبض از طرف مولی علیه باشد هم کفایت می‌کند و

استثنای منافع، مانع از صحّت هبه و یا صلح و یا غیره نمی‌باشد؛ و تشخیص هبه و یا

صلح بودن هر عقدی بر فرض اختلاف، نیاز به مرافعه شرعیه دارد. ۸۲/۱۲/۲۵

﴿س ۳۴۳﴾ اگر کسی یک دانگ از منزلش را به طور غیر معوّض به همسرش هبه کند؛

ولی بر حسب اتفاق پشیمان شود، آیا حق رجوع و برگشت از این نوع هبه را دارد؟

ج - نمی‌تواند رجوع نماید؛ چون هبه زوج به زوجه و بالعکس، در حکم هبه به رجم

است و حق برگشت ندارد. ۷۹/۶/۱۶

﴿س ۳۴۴﴾ اگر پدری تمام اموال خود را به دو پسر خود هبه کند و یکی از پسرهای غایب

بوده و پسر حاضر و مادر پسر غایب، به نیابت از پسر غایب، اموال هبه شده را فضولاً

قبض کرده و قبل از اجازه پسر غایب، پدر از دنیا رفته و بعد از او قبض را اجازه کرده،

آیا این هبه صحیح است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، هبه نسبت به غایب، باطل است؛ چون قبض او در زمان پدر

تحقق پیدا نکرده است. ۷۴/۶/۱۲

﴿س ۳۴۵﴾ شخصی از اموال منقول خود برای پسرش که غایب بوده هبه نموده، و فرد دیگری را وکیل گرفته که از جانب فرزند غایب قبض کند. آیا این هبه نافذ است؟ چون واهب تا برگشت غایب فوت کرده، و این وکالت با اجازه حاکم شرع بوده که واهب برای غایب وکیل گرفته است.

ج - هبه نافذ است و قبض وکیل، قبض متهب است، چه واهب او را وکیل کند یا حاکم که ولایت بر غایب دارد. ۸۰/۲/۱۸

﴿س ۳۴۶﴾ شخصی زمینی را به دایی خودش بخشیده است و در حال حاضر می‌خواهد آن را پس بگیرد، از نظر شرع چه حکمی دارد؟

ج - هبه به اقوام و اقارب نسبی بعد از قبض، قابل رجوع نیست. ۷۳/۶/۱۹

﴿س ۳۴۷﴾ آیا می‌توان به بچه در رحم مادر چیزی را هبه نمود؟ اگر هبه مزبور امکان پذیر است، چه کسی باید آن را قبول کند؟ آیا پدر یا جد پدری قبل از تولد، بر عمل ولایت دارد؟ آیا اهلیت تملک حمل، منوط به زنده متولد شدن آن است؟

ج - مقتضای اطلاقات و عمومات عقود عموماً و اطلاقات هبه خصوصاً، و قابلیت حمل برای مالکیت عندالعقلا، بل عند الشرع کما يظهر فی باب الارث و الوصیة، صحّت هبه به حمل می‌باشد، و قبول آن نیز از طرف ولی کافی است؛ آری، اگر زنده به دنیا نیاید ظاهراً هبه محقق نشده و سبب ملکیت نمی‌شود و مال به ملک واهب باقی است، کما اینکه در باب وصیّت برای حمل نیز اگر زنده به دنیا نیاید، وصیّت نسبت به حمل، باطل است، و در حقیقت زنده به دنیا آمدن به نحو شرط متأخر، در ملکیت حمل مؤثر است. ۷۸/۱۰/۴

﴿س ۳۴۸﴾ احتراماً به استحضار می‌رساند که پدری قطعه باغی را خریداری می‌کند و به نام چهار فرزند پسر می‌کند به امید اینکه در آن باغ برای چهار پسر و خود منزل مسکونی بسازد، پس از مدتی از این ساخت پشیمان می‌شود و برای پسرها در جای دیگر منزل مسکونی خریداری می‌کند. از فرزندان وکالت می‌گیرد و باغ را اجاره می‌دهد و شفاهاً به پسرها می‌گوید که دختران من، بعد از من در این باغ شریک هستند. بر اثر اختلاف، پسرها پدر را از وکالت عزل می‌کنند و خود چهار پسر، باغ را

اجاره می‌دهند و به دخترها هم از این اجاره چیزی نمی‌دهند. با توجه به اینکه پدر در قید حیات است و می‌گوید که من راضی نیستم، اصولاً این اجاره و ملک چه حکمی دارد؟

ج - به طور کلی هبه و بخشش به اولاد، قابل برگشت نمی‌باشد؛ و اما وعده به آنها به اینکه چیزی را به شما می‌دهم، فی حدّ نفسه لزوم وفا ندارد کما اینکه ثبت ملک به نام افراد هم اگر هبه و یا صلح و فروش و امثال آنها از عقود نباشد، سبب ملکیت نخواهد بود. این بود حکم کلیّ مسأله که ما بین خود و خدا حجّت است و رفع اختلاف و اینکه آیا فلان انتقال، هبه بوده یا محض ثبت به نام افراد و یا غیر آن از جهتهای دیگر، نیاز به مرافعه شرعیه دارد؛ و در خاتمه ناگفته نماند که جلب رضایت خاطر پدر و مهربانی با خویشاوندان مخصوصاً خواهران و برادران، مطلوب و موجب دعای خیر آنها خواهد بود. ۸۲/۱۱/۷

﴿س ۳۴۹﴾ شخصی از یک دوشیزه خواستگاری کرده و طی مراسمی او را به نامزدی خویش در می‌آورد. در جریان مراسم، هدایایی از سوی طرفین به یکدیگر اهدا می‌شود و مخارجی نیز برای برگزاری مراسم یاد شده از سوی خانواده‌ها هزینه می‌گردد. پس از گذشت مدتی یکی از طرفین بدون هیچ علت موجهی، وصلت را برهم می‌زند و اعلام انصراف می‌کند. آیا طرف مقابل، اولیای او یا اشخاص دیگری که به اعتماد وقوع ازدواج، مخارجی را متحمل شده‌اند، می‌توانند از طرفی که وصلت را به هم زده است، مطالبه خسارت نمایند؟

ج - هدایایی را که زوج یا زوجه بعد از اجرای عقد برای یکدیگر تهیه کرده‌اند، قابل رجوع نمی‌باشد و نمی‌توانند پس بگیرند؛ چون هبه زوج و زوجه بنا بر اقوی در حکم هبه به ذی رجم است؛ ولی اگر غیر زوجین کسی از بستگان زوج چیزی به زوجه هبه کرده و یا بالعکس، و زوج یا زوجه با هبه کننده ذی رجم نیستند و عین هدایا باقی است و تصرف معیّر در آنها صورت نگرفته، رجوع و پس گرفتن مانعی ندارد؛ و اما آن چه از بین رفته و مصرف شده، کسی ضامن آن نیست؛ چون با تسلیط مجانی و اباحه از طرف اعطا کننده بوده است. ۸۰/۶/۲

﴿س ۳۵۰﴾ فردی به خواستگاری دختری رفته و حدود دو سال و نیم به عنوان نامزدی با خانواده‌ای رفت و آمد داشته و در این مدت هدایایی از جمله خوراکی، پوشاکی و طلا برای خانواده دختر آورده است و برای مراسم خواستگاری نیز مخارجی را هزینه کرده است و خانواده دختر متقابلاً در این مدت، مخارجی را در مورد میهمانیها و پذیرایی از خانواده پسر و منسوبین او متحمل شده‌اند، حال اگر بنا به دلایلی مراسم نامزدی به هم بخورد، آیا پسر می‌تواند هدایایی را که برای دختر آورده، مطالبه کند؟

ج - اگر خانواده دختر ذی رَجَم نباشند و در مقابل، چیزی را به پسر نداده باشند و عین هدایا باقی باشد و تصرف مغیر در آن صورت نگرفته باشد، رجوع و پس گرفتن مانعی ندارد؛ چون هبه پسر و دختر به یکدیگر قبل از عقد، در حکم هبه اجنبی است.
۷۹/۱۰/۲۲

﴿س ۳۵۱﴾ شوهری برای اینکه همسرش بعد از فوتش محتاج فرزندان نشود، مالی را به نام همسر می‌کند. از قضا همسر قبل از شوهر فوت می‌کند. فرزندان بعد از فوت مادر، این مال را از پدر طلب می‌کنند. پدر در جواب می‌گوید که مادر شما چیزی را نداشته و از منزل پدر چیزی را در منزل من نیاورده، من خودم به نام ایشان کردم و راضی نیستم که شما استفاده کنید. این مال برای فرزندان چه حکمی دارد؟

ج - به طور کلی رجوع به هبه و بخشش به همسر بعد از فوتش چون ملک ورثه او شده، قابل برگشت نمی‌باشد؛ و اما محض ثبت نمودن چیزی به نام همسر بدون آنکه صلح و یا بخشش نموده و یا با عقد دیگری ملک او نموده باشد، سبب ملکیت زوجه نمی‌شود.
۸۲/۱۱/۷

﴿س ۳۵۲﴾ شخصی به همسرش که از ارحام است چیزی بخشیده، آیا می‌تواند آن را پس بگیرد؟

ج - هبه زوج و زوجه به یکدیگر در حکم هبه به ارحام است و هبه به ارحام را نمی‌توان پس گرفت.

﴿س ۳۵۳﴾ همسر شخصی پس از گذشت مدتی از عقد ازدواج فوت می‌کند. در زمان عقد، هدایایی به همسرش داده است، آیا پس از وفات همسرش، می‌تواند آن هدایا را مطالبه کند یا نه؟ و اگر چنین مطالبه‌ای صورت گرفت، آیا پدر دختر می‌تواند نصف مهریه را مطالبه کند یا نه؟

ج - چون هدایای پرداخت شده به همسر در زمان عقد ظاهراً هبه به زوجه است و هبه زوج به زوجه و بالعکس، در حکم هبه به رجم است، حق برگشت ندارد؛ چه قبل از فوت مطالبه کند و چه بعد از فوت، و نسبت به مهریه، زوج نصف مهریه را به ورثه زوجه بدهکار است و خود زوج هم چون وارث است، از مهریه، مانند بقیه اموال زوجه ارث می‌برد. ۷۵/۸/۸

﴿س ۳۵۴﴾ اگر پدر از ملک یا اموال خود، به فرزندش چیزی ببخشد، آیا فرزندان دیگر حق اعتراض دارند؟

ج - اگر پدر مالی را به فرزند خودش ببخشد، شرعاً صحیح است؛ لیکن بی‌انصافی و ایجاد اختلاف بین فرزندان، نامطلوب و مذموم است.

﴿س ۳۵۵﴾ شخصی با دختری ازدواج می‌کند و شیربها پرداخت می‌کند. پس از مراسم عروسی، والدین و سایر اقوام هدایایی را به آنان اهدا می‌کنند. پدر دختر نیز هدایایی از قبیل گاو و گوسفند به دخترش می‌دهد که مقدار این هدایا به مبلغ شیربهای پرداخت شده بستگی دارد و چنین کاری در بین مردم مرسوم است. آیا هدایایی که پدر به دخترش می‌دهد جزء اموال زن محسوب می‌شود یا زن و شوهر؟

ج - تابع قصد و نظر هبه کننده و یا عرف محل است، به این نحو که اگر هبه به هر دو نفر باشد، جزء اموال زن و شوهر است؛ و اگر هبه به دختر یا پسر باشد، مال موهوب^۱ له است. ۸۰/۲/۱۸

﴿س ۳۵۶﴾ در بعضی مناطق و بر اساس عرف محل، در حین عقد، قید می‌گردد که زوج اجناسی را به عنوان جهیزیه تهیه و تحویل خانواده زوجه بدهد و پس از تحویل، به عنوان مال پدری، در لیست جهیزیه آورده و همراه زوجه به خانه شوهر

فرستاده می‌شود که بعداً در مالکیت آنها اختلاف می‌شود. آیا اجناس قید شده، ملک زوجه است یا زوج؟ (با توجه به اینکه از نیت زوج در حین تهیّه و تحویل اجناس، اطلاعی نیست).

ج - در ملکیت زوج باقی است، مگر عرف و متعارف محل بر هبه باشد که حکم هبه بر آن بار می‌شود.

۷۵/۱/۲۱

﴿س ۳۵۷﴾ مردی مقداری زیورآلات طلا برای همسرش خریداری نموده و پس از مدتی با فروش آنها خانه‌ای تهیّه می‌کند و به وی قول می‌دهد که یک سوم خانه را به اسم او ثبت کند. بعد از مدتی بنا به دلایلی همسر خود را طلاق می‌دهد. آیا مرد می‌تواند از ثبت سند به مقدار یک سوم خانه به همسرش، خودداری کند؟ آیا زن استحقاق دریافت یک سوم از خانه را دارد؟

ج - احکام شرعی این‌گونه مسائل که فیما بین خود انسان و خدای انسان کارساز است، معلوم می‌باشد؛ چون هر کسی که از اموال خودش به دیگری می‌پردازد تا او در مقابلش عوضی - مثل آن چه در مفروض سؤال آمده - بپردازد، تا پرداخته مسؤل است و حق رجوع هم دارد؛ کما اینکه مرد هر چه مورد نیاز همسرش بوده و برای او خریده، به ملکیت مرد باقی است.

۷۸/۹/۲۲

﴿س ۳۵۸﴾ زن و شوهری هر دو کارمند و حقوق‌بگیر هستند. آیا زن می‌تواند بدون اجازه از همسر خود، به بستگان دور و نزدیک و یا اشخاص دیگر، وجوهی را به عنوان کمک بلاعوض، پرداخت نماید؟

ج - پولهایی که متعلق به خود زن می‌باشد، مصرف نمودن آنها یا هبه به اقوام یا صدقه دادن، منوط به اجازه شوهر نیست؛ ولی در عین حال هماهنگی مطلوب است.

۷۹/۷/۱۴

﴿س ۳۵۹﴾ این جانب خانه‌ای داشتم که مقدار چهل و هشت درصد آن را بدون دریافت وجه یا چیزی به خانمی که هیچ‌گونه نسبت و قرابتی با او نداشتم، هبه نمودم؛ اما ایشان تمام خانه مورد هبه را عدواناً تصرف نموده و به شخص دیگری

اجاره داده است. با توجه به اینکه هبه غیر معوض بوده، آیا حق رجوع و برگشت از این هبه را دارم؟

ج- اگر کسی چیزی را به غیر ذی رَحِم هبه کند، در صورتی که هبه قربةً الى الله نبوده، یا در مقابلش عوض نگرفته باشد، ولو اندک، و عین موهوب نیز باقی باشد و موهوبُله در چیزی که به او هبه شده تصرفی که عین را تغییر بدهد نکرده باشد، هبه کننده می تواند به هبه خود رجوع کند و عین چیزی را که هبه نموده از شخص پس بگیرد. ۷۹/۵/۱۱

﴿س ۳۶۰﴾ اگر کسی چیزی را به زید به عنوان معینی مثلاً به عنوان هدیه بدهد، آیا برای زید جایز است که آن را بگیرد بدون آنکه آن عنوان معین را قصد کند؟ آیا آن مال بدون قصد، ملک او می شود؟

ج- مانعی ندارد؛ مگر آنکه احراز کند که عطاکننده به عنوان خاصی از اسباب تملیک عنایت داشته است. ۸۰/۴/۶

﴿س ۳۶۱﴾ شخصی یک قطعه زمین خود را به شرط عوض، به کسی هبه می کند، اما موهوبُله در تأدیه عوض تأخیر می کند تا واهب فوت می کند. آیا ورثه واهب، خیار فسخ هبه مورث را دارند یا خیر؟

ج- حق خیار برای وراثت هست؛ چون عمل به شرط نشده است، و حق الخیار و حق الرجوع به ورثه منتقل می شود. ۸۰/۲/۱۸

﴿س ۳۶۲﴾ اگر پدری در زمان حیات، به فرزندش زمینی ببخشد و شرط کند که شما بعد از فوت من هر چه سهم الارث بردی، به بقیه ورثه هبه نمایید. آیا هبه پدر با شرط مذکور صحیح است یا خیر؟ و در صورت صحت شرط، آیا برای فرزند لازم الوفاست یا خیر؟

ج- هبه صحیح است و شرط لازم الوفاست، هر چند، شرط در ضمن عقد، جایز باشد.

۷۳/۷/۱۵

﴿س ۳۶۳﴾ آیا صغیر ممیز می‌تواند طرف هبه یا صلح بلاعوض واقع شود؟

۷۱/۶/۲۹

ج - نمی‌تواند.

﴿س ۳۶۴﴾ اگر شخصی ملکی را پشت قبالة عروس خود به عنوان مَهْرِیّه انداخته

و بعد از سالهای متمادی می‌گوید از آن کار پشیمان است، آیا پشیمانی او سودی دارد یا خیر؟

ج - اگر مال را به عنوان مَهْرِیّه عروس خود قرار داده، حقّ برگشت ندارد؛ ولی اگر به

عروس خود بخشیده، اگر از رَحْم نباشد، تا وقتی که عین باقی است، حقّ برگشت

۷۴/۱۱/۲۴

دارد.

﴿س ۳۶۵﴾ متأسفانه مادرم در زمان حیات خود، برای محروم کردن فرزندانم از

سهم‌الارث، بدون اطلاع فرزندان، کلّ مایملک خود را به شخص ثالث داده و

مع‌الأسف این عمل را در دفتر رسمی به ثبت رسانده است. با مرگ ایشان و آگاهی

فرزندان از قضیه مذکوره، مشکلات و اختلافات متعددی بروز نموده است. حال با

توجه به احتیاج شدید و ضروری ورثه که مضطر و محتاج هستند و اینکه تصاحب

کننده سهم‌الارث، غریبه و اجنبی است، حکم بما انزل الله را در باره مسأله

فوق‌الذکر مرقوم فرمایید.

ج - هرکسی که در حال حیات خود و در غیر مرض متصل به موت، اموال خود را به

دیگری واگذار نماید، گرچه واگذاری اش درست است؛ اما کار خلافی انجام داده

۸۰/۴/۱۵

و ظلم به ورثه است و مستوجب عذاب اُخروی.

﴿س ۳۶۶﴾ اگر انسان بخواهد در حال حیات، اموال زیادی ببخشد یا بفروشد، آیا در این

صورت فرزندان می‌توانند مانع او شوند یا خیر؟

ج - شخص می‌تواند در اموال خود هرگونه تصرّفی بنماید. بخشش یا فروش اشکالی

ندارد و فرزند یا غیر فرزند، نمی‌توانند مانع او باشند و تصرّف مالک در حال

سلامتی و نبود بیماری، نافذ و ممضی است، اما در مرض متصل به موت بیشتر از

ثلث نافذ نمی‌باشد، ناگفته نماند بخششی که باعث شود فرزندان بعد از مرگ پدر

۷۲/۲/۱۶

دچار فقر و مشکلاتی شوند، نامطلوب است.

﴿س ۳۶۷﴾ در سال ۱۳۵۲ فردی خیر، قطعه زمینی را که خارج از شهر و فاقد سند بوده و طی یک نوشته دست نویس به اداره‌ای تقدیم می‌کند تا آن اداره به عنوان پارکینگ استفاده کند، و شهرداری هم بارها قصد تملک آن زمین را داشته که تا حدودی هم موفق به این کار شده است. حال، کارکنان آن اداره، آن قطعه زمین را با نام تعاونی مسکن کارکنان اداره به ثبت رسانده‌اند. با توجه به اینکه نیت آن مرحوم خیر بوده، آیا تملک این زمین جهت مسکن کارکنان زحمت‌کش و نیازمند، از لحاظ شرعی اشکال دارد یا خیر؟

ج - به طور کلی هر چیزی که تقدیم اداره‌ای شود و آن اداره هم آن چیز را قبض نموده باشد - که در مفروض سؤال هم محقق شده - اگر تقدیم کننده، زمین را به آن اداره داده که یک کار معین یا هر کار خیر دیگری انجام دهد، آن اداره می‌تواند به عنوان کاربرد خیر، زمین را به افراد محروم فاقد مسکن از کارکنان آن اداره واگذار نماید.

﴿س ۳۶۸﴾ شخصی زمینی را به یک هیئت عزاداری بخشیده و در این مورد سندی تنظیم کرده که به امضای بیست نفر رسیده است، اعضای هیئت هم دور آن زمین دیوار کشیده و عملاً آن را تصرف نموده‌اند. پس از گذشت ده ماه، عده‌ای به نام کانون قرآن، آن را تصرف نموده و مدعی هستند که مالک، زمین را به آنان واگذار کرده است. شخص مذکور هم می‌گوید من این زمین را برای امور خیریه بخشیده‌ام، حال آیا جایز است که شخص مذکور، دوباره زمین مورد بخشش را به دیگری یا دیگران ببخشد؟ و اگر جایز است، آیا تصرف کنندگان بعدی موظف به پرداخت خسارت تصرف کننده اول هستند یا خیر؟

ج - هر چیزی که برای خدا و صرف در امور خیریه داده شود، قابل برگشت نیست، چنانکه نسبت به هر جا و محلی که برای کار خیر باشد، رعایت حق السبق، لازم و قاعده «مَنْ سَبَقَ» حاکم است.

﴿س ۳۶۹﴾ فردی خیر، ملکی در تهران (منطقه شوش) به کمیته امداد امام خمینی علیه السلام هبه کرده است و در محضر اسناد رسمی، شرط نموده که برای فضای آموزشی و فرهنگی

استفاده شود؛ لیکن آن نهاد به خلاف شرط باشهرداری هماهنگ کرده و برای پاساژو محل تجارت فروخته است. آیا این امر که به خلاف شرط عمل شده است، شرعاً جایز است یا خیر؟
 ج - تخلف از شرط، جایز نیست و تخلف از شرط، موجب خیار فسخ برای واهب می‌باشد؛ چون خیار شرط اختصاص به بیع ندارد و در تمامی عقود لازمه، جاری است، و در عقود غیر لازمه نیز خیار شرط به جهت لزوم عارضی، جاری و معقول است.
 ۸۲/۷/۳

﴿س ۳۷۰﴾ احتراماً به استحضار می‌رساند که مؤسسه‌ای فرهنگی - علمی اخیراً اقدام به تأسیس سایت اینترنتی (علمی و فرهنگی) نموده و در ازای عضویت هر یک از اعضا، سالانه مبلغی را دریافت می‌کند و در ضمن جهت تشویق اعضا و عضویت و استفاده از خدمات اینترنتی این سایت، هدایایی به هر یک از آنان داده می‌شود.

حال سؤال این است که اصولاً عضویت در این چنین سایتی و یا دادن وجهی تحت عنوان عضویت و متقابلاً هدایایی که داده می‌شود اشکال دارد یا خیر؟

ج - به طور کلی هدایا و جوایز، فی حدّ نفسه جایز است و در جواز آن بین دادن و گرفتن و اینترنت و غیر آن فرقی وجود ندارد؛ و اگر هدایا و جوایز، وسیله جمع‌آوری ثروت باشد، چون اکل مال به باطل است، حرام می‌باشد. ۸۲/۵/۱۲

﴿س ۳۷۱﴾ در هبه مشروط، در صورت عمل نکردن به شرط - حتی اگر مال موهوب منتقل شده باشد - آیا قابل رجوع هست یا خیر؟

ج - شرط در همه عقود به حکم بنای عقلا، تخلفش موجب خیار برای مشروط‌له است؛ لیکن اگر مورد عقد، به عقد لازم به دیگری منتقل شده باشد، مشروط‌له فقط بعد از فسخ، حق گرفتن مثل یا قیمت آن را از مشروط‌علیه دارد و حقی نسبت به معامله ثانویه ندارد و آن عقد هم به صحّتش باقی است جمعاً بین الحقوق. آری، اگر انتقال مشروط‌علیه منافات با شرط داشته باشد و رافع محل آن باشد؛ مثل آنکه واهب بر متهب شرط استفاده در امر معینی را نموده است (همانند صرف نمودن منافع عین موهوبه در کارهای خیر) و متهب آن را به غیر با عقد لازم انتقال دهد، واهب به خاطر حق الشرطش و حق الزام مشروط‌علیه به وفای به شرط می‌تواند آن نقل

و انتقال را فسخ نماید و بعد از آن اگر متهب به شرط عمل نکرد، حق فسخ از باب تخلف شرط برایش همانند دیگران ثابت است و می‌تواند هبه را فسخ نماید، کما اینکه اگر چنین شرطی در هبهٔ جائزه باشد، بعد از فسخ آن به خاطر همان حق الشرط (چون شروط در ضمن عقود جائزه هم تا هست، مانند عقود لازمه، موجب و سبب حق مشروطه بر الزام مشروط‌علیه به وفای به شرط می‌باشد) می‌تواند عقد هبه جائزه را به هم بزند و مال موهوب را مسترد نماید. ۸۱/۵/۲۵

﴿س ۳۷۲﴾ در قوانین دادگستری برای زن، اجرت‌المثل سالیان زندگی تصویب شده است، اگر در زمان دادرسی طلاق در دادگاه، توسط کارشناس، اجرت‌المثل برآورد گردد و سپس زن اعلام کند که اجرت‌المثل را نمی‌خواهم و در دادنامه نیز بنویسد که اجرت‌المثل را به شوهرم بخشیدم، آیا بعد از طلاق زن می‌تواند رجوع کند؟

ج - چون این گونه هبه‌ها در حکم ابراء است، حق برگشت ندارد. ۷۵/۱۲/۶

﴿س ۳۷۳﴾ اگر انسان چیزی را به شخصی هبه کرده باشد و آن شخص مقداری از موهوب را به دیگری فروخته باشد، آیا انسان می‌تواند چنانچه هبهٔ به ارحام یا معوض نباشد، آن را پس بگیرد؟

ج - خیر، در صورتی که بعضی از موهوب یا کل آن فروخته شده باشد، نمی‌توان پس گرفت.

﴿س ۳۷۴﴾ چنانچه شخصی ساختمانی را در پانزده سال قبل به کسی هبه کرده باشد، اما در سندی که بین آنها رد و بدل شده، کلمهٔ «واگذاری» ذکر گردیده است و امروز بعد از پانزده سال خودش اقرار می‌کند که این واگذاری به صورت هبه و رایگان بوده است، آیا آثار هبه بر این عمل بار می‌شود یا خیر؟ و اگر عقد بیعی نسبت به این ساختمان واقع شود و خریدار از این موضوع مطلع باشد، آیا این بیع فضولی است یا خیر؟

ج - جملهٔ واگذاری با فرض اینکه عوضی برای او ذکر نشده، ظهور در هبه دارد و حتی اگر اقرار بعدی هم نیامده بود، کفایت می‌کرد، و با در اختیار قرار گرفتن مورد هبه، شرط صحّت، حاصل و با تحقق بیع، هبه اگر به غیر رجم هم بوده، لازم گشته و قابل رجوع نیست؛ و عقد بیع هم چون در ملک بایع (شخصی که به او هبه شده) است، بیع، صحیح و لازم و غیرفضولی است. ۷۵/۸/۲۲

﴿س ۳۷۵﴾ شخصی منزل قدیمی خود را به طور مادام‌العمر به پسرش داده است، آیا این تملیک صحیح است یا نه؟

ج - به صورت صلح، مانعی ندارد. ۷۴/۱۲/۲۴

﴿س ۳۷۶﴾ شخصی برای مستحقین و افراد بی‌بضاعت که آبرومند هستند، پولهایی را جمع‌آوری می‌کند و به آنها می‌رساند، افراد یا جاهایی که به واسطه این شخص کمک شده‌اند، چون فکر می‌کنند کمکها فقط از ناحیه اوست، برای او هدایایی می‌فرستند. وی می‌گوید چون من در پرداخت آن مبالغ سهمی ندارم و فقط آن را رسانده‌ام، آیا مجاز هستم که هدایای آنها را مصرف کنم؟ چنانچه مجاز نیستم، آیا باید آن موارد را به پرداخت‌کنندگان این هدایا برسانم و یا همین هدایا را هم می‌توانم صرف امور خیریه بنمایم؟

ج - هدایای آنها را مالک می‌شوید؛ ولی باید در امور خیریه صرف نمایید و برای زمانهای بعد هم بگویید چیزی نیاورند؛ به هر حال لازم است انسان قداست عمل خود را حفظ و روان خود را همیشه الهی نگه دارد. ۷۵/۹/۲

وقف

﴿س ۳۷۷﴾ ماهیت وقف چیست؟ و آیا صیغه وقف را باید به عربی بخوانند؟

ج - «وقف» آن است که انسان ملکی را ثابت نگه دارد و منافع آن را برای شخص یا اشخاص یا برای کار و یا مصرفی تعیین نماید، و چیزی را که انسان وقف نموده، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را بفروشند و کسی هم از آن ارث نمی‌برد، مگر در موارد استثنا شده که فروختن آن، اشکال ندارد، و در وقف، خواندن صیغه به عربی شرط نیست.^۱

۷۵/۱۰/۲۲

﴿س ۳۷۸﴾ شخصی به منظور محروم کردن وراثت، تمام زمین و باغ‌های خود را وقف امام حسین علیه السلام کرده است. آیا این وقف تحقق پیدا می‌کند یا خیر؟ آیا در وقف خاص یا عام، قصد قربت لازم است، با توجه به اینکه واقف با هدف محرومیت وراثت از ارث، چنین وقفی را انجام داده است؟

ج - اگر شرایط وقف که یکی از آنها قبض می‌باشد، تحقق پیدا کند، وقف صحیح است؛ گرچه خلاف مرتکب شده؛ یعنی ورثه را محروم نموده است. آری، اگر وصیت به وقف نماید، نسبت به زاید بر ثلث، احتیاج به اجازه ورثه دارد، و در وقف، قصد قربت شرط نیست.

۷۷/۳/۱

﴿س ۳۷۹﴾ در یکی از ادارات اوقاف وقف‌نامه‌ای پیدا شده مبنی بر اینکه خانمی ۱۲۷ سال قبل، دوپست هکتار زمین را با جهات معین وقف کرده است، البته بعضی از خطوط وقف‌نامه خوانا نیست. حدود ۲۷ سال قبل چند نفر استشهاد محلی نوشتند و شهادت

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه می‌توانید به «رساله توضیح المسائل» احکام خرید و فروش، (مسئله ۲۱۱۰ و ۲۱۱۱) مراجعه کنید.

دادند که زمین تحت تصرف افراد، آن طور که از پدرانشان شنیده‌اند وقف است و الآن بعضی از شاهدان در قید حیات هستند؛ لیکن کسانی که ملک در تصرف آنهاست، منکر وقف هستند. ضمناً دولت حدود سی سال قبل همین زمین را به افرادی فروخته و سند داده است. آیا وقفیت زمین با وجود وقف‌نامه و شهادت افراد به اینکه از پدرانشان شنیده‌اند که زمین وقف بوده، ثابت است یا نه؟

ج - هر چیزی که وقف بودنش با اطمینان یا حجت شرعیّه ثابت گردد، همه آثار وقف بر آن بار می‌شود و خرید و فروش آن هم باطل و گانّ لم یکن می‌باشد و باید اجرت‌المثل را در جهتی که واقف معین کرده صرف نمود که «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها». و ضمانت وقف هم به عهده کسی است که متصرف در آن بوده است، و اگر از دنیا رفته، بدهکار می‌باشد و مانند بقیه دیون، بر ارث و وصیت، مقدم است، و حکم محکمه هم واقع را تغییر نمی‌دهد. بنابراین، عالم به وقف باید به وظیفه خودش عمل نماید؛ و ناگفته نماند که محض گفتن افراد، تا اطمینان نیاورد، حجت شرعیّه بر وقف بودن نیست. ۷۵/۲/۲۰

﴿س ۳۸۰﴾ شرکت سهامی خاصی طبق ضوابط قانون شرکتها تشکیل شده، و بعد از مدتی سهام آن شرکت که تعدادی از آن متعلق به یک مؤسسه عمومی بوده، بدون داشتن اموال متعلق سهام، توسط کلیه سهام‌داران، طبق اساسنامه و موازین قانونی مربوط، وقف عام شده و عین موقوفه به تصرف وقف (قبض متولی) داده شده، و پس از فعالیت‌های مشروع اقتصادی، اینک شرکت موقوفه دارای اموالی اعم از منقول و غیر منقول است؛ ولی عده‌ای معتقدند که وقف سهام باطل بوده و اصولاً وقف، محقق نشده است و کلیه اموال به دست آمده متعلق سهام باید به سهام‌داران سابق مسترد گردد. مستدعی است حکم شرعی در مورد صحّت یا بطلان وقف سهام شرکت مزبور را بیان فرمایید.

ج - هر چیزی که ارزش و مالیت داشته باشد و در تملک شخص یا اشخاص باشد، می‌تواند آن را وقف نمایند، همان‌طور که می‌توانند خرید و فروش نمایند؛ و وقف بعد از قبض هم لازم است و در این جهت فرقی بین سهام و غیر آن نیست.

۷۹/۱۰/۲۳

﴿س ۳۸۱﴾ با عنایت به جایگاه مهم مراکز آموزش عالی و پژوهشی در دنیای امروز، در راستای ایفای رسالت تعلیم و تربیت و با توجه به نیاز مبرم این مراکز به کمکهای مردمی و نظر به اهمیت سنت حسنه وقف، استدعا دارد نظر شریفتان را نسبت به وقف برای بهره‌مندی این مراکز مرقوم فرمایید.

ج - وقف برای دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقی و تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی، نه تنها یک سنت حسنه و روش نیکوست؛ بلکه چون در راستای حفظ و تقویت و عزت و سربلندی علمی کشور است، از فضیلت و استحباب بالا و اجر عظیم برخوردار است.

۷۴/۴/۱۴

﴿س ۳۸۲﴾ آیا تلفن را به تنهایی و بدون ملک می‌توان وقف کرد؟

ج - جایز و صحیح است.

۷۴/۴/۶

﴿س ۳۸۳﴾ شخصی مقداری سهام به نام فرزندان خود خریداری کرده، ولی تحویل آنها نداده و حبس ابد نموده، که پس از ده سال از منافع آن استفاده کنند، و خیار فسخ را نیز برای خود قرار داده است. آیا به صرف ثبت محضری کردن بدون تحویل به محبوس علیهم و با خیار فسخ برای خودش، محبوس علیهم با توجه به تصریح حابس بر عدم تملیک، می‌توانند ادعایی کنند؟

ج - نظر حابس معتبر است، تا خلاف آن ثابت شود.

۷۶/۸/۲۱

﴿س ۳۸۴﴾ باغی با چهل اصل نخل خرما وقف امام حسین علیه السلام شده است. در جریان جنگ تحمیلی، تمام این نخلها سوخته و از بین رفته است. لطفاً وظیفه متولی را در قبال زمین مورد وقف بیان فرمایید.

ج - اگر بتوان با احیا، غرض واقف را تأمین نمود، باید احیا نمود؛ وگرنه با اجاره دادن

و صرف مال الاجاره در غرض واقف، وظیفه شرعی انجام گرفته است.

۷۷/۳/۱

﴿س ۳۸۵﴾ ما عده‌ای از کشاورزان یکی از روستاهای اطراف کرج هستیم و در زمینی که ملک شخصی است از مدتها قبل تا به حال کشت می‌کردیم. مالک زمین در سال ۱۳۶۴ بدون اطلاع ما، در اداره ثبت کرج برخلاف قانون، اقدام به وقف نموده

است. حال با توجه به مصوبه ۶۵/۸/۸ ماده ۲۴ مجلس شورای اسلامی در مورد کشاورزانی که در سالهای ۵۸ و ۵۹ کشت داشته‌اند، خواهشمند است حکم شرعی را بیان فرمایید.

ج - حکم کلی این گونه مسائل از جهت شرعی و فقهی روشن است؛ بدین معنی که هر مالکی که ملکیتش مشروع است، در صورتی که وقفش مزاحم حقوق دیگران نباشد، صحیح است؛ اما تشخیص مزاحم حقوق دیگران بودن یا نبودن در مواقع اختلاف، در صلاحیت دادگاه‌های صالحه است. ۶۹/۸/۲۷

﴿س ۳۸۶﴾ قناتی که بخشی از آن وقف است، به علت خشک‌سالی و... سدالماء گردیده است. مالکین این قنات اعم از وقفی و غیروقفی برای احیای آن از سازمان مربوط، امتیاز حفر چاه عمیق گرفته و آن را حفر نموده‌اند. با توجه به اینکه امتیاز حفر چاه عمیق، به قنات مورد اشاره اختصاص دارد و چاه عمیق هم در حریم قنات مذکور حفر شده است، آیا بخشی از این چاه و آبی که از آن استخراج می‌شود، مانند خود قنات به همان نسبت وقفی خواهد بود؟

ج - چون عین موقوفه به‌طور کلی از بین رفته است، چاه عمیق حفر شده به موقوفه بر نمی‌گردد؛ آری، اگر در زمین موقوفه چاه عمیق حفر شود، به وقف ارتباط پیدا می‌کند؛ کما اینکه اگر متولیان امور وقف هم در حفر چاه عمیق سرمایه‌گذاری نمایند، به اعتبار آنکه چاه در حریم قنات است نمی‌توان مانع آنها شد، و وقف هم حکم بقیة املاک مربوط به قنات را دارد. ۷۷/۳/۲۷

﴿س ۳۸۷﴾ از زمانهای قدیم، قراء و مزارع موقوفه اکثراً دارای اراضی زیر کشت، بایر، چراگاه و تپه بوده‌اند که کلاً به‌طور شش دانگ از اراضی و چراگاه و مرتع به‌طور طبیعی بهره‌برداری می‌شده است. در مورد مراتع واقع در موقوفات که جزء لاینفک موقوفه می‌باشد در سال ۱۳۶۷ از محضر مبارک امام راحل علیه السلام استفتایی شده است که در پاسخ مرقوم فرموده‌اند: «اراضی مذکور تابع اراضی موقوفه است، هر چند که موات باشد و احیای آن جایز نیست». همچنین در این مورد مطابق ماده ۱۰ آیین‌نامه قانون ابطال

اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه، که به وسیله این سازمان و وزارت کشاورزی تنظیم و در تاریخ ۶۳/۹/۷ به تصویب هیئت وزیران رسیده و تا تاریخ ۷۱/۱۱/۲۵ مورد عمل و اجرا بود، قسمتی از اراضی موقوفه که در اجرای ماده ۵۶ در قبل از انقلاب، به عنوان مراتع ملی اعلام گردیده، به وقفیت خود اعاده و در اختیار متولیان و اداره اوقاف قرار گرفته است، اینک با توضیح اینکه مورد اقدام متولیان و اداره اوقاف هیچ‌گاه در جنگلها و مراتع مستقل نبوده؛ بلکه اراضی وقفی است که در محدوده موقوفات و از توابع لازم و ضروری وقف است، قرار دارد و قسمتی از رقبات مندرج در وقف‌نامه‌ها می‌باشند و این نوع موقوفات سالهاست مورد عمل بوده است. آیا اراضی مورد تعلق و مراتع و اراضی زیر کشت این موقوفات، کلاً جزء موقوفه می‌باشد یا خیر؟

ج - اراضی ذکر شده (چراگاه، مرتع، تپه و غیر آنها) که از توابع قریه محسوب می‌شود، تابع وقف است و جزء موقوفه می‌باشد، و تصرف در آن برای دیگران، ولو به احیا، غیر جایز و حرام و تصرف غاصبانه در وقف است. ۷۵/۶/۲۵

﴿س ۳۸۸﴾ شخصی املاکی را وقف نموده که درآمد و عایدات آن به مصرف پرورشگاه دختران و پسران برسد. عین عبارت وقف‌نامه این‌گونه است که «عایدات آن به مصرف دو مؤسسه خیریه مذکور برسد» و در مورد اذن متولی، عبارت وقف‌نامه این‌گونه است و رأی صواب‌نمای متولی وقف، نسبت به کیفیت و کمیت ترتیب مخارج و مصارف از هر حیث، مستقلاً دون دخالت غیر، مطاع و متبوع و مجری خواهد بود» با توجه به اینکه مطلقاً مصرف آمده و ظاهراً شامل مصرف فوری بلاواسطه و مصرف با واسطه، مثل خرید ملکی و وقف مجدد و مصرف در همین مورد می‌شود، باید به مصرف دو محل برسد و متولی موقوفه از عایدات، ملکی خرید و با شرایط همین وقف، وقف کرده است، آیا این وقف صحیح است یا خیر؟

ج - اگر همه مخارج لازمه مورد موقوفه داده شود و زاید بر آن برای خرید ملکی که منافع آن صرف در همان موقوفه گردد، استفاده شود، مانعی ندارد؛ چون این نحو از اعمال و خریدها نحوه‌ای از صرف در موقوفه می‌باشد که اطلاق تولیت او را هم مانند بقیه اعمال شامل می‌شود. ۷۲/۱۲/۱۰

﴿س ۳۸۹﴾ زمینی در محدوده شهری، بیش از یک صد سال قبل به منظور مصارف خیریه مانند: بیمارستان، مدرسه، زائرسرا و ... وقف عام شده؛ ولی در حال حاضر از وضعیت کشاورزی به ساختمانهای مسکونی تبدیل شده است. اهالی محل، مسجدی را در حدود سی سال قبل با خشت و گل و چوب ساخته‌اند که در اثر برف و باران و متروک ماندن تخریب شده، و از صحن و حیاط همان مسجد، جهت احتراز از تعریض خیابان، مسجد جدید و آبرومندانهای تجدید بنا و تأسیس گردیده است. با توجه به اینکه مسجد قبلی فعلاً به صورت نامناسبی قرار گرفته و زمین آن نیز به منظور امور دیگری وقف شده، آیا می‌توان پس از عقب‌نشینی و تعریض خیابان، در قسمت باقی‌مانده زمین، برای امور خیریه همین مسجد، تأسیساتی ایجاد کرد یا خیر؟

ج- آری، چون همه تصرفات حلال و جایز در مساجد، تا مزاحم نمازگزاران نباشد جایز است؛ لیکن زمین مسجد از مسجد بودن - در فرض مذکور، خارج نشده و احکام مسجد را دارد.

﴿س ۳۹۰﴾ آیا واقف مسجد مجاز است که مسجد را فقط برای اقامه نماز بسازد و حق انجام هرگونه فعالیتی همچون کلاس‌های قرآن و معارف و آموزش اذان و ... را خصوصاً از نوجوانان و جوانان عزیز سلب نماید؟

ج- از قضیه شخصیه اطلاعی نداشته و نظری هم در آن نداشته و نداریم؛ لیکن به طور کلی از حیث حکم شرعی و فقهی، هر واقفی در حین اجرای صیغه وقف، هر شرطی که خلاف شرع و حرام نباشد می‌تواند بنماید و عمل به آن هم واجب است، و الزام به شرط انجام ندادن کارهای خیر غیر از نماز در مسجد از طرف واقف، از شروط محرمة نمی‌باشد؛ اگر چه شایسته است که افراد خیر چنین شروطی را ننمایند، لیکن «الناس مسلطون علی اموالهم» و «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها».

﴿س ۳۹۱﴾ مسجدی است که در طبقه تحتانی آن، دستشویی و وضوخانه قرار دارد و بقیه به طور ناتمام باقی‌مانده و به عنوان مسجد از آن استفاده نشده است. واقف در آن محل، قبری حفر کرده تا پس از فوت در آنجا به خاک سپرده شود؛ ولی وراثت، محل دفن را تغییر داده و در نقطه دیگری از همان طبقه تحتانی مسجد دفن نموده‌اند، آیا جایز

است آن قسمت باقی مانده را به عنوان دستشویی، انبار و... مورد استفاده قرار داد، البته هیچ مدرکی بر مسجدیت طبقه تحتانی نیست؟

ج - در صورتی که یقین به وقفیت جهت مسجد ثابت نباشد، مانعی ندارد؛ لیکن چه بهتر که احتیاطاً دستشویی را در آن قسمت قرار ندهند.

۷۵/۲/۲۳

﴿س ۳۹۲﴾ در خصوص قریه موقوفه‌ای که یک قسمت آن، مرتع و زمین موات بوده، آیا قسمت‌های دایر و احیا شده که مطابق نظر کارشناس بعداً به موات تبدیل شده و به صورت موات بالعرض می‌باشد، از شمول وقفیت خارج شده یا خیر؟

ج - موات بالعرض، حکم قبل از موت آن را دارد و موت آن بالعرض، سبب تغییر نمی‌گردد.

۷۶/۸/۲

﴿س ۳۹۳﴾ پدرم قبل از فوت، یک منزل مسکونی را وقف نموده، در حالی که دارای همسر و ده فرزند می‌باشد که وراثت آن مرحوم هستند و وقف‌نامه‌ی وی را قبول ندارند که به صورت دست‌نوشته عادی است و شماره سند در آن درج نشده و عرصه آن نیز به نام مالک دیگری است. منزل مورد وقف در حدود ۳۸ سال قبل ساخته شده و در حال حاضر به شکل مخروبه است و اجاره آن بین تمام وراثت به غیر از دو نفر که وقف پدر نسبت به منزل مزبور را قبول دارند تقسیم می‌شود. شایان توجه است که وقف، مربوط به یکی از مساجد و تعمیر مقبره آن مرحوم می‌باشد که تاکنون وجهی برای مسجد و مقبره واقف هزینه نکرده‌اند که از درآمد باید خرج می‌نمودند. البته منزل وقف شده به صورت مخروبه درآمده و یک سوم آن، که شامل دو باب مغازه است، در طرح قرار گرفته و تخریب می‌شود. بنابراین، وراثت قصد دارند برخلاف نظر ما دو نفر، خانه را بفروشند. لطفاً بفرمایید آیا وقف خانه مورد اشاره صحیح است؟ آیا در صورت فروش خانه، ما می‌توانیم سهم اعیانی را به مسجد صاحب الزمان پرداخت کنیم؟

ج - وقف منافع صحیح نمی‌باشد، هرچند گفته می‌شود که به تحبیس بر می‌گردد؛ اما

وقف اعیان چه زمین و چه ساختمان، صحیح و نافذ است؛ و نسبت به مورد

سؤال، کسانی که مطمئن به وقف هستند، باید به وظیفه خود عمل کنند و اگر عین

موقوفه به هر جهت فروش رفت، کسی که مطمئن به وقف است، نسبت به سهم

خود باید از پولش مشابه غرض واقف را تأمین نماید.

۷۶/۱۱/۱۰

﴿س ۳۹۴﴾ چند سال قبل شخصی باغ خود را وقف نموده تا آن را بفروشند و برای تعمیر ساختمان امامزاده‌ای مصرف کنند؛ ولی به علت تعمیر نشدن آن امامزاده، باغ تحویل یکی از مؤمنین است. آیا درآمد باغ از مال الاجاره آن در چند سال گذشته، به امامزاده تعلق دارد یا ورثه واقف؟

ج - ظاهراً اجرت و درآمد ملک تا فروش نرفته از ورثه است؛ چون وصیت به فروش عین و صرف قیمت آن در تعمیر مکان خاصی (مانند امامزاده که در سؤال آمده است) باعث خروج ملک و عین از ملک مالک، قبل از فروش نیست و نماء و درآمد هم تابع اصل است. ۷۳/۵/۶

﴿س ۳۹۵﴾ آیا انسان می‌تواند مالیت مبلغ یک میلیون تومان را در مؤسسه خیریه قرض الحسنه، برای پرداخت وام قرض الحسنه به دانشجویان با شرط وثیقه برای حفظ سرمایه، وقف کند یا نه؟ اگر این مقدار پول را حبس ابد نماید، آیا پس از مرگ او ورثه حق به هم زدن آن را دارند؟ و اگر اعتبار این مبلغ را وقف مؤسسه نشر کتابهای دینی نماید، تا تألیفات خود واقف را با حداقل سود دریافتی (ده درصد) به عنوان حق النشر، چاپ کند و به فقرا و ارحام واقف بدهد، آیا این نوع وقف صحیح است؟

ج - وقف مالیت شیئی که مورد سؤال است به نظر این جانب تبعاً لیسید فی ملحقات العروة و قضائاً للعمومات و العقود، صحیح است و نافذ می‌باشد؛ و بعد از تمام شدن شرایط وقف، چون وقف لازم است، کسی حق اعتراض ندارد. ۷۶/۱۰/۲۰

﴿س ۳۹۶﴾ افراد قدرتمندی که در زمانهای گذشته حاکمیت داشته‌اند، بدون داشتن سند مالکیت اقدام به وقف مناطق جنگلی و همچنین آب‌برد - که بیش از ۲۰۰ میلیون متر مربع را در بر می‌گیرد - نموده‌اند. آیا اشخاص می‌توانند جنگلها و مراتع ملی و همچنین مناطق آب‌برد را قبل از تملک قانونی، وقف نمایند؟ مراتعی که قبلاً به این نحو وقف شده‌اند، چه حکمی دارند؟

ج - مراتع و جنگلها که جزء مباحات و انفال است، قابل وقف نمودن نمی‌باشند؛ چون ملکیت شرعاً و عقلاً، شرط صحت وقف می‌باشد، و وقف بدون آن باطل است. ۷۸/۱/۱۰

﴿س ۳۹۷﴾ آیا می‌توان یک قسمت از شبستان واحد را برای مسجد و قسمت دیگر آن را برای حسینیه در نظر گرفت؟

ج - مانعی ندارد و تابع کیفیت وقف از سوی واقف در ابتدای کار است؛ و «الوقوف

علی حسب ما یوقفها اهلها».

﴿س ۳۹۸﴾ با توجه به اینکه اکثر موقوفات، مربوط به زمانهای گذشته است، بعضی از آنها وقف خاص است و بعضی موقوفات عام، صحت شرعی این‌گونه موقوفات چگونه مشخص می‌شود؟ آیا موقوفاتی که اصل وقف‌نامه یا اجاره‌نامه آن به تأیید علمای شیعه رسیده و سازمان اوقاف و امور خیریه نیز آن را تأیید نموده، محکوم به صحت است یا نه؟

ج - آن چه را که مردم به عنوان وقف تلقی می‌نمایند، وقف می‌باشد و شهرت بین مردم همانند مهر و امضای علما و افراد مورد اعتماد، برای اثبات وقفیت کافی است.

﴿س ۳۹۹﴾ به نظر حضرت عالی در وقف خاص مثل وقف بر اولاد، یا وقف شخص مثل امام حسین علیه السلام، با مدت معین ده روز که وقف منقطع الآخر می‌باشد، ورثه واقف به صورت ملک غیر طلق، مالک ملک می‌شوند یا خیر؟

ج - وقف محلی برای آنکه مدتی در سال در آن جا مثلاً روضه خوانی شود، به حبس می‌باشد، و اصل ملک در تملک مالک باقی است؛ لیکن منفعت آن در زمان معین شده برای همیشه، مربوط به مورد حبس است.

﴿س ۴۰۰﴾ شخصی منزل خود را به مدت ده روز معین به عنوان حسینیه وقف نموده و تولیت آن را برای اولاد خود یا برادر ارشد، به صورت نسل بعد از نسل برادر ارشد قرار داده است. آیا پس از پایان روضه خوانی و عزاداری، منزل از وقفیت خارج شده و به تملک ورثه بر می‌گردد یا خیر؟

ج - اصل ملک حبس شده حتی در زمان وقف هم در تملک مالک آن باقی است، چه رسد به زمانی که منافعش هم برای مالک می‌باشد.

﴿س ۴۰۱﴾ با توجه به وقف مؤبد و حبس مخلد در مورد منزل واقف در ایام دهه محرم که فقط برای تعزیه‌داری و روضه خوانی بدون اطعام صورت گرفته است؛ آیا این‌گونه وقف

بر اشخاصی مثل امام حسین علیه السلام وقف عام محسوب می‌شود یا وقف خاص؟

ج - هر چند ثمره‌ای بین حبس عام بودن یا خاص بودن به نظر نمی‌رسد؛ اما در

مفروض سؤال حبس عام محسوب می‌شود. ۷۹/۲/۴

﴿س ۴۰۲﴾ در محدوده گورستان عمومی اصفهان، افرادی باغی را به عنوان گورستان در مکانی نزدیک به مناطق مسکونی در نظر گرفته و اقدام به دفن اموات نموده‌اند، که این اقدام آنان موجب نارضایتی ساکنین محل شده است. با عنایت به مخالفت شهرداری با احداث این گورستان و عدم موافقت مردم با آن، خواهشمند است نظر مبارک را در مورد احداث این‌گونه گورستانها و تدفین اموات در آنها بیان فرمایید.

ج - وقف زمین برای گورستان که باعث اذیت و صدمه خوردن به افراد ساکن در

اطراف آن باشد، به حکم لاضرر و لاضرار، باطل است، و قصد و نیت خیر افراد

نباید موجب ضایع شدن حقوق دیگران مخصوصاً همسایه‌ها گردد. آری، اگر زمین

قبلاً وقف گورستان شده و مرده نیز در آن دفن شده، ساخت و سازهای بعدی که

با توجه به گورستان بودن زمین مزبور انجام شده، نمی‌تواند مانع از عمل به وقف

شود؛ چون صاحبان ساختمانها و ساکنین محل، خود اقدام به ضرر نموده‌اند. به

هر حال از قضیه شخصیه اطلاع ندارم و رعایت مقررات شهرداریها که به نفع

جامعه و جلوگیری از ضرر و زیان به افراد باشد، لازم است و تخلف از آن به

خاطر نظم جامعه و عدم تضییع حقوق دیگران، حرام است. ۷۹/۴/۱۶

﴿س ۴۰۳﴾ ۱. وقف واقع می‌شود موجود و معدوم معاً بر اینکه عین مال، حبس و منافع

آن تسبیل شود.

۲. وقف منقطع الآخر از طرف واقف جهت دهه اول عاشورای حسینی و دهه آخر ماه

صفرالمظفر تعیین گردیده و مدت معین دارد، و الباقی سال ملک موصوف، در ید اختیار وارث

می‌باشد. آیا این گونه، وقف خاص محسوب می‌شود یا عام و چنین وقفی صحیح است یا خیر؟

ج - این گونه وقفها مثل بیعهای زمانی می‌باشد که اخیراً مطرح است و صحیح بوده

و تفاوتی در احکام و خصوصیات، چه از حیث منقطع الآخر و چه از حیث عام

و خاص، با وقفهای دیگر ندارد. ۸۱/۶/۸

شرایط وقف

﴿س ۴۰۴﴾ شخصی دو دانگ مشاع از ملکی را وقف عام نموده، و تولیت آن را در زمان حیات برای خود قرار داده است و شش سال بعد از تاریخ وقفنامه فوت نموده است. واقف در زمان حیات خود عواید ملک مزبور را شخصاً استفاده نموده و هیچ‌گاه صرف موضوع وقف نموده است. آیا می‌توان بدین اعتبار، قبض را محقق ندانسته و با توجه به فوت واقف، آن را باطل فرض کرد؟

ج - در وقفی که واقف، خود را متولی مادام‌الحیات قرار داده، گرچه عدم تحقق قبض وقف - با فرض عمل نمودن به وقف و صرف نمودن عواید آن در مصارف وقف مخصوصاً در وقف بر جهات عامه، که شرطیت قبض آن در محل بحث است - مشکل به نظر می‌رسد؛ بلکه ممنوع است؛ چون عدم عمل غایب‌الامر می‌تواند کاشف از عصیان باشد، کما اینکه می‌تواند کاشف از عدم قصد قبض عین به عنوان متولی هم باشد؛ اما احتمالی که در این‌گونه موارد وجود دارد شبهه عدم وقفیت است، و اینکه غرض واقف، وقف بعد از موت بوده و فکر می‌کرده با انشای وقف فعلی، وقف در آن وقت یعنی زمان بعد از موت محقق می‌شود. بنابراین، رضایت به وقف در زمان حیات نداشته و رضایت، متعلق به زمان بعد از حیات بوده. پس وقتی که به وقف در آن، راضی بوده انشا نشده، و وقتی که به وقف آن انشا نموده، مورد رضایت نبوده و در وقف رضایت جزء شرایط صحت است، کما اینکه با شبهه هم به دلیل عدم احراز وقف صحیح، آثار آن بار نمی‌شود؛ قضائاً للزوم احراز الشرط و اصاله بقاء المال علی ملک المالك و اصاله عدم الوقفیه، و بالجمله شبهه مخالفت با قاعده «العقود تابعة للقصد» وجود دارد و اگر کسی از نحوه برخورد واقف متولی که منافع وقف را صرف در مصارفش ننموده، اطمینان به عدم مطابقت چنین وقفی با «العقود تابعة للقصد» پیدا کرد، آثار وقف را نمی‌تواند مترتب نماید، کما اینکه با شک در این معنا هم به حکم اصول گذشته، وقفیت ثابت نمی‌شود.

﴿س ۴۰۵﴾ این جانب در حالت عصبانیتی، که بر اثر درگیری با فرزندانم برایم پیش آمده بود خانه مسکونی ام را وقف کردم؛ اما بعد از مدتی پشیمان شدم، البته صیغه وقف جاری شده و سند هم به نام اوقاف صادر شده است، آیا این وقف صحیح است یا خیر؟

ج - شرط صحّت وقف، قبض عین موقوفه به متولّی یا موقوف علیه است و اگر قبل از قبض پشیمان شود، وقف باطل است.

﴿س ۴۰۶﴾ در تحقق وقف، قبض را شرط می دانند. در وقف باغ یا نخل خرما برای امام حسین علیه السلام، قبض چگونه تحقق پیدا می کند؟

ج - قبض وقف به قبض متولّی است، و با نبود متولّی، قبض حاکم شرع یعنی مجتهد جامع الشرائط.

﴿س ۴۰۷﴾ اگر کسی مال خود را به سبب وصیّت، وقف مستمندان کند، آیا تحقق چنین وقفی منوط به قبول حاکم است یا خیر؟

ج - قبول در وقف، هر چند برای جهات عامّه شرط نیست؛ لیکن وقف بدون قبض، مانند عقد جایز است و نسبت به مازاد بر ثلث، قبل از قبض، منوط به اجازه ورثه است.

﴿س ۴۰۸﴾ آیا لازم است که صیغه وقف را به عربی یا فارسی بخوانند؟ یا صرف قصد و نیت بر وقف کافی است؟

ج - در وقف، خواندن صیغه به فارسی یا عربی شرط نمی باشد و همین قدر که نیت وقف نموده باشد و عملی مناسب با وقف، با اجازه واقف و یا ناذر مثل نماز در مسجد، یا عزاداری در حسینیه، یا روی فرش که برای عزاداری تهیه شده انجام بگیرد، کافی است.

﴿س ۴۰۹﴾ شخصی زمینی را خریده است و در پشت سند آن نوشته است که این زمین را وقف مسجد نمودم، و اگر خود نتوانستم آن را بسازم، بعد از من آن را بسازند. حدود ده سال است که از فوت وصیّت کننده گذشته و زمین مزبور

بلااستفاده است و هیچ دیواری ندارد و نمازی هم در آن خوانده نشده است. آیا فرزندان واقف و ورّاث می‌توانند آن زمین را بفروشند و خرج عمران و آبادانی همان روستا کنند؟

ج - چون واقف قبل از آنکه در آن مسجد نماز خوانده شود و به قبض وقف داده شود، از دنیا رفته است، وقف باطل و زمین، جزء ماترک میّت است و میراث محسوب می‌شود.
۷۴/۱۰/۲۱

﴿س ۴۱۰﴾ سالها قبل، جدّما مقداری از ملک خود را وقف نموده، لیکن وقف‌نامه‌ای وجود ندارد، در حال حاضر ورّاث ضمن قبول وقف ملک مورد اشاره، قصد عمل به وقف را دارند. آیا می‌توانند با نیت واقف اولیه، به تنظیم وقف‌نامه اقدام کنند؟ با توجه به اینکه قصد واقف و نحوه عمل به آن مشخص نیست، آیا می‌توانیم نحوه عمل به وقف را به دلخواه خود تعیین کنیم (البته در طول این مدت، درآمد ملک وقفی را صرف امور خیریه نموده‌ایم و ملک در تصرف خودمان بوده). آیا با شرایط فوق، تعیین یکی از ورّاث به عنوان متولّی با توافق همه، صحیح است؟ همچنین با توجه به اینکه زمان وقف، قصد تولیت واقف و عمل به وقف و تحقق آن مشخص نیست، این ملک وقف محسوب می‌شود یا نه؟ ضمناً در صورتی که وقف‌نامه تنظیمی با نیت واقف مغایر باشد، آیا وقف محقق می‌شود؟

ج - هر ملکی که وقف بودنش با اطمینان یا حجّت شرعی ثابت گردد، همه آثار وقف بر آن بار می‌شود؛ و محض گفتن افراد تا اطمینان نیاورد، حجّت شرعی بر وقف بودن نیست؛ و اگر همه ورّاث و فقّیت چیزی را قبول کردند و هیچ‌گونه جهتی هم برای مصرف از طرف واقف معین نشده باشد، اختیار با خود ورثه است، و هرگونه که بخواهند می‌توانند وقف‌نامه را تنظیم و متولّی برای ملک وقفی تعیین نمایند، و درآمد ملک را در جهتی که احتمال می‌دهند به مقصود واقف نزدیک‌تر است مصرف نمایند، و اگر چنین احتمالی نمی‌دهند، در هر موردی که خود صلاح بدانند مصرف نمایند.
۷۹/۱/۲۱

﴿س ۴۱۱﴾ در جلسه‌ای تصمیم بر این شد که مبلغی جهت خرید زمینی برای یک هیئت مذهبی جمع‌آوری شود. این جانب مبلغ پانصد هزار تومان بابت امر فوق پرداخت نمودم و شرط کردم این پول را در صورتی می‌دهم که به اندازه سهم خودم از آن ساختمان به نام مرحوم پدرم صیغه وقف خوانده شود؛ ولی پس از پرداخت متوجه شدم که صیغه وقف به نام شخص دیگری خوانده شده است و بنده هم عدم رضایت خویش را نسبت به صیغه وقف خوانده شده اعلام نمودم، مستدعی است نظر مبارک را نسبت به این وقف مرقوم فرمایید.

ج- اگر رضایت به خرید بوده و یا بعد حاصل شده است، خرید زمین صحیح و هرکس از شرکا و صاحبان پول به نسبت پولش، مالک زمین است؛ و راجع به وقف، چون نسبت به سهم کسی که وقف را به صورت خاص می‌خواهد و آن طور وقف نشده است، وقف نسبت به سهم او باطل و صیغه بعدی نسبت به همان مقدار جاری می‌شود و وقف هم صحیح می‌گردد، اما اگر نسبت به اصل خرید ناراضی باشد، بیع و شراء نسبت به آن مقدار باطل و به ملک صاحب اول باقی است و تنها طلبکار پول است؛ و ناگفته نماند که اجرای صیغه وقف مجدد، مانعی ندارد و در کارهای الهی نیز باید اختلافات را کنار گذاشت و اموات و گذشتگان را هم در نظر داشت. ۶۹/۱۱/۷

﴿س ۴۱۲﴾ حدود صد سال قبل قطعه زمینی جهت دفن اموات مسلمین تعیین شد و بیش از پنجاه سال است که میّت در آن دفن نمی‌شود. طبق شیاع اهالی محل و فتوای بعضی از مراجع، قبرستان مورد نظر، وقف معاطاتی است. در قسمتی از قبرستان در سنوات گذشته مدرسه‌ای احداث گردیده، با توجه به اینکه قبرستان موقوفه، متروک گردیده است و آثار قبور از بین رفته است و با عنایت به نیاز اهالی به مسجد برای انجام فرایض الهی، آیا اهالی می‌توانند در گورستان مذکور یک باب مسجد احداث نمایند یا خیر؟ اگر نمی‌توانند آیا با پرداخت قیمت گورستان، احداث مسجد درست است یا نه؟

ج- وقف معاطاتی مانند وقف با صیغه، درست و صحیح است؛ لیکن وقف زمین موات باطل است و وقف باید در زمین محیات باشد. بنابراین، نظر مراجع تقلید باید مورد توجه قرار گیرد که آیا توجه به محیات و ممات بودن شده یا یک نظر کلی فقهی بوده است.

﴿س ۴۱۳﴾ در یکی از نواحی روستایی، بیش از هزار هکتار زمین خشک و دیم وجود دارد که به نام مالکین ثبت است. یکی از مالکین سهم خود را از این زمین وقف کرده است. ما کشاورزان با وسایل قدیم، دیم‌کاری می‌کردیم و اگر محصول می‌داد، مالکین از ما یک پنجم حق مالکانه می‌گرفتند. اینک ما با دریافت کمک از دولت جمهوری اسلامی و با استفاده از موتور آب، زمینها را کشت می‌کنیم و بهره مالکانه هم نمی‌دهیم، آیا این اراضی را که با دسترنج خودمان آباد کرده‌ایم به ما تعلق دارد؟ در این صورت، وقف آن چه حکمی دارد؟

ج - زمین موات، یعنی زمینی که کشت نشده، ملک کسی نیست و وقف آن نادرست است و هرکسی که آن را آباد کند، مالک است. آری، اگر در زمان دایر بودن یا بایر بودن، وقف شود، وقف درست است و نسبت به سهم وقف، باید اجاره‌اش پرداخت شود.
۷۴/۱۲/۲۸

﴿س ۴۱۴﴾ آیا مراتع که جزء انفال محسوب می‌شود، می‌تواند جزء موقوفه قرار گیرد یا خیر؟

ج - وقف نمودن زمینهای موات و انفال صحیح نیست، چون ملک انسان نیست.
۷۵/۱۰/۲۳

تصرف در موقوفات

﴿س ۴۱۵﴾ در روستایی، یک سالن غذاخوری ساخته شده است که به علت کمبود فضای مسجد، این سالن را داخل فضای مسجد نموده‌اند و چون در این روستا زمینهای وقفی وجود دارد، بعضی می‌گویند نماز خواندن در این مسجد، اشکال دارد و بعضی می‌گویند این زمینها اصلاً وقف نیست، لطفاً حکم نماز خواندن در این قسمت از مسجد را بیان فرمایید؟

ج - در صورت وقف بودن زمین مذکور، باید از متولی وقف اجاره نمود و بعد از اجاره، تصرف و نماز خواندن در آن، مانند همه زمینهای موقوفه که برای ساختمان اجاره داده می‌شود، مانعی ندارد.
۷۵/۸/۱۷

﴿س ۴۱۶﴾ جنب مسجد جامع یک حمام وقفی است که فعلاً قسمتی از آن به صورت مخروبه در آمده است. بعضی از افراد خیر قصد دارند زمین حمام را حفاری نمایند تا در زیرزمین آن توالت و دستشویی بنا کنند و یک در به سمت مسجد و در دیگری به سمت حمام باز کنند که جهت حمام و مسجد از آنها استفاده شود و روی توالتها و وضوخانه را به صورت حمام درست کنند تا به نظر واقف عمل شده باشد، آیا ساختن توالت و وضوخانه به صورت مذکور در این زمین، جایز است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، ساختن چنین توالتهایی اگر رطوبت نجس به مسجد نرسد، جایز است و مانعی ندارد؛ لیکن برای تصرف، در زیرزمین حمام، مال الاجاره برای حمام قرار داده شود، و اجاره را باید محدود به مدتی نمود، و شرط فسخ برای حمام در آن قرار داد، تا هر زمان حمام به آن قسمت حفاری احتیاج پیدا کرد، به حمام برگردانده شود، و اجاره هم باید با اجازه مجتهد جامع الشرائط باشد، و در تأمین جهت آخر، اذن امام جماعت مسجد، کافی است. ۷۳/۶/۲۰

﴿س ۴۱۷﴾ مسجدی مخروبه، مقدار زیادی خاک دارد که قابل فروش می باشد، آیا مجاز هستیم که خاک آن را فروخته و خرج مسجد جامع کنونی کنیم؟

ج - به طور کلی فروش خاکهای مسجد در مورد سؤال که مورد نیاز نباشد - ولو خاکها از راه خراب شدن مسجد به وجود آمده باشد - مانعی ندارد و می توان خرج مسجد دیگر که در نزدیک آن است نمود؛ ولیکن اگر به صورت تپه در آمده و دارای قدمت است، هر نحو تصرف در آن با رعایت مقررات نظام و موافقت مسئولین مربوطه؛ همانند میراث فرهنگی و محیط زیست و غیر آنها باید انجام گیرد و به هر حال در امثال مورد سؤال، موافقت مسئولین قانونی و دینی محل باید جلب شود تا مبدا اختلاف و یا اتهامی پدید آید. ۸۱/۴/۲

﴿س ۴۱۸﴾ شخصی یک قطعه زمین با یکصد اصل نخل خرما را وقف مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام نموده، در جریان جنگ تحمیلی متولی این وقف که صاحب حسینیّه نیز هست، حسینیّه و خانه اش در زمین فوق بوده که در طرح قرار گرفته و نخلهای وقف هم از بین رفته است. ایشان بدون اطلاع و نظر واقف، خانه و حسینیّه را در زمین مورد وقف

ساخته است. واقف می‌گوید من زمین را وقف کرده‌ام و متولّی مجاز به ساختن خانه و حسینیه نبوده. لطفاً حکم شرعی در مورد متولّی و وضعیت ساختمان خانه و حسینیه را بیان فرمایید.

ج - تصرّف و عمل بر خلاف وقف، جایز نمی‌باشد، و مانند تصرّف و عمل در مال دیگران بدون رضایت است.

۷۷/۳/۱

﴿س ۴۱۹﴾ یک قطعه زمین کشاورزی از حدود یک قرن قبل، وقف بوده و تمام اهالی منطقه به موقوفه بودن آن شهادت می‌دهند. کسانی به عنوان متولّی از کشاورزان سهمی را دریافت کرده و به قول خودشان صرف امور خیریه نموده‌اند و بعد از فوت پدر، فرزندانشان به عنوان متولّی، به همین منوال عمل کرده‌اند و بعد از فوت آنها فرزندانشان همین سهم را گرفته و صرف امور خیریه نموده‌اند. و حالا کشاورزان، منکر وقف هستند و سند وقف هم ظاهراً موجود نیست، آیا ورثه می‌توانند همین ملک را تصرّف نموده و تمام درآمد آن را به مصرف شخصی خود برسانند؟ و آیا باید حق وقف را پرداخت کنند یا نه؟

ج - با فرض اطمینان به وقف، که در مورد سؤال حاصل است، باید حسب معمول سنوات گذشته عمل نمود که «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلهما»؛ و تصرّف مالکانه در آن حرام است.

۷۴/۱۰/۲۱

﴿س ۴۲۰﴾ آب‌انباری حدود سی سال است که فاقد استفاده بوده و متروکه و محلّ انباشت زباله گردیده، و اطراف آن، منازل مسکونی ساخته شده، و زمین این‌جانب نیز در مجاورت آب‌انبار است. در صورتی که بخواهم ساختمان بسازم، آیا می‌توانم آب‌انبار فوق‌الذکر را جزء ساختمان خود قرار دهم؟

ج - جواز تصرّف در هر مالی، تابع ملکیت است و ظاهر حال آب‌انبار عمومی، وقفیت است، لذا باید با اجازه کسی که از طرف مجتهد جامع‌الشرائطی اجازه تصرّف در امور حسبیّه دارد، یا زمین را اجاره نمود و یا خرید و پول آن را صرف در کار ثابت مربوط به آب دادن، و در صورت اجاره نیز صرف کار مقطعی آب دادن نمود، به هر حال در حدّ توان باید غرض واقف حفظ شود.

۷۷/۳/۲۶

﴿س ۴۲۱﴾ در روستایی قناتی همراه با مقداری زمین کشاورزی موجود است، که توسط پدران صاحب فعلی آنها آباد شده است، از حدود پنجاه سال پیش به این طرف، اداره اوقاف با استناد به اینکه اینجا وقف حضرت علی علیه السلام می باشد، هر ساله مبالغی به عنوان مقرری از مردم دریافت نموده؛ لیکن حدود دوازده سال پیش وقتی به اداره اوقاف مراجعه کردیم تا سند وقف نامه این املاک و قنات را نشان بدهند، متوجه شدیم که هیچ سندی مبنی بر موقوفه بودن ملک فوق موجود نیست و تنها گفته اداره اوقاف این است که چون قبلاً حکم وقف را داشته، اکنون نیز موقوفه می باشد، با این توضیحات بفرمایید:

۱. آیا املاک و قنات مذکور، مجهول المالک می باشد یا متعلق به کشاورزان است؟
۲. تا زمان تعیین تکلیف به چه صورت می توانیم از این املاک استفاده کنیم؟ آیا اجازه حاکم شرع یا اداره اوقاف لازم است یا خیر؟

ج - ید اداره اوقاف در زمانهای سابق که با گرفتن مقرری هر ساله ثابت است، حجت بر وقفیت می باشد؛ و باید حسب نظر متولی یا اجازه از مجتهد جامع الشرائط و یا نماینده او ولو در اوقاف، اجاره و مورد تصرف قرار گیرد.

۷۷/۳/۲۹

﴿س ۴۲۲﴾ برای تأسیس صندوق قرض الحسنه، قطعه زمینی تهیه شده و مردم با کمک های مالی بلاعوض و یا نذورات در احداث ساختمان آن مساعدت نموده اند، که مبالغی هم بدهکارند. در ضمن طبقه فوقانی آن نیز برای زینبیه اختصاص داده شده است. آیا واگذاری تمام ساختمان به اداره ثبت احوال جایز است یا خیر؟ واگذاری طبقه تحتانی که متعلق به صندوق قرض الحسنه است چه طور؟ آیا می توان ساختمان مذکور را با یک قطعه زمین معاوضه نمود؟

ج - جایز نیست، چون تخلف از وقف است، «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها»؛ آری، امثال این گونه وقفها که مسجد نیستند و برای صندوق قرض الحسنه، زینبیه و امثالهم وقف شده اند، هرچند وقفیتشان با معاطات و به تصرف وقف داده شدن باشد، در زمانی که قابل انتفاع معتدبه در جهت موقوفه نباشد، بیعش با اجازه متولی و یا مجتهد عادل جایز است، و در غیر این صورت جایز نیست، و بر فرض

تحقق مجوز بیع که ذکر شد، ثمنش را باید در مماثل و مشابه موقوفه صرف نمود و اگر آن هم امکان نداشت، در اموری که به غرض واقف نزدیک تر است، باید صرف نمود.

۷۷/۵/۱۸

﴿س ۴۲۳﴾ فرد خیری قطعه زمینی را در راوندکاشان، برای حسینیه وقف نموده است. اکنون با توجه به اینکه آن منطقه، علی رغم جمعیت زیاد، فاقد درمانگاه است، هیئت امنای این حسینیه قصد دارند این زمین را در سه طبقه بنا کنند و طبقه همکف، حسینیه و طبقه زیرزمین را در درمانگاه و طبقه فوقانی را کتابخانه نمایند. حکم شرعی آن چیست؟

ج - ساختن طبقات متعدد برای استفاده های گوناگون در زمینی که وقف حسینیه شده است، اگر به صورتی ساخته شود که مزاحم عزاداری و جلسات روضه خوانی و بقیه امور عزاداری نباشد، جایز است؛ لیکن باید در اسناد، مدارک، زبانها، تابلو و... عنوان حسینیه بر همه طبقات اضافه شود؛ به این نحو که مثلاً به طبقه درمانگاه گفته شود: درمانگاه حسینیه.

۷۶/۳/۱۶

﴿س ۴۲۴﴾ شخصی قطعه زمینی که قبلاً به صورت باغ بوده وقف نموده و اولاد ذکوروی موظف به نگهداری و صرف عایدات آن در مراسم عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) شده اند. به علت خشک سالی و عدم رسیدگی آنان مکان فوق، مخروبه و به زباله دانی تبدیل شده است. اکنون اداره آموزش و پرورش منطقه، به منظور احداث فضای آموزشی نیاز به زمین دارد و تاکنون نتوانسته زمین مناسبی تهیه کند. آیا این اداره مجاز است برای احداث مدرسه در زمین فوق با رعایت مفاد وصیت نامه متوقفاً - روضه خوانی و پذیرایی از مردم در مراسم سوگواری دهه اول محرم - با نصب تابلو در محل ورودی مدرسه، اقدام نماید؟

ج - اقدام برای ساخت مدرسه در زمین فوق، عمل به وقف است، چون منافع زمین - همانند قبل که باغ بوده - صرف عزاداری می شود و مفروض سؤال که آن است که برای عزاداری و روضه خوانی و پذیرایی از مردم وقف شده، مانعی ندارد و جایز است، بلکه احیای وقف می باشد و مرغوب فیه است؛ لیکن لازم است که زمین، مورد اجاره قرار گیرد و یا منافع چند ساله آن، مورد مصالحه قرار گیرد که در

نتیجه یا اداره آموزش و پرورش، مستأجر زمین و یا طرف صلح منافع باشد؛ و عقد اجاره و یا صلح باید با رضایت متولی و با فرض نبودنش و یا عدم دسترس، با رضایت مجتهد جامع الشرائط انجام گیرد؛ و نصب تابلو برای ابقای وقف، امری مطلوب و لازم است. به هر حال هدف، تأمین غرض واقف و امری است که وقف برای آن بوده است. ۷۷/۳/۶

﴿س ۴۲۵﴾ قطعه زمینی، که در اصل ملک شخصی پدر بزرگم بوده است در اختیار دارم، عمه و مادر بزرگم این زمین را بدون اشجار، وقف نموده‌اند، پدرم اجاره زمین را با نظر عالم محل پرداخت می‌نمود و الآن هم پرداخت می‌شود. چنانچه درختهای قدیم قطع و به جای آن درختان جدید غرس شود، تکلیف چیست؟ با توجه به اینکه اجاره ملک داده می‌شود، اگر قلم ریز درخت شود که مانع از رشد محصول و علف است و اگر درخت نگردد، محصول و علف استفاده می‌شود، حال اگر از محصول چشم‌پوشد و قلم ریز درخت شود، آن درخت متعلق به کشاورز است یا وقف؟ همچنین اگر کشاورز برای حفظ زمین از خطرات جاده یا سیل، در کنار آن قلم تبریزی بکارد و در کنار زمین هم قلم را قطع نکند، با شرحی که عرض شد، آیا درخت وقف است یا متعلق به کشاورز؟

ج - از سؤال چنین استفاده می‌شود که زمین، موقوفه بوده تا درآمد آن صرف وقف گردد، بنابراین، تغییر در روش استفاده از زمین به نحوی که بهتر و انفع برای وقف است یا مساوی با روش سابق است، مانعی ندارد؛ و آن چه در آن زمین کشت می‌شود ملک زارع است و در این جهت فرقی بین زراعت محصول‌دار، از قبیل حبوبات یا غرس اشجار نیست، و اشجار هم مثل محصول، ملک کشاورز است نه وقف. خلاصه آنکه در این گونه وقفها غرض، رسیدن مال الاجاره به مصرف وقف است. آری، اگر کسی زمین را وقف کند، به شرط آنکه الی‌الابد برای زراعت حبوبات از آن استفاده شود، نمی‌توان به نحو دیگری استفاده کرد، لیکن چنین قیدها و شرطها ثابت نیست و لذا استفاده به هر نحو از زمین موقوفه برای منافع وقف، مانعی ندارد و پاسخ همه سؤالات از این جواب معلوم می‌شود؛ یعنی بعد از آنکه کشاورز روی زمین، اجاره را می‌دهد، مالک همه درختهایی می‌باشد که خودش کاشته است. ۶۹/۱۰/۱۲

﴿س ۴۲۶﴾ هیئتی برای یکی از ائمه اطهار علیهم السلام تشکیل شده است که جلسات این هیئت در مسجد منعقد می‌گردد، آیا می‌تواند برای نگهداری وسایل این هیئت در حیاط مسجد اتاقی درست کنند تا وسایل موقوفه هیئت، محفوظ بماند یا نه؟

ج - مانعی ندارد، چون مربوط به مسجد و از شئون مسجد است. ۶۹/۷/۲۵

﴿س ۴۲۷﴾ این جانب در سال ۱۳۶۶ وارد حوزه علمیه اصفهان شدم و تا سال ۱۳۷۱ ادامه تحصیل دادم و در این مدت از شهریه و حجره مدرسه استفاده کردم. اکنون حدود دو سال است که شهریه نمی‌گیرم و در آموزش و پرورش به عنوان معلم حق‌التدریس مشغول خدمت هستم و ضمناً دروس حوزوی را می‌خوانم و قصد ادامه تحصیلات حوزوی را نیز دارم. با این توضیحات بفرمایید استفاده از حجره و امکانات و مزایای مدرسه برای بنده، چه حکمی دارد؟

ج - ظاهراً ماندن شما در مدرسه، به تفصیلی که در سؤال آمده است، مانعی ندارد و جایز است. ۷۳/۸/۱

﴿س ۴۲۸﴾ آیا افراد حقیقی یا حقوقی، بدون اجازه از متولی می‌توانند از معادن سنگ، شن، ماسه و یا معادن دیگر که در حریم شرعی و قانونی امام زادگان قرار گرفته استفاده نمایند یا خیر؟

ج - استفاده‌ای که مانع از حریم بودن باشد، اگر فرض حریم برای امامزاده بشود، جایز نیست. ۷۶/۲/۲۰

﴿س ۴۲۹﴾ قرآنهایی که مردم وقف مساجد می‌کنند، آیا می‌توان در مراسم احیای شب‌های قدر مورد استفاده قرار داد؟

ج - استفاده از قرآنهایی که داخل مساجد است برای مراسم احیا در داخل مساجد، مانعی ندارد؛ هرچند واقف برای مجلس ترحیم وقف کرده باشد. ۷۸/۵/۲۸

﴿س ۴۳۰﴾ هنگام تشرّف به مکه معظمه در مسجدالحرام به یکی از خادمین حرم، انگشتر عقیقی هدیه دادم و او نیز قرآن بزرگ نفیسی به من داد. پس از وارسی قرآن مزبور، مشاهده کردم مهر کوچکی که حاکی از وقف قرآن برای مسجدالحرام است، در

انتهای قرآن حک شده است. از آن خادم پرسیدم، ایشان گفتند: اگر در ابتدای صفحه اول، مهر بزرگی حاکی از وقف زده شده بود، جزء کتب وقفی محسوب می‌شد. بنده نیز این کتاب را با خود آوردم. بفرمایید آیا برگرداندن این کتاب شریف به مسجدالحرام بر بنده لازم است یا خیر؟

ج - احتیاط، اگر نگوییم اقوی، آن است که به مسجدالحرام برگردانده شود؛ چون اگر وقف هم نباشد، اعراض صاحبش ثابت نشده است.

۷۴/۱۱/۱۶

﴿س ۴۳۱﴾ آیا متولی یا هیئت امنای توانند پول وقفی حسینیّه یا ابوالفضلیه یا مسجد را به عنوان قرض الحسنه به کسی بدهند؟

ج - نمی‌توانند، مگر با شرایط خاص.

۷۴/۱۱/۱۶

﴿س ۴۳۲﴾ شخصی زمین کشاورزی دارد که وقف امام حسین علیه السلام است، آیا می‌تواند به عنوان ثلث اموال وصیت کند که بعد از او برایش خرج کنند؟

ج - در مورد ملک وقفی، نمی‌تواند وصیت به ثلث نماید.

۷۵/۴/۲۴

﴿س ۴۳۳﴾ آیا استفاده از وسایل هیئت عزاداری امام حسین علیه السلام، برای مصارف شخصی (مراسم ترحیم یا عروسی) جایز است یا خیر؟ آیا برای این عمل احتیاج به گرفتن اجرت (کرایه) می‌باشد یا خیر؟ لازم به یادآوری است که اشیای وقفی و اهدایی به هیئت، قابل تفکیک نیست.

ج - جایز نیست. آری، می‌توان نسبت به آن چه در آینده تهیه می‌شود، تذکر داد که

برای اعم از عزاداری وقف شود، هرچند با شرط اجرت برای مجالس غیرعزاداری

۷۷/۳/۲۶

باشد.

﴿س ۴۳۴﴾ استفاده شخصی از موقوفات مسجد از قبیل ظروف و لوازم صوتی و نوری، چه حکمی دارد؟ مسئولیت متولیان مساجد در این مورد چیست؟

ج - از موقوفه مسجد نمی‌توان استفاده شخصی نمود؛ اما در صورتی که از وجوه بریه

تهیه شده است، اگر در هنگام گرفتن پول از مردم تذکر داده شده که اجناسی که

می‌خریم در جای دیگر هم از آنها استفاده شود، به همان مقدار که گفته شده

۷۵/۵/۳

است، مانعی ندارد.

﴿س ۴۳۵﴾ اهالی خیر محل، تعدادی ظروف و اثاثیه را وقف عام نموده‌اند و در مجالس حسینیّه و عزاداری و جشنهای مذهبی مورد استفاده قرار می‌گیرد، آیا می‌توان این ظروف را در عروسیها و مجالس ختم به اجاره داد و اجاره دریافتی را صرف نگهداری همین وسایل یا نیازهای عمومی نمود یا خیر؟

ج - نباید به مجالس دیگر برده شود و اکتفا به همان مورد وقف، قطعاً موافق با احتیاط است و تخلف از آن نمی‌توان نمود.

۸۳/۲/۳۱

﴿س ۴۳۶﴾ مقداری وسایل از قبیل ظروف، فرش و... متعلق به هیئت عزاداری حسینی بوده که در ایام محرم برای برگزاری مراسم سوگواری حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین (علیه السلام) مورد استفاده قرار می‌گرفته، و در ابتدا هم قرار بر این بوده که در جای دیگری استفاده نشود؛ یکی از بانیان هیئت عزاداری در یک میهمانی عروسی از آن وسایل استفاده کرده و در پایان مراسم، این وسایل یا از بین رفته و یا خراب شده است. آیا می‌تواند وسایل جدید تهیه کند و به هیئت تحویل دهد؟

ج - چون ظاهراً ظروف و وسایل برای عزاداری بوده، استفاده از آنها در غیر مراسم عزاداری جایز نیست؛ و در مفروض سؤال، باید کسی که آنها را از بین برده مثل یا بهتر از آنها را تهیه کند و در اختیار هیئت قرار دهد.

۷۹/۱/۲۹

﴿س ۴۳۷﴾ روستایی است که مردم آن، وسایل عمومی مانند سماور، دیگ و... زیاد لازم ندارند و تهیه آنها هم برایشان مقدور نیست، لیکن در بعضی موارد که مجالس مهمی دارند، به این وسایل احتیاج پیدامی‌کنند، آیا می‌توان از وسایل مسجد یا وسایلی که وقف هیئت امام حسین (علیه السلام) یا حضرت ابوالفضل (علیه السلام) است، استفاده کنند؟ در صورت عدم جواز، با توجه به اینکه مال الاجاره، صرف مورد وقف می‌گردد اجاره کردن این وسایل جایز است یا نه؟

ج - جایز نیست، و اجاره هم سبب جواز نمی‌باشد و باطل است، و در عدم جواز فرقی بین بودن اجاره و نبودن آن نیست.

۶۹/۷/۲۵

﴿س ۴۳۸﴾ ۱. آیا همان طور که مالک، اختیار دارد در ملک خصوصی خود به اشخاص و مجاورین، حق عبور بدهد، متولّی موقوفه هم شرعاً اجازه دارد که در موقوفه تحت تولیت خود بدون ما به ازا، به مجاورین اذن عبور از موقوفه را بدهد؟

۲. هر گاه به مجاورین، فقط اجازه عبور داده شده باشد، آیا شرعاً می‌توانند خلاف اذن و بدون رضایت متولی از ملک موقوفه برای مسیر لوله کشی آب و برق و گاز هم استفاده کنند؟

۳. در صورت فوت متولی که اذن عبور داده، آیا متولی بعدی مجاز است برای حفظ حقوق موقوفه از اذن متولی سابق عدول کند یا خیر؟

ج - هر گونه تصرف متولی و یا غیر او در وقف، خلاف نظر واقف و وقف‌نامه

و خلاف مصلحت وقف، جایز نیست و متولی هم باید مصلحت وقف و واقف را

رعایت نماید؛ و الا تصرف او هم جایز نمی‌باشد. ۸۲/۹/۲۵

﴿س ۴۳۹﴾ چنانچه کسی حق عبور و مرور از ملک موقوفه‌ای را از قدیم‌الایام داشته و مبانی مستدلی بر این حق داشته باشد، آیا می‌توان حق او را تحت عناوینی نادیده گرفت و وی را از این حق محروم گردانید؟

ج - حکم کلی این گونه مسائل روشن است؛ چون هر کس در هر جایی، هر حقی که

دارد و حقی ثابت باشد، می‌تواند از حقی استفاده نماید و فرقی بین مواضع

و اماکن نمی‌باشد و هر یک و تصرفی هم حجت برای ذی‌الید است تا خلافش ثابت

شود، لیکن حکم کلی رافع مشکل اختلاف نبوده و رفع اختلاف نیاز به مرافعه

شرعیه دارد. ۸۲/۳/۲۰

فروختن و اجاره موقوفه

﴿س ۴۴۰﴾ در پی اجرای وصیت مرحوم مادرم اقدام به ساختن مسجدی نمودم. پس از

شروع به کار، به طور غیر مترقبه مسجد جامعی در فاصله بسیار نزدیک آن، بنا کردند. از

آن جا که ضرورت ادامه کار، بی حاصل بود، ساخت مسجد موقوفی حدود بیست سال

کاملاً متوقف و نیمه کاره مانده است. با توجه به اینکه ساختمان مذکور به محل انباشت

زباله تبدیل شده و افراد خلافاً به آن وارد می‌شوند و برای همسایه‌ها مزاحمت ایجاد

می‌کنند، آیا می‌توانم وقف مذکور را به موارد مشابه مثل حسینیه، کتاب‌خانه،

پژوهشکده دینی و ... که مورد نیاز اهالی محل است اختصاص دهم، یا آنکه آن را بفروشم و خرج مسجد جامع نمایم؟

ج- فروش مکانی که به عنوان مسجد، نیمه تمام مانده و محلّ زباله‌دانی شده و قابل استفاده در مسجد به دلیل مساجد همجوار نمی‌باشد، مانعی ندارد و مجاز هستید؛ لیکن باید پول آن را در مسجد دیگری هزینه کنید، و هر چه هم مسجد دیگر نزدیک‌تر به آن محل باشد، اولی و احوط است. ۷۸/۵/۹

﴿س ۴۴۱﴾ شخصی مکانی را جهت نمازخانه، وقف نموده است و در حال حاضر مخروبه شده و به گفته وراثت ایشان، کسی در آن مکان نماز نخوانده است. ضمناً مقداری پول توسط مردم جهت آن مکان نذر شده است. آیا می‌توان آن مکان را که تعبیر به مسجد از آن نشده؛ بلکه فقط برای نمازخانه تعیین شده است، فروخت و پول آن و نذورات را جهت حسینیه جدید الاحداث در همان محل صرف کرد؟

ج- اگر نماز در آن مکان خوانده باشند که وقف بر نمازخانه بودن محقق شده باشد، تا زمانی که خواندن نماز در آن مکان وجود دارد و قابل استفاده برای غرض واقف است، نمی‌توان فروخت؛ آری، اگر قابل استفاده برای نماز نباشد و غرض واقف تأمین نگردد، فروش آن با اجازه مجتهد جامع‌الشرائط مانعی ندارد، کما اینکه اگر نماز در آن مکان خوانده نشده، در نتیجه وقف نیز محقق نگشته و با رضایت ورثه، فروش آن بلامانع است. ۷۸/۳/۲۹

﴿س ۴۴۲﴾ قبل از انقلاب، ملکی قبرستان بوده است و توسط شهرداری به افرادی واگذار گردیده است و چند دست معامله شده و حالا سه نفر که به وقفی بودن ملک، آگاهی داشتند، اقدام به خرید آن نموده‌اند. بعد از انقلاب، در مراجع قانونی وقف‌نامه مذکور ثابت و حکم صادر گردیده است. با توجه به این توضیحات بفرمایید حکم خرید ملک یاد شده، هر چند خریداران، جاهل به وقفیت بوده‌اند، چیست؟ همچنین تکلیف مستحدثات در ملک موقوفی چگونه خواهد بود؟ در ضمن اجاره‌ای که افراد بابت احداث بنا در این زمین باید بپردازند، به چه کسی باید پرداخت کنند؟

ج- خرید ملک یاد شده - هر چند خریداران جاهل باشند - باطل است؛ چون خرید

املاک موقوفه، منوط به اذن متولی است، و مستحدثات چون بدون اذن متولی بوده است، حکم مستحدثات در ملک غیر را دارد و حقی برای به وجود آورنده نسبت به زمین حاصل نشده است؛ و حکم مال الاجاره ساختمانها هم روشن است؛ چون عین مستحدثات از صاحب آنهاست، لیکن ابقائش منوط به اجازه متولی است و باید رضایت او جلب گردد، به هر مقدار از پول و اجرت که متولی به آن راضی شود. ۷۴/۲/۴

﴿س ۴۴۳﴾ اعضای یک هیئت مذهبی بامشارکت یکدیگر خانه‌ای را به مساحت هشتاد متر خریداری نمودند تا در مراسم ماه مبارک رمضان و ایام عاشورا و شبهای جمعه از آن استفاده کنند. بعد از مدتی به دلیل تنگی جا، حسینیه را خراب کرده، چند طبقه بنا کردند؛ حال با زیاد شدن اعضای هیئت، از نظر جا در مضیقه هستند، با توجه به اینکه نودوپنج درصد اعضا موافق این کار هستند و چند نفری هم از اعضای قبلی که مشارکت داشته‌اند، فوت کرده‌اند. آیا می‌توانند این ساختمان را بفروشند و ساختمان بزرگتری را به عنوان حسینیه خریداری کنند؟

ج- اگر برای حسینیه وقف نموده‌اند، فروش آن جایز نیست؛ لیکن اگر وقف نموده‌اند و ملک شخصی اعضای هیئت است، در صورتی که کل اعضای که مالک هستند راضی به فروش باشند، مانعی ندارد. ۷۵/۹/۸

﴿س ۴۴۴﴾ در باره قطعه زمین موقوفه‌ای که مدت بیست سال است غیر قابل استفاده شده و علت آن پایین رفتن آب چشمه است. آیا استفاده از این زمین جهت ساختمان مسکونی مجاز است تا به جای آن از زمینی گود - که قابل شرب و کشاورزی باشد - استفاده شود؟ نظر جنابعالی چیست؟ توضیح آنکه این زمین، داخل ساختمان می‌باشد و به زباله‌دان تبدیل شده است.

ج- اگر چه به طور کلی تبدیل و فروش عین موقوفه فی حد نفسه جایز نیست؛ اما اگر زمین موقوفه‌ای از انتفاع خارج شده است و راه استفاده از آن را مردم در فروش و تبدیل آن می‌دانند، فروش آن و تهیه زمین در جای دیگر برای وقف با اجازه متولی خصوصی و یا عمومی مانعی ندارد. ۸۲/۱۲/۲۵

﴿س ۴۴۵﴾ مرحوم پدرم پنجاه و پنج سال قبل طبق وصیت‌نامه رسمی شش دانگ یک باب کاروانسرا واقع در کرمانشاه را به عنوان ثلث دایم خود معین کرده و مقرر داشته که عواید آن پس از پرداخت یک روضه خوانی، متعلق به وصی است. اوصیا به ترتیب عیال و پسر و سپس دختران موصی می‌باشند که در حال حاضر وصایت با این جانب است.

نظر به اینکه کاروانسرای مذکور چند سال قبل در جریان جنگ تحمیلی به علت خرابی، به وسیله شهرداری منهدم و تسطیح شده و در حال حاضر به صورت یک قطعه زمین بدون استفاده باقی مانده، آیا وصی مجاز است عرصه ثلث را - که فعلاً بلااستفاده است - با نظر کارشناس به منظور تبدیل به احسن به فروش برساند و از وجوه حاصله، ملک دیگری خریداری و عواید حاصله را طبق نظر موصی به مصرف برساند؟

ج - فروش و تبدیل هر زمینی و مکانی که وقف و یا مورد وصیت بوده و از حیث انتفاع کامل افتاده - به نحوی که گفته شود آن مکان بی‌فایده و عاطل و باطل است - برای صرف در غرض واقف و یا موصی، مانعی ندارد؛ لیکن باید با اجازه متولی و یا وصی باشد.
۸۳/۱/۳۰

﴿س ۴۴۶﴾ زمینی است موقوفه امام حسین (علیه السلام) که فرزندان مرحوم واقف قصد دادن اجاره به شهرداری و یا فروختن آن زمین و در عوض آن، خریدن زمینی که از موقعیت بهتری در شهر، برخوردار است جهت ساخت و ساز که منافع هر دو صورت، جهت مصارف حسینی و عزاداری امام حسین (علیه السلام) صرف خواهد شد. خواهشمندیم در صورت مشروعیت این اعمال، تصریح بر مطلب بفرمایید و ضمناً در صورت عدم مشروعیت این اعمال، شهرداری اقدام به مصادره آن خواهد نمود که در این صورت، جزء اموال عمومی خواهد شد که برخلاف نظر واقف بوده است؟

ج - در فرض سؤال، چنانچه در مقابل آن زمین، اجاره نمی‌دهند و یا اجاره دادن آن در آینده نزدیک موجب از بین رفتن آن خواهد شد، تبدیل آن با نظر واقف یا متولی وقف به زمینی که بتوان از منافع آن در جهت نظر واقف و در مسیر وقف، عمل نمود، مانعی ندارد.
۸۲/۷/۲۷

﴿س ۴۴۷﴾ زید حدود دوازده سال است که یک قطعه زمین مزروعی، وقف نموده است تا عواید آن زمین، در سه مورد صرف شود، سهمی در عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه السلام؛ سهمی در حق فقرا و سهمی دیگر بابت نماز و روزه والدینش. فعلاً آن زمین وسط ساخت و ساز عمارت مسکونی واقع شده است و دیگر عایدی ندارد. آیا متولّی آن می‌تواند آن را با یک قطعه زمین مزروعی دیگر در بیرون از محوطه عوض نماید؟

ج - بیع وقف و تبدیل آن به جای دیگر با فرض نداشتن عایدی - که مفروض در سؤال است - مانعی ندارد و مجاز می‌باشد.
۸۰/۶/۹

﴿س ۴۴۸﴾ هیئت امنای مسجد روستایی به منظور برگزاری مراسم یادبود اموات، فرش‌های ماشینی وقف مسجد نموده‌اند که تعدادی اضافه است، ضمناً فرش‌های دستبافی که قبلاً اهدا شده، به علت گذشت زمان، کهنه و پوسیده شده است؛ اما خریدار دارند. آیا می‌توانیم فرش‌های کهنه شده را بفروشیم و برای مخارج دیگر مسجد هزینه کنیم؟

ج - فرش‌های اضافه که مورد استفاده نمی‌باشد و یا فرسوده شده، که به علت فرسودگی از نظر اقتصادی، استفاده از آن به صرفه نمی‌باشد، اگر مسجدهای مجاور به آنها احتیاج دارند، احتیاط در آن است که در آن مساجد مورد استفاده قرار گیرند، وگرنه فروش آنها و استفاده در کارهای لازم دیگر مسجد، تا واقف ثواب ببرد و در حدّ مقدور غرضش تأمین شده باشد، مانعی ندارد.
۷۷/۱۰/۱۳

﴿س ۴۴۹﴾ چنانچه بخاری وقف مسجد باشد و پس از گذشت زمان، بنا به عللی نتوان مسجد را با آن گرم کرد، آیا می‌توان آن را فروخت و با افزودن مبلغی به آن، بخاری مناسب دیگری برای مسجد تهیه کرد؟ و چنانچه می‌شود، به چه صورت باید باشد؟ همچنین اگر فردی فرشی را وقف مسجد نموده و در حال حاضر، با توجه به موقعیت مسجد، مورد استفاده نباشد، آیا می‌توان آن را تبدیل به احسن نمود یا باید به مسجد دیگر واگذار کرد؟

ج - در فرض سؤال تبدیل نمودن به احسن، با نظر امام جماعت، مانعی ندارد.

۷۶/۲/۱۷

﴿س ۴۵۰﴾ فرشهایی که برای مسجد خریداری و یا وقف شده است، هماهنگ نیست و هر کدام وضع خاصی دارد، ولی قابل استفاده است، آیا می توان این گونه فرشها را فروخت و فرشهای هماهنگ تهیه کرد تا زیبایی مسجد بیشتر شود؟

ج - جایز نیست، مگر آنکه سبب زیادی جماعت نمازگزاران و یا مکث بیشتر در مسجد برای عبادت باشد. به هر حال، فروش فرش و لوازم مسجد که قابل استفاده است، غیر جایز است، مگر آنکه سبب تعمیر معنوی گردد. ۷۴/۸/۱۱

﴿س ۴۵۱﴾ قطعه زمینی وقف اولاد ذکور می باشد و قرار است در آن، بنای مصّلی احداث شود. آیا اولاد ذکوری که هم اکنون موقوف علیهم محسوب می شوند، می توانند با عقد اجاره به مدت ۹۹ سال، زمین را برای احداث مصّلی در اختیار بانیان آن قرار دهند؟ و اگر در مدت مذکور، موقوف علیهم فوت کنند، با فرض وجود اولاد ذکور صغیر، تکلیف اجاره چه می شود؟

ج - اگر متولّی وقفی با رعایت مصلحت وقف و موقوف علیهم، عین موقوفه را برای مدت طولانی اجاره دهد، اجاره نسبت به نسلهای بعدی هم صحیح و لازم است؛ چون رعایت مصلحت آنها نیز شده؛ اما اگر طبقه ای از موقوف علیهم، وقف را به مدت زیادتر از زمان حیاتشان اجاره دادند، اجاره نسبت به نسل بعدی، فضولی می باشد که اگر اجازه دادند صحیح و گرنه باطل است، و در ساختن مصّلی که مورد سؤال قرار گرفته، جهات مذکور در حکم شرعی باید مورد توجه قرار گیرد.

۷۶/۶/۳۰

﴿س ۴۵۲﴾ در کربلای معلّی گرمابه ای است که جدّ بزرگوار ما در سال ۱۳۲۸ هجری قمری آن را وقف ذریّه و اولاد کرده تا از منافع آن گرمابه هر کس به سهم خودش بهره مند شود. اکنون حدود صدسال از وقف می گذرد و تمام آبئیه و مایتعلق آن گرمابه، مخروبه گشته و هیچ قابل استفاده نیست و به علت عدم دسترسی ورثه به آن، تبدیل به مخروبه شده و در معرض تلف واقع شده است. نکته قابل توجه این است که ورثه آن جدّ بزرگوار به حدود پانصد نفر می رسد که عده ای از آنها با فلاکت و بیچارگی و ضعف مالی از دنیا رفتند و عده زیادی از آنها نیز که در حال حاضر در ایران به سر می برند و هیچ گونه

دسترسی، با وجود اوضاع بحرانی عراق ندارند و عده‌ای مستأجر هستند و در شرایط بدی زندگی می‌کنند. آیا حضرت عالی اجازه می‌فرمایید که این ملک - که وقف اولاد و ذریه شده و از آن جز مخروبه‌ای باقی نمانده - به فروش برسد و هر کدام از ورثه طبق سهم خود برداشت کرده و به مصرف شخصی خود و خانواده‌اش برساند و از رنج و محنت زمانه به زندگی خویش التیام بخشد و برای آن مرحوم دعاگو باشند و زیارت عتبات و خانه خدا و غیره انجام دهند و ثوابش به روحشان برسد؟

ج - نمی‌توان آن را فروخت و صرف موقوف‌علیهم نمود؛ بلکه اگر به فروش رفت، تبدیل آن به چیز دیگری که بماند تا منافع آن صرف موقوف‌علیهم شود، مانعی ندارد.
۸۳/۷/۲۷

﴿س ۴۵۳﴾ در روستایی حمام خزینه‌ای قدیمی وجود دارد که موقوفه است و وقف‌نامه دارد، این حمام در مجاورت مسجد می‌باشد؛ ولی در حال حاضر چند سالی است که از آن استفاده نمی‌شود. واقف، مقداری ملک زراعتی، آب و چند درخت گردو وقف حمام کرده است تا از درآمد حاصل از آنها مخارج و هزینه حمام را تأمین کنند. اما در سالهای اخیر حمام دیگری با آب لوله‌کشی و بهداشتی به سبک جدید ساخته شده است. آیا می‌توانند این حمام موقوفه را خراب نموده و جزء مسجد کنند، وصیغه مسجد را روی زمین حمام جاری کنند یا خیر؟

ج - فروش و یا اجاره عین موقوفه‌ای که از حیث ارتفاع در مسیری که بر آن وقف شده، ساقط شود و قابل استفاده در آن منفعت و تأمین غرض واقف نباشد، جایز است؛ و پول آن را باید در جهت تأمین غرض واقف، مصرف نمود. بنابراین، حمامی که متروکه باشد و شورای محل و اهل حل و عقد، موافق با فروش و یا اجاره آن باشند و اجازه بدهند، فروش و یا اجاره آن و صرف پولش در حمام دیگر - ولو آنکه به افراد مستمند داده شود تا پول حمام خود را هر چند در مدتی کوتاه بپردازند - بلامانع است. البته صرف در خود حمام اگر موقوفه باشد مقدم است، هر چند حمام در محل دیگری باشد؛ و ناگفته نماند که بعد از فروش می‌توان زمین آن را در مقصدی که برای آن خریداری شده مصرف نمود، چه مسجد و چه غیر آن.
۷۹/۶۱۴

﴿س ۴۵۴﴾ شخصی ملکی را وقف نموده تا از عایدات آن برای مردم حلیم تهیه کنند و در اختیار مردم قرار دهند. متولیان قبلاً از منافع ملک، دو بار در این زمینه اقدام نموده‌اند و در حال حاضر ملک فوق در اجاره مستأجر است که مبلغ آن، سالیانه هفت هزار تومان است. لطفاً تکلیف مستأجر در زمینه عمل به وقف را بیان فرمایید.

ج- در این‌گونه موارد که مال‌الاجاره هر سال، پاسخ‌گوی عمل به وقف نیست، یا باید در صورت مساعدت مردم و با کمک آنها این عمل انجام شود، و یا مال‌الاجاره چند سال را کنار گذاشته تا زمانی که برای عمل به وقف، کافی باشد و در آن زمان اقدام شود، به هر حال در حدّ توانایی باید نیت و غرض واقف مورد توجه و عمل قرار گیرد.
۷۶/۱۰/۴

﴿س ۴۵۵﴾ زمین موقوفه حسینی‌های را به سرقفلی داده و اجاره مختصری دریافت می‌کنند، آیا می‌توان پول سرقفلی و اجاره زمین مزبور را خرج مسجد نمود و مبلغی به عنوان اجاره زمین برای آن حضرت خرج نمود؟

ج- باید طبق وقف‌نامه عمل گردد.
۷۵/۱۰/۲۷

﴿س ۴۵۶﴾ آیا زمین وقفی را بدون دریافت حق‌الاختصاص و امثال آن - که امروزه در شهرهایی مانند قم و مشهد متعارف است - می‌توان اجاره داد؟ اگر مستأجری حاضر به پرداخت چنین اجاره‌ای باشد، آیا می‌توان به مستأجری اجاره داد که حاضر به پرداخت حق‌الاختصاص نیست؟ در صورتی که اجاره بدون دریافت حق‌الاختصاص انجام گرفته باشد، این نوع اجاره صحیح است یا باطل؟

ج- چون در اجاره زمین، متولی و یا شخص دیگری که اجاره می‌دهد، باید مصلحت واقف و وقف را رعایت کند، لذا اجاره دادن بدون دریافت حق‌الاختصاص - با فرض وجود مستأجری که حاضر به پرداخت وجه باشند - غیر جایز و باطل است، و فرقی بین اجاره گذشته و حال نیست و رعایت مصلحت وقف و واقف بر مصلحت دیگران مقدم است.
۷۶/۱۱/۱۲

﴿س ۴۵۷﴾ آیا هیئت امنای، قبرستان اجازه فروش زمین قبرستان، به منظور دفن اموات را دارند یا خیر؟

ج - فروش زمین وقفی قبرستان جایز نیست، اما گرفتن وجهی برای مخارج قبرستان و نگهداری از آن، مانعی ندارد. ۷۸/۸/۱۳

﴿س ۴۵۸﴾ یک هیئت مذهبی متشکل از تعدادی از جوانان است که محل سکونت اکثر اعضای آن در یک محدوده و نزدیک یکدیگر می باشد. فرد خیرخواهی در مکانی دورتر از محل سکونت اعضای هیئت، قطعه زمینی به مساحت ۱۷۰ متر به هیئت اهدا نموده که با کمک افراد نیکوکار، حسینیه‌ای در سه طبقه ساخته شده است. اکنون به علت دوری راه و مشکل ایاب و ذهاب، حسینیه از رونق افتاده و موجب حسرت اعضا شده است. لذا اعضای هیئت پیشنهاد نموده‌اند حسینیه را بفروشند و با پول آن، حسینیه دیگری در محل مناسب بسازند. آیا با توجه به شرط فوق می توان حسینیه را فروخت؟ در صورتی که فروش حسینیه جایز نباشد، آیا می توان آن را به درمانگاه تبدیل نمود، و از محل درآمد آن، حسینیه دیگری در مکان مناسب تر ساخت؟

ج - با توجه به اینکه زمین برای احداث حسینیه اهدا شده و مردم نیز برای ساختن آن، وجوهی را داده‌اند و به صورت حسینیه ساخته شده، فروش و اجاره دادن آن - که خلاف نظر واقف و افراد خیر می باشد - حرام و غیر جایز است؛ و مشکل رفت و آمد اعضای یک هیئت، جزء مجوزهای تغییر وقف نمی باشد، و استفاده سایر مردم محل، حسینیه را از بی‌نفع بودن خارج می نماید، و باید حسینیه در اختیار عزاداران قرار گیرد. آری، اگر وقف حسینیه (بر فرض بسیار بعید) وقف خاص بوده، یعنی به عزاداران یک هیئت به عنوان شرط ضمنی، وقف شده باشد و آن هیئت نتواند در آن مکان عزاداری نماید، مسئله دیگری است و پاسخ دیگری می طلبد. به هر حال، امر تبدیل حسینیه و یا اجاره دادن برای منافعش کاری بس خطیر و مشکل است، و لذا به طور کلی باید از آن صرف نظر نمود؛ و باید تلاش کرد تا مکانهایی که به عنوان حسینیه ساخته شده، باقی بماند و افراد خیر و نیکوکار و واقفین را دلسر نکینم و روح عالی و بلند خودمان را نسبت به حسینیه‌ها بی اهمیت و بی‌قید نسازیم. ۷۹/۵/۱۱

﴿س ۴۵۹﴾ در مسجدی تعدادی قرآن موجود است که به دلیل قدمتشان با ارزش‌اند، لذا در معرض خطر هستند. با توجه به اینکه استفاده چندانی از آنها نمی‌شود و این قرآن‌ها موقوفه می‌باشند، آیا می‌توان قرآن‌ها را به موزه و یا جای دیگری داد که در معرض دستبرد قرار نگیرند و از بین نروند؟

ج - با توجه به اینکه استفاده از این گونه قرآن‌ها به صورت قرائت در آن مسجد، سبب از بین رفتن آنها می‌شود و تزیین آنها محسوب می‌گردد، باید به سازمان میراث فرهنگی و سازمان اوقاف جمهوری اسلامی هدیه داده شود و به نام واقفهای اصلی و برای آنها قرآن تهیه و در آن مسجد مورد استفاده قرار گیرد و آن قرآن‌های قیمتی در محل مناسب و معد برای حفظ این گونه قرآن‌ها و کتب قدیمی قرار داده شود تا هم به «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها» در حد امکان عمل شود و هم از ضایع شدن وقف جلوگیری گردد. ۷۵/۲/۱۲

﴿س ۴۶۰﴾ قنواتی است که از سه رشته آب تشکیل شده است و بیش از صد مالک دارد و تقریباً یک ششم آن وقف می‌باشد. این قنوات و اراضی تابعه آن به ثبت رسیده است و سالهای متوالی کشت و زرع می‌شده است. رشته مبدأ و مظهر این قنوات از دوازده زه آب تشکیل شده است و چندتای آن را به صورت چشمه درآورده‌اند که در اثر حوادث طبیعی مدتی است که مالکین نتوانسته‌اند بازسازی نمایند. همچنین این قنوات در مسیر رودخانه قرار دارد و آب آن از دو رشته دیگر استفاده می‌شود. اکنون متولیان وقف و مالکین تصمیم به بازسازی گرفته‌اند. بفرمایید آیا وقفیت و مالکیت و حق آنها، به قوت خود باقی است یا خیر؟

ج - با بازسازی، چیزی تغییر پیدا نمی‌کند و وقفیت و مالکیت و حق همه، به نحو سابق باقی است؛ لیکن برای سهم وقف از مخارج بازسازی، یا باید شخص چیزی بپردازد و یا زمین بدون آب به مقدار متعارف اجاره داده شود، و اگر هیچ‌یک از دو راه ممکن نشد، با اجازه متولی می‌توان از اراضی موقوفه فروخت، و اگر با فروش بعضی، آن مخارج تأمین نمی‌شود، همه را هم می‌توان فروخت و پولش را

صرف قنات موقوفه نمود تا قنات به وقفیت باقی بماند و از آب آن در وقف استفاده شود، وگرنه، پول زمینها باید صرف کاری شود که به غرض واقف نزدیکتر است، خلاصه باید رعایت حال وقف و نظر متولی بشود. ۷۳/۱۰/۱۵

﴿س ۴۶۱﴾ حدود سی سال قبل موقوفه‌ای را به صورت شرعی و قانونی از متولی وقف، برای محل کسب اجاره نموده و اجاره آن هم پرداخت شده است. محل مذکور مدتی به عنوان محل آسیاب و انبار غله و آهن فروشی مورد استفاده مشترک هر دو مستأجر بوده است. چند سال قبل یکی از مستأجرین، محل مزبور را به نفر دوم واگذار می‌کند و از این بابت تحت عنوان حق سرقفلی مبلغ قابل توجهی را از شریک خود دریافت می‌نماید. اکنون محل مزبور تقریباً متروک گردیده و به جز چند باب فروشگاه نبش خیابان که در اختیار افراد است، بقیه محوطه به صورت زمین در آمده و اعیانی‌های سرای موقوفه کلاً مخروبه گردیده است، و از طرفی مدت اجاره نیز رو به پایان است و اداره اوقاف هم به عنوان متولی شرعی کنونی، تمديد اجاره را به مصلحت موقوفه می‌داند و در نظر دارد در جهت غبطه وقف، مبادرت به تجدید بنای اعیانی‌های از بین رفته بنماید، آیا مستأجر فعلی، شرعاً می‌تواند به عنوان سرقفلی و حق کسب و پیشه یا جبران وجهی که قبلاً به شریک خود پرداخت کرده است، از موقوفه درخواست وجهی بنماید؟ و آیا اصولاً پرداختن و گرفتن چنین وجهی توسط موجر و مستأجر از موقوفه مشروع است؟ با توجه به اینکه مستأجرین هیچ وقت وجهی را به عنوان سرقفلی به موقوفه پرداخت ننموده‌اند و در آن زمان اساساً گرفتن سرقفلی مرسوم نبوده است.

ج - هر چند حسب موازین اولیه، معلوم نیست مستأجر چیزی طلبکار باشد؛ لیکن به خاطر مصوبه‌ای که مقررات محل کسب و پیشه را لازم‌العمل و قانونی و متبوع دانسته است، یا باید با مصالحه قضیه حل گردد و یا با مراجعه به دادگاه، قضیه فیصله داده شود، و وقف گرچه دارای اهمیت خاصی است؛ اما حقوق الناس هم که مشروع باشد، دارای اهمیت فراوان، بلکه بر حق الله در مواقع تراحم، مقدم است.

تغییر وقف

﴿س ۴۶۲ و ۴۶۳﴾ شخصی تعداد هیجده نخل خرما واقع در پنجاه کیلومتری محل سکونت خودش را برای امام حسین علیه السلام وقف نموده، که درآمد آن را خرج مراسم تعزیه و عزاداری نماید، و الآن چون خودش پیر شده و قدرت رسیدگی به آنها را ندارد و احتمال می‌دهد که این نخلها از بین برود، یا مقدار ناچیزی از درآمد آن خرج مجالس عزاداری شود. آیا می‌تواند نخلهای وقف شده را بفروشد و به جای آن تعداد بیست نخل خرما در محل سکونت خود وقف نماید تا فرصت رسیدگی بهتر به آنها را داشته باشد؟

ج - تغییر و تبدیل وقف جایز نیست، مگر اینکه وقف مورد تخریب و از بین رفتن

قرار گیرد؛ اما تبدیل آن به نحوی که انفع باشد در مثل مفروض سؤال، جوازش

۷۶/۱۲/۱۸

بعید نیست.

﴿س ۴۶۴﴾ شخصی یک باغ را وقف حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کرده تا از محل درآمد آن در شبهای قدر، مؤمنین را اطعام کنند. در حال حاضر این باغ، متروک شده و درختهای آن خشک شده است. با توجه به اینکه در آن محل زمین مناسبی برای مسجد وجود ندارد و مؤمنین از این جهت در مضیقه هستند، آیا تبدیل زمین فوق به مسجد اشکال دارد یا خیر؟

ج - اگر خریداری شود و با پول آن، باغ و اگر نشد، چیز دیگر تهیه کنند و درآمدش

۷۴/۲/۹

خرج اطعام شود و بعد از خرید، می‌توان وقف مسجد نمود.

﴿س ۴۶۵﴾ شخصی مال معینی را برای مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام وقف نموده تا در دهه محرم عزاداری شود، و فرد خاصی را به عنوان متولی تعیین کرده که متولی بعد از مدتی که به وقف عمل کرده، موقوفه را تبدیل کرده است. آیا تبدیل موقوفه بدون مجوز شرعی، جایز است؟ در موارد تحقق مجوز آیا تغییر و تبدیل آن، منوط به اجازه حاکم شرع است؟ در این صورت آیا فرقی بین وقف عام و خاص وجود دارد؟ اگر موقوفه زمین شالیزار باشد و به باغ مرکبات تبدیل گردد، حکم درختان مذکور در هر یک از صور اذن و عدم استیذان از حاکم شرع در صورت لزوم استیذان، چیست؟ درختان، تحت

مالکیت متولی می‌باشد یا جزء موقوفه؟ در صورت تحقق شرایط تبدیل، آیا تبدیل اقرب به غرض واقف ضروری است؟ در صورت جواز، در فرض تبدیل شالیزار به باغ مرکبات، آیا ملاک فوق وجود دارد؟

ج- از مفروض سؤال چنین استفاده می‌شود که زمین، موقوفه بوده تا درآمد آن صرف وقف گردد. بنابراین، تغییر در روش استفاده و بهره‌برداری از زمین به نحوی که بهتر و انفع برای وقف است یا مساوی با روش گذشته است مانعی ندارد؛ و آن چه در آن زمین کشت می‌شود، ملک زارع است و در این جهت فرقی بین زراعت محصول‌دار از قبیل حبوبات یا غرس اشجار نیست و اشجار هم مثل محصول، ملک کشاورز است نه وقف. خلاصه آنکه در این‌گونه وقفها غرض اختصاص مال‌الاجاره به مصرف وقف است. آری، اگر کسی زمینی را وقف نمود به شرط آنکه الی‌الأبد برای زراعت حبوبات از آن استفاده شود، نمی‌توان به نحو دیگری استفاده کرد، لیکن چنین قیدها و شرطها ثابت نیست، و لذا استفاده به هر نحو از زمین موقوفه برای منافع وقف، مانعی ندارد. بدین ترتیب پاسخ همه سؤالات از این جواب معلوم می‌شود؛ یعنی بعد از آنکه کشاورز زمین را اجاره نمود مالک همه درختهایی می‌باشد که خودش کاشته است. ۷۸/۱/۱۹

﴿س ۴۶۶﴾ زمینی با دو بیست نخل خرما موقوفه بوده و در دوران جنگ تحمیلی از بین رفته است، تکلیف متولی چیست؟ آیا واجب است از مال خود خرج کند و دوباره زمین را احیا کند؟

ج- واجب نیست متولی از خود خرج کند و باید زمین را، هر چند با اجاره دادن، مورد استفاده قرار دهد، و اگر زمین قابل استفاده نیست و از انتفاع خارج شده است و راه استفاده از آن را مردم در فروش و تبدیل آن می‌دانند، فروش آن و تهیه زمین در جای دیگر برای وقف، مانعی ندارد. ۷۴/۸/۱۸

﴿س ۴۶۷﴾ این جانب به منظور ارتقای سطح فرهنگی مردم و ایجاد علاقه به مطالعه و کتاب‌خوانی در بین جوانان و به نیت خیر، تعدادی کتابهای مذهبی، اخلاقی و اجتماعی از متدینین و مؤمنین و تعدادی را خودم تهیه کرده و با کمک اهالی روستا،

کتابخانه کوچکی تأسیس نمودم. تا مدتی قبل که جمعیت روستا زیاد بود و جوانان ساکن بودند، از کتب و قرآنها استفاده می‌کردند؛ ولی به علت مهاجرت روستاییان، مخصوصاً جوانان باسواد و اهل مطالعه، کتابها بدون استفاده باقی مانده و کسی نیست تا از آنها استفاده کند. با توجه به اینکه کتب فوق وقف برای کتابخانه مسجد می‌باشد، آیا می‌توان آنها را به مسجد روستا یا شهری که نیاز به کتاب دارد، انتقال داد؟ آیا می‌توانم برای استفاده، به کتابخانه شخصی خودم انتقال دهم؟

ج - انتقال به کتابخانه مسجد دیگر نه تنها مانعی ندارد، بلکه به خاطر ضایع نشدن وقف لازم است؛ اما انتقال به کتابخانه شخصی، ولو برای مطالعه باشد، جایز نیست؛ چون وقف برای کتابخانه مسجد بوده است.

۷۶/۷/۱۴

﴿س ۴۶۸﴾ آیا خارج نمودن مهرهایی که در مساجد وجود دارد برای اقامه نماز جماعت در منزل، جایز است؟

۷۷/۵/۹

ج - جایز نیست.

﴿س ۴۶۹﴾ اگر واقف شرط مصلحت وقف را به تشخیص متولی وقف قرار دهد و متولی، مصلحت وقف را در تبدیل محل وقف به احسن بداند؛ برای مثال اگر محل وقف فرسوده و تقریباً غیرقابل استفاده مفید باشد، آیا متولی وقف می‌تواند آن را به ساختمان جدید تجاری تبدیل کند؟

ج - تمام شرایطی که واقف در حین عقد وقف قرار داده لازم‌العمل، و شرط مورد سؤال نیز از آن جمله است. آری، شرط خلاف شرع یا خلاف مقتضای عقد وقف،

۷۶/۱۰/۲۰

باطل و غیر نافذ است.

﴿س ۴۷۰﴾ شخصی دو دانگ مفروض از هشت دانگ ملکی خود را در یک روستا در سال ۱۳۲۴ طی یک وقف‌نامه عادی، وقف می‌نماید، بعداً در سال ۱۳۲۵ تقاضای ثبت ملک را می‌دهد، به ثبت او اعتراض می‌شود و دادگاه بدوی، حکم به نفع معترض می‌دهد و واقف تقاضای تجدیدنظر می‌کند و حکم در مراحل تجدیدنظر نقض می‌گردد. در سال ۱۳۳۱ واقف مجدداً طی یک سند رسمی در دفترخانه اسناد رسمی، دو دانگ فوق را وقف می‌نماید و در سال ۱۳۳۵ اقدام به عقد مصالحه نموده و دو دانگ فوق را صلح نموده است. حال با

توجه به اینکه عقد وقف، قبل از عقد مصالحه بوده و قبض و اقباض به علت اینکه خود واقف، متولّی بوده، صورت گرفته است و به وقف نیز عمل می شده، آیا وقف شرعاً و قانوناً محقق گردیده است یا خیر؟ و به فرض صحّت و قیّمت وی، صلح بعد از وقف، چه حکمی دارد؟

ج - چون در وقف، قبض شرط است و قبض حاصل شده، وقف صحیح است؛ و صلح

کردن ملک وقفی صحیح نیست، چون از شرایط صلح، ملکیت است. ۷۶/۲/۲

﴿س ۴۷۱﴾ در مواردی که مجاز به فروش شیء یا اشیای وقف شده یا تملیک شده باشیم، آیا می توانیم با پول آن، چیز دیگری که مورد احتیاج مسجد است خریداری کنیم، یا باید صرف خرید همان شیء یا مشابه آن بشود؛ مثلاً آیا می توان فرشی را که مستهلک شده و به نظر خبره یا عرف باید فروخته شود - اگر به فروش رسید - آیا می توان با پول آن برای مسجد، تلویزیون، ویدئو یا وسایل دیگر که مورد احتیاج مسجد است خریداری کرد، یا باید حتماً با پول آن فقط فرش خریداری گردد؟

ج - باید مشابه همان شیء خریداری شود و مسجد محلّ عبادت است. ۷۴/۱/۱۷

﴿س ۴۷۲﴾ ملک موقوفه‌ای با قدمت شصت سال در حال تخریب است و برای اینکه این

ملک از بین نرود، بنا شده که خود ملک به صورت سرقفلی فروخته شود و به جای آن، ملک دیگری خریداری شود تا باز زیر نظر اداره اوقاف، درآمد آن صرف امور خیریه گردد. با توجه به اینکه طبق وصیت نامه میت، می باید از درآمد حاصل صرف امور خیریه کنند و آن را به صورت پشت در پشت اداره نمایند، متمنی است بفرمایید آیا می توانیم سرقفلی این ملک مخروبه را تبدیل به مکان دیگری کنیم تا علاوه بر اینکه باعث جلوگیری از ضایع شدن موقوفه است، بتوانیم طبق وصیت نامه میت عمل کنیم تا درآمد حاصل صرف امور خیریه گردد؟

ج - مانعی ندارد؛ چون سبب از بین رفتن عین موقوفه و خروج از وقف بودن آن نیست و

با گرفتن سرقفلی، اجاره داده می شود؛ اما مصرف سرقفلی در خرید جای دیگر، ظاهراً

مانعی ندارد، چون ظاهراً سرقفلی از درآمدی که واقف برای آن نظر داده نیست.

ناگفته نماند مدارک وقف باید محکم باشد و این گونه دخل و تصرفها باید زیر نظر

متولّی باشد و اگر متولّی ندارد، با اجازه از مجتهد عادل انجام گیرد. ۷۲/۱۲/۱۸

﴿س ۴۷۳﴾ قطعه زمینی قبلاً وقف حوض و چاه مسجد شده و مؤمنین برای وضو گرفتن از آن استفاده می‌کردند، اکنون واقف هم مرحوم شده است، با توجه به اینکه مسجد فوق برای برگزاری کلاسهای فرهنگی، شدیداً نیازمند به اتاق است و همچنین زنها وضوخانه و دستشویی ندارند، آیا شرعاً می‌توانند قسمتی از وضوخانه را تبدیل به فروشگاه نمایند؟

ج - جایز نیست. ۷۵/۲/۱۱

﴿س ۴۷۴﴾ اگر زمینی در یک قسمت از صحرا و وقف حمام یا مسجدی باشد، آیا تعویض آن با قطعه زمین دیگر که مشابه و اندازه آن باشد، در قسمت دیگر صحرا، جایز است یا نه؟

ج - جایز نیست. ۷۵/۱۰/۲۳

﴿س ۴۷۵﴾ شخصی دو دانگ از منزل خود در تهران را وقف مسجد و دو دانگ دیگر را وقف حسینیه‌ای در شهرستانی نموده و فوت کرده است. آیا می‌توان این منزل را تخریب و به حسینیه تبدیل کرد؟ و یا این منزل را تخریب و حسینیه‌ای ساخت و از اجاره آن، دو دانگ به آن مسجد و دو دانگ دیگر را به حسینیه پرداخت کرد؟

ج - وقفی که به قبض موقوف‌علیهم داده شده و در تصرف وقف در آمده است، واقف هم نمی‌تواند تغییر دهد، چه رسد به دیگران. آری، اگر چیزی وقف نشده و فقط وصیت به وقف نموده و مازاد بر ثلث است، نسبت به مازاد بر ثلث، مال ورثه و در اختیار آنهاست. ۷۵/۱۲/۲۴

﴿س ۴۷۶﴾ یک قطعه زمین کوچک به مساحت بیست متر، واقع در یک روستا از قدیم‌الایام به عنوان غریبخانه وقف شده که الآن مخروبه شده و دیگر کسی مایل نیست آن را بسازد و بلااستفاده است. همسایه مجاور این زمین حاضر است قطعه زمین مزروعی را با صلاحدید اهالی، برای حمام، مسجد، حسینیه یا مورد عام‌المنفعة دیگری وقف کند و این زمین را جزء منزل مسکونی خودش قرار دهد. با توجه به اینکه دیگر نه کسی هست که آن را تعمیر کند و نه مسافری هست که در این‌گونه اماکن استراحت کند، آیا تبدیل به احسن این مکان، جایز است؟

ج - در مفروض سؤال، چنانچه در مقابل زمین غریبخانه، اجاره‌ای نمی‌دهند، می‌توان

تبدیل به زمینی نمود که درآمد و اجاره داشته باشد و می‌توان اجاره آن را به مسافرانی که پول ندارند و در مسافرخانه می‌مانند پرداخت و یا در مصارف خیریه برای واقف، مصرف کرد، چنان که می‌توان زمین دیگری تهیه کرد و جزء یکی از موارد ذکر شده در سؤال قرار داد. ۷۳/۱/۲۹

﴿س ۴۷۷﴾ در یکی از مناطق روستایی و محل سکونت مردم، مسجدی وجود دارد که اکنون بر اثر زلزله و تخریب روستا، در آن محل، کسی از شیعیان سکونت ندارد و تقریباً دو کیلومتر تا محل جدید روستا فاصله است. با توجه به اینکه مقداری از مسجد تخریب شده و مدتی است که کسی برای نماز به آن مسجد نمی‌رود، آیا می‌توان این مسجد را تخریب کرد و در آن کشت و زرع نمود تا درآمد آن صرف مسجد جدید در محل جدید روستا شود؟

ج - چون تخریب این گونه و زراعت در زمین آن، سبب رواج تخریب مساجد و سوء استفاده دیگران می‌گردد، حرام و غیر جایز است. به علاوه که جواز تخریب مسجد برای غیر تعمیر و توسعه، و جواز کشت و تصرفهای غیرعبادی در امثال این مساجد، محل کلام و اشکال است؛ و ناگفته نماند که با احتمال نماز خواندن عابری، هر چند بسیار اندک، و یا تجدید بنای قریه، هر چند با احتمال ضعیف، عدم جواز تخریب و حرمت آن ظاهراً واضح است. ۷۲/۲/۲۱

﴿س ۴۷۸﴾ مسجدی به نام مسجد فاطمة الزهراء علیها السلام وجود دارد که در نزدیکی آن، یک مسجد دیگری به همین نام قرار دارد. با توجه به اینکه سابقه مسجد دومی بیشتر است، آیا می‌توان نام مسجد اولی را به نام مسجد الزهراء تغییر داد؟ (ضمناً در وقف‌نامه، نام مسجد، فاطمة الزهراء علیها السلام است).

ج - تغییر نام مسجد منع و حرمتی ندارد، مگر آنکه محرز شود که واقف زمین یا واقف ساختمان، در ضمن صیغه وقف، نام خاصی را شرط نموده است. بنابراین، در صورت عدم احراز چنین شرطی، آن هم در متن صیغه که معمولاً هم احراز نمی‌شود، مانعی ندارد. ۶۸/۷/۵

﴿س ۴۷۹﴾ با توجه به وقف‌نامه مورخه ۱۳۱۱ هجری قمری «هفت ثمن دیگر را در خانه خود واقف از قبیل اطعام و چای و قلیان به هر طور که بداند صرف نماید». آیا متولیان می‌توانند مواردی که الآن مبتلا به نبوده و نمی‌باشد از قبیل قلیان، هزینه آن را صرف موارد خیر دیگری از قبیل تهیه برنج و روغن و امثالهم برای مستمندان و درماندگان و رسیدگی به امور ایتم و مواردی از این قبیل که نزدیک به نظر مرحوم واقف باشد، هزینه نمایند؟

ج- با توجه به اینکه از ظاهر وقف‌نامه برای قلیان، خصوصیتی استفاده نمی‌شود؛ بلکه ظاهر عبارت واقف «هفت ثمن دیگر را در خانه خود واقف از قبیل اطعام و چای و قلیان به هر طور که بداند صرف نماید»، پذیرایی متعارف و آبرومندانه بوده و با اختلاف امکان و ازمنه تفاوت می‌کند. ۸۳/۹/۲۸

﴿س ۴۸۰﴾ آیا مدرسه‌ای را که فرد خیری برای کلاسهای پسرانه وقف کرده است می‌توان به مقطع دیگر مثلاً تبدیل آن به مدرسه دخترانه تغییر داد و تبدیلی از این قبیل را در آن انجام داد؟ آیا از نظر شرعی می‌توانند نیت وقف را تغییر دهند؟

ج- وقفی که به قبض موقوف‌علیهم داده شده و در تصرف وقف در آمده است، واقف هم نمی‌تواند تغییر دهد چه رسد به دیگران. ۸۲/۵/۶

﴿س ۴۸۱﴾ قطعه زمینی است که چند سال جهت عزاداری حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) به عنوان حسینیه، وقف مؤبد شرعی شده و هر ساله در آن عزاداری صورت گرفته است، و در حال حاضر چند نفر از واقفین آن از دنیا رفته‌اند، با توجه به اینکه ممکن است زمین فوق نسبت به جمعیت آینده روستا کوچک باشد، آیا ممکن است فروخته شود یا به عنوان فضای سبز یا پارکینگ مسجد مورد استفاده قرار گیرد و یک زمین مناسب تر و بزرگ تر در محل دیگر روستا برای ساخت حسینیه اختصاص یابد یا خیر؟

ج- فروش و انتقال و تغییر کاربری نسبت به جایی که وقف برای عزاداری شده و عزاداری هم در آن انجام گرفته، جایز نمی‌باشد و تخلف از وقف است؛ و مسئله کمبود جا در آینده، مجوز تغییر و فروش وقف نبوده و نیست. ۸۲/۱/۱۸

﴿س ۴۸۲﴾ در نظر است در یک منطقه محروم، یک باب مدرسه کودکان استثنایی تأسیس گردد و قطعه زمینی به مساحت ۲۵۰۰ متر مربع مربوط به یکی از خیرین محترم منطقه مد نظر قرار گرفته است. ایشان اعلام داشته‌اند که زمین مزبور قبلاً با نیت احداث دبیرستان دخترانه وقف و در اختیار آموزش و پرورش استان قرار گرفته است و لذا تغییر نوع کاربری آموزشی آن مدرسه منوط به اذن مراجع عظام می‌باشد. با توجه به اینکه هم اکنون دبیرستان دخترانه در محل دیگری دایر است و نیاز کودکان استثنایی به دلیل داشتن فضای استیجاری بسیار نامناسب در اولویت می‌باشد، متمنی است نظر معظم‌له را جهت ابلاغ به نامبرده به این اداره اعلام فرمایید.

ج - ظاهراً این گونه وقفها که وقف مشروط است و شرطش به خاطر بی‌فایده بودن نمی‌تواند تحقق پیدا کند، مورد وقف به ملکیت مالک و واقف بر می‌گردد، و چه نیکوست که برای رعایت احتیاط که او هم آن مورد وقف را در کارهای شبیه به غرض قبلی در وقف، وقف نماید تا همانند مورد سؤال که اجرش اگر زیادتر از قبلی نباشد، قطعاً کمتر نبوده و نیست.

۸۰/۱۲/۱۹

﴿س ۴۸۳﴾ قطعه زمینی به مساحت تقریبی ۵۰ متر بلامالک و بلااستفاده جزء کاروانسراهای خیرات قدیمی - که الآن مخروبه می‌باشد - وجود دارد، از آنجا که این مکان جنب مسجد روستا می‌باشد و هم اکنون نیاز به توسعه مکان مسجد می‌باشد، آیا می‌توان آن را جزء مسجد محسوب نمود؟

ج - در صورتی که زمین، جزء کاروانسرا باشد - و معمولاً کاروانسراها وقف برای اسکان مسافرین بوده -، می‌توان در صورت عدم قابلیت استفاده از آن زمین با اجازه متولی، آن را فروخت، چه به مسجد و چه به جای دیگر، و در جای دیگر زمین مناسبی گرفت و اجاره داد و پول اجاره آن را به مسافرانی که پول ندارند و یا در سفر مانده‌اند داد و یا در مصارف خیریه برای واقف مصرف نمود. به هر حال مجازاً نمی‌توان زمین وقف کاروانسرا را برداشت و جزء مسجد یا چیز دیگری نمود.

۸۰/۵/۲۶

متولی موقوفات

﴿س ۴۸۴﴾ حدود و اختیارات متولی یک موقوفه را بیان فرمایید.

ج - تابع وقف‌نامه و قرارداد واقف است. ۷۷/۱/۲۵

﴿س ۴۸۵﴾ آیا تولیت، قابل انتقال است؟

ج - تولیت، قابل انتقال نیست، اما متولی می‌تواند غیر را وکیل کند، مگر در وقف‌نامه،

انتقال پیش‌بینی شده باشد. ۶۸/۷/۵

﴿س ۴۸۶﴾ آیا مباشرت شخص متولی در انجام تمام امور موقوفه لازم است، یا اینکه

متولی می‌تواند از وجود وکیل مطلع و دلسوز در اداره موقوفه نیز استفاده نماید؟

ج - کمک‌گرفتن متولی برای اعمال تولیت، مانعی ندارد، مگر آنکه واقف منع نموده

باشد. ۷۷/۴/۹

﴿س ۴۸۷﴾ درخت گردویی در کنار ملک کسی، به منظور یادبود و فاتحه و کسب ثواب،

وقف سرخاک شده است، که این نوع وقف در بعضی نقاط رایج است؛ اگر بعضی از

شاخه‌های این درخت برای ملک کسی یا همسایه ضرر برساند، آیا می‌تواند به متولی

وقف بگوید شاخه‌ها را ببرد و اگر شاخه‌ای مورد استفاده باشد می‌توان از آن بهره برد و به

قصد کسب ثواب برای واقف فاتحه قرائت نمود؟

ج - می‌تواند برای قطع شاخه‌هایی که به ملک او ضرر می‌رساند، به متولی وقف تذکر

دهد که یا آن شاخه‌ها را جمع کند یا قطع نماید، و اگر متولی عمل نکرد، خودش

می‌تواند آنها را جمع یا قطع نماید؛ و استفاده از ملک موقوفه بدون اذن متولی

ملک، اگر متولی دارد و یا مجتهد جامع‌الشرائط، اگر متولی خاص ندارد، جایز

نیست. آری، اگر وقف برای استفاده عموم باشد و متولی هم معین نکرده باشد،

استفاده در جهت وقف، بلامانع است. ۷۹/۶/۱۶

﴿س ۴۸۸﴾ در سالهای گذشته، بعضی از مالکین، املاک بزرگی را که گاهی شامل

چندین روستا و آبادی می‌شد، وقف نموده‌اند. با عنایت به اینکه قبل از وقف شدن املاک

در این روستاها، حمام، اشجار، پل، تپه، قبرستان، مسجد و امام‌زاده وجود داشته که

وقف‌نامه‌ای برای آنها تنظیم نشده، و اگر هم بوده فعلاً در دسترس نیست؛ آیا متولی

موقوفات می‌تواند به استناد وقف‌نامه تنظیم شده، ادعایی در خصوص اعیان و محدوده، طبق عرف اماکن موجود، قبل از تنظیم وقف‌نامه داشته باشد یا خیر؟

ج- ادعای متولّی قریه بر تولیت نسبت به موارد مذکور در سؤال - که محکوم به وقفیت زمان قبل بوده و ظاهر حال بر آن شهادت می‌دهد - مسموع نیست و احتیاج به اثبات دارد، و مالک قریه حسب ظاهر مالک اماکن عمومی مرقومه در سؤال نبوده تا وقف و جعل تولیت وی شامل آنها نیز بشود. ۷۷/۶/۳۱

﴿س ۴۸۹﴾ چنانچه واقف، امر تولیت موقوفه را طی وقف‌نامه‌ای برای اشخاصی به ترتیب قرار دهد و افراد فوق به ترتیب مقرر در وقف‌نامه، ضمن اقرار نامه‌های رسمی، از قبول تولیت اعراض نمایند، آیا می‌توانند از اعراض خود رجوع نمایند و خواهان سمت تولیت گردند؟

ج- اگر از ابتدا اعراض کرده‌اند، حق رجوع ندارد. ۸۲/۷/۹

﴿س ۴۹۰﴾ در فرض سؤال قبل، آیا متولّی بعدی که تعیین و منصوب می‌گردد باید تولیت از قبل واقف باشد و یا تولیت از قبل حاکم شرع؟ خواهشمند است فتوای جناب عالی را با در نظر گرفتن جمیع جهات مستدلاً بیان فرمایید؟

ج- اگر در وقف‌نامه، پیش بینی متولّی نشده باشد، تولیت آن با حکومت است. ۸۲/۷/۹

﴿س ۴۹۱﴾ واقف محترمی مصرف عواید موقوفه خود را برای استفاده طلاب علوم دینی قرار داده و سهمی از عواید آن را نیز به عنوان حق التولیه برای متولّی مقرر داشته است. در صورتی که انجام تکالیف امر تولیت توسط خود متولّی یا وکیل او مستلزم صرف هزینه‌هایی باشد، آیا متولّی می‌تواند هزینه‌های مزبور را از سهم موقوف علیهم کسر نماید، یا باید از محل حق التولیه خود متولّی پرداخت گردد؟

ج- آنچه از مخارج که مربوط به متولّی و اعمال حق التولیه است؛ مانند صرف وقف یا کرایه وسیله برای رسیدگی به وقف و سایر امور مربوطه به آن، از حق التولیه کسر می‌شود؛ اما آن چه که برای وقف یا برای موقوف علیهم مصرف می‌شود، از عواید موقوفه کسر می‌گردد، چون مخارج وقف به عهده کسی نمی‌باشد. ۷۶/۱۰/۱۱

﴿س ۴۹۲﴾ اگر شخصی به قصد صدقه جاریه و خدمت به دین و علما، منزل شخصی خود را بر اولاد و دامادهای طلبه متدین و خدمتگزار وقف کند و تولیت آن را با خود مادام الحیات و با دو نفر از طلبه موقوف علیهم با نظارت یکی از مراجع قرار دهد، آیا سازمان اوقاف یا شخص دیگری، با صلاحیت متولی، حق مداخله دارد یا خیر؟
 ج - چنانچه متولی وقف، وظایف محوله موقوفه را عمل می‌نماید، موقوف علیهم و دیگران حق دخالت ندارند.
 ۷۶/۲/۳

﴿س ۴۹۳﴾ این جانب متولی جزئی آب موقوفه هستم که باید درآمد آن را در مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام صرف نمایم، در حالی که قسمتی از این آب به مصرف کشاورزی و باغبانی می‌رسد که باید از باغ‌ها حق شرب گرفته شود. با توجه به تورم و بالا رفتن قیمت‌ها، صاحبان باغ‌ها همچنان حق شرب قدیم را می‌پردازند؛ برای مثال در گذشته، آب بها ساعتی پنجاه تومان بوده در صورتی که اکنون ارزش هر ساعت آن، هزار تومان محاسبه می‌شود، لیکن باغداران حاضر نیستند مبلغ آب‌بهای جدید را بپردازند و بنده نیز نمی‌توانم آنان را به این امر متقاعد نمایم. حال تکلیف بنده چیست؟ آیا باید به مراجع ذیصلاح شکایت کنم و یا از عمل کردن به وقف و روضه‌خوانی صرف نظر کنم؟
 ج - بر متولی است که با شکایت و مراجعه به محاکم صالحه، حق وقف را استیفا نماید، و در حد قدرت، غرض واقف و روضه‌خوانی سیدالشهدا علیهم السلام باید تأمین گردد.
 ۷۸/۱/۱۲

﴿س ۴۹۴﴾ باغی از پدرم به من ارث رسیده است. قبل از اینکه پدرم آن باغ را از دیگری خریداری کند، مقداری از آن وقف امام حسین علیه السلام بوده و فعلاً تولیت آن به دست بنده است و چند سالی بر این منوال گذشته، حالا برادر بزرگترم می‌گوید باید تولیت آن با من باشد، چون مال پدرم بوده است. با وجود اینکه وقف قبل از خرید باغ بوده است، بفرمایید فعلاً چه کسی متولی است؟

ج - تولیت موقوفاتی که متولیش معلوم نیست - که ظاهراً مفروض سؤال چنین است - با مجتهد جامع‌الشرائط است و هرکسی را که او نصب نماید، متولی خواهد بود و فرزند بزرگتر بودن تأثیری ندارد.
 ۶۹/۹/۶

﴿س ۴۹۵﴾ ملکی تصرف عدوانی شده و مالک برای اینکه دست او را کوتاه کند، مبادرت به وقف ملک کرده است. در حال حاضر تولیت آن ملک به عهدهٔ اولاد ذکور است، و چون تعداد اولاد ذکور زیاد است و واگذاری تولیت به یکی از آنان غیرممکن و مفسده به دنبال دارد، آیا می‌توانند ملک فوق را بفروشند و پول آن را خرج مورد وقف نمایند؟

ج - فروش موقوفه، غیر جایز است و تعیین تولیت به دست مجتهد جامع‌الشرایط

۷۳/۱/۲۷

است.

﴿س ۴۹۶﴾ آیا متولّی، بعد از گذشت چندین سال و چندین نسل، می‌تواند از ملک موقوفه بدون اجازهٔ واقف، به نفع خود و اولادش مستثنیات قرار دهد یا خیر؟

ج - متولّی طبق اختیارات در وقف‌نامه می‌تواند عمل کند و بیش از اختیارات در

۷۵/۳/۲۸

وقف‌نامه، جایز نیست.

﴿س ۴۹۷﴾ شخصی شش جریب زمین را وقف نموده تا مال الاجارهٔ عین موقوفه، در عزاداری ماه محرم و صفر صرف شود. تولیت آن مادام‌الهیات با واقف و بعد از آن با ارشد اولاد ذکور واقف، بطناً و نسلماً بعد بطن و نسل در هر طبقه با تقدّم ذکور بر اناث است. با این توضیحات بفرمایید:

۱. منظور از ارشد اولاد، اکبر اولاد است یا خیر؟

۲. آیا با بودن یک نفر از طبقهٔ سابق، به طبقهٔ لاحق می‌رسد یا خیر؟

۳. بعد از فوت ارشد، عین موقوفه، مثل مال میّت بین ورثه تقسیم می‌شود یا به

متولّی واجد شرایط واگذار می‌شود؟

ج ۱ - منظور، ارشدیت فکری و درایتی است که غالباً در اکبر اولاد محقق است.

ج ۲ - با بودن یک نفر از اولاد سابق، نوبت به طبقهٔ لاحق نمی‌رسد.

ج ۳ - ارث میّت نیست و تقسیم نمی‌گردد، بلکه باید تحویل متولّی واجدالشرایط شود.

۷۴/۹/۵

﴿س ۴۹۸﴾ در متن وقف‌نامه‌ای آمده است: «اسن ارشد اولاد حضرت واقف است و بعد از آن به اسن ارشد ذکور اولاد واقف، و بعد از آن به اسن ارشد ذکور اولاد نسلماً بعد نسل». مستدعی است بیان فرمایید منظور از ارشدیت چیست؟ آیا ارشدیت سنی و یا درایتی

و علمی مراد است؟ و اگر امر دائر شد بین دو نفر از اولاد واقف که یکی اسنّ ولی دیگری دارای کفایت و درایت و فضل و تقوا و عالم به معارف الهیه و مجتهد و بیش از دیگران به مصالح وقف آشناست، کدام یک مقدم است؟

ج - ارشدیت، ظهور در ارشدیت فکری و درایتی دارد، مخصوصاً که با کلمه اسن همراه است و ارشد اولاد غیر از اکبر آنهاست؛ و در تعارض اسن و ارشد و عدم جامع بین الوصفین، با عنایت خاصی که در وقفنامه به ارشد شده، و با توجه به اینکه ارشدیت، اوفق به وقف و عمل به وقف است، ارشد اسن مقدم می‌باشد. ۷۴/۵/۲۹

﴿س ۴۹۹﴾ طبق نصّ وقفنامه‌ای واقف، تولیت موقوفه را نسلماً بعد نسل و بطناً بعد بطن به اولاد ذکور ارشد خود مفوض و مرجوع نموده است که فعلاً حدود شش بطن از تاریخ تحریر وقفنامه می‌گذرد.

شخصی از نسل واقف، تقاضای تولیت موقوفه مزبور را نموده است و این در حالی است که اولاد بطن مقدم وجود دارد و تعداد آن به چندین نفر می‌رسد، آیا چنانچه شخصی از نسل مقدم، تقاضای تولیت ننماید، تولیت به متقاضی می‌رسد یا خیر؟

ج - چنانچه متولی وظایف محوله موقوفه را عمل می‌نماید، موقوفه علیهم دیگر، حق دخالت ندارد. ۸۲/۷/۲۳

﴿س ۵۰۰﴾ اگر افراد بطن مقدم، هر یک به ترتیب با علم و اطمینان از حق خود تقاضای ردّ تولیت نمایند، آیا تولیت به اشخاص بطن مؤخر، تعلق می‌گیرد یا خیر؟

ج - تولیت، قابل انتقال نمی‌باشد؛ اما متولی می‌تواند غیر را وکیل کند، مگر در وقفنامه، انتقال، پیش بینی شده باشد. ۸۲/۷/۲۳

﴿س ۵۰۱﴾ چنانچه اولاد طبقه مقدم، از حق تولیت خود در قبال موقوفه، مطلع نباشند و یکی از افراد نسل مؤخر تقاضای تولیت نماید، آیا تولیت به متقاضی می‌رسد یا خیر؟

ج - تولیت به متقاضی نمی‌رسد و باید برای حفظ وقف، به تولیت طبقه قبلی اطلاع داده شود. ۸۲/۷/۲۳

﴿س ۵۰۲﴾ چنانچه دسترسی به اولاد طبقهٔ مقدّم وجود نداشته باشد، آیا تولیت به اولاد طبقهٔ مؤخّر می‌رسد یا خیر؟

ج - آری می‌رسد، مگر آنکه طبقهٔ مقدّم برای خودشان وکیل انتخاب نمایند که به جای آنها اعمال تولیت نماید.

۸۲/۷/۲۳

﴿س ۵۰۳﴾ در اطراف کرج موقوفه‌ای است که بالغ بر دو هزار قطعه زمین دارد که تماماً در اجارهٔ طبقهٔ متوسط و کم درآمد است و به صورت خانه و فروشگاه از آن استفاده می‌شود و اعیان احداثی، متعلق به مستأجرین است که سالیانه اجارهٔ معینی طبق نظر کارشناس رسمی دادگستری و با تنظیم سند رسمی پرداخت می‌نمایند و از محل درآمد حاصل، نظر واقف خیراندیش در جهت خیرات و میراث، به طرز شایسته و مناسبی تحقق می‌یابد. حقوق اوقافی از مستأجرین اکثراً نقدی وصول می‌شود؛ ولی مستأجرینی هستند که قادر به پرداخت بدهی خود نیستند و تقاضای نمایند که به اقساط ماهیانه حقوق مذکور از آنان وصول شود. اخیراً ناظر موقوفه پیشنهاد نموده که به علت نقصان ارزش ریالی در بارهٔ اقساط مذکور، اگر یک ساله باشد، پانزده درصد اضافه بر نظر کارشناس، و دو ساله سی درصد و سه ساله چهل و پنج درصد علاوه بر اصل اجاره، منظور و وصول شود؛ اما متولّی موقوفه به لحاظ مساعدت بلمستأجرین و با عنایت به سرشت موقوفه بودن اراضی علاقه‌مند است که اقساط بدهی به عنوان قرض الحسنه منظور و وجهی به عنوان جبران نقصان ارزش ریالی به آن اضافه نگردد، به نظر حضرت عالی از نظر شرعی، اصلح کدام نظر است؟ با عنایت به اینکه در اجاره نامهٔ فیما بین، در بارهٔ این مبلغ اضافی اصولاً ذکر نشده است.

ج - اگر در وقف نامه معلوم باشد که ناظر برای محض اطلاع است و نظارت، نظارت استطلاعی است، نظر متولّی، متّبع و مستقلّ در انتخاب و اجراء است؛ و اگر معلوم باشد که نظارت به خاطر مصلحت‌اندیشی و اظهار نظر است، که نظارت، نظارت استصوابی است، در این صورت نظر ناظر، محترم و متّبع است؛ و اگر هیچ‌یک از این دو در وقف نامه معلوم نشد و نظر واقف روشن نگشت، نیز باید نظر ناظر را عمل نمود و به اطلاع او هم رساند تا در عمل نمودن به وقف یقین حاصل شود و نظر واقف علی‌الحال، تأمین گردد.

۷۵/۶/۱۳

﴿س ۵۰۴﴾ موقوفه‌ای از مجموعه موقوفات جدّ این جانب طبق وقف‌نامه مورخه ۱۳۱۱ هجری قمری در جهت خیرات و مبرات و روضه‌خوانی و غیره، وقف گردیده و تولیت آن را نسلماً بعد نسل و بطناً بعد بطن برای اولاد ذکور خود قرار داده است. با توجه به اینکه در نظر است قسمتی از عرصه و اعیان موقوفه را نوسازی و احیاناً مشارکت نمایند به نحوی که برای موقوفه، نوآوری و درآمد داشته باشد و از وجه حاصله در جای دیگر با رعایت الاقرب فالاقرب تهیه و خریداری نمایند تا شرط مذکور در وقف تأمین گردد؛ مستدعی است نظر مبارک را در رابطه با تبدیل به احسن نمودن مورد موقوفه و مشارکت مذکور مرقوم فرمایید.

ج- اگر به گونه‌ای است که قابل استفاده نمی‌باشد، می‌توان آن را اگر انفع به وقف باشد با نظر متولی وقف اجاره داده و درآمد حاصله از اجاره را در مورد وقف مصرف نمود؛ اما باید توجه شود که مدارک اجاره، محکم و غیرقابل خدشه نوشته شود تا در آینده باعث از بین رفتن عین موقوفه نگردد. ۸۳/۷/۱۷

﴿س ۵۰۵﴾ در وقف‌نامه‌ای که مدلولاً من جمیع جهات، محکوم به وقف خاص است واقف برای بعد از زمان حیات خود متولی را اسن و ارشد اولاد هر طبقه از طبقاتی که وقف، مختص به آنهاست قرار داده است. چون اسن اولاد عموماً در اشخاصی متجلی است که به علت فقدان سواد خواندن و نوشتن و یا عجز قوای جسمی، توانایی امور موقوفه را ندارند خواهشمند است معین فرمایید، از نظر شرعی ضابطه تشخیص ارشد در تولیت موقوفه چیست؟

ج- ارشدیت، ظهور در ارشدیت فکری و درایتی دارد، مخصوصاً که با کلمه اسن همراه است و ارشد اولاد، غیر از اکبر آنهاست. ۸۱/۵/۳۱

﴿س ۵۰۶﴾ فردی در هشتاد سال پیش تعداد زیادی از املاک خود را به عنوان ثلث قرار داده؛ ولی در وصیت‌نامه تصریح ننموده که منافع این املاک برای ثلث است یا عین آن و یا هر دو؛ ولی در طول این مدت تا آنجا که املاک مورد نظر منافی داشته، منافع آن توسط وصی به مصرف ثلث رسیده و هرگاه رقبه‌ای خشک شده، عین آن به فروش رفته و به مصرف ثلث رسیده است و متأسفانه همچون خیلی از موارد مشابه شاید سوء استفاده‌هایی هم از درآمدها شده باشد.

اکنون دو قطعه زمین بزرگ ثلثی، مورد تجاوز مردم قرار گرفته، به طوری که وصی ثلث قادر به رفع تجاوز از این زمینها نمی باشد؛ لذا به این جانب مراجعه و از من خواسته است در خصوص مراجعه به مراجع قضایی و رفع تجاوز از زمینهای ثلث مورد نظر به ایشان کمک کنم و از آنجا که دیگر املاک ثلثی منافی ندارد که بتواند حق الزحمه را تأمین نماید، لذا ایشان قبول نموده که حق الزحمه را از عین املاک مورد تجاوز، پس از رفع تجاوز، بپردازد.

۱. آیا این جانب می توانم حق الزحمه خود را از عین املاک ثلثی قرارداد داده و آن را در مالکیت شخصی خودم قرار دهم؟

۲. آیا تفریطهای گذشته وصی و یا تفریطهای احتمالی نامبرده در زمینهایی که رفع تجاوز خواهد شد به این جانب نیز مربوط می شود یا مسئول، خود وصی و ناظر ثلث و اداره اوقاف می باشند؟

ج - اگر رفع تجاوز از ملک موقوفه، نیازمند هزینه مال است و وصی یا متولی وقف نمی توانند از خود یا منافع ملک، حق الزحمه و اجرت کسی که زمینهای وقفی را از متجاوز می گیرد بدهند، فروختن مقداری از زمینها یا دادن آنها به کسی که ملک موقوفه را از متجاوز می گیرد، مانعی ندارد و اگر وصی در کار وصایت افراط و تفریط نماید، خودش ضامن و مسئول است. ۸۰/۵/۱۲

مصرف موقوفات

﴿س ۵۰۷﴾ شخصی مزرعه ای را با این عبارت: «بر اولاد ذکور، و از اولاد ذکور، و اولاد ذکور از اولاد ذکور خود، ما تعاقبوا و تناسلوا بطناً بعد بطن و نسلأ بعد نسل و عقباً بعد عقب» وقف می کند. آیا با وجود طبقه عالی، طبقه دانی نیز جزء موقوف علیهم محسوب می شود؟ چنانچه یکی از افراد طبقه عالی فوت نماید، آیا فرزندان ذکور متوقفاً با بودن عموهایی که در قید حیات هستند، جزء موقوف علیهم محسوب می شوند؟

ج - طبقه بعدی مطلقاً با وجود طبقه قبلی، از وقف سهمی نمی برند، و ظاهراً جمله نسلأ بعد نسل، مخصوصاً با جمله قبلی بر اولاد ذکور «ما تعاقبوا و تناسلوا» در ترتیب وقف بر موقوف علیهم است؛ و ناگفته نماند که اگر اختلاف کردند، چون

اختلاف در ظهور لفظ است، باید به محاکم صالحه مراجعه کنند و یا با مصالحه

و داوری حل نمایند. ۷۴/۶/۱۸

﴿س ۵۰۸﴾ وقف یا نذری که معین شده است، مانند اینکه برای مسجد یا هیئت یا برای امام حسین علیه السلام وقف شود، آیا می توان در جای دیگر استفاده کرد، مثلاً وسایل موقوفه مسجد را در مجلس ترحیم یا برای مجالس امام حسین علیه السلام استفاده کنیم؟

ج - موقوفه جایی را نمی توان در جای دیگر مورد استفاده قرار داد، حتی موقوفه مسجد برای عزاداری اباعبدالله علیه السلام را در غیر آن مسجد، چه رسد به مورد دیگر.

۶۹/۷/۲۵

﴿س ۵۰۹﴾ با هدف برپایی مراسم جشن و چراغانی به مناسبت تولد حضرت ولی عصر (عج)، مقداری پول از مردم جمع آوری شد و سپس وسایل لازم نیز خریداری شد و تابلویی ساخته شده است. با توجه به اینکه مسجد محل، در مرحله بازسازی قرار دارد و نیاز مبرم به پول می باشد، آیا می توان این تابلو را فروخت و پول آن را صرف هزینه های مسجد نمود؟ شایان یادآوری است که تابلو به نیت اینکه در مسجد مورد استفاده قرار گیرد طراحی و ساخته شده است.

ج - فروش تابلویی که برای مراسمی مانند جشن و چراغانی نیمه شعبان ساخته شده و صرف پول آن در بازسازی مسجد، جایز نیست؛ آری، اگر تابلو به طور کلی پس از استفاده در مراسم چراغانی، غیرقابل استفاده شود، می توان فروخت و پول آن را در مراسم چراغانی خرج نمود. به هر حال نیتها و حدودها و مرزها در اسلام محترم است و تخلف از آنها، گناه و معصیت است. ۷۹/۳/۱۱

﴿س ۵۱۰﴾ بلندگویی وقف مسجد شده است، به علت تعمیر مسجد، بلندگو را به خانه آوردم تا تعمیر مسجد تمام شود. آیا می توانم در خانه با آن بلندگو اذان بگویم؟

ج - جایز نیست، چون وقف بر اذان گفتن در مسجد است. ۷۷/۳/۱

﴿س ۵۱۱﴾ آیا از پول وقفی حسینی می توان برای ساختن توالت و وضوخانه مشترک مسجد و حسینی استفاده کرد؟

ج - مانعی ندارد. ۷۴/۱۱/۱۶

﴿س ۵۱۲﴾ واقف، مصرف وقف را اولاد طلبه و دامادهای طلبه قرار داده است و مقصود او تشویق برای خواندن دروس دینی و فقه بوده است. پس اگر طلبه، ترک تحصیل کرد یا داماد، دختر واقف را طلاق داد، آیا حظّی از این وقف می‌برند؟

ج - با فرض خروج بعضی از اولاد از طلبگی و یا داماد طلبه از دامادی، از آن چه وقف بر عنوان اولاد طلبه و داماد طلبه شده است، حظّی نمی‌برند؛ چون عناوین مأخوذه، مخصوصاً در مثل وقف، ظهور در موضوعیت حدوداً و بقائاً دارد. ۷۶/۲/۲۸

﴿س ۵۱۳﴾ در صورتی که واقف، مصرف موقوفه خود را مشخص کرده باشد که خرج عزاداری امام حسین علیه السلام بشود، با توجه به اینکه ساختن مکانی به نام حسینیه، مقدمه‌ای برای برگزاری مراسم عزاداری آن حضرت است، آیا شرعاً می‌توان درآمد موقوفه مذکور را جهت ساختمان حسینیه مصرف نمود؟

ج - نظر واقف محترم است، «الوقوف علی حسب مایوقفها اهله» و مقدمات کار عزاداری جزء عزاداری نیست. ۷۴/۳/۲

﴿س ۵۱۴﴾ شخصی درآمد باغ خود را وقف نموده تا در روز بیست و هشتم صفرالمظفر به اهالی روستا که یکصد و پنجاه خانوار هستند، ناهار داده شود. اکنون درآمد باغ از مخارج ناهار بیشتر است. بفرمایید درآمد مازاد را در چه راهی باید مصرف نمود؟

ج - باید کیفیت وقف معلوم شود که آیا قصد و نیت واقف، این بوده که تمام درآمد به مصرف ناهار برسد، و یا فقط مخارج ناهار آن روز از درآمد باغ تأمین گردد؛ که در صورت اول تمام درآمد باید در ایام سوگواری و لیالی بیست و هشتم ماه صفر و ایام بعد از آن صرف ناهار و شام گردد و در صورت دوم مازاد بر مخارج معین شده، مربوط به ورثه واقف است. ۷۷/۲/۲۰

﴿س ۵۱۵﴾ به استحضار می‌رساند که در برخی از وقف‌نامه‌های بقاع متبرکه، اصلاح کلی مرمت و یا عمارت بقعه آمده است. در شرایط فعلی با توسعه محدوده اماکن مذهبی، ساختمانها بزرگتر شده است و روشنایی شمع به برق، و بویا به فرش تبدیل شده است. با تغییرات انجام شده، آیا لفظ عمارت بقعه شامل کلیه مخارج آن آستان مقدس در شرایط فعلی می‌شود یا شامل آن ساختمان کوچک هنگام تنظیم وقف‌نامه

می‌شود که در بیشتر جاها از آن ساختمان هم خبری نیست و ترکیب فیزیکی آن عوض شده است؟ خواهشمند است این اداره را ارشاد فرمایید.

ج- اگر نگوئیم که عمارت و تعمیر نمودن که به طور مطلق باشد، اعم از تعمیر بنای ساختمان است و شامل هر عملی است که سبب کثرت زائرین و جلب آنان می‌شود - که آباد کردن معنوی است - و یا آنکه غرض واقف، هردو را شامل می‌شود و اغراض بر ظواهر الفاظ مقدم است، لااقل از این جهت که وقف در مورد وقف امکان ندارد و یا لزومی ندارد، حسب قاعده، صرف در موارد مذکور به خاطر اقریبیت به غرض واقف، مانعی ندارد و جایز است. ۷۵/۴/۲۴

﴿س ۵۱۶﴾ ملکی متعلق به مرحوم پدر این جانب بوده که مدت سی سال اجاره آن را وقف مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام نموده است، که پس از بیست و دو سال از اجاره آن، این ملک توسط شهرداری تخریب گردیده است. آیا در خصوص هشت سال باقی مانده، با توجه به دریافت وجه ملک از شهرداری چیزی بر ذمه وراثت می‌باشد یا خیر؟

ج- باید حداقل مال الاجاره فرضی آن ملک در مدت باقی مانده، هر سال به مصرف معین شده برسد؛ چون عمل به تحبیس در حد قدرت، واجب است و «مالا یدرک کله لا یتراک کله»، و نمی‌توان با فرض اینکه پول ملک خراب شده را - که نحوه‌ای از وجود اعتباری ملک است و دارای منافع می‌باشد - نادیده گرفت و نمی‌توان چنین فرض نمود که ملک محبوس به طور کلی از بین رفته باشد. ۷۶/۱۲/۱۴

﴿س ۵۱۷﴾ در وقف‌نامه موقوفات پدرم نوشته شده است: «عایدات موقوفات، صرف خیرات و مبرات از اطعام و لباس و سوخت زمان عزاداری خامس آل عبا حضرت سیدالشهداء علیه السلام به اقتضای وقت و هر موقعی که متولی وقف صلاح بداند و در هر زمان و مکان که تولیت تصدی آن را قرار دهد». با توجه به شرایط روز، پختن غذا مشکل است، آیا می‌توان غذاها را نپخته به اشخاص مستحق داد یا نه؟

ج- چون در وقف‌نامه مصرف را در اطعام مساکین، معین کرده و اطعام نیز اعم از مطبوع و غیرمطبوع است، لذا متولی می‌تواند طعام را طبخ نکرده بین مساکین توزیع نماید. ۷۴/۱/۲۷

﴿س ۵۱۸﴾ شخصی بیست سال قبل تعدادی نخل خرما را وقف نمود تا درآمد آن صرف عزاداری امام حسین علیه السلام شود. در حال حاضر درآمد حاصل از آن، بیشتر از مخارج مراسم عزاداری در آن روستاست. آیا می توان مبلغ باقی مانده را در ساخت حسینیه متروکه هزینه کرد یا باید در جاهای دیگر خرج مراسم عزاداری نمود؟

ج - باید در جاهای مجاور آنجا خرج عزاداری شود؛ چون اقرب به غرض واقف است.
۷۶/۱۲/۱۸

﴿س ۵۱۹﴾ قطعه زمینی وقف گردیده تا درآمد حاصل از آن، به مصرف سوخت بخاری حسینیه اختصاص یابد. بعد از گذشت سی سال از عمل به وقف، هیئت امنای مسجد، متقاضی پرداخت هزینه برق مصرفی مسجد شده اند. آیا می توان به جای پرداخت پول برای خرید نفت، قبض برق حسینیه را پرداخت نمود؟

ج - چنانچه امروزه زمینی مصرف سوخت نفت وجود ندارد و گرم نمودن حسینیه به وسیله برق و گاز می باشد، پرداخت پول برای قبض برق و گاز مصرفی، مانعی ندارد.
۷۷/۹/۲۴

﴿س ۵۲۰﴾ لطفاً نسبت به نحوه مصرف موقوفه مربوط به مرحوم واقف که جهت مصارف حسینیه محل و اطعام فقرا و هزینه عزاداری در ایام ماه محرم و صفر وقف شده است نظر مبارک را بفرمایید؟

ج - باید در همه مواردی که در وقف نامه آمده مصرف شود. البته مصرف کردن به صورت مساوی لازم نیست؛ اما اگر زیاد شدن سهم بعضی از مصارف دارای اولویت و مزیتی نباشد، به صورت مساوی صرف نمودن و تقسیم کردن، هم احوط است و هم اوفق به غرض واقف.
۸۳/۲/۲

﴿س ۵۲۱﴾ در وقف خاص که واقف، اولاد ذکور را موقوف علیهم قرار داده، بعضی از مستأجرین موقوفه مدعی هستند که چنین وقفهایی مشروعیت ندارد و احیای سنت جاهلیت است، از این رو، از پرداخت مال الاجاره خودداری می نمایند. آیا این موقوفات از نظر شرعی صحیح است یا نه؟

ج - وقف بر اولاد ذکور، مانند بقیه وقفها صحیح است.
۷۲/۱۰/۲۱

مسائل متفرقه وقف

﴿س ۵۲۲﴾ در وقف خاص، مانند وقف زمینهای یک قریه بر اهالی ذکور آن قریه، چنانچه وقفنامه از بین برود، آیا مورد وقف و مقصود واقف به گواهی اهالی محل و موقوفعلیهم ثابت می‌گردد؟

ج - اهالی محل که می‌خواهند شهادت برای موقوفه خاص بدهند، اگر خود آنها موقوفعلیهم باشند، شهادت آنها برای موقوفه خاص خود آنها قبول نمی‌شود؛ ولی اگر از بین اهالی کسانی باشند که در موقوفه شریک نباشند، در صورت اطمینان و یا عدالت، شهادت آنها پذیرفته می‌شود. ۷۱/۱/۲۵

﴿س ۵۲۳﴾ اگر کسی قسمتی از باغ خود را به اسم امام معصوم علیه السلام کند و هر سال محصول آن قسمت از باغ را بین فقرا و یا در راه امام علیه السلام مصرف کند، پس از مرگش وظیفه اولاد چیست؟ در صورتی که هیچ یک از اولاد، سهم امام را قبول نکنند، وظیفه چیست؟

ج - در صورتی که وقف نکرده باشد، با فوت او اموال از آن ورثه است و طبق نظر و رضایت آنها باید عمل شود. ۷۴/۱۱/۲۶

﴿س ۵۲۴﴾ اگر اشیایی مانند فرش، با پول اشخاص مختلفی مشترکاً خریداری شود و نیت بعضی از افرادی که پول داده‌اند، وقف بوده و نیت بعضی تملیک، آیا وقف حساب می‌شود یا تملیک؟

ج - باید موقوفه حساب نمود. ۷۴/۸/۱۱

﴿س ۵۲۵﴾ اشیایی که به مسجد داده می‌شود، ممکن است گاهی با عنوان وقف و گاهی با عنوان تملیک باشد، آیا احکام شرعی هر کدام از این دو مورد، مختلف است؟ لطفاً فرق آنها را به طور کلی در مورد مسائل فوق‌الذکر مرقوم فرمایید.

ج - ظاهراً فرقی نباشد، چون نظرها غالباً، بلکه دائماً بر وقف است. آری، اگر کسی با توجه به تفاوت، ملک مسجد نماید، ثمره‌اش در معامله، فروش و تبدیل به چیز دیگر با اجازه مجتهد عادل ظاهر می‌شود و منوط به مسوغهایی که در وقف معتبر است، نمی‌باشد. ۷۴/۱/۱۷

﴿س ۵۲۶﴾ چیزی که قبلاً به مسجد داده شده است، اگر ندانیم که وقف مسجد شده یا تملیک، چه باید کرد؟

ج - مقتضای احتیاط، ترتیب آثار وقفیت بر مسجد است. ۷۴/۸/۱۱

﴿س ۵۲۷﴾ چنانچه انجمن زرتشتیان، اقدام به فروش مزرعه موقوفه آن انجمن نموده باشد و ثمن آن را دریافت کرده باشد؛ آیا الآن می تواند به استناد فتوای حضرت امام علیه السلام در خصوص اعاده موقوفات به حالت اولیه و قانون ابطال فروش رقبات موقوفه، تقاضای اعاده اراضی مورد ابتیاع را نماید یا اینکه شامل موقوفات زرتشتیان نمی گردد؟

ج - حق داشتن یا نداشتن مورد سؤال، تابع نظر محکمه است؛ ولی به طور کلی صاحبان مذاهب غیر از اسلام هرچه را که خودشان به آن ملتزم شدند و مطابق با مذهبشان باشد، حق فسخ در باره آن را به استناد آیین اسلام و مذهب تشیع ندارند. ۸۱/۱۱/۲۷

وصیّت

﴿س ۵۲۸﴾ آیا نوشتن وصیّت نامه الزامی و واجب شرعی است؟

ج- وصیّت فی حدّ نفسه مستحب است؛ ولی اگر کسی نشانه‌های مرگ را در خود دید، اگر به کسی بدهکار است و موقع بدهی رسیده و یا خمس، زکات و ردّ مظالم بدهکار است یا امانتی نزد او می‌باشد یا اینکه نزد کسی امانتی دارد و غیر آن از حقوق الناس و حقوق الله که نمی‌تواند فوراً ادا کند و برگرداند و یا قضا نماید یا امانت را بگیرد، واجب است وصیّت کند. ۷۹/۶/۷

﴿س ۵۲۹﴾ آیا وصیّت نامه باید کتبی باشد؟ در چه شرایطی، شفاهی پذیرفته می‌شود؟

در صورت شفاهی بودن، آیا شهود باید مستقیماً از خود متوقفاً شنیده باشند و یا می‌توان نقل قول را قبول کرد؟

ج- آن چه مابین خود و خدا رعایتش لازم است، احراز وصیّت می‌باشد، لذا کتبی و شفاهی بودن آن موضوعیت ندارد، علی‌هذا به هر طریقی که احراز گردید، باید عمل شود، هر چند کتابت برای اثبات و اقامه دعوا اماره است و لازم نیست شهود، کیفیت احراز وصیّت را بیان کنند؛ بلکه می‌توانند بگویند ما شهادت می‌دهیم که فلانی این‌گونه وصیّت نموده است. ۷۰/۹/۱۲

﴿س ۵۳۰﴾ آیا در وصیّت اموال و بازماندگان، حضور دو شاهد یا یک شاهد لازم است یا

خیر؟ اگر شاهد از فرزندان یا برادران و بستگان باشند، اشکال دارد یا خیر؟

ج- گرفتن شاهد، شرط صحّت وصیّت نیست، و فقط به خاطر آن است که بتوان وصیّت

را اثبات نمود؛ پس هر کسی به وصیّتی عالم شد، باید به آن عمل نماید. ۷۳/۱/۳۱

﴿س ۵۳۱﴾ اگر شخصی وصیت نماید پس از مرگش او را در محل خاصی، مثلاً در محل تولدش دفن نمایند، چنانچه عمل به وصیت برای وصی سختی ای نداشته باشد، تخلف وصی از وصیت چه حکمی دارد؟

ج - در فرض مزبور، تخلف از وصیت حرام است و وصی با اجازه مقامات قانونی، حق نبش دارد.
۷۵/۵/۲۸

﴿س ۵۳۲﴾ خواهرم قبل از فوت، وصیت نموده که او را در قبرستان روستای محل تولدش و کنار قبر پدرش دفن کنند؛ اما به هنگام مسافرت به مشهد فوت کرد و شوهرش او را در بهشت رضا (علیه السلام) دفن نمود. حال اعضای خانواده می خواهند قبر را نبش و جنازه را به قبرستان مورد وصیت انتقال دهند. آیا نبش از نظر شرعی جایز است یا خیر؟

ج - در مفروض سؤال، نبش جایز و عمل به وصیت لازم است.
۷۴/۵/۴

﴿س ۵۳۳﴾ اگر فردی وصیت نموده که او را در مکان خاصی (مثل کربلای معلّی) دفن کنند، ولی الآن انتقال جسد به آن مکان ممکن نباشد، چه باید کرد؟ آیا می توان به صورت امانت جسد را داخل بنایی قرار داد، یا باید او را در قبر دفن کنند و بعد از باز شدن راه، قبر را نبش کرده، جسد را منتقل کنند؟

ج - در صورتی که وصیت کرده باشد و او را دفن کرده باشند، نبش جایز است؛ ولی اگر اراده انتقال جسد به مشاهد مشرفه را دارند، بهتر آن است که او را در تابوتی گذارده، تابوت را دفن کنند، زیرا صورت اخیر خالی از اشکال یا لااقل دارای کمترین اشکال است.

﴿س ۵۳۴﴾ شخصی وصیت کرده که بعد از فوت، وی را در قبر پدر یا مادرش دفن کنند - در حالی که آنان چهل سال پیش فوت کرده اند - آیا این نحو وصیت صحیح است؟ آیا جایز است که مرد را در قبر زن و یا بالعکس دفن نمود؟

ج - تنها جهتی که می تواند مانع از عمل به وصیت در مفروض سؤال باشد، مسئله حرمت نبش قبر و مسئله نحوه حقی است برای میت که قبرش زیارت شود و برای ورثه او که بخواهند زیارت نمایند؛ که مانع اول بااطمینان به از بین رفتن میت و پوسیده شدن حتی استخوانهای او و یا حضر قبر و نیافتن جسد رفع می گردد و مانع دوم نیز با باقی ماندن اثر قبر قبلی همراه قبر دوم و یا به زیارت نرفتن ورثه رفع می گردد. ۷۸/۱/۲۴

﴿س ۵۳۵﴾ پدر این جانب حدود شانزده سال پیش فوت نمود و وصیت کرد که اموال منقول و غیرمنقول او بین شش اولاد ذکور و زوجه دایمی او تقسیم گردد و برای چهار دخترش وصیت کرده به هر کدام دویست و پنجاه تومان پرداخت گردد و اگر به هر نحوی از خانه شوهر محروم شدند، هزینه مسکن و معاش آنها به عهده برادران باشد. بعد از فوت پدر، اولاد ارشد که وصی متوقفاً بود وصیت‌نامه را برای خواهران قرائت کرد و آنها صحت آن را تأیید و قبول نمودند که به این وصیت عمل شود و امضا هم نمودند، حال بعد از شانزده سال مدعی هستند که حق ما از بین رفته و ما ناآگاه بودیم و ادعای حق نموده‌اند، که در این مسئله با توجه به گذشت سالهای زیاد و از بین رفتن اموال برای ما ایجاد مشکل نموده است. آیا با توجه به امضایی که کرده‌اند، اظهارات آنها که وصیت‌نامه باطل بوده و ما امضا کرده‌ایم، صحیح است؟ و آیا بعد از امضا اصولاً حق رجوع دوباره دارند یا خیر؟ اگر حق رجوع دارند با توجه به اینکه اموال منقول کلاً از بین رفته است، پرداخت سهم آنان باید چگونه صورت گیرد، طبق قیمت زمان فوت یا حال حاضر؟

ج - اجازه و انفاذ وصیت بعد از مرگ موصی، صحیح و لازم، و ورثه حق رجوع ندارند، هر چند اجازه‌شان سبب محروم شدن به طور کلی از ارث باشد، و جمله ذیل وصیت نامه: «این جانبان امضاکنندگان تأیید می‌نمایم که وصیت‌نامه فوق پابرجا و به مرقومات آن عمل گردد» گویای اجازه وصیت است و باعث لزوم آن و سبب سقوط حق رجوع می‌باشد.

﴿س ۵۳۶﴾ زنی در زمان حیات خود، مقدار سه دانگ از خانه خود را که تمام دارایی وی بوده، طبق وصیت‌نامه‌ای به همسرش وصیت می‌نماید و کلیه ورثه نیز آن را قبول و امضا نموده‌اند. آیا وصیت‌نامه فوق نافذ است؟ آیا بقیه وراثت بعد از فوت می‌توانند سهم‌الارث خود را از خانه مذکور ادعا نمایند؟

ج - وصیت نسبت به مازاد بر ثلث نافذ نمی‌باشد، مگر آنکه ورثه در هنگام وصیت موصی، رضایت داده باشند، که در این صورت وصیت لازم و نافذ می‌گردد؛ و برگشت وارث از رضایت خودش بی‌فایده و بی‌اثر است. ۷۶/۱۰/۱۱

﴿س ۵۳۷﴾ آیا قاتل (در قتل عمد و غیر عمد) از وصیّتی که توسط مقتول به نفع او شده نیز محروم می شود؟

ج - قتل مانع از عمل به وصیّت نیست؛ بلکه مانع از ارث است. ۷۷/۱۲/۲۰

﴿س ۵۳۸﴾ شخصی طی وصیّت نامه ای وصایایی به شرح ذیل نموده است:
پرداخت خمس و زکات از اصل مال وی و قضای دو سال نماز و روزه؛ همچنین با توجه به اینکه فرزند بزرگ نامبرده محجور و دارای دو فرزند می باشد، تا زمان رفع حجر در خانه ای که در وصیّت نامه به آن تصریح شده زندگی کند و در صورتی که نامبرده نیاز مالی پیدا کرد، قیم او (مادرش) می تواند به فروش خانه اقدام نماید؛ اثاثیه منزل و امتیاز یک خط تلفن را نیز به همسر خود بخشیده است؛ لیکن اخیراً برخی از ورّاث، وصیّتهای مذکور را قبول ننموده و خواهان تقسیم ارث و فروش منزل شده اند. بفرمایید آیا این وصیّت نامه نافذ است یا خیر؟ در صورتی که نافذ نباشد، برای پرداخت خمس و زکات و تدارک قضای نماز و روزه چگونه باید عمل نمود؟

ج - خمس و زکات که جنبه مالی دارد، مانند دین از اصل مال خارج می شود و رضایت و عدم رضایت ورثه در آن تأثیری ندارد؛ امّا راجع به نماز و بقیه وصایای آن مرحوم اگر مجموع آنها از ثلث ماترک میّت تجاوز ننماید، نافذ و صحیح است و باید به آن عمل شود و اگر مازاد بر آن باشد و ورثه هم اجازه ندهند، نسبت به مازاد نافذ نیست و مقدار مازاد به ترتیب کسر می شود؛ یعنی اگر در وصیّتهای مالی، ترتیب ذکر شده، تا ثلث عمل می شود و هر شماره ای که مازاد به آن و ما بعد است، عمل نمی شود و اگر ترتیب نداشته نقص به نسبت وارد می شود؛ ناگفته نماند که هر وارث کبیر که وصیّت نامه را در حال حیات موصی و یا بعد از آن، قبول کرده، حقّ اعتراض او ساقط شده است. ۷۷/۱/۲۶

﴿س ۵۳۹﴾ شخصی وصیّت کرده که به همسر مبلغ صد هزار تومان پول به عنوان مهریه بپردازد؛ ولی در عقدنامه چهل هزار تومان است و موصی منظورش این است که به زوجه اش مبلغ شصت هزار تومان اضافه برسد، آیا مبلغ چهل هزار تومان را بپردازد یا صد هزار تومان را؟

ج - مبلغ صد هزار تومان باید پرداخت شود. ۷۵/۵/۲

﴿س ۵۴۰﴾ بعضی از شهدای انقلاب اسلامی، نماز و روزه قضا داشته‌اند که بعضاً آن را در وصیّت‌نامه قید نموده‌اند، در صورتی که شهید فاقد ماترک باشد، وظیفه چیست؟ همچنین اگر شهید دارای ماترک باشد؛ لیکن مشتمل بر اثاث منزل و خانه مسکونی ایشان باشد که فروش آن باعث عسر و حرج فرزندان صغیر می‌شود، تکلیف چیست؟

ج - نماز و روزه میّت و شهید که معلوم است به عهده‌اش بوده، چه از راه قید در وصیّت‌نامه معلوم گردد، چه از راه دیگر، اگر ولد اکبر دارد برعهده اوست و گرنه به مالش چیزی تعلق نمی‌گیرد و به عهده کسی هم نیست؛ چون نماز و روزه نه دین است، نه در حکم دین تا از اصل مال خارج شود. آری، اگر شهیدی و یا میّتی وصیّت نمود که برای من از اموال نماز و روزه بگیرید، از ثلث مال، خارج می‌شود و نسبت به ثلث نافذ است و محض قید در وصیّت‌نامه، وصیّت محسوب نمی‌گردد، مگر اینکه تصریح شود از مال خارج شود که مشمول حکم و وصیّت است.

۷۰/۸/۲

﴿س ۵۴۱﴾ پدرم این جانب را که فرزند بزرگتر هستم وصیّ خود قرار داده، و از جمله وصایای او این است که خانه مسکونی وی تا زمانی که همسرش ازدواج نکرده و در قید حیات است، کسی حق فروش آن را ندارد، و اجاره‌هایی که از مغازه‌ها به دست می‌آید نیز برای تأمین زندگی همسرش در نظر گرفته است. آیا ما ملزم به رعایت این قسمت از وصیّت‌نامه هستیم یا می‌توانیم خانه را بفروشیم و از فروش آن سهم الارث وراثت را بپردازیم.

ج - هر شخصی که از دنیا می‌رود، ماترک او به ورثه منتقل می‌شود و چنانچه وصیّت نماید، وصیّت او فقط نسبت به ثلث ماترک او نافذ است و اگر وصیّت به بیش از ثلث باشد، منوط به اجازه ورثه است و نسبت به خانه مسکونی و اینکه در اختیار مادر باشد، باید خانه را با فرض مسلوب‌المنفعه بودن در مدّتی که مادر متعارفاً زنده می‌ماند قیمت نمود، و نیز با فرض داشتن همان منافع در آن مدّت قیمت نمود، و مابه‌التفاوت را جزء وصایا محسوب کرد تا اگر کم‌تر از ثلث باشد نافذ، و اگر مازاد بر ثلث باشد، منوط به اجازه ورثه است.

۷۸/۱/۲۲

﴿س ۵۴۲﴾ شخصی فوت کرده و اولاد صغیر هم دارد، وصیت نکرده تا چه مقدار می‌توانیم از اموالش برای خودش خرج کنیم، تکلیف وراثت چیست؟

ج - بدون وصیت متوفاً، غیر از کفن و دفن را نمی‌توان مصرف نمود، و همه اموال ارث

است و صغیر در آنها شریک می‌باشد. ۷۷/۲/۴

﴿س ۵۴۳﴾ فردی وصیت نموده بعد از فوتش مبلغی به‌عنوان کفاره، و مبلغی از ثلث اموالش را به فقرا بدهند؛ اگر موصی، ورثه صغیر داشته باشد، آیا وصی می‌تواند کفاره یا مقداری از ثلث را به آنان بدهد یا خیر؟

ج - مشکل است. آری، می‌توان به فقرا داد و وضع اولاد صغیر موصی را هم برای آنها

توضیح داد تا آنان بعد از مالک شدن با میل خودشان به

صغیر برگردانند. ۷۹/۸/۲۷

﴿س ۵۴۴﴾ کسی که پدرش مسیحی است و خودش مسلمان، در صورتی که پدرش با آیین مسیحیت وصیت کند، آیا فرزندش می‌تواند به وصیت پدر بر طبق آیین مسیحیت عمل نکند و مانند مسلمانان به وصیت پدرش عمل نماید یا خیر؟

ج - اگر وصیت به چیزی باشد که از نظر شرع مقدس اسلام، حرام است، عمل به آن

جایز نیست؛ چون وصیت، حرام را حلال نمی‌کند؛ و اگر وصیت پدر مازاد بر

ثلث باشد، وارث مسلمان نسبت به مازاد از ثلث، مخیر است بین قبول و رد آن؛

و اگر وصیت کرده که بر طبق آیین مسیحیت، چیزی را به مسلمان بدهند، گرفتن

آن برای مسلمان هر چند مازاد بر ثلث باشد، حسب قاعده الزام، جایز است.

۷۵/۱۱/۲۳

﴿س ۵۴۵﴾ آیا مسلمان هم مانند پیروان ادیان الهی دیگر، می‌تواند وصیت کند که بعد از مرگ، جنازه‌اش را به جای تدفین، بسوزانند؟

ج - چنین وصیتی حرام است؛ چون مسلمان محترم است و دفن او واجب است، و اگر

کسی هم چنین وصیتی نمود و مرتکب معصیت شد، بر مسلمانان است که آن

مسلمان را دفن نمایند. ۷۵/۹/۱

﴿س ۵۴۶﴾ اگر کسی وصیّت کند پس از مرگ او، در صورت امکان، کلیه‌ها و قلب او را بفروشند و نماز و روزه قضا برایش به جا آورند؛ آیا ورثه از آن پول ارث می‌برند یا نه؟
 ج - ورثه کما اینکه از دین قطع رأس میّت، ارث نمی‌برند، از پول بقیّه اعضا مخصوصاً با وصیّت، ارث نمی‌برند؛ و آن چه برای میّت بعد از مرگش به وسیله قطع اعضا حاصل می‌شود، از خود میّت است و باید صرف او شود. ۷۶/۲/۲۸

﴿س ۵۴۷﴾ اگر کسی وصیّت نماید که بعد از مرگ، چشم یا ریه یا قلب یا یکی از اعضای او را در آورند و برای افراد نیازمند مصرف نمایند، آیا چنین وصیّتی درست و نافذ است؟
 ج - آری، می‌تواند وصیّت کند؛ چون وصیّت به امری است که جایز است؛ لیکن احتیاطاً ورثه هم اجازه دهند. ۷۵/۹/۱

﴿س ۵۴۸﴾ آیا موصی له باید در زمان وصیّت وجود داشته باشد یا خیر؟
 ج - وصیّت برای حمل، به شرط وجودش مانعی ندارد؛ اما برای معدوم و حملی که وجود ندارد و بعدها پیدا می‌شود، باطل و غیرنافذ است. ۷۱/۲/۱۳

﴿س ۵۴۹﴾ آیا صغیر ممیّز یا سفیه، می‌تواند با اذن ولی یا قیم خود، انشای وصیّت نمایند؟ و آیا مشارالیهما می‌توانند رأساً وصیّت را قبول و موصی به را تملک کنند؟
 ج - در وصیّت به معروف، مانعی ندارد، چنان که مشارالیهما با اذن ولی می‌توانند قبول نمایند. ۷۴/۲/۱۰

وصیّت بر ثلث

﴿س ۵۵۰﴾ فردی شش سال قبل فوت نموده و وصیّت کرده که ثلث اموالش را برای نماز و روزه و ردّ مظالم هزینه کنند. از جمله اموال او یک باب خانه مسکونی است که مساحت آن ۴۴۰ متر است و ثلث میّت از آن ۱۴۶ متر می‌شود که در حال حاضر متری هیجده هزار تومان خریدار دارد؛ ولی وارثان حاضر به پرداخت مبلغ هشت هزار تومان هستند، آیا وصی می‌تواند به مبلغ هر متر مربع، هشت هزار تومان بفروشد که خودشان خریدار هستند؟
 ج - در مفروض سؤال (زمین و خانه مسکونی) باید به قیمت معمولی روز فروخته شود، و فرقی در این نیست که خریدار وراثت باشند یا دیگران. ۷۳/۲/۲۲

﴿س ۵۵۱﴾ زنی وصیت نموده که آن چه به عنوان بیمه عمر، بعد از فوت او پرداخت می‌شود، صرف قضای نماز و روزه و امور خیریه نمایند. آیا این نوع وصیت نافذ است؟
 ج- وصیت نسبت به ثلث اموال نافذ است، و بیش از آن بستگی به رضایت ورثه دارد، و پولی که توسط شرکت بیمه به عنوان بیمه عمر پرداخت می‌شود، جزء اموال میت است؛ لذا اگر وصیت به همه، کم‌تر از ثلث کل ماترک میت باشد، وصیت نافذ، وگرنه منوط به اجازه ورثه است.
 ۷۸/۹/۹

﴿س ۵۵۲﴾ شخصی وصیت نموده تا از ثلث اموالش برای برگزاری مراسم ترحیم و قضای نماز و روزه وی استفاده کنند. پس از عمل به وصیت فوق، مبلغ قابل ملاحظه‌ای از ثلث، باقی مانده، آیا می‌توان این مبلغ را صرف امور خیریه نمود؟
 ج- مصرف ثلث، طبق وصیت می‌باشد و اگر چیزی از آن بر موارد وصیت، زیاد آمد، مربوط به ورثه است، و صرف خیرات نمودن بدون وصیت، تصرف در مال غیر و بدون اجازه است.
 ۷۸/۷/۴

﴿س ۵۵۳﴾ شخصی وصیت کرده پس از مرگش ثلث اموالش را صرف مراسم تدفین و ترحیم کنند. آیا وراثت که وصی هستند می‌توانند باکم کردن این‌گونه هزینه‌ها، بخشی از آن اموال را در احداث، تعمیر یا تجهیز مساجد و تکایا و یا سایر اموری که نفع آن برای عامه مسلمین است، مصرف کنند؟

ج- اگر وصیت نموده که کل ثلث را در امور مراسم خرج نمایند، در غیر مراسم، جایز نیست؛ لیکن اگر وصیت کرده که از ثلث در مراسم مصرف نمایند، به طور متعارف در مراسم مصرف می‌کنند و اضافی آن برای ورثه است که اگر بخواهند، می‌توانند در هر امر خیری مصرف نمایند که ثوابش برای میت باشد. ۷۷/۲/۲۵

﴿س ۵۵۴﴾ پدرم در سال ۱۳۶۷ فوت نمود و در آن زمان، دو زن و از هر کدام دو فرزند نانخور در منزل داشتند که تنها ممر در آمدشان، فروشگاه‌ای است که پدرم وصیت کرده تا اجاره‌بهایش در امور خیریه صرف گردد، به این ترتیب که اجاره‌بها را صرف دو خانواده، و مقداری از آن را صرف در امور خیریه می‌کنیم. ضمناً فروشگاه در زمان تقسیم ارث، دو و نیم میلیون تومان ارزش داشته و مابقی

ماترک متوقفاً هفت و نیم میلیون تومان بوده است، آیا امرار معاش دو خانواده از اجاره‌بها - با اینکه پدرم آن را جزء ثلث ماترک خود قرار داده و وصیت به صرف اجاره‌بهای آن در امور خیریه و نماز و روزه نموده - جایز است یا خیر؟ شایان یادآوری است که آن مرحوم، کلیه امور واجب، از قبیل نماز، روزه و... را قبل از فوت انجام داده است.

ج - باید به وصیت‌نامه عمل شود و وصیت در مفروض سؤال، هر چند ظاهرش در دوام و همیشگی است؛ لیکن چون وصیت به منفعت برای ابد هم صحیح است، لذا فرقی بین مفروض سؤال و غیر آن از وصایای موقتّه نیست، و وصیت هر چند باید به ثلث باشد و زاید بر آن، محتاج به اجازه وراثت است؛ لیکن در مفروض سؤال کمتر از ثلث است؛ چون فروشگاه کلاً با تمام منافعتش که دو و نیم میلیون تومان ارزش دارد، در حدود یک چهارم ماترک متوقفاًست که هفت و نیم میلیون تومان قیمت دارد، چه رسد به خود منافع که قطعاً کمتر است. ناگفته نماند که اگر معلوم باشد قصد دوام و همیشگی نداشته؛ بلکه می‌خواسته برای مدتی اجرت و منافع فروشگاه صرف در آن امور گردد، باید به حدّ اکثر مدت، احتیاطاً عمل شود و مازاد بر آن مربوط به وراثت است و می‌توانند مقداری از اجاره‌بها را که به عنوان کمک به همسر و فرزندش می‌دهند، مظالم حساب نموده و احتیاطاً نسبت به آن مقدار، از مجتهد جامع‌الشرایط اجازه بگیرند؛ چون مظالم، مطلقاً علی‌الاحوط محتاج به اجازه است و نسبت به نماز و روزه و بقیه موارد هم باید حسب وصیت عمل نمود و انجام عمل قبلی خودش، مسقط تکلیف در عمل به وصیت‌نامه نیست.

﴿س ۵۵۵﴾ احتراماً به استحضار می‌رساند بعضی از شهدای معظم انقلاب اسلامی در وصیت‌نامه‌های خود، از ثلث ماترک، وصیت به انجام کمک‌هایی به جبهه‌های جنگ نموده‌اند، لذا با توجه به اینکه موضوع مورد وصیت فعلاً منتفی گردیده است، به چه شکل باید عمل شود؟

ج - وجوه و اموال وصیت شده برای جبهه‌های جنگ تحمیلی، با فرض تمام شدن

جنگ، به وارث تعلق ندارد، مخصوصاً اگر منتفی شدن مورد وصیت به واسطه مسامحه وصی در عمل باشد؛ بلکه جزء اموال متوقفاست که طریق وصول و رسیدن مال به او هم منحصر در وجوه بریه است و باید در آن راه مصرف گردد؛ لیکن اولی و احوط، صرف در امور متعلق به جنگ است، مانند صرف در رابطین و مرزداران و نیروهای رزمنده که در سرحدات، حافظ مملکت و مانع از حمله دشمن می‌باشند.

س ۵۵۶ یکی از شهدا در وصیت‌نامه خود که در سال ۱۳۶۵ تنظیم کرده، نوشته است، در آن مالی که دارم، مقداری را خرجم کنید و اگر بدهکاری هم داشتم، بپردازید و بقیه را هر طور پدر صلاح می‌داند، خرج کند و بهتر است که در راه خیر مصرف نماید. ایشان در سال ۱۳۷۲ به درجه رفیع شهادت نایل گردیده که در این زمان، همسر و یک فرزند صغیر داشته است. برادر شهید بر طبق وصیت‌نامه سال ۱۳۶۵، حدود هشت میلیون ریال از دارایی خود را با اجازه پدرش صرف مراسم عزاداری و بزرگداشت شهید نموده است. با توجه به این توضیحات بفرمایید آیا از اموال باقی مانده از شهید تا سقف ثلث، می‌توان طلب برادر شهید را پرداخت نمود؟ آیا ثلث اموال از دارایی فعلی محسوب می‌گردد یا زمان تنظیم وصیت‌نامه؟ همچنین با توجه به اینکه شهید در قبال دارایی خود مقداری بدهی داشته و فرزند صغیر نیز دارد، آیا برادر وی می‌توانسته این مبلغ را برای برگزاری مراسم هزینه نماید؟

ج - تا سقف ثلث زمان وصیت، یعنی ثلث همه اموالی که در آن وقت (سال ۶۵) بوده، هر چند قیمت امروز بالا رفته باشد، وصی که همان قیم شرعی است، می‌تواند بابت مخارج عزاداری شهید که به استناد وصیت‌نامه خرج کرده (نه تبرعاً) پرداخت نماید و ناگفته نماند که عمل به وصیت نسبت به مقدار ثلث، محتاج به اجازه ورثه نیست، کما اینکه تا افراز (جدا) نشده، ثلث به عنوان اشاعه و شرکت در مال است و هر چه قیمت بالا رود، به همان نسبت قیمت ثلث هم بالا می‌رود.

﴿س ۵۵۷﴾ شخصی وصیّت نموده قطعه زمینی را به قبرستان تبدیل کنند و در غیر آن صورت وراثت را وکیل کرده، پس از فروش آن برای قضای نماز، روزه و ختم قرآن اقدام نمایند. این وصیّت نامه توسط همسر متوقفاً پنهان گردیده و زمین فوق بین ورثه تقسیم گردیده است. لطفاً نحوه عمل به وصیّت نامه را بیان فرمایید.

ج- هر وصیّتی که زاید بر ثلث اموال میّت نباشد، نافذ و صحیح است و تصرف در آن برای غیر مورد ثلث، حرام است و در این حکم شرعی، فرقی بین قبل از تقسیم و بعد از آن نیست؛ بنابراین، در مفروض سؤال، هر وارثی که یقین به وصیّت میّت نسبت به زمین دارد و زمین هم کم تر از ثلث اموال میّت بوده، باید به وصیّت عمل نماید و به مقدار آن از اموال میّت شرعاً به عنوان سهم الارثش طلبکار است. ۷۸/۱۲/۱۵

﴿س ۵۵۸﴾ شخصی در زمان حیات خود بنا به دلایلی قسمتی از املاک خود را با وکالت نامه رسمی به نام افراد خانواده اش نموده است. همچنین وی در وصیّت نامه خود تصریح کرده تا ثلث دارایی اش را صرف امور خیریه (احداث درمانگاه، دبیرستان و...) نمایند. آیا آن قسمت از املاکی را که وی در زمان حیات خود به نام فرزندان نموده، جزء دارایی متوقفاً محسوب می شود و باید مقدار ثلث را برای مواردی که معین نموده هزینه نمایند یا خیر؟ شایان توجه است که اگر بخواهیم به وصیّت متوقفاً نسبت به ثلث عمل کنیم، از نظر مالی دچار کمبود خواهیم شد. ضمناً وی در نامه های جداگانه به تمام فرزندان نسبت به انجام وصیّت در مورد ثلث اموال، تأکید کرده است.

ج- ثلث مورد وصیّت از همه اموال موصی باید خارج شود، و ناگفته نماند که ثبت رسمی به نام ورثه، فیما بین خود و خدا، حجّت شرعی نیست، و افرادی که سند به نام آنها ثبت شده، اگر مطمئن هستند که به آنان هبه شده و در قبض و تصرف آنها در زمان حیات پدرشان قرار گرفته، ملک آنهاست و متعلق ثلث نمی باشد، وگرنه مورد ثلث می باشد؛ و تکلیف بقیّه ورثه آن است که به وصیّت نسبت به ثلث از حق الارث خود عمل نمایند. ۷۸/۱۲/۴

- ﴿س ۵۵۹﴾ اگر شخصی قبل از فوت در وصیت‌نامه خود اموالی را به یکی از ورثه ببخشد، در کدام یک از صورتهای زیر نافذ است:
۱. اگر این اموال برابر یا کم‌تر از ثلث باشد؟
 ۲. اگر این اموال بیشتر از ثلث باشد؟
 ۳. در چه حالتی رضایت سایر ورثه شرط است؟

ج - هبه و بخشش که حقیقت آن غیر از وصیت است، نسبت به کل اموال نیز صحیح و درست است چه رسد به مقداری از آن، و باب ثلث و مازاد بر ثلث هم در آن دخالتی نداشته و ندارد. آری، در هبه، قبض موهوب له شرط صحت آن است؛ یعنی تنها بخشیدن و قبول طرف کافی نیست؛ بلکه باید به تصرف او داده شود تا صحیح باشد، و هبه مربوط به زمان حیات است و وصیت مربوط به بعد از مرگ. بنابراین، اگر پدری مالی را به فرزند خود ببخشد و در همان زمان حیات، از ملکش خارج شود و به قبض فرزند هم درآید، عقد صحیح و نافذ است و چون هبه به ارحام می‌باشد، لازم هم هست؛ و اما اگر بگوید بعد از مرگم به او بخشیده یا ببخشید و بدهید، این وصیت نسبت به ثلث نافذ و نسبت به مازاد بر آن، منوط به اجازه ورثه است؛ ناگفته نماند که در بخشش به اولاد باید رعایت انصاف و عدالت و پدر بودن نسبت به همه آنها بشود، و پدر سبب اختلاف نگردد که مذموم می‌باشد و مرتکب آن، ملعون و دور از رحمت الهی است. ۷۸/۳/۲۶

﴿س ۵۶۰﴾ شخصی در وصیت‌نامه خود، قید نموده که در حیاتش کلیه حقوق دختر ارشدش را در موقع ازدواج وی داده و دیگر حقی بر وراثت او ندارد. در این صورت، تکلیف وراثت برای اجرای وصیت به چه نحو است؟ آیا چنین وصیتی شرعاً نافذ بوده یا خیر؟ همچنین سهم فرد مذکور، مانند سایر وراثت از کل ماترک، تحویل و پرداخت می‌گردد یا سهم وی از ثلث ماترک پرداخت می‌شود؟

ج - وصیت در یک سوم دارایی وصیت کننده نافذ است؛ ولی شخص نمی‌تواند وارث خود را از سهم‌الارثش محروم نماید. وصی و وراثت باید وصیت موصی را نسبت به ثلث عمل نمایند، و دختر ارشد از ثلث دارایی موصی سهمی ندارد؛ ولی از بقیه اموال، سهم می‌برد. ۷۱/۲/۱۳

﴿س ۵۶۱﴾ وصیّتی، شامل سه مورد بوده است، اگر وراثت، یک مورد را تقسیم کرده باشند و ثلث موصی را از دو مورد دیگر پرداخت نمایند، آیا تصرف آنها در سهم الارثی که از یک مورد برده‌اند، جایز است یا نه؟ و آیا حقّ چنین کاری دارند، یا اینکه باید از هر مورد، ثلثش را جداکنند؟

ج - تا وقتی که به وصیّت عمل ننموده‌اند، حقّ تقسیم اموال را ندارند؛ چون مال مشاع است، لیکن اگر ثلث مال را از یک فقره مورد وصیّت خارج نموده و به وصیّت عمل کرده‌اند، می‌توانند در مابقی مال، تصرف نموده و ارث را تقسیم نمایند.

۷۴/۱۲/۲۵

﴿س ۵۶۲﴾ مادر یا پدری وصیّت می‌کند که بعد از مرگش به اولاد اناث (دختر) برابر اولاد ذکور (پسر) ارثیه بدهند، آیا این وصیّت درست است؟

ج - اگر اضافی سهم الارث آنان از یک سوم دارایی زیادتر نباشد، باید به وصیّت عمل نمایند. همچنین اگر در زمان حیات، ورثه کبیر باشند و وصیّت‌نامه را امضا نمایند، نافذ است؛ چون وصیّت به امر جایز است. آری، اگر وصیّت به ارث باشد، یعنی شخص وصیّت کند که ارث دختر برخلاف نصّ کتاب الله، برابر با ارث پسر باشد، این‌گونه وصیّتها چون خلاف شرع و خلاف کتاب الله است، نافذ نیست.

۷۵/۹/۱

﴿س ۵۶۳﴾ میتی قبل از مردن، دختر بزرگش را وصی، و شوهرش را نایب وصی قرار داده است. ثلث اموال آن مرحوم چگونه باید مصرف شود؟ آیا وصی می‌تواند ثلث را در امور خیریه، از جمله در ضروریات، صرف نماید یا خیر؟

ج - اگر وصیّت به ثلث نموده است، باید طبق وصیّت عمل شود و اگر وصیّت به ثلث نکرده، برداشتن اموال و صرف در خیرات، منوط به اجازه ورثه است.

۷۴/۱۱/۲۶

﴿س ۵۶۴﴾ اگر ثلث مالی را که برای فرزندخوانده وصیّت کرده‌اند، از ارثی که فرزندان اصلی می‌برند بیشتر باشد، چه حکمی دارد؟

ج - در صورتی که متوفّا وصیّت به ثلث نموده باشد، مانعی ندارد.

۷۴/۱۰/۲۱

﴿س ۵۶۵﴾ اگر پدر و مادری فرزندان‌ی داشته باشند و فرزندی را هم به عنوان فرزندخواندگی بگیرند و ثلث را برای فرزندخوانده قرار داده باشند، آیا یک سوم دارایی که باید در تصرف او قرار بگیرد، بعد از تقسیم ارث است یا قبل از آن؟

ج - در صورتی که وصیت به ثلث نموده باشند، باید اول به وصیت عمل شود؛ و در صورت عدم وصیت به ثلث، فرزندخوانده هیچ حقی نسبت به ثلث ندارد.

۷۴/۱۰/۲۱

﴿س ۵۶۶﴾ در مورد فرزندخوانده که با وصیت، یک سوم از مال را به نام او کرده‌اند، آیا این ثلث مال از دارایی مرد است یا مرد و زن هر دو؟

ج - هرکسی نسبت به وصیت در ثلث دارایی‌اش، مختار و آزاد است.

﴿س ۵۶۷﴾ وصیت‌نامه‌ای از پدرم توسط یکی از برادرانم ارائه شده که در حاشیه آن نوشته شده است: «از ثلث مالم جهت کفن و دفن و ختم و چهلم و سال مصرف شود و مازاد را در راه خیر مصرف نمایم». با علم به اینکه بجز وصی که ادعای ثلث دارد، ده نفر ورثه دیگر و دو شاهد و ناظر تعیین شده، هیچ یک شاهد واقعی ثلث نبوده‌ایم؛ ولی مسئله مصرف ثلث را همه قبول نموده‌ایم، مشروط بر اینکه پس از مخارج کفن و دفن و... باقی مانده از ثلث، به پنج یا شش نفر از ورثه که در وضعیت مالی بسیار بدی زندگی می‌کنند، اختصاص یابد؛ ولی وصی به خاطر سوء استفاده از ثلث، قبول نمی‌کند و اختلاف تا به حال طول کشیده است و پس از مدت هشت سال وصی حاضر شده باقی مانده ثلث را بین کلیه افراد همراه با سهم الارث که تعیین می‌شود، تقسیم نماید تا هر یک از ورثه مسئول ثلث پدر خود باشد، آیا صحیح است یا خیر؟

ج - تقسیم ثلث مشکوک الوصیه بین همه ورثه - کما فرض الله تا آنها هم حسب اطمینان خود عمل نمایند - نه تنها جایز و بلا مانع است؛ بلکه مطابق با احتیاط است. بنابراین، هر یک از ورثه آن چه سهمش است، اگر مطمئن به وصیت است، باید صرف در مورد وصیت نماید وگرنه ملک اوست، و به هر حال، کمک به پنج و یا شش نفر از ورثه که وضع مالی‌شان خوب نیست، جزء موارد خیر و امور بریه و مشمول وصیت به خیر است.

۷۴/۱۰/۷

﴿س ۵۶۸﴾ شخصی وصیّت کرده که همسرش از تمام اموال به اندازه یک سهم دختر ببرد و آن شخص در اثر سانحه تصادف فوت کرده است. آیا مشارالیه می تواند از دیه شوهر به اندازه سهم دختر بردارد یا خیر؟ ضمناً این وصیّت هم، کمتر از ثلث است.

ج - سهم معین شده برای همسر، اگر کمتر از ثلث مجموع ترکه و دیه است، باید به او داده شود و وصیّت نافذ است؛ و اما اگر زیاده بر ثلث است، نسبت به زیاده، منوط به اجازه ورثه است.

۷۵/۶/۲۵

﴿س ۵۶۹﴾ مرحوم پدرم به این جانب که فرزند ارشد و وصی ایشان هستم - در مورد نماز و روزه خود وصیّت فرموده بودند که حسب وصیّت، نماز و روزه اش را به افرادی دادم تا به جای آورند، ضمناً ایشان در مورد ثلث مایه خود، وصیّت کرده اند و من تا آنجا که می توانستم به وصیّت عمل کرده ام؛ ولی اگر بخواهم تمام باقی مانده ثلث ایشان را بپردازم، باید منزل مسکونی خود را که از ایشان به ارث رسیده و حق ورثه را پرداخت کرده ام و خود در آن ساکن هستم بفروشم و این کار موجب عسر و حرج برای بنده است، بفرمایید چگونه باید عمل کنم تا در این مورد نیز، بری الذمه شوم؟

ج - باید به وصیّت عمل نمود؛ لیکن حرج و گرفتاری و از بین رفتن خانه مسکونی و حقوق دیگران هم باید رعایت شود، و برخورد دو شریک باشد؛ یعنی کارهای لازم را مقدّم و بقیه را به تدریج که مسامحه و بی مبالاتی نباشد، عمل نماید.

۷۵/۳/۲۷

﴿س ۵۷۰﴾ پدرم از دنیا رفته و غیر از من فرزند دیگری ندارد. ایشان وصیّت کرده که اگر همسرش (نامادری من) پس از مرگ او شوهر نکند، علاوه بر یک هشتم، دو دانگ از خانه و فروشگاه های پدرم، ارث ببرد. چون همسر پدرم استناد به وصیّت نامه کرد، لذا طبق وصیّت نامه اموال تقسیم شد. چند سال بعد از تقسیم، ایشان شوهر کرد. آیا در صورت فاسد بودن شرط، حکم اموال مازاد بر یک هشتم و منافع آنها در طول بیست سال گذشته چیست؟ آیا نامادری ام باید به این جانب که تنها ورثه آن مرحوم هستم آن را برگرداند یا خیر؟

ج - هرگاه وصیّتی به عدم ازدواج زوجه و شوهر نکردن او مشروط شد، اگر زن به شرط عمل نکند، وصیّت با انتفای شرط، منتفی است؛ و حتی اگر کسی که برای او

وصیت شده است، اول بنا داشت بر عدم ازدواج به خاطر وصیت و رسیدن به مال و یا امر دیگری که مورد وصیت بوده است و بعد پشیمان شد، اموال را باید برگرداند و ضامن منافع نیز هست، کما اینکه ضامن خسارت هم هست، چون با ازدواجش عدم مالکیت او از اول و عدم تحقق وصیت نسبت به او کشف می‌شود، به خاطر آنکه غرض از شرط، شوهر نکردن همیشه است نه چند روز. ناگفته نماند که چنین شرطی صحیح است؛ چون شرط ترک عمل امر جایز است، و اگر هم گفته شود شرط فاسد است، حکم همان است که در شرط صحیح گفته شده است. ۷۵/۷/۱۵

﴿س ۵۷۱﴾ در صورتی که میت وصیت کرده باشد که نماز و روزه بدهکار است، باید ثلث او را صرف نماز و روزه و سایر وصایا نمود یا خیر؟

ج - در صورت وصیت میت به استیجار نماز و روزه، از ثلث خارج می‌شود. ۷۵/۶/۱
 ﴿س ۵۷۲﴾ اگر مردی که اولاد ندارد، وصیت کند که تمام اموالش بعد از مرگش از آن همسرش باشد و تا او زنده است استفاده کند و بعد از مرگش باقی مانده را صرف امور خیریه نمایند، آیا این وصیت نافذ است یا خیر؟ و اگر بگوید: «تمام اموال را بعد از مرگم به همسرم بخشیدم و بقیه وراثت دسته دوم و سوم حقی ندارند»، آیا نافذ است یا خیر؟ و در نهایت، راه منتقل کردن همه اموال این مرد به همسرش چگونه است؟

ج - وصیت نسبت به یک سوم از اموال، نافذ و نسبت به بقیه، منوط به اجازه و رضایت ورثه است که با فرض عدم رضایت آنان، وصیت نسبت به مازاد یک سوم بی نتیجه است؛ و راه انتقال اموال به غیر، به بخشیدن و هبه در حال سلامت به دیگری است؛ یعنی در حالی که انسان سالم است می‌تواند همه اموال را به همسرش ببخشد و او مالک می‌گردد، و یا اموال را به او صلح کند و حق فسخ برای خودش مادام الحیات قرار بدهد. ۶۹/۱۰/۸

﴿س ۵۷۳﴾ دخترم به علت مشکلات خانوادگی، شکوائیه‌ای علیه همسرش به مرجع قضایی تقدیم نموده که در آخر شکوائیه قید کرده است که اموالش را به زنان بی سرپرست هبه می‌کند، با توجه به اینکه شرعاً در عقود و ایقاعات، قصد و نیت واقعی شرط است و هبه بدون قبض هم واجد اعتبار شرعی و قانونی نیست از این نوشته چه

چیزی استنباط می‌شود؟ توضیحاً روز بعد از نوشتن شکوائیه، آن مرحومه به قتل رسیده است و پرونده در مرجع قضایی مطرح رسیدگی است و شوهرش احدی از متهمان است که فعلاً در بازداشت به سر می‌برد و آن مرحومه دارای سه فرزند ذکور است که یکی از آنها صغیر می‌باشد. در ضمن ایشان قبلاً وصیت‌نامه رسمی به نام پسر ارشدش تنظیم نموده و او را وصی خود قرار داده است.

ج - به طور کلی، فی‌مابین خود و خدا کسی که این جمله را «چنانچه هر اتفاقی که منجر به مرگ این جانب شود، پیش آمد کرد تمام اموال خود را به زنان بی‌سرپرست و بچه‌های فلج هبه می‌کنم» بگوید یا بنویسد، ظهور در وصیت دارد و چون وصیت در مازاد بر ثلث نافذ نمی‌باشد، بنابراین ثلث اموال در موردی که وصیت نموده باید مصرف شود و دو ثلث باقی مانده کما فرض الله تقسیم می‌شود، و این وصیت ناقض وصیت قبلی می‌باشد. ۸۳/۹/۲۸

﴿س ۵۷۴﴾ آیا شخص بلاوارث می‌تواند در بیش از ثلث ترکه وصیت نماید؟

ج - آری، می‌تواند و جایز است و ادلّه عدم جواز وصیت به زاید بر ثلث، ظاهر و یا منصرف به داشتن ورثه است، به‌علاوه که موثقه سکونی هم دلالت بر صحّت و جواز امثال وصیّت مورد سؤال دارد و حجّت بر آن می‌باشد. ۷۹/۲/۲۳

احکام وصی

﴿س ۵۷۵﴾ اگر انجام وصیّت توسط وصی، محتاج به عملی است که عرفاً اجرت دارد و وصی نیز قصد مجانیّت نکرده باشد، در این صورت، آیا وصی می‌تواند اجرت‌المثل عمل را مطالبه نماید؟

ج - آری، می‌تواند مطالبه نماید؛ چون عمل مسلم که تبرّعی نباشد دارای اجرت است. ۷۰/۴/۳

﴿س ۵۷۶﴾ با توجه به اینکه یکی از سه وصی ثلث اموال، فوت کرده است. آیا بازماندگان وصی فوت شده می‌توانند در انجام ثلث جدّ خود، دخالت و یا نظارت نمایند؟

ج - وصایت قابل انتقال به ورثه نیست. ۷۷/۹/۵

﴿س ۵۷۷﴾ اگر میتی چند نفر را وصی خود کند؛ ولی آنها حاضر به انجام وصیت نباشند، وظیفه چیست؟

ج - ترک عمل به وصیت از طرف هر کسی گناه و معصیت است و اگر خودشان به توافق نرسیدند، مورد از موارد اختلاف است و احتیاج به مرافعه شرعی دارد.

۷۴/۱۲/۲۵

﴿س ۵۷۸﴾ چنانچه وراثت، وصی را که میت برای صرف ثلث، معین کرده است قبول نداشته باشند، آیا خودشان می توانند طبق وصیت موصی، ثلث سهم الارث خود را برای او خرج کنند یا نه؟

ج - بدون اجازه وصی، جایز نیست.

﴿س ۵۷۹﴾ آیا ولی قهری صغار می تواند اجازه تنفیذ وصیت زاید بر ثلث موصی را از طرف صغار صادر نماید یا خیر؟

ج - ولی قهری صغار نمی تواند از طرف صغار، وصیت زاید بر ثلث را امضا نماید.

۷۱/۲/۱۳

﴿س ۵۸۰﴾ اگر ولی قهری صغار، برای اداره امور و سرپرستی آنان شخصی را به عنوان وصی تعیین نماید، در این صورت آیا وصی منصوب از طرف ولی قهری، بر صغار ولایت دارد یا خیر؟

ج - با نبود پدر و مادر و جد پدری (ولی قهری) وصایت به قیمومت، نافذ و وصی

قیم، ولی صغار است.

﴿س ۵۸۱﴾ ولی قهری صغار، وصیت نامه ای تنظیم و شخصی را به عنوان وصی تعیین نموده است؛ ولی در وصیت نامه هیچ گونه اشاره ای به سرپرستی صغار توسط وصی ننموده است، تکلیف این وصی نسبت به صغار چیست؟ آیا در این صورت، بر صغار ولایت خواهد داشت؟

ج - در صورتی که وصیت نسبت به سرپرستی مبهم باشد، ولایت وصی ثابت نمی گردد.

۷۰/۴/۳

﴿س ۵۸۲﴾ آیا شوهر می‌تواند همسر خود را کفیل و سرپرست فرزندانش قرار بدهد یا خیر؟

ج - می‌تواند. ۷۳/۱/۳۱

﴿س ۵۸۳﴾ شخصی بر اثر سانحه تصادف فوت نموده است. در حال حاضر از وی همسر و سه فرزند باقی مانده است و همسر متوقفاً هم قصد ازدواج مجدد را ندارد. بفرمایید که قیمومیت اطفال بر عهده چه کسی است؟

ج - به نظر این جانب با فوت پدر، قیم قهری صغار، مادر است و با نبود مادر، قیم قهری جدّ پدری است. ۷۸/۴/۱

﴿س ۵۸۴﴾ شخص مفقودی دارای چند فرزند بوده و برای اداره اموال او امینی معین گردیده است؛ لیکن بنیاد شهید نیز اموالی را به فرزندان او مصالحه نموده و مخارجی را به نام آنان در منزل مسکونی ایشان متحمل گردیده است. در صورت فقدان ولی قهری (جدّ پدری)، مسئولیت اداره اموال متعلق به صغار به عهده چه کسی است؟ وی با چه عنوان و سمتی حق نظارت و دخالت بر اموال آنان را دارد؟ و آیا امین اموال مفقود، حق تصرف در اموال مفقود یا صغار او را دارد؟ و آیا شخص ذیصلاح در اداره اموال صغار، می‌تواند با رعایت غبطه و مصلحت ایشان، به قصد تبدیل به احسن نمودن، در اموال آنان تصرف و دخالت نماید؟

ج - چون ولایت بر اموال مفقود - که محکوم به حیات است - به عنوان ولایت بر غایب، به عهده حاکم شرع است و همین طور ولایت بر اموال صغیر، بعد از فوت قیم قهری (یعنی مادر و جدّ پدری) نیز به عهده حاکم است، پس هر کسی را حاکم معین نمود، حسب اختیاراتی که به او داده شده، عمل می‌نماید و تصرف در اموال صغار - که تبدیل به احسن نمودن است و در سؤال هم آمده - جایز است. ۷۸/۴/۲۹

﴿س ۵۸۵﴾ چند نفر به عنوان وصی از طرف شخصی تعیین شده‌اند، چنانچه یکی از آنها از دنیا رفت، آیا بقیه آن افراد، هر کاری را انجام دهند، صحیح است؟ یا اینکه هر کدام باید عهده‌دار امور وصیت بشوند و هر یک کنار رفت، دیگری جایگزین او می‌گردد؟

ج - حاکم شرع، علی‌الأحوط یک نفر دیگر را جایگزین می‌نماید. ۷۴/۱۲/۲۵

﴿س ۵۸۶﴾ در مدت چهار سال، وصی مرحومی، از ثلث آن مرحوم پولهای زیادی صرف امور خیریه نموده است، آیا این فعل وصی بدون مجوز شرعی، دارای اشکال نیست با توجه به اینکه فرض سؤال مربوط به جایی است که اموال میت تقسیم نشده است؟

ج - اگر متوقفاً وصیت نموده باشد و وصی به وصیت عمل کرده، مانعی ندارد؛ لیکن بدون وصیت اگر در خیرات خرج کرده، منوط به اجازه ورثه است، و اگر ورثه راضی نشدند، خود وصی ضامن است. ۷۴/۱۱/۲۶

﴿س ۵۸۷﴾ شخصی در وصیت نامه خود قید کرده که وصی او، اول مراسم ترحیم برای او برگزار کند و سپس خمس و ردّ مظالم او را بپردازد. وصی، ملک مورد نظر متوقفاً را فروخته و مقداری از پول آن را برای مجلس ترحیم و سایر مخارج هزینه نموده است. آیا وصی می تواند قبل از برگزاری مراسم سالگرد به محاسبه خمس و پرداخت ردّ مظالم اقدام کند، یا باید تا آن موقع صبر کند؟

ج - طبق ترتیبی که در وصیت قید شده است باید عمل نماید، مگر اینکه بداند مخارج مراسم سال از قسمت اول وصیت بیشتر است، که به مقدار مخارج آن می تواند کنار بگذارد و باقی مانده را به مصرف های بعدی برساند، و اگر از آن چه کنار گذاشته شده بعد از مصرف زیاد بیاید، در سایر موارد وصیت صرف می کند.

﴿س ۵۸۸﴾ بنده از طرف پدرم به عنوان وصی تعیین شدم، لذا بعد از فوت ایشان ضمن انجام امور محوّل و ارزیابی و احتساب ماترک ایشان، جهت جلوگیری از هرگونه خلط و خللی، ساختمان مسکونی و بعضی از لوازم درون آن را مثل قالی و... به عنوان ثلث متوقفاً منظور نمودم که طبق وصیت متوقفاً به اجازه مجتهد وقت در هر راهی که صلاح بداند، مصرف نمایم. حال بعضی از ورثه ممانعت نموده و می گویند باید همه اموال تقسیم شود و خودمان ثلث سهمیه خود را از هر جنسی که خواستیم کنار می گذاریم، آیا ورثه حق دخالت دارند یا نه؟

ج - در عمل نمودن وصی به وصیت، رضایت و موافقت بقیه ورثه لازم نیست و حق دخالت هم ندارند، و در تعیین ثلث، وصی باید رضایت بقیه ورثه را جلب نماید؛ چون ثلث به عنوان اشاعه و شرکت است، مگر آنکه خود موصی، ثلث را معین نموده باشد. ۷۴/۷/۲۸

﴿س ۵۸۹﴾ آیا موصی اختیار دارد که به وصی مأموریت دهد تا با فروش اموال خاصی از ترکه، دیون او را بپردازد، یا تشخیص مالی را که باید به این منظور به فروش برسد، در اختیار او گذارد؟

ج - اختیار دارد. ۷۴/۲/۱۰

﴿س ۵۹۰﴾ پدرم اولاد ذکور خویش را وصیّ خودش قرار داده است. خواهر بنده می‌گوید مقداری از ثلث را به من بدهید تا به مصرف خیر برسانم؛ اما اوصیا، راضی به این امر نیستند، لیکن ایشان اصرار دارد من هم باید از ثلث سهمی بردارم، آیا ایشان می‌تواند از ثلث، سهمی بردارد یا خیر؟

ج - ثلث باید زیر نظر وصی یا اوصیا، حسب وصیّت مصرف شود و تصرّف دیگران بدون رضایت آنها غیر جایز و سبب اشتغال ذمه به حقّ میّت است، کما اینکه اخذ و قبولش بر دیگران، و یا صرف در مصارف بدون رضایت آنها، حرام و اکل مال به باطل است؛ لیکن جلب رضایت ارحام و خویشان در همه امور مشروع، مطلوب است. ۷۳/۲/۲۷

﴿س ۵۹۱﴾ شخصی به عنوان موصی، وصیّت نموده است و به موجب آن، ثلث ماترک خود را به دو نفر به عنوان وصیّ، تملیک نموده است. یکی از اوصیا قبل از موصی فوت نموده است. با این فرض، آیا به ورثه وصی فوت شده قبل از موصی، به موجب وصیّت‌نامه تملیکی، حقّی تعلق خواهد گرفت؟ و آیا وصیّ دیگر می‌تواند به مورد وصیّت به تنهایی عمل نماید یا خیر؟

ج - فوت وصی سبب بطلان وصیّت نسبت به وصایت او که وصیّت عهده است، می‌گردد و وصی بودن شخص، ارث برده نمی‌شود و مانند وکالت وکیل است. آری، در وصیّت تملیکیه، فوت سبب بطلان نمی‌گردد، بلکه مال موصی به ورثه او می‌رسد. ۷۵/۸/۲۴

﴿س ۵۹۲﴾ پدرم بنده را وکیل نموده و مقداری پول در اختیارم قرار داده که خرج تدفین و مراسم ترحیم ایشان نمایم و هر مقدار از پول اضافه آمد، برای او نماز و روزه خریداری نمایم. حال همسر پدرم ادعا می‌کند که مهریه‌اش را از او طلبکار است و بنده

در زمان حیات، این مسئله را از پدرم سؤال کردم، ایشان فرمودند خودم تصمیم می‌گیرم. حال آیا بنده مسئول پرداخت مهریه مشارالیه هستم یا نه؟

ج - در مفروض سؤال که خود پدر در جواب سؤال شما از مهریه همسرش گفته است

خودش تصمیم می‌گیرد، شما مسئول و مدیون آن نیستید. ۷۶/۲/۲۳

﴿س ۵۹۳﴾ روزی پدری پسر بزرگش را می‌خواهد و به او می‌گوید که می‌خواهم تو وصی

من باشی؛ اما پسر جوابی نمی‌دهد و پدر او از دنیا می‌رود، آیا الآن که او فوت نموده، پسر می‌تواند وصی او باشد یا خیر؟

ج - هر چند جمله (می‌خواهم وصی من باشی) ظهورش در انشاء وصیت، روشن نبوده؛

لیکن رعایت احتیاط، اقتضا می‌کند که ورثه به وصی بودن راضی شوند و امور

میت را در اختیارش قرار دهند. ۸۱/۱۰/۲۰

﴿س ۵۹۴﴾ مادر این جانب در وقت فوت، وصیت کرد که بمقدار ۵۰۰ هزار تومان که

سهم الارث از پدرش به ایشان رسیده و به علت شکستگی استخوان ران نمی‌تواند به حج مشرف

شود، بنده باید مسئولیت این کار مهم و خدایی را انجام دهم، من هم باکمال علاقه قبول

کردم؛ ولی چون حج و زیارت ثبت نام نمی‌کرد، منتظر ماندم که به موقع ثبت نام کنم. در هنگام

اعلام ثبت نام چون مبلغ خواسته شده زیاد بود، مقداری طلا داشتم فروختم و مقداری هم

قرض کردم که پس از گرفتن وام، بدهی پرداخت شد. حال با توجه به این برنامه مدت سه

سال است که قرعه به نام این جانب افتاده، ولی مبلغ زیادی باید بپردازم؛ با توجه به دو وام -

که قرض الحسنه و بدون بهره بوده و دیگر نمی‌توانم وامی بگیرم - و پس اندازم هم چندان

نیست که بشود جایگزین کنم و سال دیگر هم گرانتراست و ضعف بدنی این جانب بیشتر

می‌شود، در مورد مسئله شرعی و تکلیف بنده لطف و بزرگواری فرموده راهنمایی کنید.

ج - به طور کلی هرگاه وصی به خاطر عذر؛ مانند ندادن گذرنامه و درنیامدن از قرعه

و مانند آنها نتوانسته حج را با پول وصیت شده بیاورد و امروز هم گران شده و

توان انجام آن را ندارد؛ اگر کسی باشد که حج بلدی را با همان پول قبلی بیاورد،

باید او را برای حج اجیر نمود، و اجیر نمودن دیگری برای حج بلدی - که مورد

وصیت است - بر حج میقاتی چه رسد به نیاوردن، مقدم است؛ به هر حال بر

وصی، چیزی نیست و اسلام حکم حرجی و ضرری ندارد. ۸۱/۷/۲۰

مسائل متفرّقه وصیّت

﴿س ۵۹۵﴾ شخصی وصیّت نموده که بعد از فوت او خانه‌اش را بفروشند، و اینک ورثه او که سخت محتاج پول هستند قصد فروش ملک را دارند، ضمناً فروش منزل به صلاح ورثه است، آیا ایشان می‌توانند چنین نمایند؟

ج - این گونه وصیّتها که نه وصیّت تملیکیه است و نه عهدیه، و خواسته‌ای بیش نیست، لازم‌الوفا نیست و تنها یک نظر و خواسته در ملک ورثه است، و نظر در ملک غیر، به خاطر آنکه اموال میّت به محض فوت به ورثه منتقل می‌شود، نفوذ ندارد.

۷۱/۱۱/۲۴

﴿س ۵۹۶﴾ استنباط حضرت عالی از «لفظ تحت نظارت فرزندانم علی و حسین» در وصیّت‌نامه چیست؟ آیا مراد اجرای وصیّت‌نامه است و افراد مذکور، علی و حسین، مختارند به هر شکلی که بخواهند و صلاح بدانند حتی بدون اطلاع و موافقت سایر وراث، هزینه‌های مذکور در وصیّت‌نامه را با توجه به تشخیص خود انجام دهند و الزامی به ارائه و پاسخ‌گویی نسبت به مبالغ خرج شده به سایر وراث را دارند؟

ج - به طور کلی - و قطع نظر از مورد سؤال و اختلاف در آنکه نیاز به مرافعه شرعیه دارد - کلمه و عنوان تحت نظر، غیر از کلمه و عنوان تحت نظارت می‌باشد و از آن عنوان، اختیارات کلی فهمیده می‌شود و کانه زیر نظر خود موصی می‌باشد که نیازی به اطلاع دیگران ندارد.

۸۳/۶/۳۱

﴿س ۵۹۷﴾ اگر در اظهارنامه به دادگاه، فرزندخوانده به عنوان فرزند ثبت شود و دادگاه بر اساس مدارک موجود، حقّی را در اختیار او قرار دهد و بعداً افرادی که از این قضیه اطلاع دارند، به دادگاه اعلام نمایند که ایشان فرزندخوانده می‌باشد، چه حکمی دارد؟

ج - فرزندخوانده اگر به عنوان وارث و فرزند حقیقی چیزی به او داده شود، هر چند به حکم دادگاه، تصرّف در آن برایش غیر جایز و حرام است، چون مال مردم است؛ اما مسئله اعلام به دادگاه، تابع مقرّرات محاکم است. به هر حال، غیر وارث اگر به عنوان ارث چیزی به او داده شود، مالک نمی‌شود.

۷۳/۳/۱۴

﴿س ۵۹۸﴾ اگر شخصی به نفع دیگری وصیت کند به این شرط که موصی له نیز مالی به او ببخشد، حکم قضیه چگونه است؟

۷۴/۲/۱۰

ج - حکم بقیه وصیتها را دارد.

﴿س ۵۹۹﴾ شخصی ثلث مالش را به عنوان صدقه جاریه وصیت نموده است، آیا می توان با ثلث مورد نظر که حدوداً پنج میلیون تومان است، خانه ای خرید و فعلاً در اختیار همسرش - که محلی برای سکونت ندارد - قرار داد؟ (البته تدابیری هم اندیشید تا پس از وفات ایشان در مورد خودش مصرف گردد)، و آیا اصولاً چنین اقدامی از مصادیق صدقه جاریه محسوب می شود یا نه؟

ج - اگر در صدقه جاریه، معلوم شود نظر موصی به، مثل ساختن مسجد و پل سازی و امثال آنها بوده است، نمی توان ثلث را در غیر آن مصرف نمود، و اگر نظرش به هر کار خیری بوده که اصلش بماند - که در حقیقت معنای لغوی و واقعی صدقه جاریه است در مقابل کمک به خیر و افراد -، صرف در خرید خانه به نحوی که در سؤال آمده، مانعی ندارد؛ لیکن اگر بتوان خانه ای به قیمت نازلتر تهیه نمود - که متعارفاً هم برای سکونت قابل استفاده باشد - بقیه را باید صرف در صدقه جاریه اصطلاحی نمود که موافق با احتیاط است.

۷۲/۲/۱۸

﴿س ۶۰۰﴾ شخصی وصیت کرده ثلث اموال او را که مقداری درخت خرماست برای خیرات از آن استفاده کنند، آیا می توان آنها را فروخت یا باید درختها باقی باشد و از میوه آن، در امور خیریه استفاده کرد؟

ج - هر طور که وصیت نموده است، وصی باید طبق آن عمل نماید.

۷۴/۸/۱۸

﴿س ۶۰۱﴾ اگر شخصی وصیت کرده که ملکی را به شخصی ببخشد و در حیات خود تغییر وصیت داده و باز برای بار دوم، همان ملک را به شخص دیگری بخشیده که باز وصیت خود را تغییر داده؛ آیا وصیت اول درست است یا خیر؟

ج - به طور کلی هر وصیتی که بعد از وصیت قبلی باشد، ناقض وصیت قبل است؛ یعنی

وصیت دوم، ناقض اول و وصیت سوم ناقض دوم و هلمَّ جَرًا.

۸۱/۱۰/۲۰

﴿س ۶۰۲﴾ کسی در حدود شصت سالگی جهت جراحی قلب، عازم خارج از کشور بوده و امید به بهبودی داشته؛ اما ترس از مرگ در آن سفر و عمل جراحی، وی را وادار به نوشتن وصیت نامه نموده است، ایشان بهبودی یافته و مراجعت می نماید و وصیت نامه را از فردی که تحویل وی بوده دریافت می کند و بسیاری از مصادیق آن را به فروش می رساند و بعضاً به موصی هم واگذار کرده و مطالبی که حکایت از اطلاق وصیت نامه باشد بر آن اضافه نمی نماید و پس از ۱۵ سال فوت می کند؛ آیا عمل به وصیت اضطراری و مقید فوق، جایز است؟

ج - به طور کلی اصل در وصیت، آن است که برای همیشه است؛ یعنی هر زمان که موصی فوت نماید، و نوشتن وصیت نامه هنگام رفتن به سفر حج مثلاً، مقید به وصیت نامه نمی باشد، بلکه تقارن با آن داشته و جزء مقارنات است نه مقیدات. آری، اگر تقید در وصیت نامه ثابت شود، برای غیر حالت و زمان قید شده نافذ نمی باشد، و ابطال و یا تغییر بعضی از موارد وصیت توسط موصی، دلیل و حجت بر بطلان بقیة موارد آن نمی باشد.

۸۰/۱۰/۱

﴿س ۶۰۳﴾ فردی چند نفر را به عنوان وصی تعیین نموده که ثلث مالش را در کارهای مخصوص و خیر مصرف نمایند، چنانچه بعضی از افراد وصی یا وراثت نیاز مبرم داشته باشند و یا اینکه دین سنگین بر ذمه آنها باشد، آیا می توانند سهم الارث خود را تصرف و ثلث موصی را به ذمه بگیرند؟ و اگر وصی نیاز داشت، آیا می تواند ثلث را برای رفع نیاز مندیهایش صرف نماید؟

ج - در مفروض سؤال، چنانچه همه اوصیا تشخیص دهند رضای خداوند متعال در مصرف ثلث جهت بعضی از ورثه و بعضی از اوصیاست، مانعی ندارد؛ یعنی به عنوان یکی از مصارف خیر محسوب گردد، و گرنه ظاهراً حق برداشتن به عنوان قرض را ندارند.

۷۴/۱۲/۲۵

﴿س ۶۰۴﴾ یکی از شهدا مقداری از اموال خویش را وصیت نموده که به یکی از فرزندان او داده شود. پس از شهادت، جد پدری بدون تفکیک ترکه و تقویم آن، موصی به را فروخته و تبدیل به احسن نموده است، به طوری که اکنون مال موجود دارای ارزش معادل چندین برابر موصی به است. اکنون در هنگام تقسیم ترکه و برای احتساب اینکه

مورد وصیت چه مقدار از تمام ترکه است، موصی به، مال به فروش رفته است یا مال جایگزین شده؟ قیمت چه زمانی ملاک اعتبار است؟ زمان فوت یا زمان فروش یا زمان خرید مال جدید یا زمان احتساب و تقسیم ترکه؟ در صورتی که مال تبدیل شده، ارزشی کمتر از موصی به داشته باشد چطور؟

ج - چنانچه مورد وصیت معین بوده است و آن معین را فروخته‌اند، تمام عواید آن، مال موصی له می‌باشد؛ و چنانچه وصیت، کسر مشاع بوده الآن هم کسر مشاع را موصی له طلبکار است، و چنانچه مقدار معین از قیمت مال بوده - مثل اینکه صد هزار تومان یا بیشتر و یا کمتر، مال یکی از فرزندانم باشد - باید در هنگام تقسیم، همان مقدار معین را به او بپردازد؛ و اگر وصیت بر معین بوده باشد و آن مال معین را، جدّ با رعایت مصلحت فروخته، عوض آن از موصی له است، هر چند قیمتش کمتر باشد، و اگر بدون رعایت مصلحت فروخته، ضامن جنس موصی به است.

۷۲/۱۰/۲۹

﴿س ۶۰۵﴾ شخصی وصی می‌تی شده که ثلث ماترک او را که ۲۵۰ نخل است، جهت خیرات صرف نماید. نخلها در هنگام جنگ از بین رفته است. دولت یکصد و پنجاه هزار تومان خسارت داده است، حالا تکلیف چیست؟ آیا این پول را خرج احیای نخلها کند یا خرج خیرات؟

ج - اگر وصیت به خیرات نخلها، به عنوان فروش آن و صرف پولش در امور خیریه بوده است، مبلغ فوق را باید صرف خیرات نمود، و اگر خیرات در ثمره و میوه نخلها بوده، باید با آن پول دوباره نخل کاشت.

۷۴/۸/۱۸

﴿س ۶۰۶﴾ شخصی به ثلث، که بیست نخل خرماست، وصیت کرده است تا ثمره آن در راه خیرات صرف شود. اکنون بعد از چند سال برای ورثه اداره این ثلث، مشکل است؛ آیا می‌توانند ثلث را بفروشند و یک جا خرج خیرات کنند؟

ج - جایز نیست، و فروش اصل آن، خلاف وصیت و تحبیس است، مگر اینکه مورد وصیت، از منفعت بیفتد.

۷۶/۳/۱۳

احکام ارث

ارث

﴿س ۶۰۷﴾ دختری قبل از مدت حمل به دنیا آمده است. آیا از متوقفاً ارث می برد یا نه؟
ج - ارث می برد و کم بودن مدت حمل از نه ماه، مانع از ارث دختر نمی شود.

۷۴/۹/۲۳

﴿س ۶۰۸﴾ چنانچه بنا باشد از طریق اسپرم شوهر، با لقاح خارج از رحم، فرزندی به دنیا بیاید و این لقاح صورت پذیرد؛ ولی قبل از انعقاد نطفه، شوهر بمیرد و یا در موردی که شوهر بلافاصله پس از آمیزش، مرده و نطفه منعقد شده است، آیا از نظر عدالت، صحیح است که طبق مبانی فقهی، این فرزند بعد از به دنیا آمدن ارث نبرد؛ ولی پسر عمومی او که در طبقه بعدی ارث قرار دارد، ارث ببرد؟

ج - اگر لقاح در خارج از رحم با اجازه و اراده خود شوهر بوده و می خواسته صاحب فرزند شود، فرزند به دنیا آمده، فرزند او محسوب می شود و جمیع احکام پدر و فرزندی از ارث و غیره بر او مترتب می گردد. حکم فرض دوم هم از جواب معلوم شد.

﴿س ۶۰۹﴾ در جریان لقاح مصنوعی، اگر نطفه از یک مرد اجنبی باشد، آیا این فرزند از پدر شناسنامه ای خود ارث می برد؟ و آیا فرزند از مادر، و مادر از فرزند ارث می برد؟
ج - از پدر شناسنامه ای ارث نمی برد؛ چون پدر شناسنامه ای است، نه پدر اصلی. آری، می تواند در حال حیات خود از اموالش به او صلح یا هبه نماید تا مالک گردد، کما اینکه می تواند یک سوم دارایی خود را نسبت به بعد از مرگ وصیت نماید؛ و

اما در صورتی که مادر، جاهل عن قصور به حرمت عمل بوده - که معمولاً هم جهل قصوری است - نسبت به مادر حکم ولد شبهه را دارد و آثار فرزندی و مادری مترتب می‌گردد.

﴿س ۶۱۰﴾ در وصیت بر حمل - که وضعیت و سهم مذکر و مؤنث، متفاوت فرض شده است - چنانچه طفل خنثای مشکل متولد شود چه سهمی به او می‌رسد؟

ج - میانگین سهم الارث پسر و دختر به او داده می‌شود.

۸۰/۱۲/۱۵

﴿س ۶۱۱﴾ چنانچه زنی فرزندی داشته، ولی فرزند از شیر مادر تغذیه نکرده باشد، آیا خوردن یا نخوردن شیر از سینه مادر، در ارث بردن از مادر دخالت دارد یا نه؟

ج - ملاک ارث بردن بین مادر و فرزند، همان رابطه مادر و فرزندی می‌باشد و خوردن و نخوردن شیر، دخالتی در مسئله توارث ندارد، و نخوردن شیر جزء موانع ارث نمی‌باشد.

۷۸/۱۰/۲۳

﴿س ۶۱۲﴾ آیا فرزند خواندگان، چون والدینشان آنان را ترک نموده و افراد دیگری آنها را به فرزندی قبول کرده‌اند، حکم ایتام را دارند یا خیر؟ با توجه به اینکه فرزند خوانده ارث نمی‌برد، اگر پدر و مادری که کودکی را به فرزند خواندگی قبول کرده‌اند، خودشان دارای فرزند باشند نیز حکم آن همین است؟ آیا پدر خوانده می‌تواند با وصیت، مقداری از دارایی خود را برای فرزند خوانده قرار دهد؟

ج - فرزند خوانده چون رَحِم نمی‌باشد، مطلقاً ارث نمی‌برد؛ لیکن هبه و بخشش در زمان حیات هبه‌کننده (فرضاً پدر خوانده) به او مانعی ندارد، و نافذ و صحیح می‌باشد و حدی هم ندارد، البته رعایت انصاف و حقوق بقیة ارحام و فرزندان مطلوب است؛ و اما نسبت به بعد از مرگ و وصیت تا حدّ ثلث نفوذ دارد، نه زیادت.

۷۶/۱۱/۲۴

﴿س ۶۱۳﴾ مادری دو پسر و یک دختر داشته است. یکی از پسرانش که دارای اولاد می‌باشد، در حال حیات مادر از دنیا رفته است. متعاقب آن، مادر در حالی که یک پسر و یک دختر داشته، فوت کرده است و پسر وی بعد از فوت مادر، چون

دارای فرزند نبوده، سهم الارث خود را به خواهر ابوینی می‌بخشد، آیا نوه‌های آن زن که پدرشان قبل از مادر بزرگشان فوت نموده است، سهمی از ارث طلبکار می‌باشند یا نه؟

ج - هر وارثی که قبل از فوت مورث، فوت کند - که در فرض سؤال یک نفر از اولاد ذکور می‌باشد که قبل از مادر فوت کرده است - ارث نمی‌برد، و چون خود فرزند ذکور فوت شده ارث نمی‌برد، اولاد او هم ارث نمی‌برند؛ و در مفروض سؤال، حسب موازین ارث و بخشش سهم برادر، همه اموال باقی‌مانده از مادر به دختر می‌رسد.

۷۴/۱/۱۲

﴿س ۶۱۴﴾ شخصی قبل از اعزام به جبهه، برادرش را در مغازه استیجاری خود مشغول به کار می‌نماید و عازم جبهه می‌شود. پس از مفقود شدن او، مالک قصد فروش مغازه را نموده و برادر مفقود با درآمد و فروش مقداری از اجناس مغازه، آن را به نام خود می‌خرد. نامبرده پس از مدتی در اثر تصادف فوت می‌کند. اکنون پدر مفقود و متوقاً که ولی قهری اطفال آنان نیز هست، با ادعای اینکه مغازه برای مفقود و با درآمد آن خریداری شده است و شهادت گواهان را به همراه دارد، مدعی است که چون مفقود برای امضای سند حاضر نبوده است، قرار بر این شد که ملک به نام متوقاً خریداری و پس از عودت مفقود به وطن، به نام او انتقال یابد. با این توضیح بفرمایید معامله برای چه کسی انعقاد یافته است؟ آیا ولی قهری می‌تواند با استفاده از ولایت شرعی خود، ملک را به نام صغیر مفقود انتقال دهد؟

ج - در فرض سؤال که خرید با فروش اجناس مغازه و درآمد آن بوده - و آن اموال هم از مفقود است و شهادت گواهان هم قضیه را تأیید می‌نماید -، ولی قهری به حکم مالکیت مفقود و ولایت، می‌تواند به ورثه و صغیر مفقود منتقل کند.

۷۱/۷/۱۸

﴿س ۶۱۵﴾ شخصی فوت کرده است و وارثش دو عمو و جدّه مادری هستند. ارث آن مرحوم به کدام یک از وارثان می‌رسد؟

ج - ارث به جدّه مادری می‌رسد و عموها سهمی نمی‌برند.

۷۴/۵/۲۵

﴿س ۶۱۶﴾ افرادی مانند خواهر و عمّه که حقوقی - اعمّ از اموال منقول یا غیرمنقول - را برای خود ثابت فرض نموده‌اند، ولی در زمان حیات، ادّعی آن حقوق را نکرده‌اند. آیا پس از فوت آنان، ورّاث می‌توانند آن حقوق را مطالبه کنند؟

ج - در مفروض سؤال، حقّ مطالبه برای ورّاث خواهر و عمّه باقی می‌ماند، مگر آنکه بخشش یا ابرای ذمّه خواهر و عمّه نسبت به مدیون احراز گردد؛ و صرف عدم مطالبه حق، فی حدّ نفسه دلیل بر بخشیدن، یا ابرای ذمّه نیست. ۸۰/۲/۱۸

﴿س ۶۱۷﴾ با توجه به اینکه در قرآن کریم ارث پسر دو برابر ارث دختر قرار داده شده است، توجیه حضرت عالی در این باره چیست؟

ج - این جانب در رابطه با حقوق زن معتقدم که نظر اسلام در ارث، حسب نص قرآن کریم، سهم مرد دو برابر سهم زن است و غیر از آن، نظر عادلانه دیگری وجود ندارد؛ برای آنکه اگر همه مالکان و وارثان را یک پسر و یک دختر فرض کنیم، دو سوم به پسر و یک سوم به دختر می‌دهیم با فرض آنکه لازمه تکوینی و طبیعی هم آن است که پسر و دختر با هم ازدواج نمایند در نتیجه یک تومان از سه تومان کل ثروت، از آن زن می‌باشد و منافعش هم متعلّق به خودش می‌باشد «لررجال نصیب مما اكتسبوا وللنساء نصیب مما اكتسبن» نساء، آیه ۳۲، و دو تومان آن، ملک مرد که علاوه بر آن باید مقداری به عنوان مهریه به همسر خود بدهد، به علاوه که مخارج اولاد به عهده پدر است، آن زن، در درآمد و منافع دو تومان - که همان لب مالکیت است - شریک می‌باشد چون از نظر قانون اسلام، نفقه زن به عهده مرد است در نتیجه زن در درآمد نصف ثروت اگر نگوئیم زیادتیر، سهم شده و از جهت درآمد - که لب مالکیت و جان مالکیت است - با مرد مساوی است چون درآمد یک تومان خودش به علاوه شرکتش با مرد در درآمد دو تومان با همه فعالیت‌های مرد و زحمات اقتصادیش شریک می‌باشد و از دو لقمه غذا، یک لقمه‌اش برای زن است و در نتیجه در درآمد یک تومان از دو تومان مرد، زن مساوی با مرد است یعنی درآمد ۵ ریال که همان یک لقمه است، پس زن ۱۵ ریال درآمد دارد و مرد هم ۱۵ ریال درآمد دارد. ۸۱/۱/۱۷

﴿س ۶۱۸﴾ از طرف بنیاد مستضعفان یک قسم از چاه‌های کشاورزی به شخصی واگذار شده است. مشارالیه سپس به شهادت رسیده و دارای فرزند صغیر است. پدر شهید از آن تاریخ که حدود ده سال گذشته، کلیه امور کشاورزی اعم از داشت و برداشت و مخارج چاه را بر عهده داشته است و ادعا می‌کند که چون شهید روی چاه کار نکرده و مبلغ درخواست شده از سوی بنیاد به مبلغ پنج هزار ریال توسط وی پرداخت شده است، هیچ‌گونه ربطی به شهید ندارد. با توجه به اینکه امتیاز آن به نام شهید بوده و در حقیقت، عرف محل نیز این قسم کشاورزی را به نام شهید می‌شناسد و شهید نیز فرزند صغیر دارد، لطفاً نظر شرعی را در مورد روشن شدن موضوع مالکیت چاه کشاورزی مزبور اعلام فرمایید.

ج - به نظر می‌رسد که تعلق یک قسم از چاه‌های کشاورزی مرقوم به شهید، و جزء اموال او بودن و تعلق آن به ورثه به عنوان ماترک متوقفاً پس از شهادت وی، مسئله روشن و آشکار است؛ و پدر که مخارج را پرداخته و روی آن کار کرده، اگر فیما بین خود و خدا، مجاناً برای شهید یا ورثه او کار کرده است، مستحق اجرت نیست و چنانچه تصور می‌کرده که از خودش است یا به قصد اجرت گرفتن و اخذ مخارج بوده، طلبکار مخارج و اجرت‌المثل است، و اگر با درخواست ورثه، حاضر به قبول تعلق داشتن چاه کشاورزی به آنها نشده، ظاهراً طلبکار چیزی نیست. به هر حال نسبت به خصوصیات اجرت، احتیاج به تفصیل بیشتر دارد و در صورت اختلاف، با مراجعه به محاکم حل می‌گردد.

۷۱/۶/۱۷

﴿س ۶۱۹﴾ مقداری اثاثیه از شوهر متوقفاً این جانب، باقی مانده است و ایشان از درآمد خودشان خریداری نموده و از پدر و مادر کمک نگرفته‌اند. این اموال به چه کسی تعلق دارد؟

ج - مربوط به خود میّت است و به عنوان ارث باید بین ورثه، کما فرض الله، تقسیم گردد، و زن هم جزء ورثه است.

۷۲/۱/۱۲

﴿س ۶۲۰﴾ شخصی قبل از شهادت، در اداره زمین شهری ثبت نام نموده و قطعه ملکی از زمینهای موات که در اختیار آن اداره بود، به قید قرعه در مورخه ۶۵/۳/۸ به نام ایشان در آمده ولی در تاریخ ۶۵/۵/۲۵ وی به شهادت رسیده است. پدر بزرگوار شهید مبلغ هشتصد و هشتاد تومان جهت فیش زمین واریز نموده است. لطفاً بفرمایید آیا شهید مالک آن زمین شده و زمین به وارث وی می‌رسد، یا اینکه به عنوان زمین موات باقی مانده و در اختیار اداره زمین شهری است؟

ج - زمین در مفروض سؤال، ملک کسی است که زمین شهری حسب مقررات به نام او می‌نماید، و بین این‌گونه زمینها و زمینهای دیگری که روی آن، ساختمان شده، فرقی نیست؛ چون اگر حتی بعد از واگذار کردن اداره زمین شهری، موات هم باشد، با تقسیم بر حسب قانون مصوب و تملیک او، ملکیت حاصل و از آن کسی می‌باشد که قرعه به نام او افتاده است. ۷۳/۳/۳

﴿س ۶۲۱﴾ آیا مادر شهید می‌تواند در زمان حیات خود، زمینی را که از فرزند شهیدش به ارث برده، به دختر مجرد خود تا زمان ازدواج منتقل نماید یا خیر؟

ج - آن چه را که انسان به ارث می‌برد - چه مادر شهید و چه غیر از او - مانند بقیه اموالش می‌باشد و در زمان حیات خود می‌تواند به هر کسی که خواسته باشد، صلح یا هبه نماید؛ ولی اگر وصیت نمود، نسبت به ثلث آن نافذ و نسبت به بقیه، منوط به اجازه ورثه است؛ ناگفته نماند که صلح موقت، یعنی صلح تا وقتی که دختر ازدواج نکرده، باطل و نادرست است و باید به طور قطعی و دایم باشد. آری، صلح کننده می‌تواند برای خودش تا مدتی، حق خیار فسخ قرار دهد. ۷۶/۱/۱۸

﴿س ۶۲۲﴾ پدر این جانب فوت کرده و من پسر بزرگ او هستم. ورثه او غیر از بنده، یک برادر و پنج خواهر و مادرم هستند. ماترک متوقفاً عبارت است از مقداری زمین کشاورزی، یک باب خانه، تعدادی کتاب نفیس مذهبی و یک قبضه سلاح کمری، و در مقابل، مقداری بدهکاری نیز دارد. آیا می‌توانم کتابها را به یکی از کتابخانه‌های بزرگ و عمومی بسپارم تا مورد استفاده عموم قرار گیرد، یا باید با اجازه سایر ورثه باشد؟ اگر متوقفاً وصیت کرده باشد، چگونه باید عمل کنم؟ بعضی از خواهرانم

تصمیم به فروش خانه دارند که در این صورت، مادر و برادر کوچکم بدون خانه می‌مانند. آیا آنان می‌توانند این کار را انجام دهند؟

ج - در صورتی که وصیت کرده باشد، باید طبق وصیت متوقفاً عمل شود و در صورت عدم وصیت، کتابها ملک همه ورثه است و باید با اجازه و رضایت آنها مورد استفاده قرار گیرد؛ و به محض فوت پدر، خانه، ملک همه ورثه است و شرعاً بدون رضایت همه ورثه، تصرف در آن جایز نیست و کل اموال بین ورثه به طور شرعی باید تقسیم شود. ۷۶/۲/۱۵

﴿س ۶۲۳﴾ پس از فوت پدرم و قبل از تقسیم ماترک او، مدتی برادر بزرگتر و مدتی نیز برادر کوچکتر به اتفاق مادرم در منزل پدری ساکن بوده‌اند. در این مدت برادرم بدون اطلاع و اجازه از بنده، مبلغی را برای تعمیر خانه هزینه کرده است. آیا برادر بزرگترم برای مدتی که در خانه ساکن بوده، اجاره‌بهای آن را به بنده بدهکار است یا نه؟ هزینه‌هایی را که بدون اجازه این‌جانب صرف تعمیر منزل نموده، آیا می‌تواند از سهم الارث بنده کم کند یا خیر؟

ج - آن چه را که به عنوان سکونت، دیگران استفاده کرده‌اند، اگر بدون رضایت شما بوده، باید اجرت‌المثل سهم شما را بپردازند، اما مخارجی که برادران برای خانه نموده اگر با رضایت بقیه و توجه به اینکه باید سهم خود را بپردازند، بوده است، نسبت به سهم خود بدهکار می‌باشند، وگرنه طلبی ندارد، چون مال خودش را با رضایت خود هزینه نموده و در اختیار دیگران قرار داده است. آری، مصالح موجود از آن اوست. به هر حال، در این گونه مسائل، سعی شود برادران اخوت و برادری را حفظ و رضایت یکدیگر را حاصل گردانند. ۷۵/۲/۳۰

﴿س ۶۲۴﴾ پس از فوت پدرم، ماترک او مقداری زراعت بوده که از سی و پنج سال قبل باقی مانده و من و خواهرم تنها ورثه متوقفاً هستیم. به هنگام اجرای اصلاحات ارضی، در محل، شرکت سهامی زراعی ایجاد شده که به نام این‌جانب ثبت شد و سهم مالک هم به زارع فروخته شد که اقساط آن را نیز خودم پرداخت کردم. با مکانیزه شدن کشت، به اتفاق کلیه شرکا، چند حلقه چاه نیز احداث شده که کلیه آنها تحت تصرف بنده است.

اکنون خواهرم ادعای سهم الارث خود را نموده است، در حالی که اداره کشاورزی به استناد ثبت سند به نام این جانب، حقی برای وی قائل نیست. لطفاً نحوه تقسیم سهم الارث ایشان را بیان فرمایید.

ج - خواهر شما، از حق متعارف روی زمین که مرسوم محل است، سهم می برد، چون زمین کشاورزی که از آن مالک باشد و کسانی روی آن کار کنند، معمولاً حقی به نام حق ریشه برای مستأجر پیدا می شود، و آن حق به ارث می رسد. بنابراین، اگر پدر شما - که قبل از اصلاحات ارضی فوت کرده بود - می ماند، حق زارع در آن زمین هر مقدار ارزش داشت، سهم تنها خواهرتان را از آن مبلغ باید به وی بپردازید. لذا نسبت به زمین و قیمت فعلی، حقی ندارد. ۷۵/۶/۵

﴿س ۶۲۵﴾ اگر کسی در وصیت نامه خود قید کند که علاوه بر جهیزیه، فلان مقدار مال را بابت برخی حقوق به دخترم داده ام و دیگر حقی بر وراثت من ندارد، آیا این وصیت نافذ است؟

ج - از سهم ارث دختر تا مقدار ثلث، حسب نفوذ وصیت به ثلث، به بقیه ورثه داده می شود؛ و نسبت به مازاد بر ثلث، مانند بقیه اموال، حق همه ورثه است که وارث ممنوع شده است و بین همه آنها حسب قانون ارث تقسیم می شود. ۷۴/۲/۱۰

﴿س ۶۲۶﴾ فردی صاحب پنج فرزند بوده که در زمان حیات وی سه فرزند او ازدواج کرده اند. پس از فوت سرپرست خانواده، فرزندان که ازدواج نکرده اند، آیا از وراثت حق ازدواج برخوردارند یا خیر؟

ج - تا میّت وصیت نکرده باشد چیزی طلبکار نیستند و حق شرعی ندارند؛ مگر آنکه ورثه مایل باشند چیزی بدهند که در اختیار خودشان می باشد و قطعاً جایز است. ۷۸/۹/۶

﴿س ۶۲۷﴾ مرحوم پدرم در زمان حیات خود قطعه زمینی مسکونی را به این جانب - که پسر بزرگ ایشان بودم - به صورت ملکی واگذار نمود. چندی بعد از فوت پدرم، برادرانم و خواهرانم برای تقسیم ماترک، تصمیم گیری نمودند که من نیز در آن جلسه حضور داشتم اما من به تصور اینکه زمین فوق الذکر، سهم الارث بنده است ادعایی

بابت ماترک نداشتن و توافق بین خواهران و برادران حاصل شد. حال آیا بنده از ماترک مرحوم، حقوقی دارم یا خیر؟

ج- اگر متوفی قبل از وفات خود، ملک را به فرزند خود بخشیده و شرطی هم مبنی بر ارث نبردن نشده باشد، بعد از وفات پدر، فرزند هم مانند بقیه وراثت، ارث می برد.

۸۲/۹/۱۴

﴿س ۶۲۸﴾ پدری در زمان حیات خود، دو قطعه زمین را به منظور ساخت مسکن و به عنوان بخشی از سهم الارث، به دو تن از فرزندان خود داده و به طور شفاهی، این قضیه را مطرح و در وصیت نامه نیز آن زمین را به حساب ماترک آورده و ذکر نموده که دو قطعه زمین نیز باید به عنوان بخشی از سهم الارث آنان به حساب آید، حال یکی از این دو، آن زمین را به عنوان هبه می شناسد، در حالی که هیچ گونه مدرکی را هم در دست ندارد و از طرفی برخی از بستگان و آشنایان و همه ورثه، آن زمین را به همان شرطی که در وصیت نامه قید شده می شناسند. خواهشمند است حکم شرعی را در این خصوص بیان فرمایید.

ج- آن چه را که شخصی به عنوان سهم الارث افراد، در زمان حیاتش به آنان می دهد و در وصیت نامه هم جزء اموال خود محسوب می نماید و جزء سهم الارث حساب کردن را باز متذکر می شود، ظاهراً هبه نیست و تنها اجازه تصرف شخصی وارث را در زمان حیات داده و خواسته که سهم الارثش، از همان زمین و محل باشد و فرض هم رضایت بقیه ورثه است به تعیین محل، و از این جهت هم اشکالی ندارد و ادعای هبه در فرض مزبور، به حسب حکم الله نادرست است. آری، اگر اختلاف در کیفیت واگذاری مورث باشد - که به اختلاف در مورد و موضوع برمی گردد -، باید به محاکم صالحه مراجعه شود.

۷۰/۹/۸

﴿س ۶۲۹﴾ پدری قبل از فوت، مقداری از اموال و اثاثیه ضروری زندگی خود را به پسر بزرگش می دهد، خرج و مخارج ازدواج او را متقبل می شود، و یک زندگی ساده برایش فراهم می کند و به اومی گوید اموالی را که به شما دادم از ارث پدری محسوب می شود و شما دیگر حقی بعد از مرگ من نسبت به ترکه ندارید. آیا شرعاً این گونه اعمال جایز است؟

ج- اگر خود وارث در زمان حیاتش با پدر و مورث قرار گذاشته و ارث نبردن از اموال پدر را قبول کرده، ظاهراً بعد از مرگ پدر، حقی نسبت به اموال پدر ندارد؛

چون خود وارث در حقیقت رضایت داده که موصی و مورث نسبت به مازاد بر ثلث به نسبت حق الارث آن وارث، هرگونه که مایل بود تصرف نماید، و رضایت وارث به وصیت نسبت به مازاد بر ثلث، موجب نفوذ آن می‌باشد و حق آن وارث راضی، در رابطه با عدم انفاذ وصیت ساقط می‌گردد.

س ۶۳۰ ﴿مردی که صاحب همسر و فرزند است و تصمیم دارد مجدداً با زنی دیگر ازدواج کند و نمی‌خواهد کسی مطلع شود، آیا می‌توانند با یکدیگر قرار بگذارند که از همدیگر ارث نبرند؟ در غیر این صورت، آیا می‌توانند وصیت کنند که فلان آقا یا فلان خانم، این مبلغ را از من طلب دارد، که به جای ارث او محسوب شود؟

ج - شرط عدم ارث مانعی ندارد، کما اینکه در عقد دایم هم می‌توانند از حق الارث خود بگذرند؛ و وصیت هم مانعی ندارد، چون به حسب واقع درست است، هرچند از نظر عبارت نادرست می‌باشد.

س ۶۳۱ ﴿آیا پدری می‌تواند در قید حیات، ما یملک خود را - که یک خانه مسکونی و یک قطعه زمین شهری در مجاورت این خانه می‌باشد - بین وراثت تقسیم کند؟ آیا وارث حق مخالفت دارند یا خیر؟ آیا پدر می‌تواند در قید حیات به هر کس و به هر مقدار که بخواهد تملیک کند؟

ج - مانعی ندارد و می‌تواند؛ ولیکن باید مواظب باشد که تبعیض بین فرزندان لازم نیاید که خود، می‌تواند مقدمه اختلاف و نزاع و مسئولیت انسان در مقابل آن گردد.

س ۶۳۲ ﴿پدر این جانب زمینی را در کمال صحت و سلامتی و در جمع اهالی روستا طی یک تقسیم‌نامه با امضا و اثر انگشت خود به عنوان ارثیه بخشیده است (حدود شش ماه قبل). ولی اخیراً بنا به دلایل واهی، قصد پس گرفتن زمین را دارد (لازم به یادآوری است که سالهای قبل، زمینهای خود را بین بقیه وراثت تقسیم نموده است). حکم شرعی و اسلامی را در خصوص مسئله فوق به این جانب اعلام فرمایید.

ج - اگر پدر، زمین مذکور را به دختر بخشیده و قرار گذاشته که از پدر ارث نبرد و دختر هم ارث نبردن از اموال پدر را قبول کرده و زمین را قبض کرده، هبه به

ارحام است و پدر حق برگشت ندارد؛ اما اگر هبه نبوده و قرارداد مشروط بوده،

پدر می‌تواند آن زمین را پس بگیرد. ۸۱/۷/۷

﴿س ۶۳۳﴾ آیا پس از فروش ثلث میّت، وراثت هم از این ثلث حق می‌برند؟

ج- با فرض وصیّت میّت نسبت به ثلث، ثلث، حقّ میّت است و حسب نظرش باید

عمل شود؛ و اما اگر وصیّت ننموده باشد، همهّ اموال حقّ ورثه است. ۷۷/۱۱/۲۴

﴿س ۶۳۴﴾ در خانواده‌ای یکی از فرزندان، یک تخته فرش را برای حفظ آبروی

خانواده‌اش خریداری نموده است. پس از فوت والدین، فرش مزبور از نظر شرعی آیا جزء

ترکه محسوب می‌شود یا متعلّق به خریدار است؟

ج- اگر فرزند، فرش را به پدر و مادر بخشیده و هبه نموده باشد، جزء ماترک میّت

محسوب می‌شود؛ اما اگر به صورت امانت برای حفظ آبرو و شئون آنها گذاشته،

به ملک فرزند باقی است و جزء ماترک نمی‌باشد؛ و اگر وی نمی‌داند با چه قصد

و نیتی تهیه کرده است، به حکم استصحاب، ملکیت آن به ملکیت فرزند باقی

است. ۷۷/۶/۱۵

﴿س ۶۳۵﴾ طبق مقرّرات دولت جمهوری اسلامی، برای افرادی که خودشان اسلحه

تهیه نمایند، با شرایطی مجوّز حمل سلاح صادر می‌شود. در صورت فوت صاحب

اسلحه، سلاح او متعلّق به پسر بزرگتر است یا جزء ماترک محسوب می‌شود؟

ج- اسلحه جزء ماترک میّت است و مثل بقیّه اموال او متعلّق به همهّ ورثه است.

۷۸/۱/۲۹

﴿س ۶۳۶﴾ شخصی ملک را فروخته و سپس فوت کرده است. اکنون ورثه متوقّفاً قصد

فسخ آن را دارند، آیا این حق به ارث می‌رسد؟

ج- اگر حقّ الخیاری برای متوقّفاً ثابت بوده است، مانند مال به ارث می‌رسد؛ «فانّ ما

ترکه المیّت من حقّ او مال فلوارثه»، وگرنه عقد لازم را خود متوقّفاً نیز نمی‌توانسته

به هم بزند، چه رسد به وارث، و در مواردی که برای او خیار بوده، فرقی بین خیار

فعلی و بالقوه نیست؛ یعنی اگر غبن و یا عیب بوده - هر چند متوقّفاً متوجه نشده باشد -

ورثه می‌توانند معامله را به خاطر همان عیب یا غبن، فسخ نمایند. ۷۴/۴/۲۲

﴿س ۶۳۷﴾ شخصی فوت کرده و اموالی از قبیل کوره آهک و گچ پزی و... دارد و مقداری نیز بدهکاری دارد. ایشان دارای دو پسر و پنج دختر است. پسرها بعد از اتمام خدمت سربازی در کارگاه‌های پدر مشغول به کار شده‌اند و مقداری به اموال مذکور افزوده‌اند و یکی از خواهران خود را شوهر داده‌اند و قرضهای پدر را پرداخت نموده‌اند. آیا اموال به دست آمده بعد از فوت پدر، به همه وراثت تعلق می‌گیرد یا نه؟ آیا دو دختر صغیر باقی‌مانده در خانه مادر، از همه اموال ارث می‌برند و در آن شریک هستند یا نه؟

ج - در مفروض سؤال، ظاهراً آن تعداد از فرزندان که در محیط کاری که مربوط به ورثه بوده، کار کرده‌اند، اجرت‌المثل عمل خود را با توجه به زمان و مکان و خصوصیات بدنی و فکری، طلبکار هستند و بقیه اموال از اصل و سودهای متعلق به آن، از همه وراثت است، و چه نیکوتر که کبیر از ورثه و ولی صغار، رعایت مصلحت را بنماید و به نحوی مصالحه انجام گیرد.

۷۴/۴/۱۳

موانع ارث

﴿س ۶۳۸﴾ آیا معاونت در قتل عمدی از موانع ارث می‌باشد یا خیر؟ (معاونت زن در قتل عمدی شوهر).

ج - اگر معاونت و کمک او در قتل به نحو شرکت باشد، به این معنی که عرفاً قتل به هر دو نسبت داده شود و هر دو مستحق قصاص باشند، مانع از ارث می‌باشد؛ ولی اگر معاونت به نحو شرکت در قتل نباشد بلکه به نحو شرط باشد؛ یعنی قتل به او نسبت داده نشود، ولی اگر او کمک نمی‌کرد، مقتول گرفتار قاتل نمی‌شد، در این صورت مانع نمی‌باشد؛ مثلاً فردی را در خانه حبس کرده یا گرفته تا قاتل برسد و او را بکشد اینجا قتل به او نسبت داده نمی‌شود پس مانع نیست.

۸۰/۱۰/۲۴

﴿س ۶۳۹﴾ اگر یکی از ورثه به نحو تسبیب یا معاونت، در قتل مورث دخالت داشته باشد، آیا از ارث محروم می‌شود یا خیر؟

ج - اگر سببیت وارث در قتل به نحوی است که سبب اقوی از مباشر است و قتل به او نسبت داده می‌شود، ارث نمی‌برد.

۷۸/۱/۲۴

﴿س ۶۴۰﴾ فردی توسط پدر خود عمداً به قتل رسیده است. وراثت متوقفاً عبارت از پدر، مادر و دو برادر هستند. در فرض فوق آیا دو برادر حاجب مادر می‌شوند یا خیر؟ همچنین سهم الارث مادر چگونه و به چه مقدار تعیین می‌شود؟

ج - چون پدر قاتل است، از ارث محروم می‌باشد و نه تنها از دیه ارث نمی‌برد، بلکه از بقیه اموال مقتول هم ارث نمی‌برد؛ بنابراین، حجب معنا ندارد، چون حاجب شدن به دلیل آن است که پدر بیشتر ببرد؛ و همه اموال مقتول اگر اولاد و همسر ندارد، ارث مادر است که در طبقه اول می‌باشد و خواهر و برادر در طبقه بعد هستند.

۷۷/۲/۱۱

﴿س ۶۴۱﴾ اگر مردی زوجه خود را با مرد اجنبی در یک فراش یا در حالتی که به منزله یک فراش است، مشاهده کند و هر دوی آنها را بکشد، آیا زوج از زوجه خود ارث می‌برد یا نه؟

ج - بنا بر آن چه معروف بین اصحاب است که اگر مرد ببیند مرد اجنبی با همسرش عمل نامشروع (زنا) انجام می‌دهد، در صورتی که علم داشته باشد زن مطاوعت نموده است، می‌تواند هر دو را بکشد و خون آنها هدر است و از زوجه خود ارث هم می‌برد، چون او را به حق کشته است. اما به نظر این جانب مسئله احتیاج به تفصیل دارد که در کتاب استفتائات قضایی این جانب جلد اول مفصلاً بیان شده است.

۸۶/۲/۱۲

﴿س ۶۴۲﴾ در قتل خطایی و قتل شبه عمد، آیا قاتل از مورث ارث می‌برد یا نه؟

ج - قتل خطایی محض، بلکه شبه عمد، مانع از ارث نیست.

۷۵/۸/۱۴

﴿س ۶۴۳﴾ در قانون ارث آمده است که اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه اموال زن به شوهرش می‌رسد. حال اگر زنی بر اثر تهدید شوهر به مرگ و نزاع با یکدیگر مجروح شود و آثار آن بر بدن زن قابل مشاهده باشد، به طوری که بعضی افراد بر این مطلب شهادت بدهند و در جریان این اختلافات زن خودکشی کند، آیا در این صورت نیز نصف همه اموال او به شوهرش می‌رسد یا خیر؟

ج - ارتکاب معصیت شوهر و اذیت نمودن همسرش، گرچه موجب تعزیر است، لیکن مجوز خودکشی زن نمی‌باشد، و شوهر نیز با فرض اذیت کردن، قاتل محسوب نمی‌شود؛ و شوهر با خودکشی زن، ارث مقدر را می‌برد.

۷۶/۶/۱۳

﴿س ۶۴۴﴾ شخصی از پدر و مادر مسلمان متولد شده؛ ولی بعد از بلوغ، مارکسیست شده است، آیا از پدر ارث می‌برد یا نه؟

ج- اگر کافر، یعنی منکر و جاحد اصول اعتقادات با فرض علم به آنهاست، از مسلمان ارث نمی‌برد؛ به علاوه، اگر مرتد هم باشد، بقیه احکام مرتد هم بر او بار می‌شود.

۷۹/۴/۱۲

﴿س ۶۴۵﴾ اگر شخص مسلمانی از دنیا برود و بعضی از ورثه او کافر باشند، آیا کسانی که کافر هستند، از فرد مسلمان، ارث می‌برند؟

ج- کافر، یعنی منکر و جاحد اصول اعتقادات با فرض علم به آنها، از مسلم ارث نمی‌برد، اگر نگوییم که از غیر مسلمان بدون انکار هم ارث نمی‌برد؛ چون همان‌طور که شیخ صدوق رحمته الله علیه در کتاب «من لایحضره الفقیه» فرموده، ارث نبردن کافر، عقوبتی است برای کفرش و در این جهت، فرقی بین مورث بودن مسلم و یا غیر مسلم که جاحد نباشد، نیست. به هر حال در ارث نبردن کافر - که انکارش و عنادش با آگاهی به اصول عقاید است - از مسلم، جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای نبوده و نیست و روایات متضافره مستفیضه بر آن دلالت دارد و قدر متیقن از اجماع در مسئله است و بالجمله، «الکفر من موانع الارث کالتقتل کما علیه الاصحاب»؛ و اما غیر مسلم، یعنی توده غیر مسلمان قاصر و غافل، به خاطر غفلتشان نمی‌توان بر آنها تکلیف کرد و مؤاخذه‌شان نمود؛ چون تکلیف غافل نه تنها تکلیف به محال است بلکه خود، تکلیف محال است، و یا آنکه گرچه تکلیف قانونی نسبت به آنها محال نیست و محال بودن، اختصاص به تکلیف شخصی و جزئی دارد؛ اما قطعاً معذور هستند. - کما علیه سیدنا الاستاذ الامام الخمینی سلام الله علیه - و مانعیت عدم اسلامشان از ارث نسبت به مسلم، خلاف اطلاقات و عمومات ارث است و در بین حدود سی روایت که شیخ در تهذیب - که اجمع فقهی از کتب روایی اربعه است - شاید دو روایت را بتوان به نحوی شامل این‌گونه غیر مسلمانان دانست؛ وگرنه بقیه اخبار، یا مربوط به کفار به معنایی که گذشت می‌باشد و یا در مقام بیان احکام فرعی مانعیت کفر و عدم اسلام است نه در مقام

بیان اصل مانعیت، و شَمّ الحدیث، مانع از استدلال به آن دو و یا سه روایت در مقابل آن همه روایات و در مقابل عُلّتی که محدّث متعبّد، شیخ صدوق رحمته در کتاب من لایحضره الفقیه ذکر فرموده می‌باشد و اگر گفته نشود که آنها هم ناظر و مختصّ به غیرمسلم کافر و غیرمسلمی است که مستحقّ عقوبت اخروی است، لااقل از اینکه اعتماد به آنها برای چنین فتوایی مشکل، بلکه ممنوع است، به هر حال بر فرض دلالت آنها و بلکه دلالت بقیّه روایات هم بر مانعیت مطلق عدم اسلام، نمی‌تواند حجّت و قابل اعتماد باشد؛ چون به نظر این‌جانب به جهت تبعیض و ظالمانه بودن چنین قانونی، یعنی ارث نبردن غیرمسلمان از مسلمان دون‌العکس که ارث بردن مسلمان از غیرمسلمان باشد این‌گونه روایات، به حکم مخالف با قرآن بودن باید ضرب بر جدار شود و زُخرف است. چگونه خلاف قرآن نباشد و حال آنکه در آیات فراوانی از قرآن نهی از ظلم شده و چگونه چنین نباشد و حال آنکه قرآن می‌فرماید: «و تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ صِدْقًا وَعَدْلًا...» و در آیه دیگر فرموده: «و ما رَبِّکَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِید...» و در سوره یونس، آیه ۴۴ فرموده: «انّ الله لا یظلم الناس شیئاً و لکنّ الناس انفسهم یظلمون» و مسئله، گرچه محتاج به بحث زیادتر است؛ اما به همین مقدار اکتفا می‌شود و اقوی آن است که کفر عن وجود، مانع است نه عدم اسلام.

۷۹/۴/۷

﴿س ۶۴۶﴾ آیا ولد زنا بعد از عقد زانی و زانیه، حلال زاده محسوب می‌شود و از مزایای

ارث نسبت به یکدیگر برخوردار می‌شوند؟

ج- اگر زنا بودن ولد ثابت شود، حکم ولد زنا بر او جاری است، هر چند زانی و زانیه بعداً بایکدیگر ازدواج شرعی نمایند. آری، ولد متولّد شده از زنا از هر دوی آنها و از بقیّه ارحامش به وسیله آنها ارث می‌برد؛ چون همه عناوین ارحام، بر او و آنها صادق است و مشمول ادلّه ارث می‌باشد «و اولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض» و دلیلی بر ارث نبردنش از آنها نداریم جز ادعای اجماع نسبت به پدر و مادر که آن هم به علاوه از اینکه در کلمات متأخرین است و واضح می‌باشد که نمی‌تواند کاشف از اقوال قدمای اصحاب - که قبل از غیبت صغری و بلکه قریب

به غیبت صغری بوده‌اند - باشد، چگونه کاشف است با اینکه در مثل اجماع‌های شیخ هم همین شبهه را کشف‌القناع دارد، احتمال استناد آنها به کفر ولدالزنا و یا اینکه عنوان ولد بر او صدق نمی‌کند و امثال اینها از اجتهادات وجود دارد و معلوم است که این‌گونه اجماع‌ها کاشف از تعبد در مسئله و قول معصوم علیه السلام و رأی او نمی‌باشد تا حجّت و دلیل بر مذهب باشد؛ و ناگفته نماند که اخبار منع ارث در ولدالزنا مربوط به عکس مسئله است، یعنی ارث نبردن پدر و مادر از او، نه خود مسئله. ۷۸/۱۰/۱۵

﴿س ۶۴۷﴾ زن شوهرداری با سوء استفاده از بی‌اطلاعی مردی، با توسّل به خدعه و نیرنگ به عنوان زن بیوه، با وی ازدواج کرده است. اگر آنان صاحب فرزندی شوند آیا ولدالزناست؟ آیا این ولد و پدر و مادر از یکدیگر ارث می‌برند؟ همچنین فرزند به زن ملحق می‌شود یا مرد؟

ج - نسبت به مرد که مطلع نبوده زن شوهر دارد، وطی به شبهه است، و ولد نسبت به پدر در حکم ولد اصلی و متعلّق به اوست و از یکدیگر ارث می‌برند؛ اما نسبت به مادر که می‌دانسته شوهر دارد، در حکم ولدالزناست. ۷۹/۶/۲۰

﴿س ۶۴۸﴾ بانویی فوت کرده و اولاد ندارد، ورثه او عبارت‌اند از: شوهر دایمی او از اقربای سببی، عمه ابی، دایی ابوینی عمه پدری نیز خود را جزء ورثه معرفی می‌نماید، در صورتی که طبق مفاد مرقوم در رساله نوین حضرت امام خمینی علیه السلام مسائل خانواده و ماده ۹۳۰ قانون مدنی، با وجود عمو، عمه، دایی و خاله ابوینی، عمو، عمه، دایی و خاله ابی، ارث نمی‌برند. با توجه به توضیحات فوق خواهشمند است نظر شرع را در مورد تقسیم ارث عمه ابی، بیان فرمایید.

ج - با وجود دایی ابوینی، عمه ابی ارث می‌برد و منع ابوینی نسبت به ابی، در باره عموها و عمه‌ها و یا دایها و خاله‌هاست؛ اما در مفروض سؤال که یکی مربوط به پدر میّت است و یکی مربوط به مادر میّت، ابوینی از یک طرف، مانع از ارث دیگری نمی‌شود. ۷۵/۶/۲۹

دیون و مطالبات میّت

﴿س ۶۴۹﴾ شخصی هنگام تشرّف به حج، مال خود را مخمس و بدهی خود را دستگردان نموده؛ ولی موفق به پرداخت نشده تا از دنیا رفته است، آیا ورثه می توانند در ماترک او بدون ادای دین تصرف کنند یا نه؟

ج - تا زمانی که بدهی او را نپردازند، تصرف در اموال او جایز نیست. ۷۵/۱۰/۲۷

﴿س ۶۵۰﴾ در بیمه عمر، ضمن قرارداد تنظیمی، بیمه گر متعهد می شود مبلغی به عنوان بیمه عمر به شخص یا اشخاصی که بیمه شده اند، پس از فوت وی، پرداخت نماید. چنانچه بیمه شده دارای دیونی باشد که ماترک آن، تکافوی کل بدهی را ننماید، آیا طلبکاران حق دریافت طلب خود را از مبلغ پرداختی از سوی شرکت بیمه دارند یا خیر؟ و آیا این مبلغ جزء ماترک محسوب می گردد یا در حکم ماترک است؟

ج - آن چه از سوی اداره بیمه طبق قرارداد به اشخاص بیمه شده پرداخت می شود، ملک خود آنهاست و بعد از فوت، جزء ماترک است و بدهکاری میّت باید از اصل ماترک داده شود و بقیه ماترک، مال ورثه است. ۷۱/۲/۱۳

﴿س ۶۵۱﴾ پدر این جانب در سفر حج فوت کرده است و از آن جاکه حجاج در طول سفر به مکه معظمه بیمه هستند، پس از پیگیریهای لازم موفق به دریافت حق بیمه شده ایم، که پس از وصول به حساب برادر بزرگمان واریز نموده و ایشان تمام وجوه دریافت شده را بابت بدهی و مخارج، هزینه کرده و باقی مانده آن را مقداری برنج خریداری کرده و فقط بین فرزندان تقسیم کرده است. شایان توجه اینکه از زمان فوت ایشان تاکنون هیچ گونه وجهی به همسر متوفّا پرداخت نشده است، و حتی در مقابل هدایایی که در جریان سفر آن مرحوم به بیت الله الحرام برای او هدیه آورده بودند، توسط همسر ایشان سوغات تهیه و به افراد اهدا شده است. لطفاً حکم کلی در رابطه با وراثت را بیان فرمایید.

ج - در صورتی که حسب قانون بیمه، پولی که پرداخت می شود ملک متوفّا محسوب شود، با بقیه اموال متوفّا اعم از هدیه و غیر آن فرقی ندارد، و دیون میّت بر فرض ثبوت، قبل از تقسیم از اصل ماترک پرداخت می گردد؛ اما اگر متوفّا در زمان حیات با شرکت بیمه قراردادی منعقد نموده که در آن، سهم هر کدام از ورثه را

تعیین کرده، به وصیت برمی‌گردد که نسبت به آن، احکام وصیت بار می‌شود؛ و آنچه بعضی ورثه اعم از همسر یا فرزندان، بدون اذن بقیه وراثت برای میت به عنوان عزاداری یا سوغات به هدیه‌دهندگان قبل از سفر حج خرج نمایند، اگر ورثه به آن راضی نباشند، از سهم الارث خودشان کسر می‌شود، و از اموال میت بابت مخارجی که بدون اذن قبلی و رضایت بعدی خرج می‌گردد به عهده ورثه و میت نمی‌باشد؛ و زوجه متوقفاً در زمان عده به غیر از سهم الارث مستحق نفقه نیز می‌باشد؛ لیکن آن چه را که همسر به عنوان جهیزیه یا سهم الارث از پدر و یا اموال شخصی در تملک دارد، مربوط به خودش است و جزء اموال میت محسوب نمی‌گردد.

۷۹/۳/۱۶

﴿س ۶۵۲﴾ فردی از شخصی طلبکار بوده و بدهکار فوت کرده است. در حال حاضر قطعه زمینی از بدهکار نزد وی موجود است. آیا طلبکار می‌تواند با توجه به رضایت ورثه متوقفاً زمین را بفروشد و سپس بدون کسب اجازه از ورثه، ابتدا طلب خود را وصول کند و سپس باقی مانده را به ورثه بپردازد؟

ج- اگر ورثه به نحو دیگری حاضر به پرداخت پول طلبکار نیستند، وی می‌تواند طلب خود را به خاطر استیفای حقش، آن هم حقی که قبل از ارث و وصیت است، اخذ نماید.

۷۶/۵/۲۸

﴿س ۶۵۳﴾ این جانب قطعه زمینی به مساحت یکصد متر مربع به قیمت هشتصد هزار تومان فروختم و قرار شد خریدار هر ماه یکصد هزار تومان به صورت قسط پرداخت نماید و پس از پرداخت تمام مبلغ، زمین به صورت قطعی، ملک او شود. وی پس از انجام معامله، طبقه زیرزمین را ساخته؛ ولی قبل از آنکه حتی اولین قسط را پرداخت کند، فوت نموده است با توجه به مراتب فوق بفرمایید:

۱. آیا ورثه قبل از تقسیم ارث، واجب است بدهکاری متوقفاً را بابت زمین پرداخت نمایند، یا صبر کنند تا صغیرش به حد تکلیف برسد؟
۲. اگر فروشنده زمین (صاحب اولیه) رضایت نداشته باشد، وارثین می‌توانند از آن استفاده نمایند؟

۳. آیا یکی از وارثین (مثل پدر متوقفاً) می‌تواند طلب صاحب زمین را شخصاً پرداخت کند و به تنهایی صاحب زمین شود، و وراثت دیگر از زمین ارث نبرند؟

ج ۱ - پرداخت بدهکاری و دین، قبل از تقسیم ارث است و صغیر بودن ورثه، مانع از وجوب ادای آن نیست.

ج ۲ - چون زمین، مورد معامله و فروش قرار گرفته، رضایت و عدم رضایت فروشنده بی‌اثر است.

ج ۳ - نمی‌تواند، لذا زمین ملک متوقفاًست و به ورثه‌اش منتقل می‌شود. ۷۴/۲/۲۳

﴿س ۶۵۴﴾ اگر یک اثر علمی و هنری در جریان برگزاری مسابقات علمی و ادبی، مشمول دریافت جایزه گردد و مؤلف آن فوت نموده یا در دسترس نباشد، اولاً این جایزه به چه کسی تعلق دارد؛ ثانیاً آیا ناشری که امتیاز نشر کتاب به او داده شده، در این جایزه سهیم است؟

ج - کسی که جایزه به او تعلق گرفته، برای رسیدن جایزه به او، باید به وارثش تحویل داده شود، همانند نذر برای اشخاص؛ و اگر در دسترس نباشد، صدقه دادن از طرف او که ثوابش را می‌برد، برای رسیدن جایزه نیز کفایت می‌کند. ۷۶/۹/۱۳

﴿س ۶۵۵﴾ مَهْر زوجه‌ای در سند ازدواج به صورت اجناس، بر ذمهٔ زوج ثبت شده است. آیا بعد از فوت شوهر، وراثت باید قیمت اجناس را به قیمت زمان ثبت پرداخت نمایند یا به قیمت فعلی؟

ج - بعید نیست که زوجه، قیمت اجناس را به قیمت فعلی طلبکار باشد، و ورثه باید قیمت فعلی را به زوجه بپردازند، هر چند احتیاط در مصالحه، مطلوب و نیکوست. ۷۴/۶/۶

﴿س ۶۵۶﴾ یکی از مشکلات فعلی جامعهٔ ما در مورد ازدواج جوانان، مَهْریه‌های سنگین است که برای زوجه تعیین می‌شود و گاهی چندین برابر توان بالفعل زوج است. حال اگر زوجه فوت کند، آیا ورثهٔ او می‌توانند مَهْریه را از زوج مطالبه کنند یا نه؟

ج - مَهْریه، دین زوج است نسبت به زوجه که مثل ماترک میّت به ارث می‌رسد.

﴿س ۶۵۷﴾ آیا مهریه زن که در زمان حیات، نه بخشیده و نه طلب کرده است، بعد از مرگ جزء ماترک او محسوب می‌گردد یا نه؟

ج - مهریه، جزء مطالبات میت است، مگر آنکه بخشیدن زن و ابرای ذمه مرد محرز گردد، و محض عدم مطالبه، دلیل بر ابرای ذمه نیست. ۷۱/۸/۲

﴿س ۶۵۸﴾ هرگاه مهریه زنی غیر از وجه نقد مانند سفر حج، تعلیم کتابت و تعلیم قرآن مجید باشد و او قبل از سفر یا تعلیم فوت کند، آیا این حقوق به ورثه منتقل می‌شود و قابل مطالبه می‌باشد؟ در صورت انتقال به ورثه نحوه استیفای آن چگونه است؟ آیا بین تقبل هزینه سفر حج یا تعلیم و یا اقدام از طرف او فرقی هست یا نه؟

ج - ورثه زوجه طلبکار اجرت‌المثل اعمالی مثل تعلیم، و متعارف از هزینه حج در مثل سفر حج می‌باشند، و فرقی بین موارد مذکوره در سؤال نیست که هزینه را قول داده باشد یا خود اقدام نماید؛ و هزینه هم بین ورثه تقسیم می‌شود و مثل بقیه اموال زوجه است. ۷۸/۲/۲۴

سهام ورثه

﴿س ۶۵۹﴾ شخصی از دنیا رفته است و دو برادر و یک خواهر ابوینی داشته که در قید حیات نیستند. لطفاً نحوه تقسیم اموال متوقفاً را بیان فرمایید؟

ج - اموال میت پنج قسمت می‌شود. دو قسمت از آن به وارثان و فرزندان یک برادر متوقفاً؛ و دو قسمت از آن به فرزندان و وارثان برادر دیگر؛ و یک سهم از پنج سهم به فرزندان خواهر متوقفاً [می‌رسد]؛ و فرزندان هر یک سهم‌الارث را حسب «للدکر مثل حظ الانثیین» (یعنی پسر دو برابر دختر) تقسیم می‌نمایند. ۷۵/۶/۲

﴿س ۶۶۰﴾ شخصی که دارای فرزند نبوده، فوت کرده است. دو خواهر وی فرضاً هاجر و جهان نیز قبل از او فوت کرده‌اند. وراثت قانونی متوقفاً عبارت‌اند از: فرزندان مرحومه هاجر که پنج پسر و چهار دختر هستند و دو فرزند مرحومه جهان. ماترک متوقفاً چگونه بین وراثت تقسیم می‌شود؟

ج - اموال متوقفاً بین ورثه او که غیر از فرزندان دو خواهر نمی‌باشند، به دو قسمت

مساوی تقسیم می‌شود. نصف آن به فرزندان یک خواهر، و نصف دوم به فرزندان خواهر دیگر داده می‌شود و زیادی فرزندان یک خواهر که در مفروض سؤال نه نفر، و کمی فرزند دیگری که در مفروض سؤال دو نفر ذکر شده، تأثیری در سهم الارث ندارد؛ چون فرزند هر کسی جانشین کسی است که به وسیله او با میت ارتباط پیدا کرده و سهم الارث او را می‌برد، نه خودش که سهم بی‌واسطه ندارد؛ ناگفته نماند که فرزندان هر دختری ارث را پسر بر و دختر بر (یعنی للذکر مثل حظ الانثیین) بین خودشان تقسیم می‌نمایند، که در نتیجه نصف سهم الارث که به ورثه مرحومه جهان رسیده - که دو پسر باشند - بالسویه تقسیم، و نصف دیگر از اموال متوفاً که به فرزندان مرحومه هاجر رسیده، به چهارده قسمت تقسیم می‌کنند، هر پسری دو سهم، و هر دختری یک سهم از چهارده سهم را ارث می‌برد.

﴿س ۶۶۱﴾ زنی سه دانگ از منزلی را مالک بوده و فوت نموده است. از آن جاکه وی دارای سه فرزند صغیر (دو پسر و یک دختر) بوده، تقسیم ارث انجام نشده است. با انجام انحصار وراثت، وراثت ایشان به ترتیب، همسر، پدر، مادر و چهار دختر و سه پسر مشخص شده‌اند، هم اکنون پدر و مادر متوفاً نیز فوت کرده‌اند. حال با توجه به فوت پدر و مادر متوفاً آیا از آن مرحومه ارث می‌برند؟ در صورتی که به پدر و مادر متوفاً نیز ارث تعلق بگیرد، چگونه بین دو دختر و یک پسر آنان تقسیم می‌شود؟

ج - کلیه اموال متوفاً بعد از ادای دیون به شش قسمت تقسیم می‌گردد: پدر و مادر متوفاً هر کدام یک ششم سهم الارث خود را می‌برند؛ زوج متوفاً یک چهارم؛ و الباقی اموال ده قسمت می‌گردد و اولاد پسری متوفاً دو سهم و اولاد دختری هر کدام یک سهم به عنوان سهم الارث می‌برند. چنانچه پدر و مادر متوفاً در حال حیات، سهم الارث خود را به فرزندان متوفاً بخشیده‌اند، سهم الارث آنها هم به فرزندان متوفاً منتقل می‌گردد، و اگر نبخشیده‌اند و یا چیزی نگفته‌اند، سهم الارث آنها به ورثه خودشان منتقل می‌گردد مثل بقیه اموالشان که حق ورثه خودشان می‌باشد.

﴿س ۶۶۲﴾ ورثه میتی، منحصر به مادر، یک دختر و یک همسر است. سهم الارث هر یک چقدر می باشد؟

ج - مادر، سدس (یک ششم) و زوجه، ثمن (یک هشتم) و بقیه سهم دختر است. ۷۰/۴/۳
 ﴿س ۶۶۳﴾ تقسیم ارث بین سه برادر، یک خواهر و همسر متوقفاً چگونه است؟
 ج - سهم همسر متوقفاً ثمن (یک هشتم) است و مابقی اموال را بر هفت تقسیم می کنید، یک قسم آن سهم خواهر و مابقی آن علی السویه بین سه برادر تقسیم می گردد.
 ۷۰/۲/۳۰

﴿س ۶۶۴﴾ ورثه متوقفایی عبارت اند از سه برادر زاده تنی و یک خواهر ناتنی که فقط از مادر با متوقفاً یکی هستند. نحوه تقسیم و سهم وراثت چگونه است؟

ج - با بودن برادر و خواهر مادری، ارث به فرزندان برادر و خواهر، چه ابوینی و چه ابی به حکم «اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض»، و اقریبیت خویشاوندی نمی رسد؛ بنابراین، در مفروض سؤال، همه اموال به خواهر مادری داده می شود، و به فرزندان برادر پدر و مادری، ارث نمی رسد.
 ۷۸/۱۲/۱۹

﴿س ۶۶۵﴾ آیا احتساب سهم الارث پدر و مادر متوقفاً از ترکه، پس از کسر سهم زوجه به عمل می آید، یا قبل از کسر ثمنیه و از تمام ماترک حساب می شود؟

ج - احتساب، قبل از کسر ثمنیه زوجه و از تمام ماترک می باشد.
 ۷۴/۴/۶
 ﴿س ۶۶۶﴾ شخص مجردی زمینی داشته و در سال ۱۳۶۰ به شهادت رسیده است. بعد از پنج سال، مادر شهید نیز فوت می کند و در سال ۱۳۷۰ یکی از خواهران ابوینی او که دارای همسر و فرزند بوده، فوت می کند. در سال ۱۳۷۳ پدر شهید نیز فوت کرده است. هم اکنون از متوقفاً (پدر شهید) سه پسر و یک دختر و از همسر دیگرش، یک دختر باقی مانده است. لطفاً نحوه تقسیم ارث بین آنان را بیان فرمایید.

ج - اگر شهید دارای دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر باشد که همه آنها پدری باشند؛ یعنی پدر آنان با پدر شهید یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر او یکی باشد یا نه، سهم مادر یک ششم از زمین است، چون آنان نسبت به زاید از سدس (یک ششم)، حاجب هستند، لذا اگر آنان نباشند، چه برادران و خواهران

مادری باشند و یا عدد پدری کمتر از عدد ذکر شده باشد، مادر یک سوم می‌برد و سهم الارث مادر بعد از فوتش به فرزندان و همسرش به حکم ارث منتقل می‌شود. و اما اولاد پدر متوفاً، یعنی سه پسر و یک دختر از مادری که فوت کرده و یک دختر از زن دیگر، همه از اموال پدر - چه اموالی که از خودش بوده و چه سهم الارث که از همسرش ارث برده - ارث می‌برند. بنابراین، در مفروض سؤال یک ششم از زمین شهید، سهم الارث مادرش است که مانند بقیه اموالش بین فرزندان و همسرش باید تقسیم شود، لیکن سهم دختر متوفاً به ورثه‌اش، یعنی اولاد و همسر و پدرش می‌رسد: پدر یک ششم و همسر یک چهارم و بقیه برای فرزندان «لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ» است، که کما فرض الله تقسیم می‌شود؛ و اما ورثه پدر، سه پسر و دو دختر که یکی از مادر شهید و دیگری از زن دیگر است، همه وارث هستند؛ یعنی آن چه را که پدر داشته - چه از راه ملکیت و چه سهمی که از همسر متوفایش برده و چه سهمی که از پسر شهیدش برده و چه از دختر متوفایش و چه غیر آنها که ملکش بوده - بین آنها به نحو «لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ» تقسیم می‌شود. ۷۳/۶/۳

﴿س ۶۶۷﴾ زنی به حمل نه ماهه ذکور، باردار بوده که در اثر سانحه تصادف هر دو فوت نموده‌اند - ابتدا حمل و پس از چند ساعت مادر - و ورثه متوفاً عبارت‌اند از همسر و پدر این خانم. لطفاً نحوه تقسیم ماترک از جمله جهیزیه و زیورآلات، مهریه و دیه متوفاً را بیان فرمایید. آیا پدر متوفاً از دیه طفل نیز ارث می‌برد یا خیر؟

ج - با توجه به اینکه وارث زن باردار منحصر به پدر و همسر است، بنابراین، نصف مهریه و دیه متوفاً (زن باردار) که در اثر تصادف فوت نموده، و جهیزیه که مال زن بوده و زیورآلات - اگر محرز شود که شوهر به زن بخشیده - و غیر آنها از اموال آن زن به شوهر می‌رسد و بقیه به پدر متوفاً داده می‌شود؛ اما در مورد دیه حمل که قبل از مادر فوت نموده، یک سوم دیه‌اش ملک آن زن و از اموال و ترکه او محسوب و دو سوم به پدرش یعنی شوهر متوفاً داده می‌شود؛ ناگفته نماند که یک سوم دیه که به زن باردار فوت شده تعلق دارد، حکم بقیه اموال آن زن را دارد، یعنی نصف آن به شوهر و نصف باقی‌مانده آن به پدرش می‌رسد. ۷۹/۷/۲۶

﴿س ۶۶۸﴾ اگر مردی از دنیا برود و تنها وارثش همسرش باشد، چه مقدار از ماترک متوقفاً به وی می‌رسد؟

ج - در صورتی که زوج، وارث دیگری غیر از زوجه نداشته باشد، کل ماترکش به همسرش می‌رسد و این عمل، مطابق با احتیاط، بلکه خالی از قوت هم نیست.

۷۶/۲/۶

﴿س ۶۶۹﴾ شخصی دو پسر و یک دختر داشته است که در زمان حیات وی، یکی از پسرانش فوت می‌کند. بعد از فوت پدر، اموال متوقفاً بین دختر و پسر او تقسیم می‌شود. دختر متوقفاً که یک فرزند داشته و همچنین پسر متوقفاً که ورثه‌ای نداشته نیز فوت کرده‌اند. آیا فرزندان پسری که قبل از پدر فوت نموده است، از این اموال ارث می‌برند یا نه؟ در این صورت، چگونه باید تقسیم شود؟

ج - اولاد برادر و خواهر ابوی با نبود برادر و خواهر، ارث می‌برند و سهم اولاد برادر دو برابر سهم الارث اولاد خواهر است و اولاد، سهم الارث خود را بنا بر «لذکر مثل حظ الانثیین»، یعنی سهم پسر دو برابر سهم دختر، تقسیم می‌نمایند. ۷۲/۷/۲۵

﴿س ۶۷۰﴾ شخصی از دنیا رفته و فرزندی نداشته، ولی عمو و عمه و خاله و دایی از وی باقی مانده است. وراثت بدون حضور دایی متوقفاً اموال را تقسیم کرده‌اند و ایشان نسبت به تقسیم ارث اعتراض دارد. آیا تقسیم ارث بدون حضور وی صحیح است و آنها می‌توانند اموال را تقسیم نمایند؟ ضمناً سهم ارث دایی نسبت به بقیه وراثت چقدر است و چه نسبتی دارد؟

ج - تقسیم ارث - که مال مشترک بین ورثه می‌باشد - باید با موافقت همه وراثت انجام گیرد؛ و چنانچه وراثت، شخص دایی، خاله، عمو و عمه باشند، یک سوم مال از آن دایی و خاله می‌باشد که بالسویه باید بین آنها تقسیم شود و دو سوم از آن عمه و عمو می‌باشد و سهم عمو دو برابر سهم عمه است. ۷۴/۹/۶

﴿س ۶۷۱﴾ ورثه متوقفاً عبارت‌اند از شوهر، عمه‌ابی و دایی ابوی. نحوه تقسیم ماترک و سهم وراثت را بیان فرمایید.

ج - در مفروض سؤال نصف اموال ارث شوهر است، چون زن، فرزند ندارد، و بقیه اموال

سه قسمت می‌شود، دو سوم را عمهٔ ابی که به جای پدر است؛ و یک سوم را دایی ابوینی که به جای مادر است می‌برد، و با وجود دایی ابوینی عمهٔ ابی ارث می‌برد و منع ابوینی نسبت به ابی، در بارهٔ عموها و عمه‌ها و یا دایه‌ها و خاله‌هاست؛ اما در مفروض سؤال که یکی از ورثه مربوط به پدر می‌ت است و یکی دیگر از ورثه مربوط به مادر می‌ت ابوینی است، مانع از ارث یکدیگر نمی‌شوند. ۷۸/۱۰/۱۱

﴿س ۶۷۲﴾ اگر مادر می‌تی از سهم الارث خویش صرف نظر نماید، سهم او به چه کسی می‌رسد؟

ج - مادر، سهم خود را به هر کسی ببخشد، مال اوست، و اگر به شخص خاصی نبخشد، بین تمام ورثه تقسیم می‌گردد. ۷۱/۸/۲

﴿س ۶۷۳﴾ شهیدی در وصیت نامه‌اش نوشته است، یک دانگ خانه‌ام مال همسرم باشد و پنج دانگ آن مال بچه‌ها. با عنایت به اینکه ماترک شهید منحصر به همین خانه بوده و ورثهٔ شهید عبارت‌اند از: والدین، همسر و دو فرزند دختر که چند ماه بعد از شهادتش خداوند یک فرزند پسر نیز به وی عطا نموده است، با سه فرض اینکه شهید از وجود فرزند سوم بی‌اطلاع بوده، اطلاع داشته و یا اطلاع و عدم اطلاع برای ورثه معلوم نیست، استدعا دارد بفرماید:

۱. آیا فرزند پسر هم جزء ورثه محسوب می‌شود؟

۲. اگر جزء ورثه است، با دخترها به طور مساوی سهیم است یا خیر؟

۳. با وجودی که والدین شهید وصیت‌نامه را به همین کیفیت قبول داشته‌اند و در نتیجه از حق خود گذشت کرده‌اند، چه مقدار از منزل به پسر و چه مقدار به دخترها و چه مقدار به همسر شهید تعلق دارد؟

ج ۱ - فرزندی که بعد از شهادت پدر به دنیا آمده، مثل بقیهٔ فرزندان جزء ورثه است و علم و جهل شهید تأثیری در حکم الهی ندارد.

ج ۲ - یک دانگ خانه چون کمتر از ثلث است، وصیت شهید در آن نافذ و حق زوجه است و زوجه یک هشتم از منقول و قیمت یک هشتم از غیر منقول پنج دانگ باقی مانده را نیز می‌برد.

ج ۳- بقیه اموال شهید، یعنی بعد از دادن یک هشتم سهمیه همسر، بین سه فرزند تقسیم می‌شود، و سهم پسر دو برابر دختر است.

۷۲/۶/۳۰

﴿س ۶۷۴﴾ ورثه متوقفا عبارت‌اند از: یک خواهر آبوینی، جد و جدّه پدری و جدّه مادری.

نحوه تقسیم و سهم وراثت چگونه است؟

ج- در مفروض سؤال، ثلث ترکه را به جدّه مادری می‌دهند، و بقیه اموال بین خواهر

آبوینی و جد و جدّه پدری به چهار قسمت باید تقسیم شود، جد، دو سهم می‌برد؛

۷۱/۲/۱۳

جدّه یک سهم و بقیه به خواهر آبوینی داده می‌شود.

ارث زن

﴿س ۶۷۵﴾ شخصی فوت نموده است و همسر وی در جریان تدفین شوهرش همه حق

و حقوق و مهریه خود را بخشیده است. آیا دوباره می‌تواند مهر یا سایر حقوق خود را ادعا

کند؟ در صورتی که متوقفا مالی نداشته باشد، بستگان وی چه مسئولیتی دارند؟ وسایل

منزل از قبیل تلویزیون، یخچال و... مربوط به همسر است یا بستگان متوقفا؟

ج- هرکسی که حق و حقوقی بر دیگری دارد و او را حلال نماید و ذمه‌اش را بریء

کند و به او بخشش نماید، حق رجوع ندارد؛ چون این‌گونه امور، ابرای ذمه است؛

و اگر زن از شوهر خود چیزی طلبکار باشد و شوهر پس از فوت چیزی نداشته

باشد، هیچ‌یک از اقوام متوقفا مسئول نیستند؛ و وسایل منزل جزء ماترک است که

زن و بقیه ورثه هر کدام سهم خود را می‌برند، و سهم زن با نبود فرزند، یک

چهارم و با وجود فرزند برای میت، یک هشتم است.

۷۷/۱۲/۲۴

﴿س ۶۷۶﴾ موارد ارث بردن زوجه از زوج را بیان فرمایید.

ج- اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، یک چهارم عین مال او را زن و بقیه را

ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن زن یا زن دیگر اولاد داشته باشد، یک هشتم عین

مال را زن، و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

۸۴/۱۱/۱۷

تذکر و توضیح: از سؤال ۶۷۷ تا سؤال ۶۹۵ جوابها طبق مبنای سابق حضرت

آیت‌الله العظمی صانعی (مد ظله العالی) می‌باشد و طبق مبنای اخیر معظم له در

تاریخ ۸۴/۱۱/۱۷ چنان که در سؤال ۶۷۶ گذشت، زن از عین تمام اموال شوهر ارث می‌برد و مسائل مذکور بنا بر این مبنا محلی ندارد، لکن چون بر مبنای کسی که قائل به قیمت است، مفید می‌باشد به علاوه که برای خوانندگان هم فایده علمی دارد، بدون تغییر آمده است.

﴿س ۶۷۷﴾ در باب ارث، مشهور این است که زوجه از اموال شوهرش، از غیر منقول و از زمین ارث نمی‌برد، نظر حضرت عالی چیست؟

ج - زن از زمین، و غیر منقولهای دیگر از عین آنها ارث نمی‌برد و از قیمت هوایی مانند ساختمان و درخت، ارث می‌برد؛ و اما ارث بردن زن از قیمت زمین مطلقاً، مانند هوایی بعید نیست، بلکه خالی از وجه و قوت نیست، هر چند احتیاط به مصالحه در خصوص زمین - مخصوصاً زمین خانه و بالأخص نسبت به زنی که صاحب فرزند از زوج مورث نباشد - مطلوب و نوعی عمل به فتوای معروف بین فقهای شیعه است. ۷۶/۳/۲۰

﴿س ۶۷۸﴾ دارایی متوقایی عبارت از قنات و تلمبه آب است. پس از فوت وی، ارثیه‌اش چگونه بین دو همسر تقسیم می‌شود؟

ج - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال، و اگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال به طور مساوی بین زنهای دایمی او قسمت می‌شود؛ لیکن مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد، و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است؛ و به نظر این جانب زن از همه اموال شوهر کما فرض الله ارث می‌برد، لیکن از منقول از عین آن و از غیر منقول از قیمت آن می‌برد. ۷۷/۵/۲۹

﴿س ۶۷۹﴾ اگر مردی از دنیا برود و تنها وارثش همسرش باشد، چه مقدار از ماترک متوقاً به وی می‌رسد؟

ج - در صورتی که زوج، وارث دیگری غیر از زوجه نداشته باشد، کل ماترکش به همسرش می‌رسد و این عمل، مطابق با احتیاط، بلکه خالی از قوت هم نیست.

۷۶/۲/۶

﴿س ۶۸۰﴾ در نکاح منقطع، آیا زوجه از زوج ارث می‌برد یا خیر؟

ج - در نکاح منقطع، زوجه از زوج ارث نمی‌برد. ۷۰/۴/۳

﴿س ۶۸۱﴾ اگر در نکاح منقطع، میراث نیز شرط شده باشد، آیا در صورت فوت یکی از

زوجین، دیگری به عنوان وارث شناخته می‌شود؟

ج - در نکاح منقطع، اگر شرط ارث نمایند، وارث یکدیگر می‌شوند. ۷۱/۲/۱۳

﴿س ۶۸۲﴾ شخصی وفات می‌نماید و بعد از فوت او ورثه ادعا می‌کنند که زوجه آن مرد،

متعّه بوده است؛ لیکن زوجه انکار می‌کند و می‌گوید دایمه است و در این مورد سند نکاح

یا شهود هم وجود ندارد، تکلیف چیست؟

ج - دوام، احتیاج به اثبات دارد. ۷۴/۲/۱۰

﴿س ۶۸۳﴾ چنانچه زوج قبل از دخول فوت نماید، آیا زوجه‌اش از او ارث می‌برد یا خیر؟

چه مقدار؟

ج - چنانچه به عقد دایم باشد، ارث می‌برد؛ و از نظر مقدار فرقی بین مدخوله و غیر

مدخوله نیست. ۷۰/۴/۳

﴿س ۶۸۴﴾ زوجه از اموال زوج مانند سرقفلی فروشگاه، زمین و ساختمان چگونه

ارث می‌برد؟

ج - زوجه از سرقفلی ارث می‌برد و از غیر آن از منقولات، از عین می‌برد؛ و ارث

بردن زن از قیمت غیر منقول مطلقاً، چه ساختمان و ابنیه و چه زمین و عرصه،

خالی از وجه، بلکه قوت نیست. ۷۶/۲/۳۰

﴿س ۶۸۵﴾ در طلاق رجعی است که «اگر زنی در طول یک سال بعد از طلاق، شوهر

نکند و شوهرش نیز به همان بیماری زمان طلاق فوت کند، از شوهر ارث می‌برد» فلسفه

این حکم در بحث ارث چیست؟

ج - چون شخص بیمار که به واسطه همان مرض فوت کرده و همسر خود را در

همان بیماری طلاق داده، گویای این است که وی به قصد اضرار و محروم کردن

همسرش از ارث، وی را طلاق داده است؛ لذا اسلام برای جلوگیری از این گونه

اضرارها، در بحث ارث، آن حکم را وضع نموده است. ۷۸/۱۰/۱۵

﴿س ۶۸۶﴾ شخصی در حال بیماری منجر به فوت، همسری اختیار می‌کند، ولی دخول نکرده و از دنیا رفته است. آیا این زن ارث می‌برد یا خیر؟

ج - به نظر این جانب دخول بماهو، شرطیت ندارد، و آن چه در نکاح مریض شرط است عدم قصد اضرار به ورثه است که شرطیت آن، اختصاص به عقد نکاح، چه رسد نکاح مریض ندارد، چون هر عقدی که به قصد ضرر زدن به غیر باشد، به حکم لاضرر محکوم به بطلان است؛ و ذکر دخول در روایات هم به عنوان بیان اماره بر قصد ازدواج و عدم قصد اضرار است، پس اگر بر قصد ازدواج، اماره دیگری قائم شود، حکم به صحّت ازدواج و ارث بردن زن می‌شود، هر چند دخول حاصل نشود، کما اینکه اگر معلوم شود که دخول کاشفیت نداشته و به عنوان حيله بوده، بی‌اثر است و عقد به خاطر قصد اضرار باطل می‌باشد؛ و ناگفته نماند که آن چه در روایات و بلکه فتاوی‌ای فقها آمده، امری برخلاف قواعد نبوده و نیست.

﴿س ۶۸۷﴾ مردی فوت کرده و کشت او هنوز ثمر نداده است، سهم همسر وی چگونه باید داده شود؟ متوقفاً دارای فرزندان صغیر و کبیر است و چنانچه صبر کنند تا محصول برداشت شود، سهم همسر متوقفاً را چگونه باید داد؟ آیا در این صورت به فرزندان صغیر ظلم و اجحاف نشده و چنانچه در حق آنان اجحاف می‌شود و راه دیگری هم وجود نداشته باشد - در آن منطقه محصول سبز را قیمت نمی‌کنند - چه باید کرد؟

ج - زرع موجود در زمین، یک هشتم حق همسر است که از عین آن ارث می‌برد، و چنانچه ورثه و ولی صغار اجازه دهند زرع در زمین بماند تا به ثمر برسد، زن یک هشتم آن را مالک است، لیکن اجرت زمین را باید به ولی صغار بدهد؛ و اگر ولی صغار و ورثه اجازه ندهند زرع در زمین بماند، زن، قیمت یک هشتم روز فوت را طلبکار است.

﴿س ۶۸۸﴾ بر طبق ماده ۹۴۴ قانون مدنی مستنبط از فقه شیعه، زوجه از اموال منقول و از ابنیه و اشجار - که قیمت آن ارزش چوب آن است - ارث می‌برد. حال چنانچه پس از فوت مورث، اشجار از روی خاک بریده شود و سهم زوجه در صورت داشتن اولاد، به یک

هشتم پرداخت گردد، سپس جوانه‌ها از ریشه زیر خاک روییده و رشد نماید، آیا مجدداً زوجه از جوانه‌های جدید ارث می‌برد، یا فقط از اشجار به هنگام فوت به میزان مذکور؟
 ج - بر طبق مبانی فقهی - که قانون مدنی هم به استناد آن نوشته شده - جوانه‌های جدید بعد از فوت مورث که در سؤال آمده، مربوط به وارثهای زمین است و زن از قیمت آنها چیزی نمی‌برد؛ اما به نظر این جانب که زن از قیمت زمین هم ارث می‌برد، تا سهم زن داده نشده از قیمت زمین و متعلقات آن - که جوانه‌ها هم جزء آن است - زن ارث می‌برد.
 ۷۸/۸/۲۰

﴿س ۶۸۹﴾ مادر این جانب بعد از فوت پدرم با شخص دیگری ازدواج کرد که از ایشان فرزندی ندارد، ولی وی از همسر اولش فرزندان دارد. بعد از چند سال، ناپدری ام فوت کرد و بعد از مدتی مادرم فوت نمود. از ناپدری ام خانه‌ای به ارث مانده که زمین آن از آستانه حضرت معصومه (س) خریداری شده که سرقفلی دارد. آیا سرقفلی خانه شامل هوایی می‌شود یا خیر؟ و آیا یک هشتم مبلغ سرقفلی به مادر بنده می‌رسد یا خیر؟
 ج - زن از حق الاختصاص رایج و مشروع زمینها و خانه‌هایی که زمينش و يا خودش وقفي باشد، ارث می‌برد.
 ۷۵/۲/۲۹

﴿س ۶۹۰﴾ تقسیم ماترک میتی مدتی به طول انجامیده است. حال زوجه، خواهان یک هشتم سهم خود از عین، بهره و ثمره و مال الاجاره مدتی که ترکه تقسیم نگردیده، شده است. نسبت به این درخواست همسر، چه اقدامی باید صورت گیرد؟
 ج - چون زن از قیمت اشجار و ثوابت در زمین ارث می‌برد، نه از عین، لذا از ثمره و بهره، حقی ندارد و مال الاجاره‌ای هم طلبکار نیست.
 ۷۵/۴/۳

﴿س ۶۹۱﴾ قطعه زمین مزروعی که ملک اربابی بوده است، چندین سال برای کشت در دست زارعی بوده که اکنون فوت کرده است، و چون زمین قیمت پیدا کرده، زمین مورد بحث را به عنوان حق تصرف و یا دست دارمی مبلغ زیادی خریداری می‌نمایند. در این صورت با توجه به اینکه اصل ملک، مال مالک است، آیا زوجه متوقفاً از بهای این زمین سهم الارث می‌برد یا خیر؟
 ج - از دسترنج و همانند آن ارث می‌برد و ارث بردنش از قیمت است.
 ۷۵/۴/۳

﴿س ۶۹۲﴾ آیا تا زمانی که تکلیف ارث روشن نشده است، زوجه متوقفاً از محصول یا قیمت محصول درختان باغ سهم می‌برد؟

ج- از محصول موجود اشجار در زمان فوت مورث ارث می‌برد، اما از محصولهای بعدی ارث نمی‌برد.

۷۰/۷/۲

﴿س ۶۹۳﴾ چنانچه ورثه میتی در نظر داشته باشند ثمنیه زوجه را از عین ماترک تحویل دهند، آیا زوجه مکلف به پذیرش آن می‌باشد، یا مخیر است که آن را قبول نموده و یا قیمت آن را مطالبه نماید؟

ج- اگر ثمنیه مانند ابنیه و اشجار است، می‌تواند قبول نکند و قیمت را مطالبه نماید، اما نسبت به منقول، چون از عین آنها ارث می‌برد، مکلف به قبول است.

۷۱/۲/۱۳

﴿س ۶۹۴﴾ آیا آب- اعم از آب لوله کشی شهری، آب قنات و آب تلمبه- منقول است یا غیر منقول؟ آیا زوجه از آن سهم دارد؟

ج- آن چه از آب قنات در حال وفات مورث موجود بوده، در حکم منقول است و از آن ارث می‌برد؛ اما آن چه بعداً از زمین جاری می‌شود، تابع خود زمین است.

۷۰/۷/۲

﴿س ۶۹۵﴾ آیا زوجه از آب، برق، تلفن، پروانه کسب، پروانه چاه آب، و پروانه واحد تولیدی، در صورت اعتبار پس از فوت، یک هشتم ارث می‌برد؟

ج- آب و برق، مال شخصی نیست، لذا قابل تورث هم نیست؛ لیکن از قیمت امتیاز آب و برق و از پروانه‌ها و نیز وسایل موجود مورد استفاده، هر یک سهم می‌برند.

۷۰/۷/۲

﴿س ۶۹۶﴾ فردی به هنگام کار با کامیون خود در جبهه، مورد اصابت دشمن قرار گرفته و به شهادت می‌رسد و کامیون نیز منهدم می‌شود. پس از شهادت، برادران شهید، تنها به منظور بهره‌مند شدن فرزند صغیر شهید با ارتباطات بسیار و مساعی مختلف موفق به اخذ کامیونی در عوض کامیون منهدم شده، از ادارات ذیربط‌گر دیده‌اند. اکنون همسر شهید به این دلیل که کامیون موجود به ازای کامیون منهدم شده بوده و جزء ماترک شهید محسوب می‌گردد، خواستار سهم الارث خود از آن می‌باشد و از طرف دیگر، برادران شهید معتقدند تنها به

خاطر فرزند شهید، مبادرت به اخذ عوض کامیون نموده‌اند. بفرمایید آیا کامیون به عنوان ماترک شهید محسوب می‌شود و همسروی از آن سهم خواهد داشت؟

ج - ارث بردن زن از کامیون، متفرّع بر نظر اداره و یا مؤسسه‌ای می‌باشد که کامیون را داده است. اگر آنها گفتند که حسب مقرّرات، همه آن یا مقداری از آنکه موافق با قیمت کامیون سابق است به عنوان عوض است، زن از همان مقدار که عوض است، ارث می‌برد، اما اگر به حساب فرزند شهید و برای او داده شده، ارث نمی‌برد.

﴿س ۶۹۷﴾ مادرم چندی قبل فوت نمود. اموالی که از متوقفاً به جامانده عبارت‌اند از: مقداری طلا، مهریه، جهیزیه، یک خودروی سواری که به نسبت دو سوم با پدرم شریک است و مقداری اموال منقول دیگر. ایشان به طور شفاهی وصیت نمودند که مبلغ دویست هزار تومان به نوه‌اش پرداخت شود؛ مبلغ یکصد هزار تومان برای امور خیریه به یکی از مراجع تقلید داده شود و دو ماه نماز و روزه قضا برای او به جا آورده شود و گفتند برای عمل به مورد اول و دوم، از پول ماشین سواری استفاده شود و برای تدارک نماز و روزه قضا از بقیه ماترک استفاده شود. پدرم مقدار دو سوم سهم مادر را به این دلیل که برای درمان بیماری وی هزینه کرده است، تصرف نمود و مابقی ماترک حدود ششصد و هفتاد هزار تومان است. با توجه به مطالب فوق چگونه باید به وصیت عمل نماییم؟ سهم پدر از اموال متوقفاً چقدر است؟ با توجه به اینکه پول ماشین را تصرف نموده، آیا از بقیه اموال باید به او داد؟

ج - آن چه از ثلث، موردش تعیین شده، مانند مورد اول و دوم، وقتی که آن از بین رفت و قدرت بر عمل به وصیت در موردش نبود، آن وصیت لازم الوفا نیست، هر چند عمل نمودن برای ورثه که بزرگسال هستند مطلوب و پسندیده است؛ اما نسبت به مورد دیگر که مطلق بوده و محل آن را معین ننموده (مورد سوم) باید از ثلث بقیه اموال عمل شود؛ و پدر، (چون زن صاحب فرزند است) یک چهارم از اموال زوجه را می‌برد، کما اینکه بدهکار مهریه نیز هست و از آن هم یک چهارم می‌برد، مگر آنکه قبلاً پرداخته باشد، و هر وارثی که فیما بین خود و خدا بدانند که پدر حقّ خودش را برده است، شرعاً از سهم الارثش به او چیزی بدهکار نیست.

۷۵/۹/۱۱

هدایا و جهیزیّه تهیه شده

﴿س ۶۹۸﴾ پدر این جانب بعد از فوت مادرم ازدواج کرد و پس از مدتی از روستا به شهر آمدند. بنده هم ازدواج کردم و در محلّ دیگری اقامت گزیدم. پدرم به همراه همسرش زمینی خریدند و خانه‌ای ساختند و دارای شش فرزند شدند. پدرم پنج سال پیش فوت کرد. اکنون مطلع شده‌ام که نامادری‌ام به همراه فرزندانش خانه را فروخته‌اند و بین خودشان تقسیم کرده‌اند، با توجه به اینکه نامادری‌ام قبلاً آن خانه را به اسم خودش ثبت کرده است، آیا بنده حقّی از آن خانه دارم؟

ج - چنانچه پدرتان خانه را یا سهم خودش را در زمان حیات، بخشیده یا با آنها مصالحه کرده است، حقّی از آن خانه ندارید؛ ولی اگر شما بتوانید ثابت کنید که پدر مال خودش را به آنها بخشیده و از دنیا رفته است، می‌توانید سهم الارث خود را مطالبه نمایید.
۷۵/۱/۲۱

﴿س ۶۹۹﴾ پدرم قبل از فوت، مقداری زمین کشاورزی را بین من و یکی از برادرانم تقسیم نمود و چندین سال است که در تصرف ماست، آیا بقیّه ورثه از این زمینها سهم الارث دارند یا نه؟

ج - اموالی را که پدر در زمان حیات، به فرزندان خود هبه نماید و تحویل آنها بدهد، قابل رجوع نیست و ورثه حقّی ندارند.
۷۵/۸/۲۸

﴿س ۷۰۰﴾ آیا حسابهای پس اندازی که مادر برای اولاد صغیر یا کبیر خود در بانک باز نموده، جزء ترکه محسوب می‌شود یا متعلّق به همان صاحب حساب دفترچه است با توجه به اینکه امارات و شواهد، دلالت بر این دارد که مادر برای هر فرزند، حساب خصوصی باز کرده است؟

ج - در مورد اولاد صغیر، اگر مادر قیّم شرعی آنهاست و حسابی را برای آنها باز نموده و پول را به آنها بخشیده یا صلح نموده و خود به عنوان بخشش یا صلح قبول کرده است، از آن بچه‌هاست؛ لیکن اگر به عنوان صلح و هبه نبوده، جزء ماترک محسوب می‌شود؛ و در باره کبیر هم اگر به صورت هبه تحویل داده باشد و یا اینکه با آنها مصالحه کرده و آنها هم قبول نموده‌اند، متعلّق به آنهاست.
۷۵/۱۰/۳

﴿س ۷۰۱﴾ شخصی در حال حیات، سهمیه فرزندان خود را یک فرس و پول مکه داده است. یکی از آنها مسافرت بوده و آن فرس و پول مکه را نگرفته است. خود پدر می‌گفت به فرزندم یک فرس و پول مکه می‌دهم، بعد از فوت پدر آیا شخص غایب فرس و پول مکه را طلب دارد یا خیر؟

ج - در مفروض سؤال، چون ظاهر جمله «و خود پدر می‌گفت...» وعده و قول است، نه هبه و عقد آن، لذا فرزند غایب چیزی را از این جهت طلبکار نیست. آری، اگر ثابت شود که هبه نسبت به چیزی از اموال موجودش تحقق پیدا کرده، متهب و کسی که به او بخشیده شده، محق و مالک است. ۶۹/۹/۲۵

﴿س ۷۰۲﴾ زنی در حال حیات، پول نقدی نداشته و ملکی داشته است که به واسطه آن مستطیع بوده است؛ لیکن آن ملک در اختیارش نبوده تا بفروشد و حج انجام دهد. پسر کوچک‌تر با پول خودش برای او ودیعه حج را واریز کرده است. حال آن زن فوت کرده است. با توجه به مطالب گفته شده بفرمایید:

۱. آیا این ودیعه به همان پسرش که ودیعه را واریز کرده تعلق دارد، یا جزء ماترک محسوب می‌شود؟

۲. آیا حج واجبی که بر ذمه متوقفاً بوده، به پسر بزرگش اختصاص دارد، یا پسر کوچک هم می‌تواند ادا نماید؟

۳. اگر متوقفاً وصیت مسلمی داشته باشد که وارث معینی حج او را ادا نماید، آیا این وصیت معتبر است؟

ج ۱ - پولی که فرزند برای حج مادر واریز نموده، اگر بخشیده باشد و به مادر هبه نموده، چون هبه به ذی رجم است، لازم و جزء اموال و ماترک مادر محسوب می‌شود و همه ورثه حق دارند.

ج ۲ - حج برای مستطیع از اصل مال و ترکه خارج می‌شود و به عهده شخص معینی نیست.

ج ۳ - وصیت، لازم‌العمل است و باید به وصیت عمل کرد. ۷۵/۹/۲

﴿س ۷۰۳﴾ شخصی در زمان حیات، منزل خود را به دیگری می‌دهد. اینک بعد از فوت مالک، میان ورثه و متصرف، در چگونگی نحوه استیفای منافع در ایام تصرف اختلاف است، چرا که ورثه معتقد به استیجاری بودن ید متصرف و تبعاً پرداخت اجاره‌بهای ایام مذکور هستند؛ لیکن متصرف، مدعی است که تصرف او به قصد عاریه بوده است و هیچ قرینه‌ای نیز در تأیید این دو نظر وجود ندارد. لطفاً حکم شرعی مسئله را بیان فرمایید؟
ج - اگر ورثه نتوانند اجاره بودن خانه را ثابت کنند، نمی‌توان از متصرف اجرت را گرفت، و او هم به حسب ظاهر شرع، بدهکار نیست.
۷۴/۱/۲۴

﴿س ۷۰۴﴾ آیا طلا و زیورآلاتی که زن در زمان حیات شوهر خریده، بعد از مرگ او جزء ماترک او محسوب می‌شود یا نه؟

ج - اگر محرز شود که شوهر نبخشیده و یا بخشیدن او مشکوک باشد، جزء اموال زن حساب نمی‌شود، «قضاء للعلم والأصل أي الإستصحاب»، وگرنه در صورت هبه مرد، جزء اموال زن محسوب می‌شود.
۷۱/۸/۲

﴿س ۷۰۵﴾ ارثیه زوجه متوقفاً که از طرف خانواده پدرش به او رسیده و در حال حاضر به جا مانده - و مقدار پولی که از سرمایه بنده می‌باشد - که شوهرش هستم و به نیت او در بانک گذاشته‌ام و اختیار برداشتن آن پولها را متوقفاً به این جانب واگذار نموده - آیا مال همه ورثه است یا اینکه به خودم تعلق دارد؟ همچنین مقداری جواهرات که در وقت خواستگاری و عقد برای متوقفاً خریده‌ام، آیا جزء ماترک او محسوب می‌شود یا نه؟

ج - آنچه متوقفاً از پدرش ارث برده یا جهیزیه از خانه پدر به خانه شوهر آورده، چون جهیزیه هبه است، جزء ماترک محسوب و بین ورثه، کما فرض الله تقسیم می‌شود. پولهایی که از سرمایه خودتان بوده اگر به او بخشیده‌اید که ظاهر عبارت (به نیت او در بانک پس انداز کرده‌اید) همین است، جزء ماترک او محسوب می‌شود، هر چند اجازه تصرف به شما داده باشد، وگرنه از اموال خودتان است؛ و همچنین جواهراتی که در زمان خواستگاری و یا بعد از آن تهیه شده، چون هبه بوده، جزء ماترک محسوب می‌شود و باید بین ورثه تقسیم گردد.
۷۰/۱۰/۱

﴿س ۷۰۶﴾ هنگام ازدواج نزد برخی از خانواده‌ها مرسوم است که داماد، مقداری پول نقد به عنوان شیربها برای تهیه وسایل زندگی به خانواده دختر می‌پردازد. شوهر من نیز در ازای این پول نقد، یخچالی برایم تهیه کرد، اما در عقدنامه ذکر نشده و مدرک و نوشته‌ای هم نداریم. حال بعد از فوت شوهرم آن یخچال به چه کسی تعلق دارد؟
ج - ظاهراً یخچال هبه و متعلق به شماست. ۷۲/۱/۱۲

﴿س ۷۰۷﴾ در برخی مناطق، ارث زمینی دختر را به این دلیل که هزینه تجهیزیه او زیاد بوده است، نمی‌دهند. آیا تجهیزیه را می‌توان ارث حساب کرد یا نه؟
ج - تجهیزیه‌ای را که در زمان حیات داده‌اند، نمی‌توان ارث قرار داد و دختر از اموال متوفاً ارث می‌برد. ۷۵/۱۱/۱۴

﴿س ۷۰۸﴾ مادر این جانب قبل از فوت، اقدام به تهیه تجهیزیه برای خواهرم نموده است؛ البته هنوز خواهرم ازدواج نکرده است. با توجه به اینکه مادرم تجهیزیه را برای ایشان تهیه کرده و به همه ما نیز گفته است، آیا جزء ترکه محسوب می‌شود یا به عنوان سهم حقیقی یا هبه به خواهر، متعلق به اوست؟

ج - اگر تجهیزیه را به او بخشیده و تحویل داده و یا اینکه به او صلح کرده و او نیز قبول نموده است، از آن خواهر شماست؛ لیکن اگر تجهیزیه را خریده که بعداً تحویل او بدهد، جزء ماترک است، اما خوب است به ایشان مساعدت شود.
۷۵/۱۰/۳

﴿س ۷۰۹﴾ شخصی دارای شش فرزند دختر بوده که در زمان حیات وی همه ازدواج کرده‌اند، و در حدّ توان برای هر کدام تجهیزیه تهیه کرده و به آنان داده است. برای یکی از دختران خود یک قطعه باغ و دو قطعه زمین به عنوان تجهیزیه قرار داده و در سیاهه جهاز وی نیز قید گردیده است، ولی دختر در زمان حیات پدر، آنها را تصاحب نکرده است و بعد از فوت پدر ادعای مالکیت آنها را دارد، ولی دختران دیگر مدعی هستند که جزء ترکه حساب می‌شود و همه از آن سهم می‌برند. بفرمایید آیا باغ و زمین مذکور، جزء ماترک میّت محسوب می‌شود و یا به عنوان تجهیزیه فقط به دختر نامبرده تعلق دارد؟

ج - اگر به صورت وصیت نبوده؛ یعنی نگفته بعد از فوت هم مال او باشد، ظاهراً هبه است و خود پدر هم به عنوان مال او در اختیار داشته و لذا قبض حاصل شده، و

چون هبه به ارحام است با حصول قبض، لازم می‌باشد و حق همان دختر است؛ و اگر بر فرض، هبه بودن هم ثابت نشود، ظاهراً وصیت است که اگر کم‌تر از ثلث باشد، نافذ است.

۷۷/۱۲/۲۴

تصرف در ماترک متوفاً بدون اجازه ورثه

﴿س ۷۱۰﴾ در صورت پرداخت دین متوقفاً، ملکی قابل انتقال و تفکیک در حق ورثه است، آیا یکی از ورثه که در ملک تصرف نموده، مجاز است با عدم پرداخت سهم دین خود، ورثه دیگر را از دستیابی به حق الارث محروم نماید؟

ج - جایز نیست.

۷۵/۳/۲۹

﴿س ۷۱۱﴾ پدرم فوت کرده است. ورثه قانونی او یک پسر و سه دختر هستند. برادرم بدون اجازه ما، اراضی دیم، آبی، باغ و احشامی که متعلق به پدرم بود را فروخته است و در مقابل درخواست سهم الارث ما می‌گوید شما هیچ‌گونه حقی ندارید. آیا زمینهای باقی مانده که هنوز کشت نشده را می‌توانیم کشت کنیم؟

ج - تصرف بعضی ورثه در ارثی که حق همه ورثه است، حرام و معامله با آن اموال هم باطل و فضولی است.

۷۴/۷/۱۵

﴿س ۷۱۲﴾ سه برادر و یک خواهر ابوینی، ماترک پدر را بدون اطلاع و رضایت خواهرشان فیما بین خود تقسیم کرده‌اند. این تقسیم از نظر شرعی و قانونی چه حکمی دارد؟

ج - خواهر ابوینی، شریک ارث است و سهم الارث خود را می‌برد؛ و تقسیم ارث از سوی ورثه، بدون پرداخت به خواهر و یا غیر آن، صحیح نیست و سبب تضییع حق است.

۷۵/۷/۲۶

﴿س ۷۱۳﴾ شخصی فوت نموده و ورثه، اثاثیه منزل را به مادرشان داده‌اند تا تمام ورثه از آن استفاده کنند، و پس از فوت بین آنان کما فرض الله تقسیم شود، لیکن ایشان اثاثیه را در زمان حیات خود به یکی از ورثه داده است. آیا وی می‌تواند با چنین شرطی از سوی ورثه، اثاثیه را به دیگری انتقال دهد؟ آیا فردی که اثاثیه را تصرف نموده، مالک می‌شود؟

ج - از ظاهر سؤال استفاده می‌شود که اثاثیه به عنوان عاریه نزد مادر قرار داده شده،

لذا وی حق انتقال به دیگری را ندارد؛ چون انتقال مال غیر است، و کسی که به او داده شده، مالک نمی‌شود.
۷۶/۶/۶

﴿س ۷۱۴﴾ در صورتی که ورثه، قبل از پرداخت سهم الارث زوجه، اقدام به فروش ماترک نمایند و زوجه آن معامله را اجازه نداده باشد، آیا معامله صحیح است یا خیر؟

ج - چون زوجه از کل اموال زوج ارث می‌برد، اجازه او هم مانند بقیه وراث لازم است.
۸۴/۱۱/۱۷

﴿س ۷۱۵﴾ آیا وکیل وراثت که در محل کسب، بین ورثه به کار اشتغال داشته و خود نیز ارث می‌برد، پس از عزل، علی‌رغم مخالفت سایرین، می‌تواند به کارش ادامه بدهد و از درآمدش امرار معاش نماید؟

ج - در صورت بلوغ عزل، بدون اجازه سایر ورثه تصرف جایز نیست. ۷۵/۳/۲۹

﴿س ۷۱۶﴾ پدر خانم این جانب فوت نموده و سه عدد انگشتری داشته که پسر بزرگتر ایشان یکی از آنها را به من داده تا استفاده کنم. آیا بدون کسب اجازه از سایر ورثه، استفاده از آن جایز است؟

ج - جواز تصرف در اموال متوفاً منوط به اجازه همه ورثه است، مگر «جبه» که به پسر بزرگتر می‌رسد و از سهم الارثش کم می‌شود؛ و ناگفته نماند که انگشتر مورد استفاده فعلی یا بالقوه که برای ذخیره نبوده، حق پسر بزرگتر است و با کسب اجازه از او در تصرف، استفاده مانعی ندارد.
۷۷/۳/۲۶

قیمت نمودن اموال متوفاً

تذکر و توضیح: از سؤال ۷۱۷ تا سؤال ۷۲۰ جوابها طبق مبنای سابق حضرت آیت‌الله العظمی صانعی (مد ظله العالی) می‌باشد و طبق مبنای اخیر معظم له در تاریخ ۸۴/۱۱/۱۷ چنان که در سؤال ۶۷۶ گذشت، زن از عین تمام اموال شوهر ارث می‌برد و مسائل مذکور بنا بر این مبنا محلی ندارد، لکن چون بر مبنای کسی که قائل به قیمت است، مفید می‌باشد به علاوه که برای خوانندگان هم فایده علمی دارد، بدون تغییر آمده است.

﴿س ۷۱۷﴾ برای پرداخت و تحویل سهم الارث زوجه از اشجار، آیا اشجار به قیمت زنده که در جای خود باقی است، تقویم می‌شود یا قطع شده آن تقویم می‌گردد؟

ج - به قیمت زنده که در جای خود باقی است، باید پرداخت شود. ۷۵/۴/۳

﴿س ۷۱۸﴾ برای تعیین و پرداخت سهم الارث زوجه از اموال غیر منقول، قیمت روز فوت متوقفاً در نظر گرفته شود یا روز تقسیم ماترک؟

ج - قیمت روز تقسیم. ۷۵/۴/۳

﴿س ۷۱۹﴾ شخصی که فاقد فرزند است، فوت نموده و از جمله ورثه او زوجه است. ماترک او یک باب منزل مسکونی است که ورثه بدون پرداخت ثمنیه، آن را تخریب و به فروشگاه تبدیل می‌نمایند و بر اثر این کار، قیمت آن افزایش فوق العاده‌ای می‌یابد. اینک همسر متوقفاً خواهان سهم الارث خویش است، آیا قیمت ثمنیه اعیانی هنگام فوت پرداخت می‌شود یا هنگام ادا و آیا زوجه از قیمت سرقفلی فروشگاه فعلی ارث می‌برد یا از ساختمان تخریب شده؟

ج - سهم زوجه، یک چهارم قیمت منزل هنگام فوت است، لیکن با فرض بقای او تا زمان ادا، یعنی هر زمان که خواستند سهم الارث را بپردازند، قیمت همان زمان حساب می‌شود؛ و اگر تخریب شده، فرض می‌شود که اگر تا الآن بود، چه مقدار قیمت داشت. و بدیهی است که منزل مسکونی که قابلیت تجاری شدن را دارد، قیمتش با منزل غیر قابل تجاری فرق می‌کند؛ و زن نسبت به مصالح مصرف شده و تغییر بنا و سرقفلی فعلی حقی ندارد. ۷۲/۱/۲۹

﴿س ۷۲۰﴾ طریقه تقویم در ثمنیه اعیانی باغ چگونه است؟ آیا در این تقویم، درختان به عنوان شجر مثمر محسوب می‌شوند یا درختان خشک و بدون حاصل. اگر درختان بدون حاصل معنی پیدا می‌کند، در تقویم، تفاوت بین درخت خشک و بی حاصل - اصطلاحاً تر - و انواع درخت مثمر، چون بادام، پسته و... که کارشناس بر اساس آن، درخت را قیمت نماید - چیست؟

ج - به طور کلی از اشجار به چهار نحو می‌توان استفاده کرد:

۱. به عنوان چوب خشک که برای نجاری و... از آن استفاده می‌شود؛

۲. به نحو درخت زنده، لیکن باید اجاره زمین پرداخت شود، چرا که زمین مال دیگران است؛

۳. به صورت درخت زنده، مثل شمعدانها که در گل‌فروشیها فروخته و عرضه می‌شوند؛

۴. به عنوان درخت زنده، با حفظ شرایط و جهات ارزشی آن، که در زمین مجاناً باقی می‌ماند، و میزان در تقویم برای پرداخت سهم زوجه، طریق چهارم است، وگرنه اگر درختی بی‌فایده شد باید کنده شود، چون درخت خشک محسوب می‌گردد.
۷۰/۷/۲

ارث افرادی که تقدّم و تأخر مرگ آنها معلوم نیست

﴿س ۷۲۱﴾ در یک تصادف، زن و شوهری به همراه فرزندشان کشته شده‌اند. این طور که معلوم است شوهر زودتر از بقیه فوت کرده است. در این صورت، آیا وارث زن از وارث مرد ارث می‌برد یا خیر؟ همچنین آیا وارث زن می‌تواند مهریه او را از ورثه مرد بگیرد؟
ج- ارث مرد به ورثه او می‌رسد که زن و فرزند جزء آنها هستند، اما نسبت به زن در صورتی که تقارن و تقدّم و تأخر معلوم نباشد، یک مرتبه فرض می‌کنیم مادر زودتر مرده، ارث او به وارثش می‌رسد که فرزند هم جزء آنهاست (از ماترک مادر در هنگام فوت) و یک مرتبه فرض می‌کنیم فرزند زودتر فوت کرده، مادر سهم‌الارث خود را از ماترک فرزند در هنگام فوت می‌برد؛ لیکن ارثی که با فرض فوت از یکدیگر می‌برند، چیزی از آن به مادر و فرزند تعلق نمی‌گیرد و بین بقیه ورثه هر یک تقسیم می‌شود، و مهریه زن را قبل از تقسیم مال باید جزء اموال زن حساب نمود و مانند بقیه اموال زن، بین ورثه‌اش تقسیم کرد.
۷۴/۱۱/۲۴

﴿س ۷۲۲﴾ پدر و پسری بر اثر زلزله و قرار گرفتن زیر آوار فوت نموده‌اند. زوجه دایم و یک پسر دیگر باقی مانده‌اند. آیا زوجه فقط از اصل ماترک زوج - بدون در نظر گرفتن آن چه از فرزند متوقّایش به او می‌رسد - ارث می‌برد یا اینکه از هر دو ارث می‌برد؟
ج- از هر دو ارث می‌برد، لیکن با فرض معلوم نبودن تاریخ هر یک و تقدّم و تأخر

و تقارن آنها، باید اول ماترک هر یک از آن دو حسب قاعده غرقى و مهدوم‌علیهم، تقسیم شود و بعد زوجه و یا ورثه دیگر، سهم الارث می‌برند که نتیجتاً در مفروض سؤال، اول فرض حیات پدر بعد از پسر می‌شود و سهم او یک ششم از مال پسر است، و بعد فرض حیات پسر بعد از پدر می‌شود و سهم پسر، نصف از کل اموال پدر است، چون در فرض سؤال، وارث او دو پسر بیش نبوده، لیکن به استثنای یک هشتم که سهم زوجه است؛ ناگفته نماند که هر یک از غرقى و مهدوم‌علیهم که از دیگری ارث می‌برد و فرض حیات و فوت در آنها می‌شود، فقط از اموال قبلی همدیگر ارث می‌برند، نه از آن چه که با فرض فوت دیگری جزء اموالشان شده است.

۷۴/۴/۲۲

﴿س ۷۲۳﴾ خانمی کارمند بانک کشاورزی، در جریان حمله به بانک به اتفاق دو فرزندش پیمان و ایمان به شهادت رسیده است. قاتلین اقرار کرده‌اند که یک فرزندش را قبل از مادر، و دیگری را پس از مادر به قتل رسانده‌اند. در زمان حیات، وصیت نموده تا مبلغ دو میلیون ریال وجه بیمه‌اش بین سه فرزندش به طور مساوی تقسیم شود. اینک فقط خانم بی‌تا باقی مانده است و بقیه ورثه عبارت‌اند از: والدین همسر شهیدش و والدین خودش. لطفاً چگونگی تقسیم مبلغ فوق را بیان فرمایید؟

ج- در فرض سؤال، یک سوم حق بیمه به فرزند باقی مانده یعنی خانم بی‌تا داده شود، یک سوم حق بیمه، که بنا بود به فرزند دیگر، یعنی پیمان برسد، با مرگ او قبل از مرگ مادر، در ملک خود مادر می‌ماند و بین ورثه مادر - که عبارت بودند از دو فرزند دیگر، یعنی ایمان و بی‌تا و پدر و مادر متوفاً - کما فرض الله تقسیم می‌شود. یک سوم دیگر حق بیمه برای فرزندی است که بعد از مادر کشته شده است، یعنی ایمان که بقیه ماترک این فرزند بین ورثه او - که عبارت‌اند از بی‌تا و پدر و مادر پدر او، و پدر و مادر مادر او - کما فرض الله تقسیم می‌شود.

۷۳/۲/۴

مسائل متفرقة ارث

﴿س ۷۲۴﴾ زنی از اوایل ازدواج با شوهرش کار کرده و اموالی را به دست آورده‌اند. حال شوهر او بدون وصیت فوت کرده است. آیا زن فقط سهم الارث خود را می‌برد، یا با توجه به اینکه در تهیه اموال از راه خیاطی و قالی‌بافی به شوهر خود کمک کرده است از اموال شوهر به او تعلق می‌گیرد؟

ج - اگر محرز شود که زن، کمکهای خود را به زوج هبه نموده و اعمالش را تبرعاً انجام داده، چیزی از اموال ماترک شوهر، غیر از سهم الارث نمی‌برد؛ وگرنه مستحقّ اجرت‌المثل اعمال و کارهایش، و طلبکار چیزی است که به شوهر قرض داده و کمک نموده است؛ و ناگفته نماند که بعید نیست تعارف زندگی بر غفلت از مجتاتیت و کمک بلاعوض به شوهر و تبرع، و از اخذ عوض است و غفلت، مسقط اجرت نیست؛ چون به هر حال، اصل، حرمت عمل زوجه و لزوم برائت ذمه زوجه متوقفاً از ادای عوض نسبت به اموال و کمکها متبع است تا خلافش ثابت شود؛ مانند همه اعمالی که افراد برای یکدیگر انجام می‌دهند، چون اصل بر حرمت عمل است. ۷۸/۷/۲۵

﴿س ۷۲۵﴾ اسباب و اثاثیه‌ای که در طول زندگی مشترک خریداری کرده‌ایم، بعد از فوت شوهر متعلق به چه کسی است؟

ج - باید با مصالحه حل گردد. ۷۲/۱/۱۲

﴿س ۷۲۶﴾ اگر پدری از دنیا برود و دارای چهار فرزند (سه دختر و یک پسر) باشد و اموال ماترک، حدوداً چهل سال در اختیار برادر بوده و از محصول آن استفاده نموده است، و در این مدت شروع به احداث باغ در زمینهای پدری بدون اجازه خواهران نموده است، حال که دختران می‌خواهند ارثیه خود را ببرند، برادر ادعای حق الزحمه می‌نماید، تکلیف چیست؟ آیا چنین چیزی تعلق می‌گیرد و ثانیاً نسبت به چهل سال محصول، ذمه ایشان مشغول است یا خیر؟

ج - اولاً، مستحقّ حق الزحمه است و اجرت‌المثل کار کردن را می‌برد، مگر آنکه او را از کار منع کرده باشند؛ ثانیاً، بدهکار اجرت‌المثل زمین می‌باشد؛ به هر حال

هرکاری که بدون منع صاحب مال و زمین، روی مال و زمین انجام بگیرد، موجب استحقاق اجرت‌المثل است، کما اینکه متصرف در زمین هم باید اجرت‌المثل زمین را بپردازد. ۸۱/۱۲/۹

﴿س ۷۲۷﴾ کسی که هیچ وارث نسبی و سببی ندارد، آیا وصیت او نسبت به مازاد بر ثلث اموال خود نیاز به اجازه حاکم شرع دارد؟

ج - نیاز به اجازه حکومت - که معروف است وارث من لا وارث له است و در مرسله «حماد» هم همین تعبیر آمده - ندارد، چون اولاً، روایات احتیاج وصیت در مازاد بر ثلث به اجازه ورثه، ظاهر است در اختصاص به وارثهای متعارف که همان خویشان و اقوام سببی و نسبی می‌باشند و ثانیاً، بر فرض عدم ظهور اطلاق روایات، محل اشکال است و اقتضای به قدر متیقن می‌شود که غیر از مورد سؤال می‌باشد و ثالثاً، بر فرض اطلاق - به خاطر جهاتی که از آن روایت استفاده می‌شود و علی که در آن روایات بیان شده و به ذهن می‌آید - آن اطلاقات منصرف به همان ورثه معمولی است؛ چون به نظر می‌رسد که اسلام خواسته حداقل دو سوم از اموال میت به ورثه‌اش برسد و چنان نکند که همه آن اموال را با وصیت به دیگران بدهد و فرزندان باقی‌مانده از خودش را که او سبب پیدایش آنها بوده با فقر و بدبختی و کلّ بودن بر جامعه، گرفتار کند و این معنی در وراثت حکومت وارث من لا وارث له تحقق ندارد و رابعاً، بر تسلیم اطلاق و عدم انصراف اطلاق آنها با موثقه «سکونی» تقیید می‌شود و احتمال محقق نراقی در «مستند» - که «ما» را در «بماله» موصوله گرفته - اگر نگوییم از نظر کلمات مشابه آن در استعمالات مخصوصاً در السنه روایات و کتاب الوصیه، نامأنوس و نادرست است حداقل احتمال ضعیفی است که لایعناً به، به علاوه که می‌توان گفت حمل کلمه «ما» بر موصوله در جواب سؤال اُحجیه و معمای است اگر نگوییم اغراء به جهل بیشتر نمی‌باشد، فتدبر جيداً. ۸۰/۳/۲۴

﴿س ۷۲۸﴾ جمعی از ورثه، مالی را به ارث برده‌اند و بین خود تقسیم نموده و هر یک، حصه خود را تصرف کرده است (تراضی یا به قرعه). پس از آن، یکی از ورثه ادعای غبن

کرده است. آیا این ادعا موجب به هم خوردن تقسیم می‌شود؟

ج- اگر بعد از تقسیم، یکی از شرکا ادعای غبن یا اشتباه در تقسیم نماید، در صورت انکار بقیه ورثه، دعوی او مسموع نمی‌باشد، مگر آنکه اقامه بینه نماید که در این صورت تقسیم جدید انجام می‌شود، و در صورت عدم اقامه بینه می‌تواند منکرین را به حلف وادار نماید.
۷۸/۱۰/۱۱

﴿س ۷۲۹﴾ پدر این جانبان در سال ۱۳۶۳ فوت نموده و یکی از فرزندان وی در سال ۱۳۶۱ در جبهه جنگ مفقودالاثراثر گردیده و تاکنون هیچ خبر موثقی در مورد شهادت یا حیات او واصل نگردیده است. لطفاً نحوه تقسیم و سهم وراثت را بیان فرمایید.

ج- در مفروض سؤال اگر یقین به شهادت وی ندارید، باید سهم الارث او را کنار بگذارید و اگر بعداً معلوم شد که قبل از فوت پدر، شهید شده، سهم الارث او بین ورثه پدر تقسیم می‌گردد؛ و همین طور اگر مالی هم داشته، سهم الارث پدر از اموال او نیز بین ورثه پدر تقسیم می‌گردد، چون پدر هم یکی از وراثت اوست. لازم به یادآوری است که اگر به زودی خبری از او به دست نیامد، باید از زمان تولد به مقداری که یک نفر به طور طبیعی عمر می‌کند - که معمولاً حدود هشتاد سال است - صبر کنید، و بعد اموال او را تقسیم نمایید، و در عین حال اگر روزی آمد، ضامن سهم او هستید.
۷۹/۸/۱۷

﴿س ۷۳۰﴾ شخصی که شناخت کافی به مسائل شرعی نداشته، اموال میتی را تقسیم کرده است که مورد قبول شرع نیست. آیا تقسیم او با توجه به اینکه وراثت از او خواسته بودند که تقسیم کند، لازم الاجراست؟

ج- اگر به غیر از دستور شرعی تقسیم نموده باشد و وراثت به سهم خود راضی باشند، لازم العمل است وگرنه خیر.
۷۴/۱۱/۲۶

﴿س ۷۳۱﴾ این جانب در زمان حیات پدرم، مقداری زمین از ایشان خریداری نمودم. قولنامه‌ای نوشتیم و آن مرحوم تأیید کرد و شورای اسلامی محل مهر کردند و تعدادی به عنوان شاهدان عینی امضا کردند. اما در حال حاضر، با توجه به افزایش قیمت زمین، شوهر خواهرهایم اعتراض می‌کنند و می‌گویند بنده پدرم را تحت فشار قرار داده و او را

وادار به فروش کرده‌ام، و می‌گویند زمان خرید، لازم بوده از دخترهایش که وارث او هستند، اجازه می‌گرفتی و چون اجازه نگرفتی، قولنامه فاقد اعتبار است، و زمین باید بین ورثه تقسیم شود. حکم شرعی چیست؟

ج - تصرّفات مالک در ملک خودش، در هر حال، نافذ و منوط به اجازه ورثه نیست، مگر در وصیت که نسبت به مازاد بر ثلث، نفوذ آن، منوط به اجازه ورثه است.
۷۳/۱۱/۱۹

﴿س ۷۳۲﴾ همسر، پسر و دختر متوقّایی شهادت می‌دهند که آن مرحوم در زمان حیات خود، قطعه زمینی را به عنوان بدهی خمس (سه‌مین) معین نموده و بارها سفارش و تأکید کرده است؛ با عنایت به لزوم حق اولاد صغیر و اینکه بعضی از ورثه، مطالبه سهم الارث خود را از زمین مزبور نموده‌اند، لطفاً حکم شرعی را بیان فرمایید.

ج - حق ورثه نسبت به چیزی که برخی از ورثه شهادت می‌دهند که میت، آن را به عنوان خمس معین نموده، مانند بقیه اموال و ماترک متوقفاً، ثابت می‌باشد و ورثه می‌توانند حق خود را مطالبه نمایند، مگر آنکه صدق شهادت آنها با حجّت شرعی ایشان ثابت شود؛ و ناگفته نماند که حق صغار به هیچ وجه از بین نمی‌رود و حقشان باید پرداخت گردد، کما اینکه آنهایی که شهادت می‌دهند، باید هرچه از آن عین و مال سهمشان شد، حسب عقیده و شهادتشان به مصرف خمس برسد.

۷۸/۶/۳

﴿س ۷۳۳﴾ بعد از فوت متوقفاً، آیا ورثه می‌توانند شخصی را به عنوان وصی او انتخاب نمایند یا نظر متوقفاً در زمان حیات شرط است؟

ج - چون اموال بعد از فوت متعلق به ورثه است، می‌توانند فردی را به عنوان وکیل در دخل و تصرّفات قرار دهند.
۷۰/۹/۱۲

﴿س ۷۳۴﴾ یکی از شهدا قطعه زمینی به مساحت ۲۲۴ مترمربع در اصفهان داشته که زمین یاد شده در طرح شهرداری قرار گرفته و ورثه و ولی قهری صغار، در دفترخانه اسناد رسمی حضور یافته و سند زمین را به شهرداری واگذار نموده‌اند، آن‌گاه شهرداری یک قطعه زمین به مساحت ۲۶۳ مترمربع به عنوان معوض به ایشان واگذار نموده است.

سپس شهرداری طی نامه‌ای اعلام نموده که بنا به تصمیم کمیسیون معوض شهرداری، پنجاه درصد امتیاز واگذاری به فرزندان شهید اختصاص داشته و آن را مشمول سهم الارث نمی‌داند و لذا پنجاه درصد باقی مانده را مشمول سهم الارث دانسته که باید بین فرزندان و والدین شهید تقسیم گردد. بنابراین، آیا والدین و فرزندان از کل زمین ارث می‌برند یا از پنجاه درصد باقی مانده؟

ج - ورثه شهید، پدر و مادر و فرزندان از پنجاه درصد باقی مانده زمین معوض ارث می‌برند، و پنجاه درصد دیگر حسب نظر کمیسیون شهرداری متعلق به فرزندان شهید است و جزء ترکه شهید محسوب نمی‌گردد.
۷۱/۸/۱۸

﴿س ۷۳۵﴾ همسر این جانب بر اثر یک حادثه آتش سوزی غیر عمدی که به وسیله بنده اتفاق افتاد فوت کرد. دیه او چقدر است و به چه کسانی از وارثین تعلق می‌گیرد؟ ورثه متوقفاً عبارت‌اند از: مادر و چهار فرزند او که در قید حیاتند. آیا به بنده هم از دیه، ارث تعلق می‌گیرد یا نه؟

ج - دیه، ده هزار درهم یا هزار مثقال طلا و چیزهای دیگری است که ذکر آن غیر لازم است، حداقل درهم است و حداکثر طلا. و چون اختیار با جانی است، (یعنی بدهکار دیه و قاتل سهوی و خطایی)، لذا شوهر در فرض سؤال می‌تواند درهم را اختیار کند، و نیز چون قتلش عمدی نبوده بلکه شبه عمد بوده و دیه را خود می‌پردازد، از دیه مانند سایر اموال آن مرحومه ارث می‌برد، و ارث او به همه کسانی که وارث طبقه اول هستند، تعلق می‌گیرد.
۷۰/۱۰/۱

﴿س ۷۳۶﴾ آیا در مورد هزینه مربوط به مجلس ترحیم، رضایت همه وراثت نیاز است یا نظر یک نفر بدون اجازه دیگر وراثت کفایت می‌کند؟

ج - با فوت شخص، همه اموال به ورثه منتقل می‌شود و آنان مالک اموال می‌گردند، لذا تصرف در اموال با رعایت حق وراثت، جایز است.
۷۰/۹/۱۲

احکام قضا و شهادت

احکام قضا

﴿س ۷۳۷﴾ با توجه به اینکه احکام ظاهریه در شبهات موضوعیه احتیاج به فحص و کشف ندارد، آیا در ثبوت اعسار اشخاص فحص و تحقیق مبنای شرعی دارد یا خیر؟ آیا در این مورد نیز فقط باید از قاعدة البینه للمدعی و الیمین علی من انکر، استفاده نمود، یا راه‌های دیگری از قبیل علم قاضی، استظهار از حال معسر، و تحقیق از افراد و توجه به مستندات و ادله ارائه شده نیز طرق شرعی هستند؟

ج - برای حاکم لازم است که تفحص و تحقیق کند تا اعسار معسر معلوم گردد و استفاده از بینه یکی از راه‌های ثبوت اعسار است؛ و بعضی از علما مثل علامه شروطی را برای بینه ذکر کرده‌اند، که حاکی از این است که اگر بینه اطمینان نیاورد، می‌تواند فحص نماید، قال: «فی التذکره و ان شهدت البینه بالاعسار و قد کان له مالٌ لم تسمع إلا ان یکون البینه من اهل الخبرة الباطنة لان الاعسار امرٌ خفی فافتقرت الشهادة به الی العشرة الطویلة و الاختبار فی اکثر الاوقات»؛ و علم قاضی در حقوق مدنی و اجتماعی که از حقوق الناس است، اگر مستند به امارات و قراینی باشد که معمولاً موجب علم است و می‌توان آن قراین را ارائه داد تا مورد از مظان تهمت نباشد و قاضی متهم نگردد، حجت است. ۷۹/۵/۱۶

﴿س ۷۳۸﴾ احتراماً با توجه به آثار زیانبار و جبران ناپذیر زندانی شدن افراد مدیون برای جامعه، زندانی و خانواده‌اش، آیا می‌توان مسلمانی را به دلیل نداشتن توانایی مالی برای پرداخت دین، مانند دیه ناشی از جرح و یا قتل غیر عمد، مهریه و... زندانی نمود؟

ج - هیچ انسان بدهکاری را که اعسار و نداشتن او محرز باشد، نمی‌توان زندانی نمود

و زندان نمودنش - قطع نظر از بی‌فایده بودن و چون مخالف است با قاعده «فنظرة إلی میسرة» - غیر جایز و حرام است، چون عقوبت و مجازات نمودن انسان است بدون جرم و بدون دلیل؛ لیکن باید توجه داشت که در شرایط فعلی، هر نحو دینی را همانند دیه و امثال آن که می‌توان با بیمه، تأمین نمود به افراد تذکر داده شود که تأمین نمایند تا ضرری و زحمتی متوجه طلبکاران نگردد؛ و ناگفته نماند که قاعده «فنظرة إلی میسرة» در آن جایی که مرد بخواهد زن را بدون آنکه زن تقصیری داشته و مشکلی در زندگی آفریده باشد طلاق دهد راه ندارد و اگر خواست طلاق دهد، یا باید مهریه را بپردازد و یا آنکه زن را نگه دارد و طلاق ندهد، و سرّ عدم جریان آن قاعده هم این است که قاعده و آیه ناظر به جایی است که روی جریان عادی، انسان بدهکار شده و طرف، مطالبه می‌نماید نه مثل مهریه زن که اگر او را طلاق ندهد علی‌المفروض مطالبه نمی‌کند. توضیح و تفصیل مسأله نیاز به مراجعه به کتب مفصل فقهی دارد.

۸۳/۱۰/۱۶

﴿س ۷۳۹﴾ معامله‌ای در خصوص قطعه زمینی به متراژ ۱۳۰۰ متر مربع در سال ۱۳۶۵ بین پدرم و پدر بزرگم انجام گرفته. فروشنده پدر بزرگم بوده و خریدار مرحوم پدرم، کل زمین معامله شده در همان سال به مبلغ شش هزار تومان بوده، پدر بنده در سال ۱۳۸۱ به رحمت خدا رفته و در حال حاضر زمینها ارزش پیدا کرده، پدر بزرگم می‌گوید مبلغ اولیه آن (شش هزار تومان) پرداخت نشده و قبول ندارد؛ ولی مادرم می‌گوید شش هزار تومان را مرحوم پدرم پرداخت کرده، بفرمایید آیا پدر بزرگ بنده حقی در این خصوص دارد؟ در صورتی که در زمان حیات مرحوم پدرم هیچ اعتراضی نداشته و مدرکی دال بر پرداخت مبلغ اولیه زمین ندارد و فقط لفظی اظهار می‌دارد؛ و در ضمن یکی از شاهدانی که ذیل قباله را امضا کرده‌اند فوت کرده و دیگری هم می‌گوید چیزی در این مورد به یاد ندارم. نظر حضرت عالی چیست؟

ج - به طور کلی هر ادعایی علیه میّت، مانند ادعا علیه افراد دیگر، نیاز به اثبات دارد به علاوه که در ادعا علیه میّت، طریق اثباتش باید قوی باشد تا آنجا که بیّنه تنها هم کفایت نمی‌کند و به علاوه از بیّنه، مدعی باید قسم هم بخورد و تا ادعا ثابت نشود، شرعاً فیما بین خود و خدا، ورثه میّت چیزی بدهکار نمی‌باشند. آری، اگر

شک در صدق گفتار مدعی داشته باشند، پرداخت مبلغی به او برای برائت ذمه

یقینی در میت مطلوب است، اگر چه لازم نمی‌باشد. ۸۳/۲/۹

﴿س ۷۴۰﴾ در ادعا علیه میت که یک بینه و قسم کفایت می‌کند، آیا این حکم اختصاص

به دیون دارد یا هر ادعایی علیه میت، چه دین و چه غیر دین را شامل می‌شود؟

ج- در لزوم قسم با بینه در ادعا علیه میت، فرقی بین دین و غیر آن نمی‌باشد و اطلاق

روایت هم حجت و دلیل بر عدم فرق است و مورد روایت مطلق حق بر میت

است، مضافاً به اینکه با اعتبار هم مطابق است. ۸۰/۲/۱۸

﴿س ۷۴۱﴾ آیا ادعا بر میت که در زمان حیات میت صورت نگرفته جایز است؟

ج- به طور کلی ادعا علیه میت، همانند ادعا علیه زنده احتیاج به اثبات و مراجعه به

محکمه دارد و به علاوه که اثبات ادعا علیه میت باید از طریق محکم تری از ادعا

علیه زنده باشد؛ چون در ادعا علیه میت در شرع مقدس به علاوه از بینه مدعی،

او باید قسم هم بخورد تا حق ثابت شود. ۸۳/۳/۴

﴿س ۷۴۲﴾ در سال ۱۳۴۲ پدرم قطعه زمینی را از پدر بزرگم خریداری نموده و چون

پدرم در آن زمان معلم بوده، از دسترنج خود اقدام به خرید زمین کرده است - پدر بزرگم

نیز قبلاً قصد فروش آن را به غیر داشته - در سال ۱۳۴۵ پدرم مبلغ چهارصد هزار تومان

آن زمان را از خواهر تنی خود قرض نمود و سپس به وی گفت: به جای پول، مقدار بیست

زرع زمین را به تو می‌دهم و بیست ذرع نیز اضافه به تو می‌بخشم. پس از فوت پدر بزرگم

به دلیل اینکه کاغذ اصلاحات ارضی نزد عموهایم بوده است - عموهایم برادران ناتنی

پدرم هستند - پدرم نتوانست ثابت کند که زمین را خریده و مالک می‌باشد و لذا زمین،

ارث محسوب شده و بین عمه‌ها و عموهایم تقسیم شد من جمله عمه‌ام که پدرم قول

چهل ذرع را داده بود. حال پس از اتمام تقسیم زمینها، ورثه مرحوم عمه‌ام تقاضای آن

چهل ذرع را دارند. آیا هنوز به گردن پدر من حقی مانده است یا خیر؟

ج- ادعای هر دین و طلبی علیه میت، اولاً، باید به اثبات شرعی برسد و ثانیاً، ورثه

طلبکار هم باید ثابت نمایند که مورث آنها تا زمان مرگش طلب خود را

می‌خواسته و وصول نکرده و یا از آن اعراض و صرف نظر ننموده. ۸۲/۸/۱۶

﴿س ۷۴۳﴾ همچنان که مستحضر هستید، در حدوث اختلاف فیما بین زوجین در پرداخت نفقه و در صورتی که با هم و در مکان و مسکن واحد زندگی کرده باشند، به نظر بعضی از فقهای عظام (کثر الله امثالهم) زندگی یک جا، ظهور در پرداخت نفقه دارد و قول مرد، مقدم است همچنین در دعاوی بلامنازع، از جمله اتمام عده و خالی بودن زن از موانع نکاح بر اساس قاعده «لا یعلم الا من قبله» قول زن کفایت می‌کند. بعضی از آقایان را عقیده بر این است که به قیاس اولویت، درجایی که مراسم عروسی برقرار شده و پس از چند روز زندگی مشترک، زوج ادعای ازاله بکارت قبل از عروسی و توسط غیر خود را می‌نماید، قول زن، دایر بر اینکه در شب زفاف باکره بوده و بکارت توسط زوج، ازاله شده مقدم است، حال فرض و سؤال این است که زوجین با هم عروسی سنتی و عرفی را برقرار نکرده و در یک منزل، زندگی مشترک عملی را آغاز نکرده‌اند، و شب زفاف به شکل رسمی و عرفی برقرار نشده و به اصطلاح، نامزد می‌باشند و ظهوری که در مسائل فوق‌الذکر بود در بحث آتی مفقود است:

۱. زوجه به علت جنون زوج، درخواست فسخ نکاح را نموده و زوج و ولی قهری وی مدعی غیرمدخوله بودن زوجه می‌باشند؛ اما زوجه، مدعی دخول است و ادعا دارد که زوج از وی ازاله بکارت نموده، زوج و ولی، منکر قضیه شده و اعلام می‌دارند که از ازاله بکارت اطلاعی ندارند؛ لیکن بر اساس نظریه پزشکی قانونی و قبول زوج، زوجه قبل از عقد، باکره بوده و ازاله بکارت در ظرف عقد و ادعای فسخ، اتفاق افتاده است. آیا بر اساس اصل صحت قول و فعل مسلم، و اصل برائت (زوجه از زنا)، دلالت بر تقدیم قول زوجه دارد، یا اصل عدم اشتغال ذمه زوج بر صداق در صورت فسخ نکاح، و اصل عدم ازاله بکارت توسط زوج، و اصل قبول قول منکر ازاله بکارت، و اینکه ممکن است ازاله بکارت با غیر فعل حرام و توسط خود زوجه انجام شده - که در این صورت اصل برائت زوجه از زنا، کارگر نیست - اقتضای تقدیم قول زوج را دارد؟

۲. در مفروض مذکور و عدم اثبات جنون، اگر زوج در خواست طلاق نماید و حاضر به پرداخت نصف مهریه باشد؛ لیکن زوجه ادعای مذکور در مسأله اول را

تکرار نماید و زوج، منکر دخول شده و اعلام نماید که از دخول و ازاله بکارت اطلاعی ندارد، اصل عدم استحقاق زوجه از مازاد بر نصف و اصل برائت ذمه زوج از مازاد بر نصف و اصل عدم دخول توسط زوج، اقتضای قبول قول زوج را دارد، یا اینکه قاعده فراش - هرچند که مراسم عروسی برقرار نشده - در این محل نیز جاری بوده و دلالت بر ازاله بکارت توسط زوج و نتیجه صحت قول زوجه را دارد، اصول و قواعد حاکم بر قضیه را بیان فرمایید؟

ج ۱ و ۲- اولاً نیاز به قیاس اولویت در موردی که مراسم عروسی برگزار شده نمی‌باشد، و سماع قول زوجه که مطابق با ظاهر است خود، مورد نص و فتوا و از موارد تقدم ظاهر بر اصل است و اگرچه اصل صحت قول و فعل مسلم که به نام اصالة الصّحة نامیده می‌شود و اختصاص به مسلم هم ندارد و دلیلش هم بناء عقلا (مفضاة) از طرف شرع است، اصولاً ارتباطی به امثال موارد که جنبه شخصی دارد نه جنبه معاملاتی دیگران یا کار شخصی آنها - که مورد اثر برای عمل به اصالة الصّحة است - نداشته و ندارد تا مسأله سماع و عدم سماع مدعی آن مطرح شود، کما اینکه اصل برائت زوجه از زنا هم چون اصولاً مسأله زنایی در مفروض سؤال مطرح نمی‌باشد، محلی ندارد و در ذیل سؤال هم به آن اشاره شده، پس اصول جاریه در حق زوج می‌تواند سبب سماع قول او گردد و منکر محسوب شود؛ لیکن اگر بین آن زوجه و زوج در زمان نامزدی، رفت و آمد به نحوی بوده که احتمال ازاله بکارت به وسیله زوج داده شود - که امروزه این گونه رفت و آمد بین نامزدها متعارف است - قول زوجه لاسیما با نظریه پزشکی ذکر شده، به حکم ظهور رفت و آمد و قوت احتمال ازاله بکارت به وسیله زوج، مقدم بر قول ولی زوج و انکار او می‌باشد و بر زوج است که عدم ازاله بکارت و عدم دخول را اثبات نماید، و ظهور اعمال و عادت و تعارف چون مورد اماره می‌باشد، بر اصل، مقدم است و از موارد تقدم ظاهر بر اصل است و بالجمله فرض رفت و آمد ذکر شده با فرض بعد از عروسی که بیان فرمودید، ظاهراً تفاوتی ندارد.

﴿س ۷۴۴﴾ به نظر حضرت عالی و از نظر شرع مقدس اسلام «مجازات شخصی به جرم خیانت در امانت در حالی که وجود امانتی، در هاله‌ای از ابهام بوده و همچنین در حالتی که سندی بر نبودن امانتها یافت گردد» چه حکمی دارد؟

ج - مجازات، منوط به اثبات جرم در محکمه است و باشک در تحقق و عدم تحقق جرم، مجازات، خلاف شرع و گناه می‌باشد.

۸۰/۵/۱۲

﴿س ۷۴۵﴾ آیا جرم معاونت در جرم، حق الناس است یا حق الله تعالی؟

ج - تابع جرم است؛ یعنی اگر مورد جرم حق الناس است مثل قتل عمد، جرم معاونت بر قتل هم مثل خود جرم قتل، حق الناس است و اولیای دم می‌توانند عفو کنند؛ و اگر مورد حق الله است، جرم معاونت بر چیزی که حق الله است حق الله می‌باشد.

۸۰/۴/۲۵

﴿س ۷۴۶﴾ آیا تحقق جرم و وقوع معان علیه، شرط تحقیق معاونت در جرم است؟

ج - اگر مقدمات اعانت بر جرم را فراهم کرده و جرم محقق نشده، تعزیر دارد؛ ولی اگر هیچ گونه فعلی در خارج انجام نداده - ولو قصد معاونت داشته باشد - مجازات ندارد چون بر نیت تنها که قبح فاعلی است، معمولاً استحقاق مجازات وجود ندارد.

۸۰/۴/۲۵

﴿س ۷۴۷﴾ آیا قرعه مثبت دعواست یا به عنوان فصل خصومت می‌باشد؟

ج - قرعه فقط برای فصل خصومت است و طریق به واقع نیست و کشف از مجهول نمی‌کند تا مثبت دعوی باشد و آثار اثبات بر آن مترتب گردد.

۸۰/۳/۲۷

﴿س ۷۴۸﴾ پدر این جانب دو سال است که فوت شده است و خواهرش که عمه بنده

باشد به ورثه رجوع کرده و ادعا می‌کند که در چندین سال پیش، ملکی به پدر شما فروخته‌ام به مبلغ هشت هزار تومان که پدرتان پنج هزار تومان آن را داده و سه هزار تومان آن مانده و من هم خجالت می‌کشیدم که طلبم را از پدرتان وصول کنم، حالا بروید زمین را قیمت کنید و طلب من را به قیمت روز حساب کنید و به من برگردانید. در ضمن در وصیت‌نامه پدر، هیچ گونه بدهکاری به کسی قید نشده است و طلبکار

هیچ گونه سندی ندارد، حال اگر بخواهیم بدهی پدرمان را بپردازیم، چگونه و چه مبلغی باید بپردازیم؟

ج- بر ورثهٔ میّت تا اطمینان به صحّت گفتار طلبکار و مدّعی نداشته باشند، چیزی نیست و مسؤل و بدهکار نمی‌باشند و بر طلبکار است که مدّعی خود را با حجّت شرعی ثابت نماید و به‌علاوه از آن حجّت شرعی، سوگند هم یاد کند؛ چون ادّعی علیه میّت نیاز به حجّت شرعی و بینه دارد و به هر حال طلبکاری که برای خجالت و رفاقت، طلبش را مطالبه نکرده، بیش از اصل مقدار طلب را طلبکار نمی‌باشد، و مسئله قیمت روز در این گونه موارد که تقصیر با خود طلبکار است، راه ندارد. ۷۹/۱۱/۱۳

﴿س ۷۴۹﴾ در صورتی که قاتلی در کشور آمریکا دو نفر را عمداً به قتل برساند و بعداً در آنجا طبق قوانینی به دوازده سال حبس محکوم گردد و بعد از تحمل حبس به کشور برگردانده شود، با توجه به اینکه اولیای دم تقاضای پیگیری و اشدّ مجازات قاتل را دارند، با توجه به اینکه قبلاً اولیای دم، امکان سلطه برای اعمال قصاص را نداشته‌اند و حکم بر اساس قوانین آن کشور صادره گردیده است. نظر مبارک حضرت عالی در این زمینه چیست؟

ج- اگر به زندان رفتن شخص مفروض در سؤال، مربوط به قوانین آن مملکت بوده و از طرف اولیای مقتول شکایتی نشده باشد، حقّ قصاصشان محفوظ است و حکم به زندان که خلاف حکم اسلام در قتل عمد است، محکوم به عدم صحّت و بطلان است و کأن لم یکن می‌باشد؛ اما اگر زندان رفتنش به خاطر شکایت اولیای دم بوده و رضایت آنان به زندان، از باب لأبدیت بوده نه از باب عفو و گذشت، بنابراین حقّ قصاصشان گرچه باقی است؛ اما برای آنکه بر قاتل عقوبت زایده بر قصاصشان تحمیل نشود - که معصیت و حقّ الناس می‌باشد - باید اولیای دم ضرر و خسارت مدت زاید را جبران نمایند.

﴿س ۷۵۰﴾ شخصی مالک قطعه زمینی است که سند نیز دارد، ولی شخص دیگری بدون سند، آن زمین را در تصرف خود دارد. لطفاً حکم شرعی در مورد مالکیت فوق را بیان فرمایید.

ج- در مفروض سؤال اگر سند جنبه قانونی دارد و یا اینکه شاهد بر صحت سند می‌باشد، به طوری که نزد عرف به عنوان اماره شناخته شود، مورد از موارد تعارض دو اماره می‌باشد. و اگر مدعی نتواند برای ادعای خودش بیینه اقامه کند، ذی الید باید قسم بخورد، چون منکر است. ۸۰/۲/۱۸

﴿س ۷۵۱﴾ در صورت سوگند یهودی علیه مسلمان، چنانچه قاضی بعداً متوجه شود که شهود یهودی بوده‌اند، آیا موجب سقوط دعوی می‌شود و سوگند آنان موجب کیفر شرعی است یا خیر؟ و اصولاً آیا شهادت یهودی علیه مسلمان، پذیرفته است یا خیر؟

ج- هرگاه قاضی متوجه اشتباه خود در حکم شود؛ ولو به وسیله کشف دروغگویی یهودی که قراین و اماره بوده‌اند، باید از حکم خود برگردد و اگر ضرر و زیانی از ناحیه حکم متوجه کسی شده باشد، باید جبران نماید. ۷۸/۹/۹

شرایط قاضی

﴿س ۷۵۲﴾ تقریباً همه فقهای فریقین، اجتهاد را در قاضی شرط می‌دانند و در قانون استخدام قضات نیز در غیر شرایط ضروری، اجتهاد برای قضات، لازم شمرده شده است. با توجه به اینکه طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی که عدم مغایرتش با شرع مقدس به تأیید رهبر فقید انقلاب رسیده است. (البته بعد از نظر خبرگان قانون اساسی و معظم علمای امامیه)، قاضی موظف است ابتدائاً حکم هر دعوی را در قوانین مصوب بیابد و از صدور رأی بر اساس نظر خود در صورت تعارض با قانون، اجتناب ورزد و همان گونه که رویه کلیه محاکم کشور باید چنین باشد، قضات در دعاوی مطرح شده، ابتدائاً به قوانین مصوب و معتبر موجود مراجعه نموده و حکم را از آنها استخراج می‌کنند. لذا مجتهد بودن قاضی در پرونده تأثیری ندارد و چه بسا قضاتی که با فقه بر اساس تقلید، آشنا

هستند و تحصیلات دانشگاهی در حقوق هم دارند و از قضاتی که فقط مجتهد هستند، بهتر می‌توانند دعاوی را با قوانین موجود تطبیق داده، حکم آن را بیان کنند، لذا به نظر حضرت عالی آیا در شرایط امروز، هنوز هم اجتهاد در قاضی به عنوان حکم اولی از شرایط قاضی است و یا اینکه قاضی مقلد که قادر به استنباط حکم دعوی از قوانین است، به عنوان اولی می‌تواند حکم کند؟

ج - عدم شرطیت فقاہت و اجتهاد در قاضی و کفایت دانستن و علم به مسائل و موازین قضا، ولو از روی تقلید به حیث که بتواند خصوصیات موارد و موازین شرعی را تشخیص دهد، خالی از اقوائیت نمی‌باشد و همان‌طور که فقها و مجتهدین از طرف شرع و معصومین علیهم‌السلام مجاز در قضا هستند، مقلدین، همانند آنها مجاز و مأذون هستند و شرطیت اجتهاد و عدم کفایت تقلید در قاضی، گرچه مشهور است، لیکن محقق همانند میرزای قمی رحمته‌الله در کتاب القضا از کتاب «جامع‌الشتات» - کتاب گران وزن فقهی که در حدّ خودش مانند آن را نمی‌توان پیدا کرد - قائل به عدم شرطیت شده و حتی از عبارت منقوله در تنقیح از مبسوط شیخ رحمته‌الله به علاوه که نه تنها برای اجماعی نبودن شرطیت اجتهاد از آن استفاده نموده است؛ بلکه بالاتر، برای اثبات عدم مهجوریت کفایت تقلید و عدم شرطیت اجتهاد نیز بهره کامل برده، اشعار آن را به اینکه قول اول - یعنی جواز قضای مقلد را که از علما استفتا می‌نماید - در نظر شیخ الطائفه مهم بوده به خاطر آنکه او را قول اول قرار داده و این اول قرار دادن، اشعار به اهمیت دارد و بلکه بالاتر از این، بهره برده و فرموده: «لو لم نقل (قول اول) أرجح الأقوال عنده بل لم يظهر من التنقیح انکاره أيضاً سیما مع تمسکة باصالة البراءة في دفع القول الثاني»، و برای عدم شرطیت، هر چند به وجوهی در «جواهر» و «جامع‌الشتات» استدلال شده و مورد نقض و ابرام از طرفین قرار گرفته و من أراد الاطلاع علیها فعليه الرجوع بمظانها من کتابین و غیرهما، لیکن عمده وجه به نظر این جانب، دو وجه است:

۱. «صحیحة ابي خديجه سالم بن مكرم الجمال قال: قال أبو عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام: إياكم ان يحاكم بعضكم بعضاً الى أهل الجور ولكن انظروا الى

رجل منكم يعلم شيئاً من قضايانا فاجعلوه بينكم فأتى قد جعلته قاضياً فتحاكموا اليه»^۱ و مؤيد اوست - اگر نگوییم مثل خود او دلیل است - صحیحه حلبی: «قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: ربما كان بين الرجلين من أصحابنا المنازعة في الشيء، فیتراضیان برجل منا، فقال ليس هو ذاك انما هو الذي يجبر الناس على حكمه بالسيف والسوط»^۲ کیفیت استدلال، آن است که آن چه در صحیحه، مورد و موضوع نصب برای قضا از طرف امام صادق عليه السلام قرار گرفته، علم به قضا باست، و علم در اصطلاح کتاب و سنت و لسان قانون، به عنوان مصداق روشن حجت اخذ شده، نه به عنوان خودش بما هو هو تا علم و یقین فلسفی موضوعیت داشته باشد و این معنا در جای خودش تحقیق شده، و گر نه اصولاً از ضروریات دین که بگذریم، علم فلسفی و یقینی وجود ندارد و نتیجتاً این همه آیات و روایات مربوط به علم و علما و عالم، بی مورد و بی محل می ماند؛ کما هو واضح، و حمل آن بر اعتقاد راجح یا اعم از یقینی و ظن حجت، بر خلاف ظاهر است و وجهی ندارد؛ به علاوه که اخذ حجیت در اعتقاد ظنی، خود شاهی است بر همان که ما اختیار کردیم. به هر حال، علم در لسان قانون و مکالمات و محاکمات، به عنوان مصداقی از مصادیق حجت، مأخوذ است نه به عنوان موضوعیت. کما لا یخفی علی من راجع العرف و العقلاء في لسانهم و من المعلوم حجیة فتوی المجتهد للمقلد، فکما ان له الحجیة بموازين القضاء فکذلك المقلد، کما هو ظاهر و الا فليس المجتهد أيضاً عالماً بالعلم الخاص، و کون المراد علمه بالمعنى الأعم مع عدم تماميته في نفسه، لانه مخالف للظاهر کما مرّ ليس تماماً فی المجتهد أيضاً کالمقلد لعدم حصول الظن الشخصي له في غير واحد من المسائل الظنيّة، کما هو واضح أولاً، و لعدم الاعتبار به علی حصوله ثانياً، فان الاعتبار بالنوعي منه لا الشخصي منه، کما لا یخفی، فتأمل. و لعدمه من رأس في موارد الأصول ثالثاً، فالصحيحة شاملة لهما ولا ینبغي الاشکال في ذلك أصلاً، و گفته نشود که اطلاق صحیحه به وسیله مقبوله ابن حنظله که

۱. وسائل الشیعة، باب ۱، أبواب صفات القاضی، ح ۵.

۲. همان، ح ۸.

اختصاص به مجتهد دارد، تقیید می‌شود؛ چون جواب داده می‌شود که بر فرض تسلیم اختصاص نصب به مجتهد در مقبوله که بعید هم به نظر نمی‌رسد، نمی‌توان تقیید نمود؛ چون مثبتین می‌باشند و نمی‌توان اطلاق را قید زد و گرنه تأخیر بیان از وقت حاجت نسبت به صحیحه لازم می‌آید؛ چون بحث در صحیحه، بحث نصب است و روشن نمودن حال مردم از حیث مراجعه به قاضی، و نصب قضیّه شخصیّه است، ولو موردش عام باشد و نمی‌توان تقیید نمود؛ چون قضیّه خارجیّه جزئیّه، قابل تقیید نیست و از همه گذشته، در وجه دوم، عدم تمامیت این اشکال، واضح‌تر می‌شود؛

۲. وجه دوم، تنقیح مناط و الغای خصوصیت از اجتهاد و کفایت تقلید است؛ یعنی بر فرض که ما بگوییم از مقبوله و صحیحه، نصب مجتهدین استفاده می‌شود، نه اعمّ از مجتهد و مقلّد و یا بخاطر تقیید اطلاق - که در وجه قبل در اشکال ذکر شد - و یا به جهت وجوه دیگری که در کتب فقهی مورد بحث قرار گرفته است، به هر حال، بیش از قصور ادله نسبت به مقلّد، چیز دیگری نیست؛ و اما دلالت آنها بر عدم جواز قضای مقلّد، واضح‌البطلان است، و لم یقل به أحد بل لایقول به صغیر من اصاغر أهل العلم فضلاً عن كبارهم و علمائهم مگر از باب قیدیت، لیکن می‌گوییم ذکر روایت حدیث و مجتهدین در مورد نصب، از باب غلبه است؛^۱ یعنی آن چه عرف می‌فهمد که مناط است، در قضاوت شرعی و قضاوت حسب مذهب اهل بیت علیهم‌السلام همان علم به موازین و احکام است، لیکن چون در آن زمان، علم به مسائل و احکام اسلامی - لاسیما نسبت به مسائل قضا که مورد ابتلای عامّه نبوده - راه غالبش، بلکه تقریباً تمام راهش منحصر به نقل روایات و روایت احادیث و تدبیر آنها و اجتهاد مجتهدین بوده است، بدین جهت، آنها مورد نصب قرار گرفته‌اند و گرنه معلوم است که در قضای قاضی، علم به مسائل بئر و منزوحات آن و مسائل فروع اجمالی خلل که فقیه یزدی در خلل «عروه» متعرض آن شده یا کفّارات احرام و محرّمات آن و امثال آنها، هیچ تأثیری در باب قضا ندارد؛ کما

۱. یعنی قید وارد مورد غالب است.

﴿س ۷۵۵﴾ نظر به اینکه حسب الامر ریاست محترم قوه قضاییه، دفتر امور زنان عهده‌دار تحقیق در خصوص استفاده از زنان در کارهای قضایی و استخراج مسائل و ارائه طرح می‌باشد، مستدعی است نظر خود را در این خصوص بیان فرمایید.

ج- ذکوریت و مرد بودن در قاضی شرط نیست و معیار در قضاوت، اعتدال قاضی و بر طریق مستقیم بودن در قضا، علم و معرفت به موازین اسلامی قضا و قوانین است؛ و هیچ دلیل معتبری بر شرطیت مرد بودن نداریم، و مقتضای اطلاق مقبوله و الغای خصوصیت از تقیید به «رجل» در روایت ابی خدیجه، عدم شرطیت و صحت قضای زن مانند قضای مرد است، به عبارت دیگر به نظر این جانب همه عالمان به موازین قضا که دارای عدالت و بقیة شرایط باشند، مشمول ادلة جواز قضا بوده و هستند و عرف و عقلا هیچ خصوصیتی و تفاوتی بین قضای مرد و زن ندیده و نمی‌بیند و مناط را همان علم به قوانین و عدالت و بقیة شرایط می‌داند نه علم و عدالت مرد و رجل بما هو رجل؛ و شارع و قانونگذار اگر بخواهد چنین تعبدی را اعمال نماید، نیاز به روایات کثیره و ادلة واضح‌تر و تبیین آن به نحوی که الغای خصوصیت نشود، دارد؛ یعنی همان‌طور که شارع برای جلوگیری از عمل به قیاس - که مطابق با اعتبار بوده - به نحوی عمل کرده که يعرف الشیعه بترکه العمل بالقیاس، در امثال مورد سؤال هم باید به همان نحو عمل نماید، و دون اثبات ذلک العمل خرط القتاد.

۷۹/۶/۱۹

﴿س ۷۵۶﴾ در صورت کمبود قاضی مجتهد، آیا قضاوت قاضی غیر مجتهد را تجویز می‌فرمایید؟ در این صورت، قاضی باید طبق نظرات مقلد خود یا طبق نظرات مقلد متهمان یا قانونی که تدوین شده حکم نماید؟

ج- مانعی ندارد و باید حسب قوانین شرعیّه مصوّب و مقرّر، عمل نماید. ۷۵/۱۰/۵

﴿س ۷۵۷﴾ در مواردی که شخص، مرتکب جرمی گردیده است، قاضی در موارد سکوت قانون در صورتی که مجتهد جامع الشرائط نیست، بر چه اساسی باید حکم را صادر نماید؟ بر اساس فتوای مرجع تقلید خود یا متهم یا ولی فقیه؟ و اگر مجتهد جامع الشرائط باشد و فتوای او با فتوای مرجع تقلید متهم یا ولی فقیه مغایر باشد، بر چه اساسی باید حکم دهد؟

ج- در چنین مواردی باید حسب فتوای خود یا مرجع تقلیدش، عمل نماید. ۷۵/۱۱/۸

﴿س ۷۵۸﴾ اینکه در پاره‌ای از مباحثات علمی واژه فتاوی معتبر آمده؛ منظور چیست؟ آیا نظر به محتوای فتوا و انطباق آن با قواعد است یا واجد شرایط افتاء بودن مفتی آن؟

ج - قاضی قانونی اگر در مسائل حقوقی مدنی، قانونی را که بتواند به آن استناد کند پیدا نکرد، می‌تواند از راه مراجعه به فتاوی معتبر، یعنی فتوای کسی که او را اعلم می‌داند و مرجع تقلیدش می‌باشد حکم نماید.
۸۱/۱۰/۲۲

﴿س ۷۵۹﴾ آیا به احتیاطات فقها نیز می‌توان استناد کرد یا فقط باید فتوا باشد؟
ج - در مورد احتیاط باید طرفین را به مصالحه راهنمایی کند؛ و الا خودش قهراً علی الممتنع، قضیه را با مصالحه فیصله دهد.
۸۱/۱۰/۲۲

﴿س ۷۶۰﴾ اگر متهمی کتباً به محکمه و قاضی اعلام کند که من از تخلفات و تقصیرات منتسبه مبرّأیم و از محکمه بخواهد که او را احضار کند تا حضوراً توضیحات لازم را بدهد و مدارک بی‌گناهی خود را ارائه نماید، آیا قاضی و دادگاه حق دارد به تقاضای او توجهی نکرده و بدون احضار متهم، غیاباً رأی صادر کند؟ اگر چنین حکمی صادر شود، محکوم به بطلان است یا خیر؟

ج - در مواردی که جنبه حقّ الناس دارد، قاضی می‌تواند غیاباً اگر طرف را پیدا نکرد، حکم کند، لیکن غایب در زمان حضور می‌تواند حجّت خود را اقامه نماید، که «الغائب علی حجّته»؛ و اما در موارد حدود و تعزیرات که حقّ الله است، حکم باید حضوری باشد. آری، اگر محکوم خود را غایب نماید و جرم برای حاکم ثابت شود، می‌تواند حکم بدهد.
۷۵/۷/۱۶

﴿س ۷۶۱﴾ ممنوعیت محاکمه غیابی متهم در جرایم حقّ الهی آیا فقط در حدود الهی نظیر زناست یا تعزیراتی را که جنبه حقّ الناس نیز ندارد، شامل می‌گردد؟ و آیا موقعی که دسترس به متهم نباشد و دلایل کافی نیز در پرونده وجود ندارد، می‌توان حکم برائت وی را صادر نمود یا خیر؟

ج - چون مناط ممنوعیت حکم غیابی، درء حدّ به شبهه است، فرقی بین این‌گونه حدّها و تعزیرها نیست.
۷۴/۳/۲۴

﴿س ۷۶۲﴾ در مسائل حکومتی، از قبیل مواد مخدر، کلاهبرداری، رشوه خواری و... آیا
 اصدار حکم غیابی جایز است یا خیر؟

ج - اصدار حکم غیابی با فرض اینکه احتمال ایجاد شبهه از طرف محکوم علیه نباشد،
 جایز است. ۷۴/۱/۱۳

﴿س ۷۶۳﴾ آیا علمی که برای قاضی از طریق مشاهده و حس - علم خارج از محتویات
 پرونده - حاصل می شود، حجّیت دارد یا نه؟ آیا علمی که برای قاضی از ادلّه و اماراتی
 حاصل می شود که آن ادلّه و امارات را شرع و قانون برای اثبات جرم خاص، کافی
 ندانسته، حجّت است یا نه؟ برای نمونه، اثبات زنا با چهار بار اقرار یا شهادت چهار شاهد
 امکان پذیر است. اگر در موردی مثلاً دو بار اقرار، یک شهادت و سایر قرائن و امارات - که
 هیچ کدام به تنهایی برای اثبات کافی نیست - وجود داشته باشد و منجر به علم قاضی
 شود، آیا این علم قابل استناد است یا خیر؟ و بر فرض حجّیت علم قاضی، آیا فقط علم
 قاضی واجد شرایط شرعی، مثل اجتهاد، حجّت است یا علم هر قاضی حجّیت دارد؟

ج - علم قاضی در حقوق مدنی و اجتماعی که از حقوق الثّاس است، اگر مستند به
 امارات و قرائنی باشد که معمولاً موجب علم است و می توان آن قرائن را ارائه داد
 تا مورد از مظانّ تهمت نباشد و قاضی متّهم نگردد، حجّت است و به عمل
 معصومین علیهم السلام معتضد و مؤید است، و هر چه قاضی در فنّ قضا قوی تر باشد،
 تحصیل علم برایش زیادتر و راحت است؛ اما در باب حدود که جنبه عرضی دارد،
 مانند زنا و لواط، راه اثباتش منحصر به چهار مرتبه اقرار خود متّهم، آن هم از
 روی اختیار و بدون هیچ شائبه توطئه و نقشه، و یا چهار شاهد عادل است آن هم
 به نحوه خاصی که در روایات آمده، نه هرگونه شهادت حدسی و حسی او؛ و قرائن
 و شواهد گر چه موجب یقین صددرصد هم باشد، چه رسد به اطمینان، موضوع
 حکم حاکم به اجرای حدود نیست. و ناگفته نماند که علم حاکم، جنبه
 موضوعیّت دارد نه طریقیّت و مقتضای اصل هم، عدم جواز حکم است و در
 تعزیرات هم که جنبه عرضی دارد، تنها شهادت عدلین و اقرار متّهم، ولو یک
 مرتبه حجّت است؛ و اما غیر آن حجّیت علم قاضی، همانند حقوق اجتماعی که

گذشت و سیره عملی امیرالمؤمنین علیه السلام بر آن بوده و به خاطر جلوگیری از تخلفها و معصیتها کفایت می‌کند. ناگفته نماند که در مسائل حدود و تعزیرات که جنبه حق الله دارد و مسائل عرضی مطرح است، تحصیل علم برای قاضی، غیر واجب، بلکه مذموم - اگر نگوئیم ممنوع - است، چون امر به درء حدود با شبهه شده «إدْرؤوا الحدود بالشبهات» و جمله معروف «الحدود تدرء بالشبهات» از همین امر و حدیث و روایات عملیه استفاده شده است. ۷۸/۴/۲۴

﴿س ۷۶۴﴾ نظر فقهی خود را در باره علم قاضی از نظر الحاق به اقرار یا بیّنه بیان فرمایید. و اگر علم قاضی طریق سومی است، حکم عفو چگونه است؟

ج - عفو در غیر اقرار، جایز نیست؛ چون عفو بر خلاف قاعده است، لذا به مورد نص اقتصار می‌شود. بنابراین، همه طرق اثبات زنا بر فرض حجّیت، از این جهت در حکم بیّنه است. لیکن در مسئله قبل گذشت که علم قاضی در مثل زنا که برای اثبات آن در شرع طرق خاصی معین گشته، حجّیت ندارد و باید به یکی از دو امر، یعنی چهار مرتبه اقرار و یا وجود چهار شاهد، ثابت شود. ۷۸/۴/۲۴

﴿س ۷۶۵﴾ در صورتی که قاضی به استناد علم خود حکم نماید، آیا این حکم که بر مبنای علم قاضی صادر شده، قابل تجدید نظر است یا خیر؟

ج - حکم قاضی قابل برگشت نیست، مگر در موردی که خود قاضی به اشتباه خود پی ببرد یا بر خلاف دلیل قطعی، حکم کرده باشد. آری، اگر محکوم علیه، مدعی اشتباه یا خلاف قاضی باشد، می‌تواند به قاضی دیگری از دست قاضی قبلی شکایت کند و تقاضای رسیدگی مجدد نماید، هر چند آثار حکم بر حکم اول تا زمان حکم مجدد در حقوق الناس قابل جبران، مترتب می‌شود. ۷۵/۱۰/۲۰

﴿س ۷۶۶﴾ اگر طرفین دعوا بر اساس حکم یک مجتهد جامع الشرائط و یا حکمیّت فرد یا افرادی که شغلشان قضاوت نیست، دعوی خود را ولو دعوی قتل هم که باشد، حلّ و فصل نمایند، آیا با این وصف باز طرفین دعوا می‌توانند از طریق محاکم صالحه در رابطه با همین دعوی، اقامه دعوا نمایند؟

ج - بعد از حلّ و فصل دعوا در محکمه صالحه و یا حکمیّت مرضی الطرفین، دعوا

شروعاً خاتمه یافته تلقی می‌شود و نه رجوع به دیگران جایز و نه دیگران حق قضاوت دارند، مگر آنکه یکی از طرفین دعوا، مدعی عدم صحت حکم و یا حکمیت از جهت شرایط و مقررات باشد که در حقیقت دعوی علیه حاکم و یا داور است. ۷۸/۳/۱

﴿س ۷۶۷﴾ وصول هزینه دادرسی از محکوم علیه آیا شرعیت دارد یا خیر؟
ج - هرگونه هزینه و مخارجی که محکوم‌له برای گرفتن طلب و حقیقت از محکوم‌علیه متحمل می‌گردد، اگر محکوم‌علیه واجد و مامل و مقصر بوده که سبب ضرر زدن و از بین بردن مال بر محکوم‌له شده، ضامن است. ۷۵/۷/۲۷

﴿س ۷۶۸﴾ نظر اسلام را در مورد اعتبار اسنادی که توسط دستگاه‌های مدرن مانند فاکس، فیلم، عکس، نوار ضبط و... تهیه می‌شود، بیان فرمایید؟ کدام یک می‌توانند مستند حکم قاضی قرار گیرند و به عنوان مؤید تا چه حد قابل استنادند؟

ج - جزء مؤیدها و اماره‌ها می‌تواند قرار گیرد؛ لیکن حجّت شرعی نیست. ۷۵/۱۰/۱۵
﴿س ۷۶۹﴾ نظرات کارشناسان فتنی که دارای شرایط شهادت نیستند، هر چند از این نظرات علم حاصل نشود و یا علم قاضی بر خلاف نظریه آنان باشد، آیا می‌تواند مستند حکم قرار گیرد؟

ج - نظر کارشناس، جزء قرائن و اماراتی است که می‌تواند به عنوان قرائن مفید باشد و تابع وثوق و اطمینانی است که از قول او حاصل می‌شود، مگر آنکه عادل باشد، بلکه اگر ثقه هم باشد و متعدّد (یعنی دو نفر) ظاهراً قولشان مانند بینه حجّت است. ۷۵/۱۰/۲۰

﴿س ۷۷۰﴾ اگر قاضی منصوب که صلاحیت آن را قانون اساسی و همچنین قوانین عادی مشخص و معین نموده، خارج از صلاحیتش حکمی را صادر نماید و دادیار اجرای احکام، دستور اجرای آن را به مأموران اجرا بدهد و مأمور اجرا با علم به اینکه حکم صادره، خارج از صلاحیت دادگاه بوده، در اجرا یا عدم اجرا مردّد گردد و از طرفی چون حکم مزبور مسیر قانونی خود را طی کرده و توجه به صلاحیت دادگاه از وظایف دادیار اجرای احکام است، نه مأمور اجرا، چنانچه مأمور، حکم صادره را اجرا نماید، آیا

شرعاً و قانوناً مسئول و ضامن خواهد بود یا خیر؟ آیا شرعاً می‌تواند از اجرای حکم خودداری کند؟

ج- با علم به عدم صلاحیت دادگاه، اجرای حکم، غیر جایز و باعث ضمان است و محض سیر قانونی و ابلاغ از طرف دادیار مسئول، باعث جواز حد و تعزیری که خارج از صلاحیت دادگاه است، نمی‌باشد و هر کسی موظف است به یقین خود عمل نماید؛ لیکن در موارد شک باید حکم اجرا شود، چون اصل در اعمال، صحت است و باید بنا را بر داشتن صلاحیت گذاشت و شخص مجری هم با کشف خلاف ضامن نیست. ناگفته نماند که اگر قاضی محکمه‌ای، مجتهد جامع‌الشرائط باشد و نظام حکومتی صلاحیتش را محدود نموده باشد، فرقی بین این گونه حاکم با بقیه حکام که منصوب هستند، نمی‌باشد و صلاحیتها محدود می‌گردد. آری، اگر محدود نشده باشد، در هرگونه امری می‌تواند قضاوت و کیفر نماید. ۷۰/۵/۱۷

﴿س ۷۷۱﴾ چنانچه قاضی دادگستری، فردی سرشناس را عمدتاً و غیر قانونی آن هم در آخر ساعات اداری، به اتهام رباخواری با صدور وثیقه سنگین برای دو شب و سه روز روانه زندان کند و بعداً در دادگاه تجدیدنظر خواهی، بی‌گناه تشخیص داده شود و تبرئه گردد، مسئولیت آن به عهده چه کسی است؟

ج- به طور کلی هرگونه آزار و اذیت متهم به هر گناهی، از طرف هر کسی باشد، حرام و معصیت است و شخص اذیت شده می‌تواند تقاضای مجازات برای اذیت کننده را از محاکم صالحه بخواهد تا بعد از اثبات، مجازات شود. ۸۳/۸/۶

﴿س ۷۷۲﴾ چنانچه قاضی با توجه به پرونده، شهادت شهود و قرائن و امارات دیگر حکمی صادر نماید حال آنکه آن حکم منطبق با واقعیت نیست؛ لیکن قاضی تمام سعی و تلاش خود را در کشف حقیقت نموده باشد، آیا مسئولیتی بر عهده قاضی هست یا خیر؟ منظور مسئولیت شرعی و آخرتی است نه ضمان مالی.

ج- در صورتی که قاضی تمام سعی و تلاش خود را برای کشف حقیقت به کار گرفته باشد و در بررسی ادله و صدور حکم، هیچ‌گونه قصوری ننموده باشد - ولو حکمش در واقع خلاف باشد -، گناهی نکرده است و در قیامت مجازات ندارد؛ چون

قاضی در اسلام مأمور به قضاوت حسب موازین قضا است نه حسب واقع، به علاوه آن چه که عنصر معنوی جرم می‌باشد سوء نیت است و او قصد سوء نداشته، بلکه قصد خیر داشته.

۸۰/۱۰/۸

﴿س ۷۷۳﴾ با توجه به اینکه روش جاری در دستگاه قضایی، انشای حکم به صورت کتبی است، آیا انشای کتبی نافذ است و فصل خصومت می‌کند یا خیر؟

ج - انشای کتبی، نافذ و فصل خصومت می‌کند.

۷۴/۱/۱۳

﴿س ۷۷۴﴾ همان‌گونه که مستحضر هستید یکی از ارکان سازمان ملل، دیوان دادگستری لاهه است که دولتها اختلافات خود را برای حل و فصل به آنجا ارجاع داده و به لحاظ حقوقی و قضایی، حل اختلاف می‌نمایند. حال سؤال این است که اولاً با توجه به شرایط قضاوت و قاضی در اسلام به ویژه اسلام و عدالت قاضی، کشورهای مسلمان و دولتهای اسلامی که به حکمیت دیوان تن داده و حکم آن را اجرا نموده و فصل الخطاب اختلافات خود را رأی دیوان قرار می‌دهند به لحاظ فقهی چه حکمی دارد؟ آیا صلاحیت قضایی از منظر فقه - به ویژه با توجه به دوشروط مذکور که نوعاً قضاوت دیوان، فاقد آن هستند - پذیرفته است؟ به طور کلی، آیا اجرای رأی صادره مجاز است یا لازم و واجب، یا اینکه حرام است؟

ج - مراجعه مسلمانان و یا دولتهای اسلامی به امثال دادگاههای لاهه که قضاوت آن

واجد همه شرایط قضا - که حداقل آن اسلام و یا ایمان است - نمی‌باشند، جایز است، و نه تنها منع شرعی ندارد، بلکه به حکم لزوم استنقاذ حق در موارد لزومش مانند استنقاذ برای صرف در امری که بر مکلف واجب است کاداء دینه و نفقة من یجب علیه نفقة» واجب می‌باشد؛ چون اولاً به حکم جواز توصل بحق بکلی ما امکن امثال الطریق - ولو آنکه قضاوتشان و در مسند قضا نشستن آنها حرام و نادرست هم باشد - و با فرض توقف و انحصار طریق، محکوم به جواز است، علاوه بر اینکه سلطه ناس بر حقوق و اموالشان همان‌گونه که سبب جواز اسقاط و یا داد وستد و یا عفو و امثال آنها بوده، سبب جواز استنقاذ و گرفتن آنها از دیگری هم به هر نحو ممکن می‌باشد؛ و ثانیاً حرمت رجوع به آن محاکم غیر

واجد شرایط، حتی مراجعه به محاکم طاغوت و منصوبین از قبل حکام جور همچون حکام و سلاطین و خلفای بنی‌الامیه و بنی‌عباس که حتی حق گرفته شده به وسیله آنها حسب مقبوله ابن حنظله - «فان ما یاخذ سُحتاً وان کان حقاً ثابتاً له» - سحت و حرام می‌باشد، با قاعده لاضرر و لاجرح از بین می‌رود و منتفی می‌گردد و این دو قاعده حاکم و مقدم بر همه احکام و ادله آنها بوده و هستند و اشکال فاضل سبزواری در «کفایه» اش بر جواز رجوع به اینکه رجوع، اعانه بر اثم است، قطع نظر از عدم صدق اعانه - چون اعانه و کمک نمودن بر اثم منوط به قصد آن می‌باشد که در جای خودش بحث شده - و قطع نظر از آنکه قاعده حرمت اعانه بر اثم برفرض جریان، با قاعده لاضرر و لاجرح، تعارض به نحو عام من وجه دارد و با تساقط متعارضین من وجه، اصل جواز و حل، محکم است، اصولاً این دو قاعده همان گونه که گفته شد حاکم بر همه قواعد و احکام می‌باشد و با جریانشان محلی برای قاعده و دلیل محکوم نمی‌ماند تا مسئله جریان آن و معارضه‌اش مورد بحث و زمینه ساز اشکال گردد، و بناء قطعی فقه و عقلا و لسان قوم بر تقدم دلیل حاکم - که ناظر به دلیل محکوم و کأنه شارح و مفسر آن می‌باشد - بوده و هست و جای هیچ گونه اشکالی در آن وجود ندارد؛ و ثالثاً ادله حرمت رجوع به غیر واجد شرایط، همانند مقبوله ابن حنظله و یا صحیحه ابی خدیجه سالم بن مکرم، ظاهرند بلکه کائنات و الصّراحه هستند در اختصاص به صورت امکان رجوع به اهل واجد شرایط و امکان گرفتن حق به وسیله آنها، و شامل امثال مورد سؤال که راه حل و فصل خصومت و گرفتن حق دولتها منحصر به آن دادگاهها بوده، نمی‌شود و صحیحه ابی بصیر هم بر این اختصاص دلالت دارد، در نتیجه منع و حرمتی برای مراجعه وجود ندارد. و از همه اینها گذشته حرمت مراجعه به قضات و محاکم غیر واجد شرایط در غیر مورد قضات منصوب از قبل حکام طاغوتی، همچون بنی‌الامیه و بنی‌عباس، و با فرض آنکه حکمشان به حق یعنی به نفع من له الحق باشد، خیلی روشن و واضح نمی‌باشد و بعید نیست همانند قضاوت یک نفر، نه به عنوان منصب قضا و جلوس بر مسند

آن، بلکه به عنوان حکمیت و داوری بین مترافعین، فی حدّ نفسه و من اول الامر، جایز باشد به شرط آن که مانع از تشکیل محاکم شرعیه و قانونیه در داخل ممالک اسلامی نگردد، و از آن چه بیان شد روشن گردید که اجرای رأی صادره و اخذ حق به وسیله آن، حرام نبوده و جایز است بلکه اجرا و مراجعه برای رسیدن به حق در مواردی که استنفاذ آن واجب باشد، واجب است؛ و ناگفته نماند آن چه در پاسخ سؤال حضرت عالی ذکر شد - گرچه تا حدی با تفصیل و بیان ضوابط و اشاره به ادله احکام مسأله بوده - لیکن فکر نمی‌کنم یک بیستم از بحث‌های مسئله بیان شده باشد؛ چون مسئله از نظر فروع و صور خصوصیات آن از صد و دویست تجاوز می‌نماید و نیز ناگفته نماند مورد سؤال را با مسئله داوری و قاضی تحکیم حتی با توسعه آن، نسبت به فاقد شرایط و قول به لزوم آن، حتی با عدم رضایت بعد از حکم به وسیله تمسک به اطلاقات عقود و شروط نمی‌توان حل نمود، چه رسد به قول به اختصاص آن به واجد صفات و شرایط قاضی و داشتن تنها تفاوت با قاضی محکمه در عدم نصب و اشتراط لزوم آن به رضایت بعدالحکم مضافاً بر رضایت قبل الحکم، چون باب محکمه لاهه و دادگستری آن، باب محکمه و اعتبار محکمه بودن آنها می‌باشد و توجه به اینکه قاضی آن، قاضی تحکیم است از نظر همه عقلا و طرفداران و مراجعه کنندگان به آن، مطرود و نادرست می‌باشد و امور اعتباریه مخصوصاً در مسائل حقوقی و محاکم، تابع اعتبار آنها می‌باشد نه تابع توجیه.

﴿س ۷۷۵﴾ در زمان حیات مرحوم محقق قمی رحمته الله موضوعات مختلفی از ایشان سؤال می‌شده و پاسخ شرعی ارائه می‌گردیده، ولی امروزه بنا بر این اظهار نظر که «امور اجرایی و اختلافات در امور، با پاسخ کلی شرعی حل نمی‌شود» به نظر می‌رسد که فقه، چندان در حوزه زندگی و واقعیات نقشی ندارد و فقط ناظر بر امور نظری است، لطفاً در این مورد ارشاد فرمایید.

ج - آن چه مرقوم شده، آن است که مسائل کلی فقهی، رافع اختلاف در موارد اختلافی نمی‌باشد؛ یعنی نه در رابطه با اجرا، که اصلاً تکالیف و قوانین برای اجرا و امتثال

و عمل است؛ چون اختلاف در موضوع است نه در حکم کلی، و رفع اختلاف احتیاج به مرافعه شرعیه دارد و از باب مثال اگر دو نفر در بدهکاری اختلاف دارند، یکی خود را طلبکار و دیگری بدهکار می‌داند، معلوم است که حکم کلی مسأله که هر بدهکار باید بدهی خود را بدهد نمی‌تواند مشکل‌گشا باشد، به علاوه که طرفی که ممکن است حکم کلی به ضررش باشد ناراحت می‌شود و آن هم که به نفعش بوده محکمه را به زیر سؤال می‌برد و اختیار قاضی را می‌گیرد، و قاضی محکمه در فشار قرار می‌گیرد و برای او مشکل‌آفرین می‌شود؛ و لذا پاسخ کلی دادن که همان متن رساله‌هاست، نه تنها بی‌فایده است، بلکه مشکل‌ساز هم می‌باشد؛ اما به هر حال در تعارض دو نظریه کارشناسی که هر دو، شرایط حجیت قضایی را دارند و یکی از آنها راجع به مبدأ و یا یک خصوصیت دیگر مورد دعوی، اظهار نظر جزمی می‌نماید، و دیگری نظر به نداشتن آن خصوصیت و اخذ به قدر متیقن می‌دهد روشن است که نظر جزمی مقدم بر نظر غیر جزمی است؛ چون بیان بلا بیان و یقین با احتمال، اصلاً تعارض ندارد، بلکه با هم تلائم دارند و پاسخ کلی همه سؤالات که فیما بین خود و خدا حجّت است از این جواب معلوم می‌شود، و ناگفته نماند که این گونه پاسخها نمی‌تواند در قضاوت قاضی مؤثر یا مضر باشد؛ چون قاضی حسب قوانین شرعی و قانونی و تفسیر از قانون و با نظر به پرونده، حکم می‌کند.

۸۱/۸/۵

﴿س ۷۷۶﴾ با توجه به سکوت قانون در اجرای اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در برخی موارد که از محضر حضرت عالی استفتاء شده است، پاسخ فرموده‌اید (مصالحه نمایند) منظور از مصالحه چیست؟ آیا قاضی محکمه نیز نقشی در این مصالحه می‌تواند داشته باشد یا باید هیچ گونه مداخله‌ای ننماید؟ اصولاً چنانچه طرفین با هم مصالحه نمایند، تکلیف دادگاه چیست؟

ج - مصالحه‌ای که برای رفع نزاع و فصل خصومت، لازم باشد یعنی مصالحه، مصالحه قانونی و برای فصل خصومت است و اگر طرفین انجام ندادند، حکومت و محکمه از باب رفع خصومت و ولایت بر ممتنع، می‌تواند قهراً علیهما مصالحه نماید؛ و اما

اگر مصالحه به عنوان یک راه صلح بین طرفین باشد نه راه منحصر در فصل خصومت و حکم قضایی، حکومت و محکمه حق دخالت در آن را ندارد و ناگفته نماند که تشخیص موارد، بستگی به دقت در مسأله و فتوا دارد و برای رفع شبهه می‌توانید مورد شبهه را مرقوم فرمایید تا پاسخ موردی داده شود. ۸۱/۱۲/۲۵

﴿س ۷۷۷﴾ چنانچه متهم نزد مراجع انتظامی یا قاضی دیگری غیر از قاضی صادرکننده رأی، اقرار به سرقت نموده باشد و پس از آن، پرونده با قرار عدم صلاحیت محلی، ذاتی و غیره نزد این جانب به عنوان قاضی رسیدگی کننده، ارسال شده باشد و متهم، منکر سرقت گردد، حکم چگونه خواهد بود؟ مستوجب حد است؟ تعزیر می‌گردد؟ فقط رد مال دارد یا چون اقرار، عندالحاکم صادرکننده رأی نبوده است، تبرئه می‌گردد؟

ج - با فرض عدم صلاحیت قاضی اول، اقرار نزد او نسبت به حد، در حکم عدم اقرار است؛ و نسبت به جنبه حقوقی و مالی مسروق، اگر اقرارش با شرایط نزد قاضی یا مأمور انتظامی ثابت گردد، معتبر است و حسب قاعده «اقرار العلاء علی انفسهم جائز» که یک قاعده عقلایی و شرعی است عمل می‌شود؛ و ناگفته نماند که آن اقرارها بر فرض ثبوت، در تعزیر هم مانند مال، مؤثر است. ۸۰/۱۰/۸

﴿س ۷۷۸﴾ آیا قاضی و حاکم شرع می‌تواند صرف نظر از نوع جرم ارتكابی در هر موردی، بنا به صلاحدید خود و برای عبرت گرفتن مردم و بازداشتن آنان از ارتكاب جرم، حکم کند که جنازه محکوم، مدتی در ملاء عام قرار داده شود و آیا طبق نظر قاضی و حاکم شرع می‌توان قبل از اجرای حکم، مجرم محکوم را مدتی در معرض دید عموم قرار داد؟

ج - قاضی باید حسب قانون حکم کند، و هرچه در قانون در اختیارش است باید انجام دهد نه زیاده‌تر نه کمتر. ۸۱/۱۱/۷

﴿س ۷۷۹﴾ قضاوت شورایی یا تعدد قاضی در رسیدگی به دعاوی و صدور رأی، شرعاً چه حکمی دارد؟ آیا مأذون بودن قضات در سیستم قضاوت قانونی، در حکم قضیه مؤثر است؟

ج - فی حد نفسه مانعی ندارد و سیستم قضایی، تأثیری در جواز و یا عدم آن نداشته و مسئله در کتب فقهی مطرح بوده. ۸۱/۸/۱۲

قسم

﴿س ۷۸۰﴾ گفته شده قسم فقط با اسم خداوند منعقد می‌شود، ولی دیده شده در دعاوی و مرافعه بین اشخاص، افراد برای ردّ تهمت وارده وضو می‌گیرند و بعد به قرآن قسم می‌خورند، آیا این مسئله شرعی است یا نه؟ آیا اینها دو مسئله هستند؟

ج - قسم خوردن به قرآن برای رفع تهمت، مانعی ندارد، لیکن قسمی که در محاکم، حق با آن ثابت می‌شود، باید به یکی از اسامی خداوند عالم باشد. ۷۵/۶/۲۰

﴿س ۷۸۱﴾ شخصی حقّ ارثش توسط پسر عموهایش به یغما رفته و هیچ‌گونه دلیل و بیّنه‌ای از نظر قانونی برای اثبات آن ندارد. اگر مسئله را به دادگاه ارجاع دهد و پسر عموها از قسم خوردن نکول کنند، آیا این شخص می‌تواند قسم بخورد و حقش را بگیرد. با توجه به اینکه یقین دارد قسمش راست و جهت احقاق حق است؟

ج - قسم صدق و راست برای اثبات حق، مانعی ندارد. ۷۱/۶/۱۶

﴿س ۷۸۲﴾ در صورت اختلاف بین سارق و مسروق‌منه برسر مقدار مال مسروقه، حکم چیست؟ مثلاً سارق می‌پذیرد پانصد هزار تومان دزدیده و مسروق‌منه ادّعی یک میلیون تومان دارد و هیچ‌کدام دلیل و شاهی ندارند.

ج - سارق نسبت به مقدار اختلاف، چون منکر است باید قسم بخورد و حکم به نفع او می‌شود؛ و اگر قسم نخورد و قسم را به مسروق‌منه رد کرد، او قسم می‌خورد و نتیجتاً به نفع او حکم می‌شود. ۷۹/۱۱/۳۰

﴿س ۷۸۳﴾ آیا قسم و سوگند به کلام الله مجید، سوگند و قسم شرعی محسوب می‌شود یا نه؟

ج - قسم شرعی که حجّت در باب قضاوت است، نمی‌باشد؛ لیکن نباید افراد هم به قسمهایشان بی‌اعتنا باشند. آری، قسم به قرآن، می‌شود اماره‌ای از امارات و قرائن در محکمه قرار بگیرد. ۸۰/۲/۲۰

﴿س ۷۸۴﴾ ۱. آقای «الف» مدّعی است از آقای «ب» مبلغی را طلبکار است و برای اثبات ادّعی خود به چک «ب» استناد نموده. آقای «ب» صدور چک و امضا و خط آن را

منسوب به خود دانسته و آن را قبول دارد؛ لیکن مدّعی است که چک در تضمین کاری بوده که شرایط انجام آن کار فرا نرسیده است. آقای «ب» برای اثبات ادّعی خود به اتیان سوگند آقای «الف» استناد نموده است، آیا با وصفی که «الف» دارای مدرک کتبی است - که خط و امضای آن از ناحیه «ب» اقرار شده - آیا می توان گفت جایگاه، جایگاه قسم نیست، همان گونه که در اقرار و بیّنه، ادّعی خلاف مقتضای اقرار و اظهار گواهان از ناحیه منکر، قابل استناد به قسم نمی باشد.

۲. در فرضی که آقای «ب» امضای چک را قبول دارد، ولی مدّعی است چک حین امضا، سفید بوده، آیا جایگاه، جایگاه قسم می باشد یا خیر؟ در صورتی که جایگاه قسم باشد قسم متوجّه چه کسی است؟ قسم متوجّه منکر نوشته بودن چک است یا کسی که مدّعی نوشته بودن متن می باشد؟

ج ۱ - به طور کلی قسم، اماره و حجّت کشف بر واقع نیست، بلکه راهی است برای فصل خصومت و استحکام فصل خصومت؛ یعنی در جایی که مدّعی نتواند ادّعی خود را ثابت کند، گرچه باید حکم به ردّ دعوی و فصل خصومت شود و پرونده، مختومه گردد؛ لیکن شرع مقدّس برای محکم کاری و برای اینکه مدّعی، هر روز به محکمه نیاید و هر روز علیه منکر، دادخواست صادر ننماید دستور قسم خوردن منکر را داده و فرموده: از آن به بعد ادّعاهای مدّعی، مسموع نمی باشد و پرونده بعد از قسم، مختومه می گردد، بنائاً علی هذا چون صاحب چک و امضاکننده چک، یعنی آقای «ب» ادّعی برخلاف ظاهر و جریان عادی چک دارد، باید ادّعایش را ثابت کند و اگر ثابت ننماید، برطرف مقابل است که بر نفی دعوی صاحب چک قسم بخورد و ادّعی او را با قسم باطل نماید تا نتیجتاً بتواند از چک استفاده کند.

ج ۲ - پاسخ از جواب یک معلوم است. ۸۳/۲/۳۱

﴿س ۷۸۵﴾ چک از نظر قانونی وقتی صحیح صادر می شود که وعده نداشته باشد. لذا در متن چک، یک تاریخ بیشتر پیش بینی نشده که همان تاریخ صدور است.

قانوناً چک باید با تاریخ روز تنظیم، هماهنگ باشد و برای این دسته از چکها آثار و مزایای قانونی در نظر گرفته شده است. و تا زمانی که وعده دار بودن چک، ثابت نشده این آثار قانوناً بر آن مترتب است. خلاصه اینکه مقتضای ظاهر چک، صدور آن به صورت بلاوعده است و در صورت اثبات وعده دار بودن چک، بعضی از آثار و مزایای چک از بین می رود؛ اما اثبات وعده دار بودن چک با قسم در قانون پیش بینی نشده و باید به شرع مراجعه کرد. در فرضی که آقای «ب» خط و امضا و تاریخ چک را قبول دارد و مدعی گردیده که چک به صورت وعده دار صادر شده، و برای اثبات ادعای خود، به اتیان سوگند «الف» استناد می نماید آیا جایگاه، جایگاه قسم می باشد یا خیر؟

ج - جواب سؤال، روشن است؛ چون صاحب چک به خاطر سلطه اش بر امور خودش حاضر به ترتیب آثار چک در صورت قسم دیگری شده است، و این گونه قسمها گرچه از قسمهای باب مدعی و منکر نمی باشد؛ لیکن از باب همان سلطه و رضایت قسم خورنده، مشروع است و نافذ می باشد و در نتیجه اگر طرف، حاضر به قسم خوردن نباشد، نمی توان او را الزام به قسم نمود و حسب مقررات باید عمل نمود. ۸۳/۲/۳۱

﴿س ۷۸۶﴾ در فرضی که آقای «ب» امضا و متن چک را قبول دارد، ولی مدعی است چک را بدون تاریخ، تنظیم نموده آیا جایگاه، جایگاه قسم است؟ اگر جایگاه قسم باشد، قسم متوجه کدام می باشد؟

ج - نویسنده چک که مدعی بی تاریخ بودن است، باید گفته خود را اثبات کند، وگرنه طرف مقابل باید قسم بخورد که چک بی تاریخ نبوده است. ۸۳/۲/۳۱

﴿س ۷۸۷﴾ اگر مدعی خواستار قسم خوردن مدعی علیه شود و ایشان قسم یاد کند، اگر پس از آن، مدعی بیینه بیاورد، بیینه او پذیرفته می شود یا خیر؟ در چه صورت پذیرفته می شود؟

ج - بیینه پذیرفته می شود. ۸۳/۱/۲۵

شهادت

﴿س ۷۸۸﴾ نظر شما در باره شهادت دادن زنان، و نسبت آنان با مردان در فقه و دادگاه اسلامی چیست؟

ج - اصولاً شهادت به عنوان یک اماره نه یک دلیل - که امروزه در دنیا متعارف است - بین زن و مرد در اسلام تفاوتی ندارد، و هر اماره و قرینه‌ای به قدر اماره بودنش معتبر است؛ و اما شهادت در اسلام که به عنوان یک دلیل و یک حجّت است، در غیر مورد امور مالی که در قرآن آمده - آن هم با توجه به عدم آشنایی کامل زن به مسائل مالی که شهادت دونفر از آنان به جای یک نفر مرد است - به نظر فقهی این جانب در بقیه موارد همانند مرد است، و یک زن عادلّه بایک مرد عادل همانند می‌باشد. ۸۱/۲/۳۰

﴿س ۷۸۹﴾ اگر انسان در باره موضوعی که از آن اطلاع کافی ندارد، نظر یا شهادت بدهد، آیا گناه کرده است یا خیر؟

ج - شهادت دادن و نظر دادن، در صورت عدم علم و آگاهی، گناه است. ۷۵/۱۰/۲۳

﴿س ۷۹۰﴾ در مورد شهادت در قضا، اگر کسی نزد قاضی شهادت بدهد، آیا قاضی می‌تواند برای مشخص شدن صحّت و سقم شهادت شخصاً بدون اینکه طرف مقابل درخواست نماید، در مورد شهادت آن فرد به وسایل علمی متوسل شود، هر چند آن فرد شاهد در نزد قاضی عادل باشد؟

ج - چون شهادت عدل واحد، در باب قضا حجّت نبوده و به عنوان اماره‌ای از امارات می‌تواند مستند قاضی باشد، باید برای تکمیل ادلّه و امارات در باب حقوق الناس، یعنی حقوق مدنی همانند دین و مالکیت و امثال آن، سؤال نماید. آری، در شهادت عدلین که به عنوان بیّنه، حجّت است قاضی نمی‌تواند از آنها سؤال نماید، و به هر حال برای قاضی به خاطر حفظ حقوق افراد و رسیدن آنها به حقّشان جایز است و منعی برای سؤال محکمه به نظر نمی‌رسد؛ چون ظاهر الفاظشان حجّت است، مگر آنکه ظهور الفاظ برایش روشن نباشد و یا آنکه خصوصیات مورد شهادت را برای علم به اینکه هر دو شاهد، بر یک امر شهادت می‌دهند سؤال نماید، برای او این گونه سؤالها نیز مطلقاً در همان حقوق الناس جایز است. ۸۳/۱/۲۵

﴿س ۷۹۱﴾ اگر معلوم شود که شاهد در وقت ادای شهادت دروغ گفته است، وظیفه

چیست؟

ج - اگر فسق هر دو شاهد یا یکی از آنها در حال شهادت معلوم شود، حکم نقض

می‌شود؛ اما اگر بعد از حکم معلوم شود، حکم نقض نمی‌شود و شهود ضامن

می‌باشند. ۸۳/۱/۲۵

﴿س ۷۹۲﴾ با توجه به سکوت قانون و در اجرای اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران، حکم فقهی مسأله ذیل را به نحوی که بتوان عملاً از آن در دادگاه استفاده

نمود بیان فرمایید شهادت اهل سنت علیه اهل سنت - چنانچه خواهان و خوانده هر دو

سنتی باشند - در دعاوی مالی یا کیفری چه حکمی دارد؟

ج - چون شهادت شرعیه در محاکم امروز، یا مطرح نیست و یا در حد بسیار کم

مطرح می‌باشد، و شهادت به عنوان اماره مطرح است؛ لذا فرقی بین افراد

و خصوصیات نمی‌باشد و حجیت آن، دائر مدار قانون است و بحث فقهی در

این خصوص فایده‌ای ندارد و در جای خود به طور کامل بحث شده است.

۸۱/۶/۱۷

﴿س ۷۹۳﴾ در خصومت و دعاوی میان دو مسلم (مسلمان) آیا شهادت کافر می‌تواند در

دادگاه عدل اسلامی مورد قبول واقع شود؟ آیا شهادت این چنین شخصی یا اشخاصی

در هیچ یک از دعاوی و مسائل حقوقی پذیرفته نمی‌شود؟

ج - شهادت اگر به عنوان اماره و قرینه باشد، تابع قرینه بودن و اماریت آن می‌باشد

و دائر مدار اماریت است و نه چیز دیگر؛ و اما شهادت از باب حجّت شرعیه، به

نظر اخیر این جانب دائر مدار مورد اطمینان و وثاقت به راستگویی شاهد

و اعتدال او و متهم به دشمن دینی نبودن است. ۸۱/۳/۱۵

﴿س ۷۹۴﴾ ۱. طریق احراز عدالت شهود چگونه است و آیا همین اندازه که مدعی یا

مدعی علیه، آنها را جرح نکرد کفایت می‌کند؟

۲. طبق قانون، گزارش ضابطین قوه قضائیه حجّت می‌باشد و می‌بایست مستند

حکم قرار گیرد، آیا در مواردی که هیچ دلیل دیگری به جز گزارش مقامات انتظامی به

عنوان ضابطه، موجود نباشد، می‌توان حکم صادر نمود یا خیر؟ و اگر گزارش معنونه حجّیت شرعی، جهت مستند قرار گرفتن در حکم ندارد از چه بایی می‌توان از آن استفاده کرد؟

ج ۱ و ۲ - شهادت و نظریات افراد ذکر شده در سؤال، بیش از جنبه قرینه و اماره بودن، راه دیگری برای حجیتش نیست و مسئله شهادت عدلین یا عدول برای محاکم امروز ما، فوق‌العاده مشکل است و وظیفه هم نمی‌باشد و بر قاضی است که با قرائن و امارات و شواهد اطمینان آور، قضاوت نماید؛ و ناگفته نماند که در تعزیرات و حدود، اصل برائت و اصل درء و دفع حدود به شبهات باید کاملاً مراعات شود و بنا بر آن چه ذکر شد بحث شهود و عدالت آنها خود به خود از پاسخ، بی‌نیاز است، آری اطمینان به راستگویی و وثاقت شهود برای حجّیت شرعی شهادت عدلین یا عدول، لازم است و همان اطمینان به وثاقت و راستگویی به نظر این جانب همان اطمینان به عدالت شهود است که حجّت شرعی می‌باشد، گرچه همان طور که بیان شد تحصیل عدالت ولو به همین معنی مشکل است و باید قاضی به دنبال امارات و قرائن باشد.

۸۰/۱۰/۸

﴿س ۷۹۵﴾ هر گاه کسی برخلاف واقع شهادت دهد و از این راه ضرر مادی بر مشهود علیه وارد گردد، شاهد دروغ ضامن است یا خیر؟

ج - ضامن است، چون او سبب ضرر می‌باشد و سبب اقوی از مباشر است. ۸۳/۴/۴

حدود

﴿س ۷۹۶﴾ آیا جاری کردن حد و تعزیر، به ضرر مسلمان یا جامعه اسلامی نیست؟

ج - در اخبار مستفیضه، وارد شده است که جاری ساختن یک حد از حدود الهی، نافع‌تر است از بارانی که چهل شبانه روز ببارد؛ چون سبب منع مردم از انجام کارهای نامشروع می‌شود و باعث حفظ معاد و معاش مردم است، و در تعزیر شرعی نیز چنین است.

﴿س ۷۹۷﴾ آیا حکم حدود الهی فقط در خصوص مسلمانان جاری می‌گردد و به عنوان مثال اگر یک مسیحی شرب خمر نمود یا زنا کرد و غیره حکم ایشان با مسلمانان متفاوت بوده و می‌بایست طبق احکام مسیحیت یا هر دین دیگری که متهم دارای آن دین است مبادرت را به صدور حکم نمود؟

ج - در حدود نسبت به آن چه که در نظر همه حرام است و موجب مجازات است، فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان نیست و باید مجازات شوند و مسئله مجازات، نسبت به آن گناهان برای همه است، آری در مثل شرب خمر که آنها حرام نمی‌دانند اگر در جای پنهان و دور از دید مردم بخورند، حد ندارد، ولی اگر در ملاء عام شرب کنند، حد شرب خمر بر آنها جاری می‌شود. ۸۰/۱۰/۸

﴿س ۷۹۸﴾ در شرایط فعلی (غیبت امام معصوم) آیا حدود قابلیت اجرا دارند؟

ج - گرچه میرزای قمی در «جامع‌الشتات» فرموده: در جواز اجرای حدود در زمان غیبت امام علیه السلام تأمل دارم؛ اما به نظر این جانب جواز اجرای حدود در زمان غیبت، بعید به نظر نمی‌رسد لیکن راه اثبات حدود عرضیه منحصر است به شهادت چهار شاهد به نحو خاص و یا چهار مرتبه اقرار متهم که ناشی از وجدان دینی او و بدون هیچ گونه فشاری از حصر و حبس و غیر آن باشد که معمولاً هیچ یک از این دو راه در شرایط فعلی روز، تحقق پیدا نمی‌کند و محال عادی می‌باشد. ۸۱/۸/۱۲

﴿س ۷۹۹﴾ در مواردی که شارع مقدس، شیوه یا ابزار خاصی را در اجرای مجازات در

نظر گرفته است، مانند رجم یا کشتن با شمشیر بفرمایید:

۱. آیا شیوه یا ابزار یاد شده موضوعیت دارد؟ به عبارت دیگر در این گونه موارد، آیا هدف شارع مقدس فقط ازهاق روح است ولو با استفاده از ابزار نوین، یا ازهاق روح به شیوه یا ابزار منصوص، ضرورت دارد؟

۲. در صورت موضوعیت داشتن، چنانچه اجرای رجم یا مجازاتهای نظیر مجازات لواط با شیوه‌های منصوص در شرایط خاص به مصلحت اسلام و نظام مقدس اسلامی نباشد؛ مثلاً وهن اسلام و مسلمین باشد یا چهره خشنی از اسلام یا

نظام اسلامی نشان دهد، آیا می‌توان ضمن اجرای اصل حکم قتل، شیوه اجرای آن را تغییر داد؟

ج ۱- ظاهر رجم در موضوعیت است همانند همه عناوین که ظهور در موضوعیت دارند، و حمل عنوان بر عنوان مشیر و عدم موضوعیت، خلاف ظاهر است. آری، ضرب بالسیف مخصوصاً ضرب بالسیف فی عنقه ظهور در قتل و کشتن دارد و به عنوان وسیله قتل، استعمال می‌شود و معمولاً فقها هم فتوی به مطلق قتل در موارد ضرب بالسیف داده‌اند و بعضی از روایات در بعضی از موارد - هر چند دلالت بر موضوعیت دارد و اینکه کنایه از قتل نمی‌باشد- لیکن به خاطر ضعف اسناد آنها رفع ید از ظهور ضرب بالسیف در قتل و کشتن نمی‌شود و ظهورش معتبر است، بناءً علی هذا در موارد ضرب بالسیف، کشتن با هر وسیله، جایز است.

ج ۲- به هیچ وجه جایز نیست؛ چون قوانین اسلام برای همیشه است و شارع تعالی رعایت مصلحت را نموده و برای همه دورانها هم رعایت مصلحت نموده، چون برای همیشه است و اصولاً جواز تغییر احکام بر می‌گردد به نفی حاکمیت و قانونگذاری شارع و شرک در قانونگذاری است «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفُصِّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» و بعد از آنکه امری به صورت حکم اسلام مطرح باشد و فقیه، آن را حکم اسلامی دانسته و از منابع استفاده نموده، همان حکم برایش حجت است و جایگزین نمودن چیز دیگر به جای آن، افتراء علی الله، بلکه با شک در بودن و نبودن آن در اسلام - چه رسد به علم به نبودن که تشریح و ادخال ما لیس من الدین فی الدین است - و مسئله ناپسندی جوامع و یا خشن دانستن آنها احکام اسلام را نمی‌تواند مشرع باشد، و قوانین اسلام، تابع انظار و بینشهای دیگران نیست، و الا احکام باید به تدریج تغییر کند و در نتیجه اسلامی نمی‌ماند تا خشن باشد یا سهل. آری، وقتی به این گونه مسئله‌ها برخورد نمودیم، دقت زیادتری در استنباطمان بنماییم تا شاید به نظریه و فتوای مثل میرازی قمی رحمته الله علیه برسیم که معتقد است جواز اجرای حدود در زمان غیبت، محل تأمل و توقف است و باید به جای آنها تعزیر نمود، و یا در رابطه با اثبات آن، به طرق خاصه یعنی چهار مرتبه اقرار

عن وجدان دینی و وضعی که در روایات آمده و یا چهار شاهد عادل آن هم با وضع خاص به خود - که غالباً بلکه به طور کلی در ازمنه بعد از زمان حضور ائمه معصومین علیهم السلام تحقق پیدا نکرده و نمی‌کند - که بنده بر این نظر هستم و راه اثبات را در حدود عرضیه، منحصر به همان دو راه می‌دانم لاغیر، به هر حال، با یکی از این دو نظریه، اشکالها مندفع می‌گردد و احکام اسلامی با توجه به فتوای فقها. عظام برای همیشه محفوظ می‌ماند و شبهه تغییر و تجدید نظر در احکام و همیشگی نبودن آن به وجود نمی‌آید.

۸۱/۱۱/۲۸

﴿س ۸۰۰﴾ آیا اجرای حدود الهی اختصاص به زمان معصوم علیهم السلام دارد یا خیر؟ چرا؟

ج - برخی از فقها را عقیده بر آن است که اختصاص به زمان معصوم علیهم السلام دارد به خاطر شک در شرطیت حضور و لزوم اجرا به ید امام علیهم السلام و اصل با فرض شک، بر عدم جواز است و آنان ظاهراً معتقدند که در زمان غیبت، ولو در موارد حدود، با تعزیر باید جلوی مفسد گرفته شود؛ البته به نظر این جانب تبعاً للمشهور اختصاص به زمان حضور ندارد و اطلاق ادله‌اش دلیل بر عمومیت است، و ناگفته نماند که با توجه به محدود بودن موارد حدود و با توجه به نظر این جانب تبعاً لغیر واحد من الاصحاب در امور عرضیه بیش از دو راه اثبات وجود ندارد، یکی چهار مرتبه اقرار ناشی از وجدان دینی و با کمال رضایت و اختیار؛ و دوم با شهادت چهار شاهد عادل، آن هم به نحو خاص که غالباً بلکه دائماً در ازمنه مختلف مخصوصاً امروزه غیر قابل تحقق است و به نظر می‌رسد که اسلام بیشتر مایل به ثابت نشدن سبب حد در امور عرضیه بوده و هست و می‌خواسته امور عرضیه مستور بماند، و بر فرض معلوم شدن هم به نحوی معلوم شود که به تعزیر اکتفا گردد.

۸۰/۹/۱۶

﴿س ۸۰۱﴾ مهدورالدم کیست و ملاک در مهدورالدم چه چیزهایی است و به طور کلی

چه گروه‌ها و یا اشخاصی مهدورالدم هستند؟ آیا ریختن خون اشخاص مهدورالدم، در هر شرایطی بدون اذن حاکم شرع جایز است؟ آیا شخص مستوجب حد قتل را می‌توان در هر شرایطی (حتی بدون حکم محاکم) کشت؟ اگر شخصی یقین کامل دارد که فردی

گناهی را مرتکب شده که مستوجب حدّ قتل است و توبه هم نکرده، آیا می‌تواند (بدون مراجعه به محاکم و اذن حاکم شرع) او را به قتل برساند و حکم اسلامی را اجرا کند؟

ج - مهدورالدم مسلّم، کسانی هستند که در جنگ دفاعی و یا جهاد ابتدایی به دست مسلمانان کشته می‌شوند؛ اما افراد دیگری که حد و یا قصاص آنان قتل است بدون محاکمه و محکمه شرعی، آن هم با رعایت کمال احتیاط و رعایت درء حدود با شبهه و احتیاط در دماء و نفوس، قطعاً جایز نیست؛ و به نظر این جانب و تحقیقی که محققین همانند صاحب جواهر^(ره) در فقه داشته و اشکال و شبهه‌ای که امام خمینی سلام الله علیه در مسئله دارند، قاتل آن افراد، قتلشان عمد می‌باشد و مانند بقیه قتل‌های عمد، موجب قصاص است. ۷۹/۸/۱۴

﴿س ۸۰۲﴾ آیا هنگام اجرای حد یا قصاص و کلاً کیفرهای جسمانی، بی‌حس کردن عضوی که می‌خواهند آن را قطع کنند یا بی‌حس کردن بدن شخصی که محکوم به تازیانه یا اعدام و یا رجم شده جایز است؟

ج - در قصاص چه قصاص نفس و چه اطراف و در مجازات اعدام و قطع ید و پای سارق که خود قتل و قصاص و قطع موضوعیت دارد، مانعی ندارد، اما در جلد و رجم و امثال آنها که اذیت شدن و رنج دیدن مجرم به عنوان حکمت یا مناط ملحوظ شد، جایز نمی‌باشد. ۸۵/۸/۲۲

﴿س ۸۰۳﴾ آیا صرف رسیدن به حدّ بلوغ شرعی (دختر نه سال، پسر پانزده سال) شخص از لحاظ کیفری مسئول تلقی می‌شود یا اینکه سنّ، تنها یک اماره ساده برای تسهیل کار است و باید بین سنّ مسئولیت کیفری و سنّ بلوغ کیفری با توجه به ماهیت عمل ارتكابی و شرایط محیطی، اجتماعی، جنسی و ... تفاوت گذاشت و قدرت تمییز و تشخیص فرد، توسط کارشناسان فنی هر چند به سنّ بلوغ رسیده باشد ثابت گردد، خصوصاً اینکه طبق تحقیقات، در دختران در سیزده سال و شش ماه، علایم بلوغ ظاهر می‌شود حال اگر دختری ده ساله مرتکب زنا شود، باید حدّ بر او جاری شود؟

ج - چون عمده مجازاتها در اسلام - اگر نگوییم تقریباً کلّ آنها - جنبه تعزیری دارد و لذا مسائل ذکر شده در سؤال می‌تواند در آن با نظر کارشناسی و قانون مصوّب

مجلس قرار گیرد، بلکه باید قرار بگیرد؛ چون همه خصوصیات تعزیر به ید حکومت است؛ و اما در مورد حدود، نسبت به حدود عرضی هم رفع مشکل مورد سؤال ممکن است با راههایی که در فقه وجود دارد رفع گردد و نسبت به همه حدود، با مسأله «درء حدّ با شبهه» و راههای دیگر حل گردد؛ و در مورد سرقت، حدّش آن قدر شرایط دارد که مورد حدّش بسیار کم است. به هر حال در حدود اسلامی، بلوغ شرط است و کفایتش جای بحث ظاهراً نیست و مسائل ذکر شده در سؤال هم در فقه حل شده و اسلام دین عدل و عقل است و باید توجه داشت جواب این گونه سؤالات مفصل است و بایک سؤال و یک جواب استفتایی نمی شود بیان کرد، اما اجمالاً در حدود اسلام همه جهات رعایت شده است. ۸۰/۱۰/۳۰

﴿س ۸۰۴﴾ دو یا چند نفر در سرقت دخالت دارند، ولی در شکستن حرز یک نفر دخالت

دارد. در سرقتهای حدّی تکلیف بقیه چیست؟

ج - هر کس حرز را شکسته و مال را برده است، حد دارد و ضامن مال می باشد؛ ولی کسانی که در شکستن حرز و بردن اموال دخالت ندارند، به عنوان کمک به دیگران در فعل حرام، تعزیر می شوند. ۸۰/۲/۲۸

﴿س ۸۰۵﴾ به نظر حضرت عالی آیا سنّ بلوغ شرعی با بلوغ جزائی یکسان است؟ آیا احکام مجازاتها بر دختر نه ساله و پسر پانزده ساله نیز جاری می شود؟

ج - به طور کلی باید خوبی و بدی و زشتی عمل و جرم و گناه بودن عمل را درک کنند و متوجه مسائل و عواقب آن عمل باشند، بنابراین آن چه در مجازات شرط است، رشد مرتکب است به همین معنایی که ذکر شد. ۸۳/۷/۲۷

﴿س ۸۰۶﴾ در باره قاعده درء بفرمایید آیا این قاعده به باب حدود اختصاص دارد یا شامل ابواب قصاص، دیات و تعزیرات نیز می شود؟

ج - شامل قصاص و دیات که حقوق الناس است نمی شود؛ و اما نسبت به تعزیرات، آن چه که از نظر آنها مربوط به امور عرضیه و ناموسی باشد و آن چه را که قانون و مقررات نظامهای حکومتی در آئین دادرسی اش درء به شبهه را ملحوظ داشته باشد. ۸۲/۴/۱

﴿س ۸۰۷﴾ در مورد سرقت مستوجب حد بفرمایید آیا پس از شکایت مسروق منه وقبل از ثبوت جرم، امکان عفو سارق توسط مسروق منه نسبت به اجرای حد، وجود دارد؟

ج- آری، وجود دارد و منع از تأثیر عفو، مربوط به بعد از ثبوت آن در محکمه است.

۸۲/۴/۱

﴿س ۸۰۸﴾ در باره حد سرقت بفرمایید پس از اجرای حد سرقت، عضو قطع شده ملک کیست؟ پیوند آن به وسیله عمل جراحی به شخص محدود یا فروش آن برای پیوند دیگران چه حکمی دارد؟

ج- ملک مجنی علیه است و پیوند آن به غیر سارق مانعی ندارد، اما به خود سارق، جایز نمی‌باشد.

۸۲/۵/۲۴

﴿س ۸۰۹﴾ آیا بعد از اجرای حد سرقت، سارق می‌تواند با عمل جراحی، انگشتان بریده شده را به دست خود پیوند بزند؟ چرا؟

ج- نمی‌تواند؛ چون بعد از آنکه بی‌حس کردن جایز باشد، اگر پیوند نمودن هم جایز

باشد، قطع ید، دیگر جزاء و نکال نبوده و نیست.

﴿س ۸۱۰﴾ اگر ثابت شود که مجازات دیگری برای جلوگیری از سرقت مؤثرتر است،

آیا جایز است آن مجازات جایگزین حد سرقت شود؟ چرا؟

ج- در موارد حد سرقت، با فرض وجود همه شرایط، حسب منطبق قرآن و کلام ذات

باری تعالی مطمئناً هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود و مؤثرتر باشد، و

با توجه به قرآن و اینکه قطع ید را جزای مؤثر دانسته، احتمال جزای مؤثرتر داده

نمی‌شود. آری، کسی که قرآن و وحی را قبول نداشته باشد مثل غیر مسلمانان،

فرض مؤثرتر بودن غیر قطع ید در سرقت برایش متصور است؛ لیکن چنین سؤالی

از طرف او نمی‌تواند اعتراض به ما که مسلمان هستیم باشد که زیربنای فکریمان

آگاهی ذات باری تعالی از همه امور است و اینکه معلومات ما در مقابل مجهولاتمان

بسیار کم و ناقص و اندک است و ما بر حسب زیربنای عقیده‌مان او را در اشتباه

می‌دانیم؛ و چگونه چنین نباشد و حال آنکه علم بشر هر روزه در حال تغییر و تحول

است و مخصوصاً در باب جزائیات که بیش از یک سلسله حدسها و گمانها نبوده و

نیست و چگونه همه آثار و عواقب جزائیات از همه جهات را بشر می‌تواند آگاه گردد و قضاوت یقینی صددرصد بنماید آن هم بر خلاف وحی! ۸۰/۹/۱۶

﴿س ۸۱۱﴾ با توجه به اینکه یکی از شرایط حد سرقت، عدم اضطرار است آیا لازم است بین سرقتی که بر اثر اضطرار ارتکاب می‌شود و رفع ضرورت، رابطه مستقیم وجود داشته باشد؟ به عبارتی آیا لازم است فعل مجرمانه مستقیماً اضطرار و ضرورت را بر طرف کند؛ مثلاً اگر فردی مضطر به غذاست کالایی را می‌رباید تا با فروشش غذا تهیه نماید، یا کسی مضطر به لباس است و کالایی را می‌رباید تا با فروش آن، لباس تهیه نماید آیا وی مشمول حکم اضطرار می‌شود، یا اضطرار، تنها در صورتی عامل رفع مجازات است که مضطر برای رفع گرسنگی چیز خوردنی را بر باید یا برای دفع سرما پوشیدنی را بر باید؟ در فرض فوق، آیا میان حالتی که امکان سرقت کالای مورد نیاز یا کالای دیگر مورد نیاز یکسان باشد و حالتی که یکی از دو طریق، اسهل باشد و یا حالتی که تنها راه رفع اضطرار، سرقت پول یا کالای دیگر و فروش آن و تهیه کالای مورد نیاز باشد فرقی هست؟

ج - اضطرار، مجوز سرقت نمی‌باشد؛ چون رافعیّت اضطرار، یک رافعیّت امتنانی برای امت است و باید برای همه دارای امتنان باشد نه تنها شخص مضطر، پس اگر بخواهد حرمت سرقت را ببرد، سبب نبود امتیّت برای دیگری می‌شود و قابل جبران هم نمی‌باشد، پس نسبت به او خلاف امتنان است و اینکه اضطرار، مجوز خوردن و تصرف در مال غیر می‌گردد چون با ضمان، جبران خسارت مالک فراهم می‌آید؛ در خاتمه تقاضا می‌شود مدرک اصل جواز که از سؤاها بر می‌آید مسلم بوده، مرقوم فرمایید چون اصل جواز به نظر بنده نادرست است. ۸۱/۶/۱۷

﴿س ۸۱۲﴾ ۱. هرگاه انگشتان دست سارق، بریده شود و پس از اجرای این حد، سرقت مستوجب حدّ دیگری از او ثابت گردد که قبل از اجرای حد، مرتکب شده است، آیا پای چپ او نیز قطع می‌گردد؟

۲. هرگاه پس از قطع ید، دو سرقت دیگر از او ثابت گردد که قبل از اجرای حد، مرتکب شده است، بر فرض وجوب اجرای حدّ در این مورد، آیا یک حدّ اجرا می‌شود؟

۳. در فرضی که پس از ثابت شدن سرقت دیگری که قبل از اجرای حدّ اول مرتکب

شده، پای چپ او قطع گردد، اگر پس از قطع پا مجدداً سرقت دیگری از او ثابت شود که قبل از اجرای حدّ اول مرتکب شده است، آیا سارق حبس ابد می‌شود؟ در راستای همین مسأله بر فرض اینکه سارق حبس ابد شود اگر پس از آن، سرقت دیگری از او ثابت شود که آن را نیز قبل از اجرای حدّ اول مرتکب شده، آیا سارق کشته می‌شود؟
 ۴. اگر فتوا و نظر حضرت عالی نسبت به فروع فوق بر عدم اجرای حدّ است، آیا اثبات سرقت در این موارد موجب برای تعزیر سارق می‌باشد؟

ج - حسب اصل و قاعده درء حدود به شبهه و اینکه باب حدود بر تخفیف است، ظاهراً سرقت‌های قبلی حدّ ندارد و دلیلی هم بر تعزیر نمی‌باشد و مورد، مثل مورد ثبوت چندین سرقت بایک شهادت و بایک حجّت است که بیش از یک حدّ جاری نمی‌شود، و روایت وارده در باب که محقق^{رحمته} هم در «شرایع» به آن اشاره فرموده و صاحب جواهر^{رحمته} در آخر بحث، عمل به آن را متّجه دانسته، قطع نظر از حجّیت خبر واحد در امثال موارد از امور خطیره - چون به هر حال روایت بر خلاف قاعده است - اختصاص به موردش دارد که اولاً مخصوص به سه سرقت است و ثانیاً مربوط به امساک شهود در مرحله اول از شهادت، نسبت به سرقت اول است، و اصولاً احتمال دارد که روایت مربوط به قضیه خارجیّه که اتّفاق افتاده است باشد و به هر حال حجّت بر قطع انگشتان پا و حجّت بر حدّ در مثل مورد سؤال نمی‌باشد.
 ۸۰/۸/۹

﴿س ۸۱۳﴾ پس از اجرای حدّ سرقت، عضو قطع شده ملک کیست؟ ملک حکومتی که مجری حدّ است یا شخصی که حد بر او جاری شده است؟ در صورت دوم، آیا می‌توان آن را جراحی یا پیوند زد؟

ج - ظاهراً نمی‌توان دست قطع شده به سبب سرقت را در اختیار سارق قرار داد تا به دست خود پیوند بزند، و حکم به جواز مطلق، سبب از بین رفتن حکمت حکم است و عدم اطّراد و انعکاس حکمت احکام، گرچه مانعی ندارد؛ امّا نباید به طور کلی و دایم از حکم جدا گردد و انگشتان قطع شده عضو مباین و جدا شده از زنده است که حکم میته را دارد و باید دفن شود، لیکن اگر حاکم بخواهد آن را مورد استفاده قرار دهد، اختیار دارد.
 ۷۵/۱۰/۱۵

﴿س ۸۱۴﴾ در زمان اجرای حدّ الهی قطع ید نسبت به سارق، شخص محکوم تقاضا می‌کند برای کاهش درد قبل از اجرا از موادّ بی‌حس‌کننده استفاده شود و یا اینکه توسط پزشک بی‌هوش شده و بعد، حدّ قطع ید اجرا گردد تا درد را احساس نکند. نظر به اینکه معلوم نیست منظور شارع تنها قطع ید است و یا احساس تألم و درد نیز باید با آن همراه باشد، آیا تقاضای سارق را می‌توان پذیرفت یا خیر؟

ج - پذیرش درخواست او مانعی ندارد، کما اینکه خود سارق هم اگر بخواهد قبل از اجرای حد، این‌گونه اعمال را انجام دهد، جلوگیری لازم نیست، بلکه نباید جلوگیری کرد و خلاف سلطهٔ افراد بر خودشان است و آن چه در حدّ سرقت لازم است، همان قطع ید می‌باشد، اما مسئلهٔ لزوم احساس درد و آلم و مانند آن - که شاید از حکمت حکم باشد - با اطلاق ادلهٔ مندرج است. ۷۵/۱/۱۷

﴿س ۸۱۵﴾ حرز در ماشین با توجه به اینکه عرف، بستن ماشین (قفل فرمان، قفل مرکزی، دزدگیر) است آیا این موارد نسبت به خود اتومبیل حرز محسوب می‌شود؟ آیا این موارد (قفل فرمان، قفل مرکزی، دزدگیر) نسبت به وسایل داخل ماشین مثل ضبط صوت، حرز محسوب می‌شود؟

ج - آن چه از داخل ماشین سرقت شود، موجب قطع است اگر شرایط دیگر را داشته باشد، به خاطر اینکه داخل ماشین برای وسایل داخلی آن حرز محسوب است و شکستن قفل یا شیشه، شکستن حرز است؛ اما شکستن قفل ماشین شکستن حرز نیست به خاطر اینکه بردن ماشین بدون شکستن قفل یا شیشه هم ممکن است، آری، اگر ماشین در پارکینگ خصوصی که قفل دارد باشد و ببرند، سرقت از حرز عرفاً صادق است. ۸۰/۲/۲۸

﴿س ۸۱۶﴾ در مورد جاری شدن حدّ سرقت بر اعضای بدن با توجه به آثار اجتماعی یا مصلحت جامعه یا حقوق بشر آیا حکومت می‌تواند اجرای حد را متوقف کند یا به هیچ وجه احکام الهی تعطیل بردار نیستند؟

ج - حدود الهی بعد از ثبوت، تعطیل نمی‌شود و باید اجرا گردد، و ناراحتی و عدم رضایت دیگران موجب تعطیل شدن حد نیست و در روایات دارد که حد را نباید

یک ساعت به تأخیر انداخت و اخبار مستفیضه دلالت دارد که جاری کردن یک حد از حدود الهی نافع‌تر است از بارانی که چهل شبانه روز بیارد؛ چون سبب منع مردم از کارهای نامشروع می‌شود. آری، برخی از فقها همانند فقیه عمیق و متقی مرحوم آسید احمد خوانساری^{رحمته} در اجرای حدود در زمان غیبت، شبهه دارد و آن را مختص به زمان حضور می‌داند و جلوگیری از مفسد را در زمان غیبت به تعزیر بلاشبهه می‌داند.

﴿س ۸۱۷﴾ در سرقت‌های حدی ظاهراً پس از اجرای حد بایستی شخص آزاد شود؛ ولی با توجه به قرائن و شواهد مشخص می‌شود که این شخص پس از آزادی دوباره اقدام به تکرار جرم می‌کند، آیا می‌توان وی را در زندان نگهداری کرد؛ یعنی حد را با سایر مجازات‌ها یا سایر اقدامات تأمینی جمع کرد و اجرا نمود؟

ج - اقدام تأمینی و پیشگیری یا زندان کردن و یا اقامت اجباری و یا اخذ وثیقه مالی و امثال آنها نسبت به مجرم که موجب سلب سلطنت و آزادی از افراد جامعه نسبت به جان و مال و مسکن و انفس آنها می‌باشد - که خلاف قاعده معروفه «الناس مسلطون» است - هر چند به عنوان نهی از منکر (که اعم از دفع و رفع می‌باشد) جایز بلکه واجب است؛ لیکن نیازمند به قانون است؛ چون این گونه نهی از منکرها مانند حکم به قصاص از شئون حکومت و حقوق خاصه است که بدون نظر حکومت، موجب هرج و مرج و ناامنی و اختلال در نظم جامعه می‌گردد.

﴿س ۸۱۸﴾ سارق در چند مورد مرتکب سرقت شده است و ارزش برخی از این کالاها بیش از صد هزار تومان بوده، ولی از روی ناچاری و نیاز به مواد مخدر، همه را خرج اعتیاد کرده است. سؤالی که مطرح است اینکه در این گونه موارد، صدق اضطرار و یا شبهه آن پیش می‌آید که مسقط حد سرقت است، یا آنکه اضطرار فقط اختصاص به غذا و خوراک، آن هم به مقدار قوت لایموت دارد؟

ج - اضطرار و حرج و عسر و امثال آنها، که رافع تکالیف واجبه و محرّمه می‌باشند و در نتیجه مجوز تصرف در اموال غیر و عدم حرمت سرقت و جواز آن در

موردش، بلکه مجوز مقابله با صاحب مال بر فرض امتناع است، همه آنها اولاً ظاهراً مواردی مثل سؤال که اضطرار ناشی از ارتکاب حرام و معصیت بوده؛ یعنی روی آوردن به مواد مخدر و اعتیاد به آن، منصرف است، زیرا چگونه شارع حکیم از عاصی و گناهکار حمایت نماید و چگونه ممکن است خداوندی که این همه ابزار و وسایل - از فرستادن انبیای عظام و کتب آسمانی و نعمت عقل و خوبان و اسوه‌ها و ... و قوانین جزایی و غیر آنها - برای جلوگیری از گناه و معصیت مهیا ساخته و مورد استفاده بشر قرار داده، خود از گناهکار و عاصی در مواقع ناچاری و اضطرار و حرج حمایت و مشکل و حرجش را مرتفع سازد، و از نظر قوانین شرعی، عاصی مطمئن گردد تا راحت به دنبال عصیان برود و در زمان اضطرار هم، چون محرّمات، دیگر برایش حرام و غدقن نیست، از آنها استفاده می‌نماید؛ همچنین آیا وضع چنین قوانینی، جرأت دادن به گناهکار و فاسق و افراد بی‌تعهد نمی‌باشد، به هر حال بعضی از این جهات برای انصراف به نظر عرف کافی است چه رسد به همه آنها و لکن ان تقول مناسبة الحكم و الموضوع و غیرها موجبة للانصراف؛ ثانياً ادلة عُسر و حرج و رفع اضطرار، یا ظاهر در غیر مقدم از آنها می‌باشد و یا از آن انصراف دارد و مورد سؤال یعنی اضطرار معتاد، اضطرار مقدم و از راه اقدام خود مکلف و معتاد می‌باشد، نه از ناحیه حکم شرع به حرمت تصرف در مال غیر و حرمت سرقت کسی بنابراین، شامل مورد سؤال نخواهد شد؛ ثالثاً گفته می‌شود که حکم در همه عناوین حرج و عُسر و اضطرار، حکم امتنانی است و شامل جایی که خلاف امتنان - ولو نسبت به بعضی افراد باشد - نبوده و معلوم است که در مورد سؤال، جواز تصرف در مال غیر و سرقت از او برایش نه تنها خلاف امتنان می‌باشد، بلکه نحوه‌ای تعدی و ظلم قانونی نسبت به او ممکن است صادق باشد. «لا يقال على هذا فليس الاضطرار مجوزاً لا اكل مال الغير و لو مع الضمان فضلاً عن عدمه بل يكون الجواز به مختصاً بالحرام الشرعي الساذج الخالص عن حقوق الناس كأكل الميتة و الخمر مثلاً و هو كماترى للاتفاق على جواز الأكل للمضطر مطلقاً، بل كما قلنا في اول الجواب يجوز له المقاتله مع الممتنع

لأنه يقال الاجماع بل بدهاة الفقه على الجواز مطلقاً كما ذكرت لكنه مخصوص بما اذا امتنع المالك عن البذل مع حضوره و عدم احتياجه الى ذلك المأكول المضطر اليه و من المعلوم و جوب البذل له و كونه مذموماً عند العقلاء مع المنع بل لا يرون له السلطنة على المنع من المضطر و رفع الحرمة و الحكم بجواز التصرف للمضطر في مال ذلك المالك بل جواز المقاتله معه اضطراراً ليس مخالفاً للامتنان لكونه مقصر في اداء التكليف الواجب و التعاون الواجب على الخير و البر و اداء حق الممتنع فانه لا بد للشارع على الناس الحكم بالجواز و رفع الحرمة في مقابل منعه و لا يخفى انه لا يجب على الناس اعانة المعتاد بالمواد المخدرة الممنوعة بل لا يجوز ذلك ايضاً فالمقايسة من باب لا بدية و ضيق الخناق و الا فالمسئلة واضحة؛ رابعاً آية شريفة ﴿فمن اضطر غير باغ و لا عاد﴾، كه راجع به همين حكم خاص اضطرار در اكل محرّمات مي باشد، مقيد به عدم بغى و عاد شده و معتاد به موادّ مخدر، هم باغى و ظالم و متعدى به قانون است و هم متعدى به خود و جامعه؛ لذا اگرچه براى حفظ جانّش لازم است دست به ارتكاب حرام بزند، اما در عين حال، حرمت و آثار آن از حدّ سرقت و يا تعزير حسب مورد بر آن حرام، مترتب است و معتاد مضطر مانند كسى است كه عمداً و عصباناً وارد ملك غير شده كه هم توقف در آن برايش حرام است و هم خروج، در عين اينكه خروج به حكم عقل براى فرار از معصيت برايش لازم است.

﴿س ۸۱۹﴾ شخصى مرتكب گفتار يا كردارى مى شود كه هر چند حرام است، ولى موجب مهدورالدم بودن وى نمى گردد؛ از قبيل توهين به مقامات مملكتى و يا زناى غير محصنه، و فرد ديگرى به تصور (اعتقاد) اينكه عمل مزبور، موجب اباحه قتل وى مى شود نامبرده را به قتل مى رساند. نوع قتل ارتكابتى و حكم قضيه را بيان فرماييد؟

ج- اگر در ارتباط به دفاع از ناموس و عرض خود در حال حمله و بالا رفتن از ديوار و امثال آن نباشد قتل، قتل عمد است و حق قصاص به نظر اين جانب براى اوليائى دم، حسب عمومات و اطلاعات قصاص، ثابت است.

﴿س ۸۲۰﴾ ۱. آیا در زناى به عنف با ثيبه، زانى ضامن مهرالمثل مى‌باشد؟

۲. در صورت ثبوت مهر آیا مهرالمثل نکاح دایم راضمن است یا منقطع؟

ج ۱ - بدهکار مهرالمثل می‌باشد.

ج ۲ - مهرالمثل نکاح دایم، و باید توجه داشت هیچ قانونگذاری از قانون شکن

حمایت نمی‌کند، پس احتمال مهرالمثل منقطع، یعنی حمایت قانونگذار از

جنایتکار می‌باشد. ۸۰/۴/۵

﴿س ۸۲۱﴾ زنا با تجاوز به عنف به مرتد، آیا مستوجب عقاب الهی و مشمول کلیه حدود

زنا و تجاوز می‌شود؟ تجاوز به عنف و زنا با کفار غیر اهل کتاب، و اهل کتاب و اهل کتاب

حربی و کفار حربی چطور؟

ج - زناى با عنف حکمش قتل است مطلقاً، و فرقی بین مُسلمه (زن مسلمان) و کافره

نیست. ۷۵/۶/۳۱

﴿س ۸۲۲﴾ آیا مراد از زناى به عنف، همان زناى غیر محصنه می‌باشد؟

ج - زناى به عنف، منوط به اجبار و اکراه و رضایت نداشتن زن می‌باشد و در

مجازاتش فرقی نیست بین آنکه اجبار کننده و مرد، دارای همسر باشد (که محصن

است) و یا دارای همسر نباشد؛ ولیکن زناى محصنه، منوط به همسر داشتن

می‌باشد و با رضایت طرفین انجام می‌گیرد. ۸۲/۹/۲۵

﴿س ۸۲۳﴾ آیا طرق اثبات زناى به عنف و آیین دادرسی آن همان طرق و آیین

دادرسی زناى بدون عنف می‌باشد یا با هم تفاوت دارند؟

ج - بنا بر اقوی و اظهر تفاوت دارند و طرق اثبات زناى به عنف همان طرق اثبات

حقوق و دعاوی یعنی بیّنه و اقرار و قرائن و شواهد و امارات معتبره شرعی

و قانونی و عقلائی می‌باشد؛ چون اصل در اثبات امور همان حجج ثلاثه ذکر شده

در اثبات حقوق و دعاوی می‌باشد به خاطر اطلاق و عموم ادله اعتبار آن طرق

مثل «اقرار العقلاء علی انفسهم نافذ» و «انما اقاضی بینکم بالبینات والایمان»

و حجیت بیّنه در همه امور و موضوعات به دلیل استقراء، پس آن طرق، حجت بر

اثبات زناى به عنف و نیز بقیه موضوعات بوده و هست و ادله آئین دادرسی زنا

و طرق اثبات آن از کتاب و سنت (یعنی منحصرأً چهار شاهد عادل و یا چهار مرتبه اقرار، آن هم با شرایط خاصه در هر یک از آن دو) مختص به باب زنا و حد جلد و یا رجم بوده و شامل زناى به عنف که حدش قتل است نمی‌باشد تا شبهه تخصیص و تقييد عمومات و اطلاقا ذکر شده، به آنها وجود داشته باشد و اختصاص کتاب یعنی آیه (وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءِ) [۳۱] که دلیل بر اعتبار چهار شاهد است و آیه (اربع شهادت) [۳۲] که وجه اعتبار چهار مرتبه اقرار است به زناى بدون عنف، واضح و روشن است کما این که اختصاص سنت یعنی اخباری که بر اعتبار چهار مرتبه اقرار و یا اعتبار چهار شاهد به آنها استدلال شده موردش حد جلد و یا رجم و یا اعم از هر دو می‌باشد و اطلاقی که شامل زناى به عنف شود - که حدش قتل است - در آنها وجود نداشته و ندارد بلکه می‌توان گفت حتی بر فرض تسلیم اطلاق و وجود آن شامل زناى به عنف نمی‌شود؛ چون اصولاً در روایات از زناى به عنف تعبیر به «غصب فرج المرأة او نفسها» شده فتدبر جيداً، و الغاء خصوصیت از مورد روایات به زناى به عنف قطعاً نادرست و ناتمام است چون باب زنا باب حق الله محض است که بنای در آن بر تخفیف و عدم تحقیق و درء است و باب زناى به عنف عرفاً و عقلاً و حسب دلالت صحیحه ابن مسلم [۳۳] (از راه ترک استفصال) که هر جنایت وارده به انسان را حق الناس دانسته (و چه جنایتی بالاتر از خیانت به زناى به عنف می‌باشد) و حسب صحیحه فضیل بن یسار [۳۴] که حق الله را منحصر به سرقت و زنا و شرب خمر دانسته باب حق الناس و خیانت ناموسی است که بنای در آن بر تحقیق و عدم تخفیف و عدم درء است پس چگونه می‌توان الغاء خصوصیت نمود و ناگفته نماند که چون زناى به عنف حق الناس است و اختیار حق الناس عقلاً و عقلاً و سنهً به دست صاحب حق است پس زنی که مورد تجاوز به عنف قرار گرفته می‌تواند مطالبه اعدام زانی به عنف را بنماید و می‌تواند او را عفو نماید یا مجاناً یا مع العوض و الصلح به، و نیز باید دانست که بعد اللتیا و التی ولو گفته شود که طریق اثبات زناى به عنف همان طرق اثبات

اصل زنا می‌باشد که آن هم اثباتش مشکل است، پس معمولاً ثابت نمی‌شود؛ لکن باز با فرض حصول یکی از طرق ثلاثه، ضمان زانی به مهر المثل ثابت می‌شود چون مالی و حق الناس است گرچه حدش ثابت نشود همانند باب سرقت که با یک مرتبه اقرار، ضمان سارق ثابت، گرچه حد آن که حق الله است غیر ثابت.

۸۴/۱/۲۲

﴿س ۸۲۴﴾ با توجه به بیان منحصر به فرد شهید ثانی در «شرح لمعه» در مورد تجاوز به صغیره که مورد تردید شهید قرار گرفته، آیا در مورد صغیره، تجاوز به عنف صدق می‌کند یا نه؟ و در صورتی که مورد تجاوز واقع شود، مانند امرأه حکمش اعدام است یا نه؟

ج - آری، حکمش با حکم تجاوز به عنف با کبیره رشیده تفاوتی ندارد؛ چون مناط مذکور در روایات، غضب فرج المرئه است که در هردو صادق است، به علاوه که خود شهید ثانی هم فرموده که فعل افحش و تحریم اقوی. پس، از راه اولویت قطعیه و تنقیح مناط هم عدم تفاوت، ثابت می‌باشد.

۸۱/۱۲/۲۵

﴿س ۸۲۵﴾ اگر مردی با زنی زنا کند، ولی زن مدعی است وی عنفاً دخول کرده و مرد مدعی است طوعاً بوده، چگونه عمل می‌شود؟

ج - اگر زناي مرد با زن به وسیله چهار شاهد، آن هم با شرایط خاصه، یا با چهار مرتبه اقرار زانی، آن هم اقرار به نحو خاص ثابت شود، مرد مستحق حدّ زنا می‌باشد کما اینکه اگر زناي به عنف از طرق اثبات حقوق و دعاوی (یعنی بیینه و اقرار و قرائن و شواهد و امارات معتبره شرعی و قانونی و عقلایی) ثابت شد، چنان که در جواب قبل گذشت، در آن صورت مرد حد زناي به عنف دارد؛ و اما اگر زناي مرد با شهادت یا اقرار ثابت نشد، مرد نسبت به زن مفتری است و مرد مستحق حدّ قذف و افترا یا تعزیر با تحقق شرایطش می‌باشد؛ و اما نسبت به زن به هر حال زن مستحق مجازات نمی‌باشد به خاطر شبهه و درء حدود، مگر آنکه حجت شرعی بر زناي او عن طوع قائم شود، و به هر حال این گونه مسائل را قبل از نشر و رسیدن به محکمه باید پوشاند و فیما بین خود و خدا توبه کند، چون اظهار و اقرارش مستلزم گرفتاری‌های دینی و دنیایی است.

۸۴/۱/۲۲

﴿س ۸۲۶﴾ فردی دختر این جانب را با تهدید به مرگ و زور در ساعت پنج صبح در حالی که خودم و دو فرزند پسر در خانه حضور نداشیم - مادر دختر نیز فوت کرده است - از منزلم ربوده و به شیراز برده است و با او زنا انجام داده و ازاله بکارت نموده است، لذا خواهشمند است نظر مبارک را در خصوص تعلق مهریه یا عدم آن یا هر نظر شرعی دیگر بفرمایید.

ج - در زنا با عنف به علاوه از مجازاتهای خاصه خود، زانی باید مهرالمثل را بپردازد و بلکه احتیاط در این است که ارشالبکاره را هم بپردازد. ۸۱/۲/۲۸

﴿س ۸۲۷﴾ در جنایتی در یکی از شهرها، دو متهم طی فاصله زمانی تقریباً دو سال مرتکب بیش از بیست فقره قتل فجیع کودکان و نوجوانان هشت تا شانزده ساله شده‌اند به این نحو که ابتدا با قرار گرفتن بر سر راه ایشان از طریق حيله، عنف و تهدید، آنها را به محل خلوتی برده پس از انجام لواط و ... نسبت به قتل ایشان مبادرت نموده و اجسادشان را می‌سوزاندند، لذا خواهشمند است پاسخ فرمایید آیا اتهام ایشان غیر از قتل عمدی، مشمول افساد فی الارض و محاربه نیز می‌باشد یا خیر؟ لازم به توضیح است که ایشان همواره همراه خود سرنگ آغشته به سیانور و چاقو جهت انجام جنایت داشته و اعمال ایشان رعب و وحشت فراوانی در میان مردم ایجاد نموده است.

ج - هر چند قتل و اعدام مفسد فی الارض به عنوان جزاء و قانون شرعی برای این جانب ثابت نیست، مصداق محاربه شمردن قتل با حيله که به صورت مخفیانه انجام بگیرد نیز مشکل به نظر می‌رسد چنانچه علامه حلی^{رحمته} در قواعد، قهری و عملی بودن عمل را در صدق عنوان محاربه، لازم دانسته و نیز با توجه به آنکه ایجاد رعب و وحشت، از شروط اصلی و ارکان محاربه شمرده شده؛ چنانچه علامه در «ارشاد» و شهید اول در «دروس» و شهید ثانی در «روضه» به آن تصریح نموده، و مستفاد از مجموع روایات نیز لزوم ایجاد خوف و رعب در عمل محارب می‌باشد - چه آن روایتی که کشیدن سلاح را محاربه دانسته و چه روایتی که حمل سلاح توسط شخصی شرور و تبهکار سابقه‌دار را از مصادیق محاربه

معرفی نموده و یا روایتی که تعقیب شخص و گرفتن مال او را با زور و قهر، مشمول مجازات ذکر شده در آیه شریفه برای محارب دانسته است - همه بر لزوم استفاده از قدرت و ایجاد جوّ بیم و هراس در جامعه از راه استفاده از قدرت در صدق عنوان محارب دلالت می‌کند، هر چند ایجاد خوف نسبت به یک نفر باشد، و بر همین مبنا فقیه بزرگوار میرزای شیرازی دوم، سارق مسلح را محارب دانسته است؛ لیکن با توجه به موارد متعدد شبیه به مورد یا کمتر از آنکه در روایات حکم آنها قتل قرار داده شده نظیر آن چه که در موثقه سکونی در مورد آتش زدن خانه دیگران و سوختن متاعشان علاوه بر غرامت مالی، قتل هم مقرر گردیده، و یا غضب نفس المرثه و یا تباش که چندین مرتبه نیش قبر نموده و دستگیر نشده که در حقیقت یک نا امنی به وجود آورده است که با وضع خاصی کشته می‌شود، و یا آکل الربا بعد از علم به حرمت و دو مرتبه تأدیب شدن و یا موارد دیگری که در روایات وارد شده است، حکومت می‌تواند به نحو موردی برای جلوگیری از جنایاتی نظیر مورد سؤال و اشباه و نظایر آن و ایجاد آرامش و امنیت، مرتکبین چنین اعمال ضد انسانی را به قتل تعزیر نماید با فرض اطمینان از اینکه هیچ تعزیری جز اعدام در این گونه اعمال، رادع دیگران از تکرار چنین گناہانی در جامعه نمی‌شود، و تعزیر به قتل در موارد متعددی که بیان شد در شرع وجود دارد، و شبهه اینکه تعزیر دون الحد است در جای خود پاسخ داده شده است؛ لذا برای ایجاد آرامش و امنیت در جامعه که از وظایف حکومت است اعدام چنین افرادی به صورت موردی، جایز است تا انسانها بپذیرند که مجازات اعدام در اسلام در امثال مورد سؤال وجود دارد که نه تنها هیچ خشونت در آن وجود نداشته بلکه در آن، حقوق بشر در حدّ کاملش مراعات شده است.

۸۳/۱۰/۲

﴿س ۸۲۸﴾ از نظر دین مبین اسلام به چه کسانی کافر می‌گویند؟

ج - کسی که از روی علم و آگاهی، اسلام را منکر می‌شود و با علم به اینکه اسلام حقّ است سعی در پوشاندن حق دارد، کافر است.

۸۱/۱۲/۱۵

﴿س ۸۲۹﴾ مرتد چه کسی است و حکم چنین شخصی چیست؟

ج- اگر کسی خداوند متعال یا رسالت پیامبر ﷺ را به نحوی انکار کند که برگردد به

بی احترامی و هتک و تکذیب پیامبر ﷺ و نسبت غلط به میلیونها مسلمان بدهد،

مرتد می‌گردد و اگر تغییر عقیده همراه با جرم عملی دیگری شده باشد، جرم

و گناه است و مجازات دارد و مجازات کسی که بعد از ارتدادش با سوء استفاده از

مسلمان بودنش علیه مقدسات اسلام، تبلیغ می‌نماید و نعوذ بالله اسلام را دین

ظالمانه می‌داند و یا مقدّسات آن را هتک می‌کند، سنگین خواهد بود. ۸۲/۱۲/۱۵

﴿س ۸۳۰﴾ ۱. مجازات اسلامی و شرعی سبّ نبی اکرم و یا سبّ ائمه معصومین و یا

فاطمه زهرا علیها السلام را بیان فرماید.

۲. اگر متهم به سبّ النبوی و امثال آن - از توهین به مقدّسات و عنوانها که شاکسی

خصوصی ندارد و نمی‌تواند هم داشته باشد - اتهام را به نحوی از انحا انکار نماید، آیا

محکمه می‌تواند قضیه را دنبال کند تا حقیقت امر روشن شود یا خیر؟

ج ۱- حد و مجازات تعیین شده آنها قتل و کشتن است؛ لیکن ناگفته نماند که اگر

نگوییم اثباتش محال عادی است، حداقل آنکه بسیار مشکل و متعسر است؛ چون

که اثبات آن نیاز به اقرار متهم به دو مرتبه با تمامیت شرایط اقرار در محکمه

و یا شهادت شهود معتبره شرعیه دارد آن هم به عین جملاتی که شهود از آن

برداشت سبّ نموده‌اند - با فرض صراحت آن جملات به حیثی که انکار متهم و

توجیه و حمل نمودن کلام خودش بر احتمال قریب، چه رسد به بعید، نزد مردم

و عقلا انکار امر بدیهی محسوب شود همانند انکار روز در مقابل وجود آفتاب - .

آری، همه اینها در جایی است که دلالت الفاظ و جملات شهود به نحوه نصّ

و صراحت باشد؛ و اما در جایی که جملات مورد شهادت به نحو ظهور، نه

صراحت و نصیت که گذشت، باشد و متهم دلالت آن را انکار نماید و بگوید قصد

سبّ نداشته و مرادش از آن جملات، معنی و مطلب و امر دیگری بوده، انکارش

مضر به حجّیت و موجب عدم حجّیت آن ظواهر نسبت به اثبات حد لاسیما حدّ

قتل و کشتن که حکم در مثل سبّ النبوی ﷺ می‌باشد - و مانع از اثبات سبب بوده

و آن شهادتها در این جهت بی‌اثر است به خاطر جهات معتبره اربعه:

۱. درء حدود به شبهه؛
۲. وجوب احتیاط در دماء؛
۳. بنای اسلام بر سهولت و تخفیف، لاسیما در حدود الله و لا سیما فی حدّ القتل منها؛

۴. مذاق شرع در باب اقرار اثبات مواردی از حدود، مثل اعتبار دو مرتبه در غیر واحد از آنها و یا چهار مرتبه اقرار در باب زنا و اینکه شارع راه فرار از اقرار به جرم و اصرار بر یاد دادن چگونگی نرسیدن اقرار به چهار مرتبه که در احادیث اقرار به زنا آمده، و یا شهادت عدول اربعه با خصوصیات خاصه در حدّ زنا و امثال آنها که فقیه با توجه به مجموع این گونه احکام می‌یابد که اسلام نمی‌خواهد بر کسی که خودش منکر گناه و معصیت و سبب آن می‌باشد، حد جاری شود با فرض آنکه ثبوت سبب، یقینی نباشد بلکه حتی با یقین، آن هم در بعضی از موارد، مثل شهادت سه شاهد عادل و اینکه در شهادت بر زنا هنگامی که سه شاهد عادل شهادت داده‌اند، لیکن نفر چهارم نیامده، شارع مقدّس امر به اجرای حد بر آن سه شاهد عادل نموده است و این خود دلیل دیگری است و اینکه مبنا و مذاق شارع مقدّس در حدود، بر عدم اجرای موارد مذکور است. همچنین شارع مقدّس نمی‌خواسته قبح معاصی با اشاعه آن و با به محکمه کشیدن افراد از بین برود تا جرأت بر آن اعمال در جامعه به وجود آید و جامعه آن چنان شود که ایمان به قبح و زشتی گناه از درون از بین برود و دیگران نتوانند مانع شوند؛ چرا که بزرگترین و جدی‌ترین خطری که یک جامعه را تهدید می‌کند، همانا از بین رفتن ضمانت اجرایی از درون و باطن انسان‌هاست. آری، انکار و دلالت ظواهر جملات مورد شهادت، در غیر باب حدود و تعزیر است که جنبه حواله‌ای دارد، همانند انکار بعد الاقرار در باب عقود و ایقاعات و انشائیات، و آن چه که بر ضرر مقرر است بی‌فایده بوده و مضر به حجّیت نمی‌باشد.

ج ۲ - همان گونه که از جواب سابق معلوم شد نه تنها دنبال کردن و تعقیب نمودن،

واجب نمی‌باشد؛ بلکه به حکم و جوب درء حدود به شبهه، حرام هم می‌باشد. به علاوه دنبال کردن با فرض عدم وجوب در امثال موارد، مستلزم دخالت در حدود و سلطه دیگران بر خودشان می‌باشد که حرام بوده و هیچ کس حق احضار و بازجویی از افراد و تحت تعقیب قرار دادن آنها را شرعاً (جز در مواردی که خود شارع مقدس اجازه داده باشد) نداشته و ندارد. آری، اگر اتهامی سبب جرأت افراد بر ارتکاب آن جرم و گناه گردد، تعقیب و دنبال کردن، همانند حقوق الناس بر محکمه لازم است؛ لیکن چنین فرضی با فرض انکار متهم، قابل جمع نمی‌باشد. ۸۱/۴/۳۰

﴿س ۸۳۱﴾ مرتد کیست و آیا فرزند مسلمان، حق انتخاب دین ندارد؟ اگر اسلام را انتخاب نکند و دین دیگری را انتخاب کند و یا اصلاً دینی را اختیار نکند، فقط به دلیل اینکه به نتیجه عقلانی نرسیده است، چنین شخصی مرتد است؟ آیا وظیفه کشتن اوست؟

ج - اگر کسی بعد از اظهار به اسلام، خدا یا رسالت پیامبر ﷺ را به نحوی انکار کند که به بی‌احترامی و هتک و تکذیب پیامبر ﷺ و نسبت غلط دادن به میلیونها مسلمان برگردد، مرتد می‌باشد؛ و اما کسی را که در حال تفتیش و تفحص است، ظاهراً نمی‌توان حکم به ارتداد نمود، چه رسد به مسئله قتل و اعدام؛ به علاوه، قتل و اعدام از وظایف حاکم است که خود باید موضوع و حکم را تشخیص دهد. ۷۸/۴/۲۹

﴿س ۸۳۲﴾ در چه صورتی حکم مرتد باید جاری شود؟

ج - در صورت وجود حکم حاکم و با اجازه او، چون اختیار در دست اوست. ۷۴/۱۱/۸

﴿س ۸۳۳﴾ آیا با انسانیت و آزادی عقیده سازگار است که کسی که از روی اختیار و از روی مطالعه از دین اسلام خارج شود، مرتد است و حکمش اعدام است؟ فرض بفرمایید من پدرم مسلمان بود و حال که قدرت تصمیم‌گیری دارم فرضاً می‌خواهم مسیحی شوم آیا آن حکم قابل توجیه است؟

ج - به نظر این جانب احکام مرتد فطری در این گونه افراد که قاصر هستند، نه مقصر و مرتکب جرمی همانند هتک قرآن و پیامبر مکرم اسلام و غیر آنها از اشتباهشان در قداست نشده‌اند، مترتب نمی‌گردد؛ چون جزا بر امری که انسان بر آن حجت نداشته جزاء بر امری غیر حرام می‌باشد و عقلاً و شرعاً و بدایتاً قبیح و غیر جایز است. ۷۹/۱۰/۱۷

﴿س ۸۳۴﴾ آیا جایز است برای مجازات کردن کسی که مثلاً متهم به توهین به مقدّسات و یا اسلام است جوسازی کرد و علیه او در مجامع عمومی و یا در اجتماعات اسلامی سخن گفت و او را مورد تهمت و افترا قرار داد؟

ج - جایز نمی‌باشد؛ چون اولاً جوساختن، گویای عدم قدرت حکومت در برخورد است که می‌تواند خود تضعیف حکومت و نظام باشد و ثانیاً افترا و توهین و غیبت نمودن و از بین بردن آبروی افراد مسلمان ولو آبروی اجتماعی و اسلامی آنها حتی بعد از ثبوت جرم و اتهام و مجازات هم حرام می‌باشد، چه رسد به قبل از آن؛ چرا که ادله حرمت آن محرّمات، اطلاق دارد و به علاوه که آنها عقوبت زایده است و عقوبت زایده مستقل، حرام است. آری، در صورتی که حکومت اسلامی و دولت آن نعوذ بالله نباشد - که به حمدالله امروز هست - راه جلوگیری از چنان گناهمانی منحصر به ذکر در مجامع و رسانه‌های گروهی باشد، در این صورت از باب نهی از منکر با رعایت شرایطش نه تنها جایز، بلکه واجب می‌باشد و ناگفته نماند که مسأله بدعت گذاری و مبدع، مسأله دیگری است که حکم خاص خود را دارد و بقیه موارد را نمی‌توان با آن قیاس نمود؛ چون اولاً قیاس مع الفارق است و ثانیاً از متفردات شیعه، عدم عمل به قیاس است. ۸۱/۴/۳۰

﴿س ۸۳۵﴾ مجازات مدعی نبوت چیست؟ ملاک در صدور حکم برای مدعی نبوت، به کار بردن لفظ «نبوت» و دادن عنوان «نبی» به خود می‌باشد یا ادعای مفهوم نبوت و پیامبری کافی می‌باشد؟ به عبارت روشن تر آیا ادعای ارتباط با خدا به صورت نزول وحی با هر لفظی که باشد، برای احراز موضوع این حکم کافی است؟ یعنی اگر کسی که آشنا به زبان عربی و فارسی نیست، خود را فرستاده خدا و دارای ارتباط به صورت وحی معرفی نماید و یا با اینکه آشنا به زبان عربی و فارسی است، از لفظ «نبی» استفاده نکند و مثلاً بگوید من «پیامبر» هستم یا «رسول» هستم یا بگوید «به من وحی می‌شود» و مفهوم نبوت را با لفظ دیگری ادعا کند، مشمول مجازات مدعی نبوت می‌باشد یا خیر؟

ج - مجازاتش همانند بقیه معاصی، تعزیر است و جواز قتلش، چه رسد به وجوبش، دلیل معتبر و حجّت شرعیّه ندارد؛ و سه خبری که صاحب جواهر^{رحمته} به آنها استدلال فرموده مورد مناقشه و اشکال می‌باشد؛ چون خبر ابن ابی یعفر گرچه از

نظر سند به خاطر موثق بودنش تمام است، لیکن از جهت دلالت، سؤالاً و جواباً یک قضیه شخصی جزئیة مربوط به شخصی بنام بزيع است که مدعی نبوت شده، و روشن است روایاتی که متضمن قضایای شخصی است قابل استدلال و اخذ به اطلاق نبوده و نیست؛ و خبر ابی بصیر یحیی ابن ابی القاسم الاسدی و حسن بن فضال گرچه از نظر دلالت ممکن است تمام باشد - هرچند از اشکال به اینکه چگونه مجازات به کشتن را برای همه جایز دانسته با اینکه مجازات به حسب طبع و عادت، مربوط به حکومت است نه افراد، صرف نظر شود - لیکن در سند اول یعنی خبر ابی بصیر، خود یحیی ابن ابی القاسم ابی بصیر فوق العاده محل کلام و اختلاف در وثاقت و جهات دیگرش می باشد و در سند دوم، محمد ابن ابراهیم الطالقانی وجود دارد که وثاقتش ثابت نمی باشد، پس استدلال به این دو حدیث، مشکل و نادرست است به علاوه که اگر سند هر دو حدیث را هم تمام بدانیم، اثبات حکمی به مانند قتل که از احکام مهمه است بایک روایت و دو روایت - همان گونه که فقیه مدقق و متقی مرحوم حاج سید احمد خوانساری صاحب جامع المدارک فرموده و به حق هم فرموده - مشکل است؛ چون حجیت خبر ثقه با بنای عقلا است و بنای عقلا در امثال مورد یا معلوم العدم است و یا مشکوک، چون ثقه بودن راوی، مانع از تعمد در کذب است؛ و اما مسأله عدم خطا و سهو در نقل و در کتب و یا در نسخه خود و در نقل با وسائط متعدده تنها، راهش همان اصول عقلائیة مشکوکه الجریان فی امثال المورد است و از همه آنها گذشته آن دو روایت، در «کافی» شریف که اتقن کتب اربعه است و «تهذیب» که جامع ترین کتاب از کتب اربعه در نقل روایات فقهی است و «استبصار» نیامده است؛ بلکه یکی از آنها در «عیون اخبار الرضا» آمده که جزء کتب اربعه معتمده نیست و تنها روایت ابن فضال در «من لایحضره الفقیه» آمده است؛ و اما تمسک مثل «مسالک» در مسأله به عنوان ارتداد مضافاً به اینکه اختصاص مجازات قتل در مسأله، آن هم مطلقاً با وجود احکام و خصوصیات دیگر در ارتداد، ناهماهنگ می باشد چون ارتداد، احکام دیگری هم دارد و مسأله فطری و ملی و استتابه و عدم آن هم در آنجا مطرح است. اصولاً اطلاق ادله ارتداد از ما نحن فیه که ادعای

تشکیلاتی در مقابل اسلام دارد منصرف است اگر نگوئیم که ظهورش از اوّل و قبل از اطلاق، شامل ما نحن فیه نمی‌شود و خلاصه اینکه قطعاً احتیاط در دماء، مقتضی ترک قتل مدّعی التّبوه است و به هر حال در تحقّق عنوان ادّعی نبوت، فارسی و عربی و صراحت بر دلالت و یا غیر آن، دخالت نداشته و صدق عنوان عرفاً کفایت می‌کند. آری، باشک در صدق، به حکم اصل براءت، مجازات و تعزیر مدّعی نبوت منتفی می‌باشد.

﴿س ۸۳۶﴾ حکم سبّ امام زادگان - نعوذ باللّٰه - چیست؟ آیا روایاتی در این باب آمده است؟ آیا این شخص، مرتد و کافر به حساب می‌آید؟ آیا احتمال دارد روایاتی در این باب آمده باشد و فقها به آن دسترسی نداشته باشند؟ آیا بی‌حرمتی به امام زادگان، بی‌احترامی به امامان معصوم علیهم‌السلام نیست در صورتی که ائمه علیهم‌السلام تأکید زیادی به احترام به آنان داشته‌اند و بعضی از امام زادگان، حاجتها داده‌اند؟

ج - ارتداد و احکام آن، دارای شرایطی است که در رساله‌ها آمده و شامل محض توهین فی حدّ نفسه به فرزندان معصومین علیهم‌السلام نبوده و نیست؛ و هتک حرمت مؤمنین، اعم از زنده یا مرده آنها، حرام و غیر جایز است و حرمت آن در باره بعضی از مردگان می‌تواند شدیدتر باشد.

﴿س ۸۳۷﴾ اگر مرد محصن و یا زن محصنه‌ای در حضور چهار تن شهود عادل مذکر، چهار بار اقرار کنند که با هم زنا کرده‌اند، آیا زوج زانیه می‌تواند بدون مراجعه به حاکم، بر اساس شهادت شهود و اقرار زانی و زانیه، آنها را بکشد؟

ج - نمی‌تواند و اقرار نزد حاکم، آن هم با اذن حاکم، موجب رجم است؛ و اما اقرار ولو صد مرتبه نزد هزار عادل هم باشد، مجوّز رجم و کشتن نمی‌باشد و حدود در اختیار حکومت اسلامی است.

﴿س ۸۳۸﴾ ارتکاب زنا به هنگام روزه‌داری همسر آیا مستحقّ رجم است؟ در حال حیض و نفاس چه‌طور؟

ج - زنا، زنا محصنه است، چون حرمت شرعی مانع از صدق احصان نیست و حرمت شرعی به نحو مرقوم در سؤال حرمتی موقّت و زودگذر است.

﴿س ۸۳۹﴾ اگر زن، دارای همسر دائمی باشد، ولی شوهر او قدرت جماع نداشته باشد، چنانچه زن مرتکب عمل منافی عفت (زنا) شود، آیا مورد رجم است یا نه؟

ج - مورد رجم نیست، چون یکی از شرایط احصان زوجه، تمکّن زوج از جماع و بودن زن، علی نحو تَسْتَعْنِي به المرثة مِنْ غیره است و مسئله روشن است و خلاقی هم نیست؛ بلکه از ظاهر غنیه نقل اجماع بر تساوی زن و مرد در شرایط احصان شده است؛ لیکن معصیت کبیره و زنا و عمل منافی با عفت و خیانت به شوهر و موجب حدّ زنا بودن کار ناشایست زن، مسلم است، چون زن زانیه است.

﴿س ۸۴۰﴾ آیا زنی که در ایام عدّه طلاق رجعی، مرتکب زنا شده است، مستحقّ رجم است؟ (با عنایت به اینکه حق رجوع ندارد).

ج - گرچه مطلقه رجعیه اختیار رجوع ندارد و مرد حق رجوع دوباره دارد، لیکن چون در حکم زوجه است و در زوجه هم نیز اختیار آمیزش به دست او نمی‌باشد، اما زنا او زنا محصنه است، پس مطلقه رجعیه هم زنایش زنا محصنه است؛ علاوه بر این عمده دلیل بر ثبوت رجم نسبت به مطلقه رجعیه، صحیحه یزید گناسی است.

﴿س ۸۴۱﴾ در صورتی که طریق اثبات زنا، اقرار مرتکب باشد، امام حق عفو مقرر دارد. در این مورد بفرمایید: آیا حق عفو، اختصاص به امام دارد یا قاضی جامع الشرائط نیز حق عفو دارد؟ و آیا حق عفو امام محدود به موردی است که خودش قضاوت کرده باشد، یا قضاوت منصوب جامع الشرائط یا مأذون از جانب امام نیز اگر حکم کرده باشند، امام حق عفو دارد؟

ج - اختصاص به امام معصوم علیه السلام ندارد و قاضی هم حسب قانون می‌تواند عفو نماید؛ چون عفو از شؤون حکومت است و شرعاً در اختیار او قرار داده شده است نه از مختصات امام معصوم علیه السلام تا برای دیگران جایز نباشد، و حکومت هم با وضع قانون می‌تواند در اختیار قضات قرار دهد و حدود اختیارات را هم باید قانون معین نماید تا هرج و مرج لازم نیاید و قانون عفو کند نه میل اشخاص و افراد؛ یعنی خلاصه در موارد عفو، ضوابط باید عفو کند نه روابط.

﴿س ۸۴۲﴾ کسی که مرتکب زنا و یا لواط شده، آیا می‌تواند بدون اینکه خودش را به حاکم شرع معرفی کند بین خود و معبود خود توبه کند؟ آیا این توبه مستلزم سقوط حدّ شرعی و ایمنی از عذاب اخروی می‌باشد؟

ج - گناهایی که حق‌الله است، هر چند موجب حدّ یا رجم باشد، رجوع به حاکم در مورد آنها نه تنها لازم نیست بلکه مذموم و نامطلوب است، و بین خود و خدا توبه کند و پشیمان گردد کفایت می‌کند؛ ناگفته نماند اظهار گناه که اشاعه فحشا می‌باشد، خود معصیت و گناه دیگری است. ۸۰/۴/۱۷

﴿س ۸۴۳﴾ در ادله نقلیه از کتاب و سنت نسبت به نفی بلد برای کیفر محارب، اطلاق مشهود است و در نتیجه شامل مرد و زن محارب می‌شود، مورد سؤال این است که آیا راهی برای انصراف اطلاق ادله در خصوص نفی بلد به عنوان یکی از اقسام کیفر محارب نسبت به زن محاربه وجود دارد؟ و آیا می‌توان حکم عدم جواز نفی بلد زن را در باب حدّ زنا که بر آن ادعای اجماع شده به باب محاربه از باب وجود وحدت ملاک و موضوع زن بودن و رعایت مصالح، تسری داد یا نه؟

ج - عمومیت احکام محارب که نفی بلد برای زن و مرد، از جمله آنهاست، نه تنها مقتضای ظواهر ادله است و زنها هم مانند مردها هستند و حکم مشترک است و آنکه معیار، محاربه است و آن هم نسبت به هر دو صادق است، بلکه از معلومات و مسلمات در فقه است و «یُرْسَلُونَهُ الْفُقَهَاءُ اِرْسَالاً مُسَلِّمًا». تنها خلافی که وجود دارد، نسبت به اصل جزای محاربه است که از این ادیس عبارات مختلفی و مضطربه نقل شده و از ابی‌علی هم فتوای به خلاف و اختصاص مجازاتها به مردان نقل شده، هر چند شاذّ و برخلاف قواعد است؛ و مسئله قیاس به باب زنا و زن بکر که دارای همسر است و دخول نکرده، قطع نظر از قیاس بودن، مع الفارق است و با معیارها مخالف، چون نکته نبود نفی برای زن در آنجا به خاطر آنکه در خانه بودن زن و بین اقوام و اقارب و آشنایان، مانع بهتر و رادعی نیکوتر برای جلوگیری از زناست و آشنایی با افراد در حیا اثر بهتری دارد و این جهت در محارب کاملاً به عکس است، چون

با نفی بَلَد، قدرت او طبعاً کمتر و نفی بَلَد، انسب به جلوگیری از فساد و محاربه است.

۷۵/۳/۳۰

﴿س ۸۴۴﴾ توبهٔ محارب در مجازات وی چه تأثیری دارد؟

ج - اگر قبل از دستگیری و قدرت پیدا کردن بر او توبه کند، حد ساقط است و مجازات ندارد، لیکن اگر محارب، کسی را کشته باشد یا حَقَّ النَّاسِ به عهدهٔ او باشد، با توبه مجازات او ساقط نمی‌گردد، مگر آنکه صاحبان دم و حق، او را عفو نمایند؛ و اگر بعد از دستگیری و قدرت پیدا کردن بر او توبه کند، توبهٔ او تأثیر در مجازات او ندارد و حدِّ محارب بر او جاری می‌شود.

۷۵/۹/۱۵

﴿س ۸۴۵﴾ آیا رمی به زنا فقط شامل لفظ (شفاهی) است یا کسی را که در جراید (کتبی) هم بنویسد، شامل می‌شود، به عبارت دیگر اسناد در قذف به چه صورت است؟

ج - هر چه دلالت بر رمی به زنا نماید، چه قولاً باشد و چه کتباً و چه افعال دیگر، قذف می‌باشد و احکام قذف بر او جاری است، و تعبیر فقها به «الفاظ» از باب بیان مصداق غالب است، نه قید و انحصار.

۷۴/۱۰/۱۲

﴿س ۸۴۶﴾ اگر شخصی به یکی از کشورهای کمونیستی مسافرت کند و قادر است بدون هیچ‌گونه ضرر جانی و مالی اشخاصی را بکشد و مال آنان را تصاحب کند، آیا جایز است این کار را بکند یا خیر؟

ج - مطلقاً جایز نیست، چون جان و مال همهٔ ملل و انسانها در تمام ممالک، محترم است؛ چون اسلام فی حدِّ نفسه، همه را محترم می‌داند و در این جهت، فرقی بین ملل دارای ادیان آسمانی و غیر آن نیست و خطاب آیهٔ قرآن که می‌فرماید در قصاص، حیات جامعه است - که از آیات کم نظیر قرآن است - «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ» به همهٔ انسانها و صاحبان عقل و لب است «يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» کما اینکه مناط حرمت تصرف در اموال دیگران هم باطل بودن راه است «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» و تصرف به باطل و ناحق در اموال همهٔ انسانها باطل است و در صدق باطل، فرقی بین مالکین نیست، به علاوه که خطاب هم در قرآن، ظاهراً عام است؛ و اموال کافر حربی را فقط در حال جنگ می‌توان از آنان گرفت و در غیر این صورت، جایز نیست.

۷۸/۲/۱۸

﴿س ۸۴۷﴾ در فرض اینکه مجرمی بیمار است بفرماید آیا حاکم شرع می تواند در حال بیماری، حکم وی را اجرا نماید یا باید تا بهبودی کامل وی آن را به تأخیر بیندازد؟

ج - در اجرای حدّ جلد، باید حد تا بهبودی به تأخیر بیفتد؛ چون اجرا موجب خوف از سرایت و انجرار به قتل است.
۸۲/۴/۴

﴿س ۸۴۸﴾ بر فرض لزوم تأخیر اجرای حکم تا کسب بهبودی بفرماید مراد از بیماری مانع اجرای حکم از نظر شرعی چیست؟ آیا همان متفاهم عرفی است یا آن چه پزشکان آن را بیماری می نامند، یا امر ثالثی است؟

ج - مراد، هر بیماری است که اجرای حدّ جلد یا تعزیر، سبب خوف انجرار به قتل در آن باشد و معیار، همان خوف از انجرار به قتل است.
۸۲/۴/۴

﴿س ۸۴۹﴾ در باره لزوم تأخیر اجرای حد یا قصاص زن شیرده بفرماید:

۱. آیا این حکم، مادر رضاعی را نیز شامل می شود؟

۲. در فرض شمول، بین امکان و عدم امکان جایگزین دایه ای دیگر یا شیر خشک یا شیر حیوان، تفاوتی وجود دارد؟

ج - آن چه که مناط عدم اجرای حد در مادر اصلی است، اگر در مادر رضاعی هم موجود باشد، حد جاری نمی شود و آن مناط و ملاک، عبارت است از رسیدن ضرر به شیرخوار و مرتضع؛ بنابراین حتی نسبت به مادر هم اگر زن شیردهنده دیگری پیدا شود و یا بتوان جلوی ضرر شیردادن را با هر وسیله ای، ولو با تغذیه از شیرخشک و مرضعه دیگر گرفت، خلاصه اینکه اصل، اجرای حد است مگر آنکه احتمال ضرر به شیرخوار باشد و نتوان جلوی ضرر را گرفت.
۸۲/۴/۱

﴿س ۸۵۰﴾ بر فرض لزوم تأخیر اجرای حکم تا کسب بهبودی بفرماید آیا حیض و نفاس و استحاضه در حکم بیماری اند؟

ج - در حکم بیماری نیست؛ اما در نفاس احتیاط در تأخیر حدّ است.
۸۲/۴/۴

﴿س ۸۵۱﴾ در خصوص مسائل پیوند عضو قطع شده در بحث قصاص اگر جانی و یا مجنی علیه، عضو قطع شده خود را بعد از قصاص به حال اول برگرداند، آیا هر یک از آن دو حق دارد آن را جدا کند؟

ج - جانی حق ندارد.
۸۲/۵/۲۴

﴿س ۸۵۲﴾ اگر فردی بدون رعایت قانون خدا و پیامبر ﷺ و دین مقدس اسلام، ناموس کسی را مدتی تعقیب کرده و عاقبت با کمال جسارت وارد خانه شده و در صدد هتک ناموس وی برآمده و زن با کمک همسرش متجاوز را به قتل برساند، لطفاً بیان فرمایید:

۱. مجازات قاتلان چیست؟

۲. آیا صاحبخانه حق کشتن چنین کسی را دارد یا نه؟

ج- به طور کلی کشتن کسی که به قصد هتک ناموس و تجاوز به حریم، وارد خانه‌ای بشود، به حکم و جوب دفاع از ناموس و عرض نه تنها جایز است و خوش هدر است و قصاص ندارد، بلکه به حکم و جوب دفاع و جلوگیری از هجمه به ناموس، دفع و قتالش واجب می‌باشد؛ و ناگفته نماند که اگر احراز و مسلم گردد که قاتلان و دفاع کنندگان می‌توانسته‌اند به کمتر از کشتن، مهاجم، را دفع نمایند، احتیاط واجب در پرداخت دیه به اولیای مهاجم مقتول است و ناگفته نماند آن چه مرقوم شد، بیان حکم فقهی مسأله می‌باشد و از قضیه شخصیه اطلاع ندارم و معلوم می‌باشد که اجرای هر حکم کلی کیفری که مورد اختلاف است اولاً نیاز به اثبات موضوع آن در محکمه و ثانیاً حکم قاضی به احد طرفین اختلاف دارد.

۸۲/۲/۷

﴿س ۸۵۳﴾ در صورتی که محکوم به حد، بعد از قطعیت حکم دیوانه شود، با توجه به اطلاق روایت فقهی «المجنون لا یحد حتی یفیک» و نیز مواردی چون توبه بعد از اقرار، فرار از گودال و غیره که به لحاظ جنون، محکوم از آنها محروم می‌شود، آیا مجازات قابل اعمال است؟

ج- آری، حد باید جاری شود و مجرم باید مجازات شود هر چند بعد از جرم دیوانه گردد؛ چون مجازات بر دیوانه هم مؤثر است و اطلاق ادله عقوبات، شامل مجنونی که بعد از حکم به عقوبت، مجنون می‌گردد، می‌شود و جای حدیث ذکر شده را بیان فرمایید؛ و موارد مرقوم گشته مثل توبه بعد از اقرار و فرار از گودال، هر دو مربوط به ثبوت جرم از راه اقرار است که مجرم اقرار نموده و در چنین موردی هم عدم اجرای حد، اگر بالاتر از اجرای حد در تأثیر نباشد، کمتر از آن نیست.

۸۲/۳/۹

﴿س ۸۵۴﴾ اگر قاتل پس از محکومیت به قصاص و قبل از اجرای حکم، مجنون شود با توجه به شرایط اجتماعی، زمانی و مکانی حال حاضر، قصاص او در حال جنون جایز است یا خیر؟ حکم قصاص عضو به چه نحو است؟

ج - حکم اجرا می‌شود و قصاص، حقّ الناس است و با جنون طرف، از بین نمی‌رود.

۸۲/۳/۹

﴿س ۸۵۵﴾ چنان چه اموال بدست آمده از سارق، اقلامی باشد که مالیت دارد لیکن از نظر قانونی آن شخص مالباخته، صلاحیت استفاده از آن را نداشته باشد مثلاً سارق، اسلحه و مهمات و یا تجهیزات دریافت از ماهواره را سرقت کرده باشد، آیا مورد، سرقت شرعی محسوب می‌گردد یا خیر؟ آیا چنان چه سرقت محسوب می‌گردد می‌توان حکم به رد مال نمود یا خیر؟

«منظور این است که سارق، محکوم به رد مال شده و آن گاه شاکی محکوم به رد آن به مقامات صالحه طبق قانون گردد، ضمن اینکه بنا بر نظر برخی همکاران محترم قضایی چون مورد سرقت شده برای فرد مالیت نداشته و نمی‌توانسته مورد تملک او در آید سرقت محسوب نشده است.»

ج - اموال و کالاهای قاچاق و خلاف قانون، ملک خریدار آنها می‌گردد و برای او ملکیت می‌آورد، گر چه از نظر قانون گناهکار باشند و حقّ استفاده از آنها را نداشته باشد، و کسی که آن اموال را سرقت نماید سارق محسوب می‌شود که با فرض تمام شدن شرایط، مستحقّ حدّ سارق است و الاّ مستحقّ تعزیر. ۸۰/۱۰/۸

﴿س ۸۵۶﴾ آیا در جرم قوادی، تحقق زنا یا لواط شرط است یا اگر فردی دو نفر را جمع کند، اما لواط و زنا محقق نشود، مشمول مجازات قوادی می‌شود؟

ج - در حدّ قوادی، تحقق زنا و لواط شرط نمی‌باشد، بلکه به مجرد جمع کردن بین زن و مرد یا دو مرد، عنوان قیاده بر او صادق است؛ ناگفته نماند در مرتبه اول به تعزیر است، چون عنوانی که در روایت و فتویّ آمده کلمه قواد است که صیغه مبالغه می‌باشد و صدق آن در مرتبه اول مشکوک است و مقتضای درء حد به شبهه، عدم آن است. ۷۹/۱۲/۴

﴿س ۸۵۷﴾ با توجه به اینکه در روایات شریفه عنوان «قوَاد» با صیغه مبالغه آمده است، اگر کسی برای اولین بار قیادت کرد، آیا حد بر وی جاری می‌شود؟

ج - ارتکاب یک مرتبه قیادت گر چه حرام می‌باشد، اما ظاهراً حد ندارد؛ چون آن چه در لسان دلیل آمده لفظ قوَاد است که ظهور در کثرت و تعدّد - که معمولاً با شغل و حرفه بودن محقق می‌شود - دارد و حدود هم با شبهه، درء می‌شود و تنها حسب قانون، تعزیر دارد، آری تکرّرش موجب حدّ است. ۸۰/۳/۱۰

﴿س ۸۵۸﴾ فاصله اقرارها از یکدیگر در اثبات جرایم حدّی چقدر بایستی باشد؟

ج - حدّ معین و مشخصی ندارد، بلکه همان مقدار که گفته شود اقرار کننده، از روی اختیار و توجّه و بدون فشار اقرار نموده، کفایت می‌کند. ۸۱/۸/۱۲

﴿س ۸۵۹﴾ مجازات معاونت حدّی چیست؟

ج - همکاری با گناهکار در گناهی که انجام می‌دهد شرعاً حرام است و هر کس مرتکب حرام شود، تعزیر دارد. ۸۰/۲/۲۸

تعزیرات

﴿س ۸۶۰﴾ آیا تعزیر در گناهان صغیره را جایز می‌دانید یا اینکه منحصر به گناهان کبیره است؟ تعزیر مالی چطور؟

ج - در گناهان صغیره، تعزیر نیست و با ترک کبائر، خداوند از آنها می‌گذرد و اختیار تعزیر، کتماً و کیفاً، در اختیار حاکم است، و می‌تواند با مال هم تعزیر نماید. ۷۵/۱۱/۸

﴿س ۸۶۱﴾ جرایم مشمول تعزیرات با چه ادله‌ای اثبات می‌گردد؟

ج - با قانون و یا مراجعه به فتاوی اصحاب در معاصی الهیه، می‌توان آن را اثبات نمود. ۷۲/۲/۲۷

﴿س ۸۶۲﴾ در باب تعزیر می‌گویند «بما یراه الحاکم» این اختیار حاکم تا چه میزان

است؟ آیا صلاح‌دید حاکم می‌تواند دایره بر فقط یک برخورد تند و یا نواختن یک سیلی بر صورت متهم یا عفو متهم به لحاظ اطمینان از عدم تکرار باشد یا خیر؟ لازم به توضیح

است که برخی از همکاران گرامی، قضات دادگستری، با در نظر گرفتن مسائلی چون تأهل، سن، شأن اجتماعی و یا سختیهایی که متهم در بازداشتگاه یا مرجع انتظامی متحمل شده است، اقدام به عفو از اجرای شلاق تعزیری می‌نمایند و یا آن را به جریمه نقدی و غیره تبدیل می‌نمایند، آیا این گونه اعمال و جاهت شرعی دارد؟

ج- گر چه تعزیر می‌شود حتی اگر با احضار به خود محکمه باشد، چون طرف با وجاهتی که دارد همین احضار، سبب ترک و تنبه او می‌شود چه رسد به امور دیگر؛ لیکن تعیین موارد و خصوصیات آن، همه و همه با حکومت و قانون است نه شخص قاضی و نه شخص دیگر؛ چون مراد از اینکه تعزیر بیدالحاکم است همان حیث حکومت و قانون می‌باشد، و الاً یک نفر قاضی یا یک حاکم چگونه می‌تواند مقدار تعزیر و تأثیر او را در موارد بیابد و یافتن چنین تأثیری که جزء حقیقت تعزیر است نیاز به کارشناسیهای مختلف از کارشناسی جرم و روان و جامعه و ... دارد و آن هم باید به صورت ضابطه و حد و اندازه باشد، چون همه چیز در اسلام بر پایه اندازه و شرع و قانون است «ان الله قد جعل لكل شی حداً» و این معانی، امروزه تحققش با قانون مصوب مجلس شورا ممکن است. ۸۰/۱۰/۸

﴿س ۸۶۳﴾ آیا قاضی می‌تواند تحت شرایطی، از اجرای تعزیر صرف نظر نماید؟

ج- عدم اجرای تعزیر، تابع نظر قانون مصوب است نه قاضی. ۷۲/۲/۲۷

﴿س ۸۶۴﴾ به نظر حضرت عالی حداقل و حداکثر تعزیرات چقدر است؟

ج- مشهور آن است که تعزیر کمتر از حد قوادی است، یعنی کمتر از ۷۵ ضربه شلاق، و ناگفته نماند که «دون الحد» بودن تعزیر به هر معنا از معانی مختلفه در معاصی الهیه، جاری است. ۷۲/۲/۲۷

﴿س ۸۶۵﴾ آیا مراد از تعزیر، زدن و به درد آوردن است، و یا مطلق تأدیب اعم از هشدار، تهدید، توبیخ، تبعید، حبس، شلاق، ممانعت موقت از کسب و کار، منع برخی از حقوق اجتماعی، مصادره اموال و یا از بین بردن آن است؟

ج- تعزیرهایی که حکم آن در شرع نسبت به معاصی بیان شده، تابع همان حکمی است که در نص و فتوا آمده است، و اگر نگوئیم در همه جا، ولی اغلب با شلاق و

جَد متعین گشته؛ و اما تعزیرهایی که مسئولان قانونی برای اداره امور جامعه تنظیم می‌نمایند، تابع نظر قانون مصوب است و به هر نحو قرار دهند، متبوع و لازم‌الاجر است.
۷۲/۲/۲۷

﴿س ۸۶۶﴾ آیا قضاات مأذون غیر جامع‌الشرائط مجازند با مراجعه و استناد به فتاوا و منابع فقهی معتبر، مرتکبین افعال حرامی را که قانون برای آنها مجازاتی تعیین ننموده، تعزیر نمایند؟

ج - قضاات مأذون، تابع مقررات و قوانین مدون و مصوب هستند؛ و اگر در قانون مطرح نشده باشد، با توجه به نص از اصول قانون اساسی، آن را از موازین فقهی پیدا کرده و اجرا می‌نمایند.
۷۲/۸/۲۲

﴿س ۸۶۷﴾ با توجه به اینکه اقدام به خودکشی مجازات ندارد، آیا معاونت در این عمل، قابل تعزیر است؟ در این صورت میزان تعزیر چه قدر است؟

ج - آری، قابل تعزیر است، چون معاونت در قتل قطعاً گناه و معصیت است و بر هر گناه و معصیتی، تعزیر مقرر است و مقدار آن را هم قانون مصوب مجلس شورای اسلامی باید معین کند.
۷۸/۹/۳۰

﴿س ۸۶۸﴾ آیا خلوت کردن دو نامحرم در یک مکان خصوصی با قصد تدریس، از نظر شرعی دارای حرمت می‌باشد؟ آیا مجازات نیز دارد؟

ج - بودن زن و مرد در جای خلوت، حرام عقلی است؛ یعنی ترکش برای به گناه نیفتادن لازم است نه حرام شرعی تا برفرض ثبوت، موجب تعزیر باشد و بر فرض حرمت در شرایط فعلی، حکومت حسب قانون مصوب می‌تواند مرتکب هر عمل حرامی را تعزیر نماید.
۸۰/۱۰/۱۰

﴿س ۸۶۹﴾ آیا نامه‌نگاری عاشقانه میان یک مرد و یک زن فاقد موانع نکاح، دارای عقوبت است؟ آیا این عمل رابطه نامشروع تلقی می‌گردد؟

ج - نامه‌نگاری که موجب بی‌عفتی و آلوده شدن به گناه و فساد و یا زمینه‌ساز اینها باشد حرام می‌باشد و حکومت، حسب قانون، می‌تواند مرتکبین این عمل را تعزیر نماید.
۸۰/۱۰/۱۰

﴿س ۸۷۰﴾ آیا برای مجازات اعمال منافی عفت می‌توان علاوه بر شلاق، مجازات دیگری هم برای مرتکب در نظر گرفت؟

ج - مجازاتهایی که حکم آن در شرع مقدس نسبت به معاصی بیان شده، تابع همان حکمی است که در نص و فتوا آمده است؛ و اما در مواردی که مجازات معاصی از طرف شرع بیان نشده، تابع نظر قانون مصوب مجلس شورای اسلامی است که به هر نحو قرار دهند، لازم‌الاتباع است. ۸۰/۱۰/۱۰

﴿س ۸۷۱﴾ اگر راننده‌ای با اتومبیلی که دارای نقص فنی است و یا در حال مستی رانندگی کند و یا بدون گواهینامه باشد و به قتل یا جرح منجر شود، آیا جنبه حق‌الله دارد یا حق‌الناس؟ در صورت گذشت شاکی، آیا از نظر حکومتی می‌توان راننده فوق را مجازات نمود یا خیر؟

ج - نسبت به قتل و دیه «حق‌الناس» است، یعنی با گذشت ساقط می‌گردد؛ لیکن تخلف از مقررات و بی‌مبالاتی موجب تعزیر است، که در قوانین جزایی جمهوری اسلامی هم پیش‌بینی شده است و با گذشت از دیه و رضایت، از بین نمی‌رود، چون حق حکومت و قانون است نه شخص و یا اشخاص. ۷۳/۸/۲۳

﴿س ۸۷۲﴾ شخصی در اثر سوختگی به بیمارستان منتقل می‌شود و پزشک معالج در انجام معالجه کوتاهی می‌کند و شخص مصدوم فوت می‌نماید. پزشک قانونی اعلام می‌کند میزان سوختگی به حدی بوده است که در نهایت به فوت مصدوم منجر می‌شده است، اما سهل‌انگاری پزشک باعث گردیده بیمار زودتر فوت کند، آیا در این فرض مسئولیتی بر عهده پزشک می‌باشد یا خیر؟

ج - پزشک، ترک واجب کرده و فعل حرام مرتکب شده است، و مستحق تعزیر است، ولی نسبت به دیه، ضمان ندارد. ۷۵/۱/۲۵

﴿س ۸۷۳﴾ آیا اعمالی از قبیل مکالمه تلفنی یا قدم زدن در پارک و خیابان یا صحبت کردن در هر مکانی بین دختر و پسری که علقه زوجیت ندارند، می‌تواند به عنوان عمل منافی عفت و رابطه نامشروع تلقی شود؟

آیا اصولاً اعمالی از این قبیل که فقط در حدّ مصاحبت می‌باشد، موجب تعزیر و مجازات از سوی قاضی است یا خیر؟
شایان توجه است که از لحاظ قانونی در قوانین موجود، ماده صریحی که وضعیت این‌گونه اعمال را مشخص کند، وجود ندارد.

ج- هر تعزیری از طرف حکومت احتیاج به قانون دارد و بدون آن، غیر جایز و معصیت است، چون تصرف در حدود و حقوق دیگران بدون مجوز است که آن نیز حرام بودنش روشن است؛ اما نسبت به موارد ذکر شده قطع نظر از اینکه مسئله گناه بودن این اعمال بعد از اینکه فی حدّ نفسه محکوم به جواز هستند - چون صحبت زن و مرد و با هم قدم زدن به عنوان خودشان، حرام نیست و حرمت آن بستگی به مسئله قصد و حرکتی که ملازم با بی‌عفتی باشد، دارد که آن نیز باید احراز گردد - وقتی که قانون خاصی نداشته باشد، باید تعزیر با توجه به اصل برائت و اصل مسلم تفسیر مضیق در قوانین جزایی انجام گیرد و تخلف از آن نیز غیر جایز است، چون هر دخالت قانونی در شؤون دیگران نیاز به مجوز دارد و بدون آن، حرام و معصیت است.
۷۹/۱۰/۱۴

﴿س ۸۷۴﴾ در مورد قصاص اگر از مجرم شکایت نشود یا شکایت شود، ولی در برابر گرفتن مبلغی رضایت دهد یا بدون گرفتن چیزی عفو کند، آیا حاکم شرع برای حفظ نظم جامعه و جلوگیری از وقوع جرایم نظیر آن، می‌تواند آن شخص را از جنبه حق الله تعزیر کند؟

ج- حاکم می‌تواند مجرم را برای حفظ نظم جامعه تعزیر کند.
۷۴/۱۲/۲۲
﴿س ۸۷۵﴾ اگر کسی پس از اقرار، انکار نماید، به طور کلی تبرئه می‌شود یا موضوع، مقتضی اجرای حدّ جلد نسبت به وی می‌باشد، یا باید تعزیر شود؟

ج- هرچند برخی از فقها قائل به تعزیر شده‌اند، اما تعزیر به نظر این‌جانب مشکل است و احتیاط در ترک آن است. آری، انجام اموری که نسبت به زمانهای بعد جلوگیری نماید، مثل گرفتن تعهد اخلاقی و امثال آن، مانعی ندارد و به حکم وظیفه نهی از منکر، واجب است.
۷۸/۷/۳۰

﴿س ۸۷۶﴾ تأثیر مرور زمان بر سقوط تعزیرات چگونه است؟

ج - در تعزیرات حکومتی و تخلف از نظامات دولتی، تابع قانون آن می‌باشد و قانون می‌تواند اجرای آن را مقید به عدم مرور زمان نماید و مرور زمان را مسقط آن قرار دهد. البته این توانستن، مشروط است به رعایت تأثیر تعزیر در جلوگیری از تخلف؛ یعنی اگر قانونگذار می‌بیند مسقط قرار دادن مرور زمان در جلوگیری از تخلف و یا در قدرت حکومت بر مجازات مجرمین تأثیر دارد، می‌تواند مرور زمان را مسقط قرار دهد که در حقیقت، شرط سقوط بر می‌گردد به محدودیت ثبوت، نه به سقوط علی نحو الحقیقه و الامر فی ذلک سهل؛ و اما در تعزیرات شرعیه که مورد نصوص و فتاوی است و مربوط به فعل محرمات الهیه و یا ترک واجبات الهیه می‌باشد نیز چون خصوصیات آن از حیث مدت اجرا و عفو و مشروط به زمان نمودن، در اختیار حکومت و در مسیر جلوگیری از گناه می‌باشد، قانون باز هم می‌تواند از حیث مدت زمان و با رعایت آن چه در تعزیرات حکومتی ذکر شد قانون را مقید و مشروط نماید. ۸۲/۷/۲۶

تعزیرات حکومتی

﴿س ۸۷۷﴾ ۱. آیا قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی، مانند قانون قاچاق کالا و ارز، جرایم و تخلفات راهنمایی و رانندگی و امثال آنها همان تعزیرات شرعی هستند و احکام شرعی تعزیرات، از لحاظ کم و کیف، بر آن جاری است یا قسم دیگری دارد؟
 ۲. آیا باید در تعزیرات، به مجازاتهای منصوص اکتفا کرد یا می‌شود مجازات دیگری به عنوان تعزیر تعیین کرد؟ چنانچه موارد ذکر شده در سؤال فوق، مشمول تعزیرات شرعی نمی‌باشد، آیا از باب حسبه تلقی می‌شوند یا مکمل مجازاتهای تعزیری بوده و یا عنوان دیگری بر آنها جاری می‌شود؟

ج ۱ و ۲ - این گونه قوانین و مقررات و مجازاتها که حکومت برای برقراری نظم اجتماعی و آرامش و جلوگیری از مفسد قرار می‌دهد، تابع جعل و قرارداد است و به هر حال تعیین مقدار تعزیر، کماً و کیفاً، به دست مسئول قانونی و بمابراه می‌باشد. ۸۲/۱۰/۱۹

﴿س ۸۷۸﴾ ملاک اصلی تعزیرات در حکومت اسلامی چیست؟

ج - سؤال تا حدی مبهم و کلی است، اگر مراد از تعزیرات، تعزیری است که شارع بدان حکم فرموده، موضوعش ارتکاب معصیت کبیره است و بر معاصی صغیره - که امید است با اجتناب از کبائر، خداوند از آن معاصی بگذرد - تعزیری نیست، و اگر مراد، تعزیراتی است که حکومت شرعیّه برای برقراری نظم اجتماعی و آرامش و جلوگیری از مفساد قرار می‌دهد، تابع جعل و قرارداد است، و به هر حال، تعیین مقدار تعزیر، کماً و کیفاً، به دست مسئول قانونی و بمایراه می‌باشد.

۷۵/۱۱/۶

﴿س ۸۷۹﴾ دلایل اثبات در رسیدگی به تخلفات مربوط به تعزیرات حکومتی چیست؟ آیا به صرف گزارش مأموران می‌توان متخلف را مجازات نمود، و یا ادله دیگری مورد نیاز است؟

ج - معیار، وثوق و اطمینان است از هر راه که حاصل شود.

۷۵/۲/۱۷

﴿س ۸۸۰﴾ در تعزیرات حکومتی، روش رسیدگی مانند محاکمات قضایی است و قواعدی مانند «البینه علی المدعی والیمین علی من انکر» و غیر آنها در آن جاری است یا خیر؟

ج - بینه، چون بعید نیست که در امثال چنین مواردی هم حجّت باشد، اگر تحقیق پیدا کند، می‌توان به آن عمل نمود هر چند موجب وثوق نشود؛ و اما روش‌های دیگر قضا که به حقوق اجتماعی یا جزایی مربوط است، مانند امارات و قرائن گرچه مفید اطمینان و علم برای قاضی هم باشد، در این گونه موارد از تعزیرهای حکومتی همانند حدود، حجّت نیست و جاری نمی‌گردد.

۷۵/۲/۱۷

﴿س ۸۸۱﴾ آیا اصطلاح «مجازات‌های باز دارنده» که در ماده ۱۷ قانون مجازات‌های اسلامی مصوّب ۱۳۷۰، نوع پنجمی از مجازات‌ها و در مقابل حدود و قصاص، و دیات و تعزیرات نام برده شده است، ماهیتاً چیزی غیر از تعزیرات است؟

ج - خیر؛ چون تعزیر عبارت است از آن چه که بازدارنده است و اختصاص به جلد و حبس و جریمه ندارد، و ادله تعزیرات، شامل انواع بازدارنده‌ها می‌شود.

۸۲/۷/۲۶

﴿س ۸۸۲﴾ آیا متصدی تعزیرات حکومتی، مانند قاضی، استقلال دارد و می‌تواند به رأی خود عمل نماید یا اینکه مانند کارمندان اجرایی باید با در نظر گرفتن سلسله مراتب، از دستوره‌های مقامات مافوق، مبنی بر مجازات یا عفو یا تأخیر در صدور حکم یا اجرای آن و... تبعیت نماید؟

ج - باید مقررات مربوط به خودش مراعات شود؛ لیکن اگر مقررات خاص نبود، چون امر حکومتی است، تابع مقررات اداری است.

۷۵/۲/۱۷

احکام قصاص

موجبات قصاص

﴿س ۸۸۳﴾ چنانچه شخصی در غیاب صاحب خانه و بدون اجازه او به قصد خلوت کردن با دختر صاحب خانه وارد خانه‌ای بشود و مورد ضرب و جرح فرزند صاحب خانه که برادر دختر است، قرار بگیرد و به قتل برسد، لطفاً مرقوم فرمایید حکم شرعی در مورد قاتل چیست؟

ج- گرچه هر قتلی که عمد بودن آن ثابت شود، موجب قصاص است و اولیای مقتول ظلماً، سلطنت در اخذ حق برایشان ثابت است؛ لیکن کسی که قصد خیانت به ناموس و حریم دیگران، مانند مادر، خواهر، دختر و... را داشته باشد، اگر به وسیله دفاع صاحب ناموس کشته شود، خونش هدر است و قاتل حتی بدهکار دیه هم نیست، چون خون هجمه‌کنندگان به ناموس دیگران هدر است، البته به شرط آنکه راهی برای دفاع، غیر از مقاتله برای قاتل نباشد؛ اما اگر خیانت‌کننده به ناموس دیگران، مهاجم نباشد، بلکه با رضایت ناموس بوده و مثلاً برادر یا پدر یا شوهر که متوجه قصد طرف به زنا شده و برای جلوگیری و دفع منکر در مقابل شخص، می‌خواهد مانع این عمل بشود، لیکن طرف ایستادگی می‌نماید، گرچه چنین شخصی وظیفه جلوگیری تا سرحد قتل نداشته و قتل در نهی از منکر، نیاز به اجازه قانونی دارد، لیکن به خیال خودش و به خاطر احساسات مذهبی و غیرت انسانی مقاومت نموده و در نتیجه، طرف به قتل رسیده ظاهراً قصاص به جهاتی ثابت نیست:

۱. انصراف ادله قصاص و قود از اینگونه قتلها که قتل برای اغراض شخصی و دشمنی دنیایی نبوده و انصرافش به قتلهای متعارف که باعث از بین رفتن جان انسانها به جهت اغراض شخصی و باعث هرج و مرج می شود که قصاص هم در آنجا باعث حیات است، نه در مواردی که با تخلف و قصد خیانت ناموس انجام می گیرد که اگر هدر بودن خون مقتول، باعث حیات مقصوده در جامعه نباشد، لااقل از اینکه قصاص قاتلش موجب آن حیات نیست؛

۲. مظلوم نبودن مقتول در امثال موارد و نتیجه آیه شریفه «و من قتل مظلوماً» که عمده دلیل بر ولایت اولیای دم است، شامل آن نیست؛

۳. حرمت قتل برای چنین قاتل جاهلی که فکر می کرده قتل برایش جایز است، به حکم حدیث رفع و سعه در ما لایعلمون، از بین رفته و نتیجه قصاص هم از باب جهل به خودش و هم از باب جهل به موضوعش که قتل محرم است، مرفوع است و گفته نشود که خلاف امتنان برای مقتول است، برای آنکه با فرض متخلف بودن و قصد تخلف ناموسی و زنا داشتن، عدم قصاص قاتلش خلاف امتنان در محیط عقلایی و شرعی نیست. به علاوه آنکه با دیه جبران می شود؛ و چگونه حدیث رفع در امثال مورد جاری نباشد با اینکه در مورد قتل مسلم در دارال حرب (سرزمین کفر) به گمان حربی بودن، قصاص ندارد اذفاقاً و حتی عده کثیری فرموده اند دیه هم ندارد، للأصل؛

۴. مذاق فقه که مستفاد از حکم شارع به هدر بودن دم لُصّ و مهاجم به عرض و ناموس و خانه، و ضمان مُضَرّ به طریق مسلمانان نسبت به قتل و قطع واقع شده در طریق، به خاطر تقصیر و بی مبالاتی اش، هر چند نسبت قتل و قطع به او محرز نشود.

به هر حال، بعید است که اسلام حکم به قصاص کسی بدهد که نیت خیر و جلوگیری از گناه داشته و تحت تأثیر احساسات مذهبی و غیرت انسانی قرار گرفته؛ و اگر جهات ذکر شده بر عدم قصاص که مطابق با اصل است، نباشد، لااقل موجب شک و شبهه و احتیاط در دماء است.

﴿س ۸۸۴﴾ چنانچه عامل فسقی علی رغم تذکرات مکرر برای رفع مزاحمت و تجاوز به حریم خانوادهٔ مسلمان عشایری، فساد و جسارت را به حدّ شیاع و هتک عرض و ناموس مردم رساند و آن گاه در حین ورود شبانه به حریم و فراش غیر و در حین مدافعه، تصادفاً مقتول گردد، متهمین به قتل، شرعاً و قانوناً مصون از تعقیب و مجازات هستند یا خیر؟

ج - از نظر شرعی و حکم کلی الهی اگر کسی به قصد هتک و تجاوز، به حریم و ناموس کسی تعدی کند و صاحبخانه نتواند متجاوز را به غیر قتل، دفع نماید یا در حین دفع، کشته شود، خون متجاوز هدر و مباح می‌باشد و قاتلش قصاص ندارد؛ و اما از جهت قانونی و قضایی تابع اثبات و عدم اثبات قضیه و تابع قانون مصوّب می‌باشد. ۸۰/۶/۱۹

﴿س ۸۸۵﴾ اگر مردی دید که مردی با زنش زنا کرده و هر دوی آنها را کشت؛ حکم چنین مردی چیست؟

ج - حق کشتن آنها به نظر بنده، ثابت نیست و کشتن آنها چون بدون رعایت حدود الله است، همان طور که در روایات آمده حرام است و قتل نفس محسوب می‌شود. ۸۱/۱۲/۹

﴿س ۸۸۶﴾ مردی به لحاظ اینکه زنش با اجنبی روابط نامشروع داشته است بانامبرده درگیر شده و وی را به قتل می‌رساند، بلافاصله پس از قتل نیز با اعتراف به قتل، اعلان می‌نماید که به همسرش شک داشتم و چون وی با اجنبی ارتباط داشته، وی را کشته‌ام. با تحقیقات جامع به دادگاه ثابت و مسلم می‌گردد که همسر قاتل ارتباط نامشروع در حدّ زنا با کامل با فردی مجرد داشته، لیکن شرایط احصان به مقتوله بار بوده است و مشارالیهها محصنه بوده است، حال بنا بر فرض مسئله آیا همسر وی قصاص خواهد شد یا دیه را پرداخت می‌کند؟ خون همسرش هدر بوده و قصاص و دیه، هر دو، از قاتل برداشته می‌شود؟

ج - حسب عموم ادلهٔ قصاص، قاتل محکوم به قصاص می‌باشد، ولو اینکه زنش را در حال زنا با مرد اجنبیه دیده باشد و بتواند زنا را با اجنبیه هم ثابت نماید؛ چون خون زنی که زنا با محصنه کرده، برای محکمه هدر است نه برای هر کس دیگر. ۸۰/۱۰/۸

﴿س ۸۸۷﴾ مستندات فقهی که موجب گنجانده شدن ماده ۶۳۰ (قتل در فراش) در قانون مجازات اسلامی شده است و به مرد حق داده است در صورت رویت همسر خویش با مرد اجنبی در حال زنا آنها را به قتل برساند، چه منابع و روایاتی می‌باشد؟

ج - به نظر این جانب قتل مرد و زن در مورد سؤال - یعنی جایی که مردی ببیند که اجنبی با زنش زنا می‌کند - حسب قواعد معتبره شرعی و عقلیه، جایز نمی‌باشد؛ چون در عین آنکه زوجه و مرد اجنبی، هر دو گناهکار و معصیت‌کار و خائن می‌باشند و مرتکب زنا شده‌اند و مستحق حدّ می‌باشند و حدّ آن هم (حسب قواعد با احسان) رجم است، و با عدمش جلد، و در رجم خون هدر است؛ اما دلیلی بر هدر مطلق دم اجنبی و زوجه گرچه هر دو محصن هم باشند نداریم و هدر دم آنها در محکمه و به حکم حاکم است نه برای هر کس؛ مانند زانیهای محصن دیگر که فقط در محکمه مهدورالدمند، پس هدر دشان نسبت به دیگران، ولو زوجی که حالت زناى اجنبیه را ببیند دلیلی نداریم و حسب عموم ادلّه قصاص، قاتل محکوم به قصاص می‌باشد مطلقاً، ولو اینکه بتواند زناى مرد با زوجه‌اش که دیده، ثابت نماید و روایت ابی مخلد اگر چه به نظر این جانب حجت نباشد لافل از آنکه مؤید است و بر حسب نظر این جانب مناقشه ذکر شده در سؤال، مدفوع است. ۸۰/۱۱/۱۵

﴿س ۸۸۸﴾ شخصی دختر دوازده ساله‌ای را ربوده و پس از ۲۴ ساعت او را رها کرده است، پدر و برادر دختر به گمان اینکه به دختر هتک حرمت شده، تصمیم می‌گیرند که رباینده را به قتل برسانند، لذا کمین کرده و شخص دیگری را اشتباهاً به قتل می‌رسانند، آیا مورد از موارد قتل عمد محسوب است، یا شبه عمد؟

ج - حکم قتل عمد را ندارد و قتل ظالمانه و با سوء نیت نبوده؛ چون بنا بر این بوده که قتل به تصوّر مهدورالدم بودن و دفاع از ناموس و هتک حرمت، تحقق پیدا کند؛ پس نمی‌توان گفت مقتول مظلومانه به خاطر سوء نیت کشته شده تا ولی، حقّ قصاص پیدا کند؛ آری، دیه دارد. ۷۱/۸/۳

﴿س ۸۸۹﴾ اگر زیدی بخواهد عمرو را به قتل برساند، در حالی که عمرو نه جایز القتل است و نه مهدورالدم، ولی به واسطه تاریکی، زید اشتبهاً شخص دیگری را به تصور اینکه عمرو است به قتل برساند، این چه نوع قتلی است؟

ج - ظاهراً در حکم قتل عمد باشد، و اولیای مقتول که مظلوم است، حق قصاص دارند و برای آنها سلطنت بر قصاص، ثابت است. ۷۶/۲/۳۱

﴿س ۸۹۰﴾ اگر مسلمانی عمداً، یا به طور شبهه عمد یا خطای محض، مرتکب قتل کافر شده باشد، آیا محکوم به قصاص است یا پرداخت دیه؟

ج - کافر و هر غیر مسلمانی که معاند دینی محارب نباشد، جانسان و بدنشان همانند مالشان محترم است و دیه و قصاص آنان، مساوی با مسلمانان است، و حکم مذکور، مستند به عموم و اطلاق ادله قصاص است. ۷۸/۴/۲۶

﴿س ۸۹۱﴾ مجازات قتل طفل ولدالزنا چیست؟ چنانچه حسب مورد، قصاص یا دیه به او تعلق گیرد، ولی دم وی چه کسی است؟

ج - مجازات قتل او با قتل بقیه کودکان حلالزاده، تفاوتی ندارد؛ پس در قتل عمد، قصاص و در شبهه عمد، دیه و تعزیر و در خطا هم دیه؛ لیکن دیه اش به حساب بیت المال واریز می شود تا صرف مصالح مسلمین شود، نه به پدر و مادرش؛ چون وارث نیستند، کما اینکه در کشتن عمدی آن، ولی دمش حکومت است نه پدر و مادر. آری، کسانی که قصاص مسلم را به دلیل قتل کافر، جایز نمی دانند، در قصاص قاتل ولدالزنايي که قبل از سن تمییز است (پدر و مادرش مسلمان هستند) به اعتبار مسئله تبعیت، اشکال کرده اند؛ اما بر مبنای این جانب که جریان قصاص برای هر مقتولی که خویش محترم است - اگرچه از راه امنیت و حرمت به وسیله حکومت - حکم مسئله روشن است، و قاتل عمدی ولدالزنا، مثل قاتل عمدی دیگر کودکان می باشد مشروع است که محکوم به قصاص هستند. ۷۸/۷/۱۴

﴿س ۸۹۲﴾ ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد:

«پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد». این ماده باعث قتل های زیاد و استناد پدر و جد پدری به این ماده شده است.

با تکیه بر مفتوح بودن باب اجتهاد که راز ماندگاری فقه شیعی است مستدعی است
نظر فقهی خود را در این باره بیان فرمایید.

ج - استثنا از اصل کلی قصاص در قتل ولد توسط والد که در روایات صحیحه و معتبره آمده به نظر این جانب اختصاص به جایی دارد که قتل از راه عواطف و تخلف فرزند از نصایح خیرخواهانه پدر باشد نه سایر موارد که قتل با انگیزه‌های دیگر - که در بقیه قتلها وجود دارد - باشد که در آن صورت اصل کلی قصاص ثابت است و به عبارت دیگر عدم قصاص والد اختصاص دارد به جایی که جان پدر با همه عواطف و نصایح و خیرخواهی برای فرزندش و تخلف فرزند، به لبش رسیده و تقریباً اگر نگوییم تحقیقاً، پدر کائنیه به خاطر همان نصایح و تخلفها بدون اختیار دست به چنین عملی زده، نه در جاهایی که پدر با انگیزه‌هایی که در سایر قتلها موجود است قتل را انجام دهد، یعنی قتل به خاطر اغراض شخصی و دشمنی و طمع در مال و پست و ریاست و یا فاش نشدن خیانت‌ها و امثال آنها بوده. چون در این گونه قتلها والدیت و ولدیت که در لسان ادله آمده، هیچ‌گونه دخالت و سهمی نداشته و ادله استثنا به خاطر همین دلالت، یا ظهور در قسم اول دارد و یا از قسم دوم منصرف است و به هر حال شمول دلیل استثنا به خاطر اطلاق دلیل می‌باشد و آن اطلاق یا به خاطر همان اشعار ذکر شده و مناسبت حکم و موضوع منصرف از قتلهایی با انگیزه ضد بشری و ضد انسانی (یعنی قسم دوم) می‌باشد و تنها شامل قسم اول است، یعنی انصراف به سوی او دارد و یا اصولاً همان جهت دخالت عنوان والدیه و ولد در قتل و فهم عقلایی که قانونگذار نمی‌خواهد جنایت فرزند را بدون قصاص بگذارد و مناسبت حکم و موضوع سبب ظهور لفظی آن دلیل به واسطه قرینه ذکر شده در اختصاص به قسم اول است. به علاوه که اگر بر فرض قبول کنیم که دلیل اطلاق دارد و شامل همه قتلهای فرزند توسط پدر می‌شود نیز باید قائل به اختصاص بشویم، چون اطلاقش خلاف قرآن «و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب» می‌باشد، به خاطر آنکه با چنین استثنایی و نداشتن ترس از قصاص حیات فرزندان و

جامعه تأمین نخواهد شد و ناگفته نماند آیه ولکم فی القصاص لسانش آبی از تخصیص است، پس اطلاق آن ادله مخالف با آن می‌باشد و باید ضرب علی الجدار شود. اما استثنای از قصاص در مورد قتل عاطفی ولد توسط والد که بیان شد به حیات جامعه ضربه‌ای نمی‌زند، چون قتل پدر برای چنان قتل‌هایی مانع و رادع قتل پدران در آن حال خاص نمی‌باشد، و از همه گذشته شاید بتوان گفت که اصولاً ادله قصاص نفس مختص به دعوای افراد از همان راه‌های دشمنی و حیوانی و ضد انسانی می‌باشد و از اول شامل قتل عاطفی و خیرخواهانه‌ای که جان پدر از باب خیرخواهی به لبش رسیده، نبوده و نمی‌شود و نیز باید توجه داشت که از همه گذشته احتمال اختصاص در ادله استثنا مانع تمسک به اطلاق است و باید اقتصار بر قدر متیقن شود که همان قتل‌های عاطفی پدر می‌باشد.

۸۳/۱۲/۶

﴿س ۸۹۳﴾ پدری فرزند خود را به قتل رسانده است، آیا مادر مقتول می‌تواند تقاضای قصاص قاتل (پدر مقتول) را بکند؟

ج - تقاضای قصاص در مورد پدری که فرزند خودش را به قتل رسانده، از هیچ یک از ورثه و اولیای فرزند، پذیرفته نیست؛ چون پدر با ارتکاب قتل فرزندش، قصاص نمی‌شود. بنابراین، بین مادر، برادر و بقیه ورثه فرزند، در نداشتن حق تقاضای قصاص، به دلیل عدم حق من رأسه، تفاوتی نیست.

۷۸/۹/۹

﴿س ۸۹۴﴾ برای اخذ موافقت صغار مقتول در باره گذشت از حق قصاص، آیا رسیدن به سن بلوغ شرعی کفایت می‌کند یا باید رشد آنها هم احراز شود؟

ج - تصرف در حقوق مالی و یا شبیه آن، مانند حق القصاص، منوط به رشد است و بلوغ تنها کافی نیست.

۷۲/۹/۲

﴿س ۸۹۵﴾ در قتل فرزند توسط مادر، آیا مادر قصاص می‌شود؟

ج - به نظر این جانب عدم قصاص مادر هم مثل پدر خالی از وجه نمی‌باشد؛ به خاطر اینکه عرف خصوصیت پدر بودن را مورد توجه قرار نمی‌دهد، بلکه معیار را نقش پدر و مادر در پیدایش و سببیت در به دنیا آمدن فرزند می‌بیند و اینکه قتل

از طرف والد - که دارای عاطفه خاصّ به فرزند است - معمولاً ناشی از عداوت انسانی و اغراض شخصی نمی‌باشد، و این معنی در مادر اگر به طور اشدّ و اقوی موجود نباشد، به طور مساوی قطعاً وجود دارد، به‌علاوه که وقتی حقوق مادر زیاده‌تر از پدر است، کشته نشدن او اولی از کشته نشدن پدر است، و از همه گذشته، عفو و قصاص نمودن هم خیر است و در دماء هم شرع مقدس احتیاط نموده است، و مادر به ترحمی بیشتر از پدر نیازمند است، با توجه به همه این ظنون - که حجّیت آن نزد عقلا بعید نیست - سبب تقیید اطلاعات قصاص و یا انصراف آنها می‌گردد.

۸۰/۱۱/۱۷

﴿س ۸۹۶﴾ چرا مادر به دلیل قتل فرزندش قصاص می‌شود در صورتی که، اگر پدری

فرزند خود را به قتل برساند، قصاص نمی‌شود؟

ج - به نظر این جانب فرقی بین پدر و مادر نمی‌باشد، و هر دو در قصاص نشدن،

مساوی هستند.

۷۹/۱۰/۴

﴿س ۸۹۷﴾ اگر شخصی، فرد مسلمانی را عمدتاً به قتل برساند و ورثه او همه کبیر باشند،

اما بعضی خواستار قصاص و برخی مطالبه دیه کنند، چگونه باید عمل کرد؟ اگر بعضی از

اولاد یا همه اولاد مقتول صغیر باشند، چگونه باید عمل کرد؟

ج - کسانی که خواستار قصاص هستند، با پرداخت سهم بقیه ورثه که طالب دیه

هستند از دیه قاتل، حقّ قصاص دارند و می‌توانند قصاص نمایند؛ و در موردی که

همه اولیا، صغیر باشند ولی آنها می‌تواند با رعایت مصلحت، دیه بگیرد و یا

قصاص نماید؛ یعنی ولی آنها از این دو، هر کدام که به نفع و مصلحت آنها باشد،

قضائاً لعموم الولاية و رعاية المصلحة، باید انتخاب نماید؛ و حکم جایی که

بعضی از آنها صغیر باشند، مانند جایی است که همه صغیر باشند؛ یعنی انتخاب

با ولی آنها با رعایت مصلحت است، و در تعارض خواسته ولی با بقیه ورثه

کبار، حکم بعض ورثه‌ای را دارد که همه کبار باشند، که نتیجتاً طلب‌کننده

قصاص، مطالبه‌اش بر طلب دیه مقدم است، لیکن سهم آنها را از دیه قاتل باید

۷۸/۷/۱۸

بپردازند.

﴿س ۸۹۸﴾ مردی همسر خود را به قتل رسانده و تنها ولی دم او فرزند صغیر اوست، لذا با توجه به اینکه فرزند، ولی دم مادر است و از طرفی قاتل (پدر) ولی فرزند است، لطفاً نحوه استیفای قصاص یا دیه (نسبت به فرزند) را بیان فرمایید.

ج- گرچه بعضی از فقها قائل به عدم ثبوت قصاص برای فرزند شده‌اند، و حتی شهید در «مسالك» ادعای شهرت نموده و فرموده‌اند که وقتی اصالة ثابت نمی‌شود، ارثاً هم ثابت نمی‌شود؛ لیکن اقوی ثبوت قصاص برای فرزند و اکتفا به مورد نص بر منع است، مورد نص هم ظهور در عدم قتل پدر به قتل فرزند دارد (لایقاده) بولده) نه غیر آن، و رجوع به اطلاقات کتاب مثل «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً»، قول به ثبوت قصاص برای فرزند است و در این مورد فرقی بین ولی دم صغیر و غیر صغیر نمی‌باشد. ۷۹/۹/۱۶

﴿س ۸۹۹﴾ آیا مجنی‌علیه در صورتی که از زنده ماندن خود مأیوس شده باشد، می‌تواند در مورد تبدیل قصاص نفس به دیه یا مصالحه یا عفو جانی، وصیت نماید؟

ج- مجنی‌علیه در زمان حیات خودش می‌تواند جانی را از قصاص نفس عفو نماید یا قصاص نفس را به دیه و اخذ مال، مصالحه نماید، ولی وصیت بر عفو یا تبدیل قصاص به دیه بعد از مرگ لزوم وفا ندارد و صحیح نیست؛ چون اولاً قصاص مالیت ندارد که وصیت به آن تعلق بگیرد و بعد از مرگ، حق اولیای دم است، و از حقوقی است که به غیر وارث منتقل نمی‌شود لذا وصیت به آن تعلق نمی‌گیرد، به علت اینکه حکمت جعل آن برای تشفی وارث است؛ ثانیاً در ادله وصیت، اطلاقی که شامل امثال حق قصاص و مصالحه به مال شود، وجود ندارد. آری، خود اولیا و ورثه‌ای که حق قصاص دارند، می‌توانند عفو نمایند یا قصاص را با رضایت جانی به مال تبدیل نمایند.

﴿س ۹۰۰﴾ مردی مرضی دارد که می‌داند اگر با خانمی مقاربت کند، وی می‌میرد، ولی در عین حال، زنی را صیغه کرد و مجامعت هم نمود، و آن زن مُرد، آیا این مرد قاتل محسوب می‌شود و چه نوع قتلی است؟

ج- در مفروض سؤال اگر زن از مرض آن مرد مطلع نبوده و او هم به زن مرض خودش را نگفته است، قتل، قتل عمد است و موجب قصاص است؛ زیرا عدوان و ظلم صدق می‌کند و همانند قتل با سم است. ۸۰/۴/۱۲

﴿س ۹۰۱﴾ با توجه به مهلك بودن بیماری قابل انتقال ایدز، لطفاً نظر خود را در مورد سوالات ذیل بیان فرمایید:

اگر فردی که حامل ویروس ایدز است، از طرق مختلف، این ویروس را به افراد دیگر منتقل کند، در موارد زیر چه حکمی دارد؟

۱. در موردی که فرد در اثر انتقال ویروس بیمار شود؛
۲. در صورتی که در اثر انتقال ویروس، فرد، بیمار شده و سپس فوت کند؛
۳. در صورت عدم آگاهی فرد ناقل به ماهیت خطرناک بیماری یاد شده، سرایت آن چه تأثیری در هر یک از احکام بالا دارد؟

ج - انتقال دهنده ویروس ایدز یا هر مرض دیگری، اگر آگاه به مرض خود و به مسری بودن و اثر گذاشتن آن مرض در دیگری باشد، و به خاطر عدم دقت و بی‌مبالاتی، سبب انتقال گردد، به حکم سببیت در اضرار و بیمار شدن و یا قتل دیگری، ضامن جبران خسارت در بیماری، و دیه در قتل می‌باشد؛ و اما اگر آگاه به بیماری یا به مسری بودن نباشد و غافل از هر دو یا یکی از آنها باشد به نحوی که احتمال سرایت اصلاً در ذهنش وجود نداشته، ضامن خسارت وارده نبوده؛ چون سببیت آن به خاطر جهل و غفلت، ضعیف می‌باشد به علاوه که الزام و تکلیف غافل، به ضمان و جبران خسارت، تکلیف محال و غیرمعقول می‌باشد. از همه گذشته، مقتضای عموم حدیث «رُفِعَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَالنَّاسُ فِي سَعَةِ فِيمَا لَا يَعْلَمُونَ» نیز عدم ضمان است، و از آن چه گذشت، روشن می‌باشد که با احتمال و شک در سرایت اگر احتیاط‌های لازم را ننمود، به حکم اضرار و اتلاف و عدم مبالات، ضامن است چه رسد به صورت علم و آگاهی به سرایت. این بود حکم فروع مسأله از حیث ضمان و جبران خسارت که مورد سؤال است، و اما مسئله مجازات و کیفر، بحث دیگر و سؤال و جواب دیگر را می‌طلبید.

﴿س ۹۰۲﴾ اگر شخصی از راه پله موقتی که برای بالا رفتن به طبقه یا طبقات فوقانی جهت حمل مصالح و تکمیل بنای آن، احداث می‌شود، در اثر سهل‌انگاری و عدم مراقبت لازم سقوط کند و دچار صدماتی بشود یا فوت نماید و حسب نظر اداره کار، که

نظارت بر کارگاه‌های ساختمانی دارد و در این خصوص، مقرراتی دارد که بایستی صاحب کار و یا پیمانکار مسئول، نرده لازم نصب می‌نمود تا این حادثه رخ ندهد، و تقصیر را متوجه پیمانکار از حیث عدم رعایت مقررات دانسته‌اند، آیا دیه صدمه وارده یا فوت کارگر فوق به عهده پیمانکار می‌باشد یا عمل سقوط مستند به خود کارگر مجنی علیه است؟

ج- به نظر می‌رسد که در امثال مورد سؤال، ضمان با کسی است که مسئول ساختمان و مسئول رعایت شرایط آن بوده؛ چون سبب اقوی از مباشر است، و محض سهل‌انگاری کارگر تا جایی که گفته نشود که خودش می‌خواسته پرت شود که فعل به او منتسب گردد؛ مانند کسی که خود را به ماشین می‌زند تا کشته شود، موجب ضمان نبوده به‌علاوه که مقررات قانون کار هم برداشت از مسائل عرفی ضمان است و همان قوانین هم استظهار حقیر را تأیید می‌نماید چه رسد که خودش هم به عنوان قوانین حکومت و در رابطه با حکومت، مانند بقیه قوانین کار معتبر است.

﴿س ۹۰۳﴾ خانمی که از حسن شهرت اخلاقی مناسبی برخوردار نبوده، توسط برادرانش با هجوم به منزل وی و مورد ضرب و جرح قرار دادنش - که آثار آن نیز بر جسد و بدن وی ملاحظه گردیده - و با تهیه مقدمات و آویختن طناب دار و اجبار وی به خودکشی، خود را حلق آویز می‌نماید، حال آیا ضرب و جرح و فراهم نمودن شرایط به دار آویختن مرحومه، از مصادیق اکراه یا اجبار در قتل محسوب می‌گردد یا خیر؟ حکم شرعی اکراه یا اجبار کنندگان از نظر مکتب تشیع و فقه پویای شیعه چیست؟

ج- آری، به نظر این جانب که اساساً نبود اجبار و اکراه را در قتل از نظر مبنای فقهی - برخلاف آن چه معروف است که قتل، اجبار بردار نیست - قبول ندارم و مفضلاً هم بحث نموده‌ام، مورد سؤال، مثل بقیه موارد از مصادیق اکراه می‌باشد و به حکم اقوائت سبب از مباشر، مکره و اجبار کننده، محکوم به قصاص می‌باشد. به‌علاوه که حسب نظر معروف بین فقها - که قتل، اکراه بردار نیست و اجبار

کننده، محکوم به حبس ابد است که امام هم در «تحریر» همین مبنا را پذیرفته - مورد سؤال، خود، بحث خاصی دارد و همان فقها (رضوان الله علیهم) تحقق اکراه را در مورد، محل اشکال قرار داده‌اند و برخی از فقها مانند شهید ثانی در «مسالك» و فاضل هندی در «كشف اللثام» فرموده‌اند که اگر تهدید به نوعی از قتل باشد که سخت‌تر از نوع خودکشی مقتول است، اکراه، محقق می‌شود و به حکم اقوائت سبب از مباشر، اجبار کننده، محکوم به قصاص می‌باشد گرچه امام امت - سلام الله علیه - در «تحریر» مسئله ۳۶ از «القول فی الموجب» کتاب «القصاص»، این معنا را قبول ندارد، لیکن باز بر همان مبنا معروف، نظر آن دو فقیه، نظر و فتوایی به جا می‌باشد و به هر حال در مورد سؤال اگر تهدید به قتل به نحو سخت‌تری بوده؛ یعنی اگر خودکشی نمی‌کرده، اذیت و آزار فراوانی می‌شده و یا آبروریزی سختی برای او به وجود می‌آورده‌اند که عقلاً خودکشی را آسان‌تر از تهدید آنها می‌دانند، علی القواعد، اجبار کننده و مکره از باب اقوائت سبب، محکوم به قصاص می‌باشد. ناگفته نماند با آن چه مرقوم شد معلوم گشت که مورد سؤال خود، قطع نظر از مبنا معروف فقه شیعه، عدم اکراه در قتل، بحث خاصی و حکم خاصی را دارد که باید مورد توجه قرارگیرد. ۸۰/۷/۲۲

﴿س ۹۰۴﴾ شخص «الف» در حین رانندگی، مرتکب قتل غیر عمدی، در حکم شبه عمد، شخص «ب» در یکی از ماه‌های حرام می‌شود. آیا نامبرده علاوه بر پرداخت دیه، ملزم به تغلیظ دیه نیز می‌گردد؟

ج - تغلیظ در دیه - به اضافه شدن ثلث دیه به اصل دیه - در ماه‌های حرام، اختصاص به قتل عمد دارد و شامل غیر عمد نمی‌شود؛ چون تغلیظ، خلاف قواعد است و اقتضای می‌شود بر مورد متیقن که همان عمد است، و در بقیه، حسب قواعد و اصول، مخصوصاً اصل برائت، بیش از دیه تعلق نمی‌گیرد، به علاوه که صحیحه زراره هم نص است بر عدم تغلیظ در خطا. ۸۰/۶/۲۶

﴿س ۹۰۵﴾ کسی با قصد قتل «الف» به طرف وی تیراندازی می‌نماید، لیکن به لحاظ عدم مهارت و سایر عوامل، خطای جزایی، تیر به خطا رفته و به شخص «ب» اصابت

نموده و او را می‌کشد. با فرض محقون الدّم بودن هر دو شخص، نوع قتل ارتكابی و حکم قضیه را بیان فرمایید.

ج - به نظر این جانب در این گونه قتلها که قصد آدم‌کشی وجود دارد و مقتول هم مظلومانه کشته می‌شود، حسب اطلاقات قصاص و آیه شریفه «ومن قُتل مظلوماً»، حقّ قصاص ثابت است. ۸۰/۶/۲۶

﴿س ۹۰۶﴾ در صورتی که شخصی شراب بنوشد و آن گاه مسلوب‌الاراده گردیده و شخصی را بکشد، نوع قتل ارتكابی و حکم قضیه را بیان فرمایید.

ج - قتل عمد است و قصاص ثابت است؛ زیرا با اختیار خودش که می‌دانسته عقلش را از دست می‌دهد اقدام به خوردن شراب نموده. ۸۰/۶/۲۶

﴿س ۹۰۷﴾ شخصی به قصد شکار، تیری را رها می‌نماید، ولی به لحاظ عدم مهارت و یا عدم رعایت نظامات دولتی، تعدی و تفریط، به شخصی اصابت می‌نماید. در صورت محقون الدّم بودن شخص مذکور، نوع قتل و حکم قضیه چیست؟

ج - در فرض سؤال، قتل، خطایی می‌باشد، لیکن استحقاق تعزیر را حسب قانون دارد. ۸۰/۶/۲۶

﴿س ۹۰۸﴾ شخصی قصد کشتن محقون الدّمی را دارد، ولی به لحاظ تاریکی و یا تشابه ظاهری و امثال آن، در هویت مجنی‌علیه اشتباه نموده و شخص محقون الدّم دیگری را می‌کشد. قتل ارتكابی از چه نوع است؟

ج - ظاهراً در حکم قتل عمد باشد، و اولیای مقتول که مظلومانند حقّ قصاص دارند و برای آنها سلطنت بر قصاص، ثابت است. ۸۰/۶/۲۶

﴿س ۹۰۹﴾ ۱. در مورد اکراه در قتل به صورتی که اکراه‌کننده به اکراه‌شونده بگوید: «اگر تو الف را نکشی، من تو و خانواده‌ات را می‌کشم» آیا در اینجا می‌توان با توجه به ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی که برگردانی از روایت امام صادق علیه السلام است عمل کرد، و آیا ترجیح بلامرجح در این مورد وجود دارد؟

۲. اگر اکراه‌کننده بگوید «مرا بکش در غیر این صورت من تو را می‌کشم» آیا این اکراه، مجوز قتل برای اکراه‌شونده محسوب می‌شود؟ در صورت قتل، مسئولیت او چگونه است؟

۳. اگر اکراه کننده بگوید «اگر خودت را نکشی من تو را می‌کشم» در صورت خودکشی اکراه شونده، آیا اکراه کننده مسئول است؟

۴. در رابطه با مسئولیت اکراه کننده در اکراه کمتر از قتل، نظر خود را بیان نمایید؛ مثلاً «الف» به «ب» بگوید دو گوش تو را قطع می‌کنم اگر یک گوش «ج» را برای من نیاوری، همچنین در رابطه با شرایط اکراه در این مورد توضیحاتی بفرمایید.

ج ۱- به نظر این جانب روایت، مربوط به امرهای متعارف بین افراد بوده که شخصی که فرضاً دارای یک مزیت اجتماعی است، به دیگری می‌گوید: برو فلانی را بکش خوش به گردن من، و حدیث به نظر این جانب ربطی به باب اکراه ندارد، کما اینکه به امرهای قانونی و یا غیرقانونی که تخلفش منجر به مجازاتهای سنگین و عواقب وخیم اجتماعی و یا نفسی و یا عرضی و غیره می‌گردد نیز مربوط نمی‌باشد، هر چند معروف بین فقها - که ماده قانون هم بر همان نوشته شده - مشمول آن حدیث نسبت به مورد اکراه نیز می‌باشد؛ به هر حال نظر فقهی این جانب بر آن است اگر اکراه کننده به قتل شخص ثالث، اکراه شونده را به قتل نفسش تهدید نمود، که مورد سؤال می‌باشد، قتل برای اکراه شونده جایز است و مجازات قتل و قصاص هم به حکم اقوائت سبب از مباشر بر اکراه کننده است، و در این جهت فرقی بین تهدید به کشتن شخص اکراه شونده و یا او و خانواده‌اش نمی‌باشد، گر چه در صورت دوم، به حکم باب تزاحم ممکن است قائلین به فتوای معروف، قائل به قصاص اکراه کننده در این صورت باشند. به هر حال به نظر این جانب حکم در آنجا روشن‌تر و از باب تزاحم هم قابل حل است.

ج ۲- از جواب یک روشن می‌باشد؛ یعنی بر مبنای این جانب به حکم اقوائت سبب، اکراه شونده می‌تواند او را بکشد و از جهت ثبوتی و حکم واقعی، مسئول نیست، لیکن بحث اثبات، یک امر دیگری است؛ یعنی اصل بر قصاص مباشر در قتل است مگر آنکه بی‌تقصیری خود را ثابت نماید؛ یعنی در مفروض سؤال، اکراه اکراه کننده را اثبات کند. به هر حال بحث اثبات یک بحث دیگری است، و سؤال و جواب مربوط به ثبوت و حکم کلی فقهی است.

ج ۳- اکراه شونده حق خودکشی ندارد و خودکشی برایش حرام است؛ لیکن اگر دست به چنین عملی زد، اکراه کننده به حکم اقوائت سبب از مباشر باید قصاص شود.
 ج ۴- در مورد اکراه به قطع اعضاء و مادون النفس، ظاهراً اشکالی در آنکه مسئول، شخص اکراه کننده است، نباشد، و فقها در چنین صورتی اقوائت سبب از مباشر را پذیرا شده‌اند و حدیث «انما جعلت التقیه لیحقن بها الدم فاذا بلغت التقیة الدم فلا تقیة» که در صور اکراه به قتل نفس اکراه شونده که عمده دلیل آنها می‌باشد، روشن است در اکراه بما دون النفس جریان ندارد. ۸۰/۲/۱

﴿س ۹۱۰﴾ احتراماً به استحضار می‌رساند در یک نزاع دسته جمعی، مردی بر اثر ورود ضربه چاقو به ران پامجروح و به بیمارستان منتقل می‌شود و دوبار مورد عمل جراحی قرار می‌گیرد و پس از گذشت پانزده ساعت از عمل جراحی اول فوت می‌نماید، پزشکی قانونی علت مرگ را دو چیز دانسته و اعلام می‌کند «آقای ... به علت اصابت آلت برنده به ران پای چپ و پارگی عروق اصلی ران و خون‌ریزی بعدی از محل عمل جراحی دوم فوت نموده است. از نظر علمی، جراحی اول کامل و درست انجام نگرفته و عمل جراحی دوم نه تنها کار برد علمی نداشته، بلکه جان بیمار را نیز به خطر انداخته است. در دشواری کار و بدی حال مجروح شکی وجود ندارد؛ ولی اگر عمل جراحی و مراقبت‌های پزشکی به نحو صحیح و اصولی انجام می‌گرفت، می‌توانست از مرگ بیمار جلوگیری نماید و به نجات او منجر شود و یا در نهایت به قطع یک پامی انجامید؛ بنابراین پزشکان معالج در امر درمان مرتکب قصور شده‌اند و...».

۱. در فرضی که ضارب قصد قتل نداشته است، مشخص فرمایید ضارب و پزشکان مرتکب چه نوع قتلی شده‌اند؟

۲. اگر طبق اعلام متخصصین، درصد تقصیر پزشکان بیست درصد باشد، کیفیت تقسیم دیه بین ضارب و پزشکان چگونه است؟

۳. اگر قتل، عمدی محسوب شود، آیا قبل از قصاص قاتل باید دیه‌ای به او پرداخت شود؟

۴. اگر ضاربین دو نفر باشند، ولی یک ضربه به مقتول وارد شده باشد و معلوم نباشد که این ضربه را کدام یک زده است، بفرمایید حکم مسأله چیست؟

ج ۱- با توجه به احتیاط در دماء، بلکه با درء به شبهه - اگر قصاص را حد بدانیم، کما

اینکه در بعضی از روایات، اطلاق حد بر آن شده - و با توجه به عدم احراز تعمّد و قصد قتل ضارب، چه رسد به عدم قصد او که در سؤال مفروض شده، و اینکه اگر عملیات پزشکی درست انجام می‌گرفته، طرف فوت نمی‌نموده و غایه‌الامر، جنایت منجر به قطع پا می‌شده، پس بودن جنایت و جرح ممایقتل به غالباً هم نیز مشکوک می‌باشد، نمی‌توان ضارب با چاقو به ران را با خصوصیات ذکر شده قاتل عمدی و مستحق قصاص دانست، بلکه قتلش غیر عمدی و موجب دیه و تعزیر است؛ و اما نسبت به پزشکان اگر از جهت نظام پزشکی و مقررات قانونی باب معالجه و جراحی، مقصّر شناخته شوند آنها هم همانند ضارب، شریک در قتل غیر عمدی می‌باشند و بدهکار دیه و مستحق تعزیر هستند؛ و اما اگر مقررات را در حدّ قدرت مراعات نموده و مقصّر و مسامحه کار و بی‌مبالات شناخته نشوند، نه مقصر در قتلند و نه ضامن دیه، پس نه تعزیر دارند و نه بدهکار دیه‌اند؛ چون عمل آنها دخالت و تأثیری در قتل نداشته و قتل منتسب به آنها نمی‌باشد، بلکه جهل بشری و ضعف علمی بشر و اتفاقات خارج از قدرت پزشک موجب قتل شده، و بالجمله در تقصیر، به اعتبار نسبت قتل، مقصّر و مرتکب جرم شده و ضامن است و اما در قصور، نسبت عمل به قاصر وجود ندارد پس نه ضمانتی هست و نه تعزیری.

ج ۲- پزشک و یا دیگری به نسبت تقصیرش بدهکار دیه است؛ چون باب دیه باب ضمان است، و حکم عقلائی در ضمان که ردّ شرعی هم نشده، بلکه امضا هم شده، اخذ به نسبت است. آری، ناگفته نماند که در صورت عدم تقصیر، کلّ دیه به عهده ضارب است.

ج ۳- وجهی برای سؤال به نظر نمی‌آید؛ چون در قتل عمد که قاتل یکی باشد و شرکتی در آن نباشد، قصاص می‌شود و چیزی طلبکار نیست که النفس بالنفس، آری، در شرکت در قتل عمدی بحث دیگری است و باب پرداخت دیه در آنجا مطرح است، نه در مفروض سؤال؛ چون پزشک هم اگر مقصّر باشد به اعتبار نبود تعمّد و قصد قتل عمدی، مستحقّ قصاص نیست و شریک در قتل به اعتبار عدم نسبت نمی‌باشد.

ج ۴- بنا بر احتیاط، دیه تنصیف می‌گردد.

قتل

﴿س ۹۱۱﴾ شخصی نسبت به دیگری کاری انجام می‌دهد که یا نوعاً کشنده است، مثل سم مهلک دادن، یا نوعاً کشنده نیست، مثل جرح جزئی به بازوی دیگری، در هر حال طرف مقابل به بیمارستان منتقل می‌شود و پزشک از انجام وظیفه و تخلیه مواد سمی در فرض اول، خودداری می‌نماید، و یا با سهل‌انگاری و به کار بردن مواد و ابزار آلوده و غیر بهداشتی در فرض دوم، موجب ایجاد عفونت و تسری آن و قطع عضو یا مرگ مجروح می‌گردد، در دو فرض مذکور چه کسی قاتل است؟ نوع قتل چیست؟ در صورتی که پزشک و ضارب هر دو مسئول باشند، میزان مسئولیت هر کدام چگونه است؟

ج- در فرض اول، در صورتی که پزشک سهل‌انگاری کرده و در تخلیه مواد سمی، ترک

واجب نموده، فعل حرام مرتکب شده است، ولی قاتل فردی است که سم را خورانیده و قتل عمدی محسوب می‌شود به خاطر آنکه عمل و فعل خوراندن سم مهلک نوعاً کشنده است؛ و اما در فرض دوم، ضارب باید دین جراحات را بپردازد، و پزشک چون با به کار بردن ابزار آلوده و غیربهداشتی موجب ایجاد عفونت و تسری آن و قطع عضو یا مرگ مجروح گردیده، قاتل شناخته می‌شود، و از حیث عمد و غیرعمد تابع شرایط خود می‌باشد، کما اینکه قاطع عضو هم محسوب می‌گردد.

۷۵/۱/۲۵

﴿س ۹۱۲﴾ یک کارگر نزد کارفرما مشغول کار بوده، و در ایام تعطیلی یا در وقت غیر اداری نیز کارهای متفرقه را برای وی انجام می‌داده است، لذا با وسیله نقلیه‌ای که در اختیارش قرار داده شده، برای انجام کاری اقدام می‌کند، که بر اثر بی احتیاطی در حین رانندگی آن را واژگون می‌کند و خود نیز فوت می‌نماید. بفرمایید دین کارگر بر عهده کیست؟

ج- هر راننده‌ای که خود مقصر باشد و تصادف به او منتسب گردد و بی احتیاطی‌اش

سبب تصادف شده باشد، دین او به عهده کسی نیست؛ چون خود کرده را تدبیر

۷۸/۸/۳

نیست.

﴿س ۹۱۳﴾ راننده‌ای مقصر با عابر پیاده تصادف می‌کند و به بهانه انتقال به بیمارستان،

مصدوم را سوار اتومبیل خود می‌کند؛ اما برای فرار از مجازات، او را در بیابان و دور از

دسترس مردم رها می‌سازد و مصدوم، به علت خونریزی و عدم کمک و مراقبت، در همان محل فوت می‌نماید. این قتل عمد است یا شبه عمد؟

ج - قتل، قتل عمد است؛ چون مصدوم را در جایی قرار داده که توان نجات خود را نداشته است و در حقیقت، از مردن و کشته شدن او باک نداشته است، اگر نگوییم مورد از نظر «صدق قتل عمد» روشن‌تر است از «الإلقاء في النار» - که محرز نشود، که فرد خود نخواست از آتش بیرون آید تا اینکه بسوزد که معروف بین فقها، بلکه فی الجمله اش اجماعی است - لا اقل، مساوی با او در صدق است. ۷۴/۲/۱۳

﴿س ۹۱۴﴾ تعمیرکار یا نمایندگی مجاز، بخاری‌گازی را در منزل شخصی، بدون رعایت اصول ایمنی یا با نقص فنی یا بدون دودکش نصب می‌نماید، و در نتیجه استفاده از آن، تمام اعضای خانواده در اثر گازگرفتگی فوت می‌نمایند، و اولیای دم از مقصر شکایت می‌نمایند، در صورتی که نمایندگی یا تعمیرکار، نقص فنی یا عدم رعایت اصول ایمنی را به صاحبخانه اطلاع و تذکر داده یا نداده باشد، مسئولیت متوجه چه کسی است. در هر حال چه نوع قتلی اتفاق افتاده است؟

ج - ضمان و دیه افراد فوت شده در منزل به وسیله امثال گازگرفتگی و به خاطر نقص فنی، و یا نصب نکردن دودکش و عدم رعایت اصول ایمنی از طرف تعمیرکار مجاز، به عهده تعمیرکار است که نقص را اعلام ننموده؛ چون این گونه موارد به نظر عقلا و عرف، از موارد اقوائت سبب از مباشر است، به علاوه که از مجموع ادله دیات در ابواب مختلفه، مخصوصاً ضمان با اضرار به طریق، استفاده می‌شود که بی احتیاطی و بی‌مبالاتی و تقصیر، موجب دیه و ضمان است، هر چند در ملک خودش و یا شارع عام باشد، چه رسد به ملک غیر و تصرف غیرمجاز که در امثال مفروض متحقق است به خاطر آنکه اجازه در تصرف کردن برای تعمیر صحیح و درست بوده است. آری، اگر تعمیرکار، نقص را اعلام نماید، ضامن نیست؛ و اما نوع قتل، ظاهراً در حکم شبه عمد است. ۷۴/۱۲/۱۳

﴿س ۹۱۵﴾ شخصی که فاقد گواهینامه رانندگی است در هنگام رانندگی غیرمجاز یا دارای گواهینامه، ولی به خاطر عدم مراعات قوانین راهنمایی و رانندگی، مرتکب قتل

می‌شود، و در این قتل، نه قصد کشتن کسی را داشته و نه نسبت به عمل ارتكابی قاصد بوده، این قتل عمد است یا شبه عمد؟

ج - شبه عمد می‌باشد و موجب دیه است. ۷۴/۱۲/۲۲

﴿س ۹۱۶﴾ اگر فردی در وضعیتی باشد که با شنیدن خبر ناگوار، احتمال مرگش می‌رود و شخصی با اطلاع از این موضوع و به قصد قتل وی، به وسیله تلفن، خبر ناگواری را به اطلاع وی می‌رساند و آن فرد هم بر اثر شنیدن آن خبر فوت می‌نماید، این چه نوع قتلی است؟

ج - قتل عمد است و مورد، مانند بقیه موارد قتل تسمی است. ۷۶/۲/۳۱

﴿س ۹۱۷﴾ شخصی بعد از روشن کردن سیگار، کبریت را به بیرون پرتاب کرده و در کنار بشکه نفت افتاده و بشکه آتش گرفته و همسرش در نتیجه آتش سوزی فوت نموده است. آیا قتل عمد محسوب می‌گردد یا نه؟

ج - با فرض اینکه انداختن کبریت و آتش سوزی سبب قتل بوده، قتل محسوب، و قتل

ملحق به شبه عمد است. ۷۱/۸/۲

﴿س ۹۱۸﴾ اگر فردی با علم به اینکه مبتلا به بیماری کشنده ایدز می‌باشد، و مبتلایان به این بیماری در آینده‌ای نه چندان دور، جان خود را از دست می‌دهند، و نیز با علم به اینکه یکی از شایع‌ترین راه‌های انتقال این بیماری به افراد دیگر از طریق برقراری تماس جنسی می‌باشد، عمداً با برقراری تماس نامشروع جنسی با دیگر افراد جامعه و به قصد مبتلا کردن آنها به بیماری ایدز، عده‌ای را به این بیماری دچار کند، هر چند تا به حال هم کسی از این مبتلاشدگان توسط فرد مورد نظر نمرده باشد، چه کیفری مقرر است؟

ج - این گونه اعمال جزء معاصی کبیره است که تعزیر و مجازات دارد، و اگر متوجه

احتمال تلف شدن و مردن طرف بوده و این امر پزشکی و بهداشتی را می‌دانسته، با

فرض مردن بیمار، جرمش قتل عمد می‌باشد و موجب قصاص است. ۸۲/۸/۲۳

﴿س ۹۱۹﴾ آیا ایدز قبل از ازدواج مانع نکاح، و بعد از ازدواج باعث فسخ آن می‌شود؟

ج - اگر هیچ کدام متوجه نبوده‌اند، زوجه سالم از باب اینکه این گونه امراض مسری

خانمان سوز، باعث ضرر و حرج برای زوجه است حق فسخ نکاح را دارد و اگر

زوجه، مبتلا باشد حکمش واضح است؛ چون مرد می‌تواند او را طلاق دهد، لیکن اگر شخص مبتلا عالم به مرض خود بود و مرض را پنهان داشته، احکام تدلیس را دارد، و طرف مقابل حق فسخ را دارد^۱ و داشتن چنین مرضی فی حدّ نفسه مانع ازدواج نمی‌باشد؛ چون می‌تواند با رعایت مسائل بهداشتی، مانع از سرایت مرض به دیگری شود و رعایت شرایط پیشگیری بر هر دوی آنها واجب است.

۸۳/۳/۱۰

﴿س ۹۲۰﴾ مشاجره‌ای بین دو طایفه روی می‌دهد که منجر به درگیری و ایراد ضرب و جرح می‌شود. فردی چاقویی را در کشالهٔ ران پای چپ فردی دیگر فرو می‌برد، به طوری که چاقو یا کارد یازده سانتی متر در ران فرو رفته و از هر دو طرف، سوراخ ایجاد می‌نماید که مجروح در اثر خونریزی در همان جا فوت می‌کند. با قبول حصول علم در ایراد ضرب و جرح عمدی از طرف قاتل در موضع مذکور و تحقق قتل - با توجه به اینکه قاتل، خود قبول دارد چنین ضربه‌ای را زده و سه نفر شاهد عینی و چند صد نفر با امضا، چنین ضربه‌ای را توسط همین فرد تأیید کرده‌اند - نوع قتل، عمد است یا شبه عمد.

ج - به طور کلی هر ضربه‌ای که از نظر مردم گویای آن باشد که ضربه زننده، باکی از کشته شدن طرف نداشته و به طور عمد هم بوده، قتل عمد محسوب می‌شود، و تشخیص آن در موارد اختلاف با محکمه است.

۸۲/۹/۲۷

﴿س ۹۲۱﴾ دو نفر در خیابان با هم به نزاع می‌پردازند و در مدت کشمکش و درگیری، یکی از آنها سوار بر اتومبیل خود شده تا از صحنهٔ درگیری فرار کند، بعد از روشن کردن ماشین و حرکت، طرف مقابل به جلوی ماشین می‌دود تا نگذارد از صحنه فرار کند؛ راننده توجه نمی‌کند و به حرکت خود ادامه می‌دهد، شخص مزبور خود را روی کاپوت می‌اندازد و از روی کاپوت به روی آسفالت می‌افتد، متعاقباً او را به بیمارستان اعزام کرده، اما در بیمارستان فوت می‌کند. بفرمایید: اولاً، راننده مقصر است یا خیر؟ ثانیاً، قتل عمد است یا غیر عمد؟ ثالثاً، اگر قبل از حرکت، جلوی ماشین آن شخص ایستاده باشد و یا بعد از حرکت، جلوی ماشین دویده چگونه

۱. برای توضیح بیشتر به فصل نکاح، باب عیبهایی که به واسطهٔ آنها می‌توان عقد را به هم زد، مراجعه شود.

است؟ رابعاً، در صورتی که راننده ترمز کرده باشد، ولی در نهایت، تأثیری نداشته و شخص مزبور افتاده باشد چگونه است؟

ج - ثبوت تقصیر برای کسی که راه خود را می‌رفته و دیگری برای ممانعت از فرار او با قرار دادن خود در جایی مثل کاپوت ماشین باعث مرگ خود شده، مشکل است، بلکه ظاهراً خود مقتول، سبب قتل خود شده؛ و مفروض در سؤال مانند جایی است که شخص، خود را به ماشین دیگری بزند و کشته شود، و همان‌گونه که مقتول در آن‌جا مقصّر است، در مفروض سؤال هم به همین نحو است؛ و تقصیر داشتن راننده، تابع نسبت قتل و صدمه به او می‌باشد نه محض مالک وسیله و راننده بودن. ۸۲/۶/۲۲

﴿س ۹۲۲﴾ در صورت علم اجمالی به وجود قاتل در بین افراد محدود و معین بفرمایید آیا قاضی می‌تواند برای تعیین قاتل و اجرای قصاص، از قرعه استفاده نماید؟

ج - نمی‌تواند؛ چون به علاوه از عدم بنای عقلا به قرعه در مثل مورد که باب کشتن و قصاص است، و قیام اجماع بر عدم آن؛ چون احتمال کشته شدن انسان بی‌گناه وجود دارد، و در باب دماء احتیاط لازم است، تمسک بر قرعه نادرست و ناتمام است. ۸۱/۱۱/۱۷

﴿س ۹۲۳﴾ در یک مشاجره لفظی بین دو نفر، یکی از آنها عصبانی شده و بدون سبق تصمیم و قصد خاص، کتری آب جوش را به طرف دیگر پرتاب می‌کند و مجنی‌علیه بعد از دو روز بستری در بیمارستان بر اثر جراحات وارده ناشی از سوختگی آب جوش، فوت می‌نماید، قتل مذکور چه نوع قتلی است؟

ج - به نظر این جانب قتل عمد موجب قصاص آن است که با سبق تصمیم باشد (یعنی قصد قتل) و یا با آلت قتاله و وسیله‌ای که طرف با آن متعارفاً کشته می‌شود که همراه با قصد اجمالی کشتن - به معنای آنکه نحوه آلت و زدن و طرف و ضارب گویای آن باشد که قاتل در زدن بی‌باک است و او می‌زند ولو طرف هم کشته شود - باشد، نتیجتاً اگر سبق تصمیم بر قتل نبوده، در آلت قتاله، باید آن قصد اجمالی محرز شود؛ و باشک و عدم احراز عقلایی و عرفی آن حسب قاعده و احتیاط در دماء، قصاص جایز نمی‌باشد. ۸۱/۲/۲۸

﴿س ۹۲۴﴾ در موارد عدم جواز برخورد با جانی یا سارق، تکلیف قتل جانی یا سارق توسط مدعی دفاع چیست؟

ج - اگر یقین داشته باشد که بدون قتل می‌تواند مهاجم سارق را دور کند، و در عین حال او را کشته است؛ چون قتل با قصد و عدوانی است، قتل عمد محسوب شده و قصاص دارد. آری، اگر در اثر اضطراب خاطر نتوانسته تصمیم بگیرد و عجله و دلهره موجب شده او را بکشد، قصاص ندارد؛ چون قصد قتل عدوانی نداشته و مشمول اطلاقات هدر دم مهاجم و سارق و... می‌باشد. ۸۰/۱۱/۱۷

﴿س ۹۲۵﴾ شخص «الف» به قصد کشتن شخص «ب» شبانه وارد منزل او شده و دست به ارتکاب قتل می‌زند، صبح روز بعد شخص «الف» متوجه می‌شود که اشتبهاً شخص «ج» را کشته، و اتفاقاً در شب گذشته شخص «ج» به جای شخص «ب» در رخت خواب او خوابیده است، نوع قتل چیست؟ آیا قصاص شخص «الف» جایز است یا خیر؟

ج - ظاهراً در حکم قتل عمد می‌باشد، و اولیای مقتول که مظلوم است، حق قصاص دارند و برای آنها سلطنت بر قصاص، ثابت است. ۸۰/۴/۲۵

﴿س ۹۲۶﴾ حکم افراط و تفریط مربی آموزش شنا را در صورت غرق شدن طفل بالغ و نابالغ بیان فرمایید.

ج - در صورتی که مربی، حفاظت از آن افراد را عهده‌دار شده و در کار خودش سهل‌انگاری کرده و سبب قتل فرد یا افراد شده، به حکم تعهد، ضامن است.

۸۰/۳/۱۰

﴿س ۹۲۷﴾ گناه کشتن به ناحق بزرگتر است یا زنا؟

ج - گرچه هر دو از گناهان کبیره می‌باشد و باید به خدا پناه برد از این گونه اعمال، لیکن قتل نفس محترم از اعظم کبائر است، و در قرآن کریم تصریح فرموده به اینکه کسی که انسانی را بدون جرم و گناه بکشد، مثل کسی است که همه انسانها را به قتل رسانده، و در روایات وارده از ائمه اطهار علیهم‌السلام در تفسیر آیه آمده که در جایی از جهنم او را وارد می‌کنند که اگر همه انسانها را می‌کشت، در همان جا وارد می‌کردند از جهت شدت عذاب اهلش. ۸۰/۱/۲۱

شرکت در قتل

﴿س ۹۲۸﴾ دو نفر به اتهام شرکت در قتل یک نفر محکوم به قصاص شدند و برای اجرای حکم، هر کدام از محکوم‌علیه باید نصف دیه را پرداخت نمایند؛ اما اولیای دم چند سال است که از قبول پرداخت دیه امتناع می‌ورزند و محکومان در زندان به سر می‌برند. تکلیف شرعی چیست؟

ج- در هر مورد که اولیای دم حَقِّ قصاص دارند، اگر در اعمال حق و استفاده از آن به نحوی از انحاء، به اعدام یا عفو مجانی و غیر آن، مداخله (تأخیر) نمایند و مدتی طول بکشد، حَقِّ القصاص به سبب حَرَج و مشقَّت برای جانی که بلا تکلیف و متحیر مانده، آن هم نسبت به زنده بودن در هر آن و هر روز، ساقط، و دیه ثابت است؛ چون ادلَّة حَرَج بر ادلَّة قصاص مانند بقیة موارد، حاکم است و فرقی در این حکم در موارد حَقِّ القصاص نیست؛ یعنی چه قاتل عمدی، واحد باشد و چه متعدّد. خلاصه آنکه اولیای دم اگر در استفاده از حَقِّ قانونی و شرعی مداخله نمایند و در اجرای حکم دست نگه دارند، خود سبب سقوط حَقِّ القصاص شده، تنها طلبکار دیه هستند و باید حاکم و قاضی وقتی مداخله برایش احراز شد، مسئله را به آنها اعلام نموده، مدت کوتاهی را برای تعیین تکلیف قرار دهد و بعد از آن، اگر تکلیف قاتل و یا قاتلان را معلوم نکردند، حکم به دیه بدهند و به آنها اعلام کنند، در نتیجه، قصاص برای ابد ساقط است و معنای حکم به دیه، همان بیان حکم شرعی است نه انشای حکم؛ چون انشای حکم محتاج به مطالبه است. ۷۳/۹/۱۶

﴿س ۹۲۹﴾ زیدی عمروی را با خود همراه نموده و به مکانی می‌برد تا حَقِّ خود را از دیگری به وسیله او که مسلح به سلاح گرم بوده، بگیرد، در بین راه به شخص ثالثی برخورد می‌کنند که سابقه درگیری با عمرو داشته، لذا از فرصت استفاده می‌کند و با او درگیر می‌شود و او را به وسیله گلوله به قتل می‌رساند، زید در این بین تمام تلاش خودش را کرده تا از درگیری جلوگیری نماید. با توجه به اینکه زید، عمرو را به محلی دیگر برده و منجر به قتل شخص ثالثی شده، آیا در قتل، شریک است یا خیر؟

ج- کسی که همراه با قاتل است، با فرض اینکه قصد درگیری با مقتول را نداشته، با او

هم درگیر نشده و شریک در قتل هم نبوده، بلکه در حدّ توان خود میانجیگری هم کرده است، مسئول و مقصّر نیست؛ و ناگفته نماند که رفتن به اماکن دیگران، آن هم با فرض مسلح بودن، علاوه بر آنکه عمل خطرناکی می‌باشد، حرام و معصیت است و باید از آن عمل استغفار و توبه نمود.

۷۵/۸/۱۷

﴿س ۹۳۰﴾ اگر دو نفر متهم به قتل باشند و هر کدام ادعا کنند که دیگری قاتل است، چه باید کرد؟

ج - اگر مورد لوث نباشد، راهی جز تقسیم دیه بین آنها به طور مساوی نیست؛ به خاطر آنکه اعدام هر یک خلاف احتیاط در دماء است، و اعدام و قصاص هر دو هم قطعاً نادرست است، و قرعه را هم کسی فتوا نداده است.

۷۴/۱۲/۲۲

﴿س ۹۳۱﴾ پسر و دختری که عاشق هم بوده‌اند، نسبت به قتل چهار نفر از خانواده دختر که با ازدواج آنها مخالفت می‌کردند، تصمیم می‌گیرند و مقدمات قتل و نحوه آن را برنامه‌ریزی نموده‌اند، و با تبانی قبلی، دختر، برادر و خواهر خود را فریب داده و با عنوان کردن مسابقه، هر یک از آنها را به درون زیرزمین برده و ابتدا دستهای آنها را بسته و سر هر یک را در ظرف آب فرو برده و سپس، پسر جوان به کمک وی آمده و سر آن دو را زیر آب نگه داشته تا در نتیجه به قتل رسیده‌اند. آیا اتهام این دو، شرکت در قتل بالمباشره است و یا اینکه نسبت به دختر، عنوان ممسک دارد؟ نظر به اینکه ابتدا خواهر دختر به قتل رسیده و در مرحله دوم مادر دختر و مرحله سوم برادر دختر، و مرحله چهارم پدر دختر به قتل رسیده، و از طرفی چون دختر در قتل شرکت داشته - چه بالمباشره نسبت به خواهر و برادر و چه با تسبیب، نسبت به پدر و مادر و نگهبانی - قهراً محروم از ارث می‌باشد، و نسبت به قصاص از پسر جوان در رابطه با قتلها محروم است، اما نظر به اینکه پدر دختر یک برادر دارد، و مادر دختر نیز دارای پدر و مادر می‌باشند، و عموی دختر نسبت به قصاص برادرش، از پسر و دختر متهم به قتل گذشت نموده، و پدر و مادر (جدّ و جدّه مادری) نیز از دختر گذشت نموده‌اند، ولی به خاطر فجیع بودن واقعه قتل چهار نفر در یک خانواده و ایجاد ناامنی در جامعه، و قهراً تشویق فساد در یک شهرستان کوچک، آیا به رغم

عفو اولیای دم، حکم به قصاص با استفاده از حکم حاکم در اجرای قصاص نیز ساقط می‌شود آیا در مورد ممسک نیز پس از عفو ولی دم، حکم قصاص ساقط می‌شود؟ یا حکم در دو مورد، حسب مورد و دلیل، اختلاف دارد؟

ج- در مفروض سؤال، پسر، قاتل چهار نفر می‌باشد و حقّ القصاص برای اولیای آنها ثابت است، هر چند نسبت به قتل برادر و خواهر، دختر، شریک در قتل است، اما دختر نسبت به قتل پدر و مادر، دیده‌بان بوده و مجازات دیده‌بان برایش ثابت است، و نسبت به برادر و خواهر، شریک در قتل است. همچنین در مفروض سؤال، هر چند قتل به نحو فجیعی بوده، اما با عفو اولیای دم مانند سایر موارد، قصاص ساقط می‌گردد؛ لیکن دولت به وسیله قانون مصوّب می‌تواند برای مصلحت جامعه و جلوگیری از فساد در آن، قاتل را با حبس تعزیری و غیر آن، هر نحو مصلحت بداند، کماً و کیفاً، مجازات نماید. در ضمن مجازات ممسک و دیده‌بان، مانند حقّ قصاص در اختیار اولیای دم می‌باشد و جزء حقّ الناس است. ۷۴/۸/۲۴

﴿س ۹۳۲﴾ اگر کسی شخصی را بگیرد و دیگری او را به قتل برساند در حالی که سومی، آنها را دیده بانی می‌کند تا جنایت را انجام دهند، قاتل محکوم به قصاص جان است، نگهدارنده به حبس ابد در زندان محکوم می‌شود و دیده بان، چشمانش با میل سرخ شده یا نظیر آن، کور می‌گردد، مجازاتی که برای نگه دارنده و دیده بان بیان گردید، از چه نوعی است، حد است یا تعزیر؟

ج- هر دو مجازات، مثل مجازات قصاص است که حقّ الناس می‌باشد، نه حدّ و نه تعزیر. ۸۱/۱۱/۷

﴿س ۹۳۳﴾ ۱. اگر مرد مسلمانی چندین زن مسلمان را به قتل برساند، بر فرض اینکه اولیای دم مقتولان، همه خواهان قصاص باشند، آیا اولیای دم هر یک از مقتولان، باید نصف دیه مرد مسلمان را به اولیای مرتکب جنایت بپردازند و بعد قصاص نمایند یا بدون پرداخت دیه می‌توانند او را قصاص نمایند؟

۲. اگر فقط نصف دیه تعلق می‌گیرد، کدام یک از اولیای دم باید بپردازند؟

۳. در صورتی که بعضی از اولیای دم مقتولان، خواهان قصاص و بعضی خواهان دیه و بعضی خواهان عفو باشند، به چه نحو عمل می‌شود؟

ج ۱ و ۲- بنا بر نظر مشهور فقها، اگر اولیای دو زن، حداقل، خواستار قصاص باشند، نصف دیه را بدهکار نمی‌باشند و تساوی حاصل می‌شود، و اما بنا بر فتوای اخیر این‌جانب که بر تساوی دیه زن و مرد است، اشکال وارد نیست و اگر یک نفر از اولیای مقتولان خواستار قصاص باشند، قاتل قصاص می‌شود و رد نصف دیه هم لازم نیست.

ج ۳- اولیای دم که خواستار قصاص هستند، بر اولیای خواستار دیه و عفو، مانند بقیه موارد تعدد اولیا، مقدم‌اند و قصاص، اصل است. ۷۶/۲/۳۱

﴿س ۹۳۴﴾ چندین نفر، هم زمان به شخصی تیراندازی کرده‌اند، و آن شخص به وسیله یک یا چند گلوله کشته شده است، اما معلوم نیست تیر کدام یک از تیراندازان به او اصابت نموده است، ولی قدر مسلم، تیر یکی از این چند نفر بوده است، حکم قضیه چگونه است؟

ج- با فرض عدم ادعای اولیای دم نسبت به شخص معین، و ادعای جهل نسبت به قاتل، همراه با علم اجمالی که در سؤال آمده، ظاهراً حکم به دیه می‌شود، و دیه هم به عهده افراد متهم است که بالسویه باید به اولیای دم بپردازند، و ناگفته نماند که قتل هر چند عمد است، لیکن به خاطر شبهه و نبود علم تفصیلی، قصاص جایز نیست، و در دماء باید احتیاط کرد، به‌علاوه که گفته می‌شود قصاص حد است و «الحدود تدرأ بالشبهات»؛ و اگر بخواهیم هر دو را اعدام کنیم، اسراف در قتل است، و زیاده‌روی و کشتن انسان بی‌گناه، یعنی یک نفر از آنها؛ و اگر قائل به تبعیض شویم آن هم بی‌وجه است؛ چون سبب کشتن کسی می‌گردد که قاتل بودنش مشکوک است و آن هم حرام می‌باشد قرعه نیز با قطع نظر از شمول و عدم شمول ادله‌اش امثال مورد را، هیچ یک از فقها به آن فتوا نداده و نمی‌توان چنین فتوایی داد؛ چون باب، باب قتل و کشتن انسان است، و اما پرداخت دیه برای آن است که خون نباید هدر رود. ۷۵/۱/۲۲

﴿س ۹۳۵﴾ شخصی با ماشین خود با بچه‌ای برخورد کرده و او را پرتاب کرده است، و ماشین دیگری نیز با او برخورد کرده و در نتیجه وی کشته شده است. آیا هر دو راننده مقصر هستند و دیه به عهده هر دو است یا خیر؟

ج - در موردی که ماشین با کسی برخورد کند و او را پرتاب کند، و ماشین دیگری هم با او برخورد نماید که منجر به مرگ شود، به این معنی که اگر ماشین دومی نمی‌زد، او کشته نمی‌شد، در این فرض اگر ماشین دوم در حالی بوده که بدون تقصیر و با رعایت مقررات راهنمایی نسبت به سرعت مجاز و رعایت خصوصیات دخیل در حرکت و توقف ماشین، اختیارش سلب شده و نمی‌توانسته ماشین را کنترل نماید، ظاهراً دیه به عهده راننده اول است که سبب قتل بوده نه دوم که مباشر است، و این مورد از موارد اقوائت سبب از مباشر است، مثل جایی که شخصی کسی را از بلندی به پایین پرتاب کند، و شخص پرت‌شده به کسی که در پایین قرار دارد برخورد نماید و او بمیرد، در اینجا به نظر همه فقها، دافع و پرت‌کننده، ضامن است، هر چند قصد کشتن او را نداشته، و حتی متوجه بودن آن شخص در آن مکان هم نبوده است، بنابراین، اگر ماشین دوم اختیارش سلب نشده و خود مقصر بوده، به این معنی که یا می‌توانسته ماشین را کنترل کند و کنترل ننموده، یا در اثر عدم رعایت مقررات، مثل فاصله‌ها و یا سرعت و مانند آن نتوانسته کنترل نماید، ضمان به عهده‌اش ثابت است؛ یعنی راننده دوم که مباشر قتل است، حسب قاعده، ضمان به عهده اوست. ۷۲/۱۰/۸

﴿س ۹۳۶﴾ در تحقیقات، مشخص شده است که شخصی با آمریت و دستور صریح شخص دیگری مرتکب قتل شده است، در صورتی که شخص مباشر در حال استیصال و اکراه و اجبار، مرتکب قتل شده باشد، حکم شرعی در باره شخص دستور دهنده (آمر) چیست؟

ج - به نظر بنده در قتل عمدی با اکراه و اجبار، اگر اکراه و اجبار به تهدید دستور دهنده به قتل مباشر باشد؛ یعنی او را تهدید کند که اگر نکشی تو را می‌کشم و طرف تهدیدشده، به خاطر همین ترس عقلایی، دیگری را کشت قصاص بر تهدیدکننده و مجبور کننده است نه بر مباشر و تهدید شده و اگر اکراه و اجبار به تهدیدهای دیگر باشد، قصاص بر مباشر و تهدید شونده می‌باشد. ۸۲/۱۱/۳

﴿س ۹۳۷﴾ از نظر فقهای عظام، پزشک هرگاه برائت نگرفته باشد، ضامن است، با توجه به اینکه اقدامات درمانی و عملهای جراحی عموماً به صورت گروهی انجام می‌پذیرند مراد از پزشک چه کسی است؟ به ویژه آیا می‌توان پزشک متخصص بیهوشی را هم مشمول حکم مذکور و ضامن دانست؟

هرگاه در موردی که پزشک جراح برائت نگرفته باشد، اما پزشک بیهوشی هم مرتکب بی‌احتیاطی مؤثر در فوت بیمار گردد، حکم آن چگونه خواهد بود و چه کسی مسئول پرداخت دیه است؟

ج - همه کسانی که در معالجهٔ مریض، با عمل جراحی و یا با تزریق و زدن سرم و غیره روی مریض کاری را انجام می‌دهند یا چیزی را به او می‌دهند که بخورد یا او را جابه‌جا می‌نمایند، مسئول‌جان مریض و سلامتی وی می‌باشند و هرگاه حادثه‌ای برای بیمار رخ بدهد - از قبیل مرگ یا قطع شدن اعضا یا بدتر شدن مریض و امثال آنها از چیزهایی که برای مریض ضرر دارد - هرگاه مسئولین به وظایف و مقررات پزشکی عمل نمایند، هیچ‌یک از آنها ضامن نمی‌باشند و مجرم هم نبوده؛ چون ضرر و جنایت بر مریض، سببش جهل بشر می‌باشد و جنایت متناسب به جهل مسئولین معالجهٔ مریض است؛ اما اگر ضرر در اثر بی‌بند و باری و مسامحه و یا تقصیر او در کارش باشد، او ضامن و گناهگار است، و در این جهت، فرقی بین چند نفر و یک نفر و یا اختلاف در کارها نیست و همهٔ افرادی که ضرر به آنها نسبت داده می‌شود، ضامن ضرر و خسارت بر مریض می‌باشند، بناءً علی هذا فرقی بین مسئول بیهوشی و پزشک جراح نمی‌باشد، و هر که مسامحه و سهل‌انگاری نموده و یا مقصّر بوده ضامن می‌باشد، خلاصه آنکه ضمان و گناه برای فرد و یا افرادی است که از نظر نظامات پزشکی مقصّر باشند، و مقررات را رعایت ننموده باشند.

۸۰/۱۰/۸

﴿س ۹۳۸﴾ دانش آموز دختری که بالغ و عاقل و مختار بوده است و در مقطع راهنمایی تحصیل می‌نموده، با رضایت کامل و بدون قید و شرط والدین در معیت اولیای مدرسه به

اردو اعزام می‌گردد که در اثنای استفاده از استخر، دچار خفگی ناشی از غرق شدگی شده، و علی رغم سعی و تلاش وافر مسئولین اردوگاه فوت می‌نماید؛

۱. آیا دیه‌ای به اولیای دم می‌توان پرداخت نمود یا خیر؟

۲. مسئول پرداخت دیه چه شخص یا اشخاصی می‌باشند؟

۳. آیا می‌توان مسئولین مدرسه و اردوگاه را به لحاظ عدم رعایت نظامات دولتی

و قصور در انجام وظیفه تعزیر نمود؟

۴. فدراسیون نجات غریق پس از بررسی موضوع و استماع اظهارات طرفین، مدیر

مجموعه را به علت استفاده از افراد کم‌تجربه و بدون مهارت سی درصد، مدیر استخر را

به لحاظ کمبود ناجی و عدم عقد قرارداد و غیره شصت درصد و خانم نجات غریق را به

علت سهل‌انگاری در انجام وظیفه ده درصد مقصر دانسته است.

آیا می‌توان بر اساس همین نظریه که بعضاً مستند به مواردی است که به هیچ وجه

نقشی در غرق شدگی غریق ندارد، مشتکی‌عنهم را به تناسب، محکوم کرد و دیه

و مجازات تعزیری نمود یا خیر؟

ج ۱ و ۲ - اگر دختر به حدی از رشد رسیده که تحت سرپرستی نبوده و از حضانت

خارج شده، و مسئول و مربی شنا هم در وظیفه خود کوتاهی نکرده است، کسی

ضامن دیه دختر نیست؛ ولی اگر نیاز به اجازه سرپرست از جهت حضانت یا

مقررات عقلانی و یا قانونی بوده و اولیای مدرسه بدون اذن و اجازه، او را به شنا

برده‌اند، و مربی شنا هم به وظیفه‌اش عمل کرده، کسانی که او را به اردو برده‌اند؛

چون ضامن می‌باشند در بردن - که به نحوی مؤثر در مرگ می‌باشد - مقصرند

و مرتکب خلاف شده‌اند و به طور کلی تخلف معمولاً موجب ضمان است

و مستفاد از ضمان نفس و اعضا در موارد متعدد آن است که تخلف و گناه در

مقدمات خسارت، موجب ضمان می‌باشد، گر چه مقدمه قریبه هم نباشد و همان

محض ارتباط و دخالت در ضمان با تخلف، کفایت می‌کند، به علاوه به همان نحو

که تلف مال در دست دیگری که مأذون نبوده موجب ضمان است، تلف نفس

و اعضا هم که بدون اجازه مسئول شرعی و عقلایی اتفاق بیفتد نیز بالاولویه

والغاء الخصوصیه موجب ضمان است، و از همه گذشته چون باب دیات و ارش، باب ضمان است و ضمان هم عقلانی و امضایی است و عقلا هم در این گونه موارد قائل به ضمان می‌باشند، باید قائل به ضمان شد.

ج ۳- اگر مسئولین، خلاف مقررات عمل کرده باشند، تعزیر آنها تابع نظر حکومت است.

ج ۴- به مقدار دخالت و صدق سببیت در این گونه موارد، دیه تقسیم می‌گردد؛ چون مجموع آنها به طور مشارکت، سببیت داشته، و قاعده عقلاییه بلکه شرعیه در کیفیت ضمان - که دیه هم از همان باب است - در تقسیم به نسبت تقصیر است، و تعزیر بر هر فعل حرامی طبق قانون، جایز است. ۸۰/۱۰/۸

قصاص اعضا

﴿س ۹۳۹﴾ پس از اجرای قصاص، عضو قطع شده، ملک کیست؟ ملک حکومت است یا مجنی علیه - کسی که جنایت بر او واقع شده - یا شخص قصاص شده؟ در صورت سوم آیا شخص قصاص شده می‌تواند عضو را بعد از جدا شدن، پیوند بزند؟

ج - عضو قطع شده به جهت قصاص را نمی‌توان پیوند زد؛ یعنی اگر جانی بخواهد پیوند بزند، کار حرامی را مرتکب شده و باید جلوگیری نمود؛ بلکه اگر پیوند هم بزنند، باید دو مرتبه از باب قصاص، قطع گردد. همان طور که در موثقه عمار آمده است، امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «أثماً یكون القصاص من اجل الشین»^۱ و برای جلوگیری از پیوند زدن او بعد از قطع کردن، چون در حکم میته است، هر چند در اختیار جانی است باید دفن شود. ۷۵/۱۰/۱۵

﴿س ۹۴۰﴾ اگر کسی انگشت یا دست کسی را عمداً قطع کند و مصدوم بلافاصله خود را به مراکز درمانی برساند و عضو قطع شده را پیوند بزند، آیا مصدوم حق قصاص جانی را دارد یا خیر؟

ج - پیوند بعدی، مسقط حق قصاص جانی نمی‌شود، و حق قصاص و دیه برای مجنی علیه همچنان باقی است. ۷۳/۴/۵

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۸۵، باب ۲۳، أبواب قصاص الطرف، ح ۱.

﴿س ۹۴۱﴾ آیا اولیای دم بدون اجازه حاکم شرع می‌توانند قصاص کنند یا خیر؟

ج - به احتیاط واجب در قصاص نمودن اولیای دم، اجازه حاکم شرع لازم است.

۷۵/۷/۱۵

﴿س ۹۴۲﴾ برای قصاص قاتل، به اذن محکمه‌ای که قتل برایش ثابت شده نیاز است، در

صورتی که این اجازه داده نشود، تکلیف قاتل چیست؟ آیا باید تا زمان اذن، ولو ده‌ها سال طول بکشد، در حبس بماند، و یا اینکه فوراً آزاد شود؟ در صورت دوم چه تأمینی باید اخذ شود؟

ج - وجه سؤال برای ما مبهم است؛ چون هر چند اذن محکمه فی نفسه، و فیما بین

خود و خدا، شرط جواز قصاص ولی دم نیست که: «و من قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا

لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا»، لیکن در یک نظام اجتماعی و حکومتی اذنش معتبر است، و اگر

بدون اذن هم انجام گیرد هر چند قصاص نمی‌شود و قتل به حق است، لیکن باید

تعزیر شود. بنائاً علی هذا، اگر قصاص، مقدمات قانونی را طی کرده قاضی باید

حکم بدهد، کما اینکه مجری هم حق تأخیر در اجرا را ندارد به خاطر آنکه

عذابی است بدون دلیل و زاید بر قصاص که حرام و غیر جایز است. و اگر هنوز

حکم داده نشده و فرض هم بر این است که قاتل، منکر قتل یا منکر موجب و

مسبب قصاص است، چون خود در تأخیر حکم مؤثر است، باید رعایت مقررات

و ضوابط تأمین حفظ حقوق طرفین بشود، و ماندن او در بازداشتگاه، اگر فرضاً

طول هم بکشد و راه تأمین، منحصر به آن باشد، نمی‌توان گفت مانعی دارد؛ چون

خود کرده را تدبیر نیست «والامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار»، آری، محکمه

باید حداکثر تلاش خود را بنماید که قضیه فیصله پیدا کند و اگر زیاد ماندن او در

زندان مربوط به محکمه باشد مقصّر، محکمه است و نباید حکم طول بکشد که

او بدون جهت در زندان بماند، و اما اگر فرض بر این است که خود متهم تقاضای

قصاص دارد؛ یعنی در حقیقت اقرار به قتل و سبب قصاص می‌نماید، در این

صورت هم فکر نمی‌کنم وجهی برای تأخیر در قانون پیش‌بینی شده باشد و مشکلی

ظاهراً وجود ندارد.

۸۶/۴/۲

﴿س ۹۴۳﴾ در مورد قصاص اطراف بفرمایید:

۱. آیا ملاک، رعایت مماثلت نسبی است یا عرضیه؟ معیار هر کدام چه می باشد؟
۲. در کدام صورت، قصاص تبدیل به دیه می شود؟
۳. آیا بین طول و عرض و عمق در اجرای قصاص تفاوتی هست؛ مثلاً اگر جانی لاغر، و مجنی علیه چاق است و نیمی از بازوی مجنی علیه به عمق سه سانتی متر بریده شده است، آیا در قصاص با نیمی از بازوی جانی لاغر را برید که دوسانتی متر است، یا باید همان سه سانتی متر بریده شود، اگرچه بیش از نصف بازو باشد؟

ج ۱ و ۲ - ابهام دارد و باید مماثلت حقیقیه عرضیه، صادق باشد، و تشخیص تحقق و عدم تحقق آن هم با نظر کارشناسان و اهل اطلاع است.

ج ۳ - تفاوتی نیست و باید مقدار، مراعات شود و سه سانت باید بریده شود، اگرچه بیش از نصف باشد، و این زیادی در رابطه با جانی، مربوط به تقصیر خودش می باشد و لاغری او نمی تواند سبب تضييع حق مجنی علیه شود، به علاوه که اکتفای شارع به دوسانتی متر، نسبت به جانی چون برگشت به حمایت شارع و قانونگذار از قانون شکن می باشد و آن، خلاف حکمت و تشریح و قانونگذاری است، نتیجتاً ادله از امثال آن انصراف دارد، به این جهت نیز نادرست است.

۸۱/۱۱/۱۷

لوث و قسامه

﴿س ۹۴۴﴾ مقدار قسامه و کیفیت آن را در قتل عمد، شبه عمد و خطا بیان فرمایید.

ج - قسامه در قتل عمد، پنجاه قسم و در قتل خطا و شبه عمد، بیست و پنج قسم است؛ همچنین در قسامه شرط است که حالف و کسی که قسم می خورد، از روی علم و جزم قسم بخورد و گمان کفایت نمی کند، و باید طوری قسم بخورد که مورد قسم از ابهام خارج شود، برای مثال، ذکر قاتل و مقتول و نسب و اوصاف آنها و ذکر نوع قتل و بیان اینکه یک فرد، جنایت کرده یا افرادی با هم شریک بوده اند و

۷۹/۵/۱۶

﴿س ۹۴۵﴾ اگر مقتولی بیش از دوازده نفر اقوام نداشته باشد. حکم مسئله برای محکوم کردن قاتل در قسامه را بیان فرمایید. آیا سوگند یادکردن آنان از طرف مدعی کفایت می‌کند؟

ج- اگر قسامه پنجاه نفر باشند، هر کدام یک قسم می‌خورند، و اگر بعضی امتناع کنند یا عدد آنها کم‌تر از پنجاه نفر باشد، مانند مفروض در سؤال، هر کدام چند قسم می‌خورند تا پنجاه قسم کامل گردد؛ و سوگند این دوازده نفر با شرایط مذکور از طرف مدعی کفایت می‌کند، به دلیل عموم در تشریح قسامه. ۷۹/۵/۱۶

﴿س ۹۴۶﴾ شخصی مردی را در خانه‌اش با اسلحه کمری متعلق به خود، کشته است، جسد هم در خانه‌اش بوده است. در تحقیقات، قاتل اظهار داشته که مقتول، خودکشی کرده است و چون در خانه فقط کسان قاتل حضور داشته‌اند، مسلماً به نفع او شهادت می‌دهند؛ اما کلیه قرائن و کیفیت موضوع، خودکشی را مردود می‌کند. این جانب، ولی دم هم به استناد تضاد منافع بین این دو نفر و تهدیدات قبلی و اینکه خودکشی، انگیزه لازم دارد و بر طبق دلایل دیگر، اطمینان قاطع دارم که آن شخص، پسر مرا کشته است، مرجع قضایی، موضوع را از موارد لوث دانسته است. حال سؤال این است که با توجه به نظر حضرت امام علیه السلام در مسئله هفتم «تحریر الوسيله» و فتاوی فقهای عظام بر طبق احکام شرع مقدس اسلام، قسامه و اتیان سوگند با ولی دم است یا با مدعی علیه (متهم)؟

ج- قسامه به حسب اصل و قاعده، در مورد لوث است؛ یعنی موردی که از امارات و قرائن، قاضی گمان و ظن غالب متأخم به علم به اتهام قتل در باره متهم پیدا کند به نحوی که اگر باب، باب دم و قود و کشتن قاتل نبود، قاضی به خود جرأت می‌داد که با همان قرائن و شواهد، حکم صادر نماید، و ظن غالب نزدیک به علم، قدر متیقن از ادله لوث است و نسبت به مطلق الظن دلیل نداریم، و چون قسامه بر خلاف قواعد است، «یقتصر علی القدر المتیقن»، و در این حکم، فرقی بین محله و خانه و قریه‌ای که محصوره است، نیست. صرف ادعای متهم مبنی بر اینکه من در ساعت و حین اتفاق قتل در آن محل نبوده‌ام، مسموع نیست؛ و اگر به چنین

احتمالهایی اعتنا شود، ظاهراً موردی برای قسامه نیست، آری، در مورد تعارض امارتین، نظیر اینکه در کنار مقتولی شخصی با آلت قتل خون‌آلود حاضر است و نیز در کنار او گرگ درنده‌ای وجود دارد، و یا در موردی که با حجت شرعیّه ثابت شود که متهم در زمان قتل در محل وقوع قتل نبوده، به نحوی که تحقیقش از او محال عادی باشد، در این گونه موارد به خاطر نبودن گمان و حجت بر خلاف، قسامه نیست. و مسئله هفتم «تحریر الوسيله» امام (سلام الله علیه) ناظر به چنین مورد و به خاطر همین جهتی است که ذکر شد؛ ولی اگر نبودن متهم در خانه به معنای بودنش در اتاق دیگر به صرف ادّعی او باشد، لیکن گمان و ظنّ قاضی و شواهد و امارات بر قاتل بودن متهم ثابت و محقق باشد، مورد از موارد قسامه است و به این گونه احتمالها اعتنایی نمی‌شود. علامه رحمته موارد سقوط قسامه را احصا فرموده و تا شش مورد رسانده که این مورد از آنها نیست، و بر قاضی است که توجه داشته باشد جعل قسامه در شرع، برای جلوگیری از آدم‌کشی و نیرنگ در قتل است، بدین معنا که افراد دیگر فکر نکنند که اگر کسی را کشتند، با نبودن بینه شرعی و عدم تمکن قاضی از علم، قصاص نخواهند شد؛ چون به سبب قانون قسامه، از قتل معمولاً فاصله گرفته و می‌ترسد با همه نیرنگش، مورد از موارد قسامه قرار گیرد، و قتلش ثابت و محکوم به قصاص شود.

س ۹۴۷ آیا قصاص اطراف در جراحات عمدی، همانند قصاص نفس، با قسامه ثابت می‌گردد، یا اینکه چون قسامه خلاف اصل و قاعده است، کما یقال، فقط در اثبات دیه کفایت می‌کند، نه قصاص؟

ج - فرقی در اثبات با قسامه بین قصاص نفس و قصاص اطراف و جراحات عمدی نیست، و مسئله اجماعی و منصوص است؛ لیکن در مقدار قسامه در اطراف، نظریه‌ها متفاوت است، هر چند شبهه، اگر نگوئیم اقوی، شش قسم است که اگر مورد، دیه‌اش دیه نفس است، مثل بینی با شش قسم، و اگر کمتر است به نسبت شش قسم و کمی دیه محاسبه می‌شود.

﴿س ۹۴۸﴾ آیا قسامه زن با وجود سایر شرایط، مورد قبول است؟

ج- آری، مورد قبول است و به نظر این جانب تفاوتی بین مرد و زن در قسامه نمی‌باشد، و هر جایی که قسامه نسبت به مرد مؤثر است، نسبت به زن هم مؤثر می‌باشد، و تمام مناط در قسامه، پنجاه قسم و لوث به معنای ظن و گمان نزدیک به علم قاضی است که از قراین و شواهد متعارف برای او پیدا شده باشد.

۷۸/۹/۳۰

﴿س ۹۴۹﴾ در منازعات دسته جمعی، طرفین جراحات متعدّد برداشته و مصدومین

هم قادر به تعیین ضاربین نبوده و فقط می‌دانند زخمهای وارده، توسط پنج نفر مقابل وارد شده است. در این صورت اگر تقاضای قصاص شود، نحوه اثبات قضیه چگونه است؟ در صورت تقاضای دیه، چه کسانی محکوم می‌شوند، و راه ثبوت چیست؟ اگر بدو تقاضای قصاص بوده و به لحاظ عدم امکان قصاص، حاکم بخواهد به دیه تبدیل نماید، چگونه اثبات می‌گردد؟

ج- اگر لوث نسبت به هیچ یک نباشد، همه آنها باید بالسویه دیه را بپردازند.

۷۵/۱/۲۱

﴿س ۹۵۰﴾ چنانچه دو نفر مثلاً، متهم به قتل یا ضرب و جرح باشند و قاضی ظنّ

اجمالی به وقوع بزه (جرم) توسط یکی از آن دو نفر، لأ علی التعیین داشته باشد، و اولیای دم حال، یا ادّعی علم تفصیلی به وقوع بزه توسط یکی از آن دو نفر داشته و حاضر به اقامه قسامه با استناد بزه به یکی از آن دو به نحو معین می‌باشند، و یا اینکه ادّعی علم اجمالی داشته و حاضر به اقامه قسامه به استناد بزه به یکی از متهمان بدون اینکه آن یک نفر را معین کنند، هستند. آیا فروض مذکور از باب لوث می‌باشد یا خیر؟ و در فرض دوم چنانچه از مصادیق لوث باشد با اقامه قسامه به کیفیت مذکور، کدام یک از متهمان محکوم هستند؟

ج- چون در قسامه که قسم متوجه مدّعی است، آن هم به پنجاه قسم، خلاف قواعد و

ضوابط است، لذا باید اقتصار به مورد حجّت و دلیل شود؛ و آن چه از مجموع

ادّله قسامه استفاده می‌شود، بودن قسامه در جایی است که قاضی ظنّ متأخّم به

علم پیدا کرده؛ یعنی از نظر شواهد و قرائن، قتل قابل اثبات، و حکم به قصاص می‌توان نمود، لیکن هنوز به مرحله علم قاضی که بتواند با کمال اطمینان خاطر، حکم به قصاص بدهد، حاصل نشده، و برای حصول علم صد در صد و یا به مرحله حصول آن، اولیای دم باید پنجاه قسم بخورند. بناً علی هذا، در دو مورد مفروض در سؤال - که یکی از آنها جایی است که «ظَنُّ» به صورت اجمال است نه تعین، و دیگری در صورتی است که قسامه می‌خواهد در مورد اجمال، تحقق پیدا کند - خارج از ادله قسامه است؛ چون در قسامه، هم ظن قاضی باید به متعین باشد، و هم قسامه به متعین، تا بتوان حکم به قصاص داد و مفروض‌های در سؤال چنین نیست و قسامه در آنها دلیل ندارد، و باید حسب قواعد قضا عمل شود. ۷۶/۴/۲۸

﴿س ۹۵۱﴾ آیا قسامه در اعضا، موجب قصاص است یا دیه؟

ج - قسامه در اعضا، مانند قسامه در نفس است و همه آثار از دیه و قصاص و ارش بر آن مترتب می‌گردد. توضیحاً در مورد لوث و قسامه اگر مدعی حاضر به آن نشد، قسامه بر «مدعی علیه» است، و با قسامه‌اش، نه با یمین، تبرئه می‌شود. ۷۶/۳/۱۷

﴿س ۹۵۲﴾ آیا قسامه در اعضا، صرفاً برای اثبات جرم است یا اعم از اثبات جرم و رفع اتهام؟

ج - قسامه، یک حجت شرعی است و مانند بقیه حجج، مثبتات و دلالت التزامیه‌اش حجت است، بدین معنا که اگر با قسامه، قاتل و جانی بودن کسی ثابت شد، متهمین دیگر تبرئه می‌شوند و نسبت جرم از آنها مرتفع می‌گردد، به علاوه آنکه براءت و تبرئه دیگران مطابق با اصل است و خلافش دلیل می‌خواهد. ۷۶/۳/۱۷

﴿س ۹۵۳﴾ در قتل عمدی، چنانچه مورد از موارد لوث نبوده و مدعی هم بیینه‌ای

نداشته، لیکن به منکر، اذن سوگند دهد (یک قسم) چنانچه منکر از اتیان سوگند امتناع نماید، تکلیف چیست؟

ج - تکلیف در مفروض سؤال، آن است که به منکر گفته شود قسم را به مدعی برگردان، و اگر حق قسم را به او داد و یا آنکه نه قسم خورد و نه رد به مدعی نمود، در هر دو صورت اگر مدعی قسم خورد، قتل علیه منکر ثابت می‌شود، و اگر هم از قسم خوردن امتناع نمود، دعایش ساقط می‌شود. ۸۰/۴/۱۲

﴿س ۹۵۴﴾ دو بچه نه ساله و پنج ساله، طفل پنج ساله‌ای را مصدوم ساخته‌اند که غیر از اظهارات طفل مصدوم، دلیل دیگری در میان نیست. آیا پدر طفل مصدوم که ولی قهری اوست می‌تواند با قسم و سوگند شرعی قضیه را در دادگاه ثابت کند؟

ج - چون مدعی، ولی طفلی است که مصدوم می‌باشد و ادعا نموده، پس بر اوست که ادعای خود را در محکمه اثبات نماید، و اگر نتوانست ثابت نماید، محکمه طرف مقابل، یعنی پدر متهمین به ضرب را محکوم به یمین شرعی می‌نماید، اگر او بر انکارش قسم خورد، دعوا فیصله یافته تلقی می‌شود و گرنه اگر رد قسم نمود به مدعی، در چنین موردی مدعی قسم بر تحقق ضرب و صدمه می‌خورد و مدعایش با قسم و یمین مردوده ثابت می‌شود. ۸۳/۷/۶

﴿س ۹۵۵﴾ در حین بازی بچه‌ها، یکی از آنان از ناحیه چشم صدمه می‌بیند که منتهی به هفتاد درصد نقص عضو می‌شود، پس از شکایت از ناحیه پدر مصدوم، دلیلی که صدمه از ناحیه کدام بچه‌ها باشد در پرونده امر نیست، حال اگر مورد از موارد لوث باشد در حالی که طرفین هر دو نابالغ هستند، چه اشخاصی باید سوگند یاد نمایند؟

ج - قسامه و سوگند، متوجه اولیای بچه‌هایی است که مورد لوث می‌باشند. ۸۲/۸/۱۶

﴿س ۹۵۶﴾ در موارد قسامه که موضوع آن ایراد ضرب و جرح عمدی نسبت به مجنی‌علیه است، اگر براءت مدعی‌علیه، ثابت شود و ضارب یا جارح نیز مشخص نباشد، آیا مانند مورد قتل، دیه مجنی‌علیه مصدوم باید از بیت‌المال پرداخت شود یا اینکه تدارک آن به عهده کسی نمی‌باشد؟

ج - با دیه قتل، تفاوت دارد و به عهده بیت‌المال نمی‌باشد. ۸۱/۴/۲۰

﴿س ۹۵۷﴾ اگر جانی و مجنی‌علیه هر دو صغیر باشند، آیا تقاضای قسامه عاقله مجنی‌علیه برای اثبات جنایت (خطئی) صغیر پذیرفته می‌شود؟ آیا با فرض مذکور می‌توان عاقله جانی را محکوم به پرداخت دیه نمود؟

ج - جایی که دیه بر عاقله است، اگر مورد، مورد لوث باشد، ولی دم می‌تواند تقاضای قسامه نماید، و قسامه هم پنجاه قسم در قتل عمد، و بیست و پنج قسم در خطای اصلی است نه خطای ادعایی و شرعی که مورد سؤال است، و ادله تنزیل، قاصر از

اثبات تفاوت در قسامه به مورد تنزیل، یعنی تنزیل عمد صبی به خطا می‌باشد، و تنها تنزیل در دیه بر عاقله است و عموم ندارد، علی هذا قسامه در مورد سؤال که عمد صبی است، همان پنجاه قسم است.

۸۱/۳/۱۷

﴿س ۹۵۸﴾ در قسامه اثبات قتل یا جراحات آیا احراز عدالت، همانند عدالت شهود

شرط است یا خیر؟

ج - در قسامه، عدالت شرط نمی‌باشد؛ لذا قسم و قسامه غیر مسلم هم مثل مسلم معتبر است، آری، به نظر این‌جانب قسامه در مواردی است که قاضی از قرائن و شواهد عادی و متعارف، گمان قوی نزدیک به یقین به قتل پیدا کند، و محض گمان قاضی بدون قوت آن، مفید نمی‌باشد و از موارد لوث نبوده.

۸۰/۱۰/۸

مسائل متفرقة قصاص

﴿س ۹۵۹﴾ عده‌ای بر اثر نزاع، شخصی را عمداً یا شبهه عمد کشته‌اند، حال کفاره را به چه صورتی باید بپردازند، و روزه را فقط افرادی که ضربه زده‌اند ولو خیلی اندک باید بگیرند یا افرادی که شریک بوده، ولی ضربه نزده‌اند، هم باید روزه بگیرند؟

ج - در قتل عمد، اگر قاتل قصاص نشد، باید کفاره بدهد، آن هم کفاره جمع، یعنی شصت روز روزه گرفتن و شصت مسکین را طعام دادن و یک بنده آزاد نمودن؛ اگر قتل غیر عمد است، یکی از آنها را باید بپردازد؛ لیکن اول بنده آزاد کردن؛ اگر عاجز بود، گرفتن شصت روز روزه؛ و اگر نتوانست اطعام شصت فقیر؛ و هر چند نفر که در قتل شرکت دارند، همین حکم برای هر کدام از آنهاست، و شرکت در قتل، به مباشرت تحقق پیدا می‌کند، نه با امر و سببیت.

۷۳/۲/۸

﴿س ۹۶۰﴾ کسی که قرار است اعدام شود، حداً یا قصاصاً، اگر حدود و تعزیرات دیگری اقل از قتل برای او ثابت شود، می‌توان از آنها صرف نظر نمود؟ و آیا در مورد حق الله و حق الناس تفاوتی در این مسئله وجود دارد؟

ج - اول باید حدود و تعزیراتی را که با اعدام، فوت می‌شوند، اجرا نمود و بعد حد قتل را اجرا کرد، و در اجرای حکم بین حق الله و حق الناس فرقی نیست.

۷۵/۹/۲۳

﴿س ۹۶۱﴾ اگر قاضی در مجازات، صورت صلب (به دار آویختن) را انتخاب کرد، با توجه به اینکه اگر بعد از سه روز زنده بماند، حق حیات دارد، چنانچه بخواهد قبل از اجرای حکم، از داروها و غذاهای مقاوم‌کننده بدن استفاده نماید، آیامی توان او را منع نمود یا خیر؟ و اگر کسی عسیناً به او آب یا غذا رساند، باید از او جلوگیری کرد یا خیر؟

ج - نباید گذاشت از داروهای نیروزا استفاده کند، کما اینکه نباید آب و غذا بخورد، و باید دیگران را هم از این کار جلوگیری نمود تا صلب که در کنار قتل و غیر آن از جزای محارب آمده، محقق گردد، وگرنه صلب حاصل نشده و حد جاری نگشته است.

﴿س ۹۶۲﴾ در مواردی که اولیای دم تقاضای عفو قاتل را داشته باشند و یا مطالبه دیه نمایند، ولی با توجه به مصلحت سیاسی - اجتماعی، حکومت بخواهد قاتل را قصاص نماید، آیا امکان این کار وجود دارد؟ در صورت عدم رضایت اولیای دم، آیا باید مبلغ دیه از بیت‌المال به آنان پرداخت گردد؟ آیا ولی فقیه با ولایتی که بر خود ولی دم دارد، می‌تواند برخلاف وی تقاضای قصاص نماید؟

ج - قصاص، جزء حقوق الناس و حق شخصی اولیای دم می‌باشد، و برای حکومت، اختیار داشتن در حقوق شخصیه محرز نیست، و برای جلوگیری از آدم‌کشی و فساد، حاکم می‌تواند به عوامل آن متمسک گردد؛ و چگونه می‌توان با بودن اولیای دم، اختیار را از آنها گرفت با فرض اینکه برخی از فقها - قدس الله اسرارهم - در جایی که مقتول ولی نداشته باشد، گفته‌اند نمی‌تواند عفو کند، بلکه باید قصاص نماید یا دیه بگیرد؛ چون حق الناس است نه حق الامام.

﴿س ۹۶۳﴾ آیا مجنی علیه، کسی که جنایت بر او واقع شده است، می‌تواند قبل از مرگ، جانی را از قصاص نفس عفو نماید؟

ج - آری، می‌تواند و غیر واحدی از فقها هم فتوا داده‌اند، و مقتضای اطلاق و عموم ادله عفو و سلطه انسان بر حقوق خود هم هست، و فرقی بین نفس و عضو نیست؛ لیکن نسبت به عفو از دیه، چون دیه بعد از فوت ثابت می‌گردد و عفو مقتول نسبت به مازاد از ثلث دیه، عدم نفوذش خالی از وجه، بلکه خالی از قوت نیست،

و در این حکم، فرقی بین جنایت عمدی و غیرعمدی نیست و مسئله اخذ برائت متطبیب که در نص آمده، با دیه بعد از جنایت تفاوت دارد و نمی‌توان آن را با این مسئله قیاس نمود.

﴿س ۹۶۴﴾ آیا شخصی که مجنی علیه می‌شود - کسی که جنایتی در آینده بر او واقع خواهد شد - قبل از وقوع جنایت می‌تواند جانی را از قصاص نفس عفو نماید؟ در فرض قصاص عضو و در فرض دیه چگونه؟

ج - چون عفو از قصاص قبل از جنایت، ترغیب به قتل نفس است، حرام است و لازمه عقلاهی حرمت، بطلان و عدم ترتب اثر است؛ یعنی عفو بی‌فایده و وجود و عدم آن از جهت حکم وضعی، همانند است.

﴿س ۹۶۵﴾ آیا محکوم به اعدام یا قصاص اطراف می‌تواند درخواست نماید که قبل از اجرای حکم، او را توسط داروی بیهوشی، بیهوش کنند و در حال بیهوشی حکم او را اجرا کنند؟

ج - مانعی ندارد، لیکن آنها به پذیرش بیهوش کردن محکوم به اعدام، ملزم نیستند.

﴿س ۹۶۶﴾ محکومین به قصاص را اعدام می‌کنند، آیا اعدام جای قصاصی را که باید با برنده‌ترین وسایل، گردن بزنند، می‌گیرد یا خیر؟

ج - کفایت می‌کند، و اختیار نوع قصاص به اختیار ولی دم است، لیکن زجرکش نمودن، حرام است و نباید به طور زجرکش قصاص نمود.

﴿س ۹۶۷﴾ نظر حضرت عالی در مورد قتل از روی ترحم که در برخی از کشورهای موجود دارد و برای مرتکب آن پزشک، مجازاتی قائل نشده‌اند، چیست؟ برای مثال شخصی که از یک بیماری لاعلاج مانند سرطان رنج می‌برد، به منظور کوتاه کردن مدت درد و رنج وی که بر اساس دانش پزشکی امروز، هیچ امیدی به بهبودی او وجود ندارد، پزشک از معالجه وی خودداری می‌نماید تا بیمار زودتر بمیرد. آیا از نظر شرعی چنین کاری جرم است یا نه؟

ج - به طور کلی به هر نحوی از انحاء، کشتن کسانی که به بیماریهای لاعلاج مبتلا هستند، حرام و قتل نفس است؛ و در مورد مثال، احتیاط در معالجه است، هر چند وجوب آن مسلم نیست و دلیل محکمی بر آن نیافتیم.

﴿س ۹۶۸﴾ اگر در جریان تصادف رانندگی، مقتول مقصّر شناخته شود، آیا باز نسبت به راننده، خطای در قتل محسوب است که دیه مقتول بر عاقله راننده واجب گردد یا نه؟

ج - اگر مقتول مقصّر باشد، به نحوی که نسبت قتل به او داده شود، دیه اش به عهده کسی نیست، و ناگفته نماند که دیه خطای محض در مواردی که بر عاقله است، مربوط به جایی می باشد که با بینه ثابت گردد، نه امثال تصادفها که سرانجام با قرائن و اقرار و عوامل دیگر، ثابت می شود. ۷۵/۱/۲۱

﴿س ۹۶۹﴾ در صورتی که قاتل ادعا کند که جهل به حکم داشته و نمی دانسته مجازات قتل عمد، قصاص است و این ادعا از نظر دادگاه مقرون به واقع باشد و احتمال صدق آن وجود داشته باشد، آیا تأثیری در اِعمال قصاص دارد یا خیر؟

ج - قصاص منوط است به عمد در قتل و اینکه قتل عمدی باشد، و با تحقق آن، قصاص ثابت است؛ و جهل به مجازات حتی اگر محرز شود، مانع از قصاص نیست؛ کما اینکه علم به مجازات هم شرط نیست. آری، در جرایم و گناهی که گناه بودنش به حکم شرع است و در بین مردم گناه بودن آن، معروف نیست، اگر مرتکب شونده ادعای جهل به حرمت نماید، حد درء و دفع می شود؛ چون حدود الهیه که حق الله است با شبهه مندفع است «الحدود تُدرأ بالشبهات».

﴿س ۹۷۰﴾ آیا برای اجرای اعدام در مواردی که شارع نحوه آن رامشخص ننموده است، واجب است حکومت، نوعی را انتخاب کند که کمترین درد را برای محکوم دربر داشته باشد؟

ج - چنین وجوبی دلیل ندارد، و بر حاکم چنین امری واجب نیست. ۷۵/۱۰/۳۰

﴿س ۹۷۱﴾ شخصی عمداً دیگری را به قتل می رساند، اولیای کبیر مقتول گذشت نموده اند، لیکن مقتول، صغیر دارد. با وجود این، ولی مقتول مصلحت و غبطه صغار را در این می بیند که از قصاص قاتل گذشت نموده و دیه دریافت دارند، آیا گذشت ولی صغار از قاتل، با رعایت غبطه و اخذ دیه، تأثیری دارد و قاتل آزاد می شود یا خیر؟

ج - اگر ولی صلاح بداند و دیه بگیرد، قاتل آزاد می شود؛ لیکن اگر زمان کمی تا بلوغ طفل مانده، بهتر است صبر کنند تا خود، بعد از بلوغ تصمیم بگیرد. ۷۵/۹/۶

﴿س ۹۷۲﴾ تا فاصلهٔ زمانی رسیدن اولیای دم صغیرمقتول به سن بلوغ یا رشد، تکلیف

قاتل چیست؟

ج - اگر گفته شود که قیم و ولی، حقّ عفو و یا قصاص از طرف اولیای دم را ندارد، بنا بر این مبنا، بر حاکم است به هر نحوی که مصلحت می‌داند، جلوی ضایع شدن خون را بگیرد؛ چه با زندان نمودن و چه با اخذ تأمین و چه راه‌های دیگر.

۷۲/۹/۲

﴿س ۹۷۳﴾ مدت بقای حقّ قصاص تا چه زمانی است؟

ج - تا زمانی که ترک استیفا، مستلزم ضرر و مشقّت بر «جانی» نباشد. از آن به بعد، جانی می‌تواند با مراجعه به حاکم درخواست اجبار ولی دم را به استیفای حق بنماید. ناگفته نماند که همهٔ حقوق تا جایی در اختیار صاحب حق است که مستلزم ضرر و حرج بر «من علیه الحق» نباشد، وگرنه حسب قاعدهٔ مسلمةٔ حاکمه نفی ضرر و حرج، از اختیار او بیرون و حاکم برای حفظ حقوق افراد، «من له الحق» را مجبور به استیفا، و تکلیف «من علیه الحق» را معین می‌نماید، وگرنه خود از باب ولایت، تکلیف او را معین می‌کند.

۷۲/۹/۲

﴿س ۹۷۴﴾ آیا مرور زمان می‌تواند موجب سقوط قصاص یا دیات شود؟

ج - قصاص و دیات، حقّ الناس است و روشن است که با گذشت زمان، ساقط نمی‌شود. آری، محاکم می‌توانند مقرر نمایند که اگر صاحب حق در مدّت معینی مطالبهٔ حقّ خود را ننمود و بعد از آن دعوی مطالبه و الزام محکمه بر اداء من علیه الحق را داشته باشد، پذیرفته نیست و محکمه دعوی را استماع نمی‌کند و خود کرده را تدبیر نیست، و گرچه قضاوت و محکمه برای استیفای حقوق مردم و اجرای عدالت و رسیدن مردم به حقوقشان می‌باشد، لیکن این وجوب و لزوم در حدّ قدرت است و در حدّ حفظ حقوق همگان؛ بنابراین اگر حکومت و محکمه تشخیص دهند که شرط نمودن و مقرر نداشتن و آزاد گذاشتن همگان برای مراجعه و مطالبه در هر زمان، موجب حرج و مشقّت برای محکمه و نرسیدن به حقوق همگان است، می‌تواند و بلکه باید استماع دعوی مطالبه را مشروط به

زمان نماید که در حقیقت بر می‌گردد به تأثیر مرور زمان در عدم استماع دعوی در محکمه، نه سقوط حق، و علی هذا طرف، خودش اگر بخواهد وصول کند، چون حَقّش باقی است ولو ده‌ها سال گذشته باشد، مانعی ندارد و حتّی حَقّ تقاصّ هم دارد. آری، نسبت به قصاص، چون مسأله استیفای ولیّ دم، حَقّ القصاصش را محل شبهه است و برخی از فقها آن را مشروط به حکم محکمه نموده‌اند، استیفای آن بدون حکم محکمه جایز نمی‌باشد و حرام است. ۸۲/۷/۲۶

﴿س ۹۷۵﴾ آیا اعمال شکنجه جسمی یا روحی جهت اقرار گرفتن از متهم شرعاً صحیح است؟

ج - نه تنها صحیح نمی‌باشد، بلکه غیر جایز و حرام و جزء معاصی کبیره و مسقط عدالت عامل و مجری و دستور دهنده‌اش می‌باشد، به‌علاوه که موجب تعزیر و ضمان به دیه و قصاص هم هست. ۷۹/۱۱/۱۰

﴿س ۹۷۶﴾ آیا اقرار اخذ شده به روش‌هایی مانند شکنجه جسمی یا روحی، معتبر است؟

ج - عدم اعتبار و حجیتش از بدیهیات فقه اسلامی می‌باشد و نیازی به بیان ندارد. ۷۹/۱۱/۱۰

﴿س ۹۷۷﴾ اگر شخص مجرمی را به قصد اعدام، از دار آویزان کنند، ولی طناب اعدام پاره شود و متهم جان سالم به در ببرد، آیا آن شخص آزاد است یا خیر؟

ج - چون حکم او اعدام است و دار و طناب وسیله و مقدمه، لذا باید حکم اجرا شود و تغییر مقدمه دخالتی در تغییر حکم ندارد. ۷۳/۵/۱۱

﴿س ۹۷۸﴾ در صورتی که پس از اعدام و قبل از دفن در سردخانه یا پزشکی قانونی و... در مجرم علایم حیاتی دیده شود و با مداوا سلامت خود را باز یابد، اجرای مجدد حکم چه صورتی دارد؟ آیا بین حد و قصاص تفاوتی وجود دارد؟

ج - باید مجدداً او را اعدام نمایند؛ چون اعدام صورت نگرفته است، و در این جهت بین حد و قصاص فرقی وجود ندارد. ۷۵/۹/۲۳

﴿س ۹۷۹﴾ در مورد محکومین به اعدام یا حبس‌های طویل‌المدت، آیا قاضی یا حاکم شرع می‌تواند تخفیف کیفر محکوم را موکول به اهدای عضوی برای نجات مسلمانی از بیماری یا مرگ نماید؟ این حکم در مورد محکومین به قصاص در صورت رضایت اولیای دم، چه حکمی دارد؟ در مورد محکومین به قصاص عضو، حکم فوق چگونه است؟

ج - در حدود معینه، جایز نمی‌باشد؛ و اما در باب قصاص که اختیار به دست ولی دم است، با رضایت قاتل، مانعی ندارد، و در باب قصاص عضو اگر به مرگ یا بیشتر از حق قصاص منجر نشود و با رضایت و مصالحه جانی باشد، مانعی ندارد.

۸۲/۶/۲۳

﴿س ۹۸۰﴾ با توجه به نیاز مبرم برخی افراد برای دریافت اعضای بدن، به نظر شما آیا در مواردی که شرع مقدس و قانون نوع اعدام را مشخص نکرده است، برداشتن عضو - (قلب، کلیه، ریه، کبد، و...) که پس از بیهوشی محکوم، منجر به فوت وی خواهد شد و نوعی اعدام تلقی می‌شود -، چه حکمی دارد؟

ج - اگر در باب قصاص باشد، ولی دم حق دارد قاتل را بکشد، ولی نمی‌تواند او را به نحوی بکشد که اذیت شود، پس در چنین جایی ولی دم می‌گوید: آیا حاضر هستی تا بیهوشت کنیم تا مثلاً قلب تو را برداریم اگر گفت: آری، مانعی ندارد، ولی اگر گفت: نه، چنین حقی را ولی دم ندارد؛ چون اولاً قلب و عضو او مال خودش است و ولی دم به بیشتر از گرفتن جانس حق ندارد؛ و ثانیاً اگر ادعا می‌کند اذیت می‌شود ولو با بیهوشی، با فرض ادعا هم نمی‌توان او را چنین کشت؛ و اگر در باب حدود باشد، اگر نوع قتل خصوصیت دارد و جزا معین شده مثل ضرب به سیف یا محارب قتل به صلب نمی‌توان چنین کاری کرد، ولی اگر اصل کشتن به نوع آن معین نشده، در این جا محکمه با رضایت او حق چنین کاری را دارد، و اما بدون رضایت او حق چنین قتلی را ندارد؛ چون محکمه فقط به خودش حق دارد.

۸۲/۶/۲۳

﴿س ۹۸۱﴾ با توجه به اینکه حکم قصاص در یکی از شعبات دیوان عالی کشور نقض شده است که متهم نمی تواند قاتل باشد، و با توجه به اینکه متهم مدت ده سال است در زندان به سر می برد، نظر مبارک را در خصوص قسامه بیان فرمایید که آیا متهم می تواند همچنان بلا تکلیف در زندان بماند یا خیر؟

ج - به طور کلی محض طولانی شدن اتهام اثبات قتل عمدی و حکم قطعی بر ثبوت و یا عدم ثبوت آن، فی حدّ نفسه، از موارد لوث و قسامه نمی باشد، و موارد لوث در کتب فقهیه بیان شده، گرچه نگاه داشتن متهم به قتل، بیشتر از مقدار متعارف - که برای حفظ حقوق اولیای دم می باشد - غیر جایز و حرام است و باید به مقررات و قوانینی توجه شود و تصویب گردد که متهمین، عقوبتی بیشتر از قصاص، تحمل نمایند و چگونه بیشتر از یک سال نگهداری جایز می باشد در حالتی که فقها، حداکثر را سنّه واحده دانسته اند، و موثقه «سکونی» که سنه دارد، به نحوی حمل بر سنّه واحده نموده اند و بیشتر از یک سال را هیچ فقیهی اجازه نداده است، و نمی توان اجازه داد؛ و ناگفته نماند که برای حفظ حقّ اولیای دم، باید از قرارهای دیگر تأمین، استفاده نماید. ۸۲/۴/۲۴

﴿س ۹۸۲﴾ در یک کانون فرهنگی - تربیتی سه پسر بچه در خارج از وقت اداری و بدون اینکه عضو کانون باشند یا دعوت شده باشند، خودسرانه به کانون وارد می شوند و قصد می کنند یک وسیله سرسره ای را که بلا استفاده روی زمین به حالت خوابیده بوده، از جا بلند نموده و با آن بازی نمایند و در این موقعیت، سرسره از دستشان رها شده و منجر به فوت یکی از آنان می گردد. حال از محضر جناب عالی استدعا دارد این اداره را در خصوص سؤال ذیل راهنمایی و ارشاد فرمایید.

آیا کانونی که در مالکیت آموزش و پرورش می باشد، و ویژه دانش آموزان ثبت نام شده در آن کانون است، می تواند یک محیط عام تلقی شود که ورود به آن برای عموم، بدون اینکه عضو باشند یا به این مکان دعوت شده باشند، آزاد باشد؟

ج - به طور کلی هر کسی که بدون اجازه مالک شخصی یا حقوقی و دست اندرکاران،

وارد محلی شود و با استفاده از وسایل موجود در آن محل یا به نحو دیگری کشته شود، صاحبان و متولیان امور آن محل و مسئولین، ضمانتی ندارند؛ چون نه مباشر درکشته شدن بوده‌اند و نه سبب و دخیل در آن؛ خلاصه کشته شدن انسان در محلی که بدون رضایت و اجازه اولیای آن و بدون دخالت آنها در کشته شدن باشد، سبب ضمان برای اولیا و متولیان محل نمی‌باشد. ۸۲/۱/۲۹

﴿س ۹۸۳﴾ در صورت وقوع قتل اگر به هنگام دستگیری قاتل، ارتباط با اولیای دم ممکن نباشد، ولی در آینده امکان دسترسی به آنان وجود داشته باشد، تکلیف چیست؟ ج - اگر مدّت عدم دسترسی به آنها آنقدر کم است که در زندان نگه داشتن و حفظ او از فرار (با احتمال فرار) در حقّش ضرر فاحشی به قاتل وارد نمی‌شود و عقوبت زایده‌ای تحقق پیدا نمی‌کند، باید مانع فرار شود ولو بالحبس، تا اولیا حاضر شوند، و الاً با گرفتن دیه از او و سپردنش در محلّ مورد وثوق و اطمینان، قاتل رها می‌شود تا آنکه با آمدن و دسترسی به آنها خودشان دیه را یا یکی از دو راه دیگر راه، با فرض امکان آن دو راه، انتخاب نمایند. آری، ناگفته نماند که اگر مدّت آنقدر طولانی است که در تحیر ماندن قاتل با اینکه نمی‌دانند آیا اولیای دم، قصاص را انتخاب کرده‌اند و او را می‌کشند یا نه، خود عندالعقلا عقوبتی غیر قابل تحمّل است؛ چون نمی‌تواند برای زندگی‌اش برنامه‌ریزی کند، و هر روز خود را پای چوبه دار اعدام و کشته شدن می‌بیند، در این مورد بر حکومت است، جمعاً بین الحقیقین، با گرفتن دیه از باب ولایت بر غایب، تکلیف قاتل را روشن نماید؛ چون گرفتن حکومت دیه راه، مثل گرفتن خود اولیای دم است که قاتل از قصاص با ادای دیه به آنها مثل ادای به اولیای دم، نجات پیدا می‌کند و بعد از ادای دیه، دیگر حقّ قصاص نمی‌ماند. ۸۱/۱۱/۱۷

﴿س ۹۸۴﴾ در مورد طفل متولد از زنا بفرمایید که مجارات قتل چنین کودکی چیست؟ ج - حکمش همانند بقیّه کودکان و انسانها است؛ چون جانش و نفسش محترم است و مشمول عموم و اطلاق ادلّه قصاص می‌باشد مثل «النفس بالنفس». ۸۱/۱۱/۱۷

﴿س ۹۸۵﴾ چنانچه مجنیّ علیه به دلیل تخصصی بودن استیفای قصاص عضو، قادر بر اجرای آن نبوده و متخصصین فن نیز حاضر به انجام آن نباشند، آیا در این صورت علی‌رغم درخواست قصاص از سوی مجنیّ علیه، می‌توان آن را تبدیل به دیه نمود؟

ج - چاره‌ای جز تبدیل دیه و جبران خسارت با آن نمی‌باشد، و مورد همانند مواردی است که قصاص، فی حدّ نفسه قابل تحقق نباشد که در آنجا نصّ و فتوی بر دیه و ارش است. ۸۱/۱۱/۱۷

﴿س ۹۸۶﴾ مردی با همسرش خیلی بدرفتاری می‌کرد، همسرش با این بدرفتاری شوهر نتوانست تحمل کند و برای نجات از شوهر، خودکشی کرد، آیا این عمل قتل محسوب می‌گردد یا نه، و شوهر از این زن ارث می‌برد یا خیر؟

ج - به طور کلی هر کسی که شخصی را اذیت کند تا جایی که آن شخص برای نجات از بدیهای او دست به خودکشی بزند، با فرض اینکه نداند که او می‌خواهد خودکشی کند، گرچه قاتل محسوب نمی‌شود و احکام قاتل، از ممنوعیت ارث و قصاص و غیره بر او مترتب نمی‌گردد، لیکن اذیتها و آزارها موجب تعزیر است. ۸۱/۹/۲۴

﴿س ۹۸۷﴾ اگر یک ایرانی در کشور خارجی، اعم از اسلامی یا غیر اسلامی، مرتکب جرمی شود، و دادگاه همان محل به پرونده امر، رسیدگی و حکم به مجازات وی صادر کند و حکم اجرا شود:

۱. چنانچه جرم معنونه، مستلزم حدّ شرعی باشد، مانند زنای محصنه به عنف، آیا می‌توان مجرم را مجدداً در ایران محاکمه و مجازات نمود یا خیر؟

۲. اگر جرم، طبق قوانین شرع انور اسلام، جزء جرایم مستلزم قصاص یا دیات باشد، آیا مجدداً می‌توان مجرم را در ایران محاکمه و مجازات نمود؟

ج - اگر کیفر شدن افراد مجرم، مربوط به قوانین آن مملکت بوده، و از طرف مقتول یا مجنیّ علیه شکایتی نشده باشد، حق قصاص آنها محفوظ است، اما اگر کیفر شدن

او به خاطر شکایت اولیای دم بوده و رضایت به کیفر از باب لا بُدَّیَّت بوده نه از باب عفو و گذشت، بنابراین قصاصشان گرچه باقی است، اما برای آنکه بر قاتل، عقوبت زایده بر قصاص تحمیل نشود - که معصیت و حقّ الناس می باشد - باید اولیای دم، ضرر و خسارت وارده بر جانی را جبران نمایند.

۸۱/۵/۳

احکام دیات

دیة قتل

﴿س ۹۸۸﴾ دیة کامل یک انسان چه مقدار است؟

ج - دیة کامل، یکی از این شش چیز است: ۱. هزار گوسفند؛ ۲. یکصد شتر با سنین معینه؛ ۳. هزار مثقال طلای مسکوک؛ ۴. ده هزار درهم که پنج هزار و دویست و پنجاه مثقال صیرفی نقره مسکوک است؛ ۵. دویست گاو با سنین معینه؛ ۶. دویست حله یمانی، که ظاهراً پارچه دویست دست کت و شلوار از پارچه‌های خوب را می‌توان گفت کافی است. ۷۱/۳/۴

﴿س ۹۸۹﴾ در دیات و دیة قتل، اگر بخواهیم به جای گاو، شتر، گوسفند و حله یمانی

پول بدهیم چگونه باید محاسبه کنیم؟

ج - به قیمت درهم که در ممالک اسلامی عربی وجود دارد، می‌توان محاسبه کرد، و راه‌های دیگری نیز هست که در قانون پیش‌بینی شده است. ۷۵/۱/۴

﴿س ۹۹۰﴾ آیا دیة قتل عمد و شبه عمد را می‌توان با پول محاسبه کرد؟

ج - اعیان دیه، ظاهراً خصوصیت ندارد، و جانی می‌تواند قیمت هر یک را با پول بپردازد. ۷۵/۱۱/۶

﴿س ۹۹۱﴾ چرا دیة زن، نصف دیة مرد در نظر گرفته شده است؟

ج - اینکه چرا دیة زن نصف دیة مرد است، به نظر این‌جانب که قائل به برابری و مساوات دیة زن و مرد می‌باشم، وجهی ندارد؛ به‌علاوه که در روایات و آیات هم - قطع نظر از آنکه فقیهی محقق و مدقق، همانند مقدس اردبیلی رحمته‌الله در حدود

پانصد سال قبل تقریباً در نجف اشرف در کنار قبر باب العلم حضرت امیرالمؤمنین (علیه افضل صلوات المصلین) در کتاب گرانقدر و سنگین و ارزشمند خود که به «مجمع الفائدة و البرهان» نامگذاری شده، اصل وجود روایت بر نصف بودن دیه را رد کرده و فرموده: فما اعرفه فکانه اجماع او نص ما اطلعت علیه - اصولاً از فلسفه و علت آن در روایاتی که مورد استناد دیگران هم قرار گرفته، چیزی ذکر نشده بلکه اشاره‌ای هم به آن، به نظر نمی‌رسد؛ و راه تشخیص علل و فلسفه احکام، منحصر به نقل و عقل است نه اعتبارات و یافته‌های غیرمستند به نبی ظاهر (یعنی همان کتاب و سنت) و نبی باطن (یعنی عقل) که آن اعتبارات بر فرض تمام بودنش اعتبار است و با قاعده عقلی و شرعی «لا اعتبار بالاعتبار» از ارزش استناد و اعتماد و ترتیب اثر، ساقط است. ۸۱/۷/۳۰

﴿س ۹۹۲﴾ اگر سه نفر در قتل یک نفر مشارکت داشته باشند، ولی دم خواهان قصاص هر سه نفر باشد، نوع فاضل دیه را چه کسی تعیین می‌کند؟ آیا تعیین در اختیار ولی دم است یا اولیای قاتلانی که قصاص خواهند شد؟

ج - انتخاب نوع دیه مربوط به پرداخت کننده دیه (ولی دم مقتول) است. ۷۴/۹/۲۶

﴿س ۹۹۳﴾ در خصوص پرداخت دیه به صغار توسط اولیای دم کبیر و اجرای قصاص نفس، چه کسی دیه مزبور را انتخاب می‌کند؛ جانی، ولی قهری یا تودیع کنندگان دیه متعلق به صغار؟

ج - انتخاب دیه به دست اولیای دم است که خواستار قصاص و کبیر هستند. ۷۵/۹/۲۷

﴿س ۹۹۴﴾ در باره ماهیت دیه بفرمایید:

الف - آیا جعل دیه از طرف شارع مقدس، به عنوان مجازات بوده یا نوعی جبران خسارت تلقی شده است؟

ب - آیا عمد، شبه عمد یا خطای محض بودن جنایت در پاسخ به سؤال فوق، تأثیری دارد؟

ج - به نظر می‌رسد دیه را باید تأدیه خسارت و جبران ضرر و زیان مجنی علیه دانست

که دارای جنبه حقوقی است نه کیفری و جزایی، که در موارد خطا و شبه عمد، با

توجه به نبود عنصر عدوان و عدم تحقق جرم از سوی جانی، مجازات نبودن آن واضح است علاوه بر آنکه به کار بردن اصطلاح ارش - که به معنی غرامت و جبران خسارت است - در پاره‌ای از موارد به جای دیه از سوی فقها و عدم سقوط آن، با موت جانی و الزام دیگران به پرداخت به عنوان عاقله در موارد دیگر، تماماً شواهدی بر جبران خسارت بودن دیه می‌باشد؛ و اما در مورد قتل و جرح عمد نیز که شارع، کیفر قصاص را علیه جانی به نفع مجنی‌علیه و اولیای او قرار داده، انتخاب دیه که به معنای عفو از قصاص است، مجازات نبودنش روشن است.

۸۱/۱۱/۱۷

﴿س ۹۹۵﴾ فلسفه دیه از دیدگاه شرع مقدس اسلام چیست؟

ج - فلسفه آن، جبران خسارت و کشته شدن یک انسان است که به خویشان مقتول بلکه به همه جامعه رسیده، که در موارد ثبوت آن، مانند قتل‌های غیر عمدی و یا عمدی که قصاص در آن ممنوع شده، تنها راه مقذور و عادلانه و عقلایی و شرعی، جبران خسارت است همان گونه که در قتل‌های عمدی هم مقابله به مثل با حق عفو برای اولیای دم در نص قرآن تثبیت شده و از احکام بلند اسلام بوده و هست. ۸۱/۷/۳۰

﴿س ۹۹۶﴾ دیه اهل کتاب که در نظام جمهوری اسلامی زندگی می‌کنند، چقدر است؟

ج - دیه یهودی و نصرانی و مجوس و هر غیرمسلمانی که در بلاد اسلامی به حکم قوانین و مقررات آن، محترم شمرده شده و یا در غیر بلاد اسلامی، حسب قراردادهای بین‌المللی مورد قبول حکومت اسلامی از احترام متقابل برخوردار هستند، جانشان و بدنشان همانند مالشان به حکم میثاق، محترم است، اظهر آن است که دیه آنان در خطا و شبه عمد مساوی با مسلمانان است. ۷۸/۹/۳۰

﴿س ۹۹۷﴾ در صورتی که صغار، ولی قهری داشته باشند و اولیای دم کبیر بخواهند

سهام صغار را تودیع کنند، آیا مدعی العموم، حق نظارت به عنوان لحاظ غبطه صغار را دارد یا خیر؟

ج - با بودن ولی قهری، رعایت مصلحت بر او واجب است و اموال صغیر هم در اختیار او قرار می‌گیرد و با تخلف از وظیفه، هم ضامن عین و هم خسارات وارده

است. آری، بر حکومت است که مراقبت نماید که تخلفی انجام نگیرد، و با فرض تخلف ولی از وظایف، حسب مقررات لازم عمل کند.

۷۵/۹/۲۷

﴿س ۹۹۸﴾ لطفاً موارد پرداخت دیه از بیت‌المال را بیان فرمایید.

ج - دیه قتل عمد و شبه عمد در صورتی که قاتل فرار کند و دستگیر نشود و مالی هم نداشته باشد که از آن بردارند، دیه او بر امام است که از بیت‌المال می‌دهد و در بعضی از قتل‌های خطایی که دیه بر عاقله است، اگر عاقله نداشته باشد یا عاقله معسر باشد، دیه بر امام علیه السلام است و همین طور دیه کسی که در اثر ازدحام جمعیت در مثل مساجد و اماکن عمومی اسلامی کشته شود، بر امام است و از بیت‌المال باید پرداخت شود.

۷۵/۴/۲۴

﴿س ۹۹۹﴾ شخصی در حین نزاع، به دیگری جراحی وارد نموده که نوعاً کشنده نیست و در صورت مراجعه به پزشک و مداوا، زخم بهبود می‌یابد (مثلاً یک بند انگشت او را قطع نموده؛ اما شخص مجروح یا به علت فقر و نداشتن هزینه درمان یا به علت بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری یا بر اثر لجاجت و غیره، عمداً به پزشک مراجعه نمی‌کند و به مداوانمی پردازد، در نتیجه موضع جراحی دچار عفونت و سرایت به نقاط دیگر بدن شده و در نهایت منجر به مرگ وی می‌گردد. در فرض مسئله آیا ضارب مرتکب قتل عمد گردیده و باید قصاص شود، یا اینکه چون نیت قتل را نداشته، شبه عمد است، یا اساساً قتل منتسب به او نبوده و تنها باید نسبت به میزان جراحات، به قصاص یا دیه حکم شود؟

ج - در فرض سؤال قتل عمد نیست و دیه شبه عمد دارد؛ چون جراحات در قطع یک بند انگشت نه جراحی است که غالباً موجب سرایت و قتل باشد، و نه قصد قتل را داشته است؛ لیکن در صورت سهل‌انگاری و بی‌مبالاتی و لجاجت و امثال آن در عدم مراجعه به طبیب، جانی دیه قتل را بدهکار نیست و فقط دیه جراحات را بدهکار است؛ چون قتل منتسب به خودش می‌باشد و خود مقصر است؛ اما در صورت فقر و ناتوانی از معالجه و منجر شدن جراحات به قتل، مسئله دارای تفصیل است به این نحو که اگر فقر و عذر خود را به جانی اعلام کرده یا جانی می‌دانسته که مجنی علیه توانایی معالجه ندارد و سرایت منجر به قتل می‌شود و

خود منجی‌علیه راهی برای معالجه مانند گفتن به دیگران نداشته، در این صورت جانی دیه شبه عمد را بدهکار است و الا دیه جراحات را بدهکار است ۸۴/۲/۱۰

﴿س ۱۰۰۰﴾ اگر راننده‌ای با علم و اطلاع از نقص فنی وسیله نقلیه‌ای، با آن رانندگی نماید و در نتیجه به سبب نقص فنی و بدون قصد و نیت، منجر به قتل یا ایراد صدمه به فردی شود، حکمش چیست؟

۷۳/۸/۲۳

ج - شبه عمد است و دیه دارد.

﴿س ۱۰۰۱﴾ در حادثه تصادفی که در شب، بین پیکان سواری و موتورسیکلت رخ داده، موتورسوار فوت کرده است، کارشناس، هر دو را به میزان پنجاه درصد مقصر شناخته است؛ زیرموتورسیکلت چراغ نداشته و موتورسوار بابت احتیاطی و عدم رعایت مقررات، رانندگی می‌کرده، و راننده پیکان نیز به علت عدم توجه به جلو و سرعت زیاد مقصر بوده است، در فرض مسئله حکم آن چگونه است؟ در همین فرض اگر تقصیر یکی از آن دو بیشتر باشد، ولی نتوان علت و سبب اصلی تصادف را به طور کامل به یکی از آنها منتسب دانست، حکم چیست؟

ج - به مقدار دخالت و صدق سببیت در این گونه تصادفها، دیه تقسیم می‌گردد؛ چون مجموع آنها به طور مشارکت، سببیت داشته، و قاعده عقلائیة بلکه شرعیة در کیفیت ضمان - که دیه هم از همان باب است - در تقسیم به نسبت تقصیر است.

۷۵/۳/۱۱

﴿س ۱۰۰۲﴾ در یک حادثه رانندگی، پیکان سواری با یک کامیون تصادف کرده و در وسط جاده متوقف شده است، بلافاصله یک اتوبوس از پشت سر با پیکان تصادف می‌کند، در حادثه اول، راننده پیکان مقصر شناخته شده و در حادثه دوم راننده اتوبوس، در هر حال، تمام سرنشینان پیکان فوت کرده‌اند و به درستی معلوم نیست که علت فوت، تصادف اول بوده است یا دوم. حکم قضیه چگونه است؟

ج - اگر نتوان استناد قتل را به یکی از آنان داد، و مشخص نیست قاتل، کدام یک هستند و مورد لوث هم نباشد، نصف دیه به عهده راننده اتوبوس، و نصف دیگر به عهده راننده پیکان است و از مال او برداشته می‌شود، و این حکم در همه موارد علم اجمالی جاری است و اختصاص به مورد سؤال ندارد.

۷۵/۱/۱۷

﴿س ۱۰۰۳﴾ جوان نوزده ساله‌ای که دارای گواهینامه رانندگی بوده، با خودروی پیکان پدرش و به اتفاق دو نفر از دوستانش برای گردش از شهر خارج شده‌اند و در جاده بر اثر تصادف، هر سه نفر کشته شده‌اند، طبق نظر کارشناس راهنمایی و رانندگی، راننده پیکان مقصر شناخته شده است. آیا والدین راننده پیکان، شرعاً موظف به پرداخت دیه آن دو نفر هستند؟ (ضمناً از راننده پیکان هیچ‌گونه ماترکی باقی نمانده است).

ج - چیزی بر عهده پدر و مادر راننده نیست؛ چون دیه خطای محض، در مواردی بر عاقله است نه شبه عمد، و مورد ذکر شده در سؤال که از موارد شبه عمد است، دیه بر خود قاتل است.

۷۹/۸/۲۲

﴿س ۱۰۰۴﴾ شخصی به عنوان چوپان در خدمت پسر عموی خود به کار مشغول بوده است. همسرش از خانم چوپان که باردار بوده می‌خواهد تا طویله گوسفندان را تمیز کند که در هنگام کار، به زمین می‌خورد و فوت می‌کند. اکنون چوپان از پسر عموی خود ادعای دیه کرده است، آیا چنین حقی دارد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال مزبور، اگر الزام به کار کردن زن، به صورت جبر و اکراه و ظلم و عدم رضایت زن بوده، اجبار کننده و آمر، ضامن دیه زن و بچه در رحم او می‌باشد و ظلم به یک انسان و تصرف در عمل و حقوق او بدون رضایتش، اگر نگوییم قطعاً بالاتر از غضب یک گوسفند است - که موجب ضمان و اخذ به اشق احوال می‌باشد - حداقل مساوی با او هست، و ضمان نسبت به انسان هم ثابت می‌گردد.

۷۳/۱۰/۱۳

﴿س ۱۰۰۵﴾ دو نفر مشترکاً مرتکب قتل شخصی شده‌اند. اولیای دم، خواهان قصاص هر دو قاتل هستند، در حالی که باید به هر یک نصف دیه را پرداخت نمایند. آیا دیه حق جانی است یا ورثه او، و به کدام یک باید پرداخت شود؟ آیا جانی یا ورثه حق گذشت از نصف دیه را دارند یا خیر؟

ج - دیه حق جانی است، و نصف خون‌بهای خودش می‌باشد که به او داده می‌شود، و حق گذشت از آن را هم دارد که در نتیجه ممکن است قاتل بدون دریافت دیه، قصاص شود.

۷۳/۱۰/۱۲

﴿س ۱۰۰۶﴾ همسر حدود پنجاه سال قبل، در سنین طفولیت (پنج-شش سالگی) در حین بازی، پسری هم سنّ خودش را به درون حوض آب انداخته که منجر به مرگ او شده است که در آن زمان، مسئله جدّی گرفته نشده و حتی والدین هر دو طرف (متوقفاً و متهم) فوت کرده‌اند، ولی این مسئله دغدغه همسر را فراهم نموده و به شدت ایشان را رنج می‌دهد. با توجه به مطالب فوق بفرمایید آیا ایشان باید دیه کامل را بپردازند؟ میزان دیه به قیمت روز حساب می‌شود یا زمان قتل؟ آیا والدین ایشان در این رابطه مدیون هستند یا خیر؟ آیا وی ملزم است که والدینش را بریء الذمه نماید یا خیر؟

ج- دیه بر همسر شما تعلق نمی‌گیرد؛ چون عمد صبی غیر ممیز، خطا محسوب می‌شود و دیه او هم بر عاقله است، چون از نظر عقلاً عاقله‌اش مسئول پیشگیری او از قتل و ضرب و جرح می‌باشند، و دیه موقع پرداخت باید حساب شود و اگر همسر شما به عنوان دیون عاقله، خود دیه را پرداخت نماید، عاقله بریء الذمه می‌شود، و دیه به ورثه طفل باید داده شود. ۸۰/۳/۱

﴿س ۱۰۰۷﴾ طفلی شیر خوار (حدوداً هشت ماهه) جهت نگهداری در ساعاتی از روز تحویل مهد کودک می‌گردد تا تحت سرپرستی و نظارت مربیان خبره، نسبت به نگهداری و تربیت و تغذیه وی اقدام گردد. اکنون آن طفل شیر خواره هنگام خوراندن غذا توسط مربی مهد کودک، فوت نموده است و پزشک محترم قانونی علت مرگ را ورود قطعاتی از غذا داخل نای اعلان نموده (اصطلاح پزشکی آن اسپیراسیون می‌باشد) و از سوی دیگر، اولیای دم طفل متوفی از مربیان مهد کودک اعلان شکایت نموده و تقاضای مجازات ایشان را نموده‌اند، لذا حکم دیه و تعزیر مربی، کمک مربی تغذیه و مدیر مهد کودک به عنوان مدیر مسئول و ناظر متخصص در امر نگهداری کودک چگونه خواهد بود؟

ج- اگر در مفروض سؤال، هیچ گونه بی‌مبالاتی و یا تقصیری از مسئولین مهد کودک تحقق پیدا نکرده و از نظر مقررات مهد کودک و تغذیه آن کودکان، بی‌مبالاتی و تقصیری متوجه آنها نباشد، در چنین صورتی که آنان بی‌مبالاتی و تقصیری ننموده‌اند، نه تنها مجازات ندارند و جرمی را مرتکب نشده‌اند، بلکه دیه هم به

عهده آنها نیامده؛ چون دخالتی در قتل نداشته‌اند. خلاصه اگر مورد، همانند موردی است که شخصی در خانه کسی غذا می‌خورد و غذا اتفاقاً در گلویش گیر کرده و سبب مرگ او شده، همان طور که صاحب خانه، مقصر و بدهکار نمی‌باشد و قاتل حساب نشده، صورت مفروضه هم، چنین است؛ و اما اگر مردن طفل، مستند به تقصیر و بی‌مبالاتی و مسامحه در انجام وظیفه فرد یا افرادی در مهد کودک بوده به حیثی که عرف و عقلا، آنان را دخیل در قتل می‌دانند، به نسبت دخالتشان در مرگ کودکان، ضامن دیه آن می‌باشند؛ پس اگر تمام دخالت مربوط به مهد کودک است، تمام دیه را ضامن است، و اگر مقداری مربوط به اوست به نسبت، همان مقدار را ضامن می‌باشد؛ و اما راجع به مسئولیت تعزیر و دیه باید گفت: اگر دخالت در مردن طفل به خاطر عدم رعایت مقررات لازمه در مربی‌ای که استخدام می‌شود و یا ناظری که استخدام شده، از طرف مهد کودک بوده به حیثی که غفلت و جهل آنها سبب مرگ شده، و اگر مهد کودک رعایت می‌نمود چنین مرگی اتفاق نمی‌افتاد، در این صورت مهد کودک به حکم اقوائت سبب، ضامن است و تعزیر می‌شود و الا ضامن و تعزیر بر مباشر است. ۸۲/۸/۲

﴿س ۱۰۰۸﴾ این جانب به عنوان پرستار در یکی از بیمارستان‌ها در بخش نوزادان مشغول به کار بودم که به خاطر اشتباه و حواس پرتی من، و عدم تنظیم قطرات سرم متأسفانه یکی از نوزادان که دو روزه بود، فوت کرد و من به تشویق همکارانم از ترس مجازات، این مطلب را جایی عنوان نکردم، حالا مدت‌ها از آن ماجرا گذشته و الآن وجدانم ناراحت است. لطفاً مرا راهنمایی نمایید تا از عذاب وجدانم آسوده گردم؟

ج - باید در حدی که برایتان مشکل‌ساز نشود، خانواده آن کودک را پیدا کنید و دیه را به آنها بپردازید، ولو به آنکه به حساب آنها به نحوی ریخته شود یا تحت عناوین دیگر، به هر حال باید دیه کامله ولو اقساطاً به آنها پرداخت شود، و اگر پیدا کردن، مشکلات دارد، باید مقدار دیه را برای آنها به مستمندان کمک نمایید؛ و راجع به کفاره در صورت عجز و ناتوانی از روزه، شصت مد طعام که هر مد ۷۵۰ گرم گندم یا نان و یا امثال آن می‌باشد به شصت فقیر داده شود. ۸۲/۱۱/۳

﴿س ۱۰۰۹﴾ تکلیف کسی که به طور غیر عمد، عامل شهادت فردی در عملیات مانور نظامی شده باشد، با فرض اینکه دولت جمهوری اسلامی، مقتول را شهید محسوب و دیه و حقوق بازماندگان وی را برابر مقررات خانواده شهدا پرداخت نموده باشد، چیست؟

ج- اگر دولت غیر از حقوق ماهیانه، دیه مقتول را پرداخته، بر کسی که به طور غیر عمد در مانور سبب شهادت او شده چیزی نیست و تکلیفی ندارد؛ چون دیه مقتول پرداخت شده است. ۷۶/۱/۶

﴿س ۱۰۱۰﴾ هرگاه شخصی بر حسب مسئولیت خویش اسلحه بدون تیر و خشاب را در اختیار افراد شرکت کننده در یک اردو قرار دهد و یکی از این افراد به طور پنهان گلوله شخصی خود را در درون لوله اسلحه جای دهد، و مسئول مذکور باطمینان بر خالی بودن اسلحه و عدم اطلاع از اقدام فرد مورد نظر، اسلحه را از وی گرفته و خشاب تیرهای مشقی را در اسلحه جای بدهد و ناگاه دست وی روی ماشه اسلحه رفته تیر اصلی جاسازی شده در لوله اسلحه شلیک شده و یکی از آن افراد به قتل برسد، خواهشمند است بفرمایید:

الف- آیا می توان قتل مزبور را با توجه به عدم رعایت مقررات نظامی- مثل ممنوعیت گرفتن اسلحه به سوی افراد به هیچ وجه- در حکم شبه عمد تلقی کرد، یا قتل از مصادیق خطای محض محسوب می گردد؟

ب- در صورت لزوم پرداخت دیه به اولیای دم، پرداخت آن به عهده کیست؟

ج- دیه اش قطعاً دیه شبه عمد است؛ چون خطا در محل و موضوع نبوده، بلکه خطا در عدم توجه بوده و به هر حال چون با غیریینه ثابت شده، نسبت به دیه، حکم شبه عمد را دارد و دیه هم به عهده کسی است که گلوله را جاسازی کرده؛ چون سبب است و اقوی از مباشر می باشد. ۸۱/۲/۲۷

﴿س ۱۰۱۱﴾ مردی، زنی را در ماه های حرام به قتل رسانیده است. با توجه به اینکه وقوع قتل در این زمان موجب اضافه شدن ثلث دیه می شود، اگر اولیای دم تقاضای قصاص جانی را داشته باشند، آیا باید نصف دیه یک مرد در ماه حرام را به او بپردازند یا غیر ماه حرام؟

ج- چون نظر اخیر این جانب بر تساوی دیه مرد و زن است، برای قصاص قاتل، نیازی به پرداخت چیزی به او یا ورثه اش نیست. ۸۰/۵/۲۳

﴿س ۱۰۱۲﴾ ۱. آیا دیة قتل عمد یک مرد مسلمان در ماه رجب، همانند سایر ماه‌های سال باید صادر گردد و یا دو برابر می‌باشد؟

۲. آیا ماه رجب جزء ماه‌های حرام در سال می‌باشد یا خیر؟

ج - ماه رجب یکی از ماه‌های حرام است، چنانچه قتل عمد محقق شود و قاتل هم بداند که ماه از ماه‌های حرام است و بداند که ماه رجب احترام دارد، $\frac{۱}{۲}$ دیه اضافه می‌گردد.
۸۳/۷/۲۷

﴿س ۱۰۱۳﴾ شخص «الف» با اسلحه جنگی و به صورت عمدی شخص «ب» را به قتل می‌رساند و بلافاصله و بعد از ارتکاب قتل «الف» با همان اسلحه، خودش را نیز می‌کشد و به اصطلاح خودکشی می‌کند، آیا با وصف فوت قاتل عامد، ورثه «ب» حقی نسبت به ترکه «الف» به عنوان دیة مورث خود، «ب» دارند یا خیر؟

ج - آری، به مقدار دیه از مال قاتل، حق دارند بردارند و خون نباید از بین برود
«لا یبطل دم امرء مسلم».
۸۳/۴/۹

دیه اعضا

﴿س ۱۰۱۴﴾ با توجه به قاعده «کل ماکان فی الانسان منه اثنان فیهما الدیة و فی احدهما نصف الدیة و ماکان واحد فیه الدیة»؛ آیا این قاعده شامل اعضای داخل بدن مانند کلیه و کبد نیز هست یا فقط به اعضای ظاهری اختصاص دارد؟ در صورتی که شامل اعضای داخل بدن انسان نیز باشد، آیا این اعضا دارای دیة مقدرند یا ارش پرداخت می‌شود؟

ج - ظاهراً تفاوتی بین اعضای ظاهری و باطنی در شمول قاعده فوق نیست، مگر اینکه بیشتر از دوتا باشد، مثلاً در یک کلیه نصف دیه و در کبد تمام دیه ثابت است؛ ولی حکم غدد داخلی بدن، حکومت و جبران خسارت است که با نظر کارشناس خبره معلوم می‌شود.
۷۹/۱۰/۲۰

﴿س ۱۰۱۵﴾ دیة زن تا ثلث دیه با مرد برابری می‌کند و هرگاه از ثلث بالاتر رود، به نصف برمی‌گردد. حال در مورد ارش زن هم همین قاعده وجود دارد یا خیر؛ یعنی

آیا در جراحات و شکستگی‌هایی که دیه معین ندارد و ارش باید پرداخت شود، این قاعده وجود دارد؟

ج- ارش، همان جبران خسارت است که با نظر اهل خبره و کارشناس، معلوم می‌شود و بدیهی است که ارش در جایی است که دیه‌اش معین نشده باشد که در این صورت، تفاوتی بین زن و مرد نیست؛ چون ملاک، نظر کارشناس خبره است، همچنان که به نظر این‌جانب، در دیه نیز تفاوتی بین زن و مرد نیست، چه از ثلث تجاوز کند یا تجاوز نکند.
۸۰/۴/۲۹

﴿س ۱۰۱۶﴾ با لحاظ اینکه میزان دیات اعضا متفاوت می‌باشد، در شکستگی‌های استخوان اعضای زن، معیار، یک پنجم دیه خود زن است یا دیه کامل مرد؟
ج- به نظر این‌جانب، دیه زن با مرد مساوی است قضائاً لاطلاق ادله الدیه و عدم دلیل بر تقیید.
۸۰/۴/۸

﴿س ۱۰۱۷﴾ با توجه به اینکه دیه زن در جایی که بیش از ثلث کل دیه باشد، به نصف تقلیل می‌یابد، بفرمایید اگر مقدار ارش بیش از ثلث کل دیه باشد - مثلاً در جایی که کل دیه پنج میلیون تومان است و ارش، دو میلیون تومان بر آورده شده است - تکلیف چیست؟

ج- با قطع نظر از اینکه دیه زن و مرد مطلقاً مساوی بوده، و اصولاً چون ارش در جایی است که در شرع، دیه‌اش معین نگردیده و ملاک در آن، نظر کارشناس خبره با توجه به میزان خسارت وارده می‌باشد، وجهی برای سؤال و تفاوت دیده نمی‌شود و بالجمله قول به تفاوت بر فرض تسلیم، برخلاف قاعده است و مربوط به دیه می‌باشد و باید بر همان باب، اقتصار شود؛ و در بقیه موارد که یکی از آنها ارش است، حسب قاعده عمل می‌شود.
۸۱/۱۱/۱۷

﴿س ۱۰۱۸﴾ دیه زن چنانچه از ثلث دیه کامل بیشتر باشد، نصف خواهد شد. حال این حکم در چه مواردی جاری می‌گردد؟ آیا می‌بایست بیش از یک ثلث در یک فقره دیه یا ارش باشد یا اینکه هرگاه جمع ارش و دیه متعلق به جراحات و شکستگی‌های متعدد نیز در زن از ثلث بیشتر باشد، دیه آن نصف خواهد شد؟

آیا در این مورد اخیر چنانچه جراحات متعدد با یک ضربه ایجاد شده باشد؛ مانند تصادف، با چند ضربه، تفاوتی دارد؟

ج - قدر متیقن از آن فتاوا و ادله، آن است که هر جنایتی خود، مستقلاً مورد محاسبه در کمتر یا زیاده‌تر بودن از ثلث قرار گیرد؛ و ناگفته نماند که به نظر این جانب، دیه زن و مرد در جراحات - ولو از ثلث دیه هم بیشتر شود - مساوی می‌باشد و دیه زن و مرد هم باهم تفاوتی ندارد، و دیه زن هم همان دیه مرد است. ۸۲/۱۰/۱

﴿س ۱۰۱۹﴾ اگر پدری جهت تأدیب فرزند خود، طوری او را بزند که مقداری سرخ شود، اگر بعداً از او رضایت بگیرد، آیا باید حتماً دیه آن را پرداخت نماید؟

ج - با فرض رضایت و بخشش او از دیه بعد از بلوغ و رشدش، چیزی به عهده پدر نمی‌باشد، وگرنه باید دیه‌اش پرداخت شود؛ چون نباید تأدیب را به مرحله دیه رساند و تأدیب را به نحوی باید برنامه‌ریزی کرد که اصولاً به زدن نرسد، چه رسد به زدن که موجب دیه باشد. ۸۱/۸/۲۸

﴿س ۱۰۲۰﴾ اگر پدر یا مادری فرزند خود را برای تربیت یا از روی غضب تنبیه کنند و جای آن سیاه یا کبود و یا قرمز شود، آیا دیه دارد؟ دیه آن چقدر است؟

ج - اگر از روی غضب باشد، دیه دارد و دیه آن در صورت، اگر سیاه شود شش مثقال طلا، و اگر کبود شود سه مثقال، و اگر قرمز شود یک مثقال و نیم شرعی طلا می‌باشد و اگر محل ضرب، سایر اعضای بدن باشد، دیه آنها نصف دیه صورت می‌باشد و مقدار مثقال شرعی، هیجده نخود است که سه چهارم مثقال صیرفی می‌باشد. ۷۴/۶/۲۲

﴿س ۱۰۲۱﴾ یک بار به خاطر تنبیه، دست دخترم را داغ کردم و به اندازه یک لوبیا تاول زد، آیا باید به او دیه بدهم؟ مقدار آن چقدر است؟

ج - دادن دیه واجب است، و باید سه مثقال شرعی طلا بدهید که هر مثقالی هیجده نخود می‌باشد. ۷۰/۳/۷

﴿س ۱۰۲۲﴾ اگر زن و شوهر در حال شوخی همدیگر را دندان بگیرند و سیاه شود، اشکال دارد؟

ج - با توجه به اینکه این کار از راه هیجان و کثرت علاقه و عشق بوده و طرفین هم با رضایت خود مقدمات چنین اقدامی را فراهم کرده‌اند دیه ندارد، به‌علاوه چون اصل عمل به عنوان کاری مستحب، یعنی ملاعبه زن و شوهر قبل از آمیزش و اظهار محبت بوده بعید نیست مشمول «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» بوده و چون محسن است، ضمان ندارد و به هر حال اصل، برائت است مگر آنکه خلافت ثابت شود.

﴿س ۱۰۲۳﴾ اگر شخصی ضربتی به صورت کسی بزند که سیاه شود، آیا می‌تواند بگوید عوضش را بزن؟

ج - نمی‌تواند بگوید عوضش را انجام بده، بلکه باید دیه بپردازد.

﴿س ۱۰۲۴﴾ در جریان یک نزاع، دو نفر فردی را مورد حمله قرار می‌دهند و ضرباتی با بیل و چهارشاخ آهنی به سر و صورت او وارد می‌سازند که به نظر پزشک قانونی، ضربات وارده بر سر، موجب قتل شده است. اولیای دم به دلیل حضور در صحنه، دو ضارب فوق‌الذکر را قاتل معرفی کرده‌اند. حال شخص ثالثی ابراز می‌دارد که ضربه وارده بر صورت مقتول، توسط او بوده است، اکنون بر فرض صادق بودن گفته شخص ثالث، آیا او شریک در قتل است یا اینکه باید دیه پرداخت نماید؟ مقدار دیه بنا بر اینکه دنده‌های چهارشاخ در گوشت صورت فرو رفته، چقدر است؟

ج - ضربه شخص ثالث با فرض اینکه مسبب قتل نباشد، تنها موجب دیه است، نه قصاص، و دیه آن هم ظاهراً دیه سمحاق است؛ یعنی دیه زخم که در صورت و سر از گوشت گذشته و به پوست نازک که استخوان را پوشانده است رسیده، و دیه‌اش چهار صدم دیه انسان است.

﴿س ۱۰۲۵﴾ جرح برگردن، دیه دارد یا ارش؟ شکستگی استخوان با قسامه ثابت می‌شود یا نه؟

ج - ارش دارد، و شکستن استخوان هم با قسامه ثابت می‌شود.

﴿س ۱۰۲۶﴾ شکستن استخوان تیغه بینی، دیه دارد یا ارش؟ اگر دیه است، شکستگی استخوان عضوی که دیه کامل دارد محسوب می شود یا نه؟

ج - اگر استخوان بینی بشکند و خوب شود، صد دینار دیه دارد و اگر بشکند و خوب نشود، صد دینار دیه، و برای عیب آن نیز ارش دارد.

﴿س ۱۰۲۷﴾ اگر در اثر ضرب و جرح، مثلاً یک موضع از استخوان پای راست مضروب، شکسته شود، دیه آن نسبت به کل یک پا چقدر است؟ اگر با همان یک ضربه، چهار جای پا شکسته شود، دیه آن چه مقدار است؟ حال اگر بر اثر ضربه هایی چهار جای پا شکسته شود، درصد دیه از چه قرار است؟

ج - دیه شکستن استخوان، خمس دیه معین آن عضو است؛ و دیه پا که مورد سؤال است نصف دیه انسان است، و دیه شکستگی ایجاد شده در آن یک پنجم دیه پا می باشد، و برای هر شکستگی دیه جداگانه ای است و در این میان فرقی بین شکستگی هایی که بایک ضربه حادث شده و یا بر اثر ضربات متعدد، وجود ندارد.

﴿س ۱۰۲۸﴾ هرگاه پا و یا دست انسان از دو محل جداگانه استخوان بشکند، آیا شکستگی، یکی به حساب می آید یا به تعداد هر شکستگی در محل های جداگانه، شکستگی دیگری محسوب می شود؟

ج - دو تا محسوب می شود، و روایت ظریف هم بنا بر نقل غیر کافی به همین نحو است، و مطابق با اصول و ضوابط هم می باشد.

﴿س ۱۰۲۹﴾ آیا شکستگی استخوان های صاعد و ساق پادیه مقدر دارد یا با ارش، تعیین می شود؟ چنانچه در اثر یک ضربه یا ضربات متعدد، چند جا بشکند، آیا برای هر شکستگی دیه جداگانه محسوب می شود یا مجموعاً دارای یک دیه است؟

ج - به نظر می رسد هر شکستگی دیه خود را دارد، و تعدد شکستگی سبب وحدت دیه نمی شود و هرکدام حکم خود را دارد، و وحدت دیه با تعدد شکستگی خلاف قواعد ضمان و اطلاقات ادله دیه و حکم عقلی به اینکه هر سبب، مسببی دارد می باشد.

﴿س ۱۰۳۰﴾ اگر استخوان ساق پایي بر اثر تصادف غیر عمد به شکل گرد شکسته شود، و از مکانی که شکسته سوراخ شده و خونریزی کرده باشد، دیه آن چقدر از دیه کل حساب می‌شود؟

ج - دیه شکسته شدن استخوان پا، یک پنجم دیه خود پا می‌باشد. دیه یک پا نصف دیه کامل است و اگر استخوان شکسته شده پا ترمیم شود، دیه اش چهار پنجم دیه شکسته است؛ دیه خونریزی، از محل شکسته شده دو شتر یا دو صدم دیه کامل است.
۷۱/۳/۴

﴿س ۱۰۳۱﴾ پسر بچه یازده ساله‌ای در اثر تصادف با ماشین، مضروب و مجروح گردیده که موارد جرح به شرح زیر است:

۱. پوست و گوشت قسمت زیادی از ماهیچه ساق پا و ران، مجروح و له گردیده، در حدی که گوشت‌های جدا شده از پا به زمین ریخته است؛
۲. باعث خرد شدن و قطعه قطعه شدن کاسه زانو و مفصل گردیده است؛
۳. بعضی از اعصاب و رگ‌های زیر زانو و ماهیچه‌ها که در سلامت و حرکت پا نقش دارند در حد پاره شدن هستند؛
۴. صفحه رشد مابین مفصل زانو که از سنین کودکی تا هیجده سالگی باعث قد کشیدن و رشد استخوان ساق پا و ران می‌شود، از بین رفته و در نتیجه، این پا کوتاه می‌ماند و پای دیگر رشد طبیعی خود را دارد؛ نهایتاً پس از جراحی‌های مکرر و پیوندهای لازم، پای مصدوم کج و کوتاه، و زانوی بی حرکت و مقداری خمیده مانده است، که طبق نظریه پزشک قانونی در مجموع و شرایط فعلی، شصت و پنج درصد نقص عضو نسبت به ارزش عضوی، ایجاد شده است؛
۵. جهت ترمیم گوشت و پوست پای مصدوم، از پای دیگرش گوشت و پوست برداشته و پیوند زده‌اند، آیا پای سالم هم که تکه برداری شده و اثراتش باقی است، ارزش دارد؟ حکم موارد بالا چیست؟

ج - ظاهراً مورد از موارد شلل پا می‌باشد و دیه آن، دو سوم دیه قطع پا می‌باشد، و دیه قطع یک پا نصف دیه انسان است، نتیجتاً در مفروض سؤال، دو سوم نصف دیه

کامل است لیکن راه احتیاط، مصالحه است به مقدار کمتر؛ و اما نسبت به پای سالم که تگه برداری شده بر ضارب چیزی نیست، چون مباشر نبوده و سببیت هم در حدی نیست که برداشتن چیزی از پا به او نسبت داده شود، تا سبب، اقوی از مباشر باشد. ۷۵/۳/۲

﴿س ۱۰۳۲﴾ هرگاه جراحات وارده در قسمتهایی با توده عضلانی زیاد ایجاد شده باشد، حتی اگر عمیق هم باشد بدون ایجاد عارضه‌ای التیام خواهد یافت، لیکن چنانچه همان جراحات در قسمتی مانند انگشتان باشد که توده عضلانی کمتری دارند باعث نقص عضو و محدودیت حرکت می‌گردد، حال سؤال این است که آیا علاوه بر ارش یا دیه آن جراحات می‌توان حکم به پرداخت ارش نقص عضو صادر نمود؟

ج - نقص عضو در اثر شکستگی استخوان اگر منجر به از کار افتادگی دایمی بشود، در حکم شلل و فلج شدن عضو است و جانی باید دیه آن را بپردازد؛ چون واضح است که دیه فلج و شلل به اعتبار از کار افتادگی عضو است نه به خاطر خصوص آن، و اگر منجر به آن نشد و نقص باقیمانده بیست درصد یا کمتر به نسبت خوب شدن می‌باشد؛ یعنی هشتاد درصد نقص و ناراحتی از حیث شکستگی بهبودی یافته و بیست درصد یا کمتر باقیمانده، $\frac{۱}{۵}$ دیه عضو باید داده شود تا جبران خسارت، عادلانه باشد؛ و اما اگر نسبت نقص تا بهبودی بیش از بیست درصد است ظاهراً مورد، جزء موارد دیه $\frac{۱}{۵}$ نمی‌باشد؛ چون خلاف عدل در ضمان و جبران خسارت است، و قدر متیقن از ادله همان $\frac{۱}{۵}$ مورد قبل است نه جایی که تفاوت زیادتر از آن باشد، و دلیل مطلق لفظی که شامل همه موارد نقص عضو گردد بلغ ما بلغ ظاهراً وجود ندارد؛ علی هذا مینا قرار دادن دیه همان عضو و بر اساس آن، تعیین خسارت نمودن نه تنها مانعی ندارد، بلکه به عنوان ارش و برای تحقق عدل در جبران خسارت با فرض عدم تعیین در ادله، لازم می‌باشد و سنّ و شغل دخالتی در کمی یا زیادی دیه و خسارت ندارد. ۸۱/۱/۳۰

﴿س ۱۰۳۳﴾ هرگاه شکستگی استخوان عضوی که برای آن دیه معین است، همراه با نقص عضو باشد؛ مثلاً پزشک قانونی اعلام نماید که در استخوان پا هشتاد درصد نقص عضو ایجاد شده، آیا خمس دیه کفایت می‌کند یا می‌توان به اندازه درصد اعلام شده، دیه همان عضو را تعیین نمود؟

ج- اگر خارج از متعارف در شکستن عضو باشد، ارش هم دارد، وگرنه همان دیه کافی است؛ یعنی اگر معمولاً به این گونه شکستن این مقدار نقص وارد می‌شود، بیش از دیه بدهکار نیست، وگرنه ارش هم لازم است. ۷۴/۳/۴

﴿س ۱۰۳۴﴾ اگر گلوله‌ای از یک طرف پا وارد و از طرف دیگر خارج شود و باعث فلج شدن آن پا گردد و قصاص هم ممکن نباشد، آیا دیه، دیه جائفه است یا دیه فلج، یا هر دو؟
ج- دیه فلج و شل شدن پا را باید پردازد، و به طور قاعده و کلیت، دیه سبب کمتر، در دیه سبب زیادتر تداخل می‌کند و دیه اکثر باید پرداخت شود نه اقل. ۷۴/۱۲/۲۲

﴿س ۱۰۳۵﴾ فردی به دنبال شکستگی در ناحیه ستون فقرات، مسلوس شده و توانایی جنسی خود را نیز از دست داده است. آیا علاوه بر دیه شکستگی فوق، مستحق دیه زوال منافع مذکور نیز می‌باشد؟

ج- به علاوه از دیه کسر ظهر، مستحق دیه ذهاب دو منفعت مرقوم در سؤال نیز می‌باشد؛ چون ظاهر ادله دیه شکستگی استخوان ستون فقرات، دیه آن فی حد نفسه است، و ذهاب منافع دیگر به حکم سببیت آنها برای دیه و اطلاق ادله دیات آنها موجب دیه است. بنابراین، در مفروض سؤال به علاوه از دیه شکستن ستون فقرات، دیه از بین رفتن دو منفعت دیگر هم باید از طرف جانی به مجنی علیه پرداخت گردد. ۷۸/۹/۲۹

﴿س ۱۰۳۶﴾ اگر شخصی با حيله و اغفال، دختری را راضی نموده و با او زنا کرده و او را ازالۀ بکارت نماید، آیا دختر می‌تواند درخواست ارش البکاره و مهرالمثل یا یکی از آن دو را بنماید؟

ج- ازالۀ بکارت به وسیله زنا با رضایت دختر، همانند خود زنا ضمان نمی‌آورد؛ اما اگر ازالۀ بکارت با زنا به عنف باشد، علاوه بر مهرالمثل، بدهکار ضرر و زیان ازالۀ بکارت حسب نظر کارشناس هم می‌باشد. ۷۹/۸/۱۴

﴿س ۱۰۳۷﴾ تسبیب در اضطراب موقت شخص که ناشی از ترس و وحشت باشد، آیا موجب ارش می‌شود یا خیر؟

ج - مقتضای قاعدهٔ ضمان که دیه و ارش هم از باب همان قاعده است، ضمان نسبت به هر نحو خسارتی است که به انسان وارد شود، چه خسارت بدنی باشد و چه روحی و عصبی. بنابراین، اگر کسی به نحوی از انحا سبب اضطراب و تشویش خاطر کسی گردد، به نحوی که از نظر پزشکان اعصاب و روان، ضرر و خسارت محسوب شود، کسی که سبب آن شده باید آن خسارت را حسب نظر کارشناس خبره جبران نماید؛ و ناگفته نماند که ظاهر عبارت برخی از فقها بلکه صریح بعضی دیگر، عدم ثبوت دیه و ارش در ضربه به صورت - که باعث احمرار و تغییر رنگ صورت نشود - است، لیکن آن چه مرقوم شد، حسب قواعد و نظر این جانب است و حجّت و دلیلی هم بر خلاف آن نمی‌باشد. ۷۸/۳/۲۶

﴿س ۱۰۳۸﴾ تعیین دیه در مواردی که دیه مشخص نیست، چگونه است؟ به عنوان مثال اگر بدن شخصی در اثر ضربه متورم گردد، نوع آن را چگونه باید معین نمود؟

ج - در مواردی که دیه معین نشده، باید ارش پرداخت شود؛ و ارش همان جبران خسارت است که با نظر اهل خبره و کارشناس معلوم می‌شود. ۸۰/۳/۹

دیه جنین

﴿س ۱۰۳۹﴾ اگر پزشک به درخواست زنی، جنین را سقط کند، آیا باید قصاص شود؟

ج - سقط جنین حرام است؛ و اگر بعد از گذشتن چهار ماه و ولوج روح باشد، قتل نفس است، لیکن قصاص به خاطر آن، مورد خلاف است. ۷۶/۳/۱۳

﴿س ۱۰۴۰﴾ اگر نطفه بسته شود و زن و شوهر با توافق یکدیگر از پزشک بخواهند که آمپولی تجویز کند و در همان دو هفتهٔ اول سقط شود، آیا زن و شوهر گناهکارند؟ با توجه به اینکه پزشک و آمپول زن نیز علم بر این موضوع (آمپول برای سقط) دارند، آیا کفّاره دارد؟

ج - سقط جنین و نطفه‌ای که در رحم مستقر شده و منشأ پیدایش فرزند باشد، حرام

است، هر چند روزهای اول انعقاد هم باشد؛ و کسی که جنین را ساقط می‌کند و پدر و مادر، همه و همه گناهکار و معصیت کارند، چون سقط نمودن، حرام و کمک به سقط هم حرام است؛ و اما این کار کفاره ندارد، لیکن دیه دارد و آن هم به عهده ساقط کننده است و به کسی داده می‌شود که وارث سقط شده باشد، مگر آنکه آنان صرف نظر نمایند.

﴿س ۱۰۴۱﴾ دیه سقط جنین اگر قبل از چهار ماهگی باشد، به عهده کیست و چقدر است؟

ج - دیه به عهده کسی است که جنین را سقط می‌نماید و باید به وارث آن جنین داده شود؛ یعنی اگر با آمپول است، دیه به عهده تزریق کننده و اگر با قرص و استفاده از دارو است، به عهده خود مادر که دارو را خورده، و خودش از دیه ارث نمی‌برد، زیرا باعث سقط شده، لیکن به هر حال در فرض دوم با گذشت پدر، و در فرض اول با گذشت هر دو، دیه ساقط است.

﴿س ۱۰۴۲﴾ آیا در صورت تشخیص مولکولی بیماریهای ژنتیکی لاعلاج در جنین،

مانند تالاسمی، می‌توان برای جلوگیری از ولادت نوزاد بیمار اقدام به سقط جنین کرد؟

ج - سقط جنین مورد سؤال، قبل از چهار ماهگی به خاطر حرج و مشقتی که این گونه جنینها برای پدر و مادر و خودش، بلکه برای جامعه و نظام دارد حرمتش مرتفع می‌گردد و مانعی ندارد؛ اما حکم به جواز سقط آن بعد از گذشتن چهار ماه که قتل نفس محسوب می‌شود، مشکل بلکه ممنوع است و حرام می‌باشد، و هیچ گونه حرج و مشقتی رافع حرمت این گونه سقط جنینها که شرعاً قتل نفس است نبوده و نیست.

﴿س ۱۰۴۳﴾ شخصی چند فرزند خردسال دارد، با توجه به مشکلات زندگی و عدم توان

رسیدگی به تربیت آنها و مشقت فراوان برای پدر و مادر در اثر کثرت اولاد، آیا زن می‌تواند جنین را سقط نماید؟ اگر سقط کرد آیا باید دیه بپردازد؟ آیا دیه در دینار طلا معین است یا می‌تواند معادل ریالی آن را بپردازد؟

ج - سقط جنین حرام است و دیه بر آن واجب می‌شود؛ اگر نطفه باشد بیست مثقال شرعی، و اگر علقه باشد چهل مثقال، و اگر مضغه باشد شصت مثقال، و اگر

استخوان بندی شده باشد هشتاد مثقال، و اگر خلقت کامل، ولی روح دمیده نشده باشد صد مثقال، و اگر روح دمیده شده باشد هزار مثقال شرعی، و ناگفته نماند که هر مثقال شرعی سه چهارم عرفی است که مثقال شرعی هیجده نخود می باشد؛ و این گونه مشکلات نمی تواند رافع حرمت باشد، باید مشکل به حدی برسد که انسان در مقابل آن مشکل ناتوان گردد و تاب تحمل گرفته شود؛ و می توان معادل ریالی دیه را پرداخت نمود، و هر یک دینار، هیجده نخود طلا با بالاترین عیار است. ۷۴/۷/۴

﴿س ۱۰۴۴﴾ اگر شوهر بدون رضایت همسرش عزل کند، ده دینار دیه به وی بدهکار می شود. حال شوهر پس از شش ماه، پی در پی عزل می نماید؛ در این صورت آیا برای هر بار واقعه، ده دینار باید بدهد یا اگر برای کل واقعه شش ماهه ده دینار بدهد، کافی است؟

ج - دیه واجب نمی شود، و دیه عزل، مربوط به جایی است که شخص دیگری را بترساند و در اثر ترس، عزل نماید و منی به بیرون از رحم ریخته شود. ۷۵/۹/۲۷

﴿س ۱۰۴۵﴾ خانمی نه ماهه باردار بوده و به پزشک مراجعه می کند. چون درد نداشته، پزشک به او می گوید بروید و هر وقت درد داشتید مراجعه کنید، وی به خانه اش می رود و بعد از ده روز، بچه در شکم مادر فوت می کند. البته این خانم نمی دانسته که ممکن است زایمان، بدون درد قبلی هم انجام شود، اینک ایشان ناراحت هستند و تصور می کنند که قاتل فرزند خود می باشند، آیا باید دیه بپردازند یا نه؟

ج - در فرض سؤال، هیچ گونه تقصیری از ایشان ناشی نشده، تا چه رسد به اینکه مسئول دیه و غیر آن گردد. ۶۹/۹/۲۰

مسائل متفرقه دیات

﴿س ۱۰۴۶﴾ در صورت ثبوت دیه در قطع اعضای میت، پرداخت آن به عهده چه کسی است، پزشک یا بیمار؟

ج - به عهده پزشک است که مباشر در عمل است، لیکن اگر دیگری دین او را ادا نماید و دیه را از جانب او تبرعاً بپردازد، برائت ذمه حاصل می شود؛ کما اینکه اگر خود میت وصیت به عفو از دیه نموده باشد، دیه ساقط می شود. ۷۵/۲/۲۲

﴿س ۱۰۴۷﴾ ۱. اگر دولت اسلامی به دلیل نقص وسایل آزمایشگاهی و پزشکی در سیستم دارویی و انتقال خون کشور، و سهل انگاری مسئولین مربوطه موجب انتقال بیماریهای لاعلاج از قبیل ایدز و هپاتیت بر گروهی از بیماران گردد، آیا از نظر شرع مقدّس، موظّف به پرداخت غرامت به بیمار می باشد؟

۲. غرامتی که بیمار در این رابطه به عنوان خسارت دریافت می کند، آیا از نظر شرع مقدّس جایز می باشد؟

ج - هر شخص حقیقی و یا حقوقی را که نظام پزشکی و مسئولین مربوطه، مقصّر و مسئول پرداخت غرامت بدانند، ضامن می باشد؛ و غرامت گرفته شده هم حلال است، وگرنه ضامن نبوده و گرفتن غرامت از او حرام است. ۸۲/۳/۵

﴿س ۱۰۴۸﴾ آیا دیه همان خسارت است و یا جانی باید علاوه بر دیه، خسارات وارد آمده بر مجنی علیه و کلیه هزینه های درمان را بپردازد؟ جایی که مقدار دیه از خسارت بیشتر، مساوی یا کمتر باشد، چه حکمی دارد؟

ج - دیه و خسارتهای مالی که بر مال مجنی علیه وارد کرده، باید بپردازد و ظاهراً نسبت به زمان بیکاری نیز جانی، ضامن اجرت المثل آن است؛ اما بیش از دیات مقدّره، نسبت به جنایات بدهکار نیست، و فرقی بین کم و زیاد و مساوی بودن دیه از خسارت جنایی نیست. ۷۵/۱۰/۳۰

﴿س ۱۰۴۹﴾ طبق نظر بعضی حقوقدانان ماهیّت دیه، بیشتر جنبه خسارت دارد تا جنبه مجازات. نظر حضرت عالی چیست؟ آیا دیه، مجازات است یا خسارت؟

ج - دیه حتّی در باب قتل عمدی که قصاص ندارد، مانند پدری که فرزند خود را بکشد، در حیطة مجازات نیست و قاتل، تعزیر می شود و باید کفّاره بپردازد، همانند شبه عمد و یا خطایی که دیه خسارت محسوب می شود. ۷۸/۶/۳۰

﴿س ۱۰۵۰﴾ مستدعی است مواردی را که دیه بر عهده عاقله می باشد، اعم از قتل، خطا و جراحات بیان فرمایید؟

ج - به نظر این جانب، قدر متیقّن از دیه بر عاقله، در مثل جایی است که عاقله در

مسئولیت حفظ قاتل از قتل و جرح و ... مُسامحه و بی‌مبالاتی نموده؛ مثل صغیری که ممیز نبوده و از نظر عقلا عاقله‌اش مسئول پیشگیری او از قتل و ضرب و جرح او می‌باشد، و یا مثل دیوانه زنجیری که در این گونه موارد، ضمان جنایتهای آنها از باب اقوائت سبب و دلالت روایات، به عهده عاقله است؛ و اما حکم به دیه در مطلق قتل خطایی، قطع نظر از آنکه از جهت ادله و لسان اخبار ثابت نیست و اطلاقی که در مقام بیان این جهت باشد تا اطلاقش از این حیث محکم گردد، یا مشکل است یا ممنوع، و عموم آن ادله بر فرض ثبوت اطلاق، چون بر خلاف آیه شریفه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» و بر خلاف عقل که حاکم به مضمون آیه است، می‌باشد، به خاطر مخالفت با قرآن و عقل و اصول مسلمة شرعیة و عقلائیة - که همه و همه همان مضمون کتاب‌الله است - حجت نبوده و قابل استدلال و احتجاج نیست، و چون لسان آیه هم آبی از تخصیص است، رفع مخالفت با آن با مسئله تخصیص هم ناتمام و نادرست است.

۸۱/۱۲/۱۵

﴿س ۱۰۵۱﴾ با عنایت به شرایط و مقتضیات فرهنگ در روابط اجتماعی جامعه کنونی، دیدگاه حضرت عالی در مورد قائل بودن به ضمان عاقله یا منتفی شدن و تغییر و تبدیل آن، چه می‌باشد؟

ج - به طور کلی نظر این جانب از سابق و از دیر زمان به عدم ضمان بر عاقله به نحو معروف و به طور مطلق، بوده و هست. آری، در مواردی که عاقله، مقصر باشد؛ همانند اینکه زنی که دارای عاقله متمکن و غنی می‌باشد، برای اداره زندگی خود که با فقر روبه‌روست بچه‌ای را برای شیر دادن و گرفتن اجرت به خاطر تأمین زندگی گرفته و در حالی که خواب بوده روی بچه افتاده و بچه بر اثر خفگی از بین رفته در این صورت، ضمان بر عاقله می‌باشد که هم مورد نص است و هم مطابق به اعتبار و قواعد؛ و ناگفته نماند که این نظریه مستند به فقه سنتی و روش صاحب جواهری است نه از راه اعتبارات نادرست و استحسانات غیر حجت.

۸۱/۱۰/۲۳

﴿س ۱۰۵۲﴾ در تحریر الوسیله آمده است: «من لا ولی له فالحاکم ولیه»، کسی که ولی ندارد، حاکم شرع ولی اوست. آیا در این زمان، مراد از حاکم، ولی امر است یا قاضی؛ و آیا دیه کسی که ولی ندارد، باید به ولی امر پرداخت شود یا به مرجع تقلید و یا دولت اسلامی؟

ج - مراد از حاکم قاضی نیست، بلکه مجتهد جامع الشرائط است. ۷۴/۱۲/۲۲

﴿س ۱۰۵۳﴾ آیا اخذ دیه، امر تعبّدی است یا می توان از اخذ آن عدول کرد؟

ج - دیه در موارد قانونی، مانند دیه در قتل غیر عمد و یا جایی که قاتل عمدی، پدر باشد و مقتول، فرزند و غیر آنها، قابل کم و زیاد شدن نیست. آری، اگر در مواردی از قصاص، بنا بر صلح و عفو باشد، تابع رضایت صاحبان حق است، و دیه در آن موضوعیت ندارد و حاکمیت اراده، معتبر می باشد. ۷۳/۸/۱

﴿س ۱۰۵۴﴾ با توجه به اینکه انتخاب دیه در قتل شبه عمد و خطا با جانی می باشد و معمولاً جبران کننده خسارتهای ناشی از جرح بر مجنی علیه مخصوصاً در دیه اعضا و جوارح از ناحیه معالجه یا از ناحیه بیماری یا از کار افتادگی نمی باشد، چگونه می توان آن را با حکمت شارع و عدل او هماهنگ نمود؟

ج - در قتل شبه عمد و یا خطا، همان طور که در سؤال آمده با جانی می باشد و طبیعی است که جانی همیشه اقل قیمت را انتخاب می نماید، لیکن باید توجه داشت که برخی از مشکلاتی که در باره قلت دیه امروز وجود دارد، اولاً شبیه همین مشکلات راجع به قاتل غیر عمدی نیز هست، یعنی حمل و نقلها، کارکردن در کارخانه ها، ساختمان سازی، ساخت و ساز جاده، پل و ... همه و همه با چنین حوادثی مواجه هستند، و اگر بنا شود ما بخواهیم برای قتلهای غیر عمدی آنها، حدود هفت تا ده میلیون تومان دیه قرار دهیم کار و فعالیت برای همگان مشکل بلکه غیر قابل تحمل خواهد شد و زندگی فلج می شود. به عبارت دیگر همان طور که انسان برای خانواده مقتول دلسوزی دارد، طبعاً برای جامعه و اداره معیشت آنها هم باید فکری کرد، که خود مقتول در زمان حیات، و زن و بچه او هم نیاز به اداره شدن زندگی اجتماعی دارند، و راهی که اسلام قرار داده بهترین طریق

جمع بین حقوق است، و ثانیاً وضع اقتصادی و کثرت قتل‌های غیرعمدی که به حساب شرایط امروز رخ می‌دهد، باید به راه‌های آنها که عبارت از بیمه است از طریق دولت و یا فرد، توجه نماید، ثالثاً تعیین انواع مختلف دیه‌ها تنها برای امروز نیست، بلکه برای همهٔ زمانهاست، و چه بسا که در آینده اختلاف قیمت‌های انواع ششگانه به وسیلهٔ شرایط اقتصادی از بین برود، همچنان که در برخی از زمانهای سابق چنین بوده و ظاهراً در بعضی از ممالک عربی هم امروز بین دیه با درهم خودشان و یا بقیهٔ انواع آن، تفاوت فاحشی ندارد و کلمهٔ درهم به نظر این‌جانب، تنها نقرهٔ سکه‌زده شده رایج نیست، بلکه هر پولی است که به این نام در هر زمان نامگذاری شود؛ و راجع به قتل عمد، اختیار در تعیین مقدار با اولیای دم و رضایت جانی می‌باشد، یعنی به هر مقدار که بین آنها تراضی حاصل شود، چه به قدر دیه یا زیاده‌تر یا کمتر از اعیان ششگانه، و یا از اعیان دیگر، عفو حاصل و حق قصاص ساقط می‌گردد.

﴿س ۱۰۵۵﴾ آیا پدر و مادر می‌توانند نسبت به فرزند صغیرشان که مجروح شده، هم از

قصاص و هم از دیه صرف‌نظر کنند؟

ج - حق گذشت ندارند، مگر آنکه از مال خود به اندازهٔ دیه به او بدهند. یا اینکه گذشت به مصلحت طفل باشد بدین صورت که مثلاً بعد از مدتی، بیشتر از آن را برای طفل بگیرند.

﴿س ۱۰۵۶﴾ در مورد صغار و مجانبین که مورد ضرب و جرح یا توهین قرار گرفته باشند

بفرمایید:

الف - آیا اولیای دم آنان با رعایت غبطهٔ مولی علیه، حق گذشت دارند؟

ب - ملاک در رعایت غبطهٔ مولی علیه چیست؟ آیا صرف عدم الضرر کافی است یا باید

نفع صغیر لحاظ گردد؟

ج - به حکم عموم ولایت با رعایت غبطهٔ خود مولی علیه (نه ولی)، حق گذشت دارند؛

و معیار هم همان مصلحت آنهاست نه عدم الضرر، یعنی باید مصلحت در عفو،

زیادتر از گرفتن دیه باشد.

۸۱/۱۱/۱۷

﴿س ۱۰۵۷﴾ من معلم هستم و اداره مستقیماً به من گفته کسی را زدن و اگر درس نخواند و ننوشت، از ولی او تعهد بگیر و بعد از سه بار او را رها کن، اگر قبول شد که خوب، اما اگر قبول نشد به شما ارتباطی ندارد، خودش مسئول است. حال با توجه به سن دوره راهنمایی (بلوغ و شیطنت و بازیگوشی، بی سوادی مادر و پدر و گرفتاری و فقر و مشکلاتی از این قبیل) که باعث می شود خود احساس کند که اگر او درس را رها کند و نخواند، ما با او کاری نداریم واقعاً آدم نمی داند چه بکند، آیا شما اجازه می دهید ما با کمی تهدید و گاهی با زدن، افراد را تحت فشار قرار دهیم تا از این مرحله حساس عبور کند یا ما هم بی تفاوت باشیم؟

ج - نباید کودک را مورد ضرب و اذیت قرار داد، و تعلیم و تادیب باید به غیر از چنین اعمالی انجام گیرد، و در صورت وارد کردن جرح به علاوه از آنکه کار غلط و نادرست و حرام می باشد، دیه به مقدار جراحت هم بر ضارب، واجب می گردد.
۸۲/۱۰/۴

﴿س ۱۰۵۸﴾ آیا ولی یا معلم بچه مجاز به تنبیه اوست، مورد و مقدار زدن تا چه حدودی است؟ حکم آموزگارانی که شاگردان خود را سر کلاس زده اند، به طوری که دیه واجب شده و مدیون هستند و قادر به پرداخت دیه نیستند، چگونه است؟

ج - نباید کودک را مورد ضرب و اذیت قرار داد، و تادیب و تعلیم باید به غیر از چنین اعمالی انجام گیرد. به هر حال، دیه که به عهده انسان آمد، دینی است مانند بقیه دیون که باید پرداخت شود، و عسر سبب سقوط آن نمی گردد. ۷۵/۳/۲۰

﴿س ۱۰۵۹﴾ چنانچه جارج در دادگاه معسر شناخته شود، آیا می توان دیه را به ترتیب «الاقرب فالأقرب» از نزدیکانش مطالبه نمود؟ چنانچه نزدیکانی نداشت یا تمکن نداشتند، آیا می توان آن را از بیت المال پرداخت نمود؟ در جرح عمدی محض چطور؟

ج - دیه جرح بر عهده خود جارج است و اگر معسر شناخته شد، مثل بقیه دیون باید صبر کنند تا زمانی که پرداخت دیه میسر باشد.
۸۰/۴/۲۴

﴿س ۱۰۶۰﴾ پای شخصی در اثر تصادف به شدت مجروح می‌گردد و استخوان ساقش می‌شکند و یک تکه از استخوان آن به مقدار هفت سانت از بدن جدا می‌شود - لازم به تذکر است پای فرد موصوف، به لحاظ جدا شدن قسمت مزبور از آن، قابل جوش خوردن ولو به نحو غیر صحیح نیست، مگر با پیوند و عمل جراحی - مستدعی است بیان فرمایید آیا دیه جرح با شکستن استخوان توأم می‌شود و یا فقط دیه شکستن در فرض مزبور جاری است؟ آیا جدا شدن یک تکه از استخوان به شرح فوق، اضافه بر دیه شکستگی استخوان، ارش یا دیه جداگانه دارد یا خیر؟

ج - بیش از دیه شکستگی، دلیلی بر ثبوت چیزی بر جانی به نظر نمی‌رسد؛ و بیرون آمدن استخوان را نمی‌توان گفت خارج از مصادیق شکستگی باشد. ۷۶/۲/۲

﴿س ۱۰۶۱﴾ نظر مبارک خود را در خصوص مبنای فقهی و اصولی بند سوم ماده ۳۲ قانون مجازات اسلامی تعزیرات - که مقرر می‌دارد: «حوادث ناشی از عملیات ورزشی، مشروط بر اینکه سبب آن حوادث، نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم با موازین شرعی مخالفتی نداشته باشد» و به عنوان یکی از عوامل موجه جرم شناخته شده؛ یعنی تحت آن شرایط، یک فعل از حالت جرم بودن خارج می‌شود - مرقوم فرمایید، برای مثال در ورزش کشتی، یک کشتی‌گیر دست حریف را جهت اجرای فن می‌کشد و به در رفتن کتف او منجر می‌گردد، ولی قوانین و موازین آن ورزش رعایت شده است؟

ج - ورزشکاران چون خودشان متوجه هستند که در ورزش، این گونه حوادث ممکن است پیش بیاید و می‌دانند که از نظر قانون و مقررات، حوادث اتفاقی در ورزش، ضمان ندارد و قانونگذار صدمه زننده را مبرا دانسته است، پس ورزشکار، عملاً صدمه زننده را «بری‌الذمه» نموده و این ابرای عملی به منزله ابرای قولی است؛ و ظاهراً بنای قانون هم بر همین جهت بوده و در حقیقت، ورزشکار خود اقدام به صدمه نموده و در آن اذن داده. و مورد سؤال مانند موارد قاعده «قد اعذر من حدّر» می‌باشد. بدین معنی که هشدار دهنده و اعلام خطرکننده، ضامن نیست.

پس حضور در میدان ورزش و آمادگی آن با فرض اینکه مطلع است که روی جریان عادی ممکن است صدمه‌ای اتفاق بیفتد، مثل اینکه طرف مقابل هشدار داده و تحذیر نموده و همان‌طور که در مورد قاعده، ضمان نیست، این موضوع نیز همانند آن است و ضمان ندارد. ۷۱/۸/۲۴

﴿س ۱۰۶۲﴾ شخصی در حادثه تصادف فوت نموده و حین الفوت، ورثه‌ای بدین قرار دارد: ۱. پدر و مادر؛ ۲. دو فرزند دختر (هفت ماهه و دو ساله). پدر بزرگ بعد از مطرح شدن پرونده در دادگستری اعلام رضایت می‌کند بدون اینکه در رضایت‌نامه به ولایت از طرف بچه‌های صغیر، اشاره نماید، بلکه به صورت کلی اعلام رضایت می‌کند. حالا بعد از چند سال بچه‌ها بالغ و رشید شده‌اند و دیه خود را می‌خواهند، سؤال این جاست آیا بچه‌ها حقی دارند و اگر دارند، از جانی بگیرند یا از پدر بزرگ (جد پدری) و آیا جانی می‌تواند بگوید پدر بزرگتان رضایت داده و شما دیگر حقی ندارید؟ و آیا جد پدری بدون در نظر گرفتن غبطه و مصلحت بچه‌ها می‌تواند تبرعاً رضایت بدهد؟

ج - پدر بزرگ حق گذشت و رضایت بدون گرفتن دیه را نداشته، مگر اینکه از مال خود و به اندازه دیه به صغار داده باشد، یا مصلحتی برای صغار داشته، مثل اینکه بعد از مدتی بیشتر از آن مقدار را برای اطفال گرفته باشد و علی ای حال، پدر بزرگ ضامن است. ۸۳/۴/۴

﴿س ۱۰۶۳﴾ آیا در موقع حادثه مرگ برای مقنیه‌ها که حفر چاه می‌کنند - که عموماً کار را بر حسب متر از و کنتراستی انجام می‌دهند و روزمزد نیستند - صاحب زمین، مسئولیت پرداخت دیه را دارد یا خیر؟

ج - اگر صاحب کار، رعایت شرایط لازمه و امنیت در حفر چاه را نکرده و مقنیه هم جاهل به آن بوده به حیثی که صاحب، مقصّر در حادثه و مردن مقنیه محسوب می‌گردد، ظاهراً دیه به عهده او می‌باشد؛ و الا چیزی به عهده او نمی‌باشد. ۸۲/۸/۲

﴿س ۱۰۶۴﴾ محققان علم پزشکی برای کشف داروها و روشهای جدید درمان و یا کاهش هزینه‌های درمان بیماریهای مختلف، اقدام به انجام روشهایی بر روی بیماران به دو روش می‌نمایند.

۱. دارو و درمان؛

۲. روش دارو نما.

در این روش، مریض تصور می‌کند موارد مصرفی که پزشک به او می‌دهد موجب بهبود او می‌شود و حال آنکه در واقع دارویی در کار نبوده و صرفاً جهت بررسی تأثیر تلقین به کار گرفته می‌شود، این آزمایشها که بیشتر در مورد بیماریهای مهلک و صعب‌العلاج مانند سرطان، ایدز و ... انجام می‌شود، در برخی موارد موجب آسیب دیدن یا تأخیر در بهبودی بیماران مورد آزمایش می‌گردد. با عنایت به مطلب مذکور بفرمایید انجام چنین آزمایشهایی که برای پیشرفت علم پزشکی انجام می‌گیرد از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج - اگر بدون رضایت و آگاهی بیمار نسبت به خطرات ناشی از نوع درمان باشد، حرام و پزشک ضامن خسارتهای وارده بر بیمار می‌باشد؛ لیکن اگر انجام این نوع اعمال روش خاصی در معالجه محسوب شود و پزشک نیز از چهارچوب مقررات پزشکی تعدی نکرده، «محسن» محسوب شده و ضمانتی ندارد. ۸۲/۲/۱۸

ملحقات

مالیات

﴿س ۱۰۶۵﴾ چنانچه مستحضر هستید امروزه دولت برای تأمین هزینه‌های جاری خود از جمله احداث مدرسه، ساخت جاده، امور بهداشتی، رسیدگی به امور فقرا و... از مردم به صورت‌های مختلف مالیات می‌گیرد. آیا گرفتن چنین مالیات‌هایی برای دولت، شرعاً جایز است؟

ج - تشریح مالیات و گرفتن آن اولاً از باب مقدمه واجب، جایز بلکه واجب است به دلیل آنکه ایجاد و حفظ حکومت مشروعه اسلامی یعنی حکومت عدل و قانون الهی، بر همه مکلفان عقلاً و شرعاً واجب است، تا مردم در ظل آن به کمال و سعادت انسانی که همان عبودیت الهی و قیام بالقسط است رسیده، تا از استبداد، ظلم، بردگی، محرومیت از حقوق اجتماعی و استعمار رهایی یابند؛ لذا طبیعی است که حکومت و اجرای مقاصد آن و رسیدن به اهداف و اجرای احکامش، در طول تاریخ مستلزم متونه و مخارج بوده، و چون مالیات هم برای همان متونه‌ها وضع می‌شود و حفظ و ابقای حکومت علی‌المفروض بل عین‌المأخوذ فی حقیقة الضرائب موقوف بر وضع و پرداخت آن می‌باشد، به حکم مقدمیت برای واجب (یعنی حفظ نظام و جمهوری اسلامی که از اوجب واجبات است)، واجب و لازم عقلی است و حکم مقدمه واجب را دارد، پس پرداخت مالیات بر مکلفان لازم است و بر مسئولین و اداره‌کنندگان امور حکومت نیز اخذ آن نه تنها جایز، بلکه واجب است؛ و اگر خودشان نپردازند

از باب امر به معروف (با رعایت شرایط آن) الزام به پرداخت، جایز بلکه واجب است؛ و ناگفته نماند که احکام مرقومه، در مورد مالیاتی است که همه جهات دخیل در زیاد شدن بودجه از طریق مالیات مانند کار کارشناسان اقتصادی از اهل خبره و ایجاد امنیت همه جانبه قضایی، جزایی و سیاسی (که ارزش پول داخلی را بالا می‌برد و منشأ توسعه اقتصادی می‌شود) و کم کردن هزینه‌های غیر ضروری و جلوگیری از تشتت بودجه‌ها و واریز نشدن همه آنها به خزانه و جلوگیری از خیانت و بکارگیری افراد غیر متعهد و با نظر صحیح و مردمی، ملحوظ و مراعات شده باشد، وگرنه یا توقف و مقدمیت حاصل نمی‌شود و یا مشروعیت آن از بین می‌رود؛ ثانیاً از باب حرمت عمل و شبهه معاوضه و عقود و شروط می‌توان حکم به جواز نمود، چون انسان به حکم عقل و نقل برای زندگی اجتماعی نیاز به حکومت دارد و حکومت خدمات و اعمالی را که توسط وزارت‌خانه‌ها و سازمانها (که همان حکومت است با فرق اعتباری و کثرت در ملت) برای مردم انجام می‌دهد و این اعمال به حکم حرمت عمل چون تبرعی نمی‌باشد و نمی‌تواند تبرعاً انجام دهد، لذا موجب استحقاق اجرت و عوض است و مالیاتها وقتی صحیحاً وضع شود (همان طور که مرقوم شد) اگر کم‌تر از عوض و اجرت‌المثل و ارزش آن نباشد، قطعاً اضافه بر آن نیست، نتیجتاً حکومت مستحق آن مالیات است و اعمال حکومت هم قطع نظر از لزوم و جواز شرعی، حسب خواسته و رضایت خود مردم می‌باشد، بدین جهت شبهه معاوضه و عقدی هم انجام گرفته است؛ و گفته نشود که بعضی از مکلفان راضی به حکومتی که مالیات اخذ نماید نیستند. (و لا یحل مال امرء مسلم الا بطیب نفسه) چون جوابش با قاعده نفی ضرر و حرج، بلکه قاعده قبح هرج و مرج و وجوب حفظ نظم داده می‌شود، یعنی سلطه بر مالش به وسیله آن قواعد منفی است، مضافاً که حق دیگران و حکومت از عین و دین باید ادا گردد، و الا من له الحق به حکم حقش اخذ می‌نماید، هرچند طرف راضی نباشد و در ادای حق الناس، قصد قربت معتبر نیست.

﴿س ۱۰۶۶﴾ ۱. مالیات چیست و چه جایگاهی در نظام اسلامی دارد؟

۲. چگونه و از چه افرادی باید مالیات اخذ شود؟

۳. از چه طریقی و در چه مواردی باید هزینه شود؟

ج - مالیات و مقدار آن و کیفیت اخذ آن، تابع مقررات و نظامات هر کشوری است

و طریقه هزینه آن هم با قانون است؛ و مالیات مشروع، مالیاتی است که برای

حفظ حقوق مردم و امنیت به حکم ناچاری قرار داده می‌شود. ۸۱/۶/۱۳

﴿س ۱۰۶۷﴾ آیا پرداخت خمس و زکات کفایت از پرداخت مالیات و بالعکس پرداخت

مالیات کفایت از خمس و زکات می‌کند؟

ج - خیر، بلکه مالیات جزء مؤنه است، لذا به عنوان خمس و به جای آن محسوب

نمی‌شود. ۸۱/۶/۱۳

﴿س ۱۰۶۸﴾ فرار از پرداخت مالیات چه حکمی دارد؟

ج - تخلف از مقررات جایز نیست. ۸۱/۶/۱۳

بیمه

﴿س ۱۰۶۹﴾ اکثر اوقات، پولی را که بیمه‌گذار به شرکت بیمه می‌دهد، در مقابلش

چیزی دریافت نمی‌کند، آیا در این صورت عقد بیمه صحیح است و مصداق اکل مال

به باطل نیست؟

ج - این گونه قراردادها عقد جدید می‌باشد، و مشمول «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و مصداق

«تجارة عن تراض» است، نه باطل. ۷۵/۱۰/۱۱

﴿س ۱۰۷۰﴾ اخیراً شرکتهای بیمه، بیمه‌ای تحت عنوان بیمه عمر و پس‌انداز قرار

داده‌اند. به این صورت که بیمه‌گذار در مدت معین، سالیانه یا ماهیانه مبلغی به شرکت

بیمه می‌پردازد و در عوض بیمه‌گر (شرکت بیمه) متعهد می‌شود مبلغ مشخصی برای

مثال یک میلیون تومان - که غالباً بیش از مبلغی است که در این مدت، بیمه‌گذار

پرداخت نموده - به بیمه‌گذار بپردازد، و در صورتی که فرد در طی این مدت فوت کند، به

افرادی که بیمه‌گذار در قرارداد قید کرده، تمام مبلغ مورد تعهد پرداخت می‌شود، و اگر

در قید حیات باشد در پایان قرارداد، مبلغ مذکور یک جا و یا به صورت مستمری به بیمه گذار پرداخت می شود؛ و اگر بیمه گذار از ادامه قرارداد بیمه منصرف یا ناتوان شود، مبلغی که به شرکت بیمه پرداخت نموده عیناً به او برگردانده می شود. همچنین قید شده است که سرمایه مذکور (مبلغ پرداختی) جزء ماترک نبوده و از مالیات هم معاف می باشد. با این توضیحات بفرمایید:

۱. آیا این قرارداد از نظر شرعی، جایز است؟

۲. آیا مبالغی که ماهیانه یا سالیانه به شرکت بیمه پرداخت می شود، متعلق

خمس است؟

۳. آیا (در صورتی که خمس مبالغ پرداخت شده ماهیانه را داده باشد). به مبلغ

سرمایه (مبلغ مشخص یک میلیون تومان) پس از دریافت توسط بیمه گذار یا افرادی که

او تعیین نموده است، خمس تعلق می گیرد؟

ج ۱- قراردادهای بیمه چون عقد عقلایی است، صحیح و نافذ می باشد و مشمول

عمومات و اطلاعات عقود و شروط است، و قرارداد مورد سؤال هم یکی از

آنهاست.

ج ۲- چون جزء مایحتاج و مؤنه نمی باشد و مازاد بر آن است، متعلق خمس می باشد

و حکم بقیه مازاد بر مؤنه را دارد.

ج ۳- چون پول دریافتی، هبه بیمه گذار به کسی است که دریافت می نماید، خمس

ندارد، مگر آنکه گیرنده اطمینان داشته باشد که بیمه گذار خمس آن را نداده، که

در این صورت گیرنده وجه باید خمسش را بپردازد؛ اما اگر گیرنده، خود بیمه گذار

باشد چنانچه قبلاً خمس آن مبالغ را پرداخته، مجدداً متعلق خمس نمی باشد

وگرنه باید به محض وصول، خمس آن را بپردازد، چون درآمد سالهای قبل است؛

و آن چه مرقوم شد از حیث خمس مربوط به اصل مبلغ پرداخت شده می باشد،

اما مازاد بر آن نسبت به گیرنده، حکم هبه را دارد و نسبت به خود بیمه گذار

حکم درآمد سال وصول را دارد که اگر مازاد بر مؤنه سنه و سالش باشد، باید

خمس آن را بپردازد.

﴿س ۱۰۷۱﴾ بیمه‌های اجباری که دولت برای حفظ نظم اجتماعی، بیمه‌گذار را مجبور به پرداخت حق بیمه می‌کند، چه حکمی دارد؟ با توجه به اینکه داشتن اختیار یکی از شرایط صحت عقد می‌باشد.

ج- این اجبار، اجباری نیست که باعث بطلان عقد گردد، به‌علاوه در برخی از موارد، جزء اجباری که سلب اختیار نماید، نمی‌باشد. ۷۵/۱۰/۱۱

﴿س ۱۰۷۲﴾ تعهداتی که بیمه‌گرمی کند، نه مبلغ آن مشخص است و نه وقت آن معین و نه وقوع شرط بیمه، با این جهلها که مسلماً مستلزم خطر و تنازع می‌شود، چنانچه در بیع واجاره اشکال دارد، در عقد بیمه چگونه است؟ برفرض صحت عقد بیمه، به نظر حضرت عالی بیمه عمر - چه بیمه عمر به شرط حیات و یا به شرط موت و یا هر دوی آن - چه حکمی دارد؟ ج- آن چه در عقود مضر است و موجب بطلان، غرر و خطری است که معامله و عقد را از عقلایی بودن بیرون ببرد و سفهی نماید، و یا سبب عدم قدرت بر تسلیم و تسلّم گردد. آری، در بیع بالخصوص، مطلق غرر و جهل تعبداً مبطل است. ۷۵/۱۰/۱۱

﴿س ۱۰۷۳﴾ اگر انسان یقین کند که شرکت بیمه با پولهای بیمه‌گذاران، ربا انجام می‌دهد، آیا جایز است در این نوع بیمه‌ها شرکت نماید؟

ج- اگر یقین داشته باشد که بیمه چنین کاری می‌کند، و بیمه‌گذار هم به قصد کمک و معاونت به ربا خواری در بیمه شرکت نماید، حرام است. ۷۵/۱۰/۱۱

﴿س ۱۰۷۴﴾ حق خسارت تأخیر که بیمه‌گر، از بیمه‌گذار می‌گیرد، چه حکمی دارد؟ ج- اگر در ضمن عقد بیمه، شرط خسارت تأخیر شده باشد و بیمه‌گذار، آن را تأخیر بیندازد، گرفتن حق خسارت تأخیر مانعی ندارد. ۷۵/۱۰/۱۱

﴿س ۱۰۷۵﴾ مبلغ پانصد و نود و دو هزار تومان از طرف اداره بیمه به عنوان بیمه بیکاری به این جانب پرداخت شده است در حالی که بنده به کار مشغول بودم. ضمناً وقتی با اداره بیمه صحبت کردم، حاضر به دریافت مبلغ فوق نشده‌اند. بفرمایید در چه موردی باید مصرف کنم؟

ج- وجهی که از طرف اداره بیمه یا غیر آن از مؤسسات، اشتباهاً به حساب انسان واریز شود، باید به همان مؤسسه برگردانده شود. ۷۸/۸/۱۶

﴿س ۱۰۷۶﴾ سازمانهای متوالی امر بیمه در کشور مدتی است اقدام به انعقاد قرارداد بیمه عمر می نمایند به این صورت که: بیمه گذار با تودیع مبلغ معینی در وجه بیمه گر، خود را بیمه عمر می کند، بیمه گر نیز متقابلاً تعهد می نماید که پس از فوت بیمه گذار مبلغ معینی را طبق مواضع حاصله در وجه شخص ثالثی که بیمه گذار معین می نماید پرداخت نماید. اکنون این سؤال مطرح است که:

اولاً: آیا مبلغ موصوف که از طرف بیمه گر تعهد به پرداخت گردیده است به عنوان ارث به وارث منتقل می شود؟

ثانیاً: آیا وراث قانونی متوفی در مقابل شخص ثالث که منتقل الیه واقعی وجه موصوف محسوب می شود می توانند مدعی حق بشوند یا خیر؟
ثالثاً: آیا می توان گفت که متوفی در زمان حیاتش مالک وجه تعهد شده به نفع ثالث نبوده که به واسطه فوتش به وارث منتقل شود؟

رابعاً: آیا می توان قائل به این بود که در هر صورت این امر نیز حقی است که در کنار سایر حقوق به عنوان ترکه به وارث به عنوان منتقل الیه هم قهری متوفی منتقل می گردد؟

ج - قرارداد بیمه عمر به نحو مذکور در سؤال یک قرارداد و عقد است که بین بیمه گذار و بیمه گر منعقد شده و صحیح و نافذ است و مشمول اطلاقات و عمومات شروط و عقود بوده و باب ارث در امثال این گونه قراردادها ظاهراً مُنْسَد است چون حق و یا مالی از بیمه گذار بعد از مرگش وجود ندارد تا مورد ارث (وما ترکه المیت من مال أو حق فهو للورثة) باشد و آن چه که بیمه گر می دهد حسب قرارداد باید از اول به شخص ثالث داده شود و ملک بیمه گذار نشده تا مشمول ادله ارث گردد غایه الامر آنکه مورد همانند تصرفات محاباتی در حال صحت می باشد که نافذ است و ربطی به ثلث و وصیت ندارد، چه رسد به ارث. ۸۳/۶/۱۰

﴿س ۱۰۷۷﴾ فردی برای پدر و مادرش دفترچه بیمه درمانی می گیرد و ماهیانه مبلغی بابت حق بیمه آنها به اداره متبوع خود می پردازد، اداره متبوع پس از فوت والدین مبلغی را بابت خرج مراسم میت بیمه شده به آن کارمند می پردازد. با عنایت به اینکه والدین از کار افتاده بوده و خرج کفن و دفن آنها و حتی امرار معاششان در زمان حیات توسط همه

فرزندان او تَمین شده است، آیا فرزندی که پول بابت خرج میت از اداره خود دریافت کرده می تواند پول را در راه دیگری خرج کند و یا باید صرفاً برای میت مذکور خرج نماید؟

ج - نظر اداره متبوع که وجه را داده در این گونه از مسائل معتبر است و باید از آن اداره سؤال شود که نظرش چه بوده و مقررات آن اداره چه می باشد. ۸۳/۱/۲۵

﴿س ۱۰۷۸﴾ آیا قرار دادهای بیمه از نوع عقود متداول شرعی است یا عقدی مستقل است؟

ج - عقود و قراردادهای بیمه به طور کلی به عنوان عقد و قرارداد و شرط صحیح می باشد و مشمول اطلاقات و عمومات عقود و شروط بوده و هست و آیا همه آنها عقد مستقل است یا جزء یکی از عقود متعارف یا بعضی مستقل و یا بعضی جزء آن عقود، نیازمند به بررسی چگونگی آن قراردادها می باشد که خود مکلف هم می تواند بررسی نموده و نظر بدهد و نیاز به نظر فقهی ندارد و بحث، صغروی و موضوعی است و به هر حال به نظر عاجل می رسد که بیشتر آنها قراردادهای مستقل است. ۸۱/۵/۳

تلقیح

﴿س ۱۰۷۹﴾ انجام تلقیح مصنوعی از نظر شرعی، چه صورتی دارد؟ فرزندی که به دنیا می آید، آیا به خانواده کسی که عمل لقاح روی او انجام شده ملحق می گردد یا خیر؟ در صورت ملحق شدن، آیا چنین فرزندی از ماترک - پدر که یک روز قبل از عمل تلقیح، فوت کرده و نطفه بعد از فوت او منعقد گردیده - سهم می برد یا نه؟

ج - اگر تلقیح خارج از رحم، به وارد نمودن نطفه زوج در رحم زوجه باشد که ظاهراً مورد سؤال نیز همین است، همه آثار فرزند حلال زاده، از قبیل ارث و محرمیت، بر فرزند بار می شود و فرزند، حقیقتاً فرزند خانواده است؛ و در ترتب آثار، فرقی بین زنده بودن پدر و صاحب نطفه در حین تلقیح و یا مردن او نیست، بعد از آنکه زوج، خود خواستار فرزند و تلقیح خارج از رحم بوده باشد. ۷۴/۱۲/۲۰

﴿س ۱۰۸۰﴾ اگر از تخمک زنی که صیغه موقت شده استفاده شود، ولی جنین در رحم زن دایم قرار بگیرد، آیا اشکال دارد؟

ج - استفاده از تخمک زن که به عقد موقت در آمده، برای قرار دادن در رحم زن دیگر، مانعی ندارد. ۷۵/۷/۱۸

﴿س ۱۰۸۱﴾ اگر نطفه لقاح یافته را که متعلق به یک مرد و زن است، به رَحِم زن دیگر انتقال دهند، آیا اشکال دارد؟

ج - قرار دادن نطفه آمیخته شده، یعنی نطفه مرد و زنش که قبلاً مخلوط شده، بعد از حالت امتزاج، در رَحِم زن دیگر، هیچ مانعی ندارد؛ و به هر حال فرزند متولد شده، فرزند صاحب نطفه، بلکه فرزند زن صاحب تخمک نیز هست و معلوم نیست که ارتباطی با صاحب رَحِم پیدا کند، هر چند رعایت احتیاط مطلوب است. ۷۵/۷/۱۸

﴿س ۱۰۸۲﴾ این جانب به طور مادرزادی فاقد رَحِم هستم. پزشکان گفته‌اند که باید از رَحِم استیجاری استفاده نمایم، بدین نحو که اسپرم همسر را با تخمک من در آزمایشگاه ممزوج نمایند و جنین حاصل را در رَحِم زن دیگری قرار دهند. آیا از جهت شرعی این کار منعی دارد؟ حکم زنی که رَحِمش توان نگهداری جنین را دارد، چیست؟ آیا این زن باید دارای همسر باشد یا نه؟ آیا این زن، خواهر خودم یا خواهر همسر من می‌تواند باشد یا خیر؟ آیا کودک متولد شده، فرزند پدر و مادر محسوب می‌شود؟

ج - قرار دادن نطفه ممزوج شده در آزمایشگاه (از مرد و همسرش) در رَحِم زن دیگر برای رشد - چنان که در سؤال آمده - مانعی ندارد و جایز است، و در این جهت، فرقی بین زن شوهردار و بدون شوهر، و محرم و غیر محرم نیست؛ لیکن زنی که جنین در رَحِمش قرار می‌گیرد، باید از شوهر خود برای عاریه دادن رَحِمش اجازه بگیرد تا حق استمتاع وی محفوظ بماند؛ و فرزند از همان زن و شوهری است که تخمک و نطفه آنها ممزوج شده است. ۷۲/۶/۲۷

﴿س ۱۰۸۳﴾ پزشک متخصص تشخیص داده است که تخمک زنی ضعیف است و باید با تخمک زن دیگری تقویت شود تا بچه‌دار شود. آیا تلقیح تخمک زن اجنبیه به زن دیگری برای تقویت، جایز است یا خیر؟ و اگر بعد از تلقیح، زن بچه‌دار شود، بچه متولد شده به کدام یک از این دو زن تعلق دارد؟

ج - این عمل را فی حدّ نفسه، نمی‌توان گفت حرام است؛ و بچه متعلق به زنی است که صاحب رَحِم و تخمک ضعیف بوده، و نمی‌توان او را متعلق به صاحب تخمک تقویت کننده دانست؛ چون تخمک او عرفاً در حکم داروی تقویتی است. ۷۵/۱/۱۴

تشریح و پیوند اعضا

﴿س ۱۰۸۴﴾ اخیراً برای تشخیص مرگهای ناگهانی و سکتته‌ای و یا کسانی که علت مرگشان مشکوک است، به پزشک قانونی مراجعه می‌کنند، و گاهی برای تشخیص کیفیت فوت، مرده را کالبد شکافی می‌کنند، آیا این کار جایز است یا خیر؟
ج - برای رفع تخاصم و نزاع، اگر راهی جز کالبد شکافی وجود نداشته باشد، با رضایت ولی می‌توان گفت حرام است.
۷۵/۱/۱۴

﴿س ۱۰۸۵﴾ تشریح جسد به منظور آموزش دانشجویان چه حکمی دارد؟
ج - تشریح در مفروض سؤال که دارای غرض عقلایی است و بی‌احترامی و هتک بر میت نیست، فی حدّ نفسه جایز است و دلیلی بر حرمت ندارد؛ اما رضایت اولیای میت و رعایت وصیت میت، واجب و تخلف از آن حرام است.
۷۴/۶/۱۴

﴿س ۱۰۸۶﴾ با توجه به سکوت قانون در اجرای اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دایر بر مراجعه به فتاوی معتبر در چنین مواردی خواهشمند است حکم فقهی مسأله ذیل را بیان فرمایید:

چنانچه جسد، مجهول‌الهویه باشد و تنها راه شناسایی هویت جسد، قطع انگشتان هر دو دست متوفی و بازسازی آثار انگشت وی در آزمایشگاه جنایی باشد، آیا دادگاه مجاز به دستور قطع انگشتان میت می‌باشد یا خیر؟
آیا وجود مدعی یا عدم وجود مدعی برای جسد، یا اجازه و عدم اجازه بستگان متوفی در حکم قضیه، تفاوت دارد یا خیر؟

ج - دادگاه، مجاز به قطع انگشتان دست و یا پا و یا عضو دیگری مانند چشم و گوش و غیره برای شناسایی جسد مجهول‌الهویه، با فرض انحصار طریق در آن می‌باشد؛ چون آن چه از قطع اعضا و غیره نسبت به میت حرام است، هتک حرمت و جنایت بر میت است همانند قطع اعضای او برای دشمنی و عناد که سابقه تاریخی داشته «حرمة المیت المؤمن کحرمة حیّه» و نه مانند قطع در مورد سؤال که دارای غرض عقلایی در برطرف کردن نگرانی و تردید خانواده‌ها می‌باشد، و مسئولش حکومتها هستند و برای آنها هم لازم می‌باشد که اگر نگوئیم احترام به میت محسوب می‌شود قطعاً جنایت و هتک نبوده و مشمول ادله حرمت قطع نیست؛ و

وجود مدعی فعلی برای جسد و عدم آن تأثیری در جواز قطع ندارد، چون غرض عقلایی و مسئولیت حکومت و محاکم در هر دو فرض؛ وجود دارد و اما فرض تفاوت و فرق داشتن عدم اجازه بستگان متوفی با اجازه آنها نسبت به جسد مجهول‌الهویه، فرضی مبهم و نامعلوم می‌باشد، و شاید مربوط به جسد معلوم‌الهویه‌ای است که قطع برای جهات دیگری مانند کشف مرض و پیشگیری و امثال آن از جهات مربوط به جامعه و حقوق توده مردم است، و علی‌ای حال عدم اجازه بستگان، مؤثر در عدم جواز و اینکه قطع، قطع‌هتکی باشد و یا مانع از حقوق جامعه و وسیله رسیدن ضرر و حرج به آنها گردد، نبوده و نیست؛ چون مسئولیتهای حکومت به حکم آنکه اسلام دارای حکومت است، اجرایش برای حکومت نه تنها جایز بلکه واجب می‌باشد، و در حقیقت مسئولیتهای حکومت بر می‌گردد به مصالح جامعه که بر حق‌الله و حرمت قطع - برفرض بودن که در مفروض سؤال نیست - مقدم است، و ترجیح عقلی و شرعی دارد که حق الناس - ولو فردی آن چه رسد به جمعی آن - بر حق‌الله مقدم بوده و هست. ۸۱/۷/۸

﴿س ۱۰۸۷﴾ در انجام دادن یک طرح تحقیقاتی، مجبور شده‌ایم از سر‌نوزادان و بچه‌هایی که مرده به دنیا می‌آیند و بعضاً بیش از چهار ماه از عمر جنین آنها می‌گذرد، نمونه‌برداری کنیم و برای این کار، اجباراً وسط سر آنها را باید به اندازه یک تا دو سانتی‌متر بشکافیم؛ اما با این مشکل روبه‌رو شده‌ایم که گفته می‌شود تشریح جسد، حرام است، لذا خواهشمندیم نظر صریح خود را در این مورد بیان فرمایید. ضمناً یادآور می‌شویم که این نمونه‌برداری، ضروری و واجب است و اغلب در این صورت، ممکن است به میکروب مورد نظر دسترسی پیدا کنیم و بتوانیم تا حدودی جلوی مرگ و میر نوزادان را قبل از تولد و پس از آن بگیریم. آیا دست زدن به بدن این نوزادان، غسل مسّ میّت دارد؟

ج - تشریح در مفروض سؤال و در این‌گونه موارد که ضرورت پیشگیری و پیشرفت علم پزشکی متوقف بر آن است و بی‌احترامی نیست، مانعی ندارد و جایز است؛ و غسل مسّ میّت نسبت به جنینی که چهار ماه از آن گذشته، واجب است و در این جهت، با دیگر میّتها تفاوتی ندارد. آری، مسّ با مثل دستکش که بدن مستقیماً تماس نداشته باشد، موجب غسل مسّ میّت نمی‌شود. ۷۵/۳/۲۷

﴿س ۱۰۸۸﴾ آیا تشریح جسد مرده جایز است یا نه؟ اگر خودش وصیت کرده باشد چطور؟ آیا با اذن ورثه‌اش می‌توان جسد مرده را تشریح نمود؟ اگر جان فرد دیگری در خطر باشد و با پیوند قسمتی از جسد مرده، مثل قلب وی به بدن فرد بیمار، وی نجات پیدا می‌کند، آیا می‌توان بدن مرده را تشریح نمود؟

ج - تشریح جسد میت با وصیت میت و اجازه ورثه به نحوی که هتک میت و توهین به او محسوب نگردد، مانند موارد ذکر شده در سؤال را نمی‌توان گفت، حرام است و ظاهراً جایز است، مخصوصاً با فرض توقّف حیات دیگری. آری، احتیاط در پرداخت دیه قطع عضو و صرف آن در امور خیریه برای میت است، مگر آنکه خود میت در هنگام وصیت، گذشت کرده باشد. ۷۴/۱۱/۱۸

﴿س ۱۰۸۹﴾ آیا اولیای میت می‌توانند پس از مرگ شخص با توجه به اینکه بیمار نیاز ضروری دارد، بعضی از اعضای او را به کسانی که نیازمند هستند، اهدا کنند؟
ج - آری می‌توانند؛ چون نه ضرری برای میت دارد و نه خلاف احترام است.

﴿س ۱۰۹۰﴾ آیا شما پیوند عضو را در جامعه کنونی در مورد افراد نیازمند به عضو، قبول دارید؟ نظر شما در مورد پیوند عضو پس از قصاص چیست؟

ج - دادن اعضای زنده برای پیوند به دیگری و نجات آنها، از مرض، اگر موجب ضرر و زیان فاحش نباشد، مانعی ندارد؛ اما عضو قطع شده به خاطر قصاص را نمی‌توان به جانی پیوند زد. ۸۱/۸/۹

﴿س ۱۰۹۱﴾ اگر فردی به اعدام محکوم شود، آیا می‌تواند عضو یا اعضای بدن خود را بفروشد؟ و در این مسئله بین حدّ یا قصاص تفاوتی وجود دارد؟

ج - اگر مانع از قصاص و حدّ نباشد، مانعی ندارد. ۷۵/۱۰/۲۸

﴿س ۱۰۹۲﴾ هم‌اکنون برای کمک به هم‌نوعان و هموطنان، طرحی در حال اجراست که طی آن افراد علاقه‌مند، در زمان حیات خود به عضویت انجمن اهدای عضو از قبیل: چشم، قلب، کلیه و ... در می‌آیند تا در صورت بروز حادثه یا مرگ طبیعی، بیمارستانها مجاز باشند برای افراد نیازمند، این اعضا را از شخص متوقفاً به شخص نیازمند پیوند بزنند و او را به زندگی امیدوار کنند، نظر حضرت عالی در این مورد چیست؟

ج - قطع کردن عضوی از اعضای جسد انسان محترم برای پیوند زدن که احسان

و معروف و برّ و خیر است، جایز است، مگر در صورتی که خود میّت، وصیّت به انجام ندادن آن نموده باشد و یا اولیای میّت، راضی نباشند. ۷۹/۱۲/۱۷

﴿س ۱۰۹۳﴾ خرید و فروش عضوی از بدن انسان زنده برای پیوند به بیماران، چه حکمی دارد؟

ج - فروش و اعطای بعضی از اعضای زنده برای پیوند زدن به دیگری و نجات دادن آنها از بیماری، اگر موجب ضرر و زیان فاحش نباشد، مانعی ندارد. ۷۴/۷/۲۷

﴿س ۱۰۹۴﴾ اگر تخدمدان زنی را به وسیله عمل جراحی به زنی که نازاست، پیوندزنند و آن زن بچه دار شود، آیا این عمل صحیح است؟ در صورت صحت، بچه به چه کسی تعلق دارد؟
ج - وجهی برای حرمت به نظر نمی‌رسد و ظاهراً جایز است؛ و بچه‌ای که متولّد شده، به زنی تعلق دارد که بچه از او متولّد شده است. ۷۱/۹/۲۳

﴿س ۱۰۹۵﴾ هل تجوز الوصیّة بالتبرّع باعضاء الجسم بعد الوفاة لمريض مسلم یعانی من فشل فی أحد أعضائه الرئیسة ممّا یوجب الوفاة؟ و ما حکم ذلك اذا كان المريض غیر مسلم؟

ج - الایضاء باعضاء الجسم للمريض المسلم جائز، بل مرغوبٌ فیهِ و مندوبٌ الیه من الشارع، لکونه مشمولاً لادلّة الخیرات والاحسان بل اذا كانت الایضاء لغير المسلم سبباً لهدایتة و ترویج الاسلام و جلب محبّته للمسلمین و لغيرها من الجهات المرغوبة فیها، فالظاهر تأکد استحبابه و زیادة ثوابه اذا لم یکن معانداً للاسلام و المسلمین کعامّة الناس. ۷۴/۸/۲۲

﴿س ۱۰۹۶﴾ این جانب، جراح افزایش قد می‌باشم که نام بنده در لیست پزشکانی از کشورهای مختلف - که متخصص این عمل جراحی هستند - می‌باشد؛ لذا از آن مقام معظم استدعا دارم در مورد مشروعیت فقهی عملکرد بنده ارشاد بفرمایند؟

ج - جواز یا عدم جواز آن، تابع قوانین و نظامات پزشکی و مقرّرات جاریه آن می‌باشد؛ و الا معلوم است که هر کاری که متضمن ضرر و خسارت ولو احتمالی نباشد، فی حد نفسه محکوم به جواز است؛ لیکن در نظامهای پزشکی و در شرایط امروزه جهان، تابع مقرّرات آنها، همان گونه که ذکر شد، می‌باشد.

﴿س ۱۰۹۷﴾ اهدای یا فروش عضوی از اعضای بدن، در صورتی که بدانیم در کوتاه شدن عمر شخص معمولاً مؤثر است، و در صورتی که خدای بزرگ بخواهد و بر اثر سوانح، عمرش خاتمه پیدا نکند، آیا اهدای آن عضو جایز است یا خیر؟
ج - اگر اهدای عضو موجب کوتاه شدن عمر گردد، احتیاط واجب در ترک چنین عملی است.
۷۳/۵/۶

﴿س ۱۰۹۸﴾ ۱. حکم جناب عالی در خصوص ترمیم پرده بکارت چیست؟ کسی که عمل را انجام می دهد و کسی که عمل روی او صورت می گیرد چه طور؟
۲. تکسب و اجرتی که از این راه به دست آمده چه حکمی دارد؟
ج - نفس عمل فی حدّ نفسه حرام نمی باشد؛ و اجرت هم حلال است، چون اجرت بر امر جایز، حلال می باشد.
۸۰/۱۲/۷

شبیه سازی

﴿س ۱۰۹۹﴾ با توجه به پیشرفت علم پزشکی و ژنتیک و موفقیت انسان در تولید مثل غیر جنسی گوسفند، موش و... و قابلیت اجرای این عمل در تولید مثل غیر جنسی انسان و ترمیم اعضا بفرمایید:

۱. آیا انجام چنین عملی (تولید انسان کامل)، شرعاً صحیح است؟
 ۲. آیا ساخت اعضا و پیوند آن به انسان، شرعاً جایز است؟
 ۳. با فرض اجرای چنین عملی در خارج از ممالک اسلامی و پیدایش انسان (شبیه سازی)، آیا او می تواند به دین مبین اسلام مشرف شود؟
- ج ۱ - به خاطر مفاسد حقوقی، اجتماعی، اخلاقی، تکوینی و غیر آنها از مفاسد عظیمه، حرام و به دلیل ترتب فساد، دفعش واجب و لازم و ارتکابش باعث سقوط از عدالت و تعزیر می باشد.
- ج ۲ - اگر مستلزم شبیه سازی کامل انسان نباشد و تنها عضوی ساخته شود، نمی توان گفت حرام است.
- ج ۳ - آری، می تواند و اصل بر قابلیت هر انسان و موجود برای کمال معنوی است، کما اینکه اصل در اعمال هم بر حلیت و اباحه است.
۷۸/۱/۲۳

﴿س ۱۱۰۰﴾ اخیراً دانشمندان توانسته‌اند سر حیواناتی مانند میمون و موش و... را پیوند بزنند. اگر در مورد انسان نیز امکان چنین عملی فراهم شود، سر تابع بدن است یا بالعکس یا به عبارت دیگر، صاحب سر و بدن در حقیقت، دو موجود به حساب می‌آیند؟ در این صورت بفرمایید در مورد نسبت او به اولاد، همسر و اموال، چگونه باید عمل کرد؟

ج - واضح است که تحقق و عدم تحقق مفروض در سؤال، مورد نظر نیست، کما اینکه سؤال از جواز شرعی و یا حرمت آن نیز منظور نیست. به هر حال به نظر می‌رسد که از انسان زنده که سر دیگری به بدن او پیوند زده شده، باید از نام و خصوصیات او سؤال شود، حسب جواب، عمل و آثار آن بار می‌شود، و اگر جواب صحیح نداد و مانند دیوانه‌ها دچار هزیان‌گویی شود، اگر از راه‌های دیگری بتوان تشخیص داد که کدام یک از این دو نفر است، آثار آن بار می‌شود؛ به هر حال معیار تشخیص افراد، شخصیت روحی و افکار و اندیشه‌هاست نه بدن و سر، هرچند سر و مغز، مرکز سلولهای خاکستری رنگ است و محل افکار و اندیشه اما کار کردن آن سلولها و به حرکت در آمدنشان، مرهون روح انسانی و جرقة آسمانی است؛ و اگر به هیچ وجه نتوان تشخیص داد، به نظر می‌رسد که با قرعه بتوان قضیه را حل نمود و قرعه برای رفع تحیر و مشکل در این گونه امور، حجت شرعی است.

﴿س ۱۱۰۱﴾ آیا اصولاً دست‌ورزی ژنتیکی و تغییر ساختار مولکولی موجودات زنده، اعم از جانوران و گیاهان، با توجه به مخاطرات احتمالی آن برای طبیعت و محیط زیست جایز است؟

ج - به طور کلی هرگونه پیشرفت علمی که موجب ضرر و زیان به فرد و جامعه نگردد، فی حد نفسه جایز است، و اصل بر اباحه است؛ و مخاطرات احتمالی اگر مورد اعتنا نزد علمای طبیعت و محیط زیست باشد، چون احتمال خطر و ضرر برای دیگران و تصرف در حقوق آنها از محیط است حرام و غیر جایز می‌باشد. آری ضررهای جزئی که مورد اعتنا نبوده، سبب حرمت نمی‌گردد. ۸۲/۱/۲۰

﴿س ۱۱۰۲﴾ آیا استفاده از میوه‌ها و مواد غذایی حاصله از تغییرات ژنتیکی جایز است؟

ج - جایز و حلال می‌باشد؛ چون باز میوه و غذای حلال است، مثل میوه و غذاهای بدون تغییر ژنتیکی.

۸۲/۱/۲۰

﴿س ۱۱۰۳﴾ در صورت انتقال ژن حیوان حرام گوشت به گیاه، خوردن محصول آن چه

حکمی دارد؟

ج - مانعی ندارد و حکم آن گیاه، با گیاه بدون انتقال مورد سؤال مساوی است و حلال

می‌باشد؛ و خوردن آن گیاه، خوردن گیاه است نه خوردن اجزای حیوان حرام گوشت تا حرام باشد.

۸۲/۱/۲۰

﴿س ۱۱۰۴﴾ آیا تغییر ژنتیکی در حیوانات و استفاده از آنها به عنوان مدل آزمایشگاهی

جهت مطالعه و بررسی مراحل بیماری انسانی و نحوه اثر گذاری داروها بر آنها جایز است؟ به عنوان مثال برخی از مراکز تحقیقاتی در کشورهای غربی، با تغییر ساختار ژنتیکی موش، این حیوان را نسبت به ابتلا به بیماری سرطان حساس کرده و از آن به عنوان مدلی جهت بررسی این بیماری در انسان استفاده می‌کنند، آیا این کار با توجه به آسیب و زیان وارده به حیوان و مخاطرات احتمالی آن برای محیط زیست جایز است؟

ج - خود عمل فی حدّ نفسه جایز است، و برای پیشرفت علمی و دست یافتن به علل

و اسباب بیماریها و مقاصد پژوهشی مانعی ندارد، و همهٔ جهان طبیعت برای استفاده مشروع انسان از آنها آفریده شده، و قرآن می‌فرماید همه جهان برای نفع بشر آفریده شده «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً» (بقره، آیه ۲۹) و حرمت یا کراهت ایدای حیوانات مربوط به خود ایذاء فی حدّ نفسه است که ظلم به آنها محسوب می‌شود.

۸۲/۱/۲۰

﴿س ۱۱۰۵﴾ آیا تولید و پیوند اندام و بافت حیوانی به انسان جایز است؟

ج - جایز است، و این مسئله در فقه از دیر زمانی قبل مطرح و جوازش مسلم بوده و شیخ

الطائفه در «مبسوط» در بارهٔ پیوند استخوانی از سگ به بدن انسان فرموده که با ملحق شدن به بدن انسان، پاک می‌گردد، و نسبت به اصل جوازش آن قدر مسلم بوده که آن را مطرح نفرموده و راجع به پاک بودن آن بعد از پیوند سخن گفته.

۸۲/۱/۲۰

﴿س ۱۱۰۶﴾ آیا استفاده از سلولهای بنیادین استخراج شده از جنین انسان قبل از لانه‌گزینی در رحم برای مقاصد درمانی جایز است؟ لازم به یادآوری است که مراکز تحقیقاتی معمولاً نمونه‌های خود را از جنینهای دور ریخته شده در مؤسسه‌های باروری (IVF) به دست می‌آورند. ج - اگر استفاده از نمونه‌های دور ریخته شده، برای مقاصد درمانی کافی نباشد، به خاطر پیشرفت علمی و استفاده‌های درمانی و معالجه مرض‌ها - که در سؤال آمده و یک واجب الهی و انسانی و وجدانی و اخلاقی است - مانعی ندارد؛ و حرمت و نهی از نابود کردن نطفه در رَحِم که منشأ انسان است - بر فرض آنکه شامل مثل مورد سؤال موضوعاً بشود و انصراف از این‌گونه استخراجها که برای استفاده درمانی است، نداشته باشد - به حکم اهمیت مسأله استفاده درمانی، بی‌اثر خواهد بود و معصیت و گناه نمی‌باشد؛ لیکن ناگفته نماند که استفاده مورد سؤال باید با رضایت صاحب نطفه، یعنی زوج و صاحب رَحِم، یعنی زوجه باشد و استفاده مورد سؤال در جنین، تصرف و دخالت در حقوق و حدود و شؤون دیگران است که بدون رضایتشان حرام بوده. ۸۲/۱/۲۰

﴿س ۱۱۰۷﴾ آیا تغییر ژنتیکی جنین انسان به منظور اصلاح نژاد و ایجاد اوصاف دلخواه در آن، مانند انتخاب رنگ پوست، افزایش ضریب هوشی و غیره جایز است؟ ج - فی حدّ نفسه مانعی ندارد و جایز می‌باشد، و اصل شرعی و عقلی در همه افعال و اعمال، حلیت آنها است؛ مگر خلاف آن ثابت شود. ۸۲/۱/۲۰

﴿س ۱۱۰۸﴾ آیا کلونینگ (شبیه‌سازی) حیوانات جایز است؟ ج - جایز است و منعی ندارد. ۸۲/۱/۲۰

﴿س ۱۱۰۹﴾ آیا کلونینگ (شبیه‌سازی) انسان، با توجه به پیامدهایی از قبیل احتمال ابتلاء به بیماریهای پیش بینی نشده و بروز آثار سوء روانی و عاطفی بر انسانهای کلون شده، و به هم خوردن نظام طبیعی خانواده و حذف شدن نقش پدر و جایگاه نامشخص نوزاد کلون شده در خانواده، و به هم خوردن اصل واحد بودن هر انسان و از دست رفتن حق آزادی انتخاب (اتفاقی) و کاهش تنوع ژنتیکی انسانها در دراز مدت و تردید در روح داشتن انسان کلون شده، جایز است؟

ج - حرمتش به نظر این جانب مسلم و قطعی است. ۸۲/۱/۲۰

﴿س ۱۱۱۰﴾ آیا می‌توان از نمونه‌های بیولوژیکی افراد مانند نمونه خون، سلول و بافت -که معمولاً جهت آزمایش گرفته می‌شود- بدون کسب رضایت آنها برای مقاصد علمی یا درمانی بهره برداری کرد؟

ج - فی حدّ نفسه مانعی ندارد؛ چون بعد از آنکه برای آزمایش گرفته شده، دیگر از جهت عقل و نقل و عقلا به او ارتباط ندارد و امر زاید و فضولات بدن او محسوب می‌شود، و لذا هرگونه تصرّف و دخالت در آن مانعی ندارد. ۸۲/۱/۲۰

برده‌داری

﴿س ۱۱۱۱﴾ آیا از نظر اسلام بردگی به طور مطلق رد شده است؟ اگر جواب مثبت است، آیاتی از قرآن کریم که اشاره به کنیز و غلام نموده است، به چه معناست؟ فرضاً در آیاتی به مرد اجازه داده شده است که می‌تواند علاوه بر همسر شرعی خود با کنیزان ملکی خود نیز همبستر شود، اصولاً کنیز یا غلام ملکی به چه معناست؟ همین طور اسیران جنگی؟

ج - برده‌داری قبل از ظهور اسلام، در سرزمین حجاز و غیر آن رایج بوده، و با ظهور اسلام به دلیل رواج آن و عدم امکان محو سریع آن و لزوم مقابله به مثل در جنگها، احکام و قوانینی از جانب خداوند متعال به مردم ارسال شد که در نهایت به آزادی بردگان می‌انجامید؛ از جمله ثواب زیاد برای آزاد کردن برده و قرار دادن آزادی برده به عنوان یکی از کفارات، و...؛ و تمام دستورات دینی در باره بردگان و کنیزان؛ مربوط به همان زمانهایی است که رواج داشته و مقابله به مثل بوده است؛ و اما در این زمان و حتی زمانهای بسیار قبل، که به کلی از فرهنگ و زندگی مردم خارج گشته و هیچ فرد حر و آزادی را نمی‌توان به بردگی و کنیزی گرفت، بناءً علی هذا، اصل برده‌داری در اسلام، یک حکم مشروط به مقابله به مثل و فرهنگ زمان و افراد است که با آن خصوصیات، لازم می‌باشد نه یک حکم مطلق و غیرمشروط و برای همیشه؛ به علاوه در همان شرایط هم اسلام راه‌های فراوان برای آزادی آنها قرار داده که خود گویای این است که برده‌داری در اسلام حکم و قانون مقطعی و تابع جبر تاریخ و فرهنگ است و اساساً در قرآن به حکومتها اختیار لغو آن عملاً داده شد. ﴿فاماناً بعد و اما فداءً حتی تضع الحرب﴾ (سوره محمد، آیه ۴). ۸۱/۴/۲۵

استمنا

﴿س ۱۱۱۲﴾ هل يجوز تخيل المرأة عارية أو في حالة ممارسة الجنس معها مع ما يستتبع هذا الأمر من وقوع خارجي. بالمحرم؟ هل يجوز التخیل - الانف الذكر - مع التأكد من عدم استتباع ذلك أي فعل محرم في الخارج - في حال الجواز مع عدم استتباعه المحرم الخارجي. هل يجوز تخيل امرأة محددة ومعروفة بالنسبة إلى المتخیل أم يجب ان لا تكون معروفة بالنسبة إليه؟

ج - لا بدّ من ترك التخیل في الموارد المذكورة فإنّه سبب للانجرار إلى المعصية والایقاع في المحرّم نعوذ بالله منه.
۸۲/۵/۶

﴿س ۱۱۱۳﴾ مردی نوزده ساله به مدت چند سال استمنا می کرده. برای توبه باید چه کار کند؟ آیا کفاره دارد؟ آیا چنین فردی نابارور می شود؟ آیا می تواند ازدواج کند؟ آیا گناه او بخشیده می شود؟

ج - ترکش نیاز به اراده و تصمیم جدی دارد، و باید مقدمات ازدواج را فراهم نماید تا خود را از این گناه انسان سوز - که سبب نایبایی و ضعف اعصاب و مرضهای روانی و جسمی می شود - نجات دهد، و بر اوست که با روزه گرفتن در بعضی از ایام و توسل جستن به اهل بیت علیهم السلام و خواندن نماز حاجت دعا کند که خداوند او را از این گرفتاری نجات دهد؛ و با استغفار و توبه ان شاء الله گناه او بخشیده می شود؛ و کفاره ندارد.
۸۲/۳/۱۹

﴿س ۱۱۱۴﴾ برای غلبه بر شهوت چه باید کرد؟

ج - راهش توجه به مسؤولیتها و تلاش فراوان در تحصیل علم و تقوی، و کار و فعالیت، و گرفتن روزه در حدی که مضر به اعصاب و بدنش نباشد و عدم ازاله موهای زاید در بدن است.
۸۱/۵/۱۴

﴿س ۱۱۱۵﴾ با توجه به سختی شرایط ازدواج و عدم قبول صیغه توسط اجتماع باید چه کاری انجام داد؟ نیاز جنسی را باید چه کار کنیم؟ آیا می شود استمنا کند؟

ج - تلاش خود را مصروف در راه ازدواج دایم بنمایید و امید است که ذات باری تعالی هم کمک نماید و ان شاء الله کمک می کند و موفق می شوید؛ اما به هر حال آن چه

در روایات و اخبار دستور برای امثال شماها است، روزه گرفتن و از بین نبردن موهای خشن در جای مخصوص است، و اساساً غرایز را باید با قدرت اراده و تصمیم کنترل نمود؛ و ناگفته نماند حرام ذکر شده در سؤال، ضررهای جسمی و روحی فراوان دارد.

﴿س ۱۱۱۶﴾ آیا تحقیق برای یافتن دارویی که باعث جنب شدن فرد در خواب شود تا او را از وسوسه‌های دیگر دور نماید، اشکال شرعی دارد؟ مصرف آن، چه برای بیماران روانی چه برای افراد عادی، چه حکمی دارد؟

ج - فی حدّ نفسه اگر ضرر قابل توجهی برای بدن نداشته و موجب انزال منی در بیداری نشود، مانعی ندارد.

ترور

﴿س ۱۱۱۷﴾ در بحث خشونت اغلب کسانی که از اسلام انتقاد می‌کنند بر این باورند که در دستورات دینی اسلام و احکام جزایی آن خشونت به زیادت وجود دارد و در تبلیغات مسموم خود اسلام را مروج ترور و خشونت می‌دانند، و در تبلیغات مسموم خود اسلام را مروج ترور و خشونت می‌دانند، نظر حضرت عالی در این خصوص چیست؟

ج - اسلام دین رأفت و رحمت و مهربانی است، و هیچ حکمی در اسلام که مروج خشونت باشد نداریم، و پیامبر ﷺ هم مظهر مهربانی و عطف و رحمت است تا آنجایی که به نبی‌الرحمه شناخته می‌شود، و خداوند در قرآن هم خطاب به آن حضرت فرمود «ولو كنت فظا غليظ القلب لا نفصوا من حولك» که اشاره به مهربانی و عدم غلظت قلب رسول الله ﷺ دارد؛ و هیچ مکتبی نمی‌تواند اختلاف برداشتها را رفع نماید و این، خود افرادند که باید با توجه به عقل و خصوصیات اسلام و کتاب و سنت بدانند که اسلام دین سهولت است؛ البته همه کسانی که خشونت را ترویج کرده و می‌کنند، در گناه همه ترورها شریک بوده و هستند.

﴿س ۱۱۱۸﴾ این جانب دانشجوی دانشگاه هستم و موضوع تحقیق از جانب استاد در مورد «اسلام بنیادگرا و تفکیک تروریسم از آن» به بنده داده شده است. از شما تقاضا دارم حکم شرعی را در مورد ترور در اسلام برای بنده بیان فرمایید.

ج- در اسلام ترور و فتک، حرام و ممنوع است و اسلام از ابتدا با ترور مخالف بوده و هست، و نمونه روشن آن را می‌توان در حرکت جناب مسلم بن عقیل رضی الله عنه، فرستاده خاص حضرت اباعبدالله الحسین رضی الله عنه به کوفه، یافت آن جاکه عبید الله بن زیاد را در منزل شریک ابن اعور می‌توانست ترور کند و نکرد، وقتی شریک از ایشان سؤال کرد چرا ابن زیاد را نکشتی، حضرت مسلم پاسخ داد به خاطر حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: (الایمان قید الفتک) مرد با ایمان کسی را به فتک و ترور نمی‌کشد؛ و جناب مسلم بن عقیل رضی الله عنه نخواست حتی به خاطر پیروزی در مأموریت، حکمی از احکام دین را نقض کند و ترور را به طور کلی مردود می‌دانست.

مقررات راهنمایی و رانندگی

﴿س ۱۱۱۹﴾ رانندگانی که سهواً از قوانین رانندگی تخلف می‌کنند و باعث تصادفات و خسارتهای جانی و مالی قابل توجه می‌شوند، آیا گناهکار محسوب می‌شوند؟ این افراد، جدای از پرداخت خسارات و دیه و محکومیت قانونی، چه وظیفه دیگری دارند؟

ج- اگر سهوش ناشی از بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی حتی در حدی که از نظر عقلا و صاحبان فکر و اندیشه در رانندگی، ولو به خاطر امثال خستگی و یا حواس‌پرتی، او را ممنوع از رانندگی می‌دانند، باشد و سفارش و توصیه آنان بر آن است که او در آن حال رانندگی ننماید، گناهکار است؛ و اما اگر سهو به خاطر اتفاق و قهری باشد؛ به این معنا که طبع رانندگی با فکر رعایت مقررات، موجب چنین تصادفی شده که در حقیقت تصادف عادی و قهری و غیر اختیاری است، بیش از ضمان و جبران خسارت چیزی بر او نیست و نمی‌توان او را گناهکار دانست. ۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۲۰﴾ برخی از رانندگانی که با ارتکاب اعمال خلاف قانون، موجب می‌شوند که رانندگان دیگر تصادف کنند و یا دچار حادثه شوند، آیا ضامن خسارتهای مالی و جانی آنها هستند؟

ج- آری، از باب تسبیب و تخلف از مقررات، ضامن می‌باشند همانند کسی که در کوچه و معابر عمومی، چیزی را بیندازد که سبب ضرر و زیان عابر گردد.

۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۲۱﴾ برخی از مسافران با رضایت و اصرار خود در قسمت حمل بار وسایل نقلیه باری سوار می‌شوند، اگر حادثه پیش آید، رانندگان مسئول هستند یا مسافران؟ آیا

بین جاده‌های روستایی که وسیله نقلیه تردد نمی‌کند و مجبور هستند در قسمت حمل بار سوار شوند، و جاده‌های شهری و پرتردد در این حکم تفاوت است؟

ج- اگر راننده در حین سوار نمودن مسافرانی که از باب نبود وسیله و مشکل در وسیله مجاز، سوار می‌شوند، به آنها اعلام کند که اگر خطری پیش آمد، من ضامن نیستم و شما بیمه هم نمی‌باشید، به نظر می‌رسد که در چنین فرضی ضمان بر راننده نیست؛ چون از ضمان براءت جسته است؛ و اما اگر اقدام به سوار کردن مسافر نمود و به مسافر تذکر نداد، ضامن خسارتهای وارده می‌باشد.

۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۲۲﴾ در جاده‌هایی که پیچ‌های بسیار خطرناک دارند و از سوی مسئولین مربوطه هیچ تابلویی نصب نشده و موجب تصادف می‌گردد، چه کسی ضامن است؟ اداره راه، راهنمایی و رانندگی، یا راننده؟

ج- مسئولینی که باید نصب نمایند و نصب ننموده‌اند، ضامن می‌باشند، چون تخلف از وظیفه‌ای که دخیل در خسارت است، موجب ضمان است.

۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۲۳﴾ در برخی موارد، وسیله نقلیه از سوی شرکت سازنده بانقص فنی تحویل داده می‌شود و راننده نیز از آن اطلاع ندارد و همین نقص فنی، سبب حادثه می‌شود، چه کسی ضامن است؟

ج- شرکت سازنده ضامن می‌باشد.

۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۲۴﴾ یکی از مقررات جمهوری اسلامی، بیمه اجباری خودرو است، اگر کسی از بیمه کردن خودرو خودداری کند، حکمش چیست؟

ج- قانون باید برای اجبار به بیمه، ضمانت اجرایی قرار دهد، و به نظر می‌رسد که استفاده از ماشین بدون بیمه - چون در تصادفهای جانی باید دیه زیادی را بپردازد و معمولاً از پرداختن طفره می‌روند و حق خانواده‌ای که خسارت دیده‌اند از بین می‌رود - غیر جایز و حرام می‌باشد؛ چون سبب ضرر زدن و تضییع حقوق دیگران می‌شود.

۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۲۵﴾ براساس قانون، باید کلیه وسایل نقلیه موتوری، شماره گذاری و پلاک آنها نصب شود، اگر کسی انجام نداد، حکمش چیست؟

ج - قطع نظر از اینکه مرتکب حرام شده چون تخلف از قانون نموده، مجازاتش تابع قانون است. ۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۲۶﴾ برخی از موتور سیکلت سواران، در عبور و مرور، حقوق دیگران را رعایت نمی کنند و از چراغ قرمز هم عبور می کنند، آیا گناه کرده اند؟

ج - قطعاً مرتکب گناه و معصیت شده اند و موجب خروج از عدالت می شود. ۸۶/۲/۱۱
﴿س ۱۱۲۷﴾ برخی از افراد در رانندگی مهارت دارند، اما گواهینامه ندارند، می توانند رانندگی کنند؟

ج - حرام است و معصیت، و ضامن خسارتهایی هستند که از جانب آنها وارد می شود. ۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۲۸﴾ برخی افراد گواهینامه رانندگی گرفته اند اما مهارت کافی ندارند، در صورتی که احتمال بدهند ممکن است سبب حادثه بشوند، آیا می توانند رانندگی کنند؟

ج - حرام است؛ چون در باره احتمال ضرر و خسارت به دیگران باید احتیاط نمود. ۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۲۹﴾ اگر کسی وسیله نقلیه خود را به کسی اجاره دهد که گواهینامه ندارد و از این موضوع اطلاع دارد، در صورت بروز حادثه و ایجاد خسارت، چه کسی ضامن است؛ مالک یا راننده؟

ج - تابع مقررات است؛ اما به هر حال مالک مرتکب خلاف شده و اگر قانون تصویب شود که او ضامن است، خلاف شرع نمی باشد. ۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۳۰﴾ عبور عابر پیاده از عرض برخی خیابانها ممنوع است و برای عبور آنها مکانهایی را مشخص کرده اند. اگر کسی از محل ممنوعه عبور کند و تصادف نماید، چه کسی ضامن است خود یا راننده؟

ج - اگر متوجه منع بوده، به خاطر بی مبالاتی و عدم توجهش به مقررات و احتمال خطر، خود مسئول می باشد. ۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۳۱﴾ اگر خرابی جاده‌ها و خیابانها سبب پیدایش حادثه شود و از سوی مسئولین نیز هیچ نشانه و تابلویی نصب نشده باشد، چه کسی ضامن است؟

ج - مسئولین به خاطر بی‌مبالاتی و سببیت و دخالت و عدم انجام وظیفه، ضامن می‌باشند.
۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۳۲﴾ راننده‌ای در تصادف مقصر شناخته شده؛ ولی فوت کرده است و تعدادی از مسافران او هم فوت کرده یا مجروح شده‌اند، آیا مجروحین یا ورثه مسافران فوت شده می‌توانند از ماترک راننده که صغیر هم دارد، دیه بگیرند؟

ج - دیه را باید از اداره بیمه بگیرند؛ ولی اگر بیمه نبوده‌اند، در بدهکاری دیه فرقی بین صغیر داشتن و صغیر نداشتن نمی‌باشد و همه این امور زنگ خطری است برای اینکه همه افراد و راننده‌ها و سرنشینان را الزام و اجبار نماییم و از حرکت وسیله نقلیه بدون بیمه جلوگیری نماییم و به همه رانندگان و مسافران، فرهنگ و جوب شرعی بیمه و لزوم آن را تذکر دهیم.
۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۳۳﴾ بعضی از رانندگان، شب‌ها دید کافی ندارند و احتمال می‌دهند که اگر رانندگی کند، ممکن است تصادف کنند و حادثه پدید آید. اگر به این احتمال، اهمیت نداده و حادثه پدید آید و منجر به قتل و جرح شود، آیا قتل و جرح عمدی به شمار می‌آید؟

ج - شبه عمد است؛ لیکن تعزیر او باید بیش از تعزیر دیگران باشد.
۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۳۴﴾ استفاده از کلاه ایمنی برای راکبان موتور سیکل‌تها اجباری است؛ زیرا استفاده از آن باعث می‌شود که در حوادث رانندگی جانشان سالم بماند، اگر کسی از کلاه ایمنی استفاده نکند و احتمال دهد که اگر تصادف کند، ممکن است از بین برود و اهمیت ندهد و تصادف کند و از بین برود - گرچه مقصر نبوده است - آیا دیه او بر دیگری است، در حالی که اگر کلاه ایمنی بر سر داشت، از بین نمی‌رفت؟

ج - به مقدار دخالت نداشتن کلاه ایمنی در کشته شدنش، از دیه‌اش کم می‌شود؛ یعنی اگر $\frac{۲}{۳}$ سبب قتل مربوط به دیگری باشد و $\frac{۱}{۳}$ مربوط به نداشتن کلاه ایمنی، $\frac{۱}{۳}$ کسر می‌شود؛ چون خود مقصر است.
۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۳۵﴾ برخی از موتور سواران حرکات خطرناکی با موتور انجام می دهند، اگر این اعمال آنها سبب شود که دو وسیله نقلیه دیگر با هم تصادف کنند، آیا او ضامن است که خسارت هر دو را پرداخت کند؟

ج - موتور سواران به حکم اقوایت سبب و بی مبالاتی و هوسرانی، ضامن می باشند.

۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۳۶﴾ رانندگانی که بر خلاف قانون حرکت می کنند و این کار آنها سبب راه بندان و ترافیک سنگین می شود، آیا ضامن وقت کسانی هستند که آنجا تلف شده است؟

۸۶/۲/۱۱

ج - آری، ضامن می باشند.

﴿س ۱۱۳۷﴾ افرادی که اعتیاد به مواد مخدر دارند و طبق قانون نمی توانند گواهینامه بگیرند، اگر با ترندهای مختلف، گواهینامه بگیرند و رانندگی کنند اگر درآمدی از این طریق به دست آورند، حلال است؟

ج - درآمد آنها فی حدّ نفسه حلال است؛ اما اگر مرتکب جرمی شوند، البته جرم آنها

۸۶/۲/۱۱

سنگین خواهد بود.

﴿س ۱۱۳۸﴾ اگر کسی وسیله نقلیه را با نقص فنی، مثلاً نداشتن ترمز و غیره حرکت دهد و احتمال هم بدهد که ممکن است سبب پیدایش حادثه شود - گرچه در ظاهر و از نظر افسر کارشناس، مقصّر شناخته نشود - آیا در پیشگاه خداوند گناه کرده و ضامن است؟

۸۶/۲/۱۱

ج - از باب تخلف از مقررات راهنمایی و رانندگی مسئول می باشد.

﴿س ۱۱۳۹﴾ برخی رانندگان برای سوار کردن مسافر توقف می کنند و سبب سدّ معبر می شوند و مشکلات ترافیکی پدید می آید - گرچه محل توقف ممنوع نبوده است - آیا گناه کرده اند؟

ج - با توجه به اینکه که سدّ معبر است اگر طبق متعارف، حقّ ایستادن نداشته، تخلف

۸۶/۲/۱۱

است و نباید بایستند.

﴿س ۱۱۴۰﴾ برخی رانندگان با سرعت زیاد و تولید صداهای ناهنجار، باعث ترس عابران پیاده می شوند، آیا شرعاً گناهکارند یا خیر؟

۸۶/۲/۱۱

ج - شرعاً جایز نمی باشد و اذیت و آزار دیگران به هر نحو، حرام است.

﴿س ۱۱۴۱﴾ بعضی از رانندگان، صدای رادیو یا ضبط یا صدای خودشان را در حال رانندگی بلند می‌کنند و سبب آزار دیگران می‌شوند. این عمل جایز است یا خیر؟ آیا تفاوتی در این موضوع بین اصوات مجاز و غیر مجاز می‌باشد یا خیر؟

ج - جایز نمی‌باشد و انسان حق ندارد دیگران را اذیت کند، گرچه با بلند کردن صدای امور جایز باشد.

۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۴۲﴾ برخی از افسران راهنمایی، بعضی افراد متخلف را جریمه می‌کنند و برخی دیگر را جریمه نمی‌کنند و از آنها پول کمتر از مبلغ جریمه می‌گیرند، آیا چنین کاری شرعاً صحیح است؟ آیا معادل جریمه‌ای که به راننده متخلف تعلق می‌گرفته، در برابر دولت ضامن است؟

ج - پاسخ روشن است؛ چون پلیس حق ندارد از مقررات تجاوز کند و با تخلف، ضامن جریمه می‌باشد.

۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۴۳﴾ در خیابانها و جاده‌هایی که علائم راهنمایی و رانندگی توسط مسئولین مربوطه نصب نشده است، اگر همین موضوع سبب حادثه شود، پرداخت خسارت بر عهده چه کسی است؟

ج - اگر راننده هیچ تخلفی از مقررات نکرده و حادثه به خاطر عدم نصب علائم باشد، آن کسانی که باید نصب کنند مسئول هستند؛ و اگر خود راننده تخلف کرده،

خودش مسئول است.

۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۴۴﴾ آیا رعایت مقررات و قوانین راهنمایی و رانندگی واجب است؟ اگر واجب است، آیا حکم مولوی است یا ارشادی؟

ج - واجب است از باب حفظ امنیت جامعه و نظام، و واجب شرعی مولوی است.

۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۴۵﴾ آیا متخلف از مقررات و قوانین راهنمایی و رانندگی فقط ضامن خسارت‌های وارده است یا گناهکار هم می‌باشد؟

ج - گناهکار هم می‌باشد.

۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۴۶﴾ معمولاً بیشتر مردم دوست ندارند که کسی به داخل خودرو آنها نگاه کند، بنابراین نگاه کردن به داخل ماشین کسی که نمی‌دانیم رضایت دارد یا نه، چه حکمی دارد؟

ج - نباید نگاه کند و احتیاط لازم در ترک آن است.

۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۴۷﴾ اگر فرض کنیم که تخلف از قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی حرام باشد، کسی که عمداً تخلفات زیادی انجام می دهد، آیا از عدالت ساقط می شود؟

ج - اگر بعد از هر تخلفی توبه نکند، از عدالت ساقط می شود. ۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۴۸﴾ برخی از سرنشینها رانندگان را تشویق یا وادار به تخلف از قوانین راهنمایی و رانندگی می کنند. آیا این افراد معصیت کارند یا خیر؟ اگر سبب حادثه شوند، چه کسی ضامن است؟

ج - تشویق آنها سبب ضمان نمی شود؛ چون اختیار طرف سلب نشده، لیکن تشویق به تخلف و گناه، خود گناه و تخلف است. ۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۴۹﴾ اگر برخی سرنشینها راننده را به ارتکاب خلاف قانون وادار کنند و راننده از سوی افسر پلیس جریمه شود، آیا راننده می تواند مبلغ جریمه را از افرادی بگیرد که او را مجبور به خلاف قانون کرده اند یا خیر؟

ج - اگر به صورت اجبار باشد، می تواند. ۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۵۰﴾ یکی از قوانین راهنمایی و رانندگی بستن کمربند ایمنی است. اگر راننده ای کمربند ایمنی نبندد و تصادف کند و فوت شود و یا دچار ضرب و جرح گردد - که اگر کمربند می بست، این مقدار خسارت نمی دید - آیا خود ضامن است یا راننده ای که با او تصادف کرده و مقصر شناخته شده است؟

ج - اگر به او اعلام کنند و فواید کمربند را به او بگویند، خود او که کمربند را نبسته ضامن است. ۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۵۱﴾ اگر سرنشین به تذکر راننده برای بستن کمربند ایمنی گوش ندهد و کمربند ایمنی را نبندد و در تصادف، جاننش از بین برود و یا بیش از آن چه خسارت ببیند که کمربند می بست، آیا خود ضامن است یا راننده، یا قسمتی را خود ضامن است و قسمت دیگر را راننده؟

ج - آن مقدار ضرری که مستند به بستن کمربند است، در فرض مزبور به گردن خود او می باشد. ۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۵۲﴾ کسی که گواهینامه رانندگی ندارد، و والدینش او را مجبور به رانندگی می کنند، چه وظیفه ای دارد؟

ج - نباید رانندگی کند «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق».

۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۵۳﴾ اگر راننده‌ای با حرکت غیرمجاز یا بوق ناهنجار، زنی را که حامله است بترساند و او جنینش را ساقط کند، راننده ضامن است یا خیر؟

ج - ضامن دیه او می‌باشد، چون کار خلافی مرتکب شده و سبب قتل شده است. ۸۶/۲/۱۱
 ﴿س ۱۱۵۴﴾ در بسیاری از ایام، چون پیروزی ورزشکاران و یا برخی از جشنهای ملی و مذهبی، تعدادی از موتورسواران به صورت دسته‌جمعی حرکت می‌کنند و موجب راه‌بندان و آزار دیگران می‌شوند؛ حکمش چیست؟

ج - این‌گونه امور چون از راه احساسات است، آن احساسات در امور جائزه را نمی‌توان حرام دانست، البته باید در حد نصیحت و خیرخواهی، آنها را نصیحت نمود، وگرنه در خیلی از امور احساسی باید قائل به حرمت شویم. ۸۶/۲/۱۱
 ﴿س ۱۱۵۵﴾ اگر این افراد موتورسوار، سبب تصادف دو وسیله نقلیه دیگر گردند و یا سبب حادثه شوند، آیا ضامن هستند یا خیر؟

ج - اگر آنها سبب تصادف باشند و یا موجب بروز حادثه شوند، ضامن می‌باشند.

۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۵۶﴾ اگر راننده‌ای احتمال بدهد که در سرعت یا سبقت غیرمجاز و حرکت غیر معمولی، تصادف می‌کند و یا از جاده منحرف می‌شود، و به این احتمال اهمیت ندهد و یا سرنشینها و مسافران به او تذکر دهند و او به تذکر آنها اهمیت ندهد و تصادف کند و یا منحرف شود و افرادی جان خود را از دست دهند و موجب قتل و جرح شود، آیا قتل و جرح عمدی به شمار می‌آید یا شبه عمد؟ آیا در قیامت در برابر خون آنها و ضرب و جرحی که وارد شده ضامن است؟
 ج - شبه عمد است و به‌علاوه از ضمان، تخلفهای او هم تعزیر دارد. ۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۵۷﴾ اتومبیلهایی که تازه ساخته و وارد بازار می‌شوند، تا مقدار معین کارکرد، از سوی شرکت سازنده، گارانتی (ضمانت) دارند. برخی رانندگان، کیلومتر شمار اتومبیل را از کار می‌اندازند و بیش از مقدار تعیین شده کار می‌کند و دچار استهلاک می‌شود و شرکت سازنده و یا شرکت بیمه، چون نمی‌دانند که کیلومتر ماشین دست‌کاری شده، لذا مورد نیاز را تعویض و یا تعمیر می‌کنند. آیا این اقدام مالک و راننده جایز است یا حرام؟ پول و قطعه‌ای که از شرکت سازنده و یا بیمه می‌گیرند جایز است یا خیر؟

ج - حرام است و موجب ضمان.

۸۶/۲/۱۱

س ۱۱۵۸) اگر راننده‌ای از چراغ قرمز اطلاع نداشته و یا در جایی نصب شده که محل دید نیست و یا به هر دلیلی از آن غافل بوده و نمی‌خواسته خلاف کند و از چراغ قرمز عبور می‌کند، اگر پلیس راهنمایی مطمئن شود که راست می‌گوید، آیا می‌تواند او را جریمه نکند؟
ج- آری با فرض اطمینان می‌تواند، چون غفلت است و تقصیری نداشته است. ۸۶/۲/۱۱

س ۱۱۵۹) اگر راننده‌ای به دلیل رساندن مریض یا مصدوم و مجروح به بیمارستان، مجبور است خلاف برود، آیا پلیس می‌تواند او را جریمه نکند؟

ج- به نظر می‌رسد که در حکم آمبولانس می‌باشد و جریمه ندارد. آری، اگر آمبولانس در اختیار بوده و این کار را کرده، کارش خلاف است. ۸۶/۲/۱۱

س ۱۱۶۰) اگر راننده‌ای برای رساندن مریض یا مصدوم و مجروح به بیمارستان، مجبور است از خیابانی برود که یک طرفه و ورود ممنوع است و چراغ‌هایش را نیز به علامت اضطرار روشن کند و راننده مقابل راه ندهد و در نتیجه بیمار یا مصدوم از بین برود و یا بیماری‌اش شدت یابد، آیا راننده‌ای که راه را باز نکرده است ضامن است؟

ج- اگر راننده مقابل مطمئن بوده که این وسیله نقلیه حامل بیماری است که باید سریعاً به بیمارستان منتقل شود و عمداً راه را باز نکرده، ضامن است. ۸۶/۲/۱۱

س ۱۱۶۱) در برخی موارد، شاگرد به جای راننده، رانندگی می‌کند و گواهی نامه نیز ندارد و دچار حادثه می‌شود، اما راننده برای آنکه بتواند خسارت بگیرد و یا خسارت بیشتر پرداخت نکند، به دروغ می‌گوید من راننده بوده‌ام، آیا خسارتی که می‌گیرد جایز است؟
ج- روشن است که جایز نمی‌باشد، و دروغ و خلاف نمی‌تواند مجوز گرفتن خسارت شود. ۸۶/۲/۱۱

س ۱۱۶۲) در همین فرض اگر افسر پلیس می‌داند که او رانندگی نمی‌کرده و یا کسی که خسارت دیده است به افسر پلیس بگوید که شاگردش رانندگی می‌کرده؛ اما در عین حال واقعیت را گزارش نکند، آیا افسر پلیس در برابر خسارتی که از بیت‌المال پرداخت شده ضامن است یا خیر، در حالی که اگر درست گزارش می‌کرد از سوی شرکت‌های بیمه خسارت پرداخت نمی‌شد؟

ج- گزارش به خلاف از طرف کسی که وظیفه‌اش گزارش دادن است و به گزارش او ترتیب اثر داده می‌شود، موجب ضمان است. ۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۶۳﴾ در محله‌های مسکونی یا نزدیک بیمارستانها، کتابخانه‌ها و مدارس، تابلو نصب شده که بوق زدن ممنوع است. اگر راننده‌ای بوق بزند گناه کرده است؟

ج - آری گناه کرده است، چون تخلف از مقرراتی کرده است که مصلحت جامعه در آن لحاظ شده است.

۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۶۴﴾ در برخی موارد مأمورین اداره راه یا شهرداری و غیره، سطح خیابان و یا جاده را حفاری نموده و تابلویی هم نصب نکرده‌اند، اگر این موضوع سبب حادثه شود، آیا آنها ضامن هستند؟

ج - ضامن است، چون بی‌مبالاتی موجب ضمان است؛ یعنی رعایت نکردن مقررات و دستورالعملها که بی‌مبالاتی به مقررات محسوب می‌شود، و مسامحه در کار، موجب ضمان می‌باشد. آری، اگر مقررات رعایت شده باشد، ضمانی نیست.

۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۶۵﴾ اگر از سوی شهرداری و اداره راهنمایی، عبور عابر پیاده از عرض برخی خیابانها ممنوع اعلام شود و برای عبور آنها محل‌هایی را تعیین کنند، اگر عابر پیاده از محل ممنوعه عبور کند و سبب کندی حرکت ماشین شود، آیا عابر پیاده گناه کرده است؟

ج - تخلف از مقررات راهنمایی که برای حفظ جان مردم وضع شده، گناه و معصیت است.

۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۶۶﴾ در برخی چهارراه‌ها برای حرکت عابر پیاده نیز چراغ قرمز نصب شده است، تا زمانی که چراغ نصب شده قرمز می‌باشد، عابر پیاده نباید عبور کند. اگر عبور کرد و سبب کندی حرکت ماشین شد آیا گناه کرده است؟ اگر در این حال با ماشین تصادف کرد، آیا راننده باید دیه پرداخت کند در حالی که عابر پیاده حق نداشته است عبور کند و حق عبور، از آن راننده بوده است؟

ج - گناه کرده ولی نسبت به ضمان او دایر مدار تقصیر است.

۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۱۶۷﴾ برخی موتورسواران در موتورشان تغییراتی ایجاد می‌کنند تا صدای بیشتری تولید شود، آیا کار آنها جایز است؟

ج - اگر موجب اذیت و آزار دیگران می‌شود، گناه و حرام است.

۸۶/۲/۱۱

متفرقات

﴿س ۱۱۶۸﴾ آیا علم واجب و الهی، منحصر به فقه و علوم حوزوی است، و مقامات عالیه در آخرت فقط برای علمای دین است و لا غیر؟ دیدگاه اسلام نسبت به علوم دیگر چیست؟ کسی که علاقه‌ای به این علوم نداشته باشد و به سراغ سایر دانشها برود، آیا از دیدگاه اسلام جز اتلاف وقت و خسران مبین چیز دیگری نصیبش نمی‌شود؟

ج - علم، منحصر به فقه و فقاہت نیست و همهٔ علمی که مورد نیاز مسلمانان است، باید افراد مستعد، تحصیل نمایند؛ و فرقی بین علوم اگر برای رضای حق تعالی و خدمت به اسلام و مسلمین و در جهت اعتلای کلمه حق و بی‌نیازی از بیگانگان باشد، وجود ندارد. ۸۰/۹/۲۴

﴿س ۱۱۶۹﴾ این جانب چند سالی از زمان به تکلیف رسیدنم می‌گذرد، و تا چندی پیش چندان به نماز پای‌بند نبودم؛ ولی با مشکلی که برایم پیش آمد و در کمال ناپاوری حل شد تصمیم گرفتم که از این به بعد، دیگر خود را به راه‌های خلاف نکشانم. از شما می‌خواهم مرا راهنمایی کنید.

ج - بر شما و هر انسانی لازم است در جهت تقرب به خدا کوشش نماید؛ و تقرب به ذات حق به چند چیز حاصل می‌شود:

۱. اینکه انسان گوهر نفیس ذات خود را بشناسد و بداند که در دنیا برای خداپرستی خلق شده و بهای جان او بهشت قرار داده شده است؛ لذا سعی کند جان خویش را مثل یک گوهر گرانبها حفظ کند و به چیزهای بی‌ارزش و شهوات نفروشد؛

۲. واجبات را با حفظ شرایط انجام دهد و از محرّمات و معاصی دوری کند و بداند که انجام محرّمات، انسان را به نابودی می‌کشاند و از رحمت و بهشت خدا دور می‌کند؛

۳. هر گاه حال و نشاط داشت به انجام مستحبات اقدام نماید، خصوصاً نماز شب؛

۴. از ائمه معصومین علیهم‌السلام، با توسل به آنها کمک و همین طور از بزرگان دین و افراد مؤمن اگر زنده هستند با تماس و اگر زنده نیستند با خواندن زندگینامه و سیره و روش عملی آنها از آنها در جهت خودسازی استفاده نماید، امید است که به هدف مطلوب و مورد نظر خود برسد.

۸۰/۱۰/۸

﴿س ۱۱۷۰﴾ توصیه‌های حضرت عالی برای ما جوانان که می‌خواهیم جزء یاران و سربازان آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشیم چیست؟

ج - به انجام واجبات و ترک محرمات اهتمام ورزید که بهترین وسیله تقرب به خداوند است.

۸۲/۴/۲۹

﴿س ۱۱۷۱﴾ آیلمی توان دین دار بود و فرایض دینی را به نحو احسن انجام داد ولی به طوری که در ملاء عام نباشد؟ ثواب کدام حالت بیشتر است: در جماعت عبادت کردن یا در عزلت؟

ج - آن چه رعایتش برای انسان لازم است، انجام واجبات و ترک محرّمات است؛ اما باید توجه داشت که اسلام از گوشه نشینی و کناره گیری از مردم و عزلت گزیدن نهی کرده، و همگان را سفارش به در کنار هم بودن و با هم بودن کرده و عباداتی نظیر نماز را - که ستون دین است و انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد - به علنی بودن و جماعت خواندن آن سفارش کرده، و دادن زکات واجب را به صورت علنی، افضل از غیر علنی دادن آن دانسته که همه اینها دلالت بر افضلیت انجام واجبات به صورت علنی دارد.

۸۲/۴/۱۳

﴿س ۱۱۷۲﴾ به عنوان یک فقیه، چه توصیه‌ای به جوانان در رابطه با دوری از گناه دارید؟

ج - بهترین و راحت‌ترین راه رسیدن به کمال و رشد، انجام واجبات و ترک محرمات و دوری از گناه است، و اگر چه خداوند راه توبه را باز گذاشته و اگر

کسی - نعوذ بالله - مرتکب گناه شد، با توبه می‌تواند محبوب پروردگار گردد؛ اما مسلماً گناه نکردن و آلوده نشدن به آن بسیار آسان‌تر از پاک کردن آلودگی و آثار گناه است.
۸۱/۱۰/۲۲

﴿س ۱۱۷۳﴾ چه کنیم که دیگر گناه نکنیم؟

ج - بدانید که چه کسی را معصیت می‌کنید، و بدانید که گناه، انسان را از خدا و سعادت و کمال دور می‌کند و عاقبت خوبی نه در دنیا دارد و نه در آخرت، و موجب خشم الهی می‌شود، و بدانید خدا ناظر بر اعمال ماست، انشاءالله که از معصیت دوری خواهید نمود.
۸۱/۱/۳۰

﴿س ۱۱۷۴﴾ لطفاً پندی در مورد دوستی و دوست داری بیان نمایید.

ج - یک دوست خوب، دوستی است که ضرر به دنیا و آخرت انسان نزند، و اگر در مسیر نفع دنیا و آخرت انسان باشد، قطعاً دوست خوبی است و دوستی با او و دوست داشتن او مطلوب است.
۸۰/۱۱/۲۳

﴿س ۱۱۷۵﴾ آیا می‌توان گفت که تمامی احکام اجتماعی اسلام، ناظر به شرایط عرفی، اجتماعی، اقتصادی و یا حتی فرهنگی جامعه بوده است به نحوی که اگر شرایط تغییر کند، حکم نیز تغییر نماید؟ اگر این نکته به کلیتی که در سؤال آمده صحیح نباشد، آیا در احکام اجتماعی امضایی می‌تواند صحیح باشد؟

ج - تمام احکام اسلام، ناظر به شرایط بشریت بوده و احکام اسلام برای همیشه بشریت است، و قانونگذار، مصالح کل بشریت را در تمام زمانها در نظر گرفته «ان الحکم إلا لله یقض الحق و هو خیر الفاصلین» و قابل تغییر نبوده و نیست و «حلالٌ محمد ﷺ حلالٌ ابداً الی یوم القیامه و حرامٌ ابداً الی یوم القیامه».
۸۳/۷/۷

﴿س ۱۱۷۶﴾ آیا برای عمل تعبدی به احکام، حد و مرزی قائل هستید؟

ج - تعبد، یعنی عمل به قانون، و در تمام جوامع بشری که به تمدن رسیده‌اند، اصل عمل به قانون را از اصولی‌ترین عوامل سعادت و ترقی جامعه می‌دانند؛ بنابراین عمل به احکام اسلام به طور کلی، یعنی عمل به قانون و تعبد، پس همه احکام اسلام تعبدی است، یعنی قانونی است گرچه آن قانون امضایی باشد؛ مانند برخی قوانین حقوق اجتماعی و مدنی (معاملات و قراردادها).
۸۳/۷/۷

﴿س ۱۱۷۷﴾ نامه‌هایی به اسم وصیت نامه پیامبر ﷺ طی چند سال اخیر در سطح شهرها پخش می‌شود مبنی بر اینکه فلان شیخ از مکه و یا از این قبیل مکانهای مقدس، نامه را فرستاده است تا میان مردم پخش شود، و طوری نامه نگاری شده که خواننده را به نوشتن ۱۰۰ بار از روی آن نامه مجبور می‌کند، نظر شما در مورد این قبیل کارها چیست؟

ج - این گونه مطالب صحیح نمی‌باشد، و توجه به آنها و نشر آنها خود به نوعی ترویج باطل بوده و جایز نمی‌باشد، و باید از آنها پرهیز نمود.
۸۳/۷/۱۲

﴿س ۱۱۷۸﴾ در مورد تواضع، تعریف یا راهنمایی کنید و بگویید آیا یک فرد ضعیف تواضع دارد؟

ج - تواضع به ضعف و قوت نیست؛ بلکه تواضع، احترام به مردم و مغرور نشدن به خاطر نعمتهای الهی است که خداوند به انسان ارزانی داشته است.
۸۲/۱۰/۱

﴿س ۱۱۷۹﴾ گدایی کردن چه حکمی دارد، و آیا خریداری اجناس گدایی شده از گدایان در مقابل وجه نقد اشکال دارد یا نه؟

ج - حرام است و مورد نهی می‌باشد، و گُلّ بر جامعه است و مانع فعالیت انسان می‌شود، و باعث اذلال نفس است که هر کدام از این جهات، فی حدّ نفسه حرام است؛ مگر به حکم اضطرار و به قدر ضرورت اداره شدن زندگی روزمره، آن هم با فرض مشکلات و عدم قدرت بر کار و فعالیت؛ اما خرید کالای گدایی از آنها چون دهندگان با رضایت کامل به آنها داده‌اند، مانعی ندارد.
۸۱/۱/۱۸

﴿س ۱۱۸۰﴾ خداوند متعال در سوره اسراء می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ». آیا کرامتی که خداوند به انسان عطا می‌فرماید، ناشی از ذات و طبیعت انسان است یا به تعبیر بعضی از صاحب نظران، منشأ آن تعلق مشیت پروردگار می‌باشد؛ چه اینکه اگر کرامت را ناشی از تعلق مشیت پروردگار بدانیم، کرامت انسان مستلزم تکلیف یعنی تسلیم در برابر خداست. از این رو مستند به آیه شریفه: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» ملاک برتری انسانها تقوی و پرهیزگاری تلقی می‌گردد، نظر جناب عالی چیست؟ آیا کرامت انسانی منشأ تقوی است، یا تقوی است که کرامت را می‌آفرید؟

ج - کرامت انسانی که عطیه و لطف الهی نسبت به انسان است «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (آیه ۷۰، سوره اسراء)؛ به طور قطع و صددرصد، انسان را گرامی داشتیم و کرامت

و بزرگواری را به او دادیم که از مظاهر آن، اختیار و عقل و تسلیم شدن در مقابل حق و عدل است و منشأ تقوی و نگهداری انسان از تخلف از عدل و پرهیز از ظلم است؛ و آیه «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» مربوط به ارزش انسانی نزد خداوند است و اثر کرامت خدادادی در خلقت است و از هم جدا می‌باشد، در حقیقت آیه «ولقد کرمننا» مربوط به قوت و کرامت بالقوه و تکوینی است، و آیه «ان اکرمکم» مربوط به قرب به حق و به فعلیت رسیدن آن کرامت بالقوه خدادادی است؛ پس کرامت، منشأ تقوی است. ۸۱/۲/۱۹

﴿س ۱۱۸۱﴾ قرائت از دین یعنی چه آیا درست است یا نه؟

ج- به معنای برداشتهای مختلف از ادله شرعیه - که بین فقهای اسلام و متکلمین و فلاسفه و همه مسلمانان معمول بوده - بلکه لازمه اجتهاد مستمر و تکامل علمی و اعتقادات می‌باشد. ۸۰/۲/۲۵

﴿س ۱۱۸۲﴾ سالهای گذشته موقعیت شغلی خوبی پیدا کردم و استخاره کردم و بعد از بد آمدن استخاره، آن کار را رها کردم، بعدها دوباره با استخاره‌ای که خوب آمده بود کاری را شروع کردم؛ ولی وضع بدتر شد. الان دچار فشار روحی سنگینی شده‌ام و خانواده‌ام نیز تحت فشار هستند، لطفاً مرا راهنمایی کنید. شدیداً احساس ضعف روحی می‌کنم؛ زیرا فکر می‌کنم که تکیه بر اعتقاداتم مرا به این روز انداخته است.

ج- نامه حضرت عالی را مطالعه کردم گرچه در آن، سؤال شرعی عملی - که اساس کار دفتر جواب دادن به آن است - در آن نبود؛ لیکن از مضمون نامه پیدا است که شما در زندگی به حالت یأس و نومیدی از خدا رسیده‌اید که یأس، از گناهان کبیره است، و دوی یأس را علمای بزرگوار اخلاق چند چیز بیان نموده‌اند که به طور خلاصه برای شما بیان می‌کنم:

۱. هر انسانی باید فکر کند مشکلات زندگی که جزء لوازم زندگی دنیاست، در مقابل قدرت بی‌پایان خداوند، ناچیز است و خداوند، رؤف و مهربان است اگر مصلحت بداند، برطرف کردن مشکلات برای او راحت است و در مقابل این حوایج جزئی عاجز نمی‌باشد؛

۲. تفکر نمایند که خداوند از او و حالات او آگاه است و لحظه‌ای از او غافل نیست - گرچه خود انسان ممکن است از خودش غافل شود - و او نسبت به کفار و دشمنانش هم در دنیا مهربان است و آنها را تأمین می‌کند؛

۳. نعمتهای فراوان خدا را در نظر آورد که از جمله آن نعمتها سلامتی است، اگر ثروتمندی که همه دنیا را دارد، از دو چشم محروم باشد آیا حاضر نیست تمام ثروتش را بدهد و دو چشم بگیرد، آیا شما حضری دو چشم خود را با تمام دنیا عوض کنی؟ چه بسا انسانهایی که ثروت دارند اما سلامتی ندارند؛ بنابراین نعمت سلامتی و وجود اعضا و جوارح، همه نعمتهایی هستند که هر کدام با دنیا برابری می‌کند پس نباید انسان در زندگی مأیوس شود، و فکر کند که خداوند به او توجه ندارد و یا او را فراموش کرده و تنها او گرفتار مشکلات است؛

۴. برای راحتی و آرامش روحی، ائمه معصومین علیهم‌السلام به این مضمون فرموده‌اند: انسان باید همیشه به پایین‌تر و بدحال‌تر از خودش نگاه کند تا قدر نعمتهایی را که خداوند به او داده است بداند، و نباید به بالاتر از خودش نگاه کند که در غم و تأثر رسیدن به آنها بماند؛

۵. عزیزم! شما لازم است زندگینامه و مشکلات انبیا و اولیای الهی را مطالعه کنید که با اینکه خداوند آنها را دوست داشت، چه گرفتاریهایی را پشت سر گذاشتند و آن گرفتاریها به مصلحت آنها بود که خداوند برای آنها خواسته بود، و آنها هم تسلیم خداوند بودند و لحظه‌ای دچار یأس و نومیدی نشدند؛

در پایان، توصیه می‌شود که در هر کاری ابتدا فکر کنید و بعد اگر به نتیجه نرسیدید، با افراد عاقل و قابل اطمینان مشورت نمایید؛ و در استخاره تمام جوانب در نظر گرفته می‌شود، در روایت آمده شخص تاجری نزد امام صادق علیه‌السلام استخاره کرد، استخاره‌اش بد آمد توجه نکرد و به سفر رفت و سود کلانی نصیبش شد، قضیه را به امام صادق علیه‌السلام گفت، حضرت فرمودند: یک نماز

صبح در سفر از تو فوت شد که ارزش آن، بیش از مالی بود که به دست آوردی و علت بد آمدن استخاره این بود. ان شاء الله که به رحمت حق امیدوار باشید و از خداوند بخواهید حتماً مشکلات شما را برطرف خواهد نمود، سعی کنید کتابهای اخلاقی را مطالعه نمایید و از فکر و خیالات، خود را دور نمایید.

۸۰/۱/۲۰

﴿س ۱۱۸۳﴾ گفتمان بین علما و تمدنها و مبادلات فرهنگی که موجب رفع کدورت

بین المللی می شود، چه حکمی دارد؟

ج - نه تنها جایز است، بلکه به حکم مطلوبیت جلب محبت و تألیف قلوب دیگران و متحد شدن انسانها برای خدمت به انسانیت و به همدیگر، مطلوب و مرغوب و نیکو می باشد و خود، یک نحوه امر به معروف و امر به خوبها می باشد؛ بلکه بعضی از مراحل رفع کدورت شرعاً و عقلاً واجب است. ۷۹/۱۱/۱۳

﴿س ۱۱۸۴﴾ همکاری سازمانهای بین المللی غیر مسلمان که شعار و اهداف ماراقبول

دارند، چه حکمی دارد؟

ج - همکاری با همه انسانها برای ترویج از اخلاق و سیاستهای اسلامی و یا پیشرفت در مسائل صنعتی و تولیدی و غیر آنها از مسائل دینی و دنیایی، نه تنها جایز بلکه به حکم تعاون بر برّ و تقوی، مطلوب و ممدوح است. ۷۹/۱۱/۱۳

﴿س ۱۱۸۵﴾ چنانچه گفتگوی آزاد تمدنها موجب طرح و شناخت اسلام در جوامع

غیرمسلمان گردد، جایز است؟

ج - نه تنها جایز است؛ بلکه واجب است و همه مسلمانان به حکم قطعی عقل و نقل، موظف به دعوت به اسلام و شناساندن آن به انسانها - که دعوت به صلاح و خیر و فضیلت و آزادی از قید و بندهای جهل و بردگی و خمودی و همه ظلمتها است - می باشند؛ و روش مسلمانان در طول تاریخ هم همین بوده و هست. ۷۹/۱۱/۱۳

﴿س ۱۱۸۶﴾ باتوجه به ضرورت تقریب مذاهب و لزوم گفت و گوی ادیان مختلف در باره

مشترکات، نظر جناب عالی در باره حضور علمای مسیحی و دیگر ادیان الهی در

سمینارها و همایشهای مربوط به حج و حتی حضور در کنگره عظیم حج برای تبادل آرا و نظرات و آشنایی نزدیک با آیین مسلمانان چیست؟

ج - جواز آن واضح است و منشأ شبه معلوم نیست؛ و چگونه جایز نباشد با اینکه نصاری نجران در داستان مباحله، به مسجد النبی وارد و حتی آنکه مراسم دینی‌شان را حسب ملت و مرام خود انجام دادند، و چگونه جایز نباشد با آنکه لازمه گفتگو و دعوت به اسلام و صلح و جلوگیری از جنگ و فساد، و بهتر و نیکوتر نمودن استفاده زیادتر از سفر حج، حضور انسانها در سمینارها و همایشها می‌باشد و اصولاً با آنکه دعوت‌های قرآنی و اسلامی، متوجه همه انسانها و بنی آدم است چگونه می‌توان حضور یک عده از آنها را به خاطر عقایدشان ممنوع دانست مخصوصاً دانشمندان! و از همه گذشته اسلامی که دین عقل و خرد و اندیشه است و اصل در آن بر جواز و حلیت همه امور است تا خلافش ثابت شود، چگونه می‌شود منع از حضور عده‌ای از انسانها را در آن همایشها به اسلام نورانی و عزیز نسبت داد.

﴿س ۱۱۸۷﴾ سوآلی که از محضر حضرت عالی دارم این است که معصومیت امامان شیعی

از چه راهی ثابت می‌شود؟

ج - چون وظیفه امام هدایت مردم به مصالح واقعی و تزکیه آنان و نیز حفظ شرع از تحریف و زیاده و نقصان است و حافظین شرع و به‌پادارندگان واقعی احکام شرع هستند اگر معصوم نباشند وجودشان کالعدم و بی‌فایده خواهد بود چون احتمال اشتباه و گناه مانع از رسیدن مردم به سعادت خواهد بود و هیچ‌گاه اطمینان به صحّت عمل و قول آنها حاصل نمی‌شود پس باید از ارتکاب گناهان و معصیت‌ها مصون و معصوم باشند تا اطمینان حاصل شود که تبعیت از آنان انسان را به سرحدّ کمال می‌رساند و آن چه مرقوم شد کلمه‌ای از هزاران کلمات گویای عصمت آنان است و برای تفصیل زیادتر می‌توانید به کتاب ارزشمند تفسیر المیزان در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب «لیذهب عنکم الرجس اهل البیت»؛ و همچنین کتاب امامت شهید بزرگوار مطهری مراجعه فرمایید. ۸۱/۲/۱۶

﴿س ۱۱۸۸﴾ سؤال من در مورد شفاعت از ائمه می‌باشد؛ بنده اخیراً کتابی را مطالعه کردم و بر ردّ برخی از خرده‌های ایشان از شیعیان دلیلی پیدا کردم؛ اما در مورد شفاعت از ائمه ایشان برای ردّ این عقیده در شیعیان استناد به مناظره بت پرستان با حضرت محمد ﷺ می‌کند که آنها به آن حضرت می‌گفتند که ما بتان را برای نزدیکی به خدا و شفاعت به او می‌پرستیم «مانعدهم الا لیقربونا إلی الله زلفی وهولاء شفعاؤنا عندالله» و این همان دلیلی است که ما برای شفاعت می‌آوریم؛ البته کاملاً واضح است که ائمه تفاوتی ذاتی و غیرذاتی و غیرقابل مقایسه با آن چه بت پرستان برای شفیع می‌گرفتند، دارند.

۱. مگر کلام اول و آخر پیامبر ما توحید نبود، و برقراری رابطه‌ای دایمی و بلا واسطه بین بنده و خدا؟ مگر خداوند در قرآن اشاره نکرده است که تنها شفیع، او می‌باشد؟ آیا شفاعت گرفتن از غیر او که منجر به توجه به غیر او می‌شود، صحیح است؟

۲. نظر شما در مورد مکتوبات مندرج در کتب حدیث مبنی بر تفاوت ذاتی ائمه با بنی آدم و داشتن ذات نورانی به جای ذات خاکی، و خلقت ایشان قبل از بنی آدم، نظرتان را بفرمایید؟

ج ۱- اساساً شفاعت، از وساطت و ضمّ شیء به شیء مشتق گشته، و انبیا و معصومین و هدایت‌گران و روشن‌گران، همه و همه در این دنیا وسیله‌ای برای راهنمایی بشر به حق و عدالت بوده و هستند؛ پس آنان همه شفیع دیگران می‌باشند، و اگر بخواهیم تشبیه کنیم می‌توان شفاعت آنها را (در حد بسیار پایین) به معلم و یاد دادن شاگردانش مثال بزیم؛ و اما در آخرت، شفاعت به معنای پارتی‌بازی و تهدید و تطمیع نمی‌باشد، بلکه بدان معناست که معصومین از خوبیهای خودشان به انسانهای وارسته‌ای از مسلمانان و انسانهای صالح که نامفهوم به قیامت آمده‌اند و کمبود دارند کمک می‌کنند، و کمبود آنان را برای رسیدن به رضوان الله جبران می‌نمایند؛ و این مختصری بود از بحث‌های مفصل که در مورد این مسئله است.

ج ۲- قطع نظر از سخنان افراد، این روایات دارای معانی و مقاصد بلندی است که با یک نوشته و دو نوشته - آن هم برای همه افراد که دارای سطوح عالی‌ای از

تحصیلات و دانش و رشد فکری نباشد - مشکل می‌باشد؛ اما واقعیت‌های مسلمی است، البته نه به این معانی ظاهریه؛ اما به هر حال آنها با اختیار و انتخاب خودشان به مراحل عالی‌های از عصمت رسیده‌اند و دیگران می‌توانند خود را تا حدی به آنها برسانند، اما نمی‌توانند در حد آنها قرار گیرند، کما اینکه برخی از نوابغ در تاریخ بشر منحصر به افراد خاصه‌ای بودند البته از مثال زدن هم در پیش اولیای خدا معذرت می‌خواهم؛ و به هر حال باید ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) را الگو قرار داد و نباید هیچ کس را با آنان مقایسه نمود.

۸۱/۴/۳۱

﴿س ۱۱۸۹﴾ با عنایت به حادثه اخیر زلزله در شهرستان زرنده کرمان و وجود سؤالات متعدد در خصوص زلزله در اذهان متدینین، بذل محبت نموده، پاسخ سؤالات ذیل را که خدمتتان ارسال می‌گردد، مرقوم فرمایید.

۱. در معتقدات شرعی ما فلسفه وجودی حوادثی چون زلزله و سیل و... چیست؟
۲. اگرچه بر اساس بعضی تعابیر در لسان آیات و روایات، از آن به آزمایش الهی نام برده می‌شود، اما در میان عامه مردم به عنوان بلا و عقوبت تعبیر می‌گردد و متأسفانه از حادثه‌دیدگان به عنوان کسانی نام برده می‌شود که مورد عذاب و عقوبت الهی واقع شده‌اند. حال از نظر جناب عالی، این تعابیر درست است یا خیر؟
۳. بعضی از روحانیون معظم - که جهت انجام مسائل شرعی مربوط به حادثه‌دیدگان به مناطق زلزله‌زده سفر نموده‌اند - روایاتی را دال بر اینکه نه تنها حادثه‌دیدگان مورد عقوبات الهی واقع نشده‌اند، بلکه بر عکس، مقام شهید و شهادت را نیز کسب کرده‌اند، برای مردم بازگو می‌کنند؛ آیا چنین روایاتی وجود دارد؟ در صورت وجود، آیا این روایات از نظر حضرت عالی موثق است یا خیر؟

ج - باید توجه داشت که حوادث غیر مترقبه همچون زلزله، طوفان و غیر آنها، همانند بقیه امور و حوادث، تابع علل و اسباب خودش می‌باشد که همه و همه مخلوق و آفریده شده خداوند است، و سنت الهی بر جریان علل و معالیل و اسباب و مسببات است ﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ و این انسان است که

خداوند او را به نحوی آفریده که با پیشرفتش در علم و دانش و پی بردن به علل و عوامل امور می‌تواند آنها را کاهش داده و بلکه ممکن است روزی بشر جلوی همه آن حوادث را با علل و عوامل پیشگیری کننده - که آنها نیز آفریده شده ذات باری تعالی می‌باشند - بگیرد که ظاهراً بلکه قطعاً در زمان ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که علم و درک و عقل بشر کامل می‌گردد، چنین پیشگیری تحقق پیدا خواهد نمود، این بود بیان مختصری از نحوه خلقت و آفرینش الهی در زمین.

و اما مسئله بلا و عقوبت بودن این چنین حوادثی به طور کلی، قطعاً منفی است و ما نمی‌توانیم به اسلام عزیز نسبت بدهیم که مردمی که از خانه و زندگی ساقط شده‌اند، گناهکار بوده‌اند و خداوند آنها را عقوبت نموده؛ چون به‌علاوه از اینکه این افترا به اسلام است، اصولاً این جور عقوبتها نسبت به گناهکاران - که خارج از مفروض در سؤال است - در اسلام و بعد از بعثت رسول الله ﷺ، نبوده و تحقق پیدا نخواهد کرد؛ و چگونه می‌توان این زلزله‌ها را عقوبت نامید با اینکه در همان حال، مردم باید به خدای خویش توجه نمایند و نماز آیات بخوانند! و نیز چگونه می‌توان آن را عقوبت نامید با اینکه نسبت به اشباه و نظایر آنان مثل غریق یا کسی که خانه بر سرش خراب شده، حسب روایات اجر شهید را دارد! و بر همه ماهاست که از این گونه سخنان نادرست نسبت به این انسانهای والای صدمه خورده و اذیت شده، دم فروبندیم و به فکر خدمت به آنها و درخواست صبر جمیل و اجر جزیل از خداوند برای مصیبت دیدگانشان باشیم؛ و این جانب از همه آنان که صدمه خورده و اذیت شده‌اند درخواست دعای خیر را داشته و دارم؛ چون این گونه افراد محروم، انسانهای بزرگ و مؤمنی بوده و هستند که اکنون مضطر شده‌اند و خدای بزرگ دعای مضطر را - که در رأس آنها مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشد - اجابت می‌نماید، و در پایان از خداوند متعال برای از دست‌رفتگان این حادثه دردناک طلب مغفرت و آمرزش می‌نمایم.

﴿س ۱۱۹۰﴾ نظر شماراجع به جمله (آزادی بالاتراز دینداری است) که به نظر می‌رسد مفهوم جمله «اگر دین ندارید لااقل آزادمرد باشید» امام حسین علیه السلام می‌باشد، چیست؟
 ج - آزادی و حریت، در متن دین و باطن دین است، روح هر دیندار واقعی با آزادی و حریت عجین گشته است و قابل تفکیک نیست؛ ولی شاید تفسیر جمله حضرت امام حسین علیه السلام این باشد که اقل چیزی که در این دنیا حتی برای زندگی دنیا لازم است، آزادی و حریت است، و منظور این باشد که اگر دین ندارید و به فکر آخرت خود نمی‌باشید، لااقل اصول ابتدایی زندگی در دنیا را رعایت کنید که در سایه آن، دنیاتان آباد گردد.
 ۸۱/۴/۶

﴿س ۱۱۹۱﴾ مدت شش سال است که به خارج از ایران آمده‌ام، همیشه با یاد خدا مشکلات را گذراندم؛ اما مدتی است که بر خلاف میل باطنی‌ام حس می‌کنم دیگر اسم و یاد ائمه اطهار علیهم السلام، گرمی و عشق را در قلبم زنده نمی‌کند و این موضوع من را آزار می‌دهد. خواهش می‌کنم کمکم کنید. مدام دعاهای مفاتیح را می‌خوانم و ترجمه آیات قرآن کریم، ولی فایده‌ای ندارد.

ج - همین احساس، خود نشانه ایمان است که باید اعتماد بر خداوند و توکل بر او و، مداومت بر اعمال خیر، و برشمردن نعمات الهی و انجام واجبات و ترک محرّمات آن را تقویت نموده و همواره توسل و یاد ائمه اطهار علیهم السلام را در قلب خویش زنده نگه دارید و از یاد خداوند غافل نشوید که او بهترین راهنماست.
 ۸۱/۱۲/۱۰